.ترجمه المراقبات

نویسنده : مرحوم آيت الله حاج ميرزا جواد ملكى تبريزى رحمه‌الله

مترجم : ابراهيم محدث بندرويگى

تقريظ مرحوم علامه طباطبائى رحمه‌الله بر كتاب المراقبات

تذکراین کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکة الامامین الحسنین عليهما‌السلام بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تایپی احتمالی، روی این کتاب انجام گردیده است.

بسمه تعالى

خداوندا! پروردگارا! نامهاى نيك ، برترين نشانه ها، بزرگى و نعمتها فقط از آن توست . همانگونه كه تو خود را ستودى تو را ستايش نموده و همانطور كه خود را مدح نمودى تو را مدح مى كنيم . بر بنده و رسولت محمد و آل او صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمدرود مى فرستيم . پروردگارا! از تو مى خواهيم دلهاى ما را پس از هدايت ، گمراه ننموده و رحمت خود را نصيبمان سازى كه فقط تو داراى بخشش فراوانى .

چند سطرى درباره كتاب اعمال سال (١) تاءليف پيشواى طايفه ، حجت حق ، آيت الله ، مرحوم حاج ميرزا جواد آقا ملكى تبريزى قدس‌سره مى نويسيم نه با اين هدف كه اين كتاب گرانسنگ يا مؤ لف بزرگ آن را بستايم ؛ زيرا اين كتاب درياى لبريزى است كه در سنگ و پيمانه نگنجد و مؤ لف آن پيشواى والا مقامى است كه بلنداى زياد شخصيت او را هيچ مقياسى قابل اندازه گيرى نيست ، و ناتوانى ، عذرى موجه ، و ياءس ‍ از رسيدن به مقصد، براى استراحت كافى است ؛

بلكه با هدف تذكر به برادران و دوستان و سروران صادق و با صفا. كه ( تذكر براى مؤ منين سودمند است ) . (٢)

برادرانم ! زندگى دنيا بازيچه اى بيش نبوده و زندگى حقيقى سراى آخرت است . انسان در زندگى پست دنيا وظيفه اى جز آماده شدن براى زندگى آخرت ، پيمودن راه نزديكى به خداوند، پيشه كردن بندگى و تواضع در مقابل خدا ندارد. حجابى بين او و پروردگارش نيست . و چاره اى جز ايستادن در پيشگاه خداوند نمى باشد.

بنابراين انسان بايد در جايگاه نياز ايستاده و علامت بندگى را در خود آشكار نمايد؛ به پروردگار عزت روى نموده و متوجه ساحت بزرگى و عظمت او شود و با نامها و صفات نيكوى او و بوسيله دعا به او نزديكى جويد؛ و با مراقبت در روزها و شبهاى مختلف و ماهها و سالها به او متوسل و خود را در مسير وزش بادهاى انس و نسيمهاى قدس او قرار دهد. چنانكه فرمود صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم : در طول زندگانى شما نسيمهايى از رحمتهاى پروردگار مى وزد، بهوش باشيد! به آن رو كنيد و به آن پشت نكنيد.

بجان خودم سوگند، روش گذشتگان مقرب و روندگان راه بندگى ، يعنى محمد و آل پاك او و ساير پيامبران ، راستگويان ، شهدا و صالحين همين بوده است . و آنان چه همراهان خوبى هستند.

كتابى كه پيش رو داريد از بهترين كتابهايى مى باشد كه در اين زمينه نگارش يافته است . در اين كتاب لطايفى كه اهل ولايت خدا از آن مراقبت نموده و نكات ظريفى كه در دل سرگشتگان محبت خدا خطور نموده و تمام مطالبى كه مربيان درباره عبادت خدا فهميده اند، وجود دارد. خداوند مرقد مؤ لف بزرگ آن را نورانى ، از بارانهاى رحمت و بخشش ‍ خود بر آن سيراب و او را به پيامبر و آل پاك او ملحق نمايد.

محمد حسين طباطبائى

# مقدمه مترجم

بسمه تعالى

خواننده گرامى ! كتابى كه در پيش رو داريد حاصل عمر عارف بالله و سالك الى الله مرحوم آيت الله حاج ميرزا جواد آقا ملكى تبريزى قدس‌سره مى باشد. او در اين كتاب علاوه بر يادآورى و ذكر مهمترين اعمال و مراقبات سال و ذكر نكاتى درباره سير و سلوك ، به مناسبتهاى مختلف در زمينه معارف اسلامى مباحث ارزنده اى دارد. مسائلى از قبيل : ذكر برخى از وقايع تاريخ اسلام ، حقيقت قرآن ، آداب قرائت قرآن ، آداب و شرايط دعا، راز عدم استجابت برخى از دعاى نيكان ، بعثت ، غدير، ولايت ، اخلاص ، ريا، عالمهاى مختلف هستى ، اسرار حج ، مباهله ، آداب وعظ، آداب افطار و سحرى ، حقيقت عيد و آداب آن و...

بنا به پيشنهاد آقاى هاشمى مدير محترم مؤ سسه نشر اخلاق مبنى بر ترجمه اين كتاب و به اين جهت كه ترجمه هاى موجود آن ، با وجود تلاش ‍ مشكور مترجمان ، ناقص و همراه با پاره اى اغلاط بود، اين ترجمه را از زمستان ٧٢ شروع و به خاطر مشغله هاى فراوان و دقتى كه در ترجمه داشتم با توفيق الهى آن را در بهار ١٣٧٤ به پايان بردم . در اين ترجمه كه تا حدى آزاد است سعى شده مقاصد مؤ لف به شكل جامع و مانع و با عباراتى سليس و روان منعكس شود. تا چه قبول افتد و چه در نظر آيد.

لازم به توضيح است كه همه پاورقيها از مترجم مى باشد.

و الحمد لله رب العالمين

ابراهيم محدث

بهار ١٣٧٤

# زندگى مؤ لف قدس‌سره

عالم عامل ، فقيه كامل ، اخلاقى مهذب ، استاد باتقوا، مرحوم آيت الله حاج ميرزا جواد آقا ملكى تبريزى تحصيلات خود را در نجف اشرف نزد علماى برجسته عصر خود به پايان رسانيد. مراتب سلوك و اخلاق را از مظهر انوار هدايت ، انسان ملكوتى ، استاد بزرگ ، مشهور به مولى حسينقلى همدانى اخذ كرده و فضايل نفسانى را نزد او تكميل نمود. در فقه و اصول شاگرد علامه شيخ آقا رضا همدانى و ساير علما بود. سپس به ايران بازگشته ، در سراى ايمان ( قم مشرفه ) ساكن و مشغول به وظايف علمى و عملى خود گرديد. او مصداق بارزى از آنچه درباره علامات ايمان و آثار يقين مى گويند بود. آتش محبت خداى متعال و جانشينان او عليهم‌السلام چنان در دل شريفه زبانه مى كشيد كه گويى قلب او پاره اى از آتش بود. او در روز عيد قربان سال ١٣٤٣ از اين دنيا رحلت كرد. يكى از شاگردان او در رثايش قصيده اى به نام قصيده جواديه سروده كه ماده تاريخ وفاتش ‍ (از جهان ، جان رفت و از ملت ، پناه ) بود. خداوند او را غريق رحمت خود بگرداند.

تاليفات او عبارتند از:

١- اسرار الصلوة .

٢- سير الى الله معروف به رساله لقاييه .

٣- المراقبات يا اعمال السنه (همين كتاب ).

٤- رساله اى در فقه .

٥- رساله اى در اصول .

دو كتاب آخر چاپ نشده است . (٣)

# مقدمه مؤ لف

بسم الله الرحمن الرحيم

تنها خدا را سزاوار ستايش دانسته و بر محمد و دودمان پاك او سلام كرده و بر آنان درود مى فرستم .

خطاب به خود مى گويم : اى بنده پست بيكاره ! روزهاى زندگى تو از هنگام تولد تا زمان مرگ ، مانند ايستگاههاى مسافرت تو به وطن اصليت مى باشد. همان جايى كه خلق شده اى تا در آن ساكن شده و زندگى جاويد داشته باشى . و پروردگار، سرپرست و مالكيت تو را به اين سفر فرستاده است تا فوايد زياد و كمالات انبوه و بى شمارى را كه خرد خردمندان و دانش دانشمندان و تصور حكيمان تمام آنها را نمى توانند بفهمند بدست آورى . فوايدى از قبيل : رسيدن به روشنايى و زيبايى ، شادمانى و نعمت ، بلكه فرمانروايى و شوكت ، و شكوه و زيبايى و كمال . اگر در پى خوشنودى او بوده ، و بدنبال هدايت او حركت كرده و سفارشات او را انجام دادى به سودهاى كلان و فراوانى مى رسى كه كسى قادر به شمارش ‍ گونه هاى آن نيست ؛ چه رسد به شمارش تك تك آنها. و كسى توان تصور بزرگى آن را ندارد. كسى آن را نديده و درباره آن چيزى براى ما نقل نشده است .

از دو راه مى توان اين مطلب را اثبات كرد: با دليل عقلى و دليل نقلى .

دليل نقلى عبارت است از آيات و روايات زير:

( هيچكس نمى داند به پاداش نيكوكاريش ، چه نعمت و لذتهاى بى نهايت كه روشنى بخش ديده است ، براى او مخفى (ذخيره ) شده است . ) و ( اگر نعمتهاى خداوند را بشماريد، نمى توانيد تمام آنها را بشماريد. ) و در روايات متواتر آمده است : ( در هر روز جمعه نعمتهاى بهشت دو چندان شده و اين مطلب پايانى ندارد. ) و در حديث معراج است كه : ( خداوند متعال مى فرمايد: در هر روز هفتاد بار به آنها (اهل بهشت ) مى نگرم . در هر بار با آنان سخن گفته و دارايى آنان را هفتاد برابر مى گردانم . )

دليل عقلى اين است كه : از زمانى كه خداوند ماديات را در اين دنيا آفريده تاكنون به آن نظر نيفكنده است . با اين وجود اين همه نعمت در اين دنيا وجود دارد. با سنجش اين جهان با جهان آخرت كه جهان نزديك شدن و ديدار او مى باشد به اين نتيجه مى رسيم كه نعمتهاى آن جهان و قابل مقايسه با نعمتهاى دنيا نيستند.

بعضى از دانشمندان خداشناس گفته اند: چيزهايى كه در بعضى از جهان هاى آخرت مى باشد، همگى سرشار از بى نيازى و زندگى مى باشند. گويا زندگى در آن جوشيده و فوران مى كند. جريان زندگى آنها فقط از يك منبع سرچشمه گرفته و اينطور نيست كه چيزى مثلا فقط ( گرما ) باشد يا فقط ( باد ) باشد. بلكه تمام اين چيزها از يك جنس ‍ مى باشند؛ ولى جنسى كه در آن هر مزه اى احساس مى شود؛ مزه نوشيدنى و شيرينى و هر چيزى كه مزه اى داشته باشد؛ و نيز نيروى هر چيزى كه نيرويى داشته باشد (در همان يك جنس يافت مى شود)؛ و نيز بوى تمام چيزهاى خوشبو؛ رنگ تمامى رنگها، و تمام آوازهاى زيبا و آهنگهاى موزون موسيقى ؛ و تمام چيزهايى كه حس مى شود. و تمام اينها همانطور كه گفتيم در يك حالت غير مركب و بسيط مى باشد.

زيرا اين حالت حالتى حيوانى و عقلى مى باشد كه در برگيرنده تمام حالات پيش گفته است و تمام اين حالات در اين حالت وجود دارد، بدون اين كه بعضى از اين حالات با بعضى ديگر مخلوط شود و عده اى از اين حالات عده ديگرى را از بين ببرد. بلكه تمام اين حالات در همان يك حالت محفوظ و موجود است كه گويا هر كدام از اين حالات به تنهايى وجود دارد.

بنابراين فكر كن ؛ اى انسان ! تو در رابطه با منافع اين دنياى زبون در حركات و سكنات خود آنگونه عمل مى كنى كه سود بيشترى برده و منافع بيشترى را كسب نمايى . به همين جهت چيزهايى را انتخاب مى كنى كه مزيت و برترى بيشترى داشته باشد. بلكه از اين هم بالاتر، بخاطر آب و غذا و رختخواب بهتر خود را خسته و وقتت را صرف مى كنى ؛ در حالى كه بخوبى مى دانى كه از اين خستگى بجز تفاوت كمى بدست نمى آيد كه آن هم هميشگى نبوده و بزودى از بين مى رود.

پس چرا در رابطه با آخرت خود اينگونه نيستى ، با وجود اين كه نعمتهاى آخرت پايدار و جاويد بوده و نعمتهاى اين دو جهان با هم قابل قياس ‍ نيستند. مثلا اگر كالايى را جهت تجارت خريده و سپس متوجه شوى كه اگر بجاى آن ، كالاى ديگرى مى خريدى ، استفاده تو دو چندان مى بود، اندوهگين و ناراحت شده و خود را سرزنش مى كردى كه چرا از اين مطلب غافل بودم ؛ و تصميم مى گرفتى كه از اين به بعد بى گدار به آب نزنى . ولى اگر در تجارت آخرت هفتاد برابر سود يا بيش از آن را از دست بدهى غمگين نمى شوى . مثلا نماز جماعت در مسجد جامع با امامت عالم باتقوا بخصوص اگر جمعيت زيادى به او اقتدا كرده باشند، ثواب آن هزاران بار بيش از نماز فراداى در خانه است . با اين وجود در مورد آن كوتاهى كرده و براى از دست دادن آن حتى باندازه يك دهم از دست دادن مال دنيا هم ناراحت نمى شوى .

باعث اين همه سستى چيزى جز ضعف ايمان است ! بترس از اين كه اين ايمان ضعيف را در ترسهاى زياد - بخصوص در سختيهاى مرگ - از دست داده و با بد عاقبتى و بى ايمانى از دنيا بروى . خود را براى مجازات بزرگتر بودن خواست دنيا از خواهش آخرت آماده نموده و اين سخن معصوم عليه‌السلام را بياد آور كه : ( كسى كه صبح كند و همت و خواست بزرگتر او دنيا باشد پيوند خود را با خداوند بريده و خداوند چهار چيز را در قلب او جايگزين مى نمايد: غمى كه هيچگاه از او جدا نشود، كارى كه هيچگاه از آن فراغت نيابد، فقرى كه هيچگاه به بى نيازى نرسد و آرزويى كه به پايان آن نرسد. ) و از اين عبارت كه ( پيوند خود را با خدا بريده است ) غافل مشو كه اين خود مجازات بسيار بزرگى است .

اى عاقل ! اين ضرر و بدبختى بزرگ را در ترازوى عقل خود با هر ضرر دنيايى كه تصور مى شود مقايسه كن و ببين آيا بين اين دو نسبتى هست . درباره مصيبت خود در زمان مهلت بينديش ؛ فرصتها را از دست نداده و براى روز افسوس و پشيمانى و طولانى بودن روز قيامت و ترسهاى آن خود را آماده كن . از عذاب ، انتقام و مجازات سخت روز قيامت بر نفس ‍ خود گريه كن ؛ نفسى كه در اين دنيا به نعمت و آسايش عادتش داده اى . و بگو ( اى پروردگار و آقا و مولاى من ! از چه چيزى به تو شكايت كنم و براى كدام فرياد بكشم و گريه كنم ! براى درد عذاب و شدت آن ! يا بخاطر طولانى بودن عذاب و مدت آن ! يا از عقرب و مار يا از گرز آهنين و زنجير! ) شايد از اين تفكر پندى گرفته و با توبه راستين آماده سفر شوى و با انجام نيكيها گناهان را از بين ببرى . زيرا پروردگار ما را خيلى دوست داشته و گناهانمان را مى بخشد. خداوندى مهربان و سپاسگزار كه توبه را پذيرفته ، با پاداشهاى زياد از خوبيهاى كم سپاسگزارى نموده ، لغزشها را از بين مى برد و گناهان را تبديل به چند برابر نيكى مى كند.

و بگو: ( اى كم خرد بى ادب و ديوانه اى كه امروز و فردا مى كنى ! اى كسى كه كارهاى زشت تو باعث بدبختيت مى شود! چه زمانى اين كارها پايان مى يابد و چگونه ! چرا اين همه سستى و كسالت و كارها را به آينده واگذار نمودن و امروز و فردا كردن ! اين سرپيچى و شورش و انكار و كفران نعمت چرا! چرا به ضعيفى بدن ، نازكى پوست و باريكى استخوانت رحم نمى كنى ! چگونه مى توانى با اين ترسهاى بزرگ روبرو شده و فشارهاى زياد تحمل نمايى ! بدنى كه هميشه بهترين لباسها را مى پوشيد، وقتى كه ( قطران ) و لباسهاى آتشين پوشيده و با شياطين در كند و زنجير شود و در چاه آتش خيلى عميقى كه زيورآلات آن آهن است انداخته شود، چه حالى خواهد داشت ! چاهى كه نوشابه آن آب بسيار گرم و چرك آلوده به خون است . ( آب بسيار گرمى روى سر آنها ريخته مى شود كه امعا و احشا و پوست آنها را مى گدازد. و گرزهاى آهنين براى آنها مهياست . ) چه سختى و گرفتارى بد و چه عذاب دردناك و چه مجازات سخت و رسواكننده اى .

آيا تو نبودى كه در دنيا با امثال خودت مسابقه مى گذاشتى ؛ به اعيان و اشراف حسد ورزيده و با ثروتمندان و عزيزان چشم هم چشمى كرده و فخر مى فروختى و از ندارى و ذلت پيوسته غصه مى خوردى .

هنگامى كه تو را در زنجير و دستبند به دست با چهره سياه و چشم كبود به صف محشر بياورند و ببينى ديگران چنين نيستند چه حالى خواهى داشت . به چپ و راست خود مى نگرى و مى بينى ( در آن روز بعضى از چهره ها شاداب بوده و به پروردگارشان مى نگرند. در آن روز بعضى از چهره ها تابان ، خندان و خوشحال است . ) آنان لباس امان از عذاب پوشيده و تاج عظمت و پادشاهى بر سر گذاشته اند. فرشتگان رحمت گرداگرد آنان را فرا گرفته و در شادى و ناز و نعمت بسر مى برند. و زنان سياه چشم و جوانان زيباى بهشتى آنان را احاطه مى كنند. آيا نمى گوئى : ( اى پروردگار و آقا و مولاى من ! فرض كن بر حرارت آتشت صبر كردم ولى چگونه مى توانم كرامت تو را ببينم و باز هم صبر كنم و در حالى كه به بخشيدن تو اميدوارم چگونه مى توانم در آتش بمانم . )

اگر به خدا، رسول او و كتابى كه بر رسول خود نازل كرده است ايمان دارى بايد به دستورات الهى عمل كرده و با تمام توان جهت رفع مصيبتهاى بزرگى كه بر خود وارد كرده اى تلاش كنى . مبادا شيطان تو را با كرم خداوند فريب داده و يا فريب حلم و بردبارى خدا را بخورى .

زيرا حلم او گرچه زياد است ولى مجازات او نيز شديد است . آيا عاقبت كسانى را كه فريب حلم خدا را خوردند نشنيده اى ! ( آيا نديده اى كه خداوند با قوم عاد چه كرد! و نيز ارميها را كه داراى قدرت و عظمت بودند (چگونه كيفر داد) (شهر ارم ) كه هيچ كجا شهرى به زيبايى و استحكام و بزرگى و تنعم آن نبود. و نيز به قوم كه سنگ را شكافته و كاخهاى سنگى براى خود مى ساختند (چه كيفر سختى داد)! و نيز فرعون صاحب قدرت و سپاه فراوان (را چگونه در دريا غرق كرد) كسانى كه در زمين ظلم و طغيان كردند! ) آيا بياد نمى آورى كه خداوند با شنبه اي ها چه كرد، هنگام خواب انسان بودند ولى صبح خود را ميمون و خوك يافتند يا آنان كه شب در سلامتى كامل بودند ولى صبح از جهنم سر درآوردند! آيا نمى ترسى كه تو نيز مانند آنان باشى .

چگونه از شبيخون و خوارى ايمن شده اى ! كسى كه از مرگ در خواب مى ترسد چگونه مى خوابد! كسانى كه مواظب اعمال خود بوده و در طاعت خدا تلاش مى كردند، در هر روز چندين بار صورتهاى خود را به دقت بررسى مى كردند كه ببينند آيا بحال خود باقى مانده يا از ستم و سرپيچى سياه شده است . با اين اوصاف كسانى كه در امور دينى سهل انگار هستند، خود را به فراموشى زده و در انجام گناهان و سرپيچى خداوند جدى هستند چه سرنوشتى خواهند داشت !

بنابراين لازم است براى بهره مند شدن از رحمت و بخشش فورا اقدام كنى . خطاهايى را كه در گذشته مرتكب شده اى جبران نموده و آماده تعمير قبرت شوى . اگر در توبه صادق بوده و در تدارك گذشته و بازگشت تلاش نمايى خواهى ديد كه درها به روى تو باز بوده و لغزشهايت ناديده گرفته شده است ؛ پروردگار به تو روى آورده ، گناهان تو را محو نموده ، زشتيها و گناهان را تبديل به چند برابر خوبى نموده و تو را به درجات بلندى مى رساند؛ و مانند پدر و مادرى مهربان و دوستى دلسوز و عاشق تو را پذيرفته با تو با مهربانى سخن گفته جواب مثبت به تو داده و حجابهاى عقلت را برطرف مى نمايد؛ تو را ملحق به دوستان عاقل خود نموده و پرده هاى بين تو و خودش را برمى دارد؛ با تو بخوبى سخن گفته و تو را گرامى خواهد داشت . كه اوست سلطان سلاطين و مالك مالكها.

بشتاب بشتاب ! كه خداوند بخشنده اى مهربان و سرورى دوستدار و علاقه مند است ؛ بخشايشگرى نيكوكار، دوستى نزديك و نزديكى است كه اجابت مى كند.

و مژده ، اى عاقل و با معرفت و صاحب نظر و اختيار! كه راه رونده بسوى او نزديك است . او خود را از خلق خود نمى پوشاند مگر اين كه آرزوهاى مردم خداوند را از آنان بپوشاند. بنابراين آرزوها و خواهشهاى نفسانى را رها كن . كه او داراى بزرگى ، زيبايى ، نيكى و بخشش است . و بسوى او بشتاب كه دوستى نزديك و نزديكى است كه اجابت مى كند.

عقل و دل را بيدار كرده ، انكار و دشمنى را ترك نما و به طرف آن آقاى بخشنده حركت كن . همان پروردگار بندگان و جهانيان كه حاضر و آشكار است . و اى نفس ! بدان كه مى توانى نزديكى و رضايت او را در مدت يك روز بلكه در يك ساعت و يك لحظه بدست آورى ؛ بشرط اين كه بداند نيت تو در ترك غير خدا و قصد ديدار او صادقانه و پاك است . زيرا او حاضر است نه غايب ؛ روآورنده است نه روگردان ، و مشتاق است نه غير آن .

آيا فرمايش خداوند به حضرت عيسى عليه‌السلام را نشنيدى كه به آن حضرت فرمود: ( اى عيسى ! چقدر چشم بدوزم و با بهترين شكل ، بندگانم را بخوانم ولى آنها به طرف من نيايند. ) آيا اين حديث قدسى را نشنيده اى كه (خداوند فرمود): ( اگر كسانى كه به من پشت كردند، مى دانستند كه چگونه در انتظار آنان هستم و چه اشتياقى به بازگشت آنان دارم از شوق من مى مردند و اعضاى بدن آنها از هم جدا مى شد. )

نيز روايت شده است كه خداوند متعال مى فرمايد: ( بنده من ! قسم به حق تو بر من كه من تو را دوست دارم ، قسم به حق تو بر من ، تو نيز مرا دوست بدار. ) آه ، آه از تاءسف و افسوس و آه از زيان و آه از نابودى و آه از بلا! ( كه امر خدا را اطاعت ننمودم ؛ در حق خود ستم كرده و وعده هاى خدا را مسخره كردم . )

و اگر چنين همتى ندارى ، با تلاش و كوشش و با نرمى مداراى با نفس و سخت نگرفتن به خود از ضايع شدن و بيهوده گذشتن اوقات جلوگيرى كن . تا بدين ترتيب به انجام خيرات عادت كنى . زيرا خير، عادت است . و از شر بپرهيز كه پرهيز از آن عبادت است . و مبادا كه هميشه در غفلت از خداوند بسر برى كه در اين صورت از حيوانات و از پست ترين مردم پست تر خواهى بود.

بآسانى مى توان از روزهاى سال مراقبت كرده و براى يك بار بعضى از اعمال سال را انجام داد. و من در اين كتاب بطور اختصار مهمترين اعمال وارده و لازمترين مراقبات را مى نويسم .

يقين داشته باش كه هيچگاه نمى توانى ظاهر خود را اصلاح نمايى مگر با اصلاح باطن . زيرا سرچشمه اعمال قلب است . و از همين رو است كه از قلب صالح جز عمل صالح و از قلب فاسد جز عمل فاسد برنمى آيد. بنابراين مهمترين كارها اصلاح قلب است . و قلب از ملكات نفسانى پيشين و خطورات قلبى تاءثير مى پذيرد. خطورات قلبى نيز از محسوسات و ملكات نفسانى و خلق و خوى سرچشمه مى گيرد. اكنون اگر كسى نتوانست قلب خود را از اين راه اصلاح كند، چاره اى جز كوبيدن درِ لطف و بخشش خداى كريم و رحيم (براى توفيق ، تاءييد و هدايت ) نخواهد داشت . به همين جهت اگر كسى واقعا بفهمد كه نمى تواند نفس و قلب خود را اصلاح نمايد و چاره اى جز درخواست رحمت پروردگار خود ندارد - و خود را مانند كسى ببيند كه در درياى عميقى در حال غرق شدن يا در آتش گرفتار شده است - و خود و دل و عمل و كارش را به خدا سپرده و به عنايت او خوشبين باشد حتما نجات يافته ، سعادتمند شده و به خواسته خود مى رسد. زيرا او توانايى است كه ناتوان نشده ، بخشنده اى است كه بخل نورزيده و امينى است كه خيانت نمى كند. و گفته اند - و چه خوب گفته اند -: مبارزه با فريب هاى نفس و شيطان پايانى ندارد مگر اين كه عجز خود را بخوبى درك كرده و صادقانه به خداوند پناه بريم .

پس بايد عمل خود را به خدا سپرده ، باطن ، روح ، قلب ، بدن ، ايمان و عمل را به خداوند تسليم نمايد كه خداوند در حق كسى جفا و خيانت نمى كند.

آنگاه فرض كند كه در مقابل خداوند متعال ايستاده و در حالى كه بدون واسطه با او در حال سخن گفتن است به او مى گويد: آيا پاسخ تو ( نه ) خواهد بود - و گفتن كلمه ( نه ) براى او سنگين تر از كوهها باشد - سپس بگويد: اگر بگويى ( نه ) واى بر من ! واى بر من ! و بفريادم برس ! بفريادم برس !

سپس درباره خوارى رد خداى متعال در جميع ابعاد و آثارش ، در عقل و روح و بدنش فكر كرده و آنگاه براى تمام اين مصيبتها يكى پس از ديگرى گريه كند و بگويد: واى بر عقل من اگر پروردگار و آقاى من آن را بپوشاند! عقل من چه حالى خواهد داشت اگر نتواند به مقام نور، شرف ، حضور، آبرومندى و منزلت داشتن نزد خدا و رسيدن به مقام فرماندهى فرشتگان و امين وحى خدا بودن برسد؛ عبادت كننده هواى نفس ، مطيع خوك شهوت و خدمتگزار سگ غضب شده و نتواند به همسايگى بهترينها و نزديكى پروردگار جهانيان برسد؛ و سرانجام ماهيت انسانى او تغيير كرده و تبديل به شيطانى گمراه كننده و فريبكار شود.

سپس مجازات سختى را كه همان رد خداى متعال باشد - و اين مجازات به روح او مى رسد - را در خاطر آورده و بگويد: واى بر روح من اگر خداوند به او پناه نداده و نتواند به خدا بپيوندد؛ از مجلس انس او طرد شده ، او را به قسمت صدرنشين بهشت راه نداده و در جهنم با شياطين همراه شود!

سپس قلبش را بياد آورده و بگويد: واى بر قلب كسى كه مثل قلب من باشد؛ هنگامى كه از ياد خدا و دوستى بخشنده اى كه احسان او فراوان است منع ، به شيطان مايل و دلداده اين دنياى پست شود؛ بطورى كه تمام ذكر و فكرش دنيا بوده و عاقبت در چاه آن بيفتد! ( چنين كسى مانند سگى است كه اگر او را تعقيب كنى ، زبان خود را بيرون مى آورد و اگر او را ترك كنى زبان خود را بيرون مى آورد. ) از تاريكى معصيت سياه شده ، به جاى ياد خدا خود را به فراموشى زده ، به جاى علوم به وسوسه ها روى آورده و در نهايت بر دل او مهر خورده و راه نجاتى براى او باقى نماند!

سپس بر اعضاى بدنش يكى پس از ديگرى بگريد و خطاب به سرِ خود بگويد: اى سر! اگر خداى رحمان تو را در دنيا عذاب و تو را تبديل به سر ميمون و خوك نمايد يا روى تو را سياه كرده و در ميان جهانيان رسوايت نمايد يا چشمت را كور يا گوشت را كر يا زبانت را لال يا تو را بدريخت نمايد چه حالى خواهى داشت ! آيا نديده و نشنيده اى كه خداوند بر بسيارى از عصيان گران خشم گرفت و باين شكل آنها را عذاب نمود. يا آتشى بر آنها فرو فرستاد و در دنيا آنها را سوزاند و سپس آنها را به آتش ‍ جهنم فرستاد! آيا نمى ترسى كه مجازات تو را به پس از مرگ واگذار نمايد كه بسيار ناگوارتر و سخت تر است !

پس اى صاحب عقل و شناخت و داراى راءى و نظر و اختيار! چرا احوال قبر و پوسيدگى و كرمها و مصيبت هاى آن را در خاطر نمى آورى ! هنگامى كه در خاك مدفون شده ، خاك گوشت تو را خورده و كرمها در بينى تو وارد شوند؛ مردمك چشم بر چهره افتاده ، قيافه تميز، زيبا و لطيف تو تبديل به هيزم زيادى شود. و علاوه بر اين كه صورتت در گل فرو رفته و در زمين مدفون شده است ، ذلت ، فلاكت ، شكستگى ، بلا و شكنجه هم ببينى .

در آينه عقلت زيبايى صورتت را ديده و در مورد بد قيافگى و زشتى خود تاءمل كن و از مصائبى كه پس از مرگ بر تو وارد مى شود پند و اندرز بگير. سپس فكرت را متوجه عذاب آخرت و جهنم نموده و درباره آب بسيار گرمى كه بر سرت ريخته مى شود - كه ( پوست بدن و درون آنها (امعا و احشا) را مى سوزاند. و گرزهاى آهنين براى آنهاست . ) - بينديش ! در آتشى بسيار سوزان كه عمق آن زياد است انداخته مى شوى ! آتشى كه زيورآلات آن آهن و نوشابه آن آب جوشان و چرك آلوده به خون است !

و بدين ترتيب بر تمام اعضاى بدنش يكى پس از ديگرى گريه كرده و در خاطر آورد اگر اهل عذاب باشند چه بلاهايى را بايد تحمل كنند. و اگر بخواهد مى تواند هر شبى بر يكى از اعضاى بدنش بگريد. همچنين مى تواند نوحه امام سجاد عليه‌السلام را بر خود - كه ( زُهَرى ) آن را با نظم و نثر روايت كرده است - بخواند.

در يكى از شبها هم بر كمى حيات خود گريه كند. باين ترتيب كه ابتدا احسان خدا را نسبت به خود و بردبارى طولانى و خوبى و لطافت درخواست او در دعوت به خلوت و نزديكى و مجلس انس خود را بياد آورده و سپس چگونگى برخورد خود با آن پروردگار بزرگ را در خاطر آورده و ببيند در مقابل اين گراميداشتهاى بزرگ چه وظيفه اى دارد. بر مروت ، حيا و وفاى خود گريسته و بگويد: واى از كار زشت و سرافكندگيم ، از رسوايى و كمى حيايم ! اين پروردگار و آقا و نعمت دهنده من ، مالك مالكها، حاكم حاكمان و بخشنده ترين بخشندگان است كه مرا دعوت به ذكر، همنشينى و انس با خود مى كند؛ در حالى كه مالك مالكها، بى نيازترين بى نيازها و پروردگار زمين و آسمان است .

ولى من قبول اين گراميداشتهاى بزرگ را بر خود سنگين مى دانم ؛ در حالى كه من ذليلترين ذليلها، فقير از همه جهات ، بلكه فقر محض ورشكسته ، در گرو نعمتهاى او، موجود بعنايت او، زنده به حيات او، روزى خور او، مسامحه كار و مجرم در رابطه با خدمت به او مى باشم .

به من فرصت داده و با پوشش خود بديهاى مرا پوشانده و با شناخت خود مرا گرامى داشته و براه خود راهنمايى نموده ، و رفتن به طرف بخششهاى خود را بر من آسان نموده است . مرا در راه نزديك شدن به خود قرار داده و با نعمت خود دوستى و محبتش را به من آشكار نموده است . براى دعوت به مجلس بخشش خود و انس گرفتن با مناجات خود گراميترين مخلوقات در نزد خود و محبوبترين بندگانش را فرستاده است . و براى گراميداشت من به يك نعمت اكتفا ننموده و نعمتهاى ديگر را از من سلب نكرده بلكه پيوسته نعمتى را بر نعمت ديگر اضافه نموده تا اين كه با فرستادن فرشته اى در هر شب براى دعوت من ، مرا محترم داشته است . ولى من جواب خوبيهاى او را با بدى داده و برخورد زشتى با او داشته ام ؛ بر چيزهايى كه موجب خشم او مى شده حريص بوده و با سرعت كارهايى را كه دور از رضايت او بوده انجام داده و براى بدست آوردن خوشنودى او سرعت نگرفته ام .

از ( روزى ) اندك او خشمگين بوده و در حالى كه مشغول گناه بودم پاداش نيكوكاران را از خدا خواسته ، انتظار رحمت و نعمتهاى بزرگ را از او داشته و خود را از مجازات ايمن مى دانستم .

انا لله و انا اليه راجعون ! چه مصيبت بزرگى كه مجازات آن نيز بزرگ است ! واى از رسوايى ، كم حيايى و بى وفايى ! چرا در حضور او گناهان كبيره را انجام دادم ؛ در حالى كه آن را از كوچكترين آفريدگان او پنهان مى كردم و چرا در حالى كه همراه من بود ملاحظه او را نكردم . او بديها و گناهانم را پوشانيد ولى احترام اين پوشش را نگه نداشتم . آه از سيه روزى من در لحظه ورود بر او! با چه رويى با او ديدار كنم ! با چه زبانى با او نجوا كنم در حالى كه پيمانها و سوگندها را بعد از محكم نمودن آنها شكستم . هنگامى كه او را خواندم در خطاها فرو رفته بودم ولى دعوتم را اجابت فرمود؛ در حالى كه احتياجى به من نداشت . در حالى كه با او بيگانه بودم مرا دعوت كرد ولى من به او پاسخى ندادم ؛ به من روى نمود ولى از او روى گرداندم . واى از كار زشت من و بدكاريم ! چگونه جراءت كردم و چطور خود را فريب دادم ! خدايا بخاطر اين كارهاى بسيار زشت و اين حالات دردناك و بد به فريادم برس !

قسم به عزت و بزرگيت اى آقا و مولاى من و اى پناهگاه و نجات دهنده من ! اگر پوست من مى توانست عذاب تو را تحمل كند و نيرويى داشتم كه مى توانستم مجازات تو را تحمل نمايم ، از تو نمى خواستم مرا ببخشى بلكه بخاطر خشمى كه بر خود دارم و پستى خودم ، از تو مى خواستم مرا عذاب و مجازات نمايى كه چرا بعد از اين گراميداشتهاى بزرگ از اوامر تو سرپيچى كرد. تو، به او روى آوردى ولى او بعد از اين همه لطف از تو روى گردانده و به تو پشت كرد چه پروردگار مهربان ، چه بردبارى بزرگ و چه لطف فراوانى درِ ( توبه ) را براى عاصيان پست و تجاوزگران خطاكارى مانند من گشود، از بازگشت آنان جلوگيرى ننمود، به توبه كننده وعده قبول داد؛ از گناهان درگذشته و آنها را تبديل به چند برابر اعمال شايسته گردانيد.

و در يك كلام ، بايد در ابراز حقيقت جنايات خود و بخششهايى كه مى داند از طرف پروردگارش به او شده ، جديت نمايد. تا بدين وسيله تاءسف و وجد و گريه او بيشتر شده و سبب نازل شدن رحمت و بهره مندى خود از بخشش خداوند شود.

از مهمترين مهم ها توسل پيدا كردن در آخر هر شب به پناهان آن شب و حاميان پيروان پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمكه از معصومين عليهم‌السلام هستند، نيز سلام نمودن بر آنان مى باشد و درخواست شفاعت آنان از او در پيشگاه خداوند براى قبول نمودن اعمال ، تبديل بديها به خوبى و خواستن اين مطلب كه او را در نظر داشته ، او را در دسته و گروه و دعوت كنندگان خود قرار داده و از خدا بخواهند از او راضى شده ، او را قبول نموده و او را به معصومين عليهم‌السلام ملحق نمايند. و او را از شيعيان نزديك و دوستان قديمى آنان قرار دهند.

# فصل اول : مراقبات ماه محرم

## مصايب امام حسين عليه‌السلام

سزاوار است حال دوستان آل محمد - كه رحمت خدا بر آنان باد - بحكم دوستى و وفا و ايمان به خداوند بلند مرتبه و بزرگ و رسول كريم ، در دهه اول محرم تغيير نموده و در دل و سيماى خود، آثار اندوه و درد اين مصيبتهاى بزرگ و دردناك را آشكار نمايند. بايد مقدارى از لذائذ زندگى را كه از خوردن و نوشيدن و حتى خوابيدن و گفتن بدست مى آيد ترك نموده و مانند كسى باشند كه پدر يا فرزند خود را از دست داده است . نبايد احترام خود و نزديكانشان باشد و لازم است كه خدا و پيامبر و امامش - رحمت خداوند بر آنان باد - را بيش از خود، فرزندان و نزديكانش دوست داشته باشد.

خداوند متعال مى فرمايد: ( بگو اگر پدران و پسران خود را بيش از خدا و رسولش و جهاد در راه او دوست داريد، منتظر باشيد تا خداوند مطلب مورد نظر خود را انجام داده (و شما پشيمان و زيانكار شويد ) ).

يكى از فرزندان كوچكم در دهه اول محرم فقط نان خالى و بدون خورش‍ مى خورد. و تا جائى كه مى دانم كسى به او نگفته بود كه اين كار را انجام دهد و گمان مى كنم سرچشمه اين كار دوستى باطنى او بود.

حال اگر كسى نتواند در تمام دهه اول اين كار را انجام بدهد، بايد در روز تاسوعا، عاشورا و شب يازدهم نان خالى بخورد. و در روز عاشورا، تا عصر خوردن ، آشاميدن و حتى سخن گفتن - مگر آن كه لازم باشد - و ديدار با برادران دينى را ترك كرده و آن روز را روز گريه و اندوه خود قرار دهد. و نيز در دهه اول ، هر روز امام حسين عليه‌السلام را با زيارت عاشورا زيارت نمايد. و اگر مى تواند مراسم عزادارى آن حضرت را در منزل خود با نيتى خالص برپا نمايد، بايد همين كار را بكند. و اگر نمى تواند، در مساجد يا منازل دوستانش به برپايى اين مراسم كمك كرده و اين مطلب را از مردم بپوشاند تا به اخلاص نزديك شده و از خودنمايى دور شود. و هر روز مقدارى از اوقات خود را در مكانهاى عمومى به عزادارى بپردازد.

مواسات با امام حسين عليه‌السلام و اهل بيت عليهم‌السلام رحمت خدا بر آنان باد نيز بايد بخاطر صدمات ظاهرى كه به آن حضرت وارد شد، باشد. ولى از اين مطلب هم نبايد غافل شد كه صدمات ظاهرى كه بر آن حضرت عليه‌السلام وارد شد، در مورد هيچكدام از پيامبران و جانشينان آنان و حتى در مورد هيچيك از جهانيان شنيده نشده است ؛ بخصوص تشنگى حضرت عليه‌السلام كه در احاديث قدسى و غير قدسى چيزهايى درباره آن آمده است كه انسان توان تصور آن را نيز ندارد. همچنين مصيبتهايى مانند شهيد شدن اهلبيت و اسارت حرمش ، گويا او با محبوبش پيمان بسته بود بخاطر خوشنودى او كشته شدن را با انواع آن از قبيل سر بريدن ، كشتن از زير گلو، كشتن با شكنجه و با گرسنگى و تشنگى و اندوه و غير اينها، تحمل كند. ولى با اين همه شادمانى و نشاطى بجهت آشكار شدن نورهاى زيبايى و عظمت خداوند و شوق ديدار با او و رسيدن به ذات مقدسش به او مى رسيد كه آن سختيها را آسان مى نمود.

بلكه سختى آن را به لذت تبديل مى نمود. يكى از ياران او در اين رابطه مى گويد: هر چه شرايط بر امام عليه‌السلام سخت تر مى گرديد، سيماى او برافروخته تر و خوشحال تر مى شد. ولى بهر حال درد و اندوه سختيها و مصيبتهايى كه بر جسد مبارك حضرت عليه‌السلام و بر دل اهل بيت محترم او وارد شد و هتك حرمت ظاهرى او انسان را مى كشد.

بنابراين دوستانش بايد كارهايى را كه مناسب اين مصيبت بزرگ است ، بخاطر مواسات با آن حضرت عليه‌السلام در اين مصيبت ، انجام دهند؛ بگونه اى كه گويا اين مصيبت بر خود، عزيزان و فرزندان يا خويشان آنان وارده شده است . زيرا امام عليه‌السلام بفرموده جدش صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمسزاوارتر از آنان نسبت به خودشان مى باشد و باين جهت كه او اين مصيبتها را پذيرفت و وجود شريف خود را فداى پيروان خود نمود تا آنها را از عذاب دردناك رهايى بخشد. فرزندان و عزيزان خود را يتيم نموده ، به اسارت حرم و زنان ، و زينب و سكينه عليها‌السلام كه سلام خدا بر آنان باد رضايت داده و اصغر و اكبر و برادران و دودمان خود را سر بريد، تا پيروانش را از گمراهى و پيروى گمراه كنندگانى كه هلاكت شده و ديگران را به هلاكت مى كشانند نجات داده و بدين وسيله آنان را از گناهان بزرگ و آتش رهايى بخشد؛ پيروانش را از تشنگى روز قيامت رهانيده و از نوشيدنيى كه ظرف آن با مشك مهر شده است ، به آنها بنوشاند. بنابراين بحكم وفا و مواسات كه از صفات عالى انسانى است ، لازم است كه همان چيزى را كه امام عليه‌السلام به آنان عنايت كرده است ، آنان نيز به امام عليه‌السلام تقديم نموده و همانگونه كه امام عليه‌السلام خود را فداى آنها نمود آنان نيز خود را فداى او نمايند. و حتى اگر چنين كارى را نيز انجام بدهند باز هم بخوبى با او مواسات ننموده اند. زيرا وجود شريف او قابل مقايسه با ديگران نيست . باين جهت كه او مانند پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ، علت آفرينش تمام موجودات و آقا و سرور تمام مخلوقات و پيامبران و فرشتگان نزديك به خداوند بوده و محبوب خداوند و محبوبِ محبوبِ اوست .

نيز با گفتارى صادقانه و با زبان حال بگويد: آقاى من ! كاش بجاى تو تمام اين بلاها بر سر من آمده و فداى تو مى شدم ! كاش خويشان و فرزندان من بجاى خويشان و فرزندان تو كشته و اسير مى شدند! كاش تير حرمله - كه لعنت خدا بر او باد - سر شيرخوار مرا مى بريد! كاش فرزندم ، على بجاى فرزند تو قطعه قطعه مى شد! كاش جگر من از شدت تشنگى تكه تكه مى شد! كاش از شدت تشنگى دنيا بر چشمم تيره و تار مى شد! كاش من درد اين جراحتها را تحمل مى نمودم ! كاش آن تير به گلوى من مى نشست ! و جان مرا مى گرفت ! كاش خانواده و خواهران و دختران من در ذلت اسارت افتاده و آنها را مانند كنيزان در شهرها گردانده ولى خويشان تو در خوارى و ذلت نمى افتادند! كاش وارد آتش شده و شكنجه مى شدم ولى اين مصيبتها به شما وارد نمى شد.

اگر اين سخنان را صادقانه بگويى ، تو را پذيرفته و بخاطر مواسات راستين با بزرگوارترين سادات تو را در جايگاه راستگويان با آنان همنشين مى گرداند. ولى جدا از فريبكارى با اين سخنان بپرهيز زيرا ممكن است وقتى مى گويى : حاضرم اين بلاها را بجاى امام عليه‌السلام تحمل نمايم ، حال و دل تو به مقدار كمتر از يك صدم آن را هم تصديق نكرده و در موقع امتحان جز مقدار كمى از اين ادعاها قبول نشود. و در اين صورت بجاى اين كه به جايگاه صدق و درجه صديقين برسى به ذلت دروغ و پايين ترين درجات منافقين مى رسى . پس اگر مى بينى كه نمى توانى اين گونه با امام عليه‌السلام مواسات نمايى ، ادعاهاى دروغ را از خود دور كرده و خود را خوار نكن و فقط بگو: كاش با تو بوده ، در مقابل تو كشته شده و به سعادت بزرگى مى رسيدم . و اگر مى بينى باين مقدار هم معتقد نيستى ، مرض دل خود را كه همان دوستى اين دنياى پست و ميل و اعتماد به زندگى آن و فريب خوردن به زيباييهاى آن است ، معالجه كرده و اين فرمايش خداوند متعال را بخوان : ( اى يهود! اگر گمان مى كنيد فقط شما دوستان خداييد و اگر راست مى گوييد، آرزوى مرگ كنيد. ) (٤)

و در آخر روز عاشورا زيارت تسليت را بخواند، و روز عاشورا را با توسلى كامل به حمايت كننده و پناه آن روز كه از معصومين عليهم‌السلام مى باشند به پايان رسانيده و در توسل ، اصلاح حال و پذيرش ‍ عزادارى را خواسته و از كوتاهى خود معذرت بخواهد.

## ساير اعمال دهه اول

١ - يكى از اعمال مهم ، دعاى اول ماه است . و بجهت اينكه اول اين ماه اول سال بوده و از طرف ديگر دعاهاى قبل از وقت نيز تاءثير خاصى در برآورده شدن حاجات و رسيدن به امور مهم دارد، اين دعا تاءثير زيادى در سلامتى و دورى از آفات دينى و دنيايى آن سال و بهبودى حال و بدست آوردن نيكيها دارد. و دعايى كه براى اول ماه در اقبال روايت شده دعاى بسيار مفيدى براى مطالب مذكور است .

٢ - بهتر است در شب اول ، بعضى از نمازهايى را كه در اين شب وارد شده به مقدار حال و توانايى خود خوانده - حداقل دو ركعت نمازى را كه شامل حمد و يازده بار ( قل هو الله احد ) است -، بعد از آن دعايى را كه پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمبعد از اين نماز خوانده است و در كتاب اقبال نقل شده بخواند و فرداى آن روز را روزه بگيرد. در روايت آمده است : كسى كه چنين عملى را انجام دهد، مانند كسى است كه بمدت يك سال كارهاى خوب انجام داده و تا سال آينده محفوظ خواهد بود.

٣ - روزه روز سوم در روايت آمده است : حضرت يوسف عليه‌السلام در اين روز از چاه خارج شد. و اگر كسى اين روز را روزه بگيرد، خداوند مشكل او را برطرف نموده و سختيها را بر او آسان مى نمايد.

٤ - روايت شده : مستحب است تمام ماه را روزه بگيرد. و در مورد روزه روز تاسوعا و عاشورا روايت مخصوص داريم اما احتياط اين است كه روز عاشورا را روزه نگيرد ولى از خوردن و آشاميدن تا عصر خوددارى نمايد و آنگاه چيزى بخورد يا بياشامد بجهت اين كه امام حسين عليه‌السلام و ياران حضرت در عصر از غصه هاى اين دنياى پست رهايى يافتند و در هنگام عصر سعادتمند شده و به مطلوب خود كه عبارت بود از ديدار خداوند بزرگ ، رسيدند. و شايد به همين جهت است كه دوستان عزادار آن حضرت عليه‌السلام در عصر اين روز غم و غصه آنها كاهش پيدا كرده و از بين مى رود.

دو نكته

(الف در ساير اعمال شب و روز عاشورا، از قبيل نمازها و دعاهاى آن - غير از زيارتها و نمازهاى آن - اشكالهايى وجود دارد. و ممكن است اين اعمال ساخته و پرداخته مخالفين شيعه باشد. مواردى مانند استحباب سرمه كشيدن و غير آن ؛ و حتى اگر از معصومين عليهم‌السلام نيز روايت شده باشد، باز هم انجام مراسم عزادارى و صلوات فرستادن بر امام عليه‌السلام و اصحاب او و لعنت نمودن كشندگان آنها بهتر از انجام چيزهايى است كه در آن روايات وارد شده است . زيرا در روايت بر اين اعمال نيز تاءكيد شده است .

(ب از چيزهايى كه عقل آنها را همراه با زيارت آن حضرت عليه‌السلام لازم مى داند، زيارت اهل بيت و ياران شهيد اوست ؛ بخصوص با زيارتهايى كه وارد شده است .

## رعايت اخلاص

آنچه در اين باب و غير آن اهميت دارد، اين است كه اين كارها را بخاطر رسم و عادت انجام نداده و سعى كنيم اين كارها را با نيتى خالص و براى رضاى خدا انجام داده و در خلوص خود نيز صادق باشيم . زيرا كار كوچكى كه با نيت خالصانه صادقانه همراه باشد بهتر از كارهاى زيادى است كه خلوص و صداقت در آن نباشد؛ حتى اگر چندين هزار برابر باشد. و اين مطلب بخوبى از عبادتهاى حضرت آدم عليه‌السلام و شيطان فهميده مى شود، زيرا عبادتهاى چندين هزار ساله شيطان او را از جاودانگى در آتش نجات نداد ولى يك توبه حضرت آدم عليه‌السلام باعث بخشش خطا و برگزيدن او شد. صدق در اخلاص تنها با لطف خاص خداوند در بندگانش به وجود مى آيد. و اگر بنده فقط سعى خود را بكار گيرد و بفهمد كه نمى تواند به آن دست يابد و در پى آن از خَداوند كمك خواسته و اين آيه (أَمَّن يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوء) ؛ اى كسى كه جواب مضطر را مى دهى و مشكلات او را حل مى كنى . شامل حال او شود، درهاى عنايت پروردگار كريم بر او گشوده مى شود. زيرا او كريم و بخشنده است . بخشش به بندگان مضطرى را كه درب او را مى كوبند دوست دارد.

در هنگام انجام اعمال نيز بايد مواظب باشد كه رياء و دوستى ستايش ‍ مردم در نيت او وارد نشود. و براى اينكه بفهمد رياء در نيتش وارد شده يا نه ، مى تواند بجاى اينكه مثلا در خانه خود عزادارى را برپا كند در منزل دوست خود اين كار را انجام دهد بطورى كه مردم ندانند او مجلس را برگزار كرده است . آنگاه ببيند حال قلب او از اين كار تغيير پيدا مى كند و حال او در سنگين بودن مخارج عزادارى و كمى آن يا خوشحالى او از شكوه مجلس يا سادگى آن متفاوت است ، در صورتى كه مردم بدانند كه او برپا كننده مجلس عزا مى باشد يا ندانند. و اگر در تمام اين مسائل تفاوتى نديد، ببيند كه آيا دوست دارد ( سخنران ) يا ( روضه خوانى ) را كه براى عزادارى دعوت مى كند از كسانى باشد كه معروف بوده و در مجالس اعيان و اشراف به ذكر مصايب امام عليه‌السلام مى پردازند يا نه ؛ بخصوص در صورتيكه مصايبى را كه غير معروفين از امام عليه‌السلام نقل مى كنند از منابع معتبر بوده و از اين جهت از لحاظ شرعى بهتر باشد. و يا ببيند آيا براى او فرق مى كند كه اهل مجلس او از فقرا يا ثروتمندان باشند. و اگر در اين ملاكهايى كه براى تشخيص رياء ذكر نموديم تاءمل كند مى بيند كه راه براى ورود رياء در عزاداريش بسيار وسيع مى باشد و براى بستن اين راه بايد عمل خود را از ديگران بپوشاند و آن را مخفى نمايد؛ بدين شكل كه مجلس عزادارى را در منزل دوستش منعقد نمايد و بگونه اى عمل كند كه كسى نداند مجلس ‍ را او برگزار نموده است . و تلاش كند عمل خود را از هر جهت صحيح انجام دهد به اين ترتيب كه كسى را براى خواندن مصيبت دعوت كند كه باتقوا و در خواندن مصيبت راستگو باشد. و نيز در احترام به شركت كنندگان فقير و غنى براى او فرقى نكرده و براى احترام گذاشتن به آنان امتيازات دينى را رعايت كند نه امتيازات دنيوى را. زيرا صحت اعمال اسرار زيادى دارد كه در قبول و افزايش پاداش آنها مؤ ثر است .

٥ - از جمله چيزهايى كه تاءكيد شده اين است كه شب عاشورا تا صبح پيش قبر امام حسين عليه‌السلام بماند. شيخ صدوق و شيخ طوسى از معصوم عليه‌السلام روايت نموده اند كه : ( كسى كه در شب عاشورا، امام حسين عليه‌السلام را زيارت نمايد و تا صبح در كنار قبر او بماند خداوند در روز قيامت او را برمى انگيزد در حاليكه آغشته بخون امام حسين عليه‌السلام بوده يا خداوند را در روز قيامت ديدار مى كند در حاليكه آغشته بخون خود مى باشد. )

## بيست و يكم محرم

از شيخ مفيد رحمه‌الله روايت شده كه شب بيست و يكم محرم شب زفاف سرور تمام زنان جهان حضرت زهرا عليها‌السلام است و به همين جهت روزه روز آن مستحب مى باشد.

در استحباب روزه اين روز علماء اختلاف دارند كه آيا مستحب مى باشد يا نه . ولى كسى كه مى داند خداوند چه نعمت بزرگى در اين شب شريف به دوستان خود و عموم مسلمين عنايت نموده و مى داند تمام خيراتى را كه در عالم گسترده شده از بركت وجود دوازده امام عليهم‌السلام و ارشادات و اعمال و نورهاى مزار شريفشان مى باشد، بخصوص بركت انوار امام قائم كه خداوند متعال بواسطه او عنايات دينى و دنيايى خود را بر متدينين اين امت و بقيه امتها تمام نموده ، و مى داند بوسيله او نور عدل الهى آشكار شده و هيچ دين باطلى در روى زمين باقى نخواهد ماند؛ و نيز منشاء تمام اين نعمتها در همين شب است ، بايد در اين روز با روزه يا ساير عبادتها و طاعات از بخشنده نعمتها سپاسگزارى نمايد. و كسى كه چنين روزهايى را بزرگ مى دارد، اميد است از كسانى باشد كه خداوند در اين آيه ( رعايت شعائر الهى برخاسته از تقواى دل است . ) (٥) با تقواى دل از آنان ياد كرده است . و بايد بدانيم رعايت اين امور بظاهر جزئى تاءثير و پاداش مراقبتهاى انسان را افزايش مى دهد.

## پايان ماه

با پايان اين ماه حرام ، انسان نيز از حمايتهاى الهى بيرون مى رود.

به همين جهت بندگان حقوقى پيدا مى كنند. يكى از اين حقوق اين است كه بنده مى تواند با واسطه پناه آن روز كه از معصومين عليهم‌السلام است با خداوند، مناجات نمايد. در اين مناجات ابتدا به عدم شايستگى خود براى اين امنيت الهى اعتراف نموده و بگويد: بخاطر بدى كردار و انديشه ، سزاوار خوارى و عذاب دردناك تو بودم . اكنون كه با لطف خود مرا در اين ماه در پناه و حمايت و امان خود قرار دادى بعد از اين ماه نيز، هيچگاه ما را از حمايت خود خارج مفرما. بخاطر كوتاهى در سپاسگزارى تو آنگونه كه سزاوارى ، و عدم رعايت ادب و احترامت ما را مجازات نكن . مانند هميشه ما را مشمول عفو بى مانند خودت قرار بده تا گناهان ما تبديل به چندين برابر اعمال شايسته گرديده و به مقام بالايى برسيم . و در پايان مناجات خود را با گفتن ( ان شاء الله ) و صلوات فرستادن به اتمام برساند.

مراقبتى را كه براى آخر ماه محرم گفتيم با مراقبت پايان اعمال در آخر هر ماه فرق مى كند. زيرا در آخر ماه محرم مراقبات مخصوصى از قبيل محاسبه ، استغفار و دعا براى اصلاح حال وجود دارد كه در فصل محاسبه كتابهاى اخلاقى بيان شده است .

# فصل دوم : مراقبات ماه نيك صفر

## نحوست اين ماه

معروف است كه ماه صفر بخصوص چهارشنبه آخر آن نحس مى باشد كه در اين مورد روايتى نداريم . شايد اين نحوست بخاطر رحلت پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمدر اين ماه و نيز اين سخن پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمباشد كه فرموده اند: ( كسى كه مرا به تمام شدن ماه صفر مژده بدهد، او را به بهشت بشارت مى دهم ) كه باين ترتيب مى توان اين مطلب را ثابت كرد. و هنگامى كه نحوست اين ماه ثابت گرديد بايد به انجام اعمال مناسب در آن پرداخته ، آن را از مراسم بزرگ مصيبت دانسته و با خداى بزرگ در مورد نبودن آن حضرت صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمو از دست دادن سعادتهاى زمان حضور او و گمراهى مردم بعد از وفاتش مناجات نموده و از سركشى منافقين و ستم ستمكاران و پليدى دشمنان براى او بگويد.

## اربعين امام حسين عليه‌السلام و زيارت اربعين

اربعين امام حسين عليه‌السلام در اين ماه و دفن سر شريف آن حضرت نيز احتمالا در همين روز است .

سيد در كتاب اقبال مى گويد: ( قرآن بزرگ گواهى به برگرداندن سر مقدس مولاى ما حسين عليه‌السلام كه درود خدا بر او باد به جسد او مى دهد آن جا كه مى فرمايد: و گمان مبريد كسانى كه در راه خدا كشته شده اند مرده اند، بلكه آنها در پيشگاه پروردگار خود زنده بوده و (از جانب خدا) روزى مى خورند. (٦) و اين آيه گواهى مى دهد كه او از همان زمانى كه شهيد شد در كنار پروردگار روزى مى خورده است . (و از اين مطلب استفاده مى شود كه پيكر او بدون سر نبوده است ) كه باين ترتيب ترديدى باقى نمى ماند كه سر آن حضرت از زمان شهادت به بدن او متصل شده است . و اين بى ادبى است كه از خداوند سؤ ال كنيم كه آن حضرت عليه‌السلام بعد از شهادت چگونه زنده شد و چگونه بعد از جدا شدن سر شريف ، دوباره سر به جسد ملحق شد. زيرا لازم نيست خداوند بنده را از چگونگى كارهاى خود آگاه نمايد. و اين پرسش نادانى بنده را مى رساند. زيرا از چيزى مى پرسد كه بنده مكلف به آگاهى از آن نشده است . و انسان فقط وظيفه دارد سخنان قرآن را در مورد او تصديق كند نه بيشتر. )

ظاهر گفتار آقا و سرمشق ما قدس‌سره اين است كه گويا از ظاهر آيه كريمه اين را فهميده ، كه زندگى كشته شدگان در راه خدا، كه در اين آيه به آن اشاره شده است ، با كامل بودن اين بدن ملازمه دارد و به همين جهت چنين سخنانى فرموده است در حالى كه اين سخنان همانگونه كه مى بينى نادرست است و شايد اين ملازمه بين زندگى و تمام بودن اين بدن را از غير آيه شريفه و از دلايلى كه بدست ما نرسيده ، فهميده است .

يا شايد ما منظور او را نفهميده ايم . و نيز مقصود او از اين سخن كه سؤ ال بنده از خداوند در مورد چگونگى كارهايش بى ادبى است ، معلوم نيست . زيرا اينگونه سؤ الات در ميان دانشمندان معمولى بوده و خيلى به آن تمايل دارند و با اين پرسشها دانش خود را افزايش مى دهند. و شايد منظور او چيزى غير از ظاهر كلامش باشد كه ما نمى دانيم .

به هر صورت بر مرد مراقبت واجب است روز اربعين را روز اندوه خود دانسته و تلاش نمايد حتى براى يك بار در عمر كنار مزارش او را زيارت نمايد. زيرا روايت شده است : ( شيعه يا مؤ من پنج علامت دارد: پنجاه و يك (ركعت ) نماز (در شبانه روز)، زيارت اربعين ، انگشتر به دست راست نمودن ، پيشانى را در سجده بر خاك گذاشتن و بلند گفتن بسم الله الرحمن الرحيم . ) و اگر آمدن به كنار قبر شريف امكان نداشت از هر مكانى كه باشد مى تواند او را زيارت نمايد. بعد از ديدن اين روايت بايد خود را مقيد به عمل به آن نموده و عمل به آن را براى خود چيزى بيش از مستحب بداند بگونه اى كه تا جايى كه لازم نيست هيچگاه انگشتر به دست چپ نكند. و به حرف كسانى كه مى گويند: اگر در دست راست انگشتر داشتى مى توانى در دست چپ نيز انگشتر داشته باشى ، نبايد اعتنا كند گرچه از علما باشد. زيرا رواياتى داريم - بخصوص رواياتى كه در مستدرك الوسائل فاضل نورى قدس‌سره آمده كه از آنها بر مى آيد، رواياتى كه انگشتر نمودن در دست چپ را جايز مى داند، در مقام تقيه بوده است ، گرچه اين روايات از اشخاص معتبر به دست ما رسيده باشد.

در پايان روز اربعين نيز مانند ساير روزهاى مهم از خداوند بخواهد حال و عمل او را اصلاح نموده و به حامى آن روز كه از معصومين عليهم‌السلام مى باشد توسل جويد.

## وفات پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم

بايد در روز وفات رسول اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمبگونه اى اندوهگين بوده و عزادارى نمايد كه شايسته اتفاق بزرگ اين روز و ناگواريهائى كه بعد از رحلت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم رخ داده است ، باشد زيرا حوادث تلخ بعد از رحلت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمناشى از وفات او بوده است . و او را با زيارتهايى كه وارد شده يا با زيارتى كه خود با يارى خداوند مى سازد، او را زيارت نمايد. بهتر است در زيارتنامه اى كه خود مى سازد اين سخن آن حضرت را نيز بياورد كه : ( زندگى و مرگ او هر دو براى پيروان او نيكوست ) . و خجالت خود را از خبرهاى بدى كه از گناهان او به آن حضرت صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلممى رسد، اظهار نمايد. سپس به مهمترين مصيبتهايى كه بر دختر عزيز و پاره جگر و بر خود او، جانشين ، خانواده ، فرزندان و دودمانش وارد آمده ، اشاره نمايد و بگويد: اى رسول خدا چه حالى به تو دست مى داد اگر مى ديدى سرور تمام زنان جهان را كه گريه كرده ، تو را خوانده ، ( وا ابتاه ) مى گفت و يارى مى خواست و براى اسلام و براى خود كه به عزاى پسرش نشسته حيران و سرگردان بود، يارى مى طلبيد. چه حالى پيدا مى كردى اگر او را بين در و ديوار مى ديدى . چه حالى پيدا مى كردى اگر در حالى كه پهلويش سياه و دنده اش شكسته بود او را مى ديدى . چه حالى پيدا مى كردى اگر مى شنيدى كه مى گفت : ( جان من در زندان آه اندوهبار من است . كاش با آه ها جانم بيرون مى آمد! بعد از تو خيرى در زندگى نيست و گريه ام فقط از ترس اين است كه زندگيم طولانى شود! ) (٧) واى از داغ تو، پدرم ! واى از مرگ پسر محبوب تو، ابى الحسن مورد اعتماد و پدر نوه هايت حسن و حسين . اى بهترين مردمان ! اكنون او را در اسارت مى كشند؛ همانگونه كه شتر را مى كشند. و چه حالى پيدا مى كردى ، اگر مى شنيدى كه ناله مى كرد، از اندوه و مصيبتهاى خود شكايت مى نمود، تو را صدا مى زد و يارى مى طلبيد. و معتقدم كه شكايت دخترت را مى شنيدى و مى ديدى كه چه رفتارى با نزديكان و دودمان تو مى شود و مى توانم تصور كنم چه حالى از ديدن و شنيدن آن به تو دست مى داد. خداوند بخاطر اين مصيبتهاى بزرگ و وقايع دردناك ، بهترين پاداشى را كه خداوند به پيامبرى بخاطر امتش ‍ مى دهد به تو عنايت فرمايد. و چگونه خداوند چنين پاداشى به تو ندهد كه اگر صبر تو در راه خدا و به كمك او نبود و امتت را بخاطر اين ظلمتها نفرين مى نمودى ، تمام جهانيان از اين جرائم نابود مى شدند.

آنگاه امام ابى محمد حسن مجتبى عليه‌السلام را زيارت نمايد كه شهادت او نيز در همين روز است . و مظلوميت او كه دل را پاره پاره مى كند و اندوهها را بر مى انگيزاند، بياد آورد. بر او درود فرستاده و كشنده او معاويه پسر ابى سفيان - لعنت خدا بر او - را لعنت نمايد.

# فصل سوم : مراقبات ماه ربيع الاول

## نعمت ميلاد پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم

اين ماه همانگونه كه از اسم آن پيداست بهار ماه ها مى باشد؛ بجهت اينكه آثار رحمت خداوند در آن هويداست . در اين ماه ذخاير بركات خداوند و نورهاى زيبايى او بر زمين فرود آمده است . زيرا ميلاد رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمدر اين ماه است و مى توان ادعا كرد از اول آفرينش ‍ زمين رحمتى مانند آن بر زمين فرود نيامده است زيرا برترى اين رحمت بر ساير رحمتهاى الهى مانند برترى رسول خدا بر ساير مخلوقات است . و همانطور كه او داناترين مخلوقات خداوند و برترين آنها و سرورشان و نزديكترين آنها به خداوند و فرمانبردارترين آنها از او و محبوبترينشان نزد او مى باشد، اين روز نيز برتر از ساير روزهاست . و گويا روزى است كه كاملترين هديه ها، بزرگترين بخششها، شاملترين رحمتها، برترين بركتها، زيباترين نورها و مخفى ترين اسرار در آن پى ريزى شده است .

پس بر انسان مسلمان كه برترى رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمرا قبول داشته و مراقب رفتار با مولايش مى باشد واجب است اين روز را بگونه اى وصف ناپذير برتر از هر وقت و روز ديگرى بداند. چون در مثل چنين روزى سرچشمه فضايل و برتريها بر اين امت فرود آمد؛ تمام بركتهاى نبوت و امامت و كتاب و شريعت فقط با وجود رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمآشكار شد كه ابتداى آن در اين روز مبارك بود. و زمانى كه با عقل و شرع برترى اين روز ثابت شد، بر مسلمان مراقب واجب است با تمام تلاش خود در شكرگزارى اين نعمت بزرگ كوشش و سعى كند كه اين رحمت وسيع را توسعه داده و اين روز را بزرگترين عيد خود بداند؛ با طاعات تام و تمام به خداوند نزديك شده و با توسلات كامل به رسول خدا توسل پيدا كند.

از مراقبات اين روز، اين است كه تمام ماه را در اين روز با تلاشهاى نيكو و اطاعتهاى گرانقدر و بزرگ ، بزرگ داشته و با پروردگار خود در مورد اين نعمت بزرگ مناجات نمايد.

و بدان اگر تو عبادت انس و جن را انجام داده و اخلاص پيامبران را داشته باشى باز هم نمى توانى واقعا شكر اين نعمت را بجا آورى . البته نه باين جهت كه اين اعمال نيز از نعمتهاى اوست و شكر ديگرى را واجب مى كند. بلكه بخاطر بزرگى نعمت ، كسى توان شكر آن را ندارد.

پس بحكم عقل واجب است بعد از درك ناتوانى ، باندازه توان شكر آن را بجا آورى و خداوند نيز شكر خالصانه تو را با فضل خود مى پذيرد كه خداوند با تشكر زياد عمل كم را قبول مى كند.

ولى مهم ، داشتن حالت قلبى مناسب در اين عيد بزرگ و شرمسار بودن از عجز و كوتاهى است ؛ و نيز انجام اعمالى كه انسان را از غفلت و تلف كردن وقت خارج نمايد؛ نيز تلاش زياد براى بدست آوردن صدق اخلاص همراه با شرمسارى ؛ و مهم دانستن اين روز بمقدار اهميت واقعى آن ؛ گرچه در بجا آوردن حق شكر آن ناتوان بوده يا كوتاهى كرده باشى .

خلاصه ، بنده بايد تمام توان خود را در انجام عبادات قلبى از قبيل شناخت ، يادآورى ، شكر و... بكار گيرد. زيرا شرع گرچه در عبادات بدنى خواهان ميانه روى بوده نه زحمت زياد، ولى در عبادتهاى قلبى مثل شناخت ، ذكر و شكر و لطيف نمودن قلب با شناخت و صفات پسنديده اى كه در پى آن مى آيد، بكار بردن تمام توان را مى طلبد. تا به جايى برسد كه امام صادق درباره عارف مى فرمايند: ( اگر دل او به مقدار يك چشم بهم زدن خدا را فراموش نمايد از شوق او مى ميرد و هنگامى كه پرده هاى اوهام و حجابهاى تاريكى از جلو او برداشته شده و نورهاى زيبايى صفات و نشانه هاى عظمت و بزرگى خداوند در قلب او جلوه گر شود و نور بسيار درخشانى را ببيند، ممكن نيست اشتباه يا غفلت نمايد؛ و حالات قلب او با جلوه گريهاى مخصوص صفات جمال و جلال خداوند دگرگون مى شود. و خداوند بزرگ عهده دار رياضت دل او با ترس ‍ و اميدوارى از اين راه مى شود تا زمانى كه او را در جايگاه راستى و در پناه خود وارد كند و او را در بهشت بهتر، بهشت نور همراه با پيامبران و شهدا و نيكوكاران سكونت دهد. )

# فصل چهارم : مهمترين اعمال اين ماه

## دعاى اول ماه و توسل

از مهمترين اعمال اين ماه ، دعا كردن در اول اين ماه با دعاهايى كه روايت شده است ، مى باشد؛ و نيز دعاهايى كه براى ورود به اين منزل از منازل سفر به سوى پروردگار مناسب بوده و دعاهايى كه حال او اقتضا مى كند. در پى آن ، براى پيدا كردن حال مناسب در تمام ماه و روزهاى مخصوص ‍ آن به نگهبان آن روز كه از ائمه مى باشد، توسل جسته و شفاعت ، دعا و درخواست توفيق آنان از خدا براى خود را بخواهد.

## روز هشتم

روايت شده وفات امام حسن عسكرى عليه‌السلام در اين روز است . پس مراقب واجب است در اين روز اندوهگين باشد بخصوص با در نظر گرفتن اين مطلب كه صاحب مصيبت حجت عصر و امام زمانش عليه‌السلام جان جهانيان فداى او، و رحمت خدا بر او و بر پدرانش باد عليه‌السلام مى باشد بايد آن امام عليه‌السلام را با هر زيارتى كه به ذهنش مى رسد زيارت نموده و به امام زمان عليه‌السلام تسليت بگويد. سپس از خداوند بخاطر جانشينى امام زمان عليه‌السلام تشكر نموده و بخاطر غيبت و دسترسى نداشتن به آن حضرت متاءثر شده و زمان ظهور و فوائد نورهاى او و خير و بركت آن را در ذهن مجسم نمايد.

## روز نهم

در روايت گرانقدرى آمده است كه اين روز، روز نابودى دشمن خدا بوده و اين روز و خوشحالى در آن فضيلت داشته و روز شادى پيروان آل محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم رحمت خدا بر جميع آنان باد مى باشد. و در ميان شيعيان نيز اين روز به همين مطلب مشهور شده است . البته ساير روايات اين روايت را تاييد نمى كند، ولى ممكن است بخاطر تقيه وقت را تغيير داده باشند. و با وجود اين احتمال ، دور نيست اين دو وقت بگونه اى با هم منطبق باشند.

به هر صورت سزاوار است دوستان آل محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمشادى خود را در اين روز بخاطر نابودى دشمن خدا آشكار كنند؛ اگر چه فقط به خاطر عمل به اين روايت باشد و به نابودى او در اين روز يقين نداشته باشند.

ولى با توجه به اين كه شادى براى از بين رفتن دشمنان فقط برازنده دوستان و علاقمندان است . بنابراين كسى كه كارهاى او با دوستى و علاقه با اهل بيت سازگارى ندارد، سزاوار است بهمراه شادى نمودن ، بخاطر كوتاهى در انجام آداب و رسوم دوستى شرمگين باشد؛ و دست كم در شادى براى نابودى دشمن خدا و دشمن دوستان او كارهاى حرام را انجام نداده و شبيه دشمنان خدا نشود. زيرا مخالفت ضد دوست داشتن است و اين مخالفت با خدا و اين ضديت آشكار، برخلاف شادى بر نابودى دشمن مولى است .

## روز دهم

روز ازدواج پيامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمبا حضرت خديجه عليه‌السلام مى باشد و بر شيعيان لازم است بخاطر تاءثير اين ازدواج مبارك و فرخنده در خوبيها و سعادتها و انتشار نورهاى درخشان و پاك آنرا بزرگ بدارند.

## روز هفدهم

به گوشه اى از فضايل اين روز اشاره كرديم ولى بد نيست باز هم به طور اختصار به بعضى از مطالب گذشته اشاره نمائيم : هيچكدام از شيعيان بلكه بيشتر پيامبران عليهم‌السلام و دوستان خدا نمى توانند حقيقت فضيلتهاى رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمرا بفهمند. روايات زيادى بدين مضمون وارد شده است كه هر پيامبرى توانايى رسيدن به برخى مقامهاى اهل بيت والا مقام آن حضرت عليه‌السلام را ندارد مگر اينكه رسول باشد چه رسد به فضايل خود آن حضرت . و چگونه مى توانند مانند او باشند و حال آنكه او برترين آفريده شدگان و نزديكترين آنها به خداوند و علت ايجاد پيامبران ، رسولان ، فرشتگان نزديك به خدا و تمام جهانيان و سرور مردمان و دانشمندترين آنان است . اوست عقل اول ، نور اول ، خلق اول ، اسم اعظم ، حجاب اقرب ، طرف ممكن و واسطه فيض خداوند به تمام جهانيان .

و هنگامى كه فرض شود او علت ايجاد دنيا و علت جارى شدن نعمتهاى خداست ، نمى توان گفت كسى بتواند به حقيقت صفات و فضايل او آن چنان كه هست پى برد. همه هدايتها از او بوده و او آموزگار فرشتگان و برانگيخته شده بر روحهاى پيامبران صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمو كسى است كه در كتاب خداوند از او به صاحب اخلاق بزرگ تعبير شده است . خانواده و دوازده جانشين او برترين همه آفريده شدگان هستند. اولين آنان اميرالمؤ منين عليه‌السلام است كه كه بطور پنهانى با تمام پيامبران عليهم‌السلام بوده و آنان را يارى مى كرده و بطور آشكار با رسول اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمبوده است ؛ و آخرين آنها مهدى (عج ) است كه خداوند وعده داده اهل حق از اولين تا آخرين آنها را با او يارى كرده ، با او يكتا پرستى را در زمين تكميل كند و دين خود را در سراسر زمين بگستراند بطورى كه دينى غير از دين خدا در روى زمين نباشد.

و پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمگشاينده و پايان دهنده است . كسى است كه پيامبران عليهم‌السلام و كتابهاى آسمانى به پيامبرى او مژده داده اند. كتاب او گواه بر تمام كتب و جانشين او سرور جانشينان و امت او برترين امتها و شريعت او كاملترين شرايع و مذهب او بهترين مذاهب است . او صاحب حوض و لواء حمد و صاحب وسيله و بزرگترين شفاعت است . كسى است كه اين آيه درباره او نازل شده است : ( و بزودى خداوند آنقدر به تو عطا خواهد نمود كه راضى شوى . ) و كسى است كه براى برترى دادن او و جانشينانش بر غير آنها، از پيامبران پيمان گرفته شده . و كسى است كه مبتلايان به بلاها، مسلمان و غير مسلمان با توسل به او و خاندان او نجات مى يابند. و اوست رحمتى براى جهانيان و محبوب پروردگار جهانيان و هيچ فضيلتى به آن نمى رسد و آن مادر فضايل است .

نامهاى آن حضرت صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمنزد خداوند، در كتابهاى پيامبران و بر زبان اولياى او عبارتند از: محمد، احمد، الماحى ، العاقب ، الحاشر، رسول رحمت ، رسول توبه ، رسول امم ، المقتفى ، القثم ، شاهد بر انبيا و امم ، بشير، نذير، سراج منير، ضحوك ، قتال ، متوكل ، فاتح ، امين ، خاتم ، مصطفى ، رسول و پيامبر امى ، حاد، مزمل ، مدثر، كريم ، نور، عبد، رؤ وف ، رحيم ، طه ، يس ، منذر، مذكر.

در كتابهاى اخبار آمده است : نام او نزد بهشتيان ، عبدالكريم ، نزد اهل آتش ‍ عبدالجبار، نزد اهل عرش عبدالحميد، نزد ساير ملائكه ، عبدالحميد، نزد ساير پيامبران عبدالوهاب ، نزد شياطين عبدالقهار، نزد جن عبدالرحيم ، در كوهها عبدالخالق ، در خشكى عبدالقادر، در دريا عبدالمهيمن ، نزد ماهيها عبدالقدوس ، نزد حيوانات سمى عبدالغائب ، نزد حيوانات وحشى عبدالرزاق ، نزد درندگان عبدالسلام ، نزد بهايم عبدالمؤ من ، نزد پرندگان عبدالغفار، در تورات مود مود، در انجيل طاب طاب ، در صحف عاقب ، در زبور فاروق ، نزد خدا طه و يسين و نزد مؤ منين محمد و كنيه او ابوالقاسم و جبرئيل با كنيه ابى ابراهيم به او سلام كرد.

پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمفرموده اند: ( من اول و آخر هستم ) . و در بعضى روايتهاى معتبر آمده است كه : ( منظور از تمام سوگندهايى كه خداوند بزرگ در كتاب خود ياد كرده حضرتش ‍ مى باشند. ) بد نيست روايتى نيز از طريق اهل سنت درباره فضيلت او و اميرالمؤ منين عليه‌السلام نقل نمايم . زيرا بهترين گواه بر فضايل على عليه‌السلام رواياتى است كه سنيها در اين مورد نقل مى كنند. احمد حنبل در كتاب مسند خود و ابن ابى ليلى در كتاب فردوس و منهج التحقيق از ابن خالويه روايت نموده اند كه او راويان حديث را شمرد تا به جابر بن عبدالله انصارى رسيد و آنگاه از او نقل كرد كه : ( از رسول خدا شنيدم كه فرمودند: خداوند، من ، على ، فاطمه ، حسن و حسين را از يك نور آفريد سپس اين نور را فشارى داده و شيعيان ما از اين نور خارج شدند. پس از آن ما خدا را ستايش نموديم . آنان نيز خدا را ستايش نمودند؛ ما خدا را منزه دانستيم آنان نيز خدا را منزه دانستند، ما لا اله الا الله گفتيم ، آنان نيز لا اله الا الله گفتند؛ خداوند را تمجيد نموديم شيعيان ما نيز او را تمجيد كردند. خداوند را يگانه دانستيم شيعيان ما نيز چنين كردند. سپس ‍ خداوند آسمانها و زمين و فرشتگان را آفريد كه تا صد سال تسبيح و تقديس را نمى شناختند ما تسبيح گفتيم بدنبال ما شيعيان ما تسبيح گفتند و سپس ملائكه تسبيح گفتند و همچنين در مورد غير تسبيح ... اين روايت تصريح مى كند كه پيامبر و آل او عليهم‌السلام تسبيح ، تهليل و تكبير را به شيعيان خود ياد داده و شيعيان آنها نيز به ملائكه آموختند به همين جهت شيعيان آنها از ملائكه برتر مى باشند.

اين فضايل را با استفاده از آيات و روايات اثبات كرديم . ولى از راه تاءمل و انديشه خود و بدون كمك گرفتن از شرع نيز مى توانيم فضايل او را اثبات نماييم : ما مى بينيم كه در چند سال كم در حالى كه مشغله هاى فراوانى داشت و مشغول جهاد بود - علومى از جانب او گسترش پيدا نمود كه حتى كمتر از يك صدم آن علوم نيز از جانب همه انبياء گسترش پيدا ننمود. اين علوم در زمينه تربيت روح ، قلب و جسم و ساير رشته هاى علم و حكمت بود. و نيز نامهاى خداوند متعال و صفات و نعمتهاى باطنى او و فضايل انبياء را براى مردم بيان نمود. و امثال اين كارهاى خارق العاده ، قويترين معجزات براى اثبات پيامبرى و نبوت بوده و اين معجزات محكمتر از شكافتن ماه مى باشد. باين جهت كه فقط تعداد انگشت شمارى فرق سحر و معجزه را مى دانند و ممكن است بگويند شكافتن ماه سحر است نه معجزه ؛ ولى معجزاتى كه ما گفتيم شباهتى به سحر، شعبده و غيره ندارد.

و انسان خود مى تواند از اين خلاصه اى كه گفتيم تفصيل اين مطالب را بفهمد و از اين راه گوشه اى از شرافت پيامبر خود را دريابد و آنگاه فضيلت اين روز را درك نموده و بگونه اى به پيشواز آن رود كه شايسته آن است . و علاوه بر درك فضيلت اين روز مقدار منت خداوند را بخاطر اين ميلاد مبارك فهميده و دل و عقل او آنگونه كه شايسته است از اين منت تاءثير مى پذيرد. و سپس بايد آثار اين تاءثير را در اعمال و حركات خود آشكار نمايد و نبايد بگذارد عمل او قلبش را تكذيب كند. زيرا عمل فقط از صفات قلب سرچشمه گرفته و هيچ عملى از اين قاعده مستثنى نيست .

## اعمال اين روز

(١-از مهمترين اعمال در اين روز اولا توسل به حاميان معصوم آن روز و سپردن عقل و قلب و تمامى وجود خود بوسيله آنان به خداوند متعال است ، با اين هدف كه توفيق در بهره مندى از اين روز نصيب او گردد. و اگر انسان در توكل و تسليم خود راستگو باشد قطعا توفيق الهى را خواهد يافت . زيارت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمبطور مفصل و زيارت اميرالمؤ منين عليه‌السلام در كتاب اقبال روايت شده است .

(٢- نيز از كارهاى مهم روزه داشتن اين روز بخاطر شكرگزارى و بجا آوردن دو ركعت نماز مى باشد كه در هر ركعت آن يك بار سوره ( فاتحه ) و ده بار سوره ( قدر ) و ده بار سوره ( اخلاص ) مى خواند.

سپس در مكان نماز خود نشسته و دعايى كه روايت شده مى خواند.

## حقيقت عيد و آداب آن

(٣ - از كارهاى مهم در اين روز رعايت آداب عيد ميلاد پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمو اظهار مراسم شرعى عيدهاى بزرگ است تا ديگران اين روز را به عنوان عيد بشناسند. و نيز بايد ديگران را با عمل خود به چيزهايى كه موافق با حقيقت عيد است عادت دهيم همانگونه كه شرع از ما خواسته نه آنگونه كه مخالف شرع است . زيرا عده اى نادان در اين روز به لهو و لعب و حتى به كارهاى حرام مى پردازند.

خداوند هنگام عيد به همه نيكوكاران و بدكاران بار عام مى دهد تا در پيشگاه او حضور يافته ، اظهار خضوع و خشوع نموده و مراسم بندگى را بجا آورند؛ و آمرزش گناهان ، جوائز و نامه هاى سلطنت و پادشاهى بگيرند. بنابراين بايد با تمام توان خود را براى حضور در چنين مجلسى آراسته و آماده نمود. و چون هر مجلسى لباس مخصوص و آرايش ‍ متناسب با خود دارد، بايد خود را مانند اهل آن مجلس آماده و آراسته نماييم . لباس اهل اين مجلس ، تقوى ، تاجشان معارف الهى و نظافت آنان پاكيزگى قلب از بياد غير خدا بودن و عطرشان ذكر خدا و صلوات بر رسول خدا و آل پاك او مى باشد.

مبادا در مجلس پاكيزگان وارد شوى و قلب تو آلوده به ياد دنيا و بدنت برهنه از لباس تقوى و سرت بدون عمامه مراقبت باشد و از تو بوى بد آلودگيهاى دوستى دنيا استشمام شود؛ اعمال بدت باعث فاسد شدن اخلاقت شده ، سرت خالى از عقل معرفت ، قلبت خالى از ايمان و چشمت به خاطر نگاه به حرامهاى الهى دردمند، زبانت از گفتن در رضاى خدا لال ، گوش تو از شنيدن ذكر خدا كر، دست تو بخاطر بخل از جود و سخاوت و انفاق در راه خدا، بسته و از جهاد در راه خدا باز مانده ، شكمت از مال حرام و چيزهايى كه خدا حرام نموده پر، فرج تو... و پاى تو از برآوردن نيازهاى دوستان خدا و رفتن به خانه هاى خدا لنگ باشد. زيرا اگر در مجالس پاكان حاضر شوى ، بخاطر پليدى لباس اراذل و زشتى اين آفات و بدحالى رسوا خواهى شد. پس بخاطر وجود شريف و عزيز خود اندكى تاءمل كرده و به خود خطاب كن : اى فقير! چرا با غفلتها و كوچك شمردن شعائر و حرمتهاى الهى و بخاطر بيحالى و كوتاهى در ميدان مسابقه تحصيل كمالات از همانندهاى خود عقب مى افتى ؟

از امام حسن مجتبى عليه‌السلام روايت شده است ( در روز عيد فطر به عده اى كه مى خنديدند و بازى مى كردند نظر نمود، سپس به همراهان خود فرمود: خداوند عزوجل ماه رمضان را براى تمرين مسابقه خلق خود قرار داد كه در آن با اطاعت و كسب خشنودى او با هم مسابقه بدهند. عده اى پيشى گرفته و رستگار شدند و عده اى عقب مانده و بدبخت شدند. شگفتا در روزى كه نيكوكاران پاداش ديده و كوتاهى كنندگان زيان مى بينند، عده اى مشغول خنده و بازى هستند. بخدا سوگند اگر پرده ها فرو افتد، نيكوكار مى انديشد كه چرا بيشتر عمل نيك انجام ندادم و بدكار مى گويد چرا بد ميكردم ! و در روايت ديگرى در دنباله اين روايت آمده است : ( از شانه كردن مو و صاف كردن لباس باز مى مانند ) ساير آداب عيد در دو عيد ديگر خواهد آمد.

(٤ - و از مهمترين اعمال مهم اين است كه روز خود را با سلام به حاميان و نگهبانان روز به پايان رسانده و به درگاه آنان جهت شفاعت و اصلاح حال تضرع نمايد. و اگر آن روز در نگهبانى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمنباشد، باز هم اعمال خود را به آن حضرت تسليم نمايد. زيرا او بر جانشينان معصوم خود مقدم است ؛ ولى همراه با شرمسارى و خجالت از كوتاهى در اداى حق شكر نعمت و همراه با لطيف نمودن گفتار و الفاظ تضرع و ابتهال . زيرا اين كار اثر زيادى در رسيدن اعمال به آن حضرت صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمو نازل شدن خير از معدن فضل خداوند دارد. سپس به نگهبان آن روز براى شفاعت خود به درگاه آن عزيز توجه كرده و از پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمدرخواست نما كه اعمال تو را به درگاه مقدس حضرت حق عرضه نموده و از خداوند بخواهد گناهان تو را بخشيده ، آنها را تبديل به چند برابر خوبى نموده و آنگاه با رضايت از تو اعمالت را بپذيرد؛ كه خداى متعال هر چه بخواهد مى تواند انجام بدهد و ديگران نمى توانند. نيز از او بخواه در آينده توفيقات تو را براى كوشش در خدمت به خداى بزرگ و وفادارى به رسول والا مقام و آل بلند مرتبه او زياد نمايد. زيرا بحكم عقل وفاى به سادات و محبوبان خدا حقوق بزرگى را بر ما واجب مى نمايد و اگر بخواهيم به بزرگان خود و محبوبان خدا در زمان غيبت آنان وفادار بمانيم ، بايد حقوق زيادى را ادا نماييم .

# فصل پنجم : مراقبات ماه ربيع الاخر

## دعاى اول ماه

از مهمترين اعمال اين ماه چنانچه در جميع ماهها گفتيم ، دعا در اول آن است ؛ بخصوص دعاى بلند مرتبه و گرانقدرى كه در اول آن روايت شده است .

## دهم ربيع الاخر

روايت شده ، اين روز روز ولادت مولا و امام ما امام حسن عسكرى عليه‌السلام مى باشد و مراقبت از روزهاى ولادت ائمه عليهم‌السلام شبيه به مراقبت روز ولادت رسول اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلماست . زيرا اين روزها نيز مانند آن روز مراسم سرور، شكرگزارى و بزرگداشت با اعمال قلبى و بدنى دارند؛ گر چه روز ولادت حق خاصى دارد. و اما خصوصيتى كه اين روز دارد اين است كه مولود اين روز پدر بلاواسطه امام ما عليه‌السلام جان جهانيان فداى او باد مى باشد. بنابراين سزاوار است شيعيان با امورى مناسب به امام زمان عليه‌السلام تهنيت گفته و حاجات خود را از كسى كه در اين روز متولد شده بخواهند. و نيز بخواهند كه سفارش او را به امام زمانش نموده تا او را مورد نظر و لطف خود قرار داده و او را از بخششها و بزرگواريهاى خود بهره مند نمايد.

## خصوصيتهاى معصومين عليهم‌السلام در حوايج مختلف

امام حسن عسكرى عليه‌السلام خصوصيتى براى برآورده شدن حاجات اخروى دارد. معصومين عليهم‌السلام گر چه هر كدام از آنان وسيله اى براى بندگان خدا در جميع حوائج مى باشند ولى هر كدام خصوصيتى براى بعضى از حاجتها دارا مى باشند - چنانچه دعاى توسل شاهدى بر اين مطلب است - رسول خدا و دختر بزرگوارش و امام حسن و امام حسين عليهم‌السلام در حاجتهاى به بدست آوردن طاعت خدا و خوشنودى او خصوصيتى دارند. اميرالمؤ منين عليه‌السلام خصوصيتى در مورد انتقام از دشمنان و برطرف نمودن ظلم ظالمين دارد. امام سجاد عليه‌السلام خصوصيتى در مورد ستم پادشاهان و القاءات و وسوسه هاى شيطان دارد. امام باقر عليه‌السلام و امام صادق عليه‌السلام خصوصيتى در كمك گرفتن در مورد آخرت دارند. امام كاظم عليه‌السلام خصوصيتى در مورد سلامتى كامل از بيماريها و دردهايى كه مردم از آن گريزانند دارد. امام رضا عليه‌السلام خصوصيتى در مورد ترسهاى مسافرت در دريا و خشكى و زمينهاى بى آب و علف و بدون آبادى و سكنه دارد. امام جواد عليه‌السلام خصوصيتى در مورد توسعه روزى و بى نياز شدن از آنچه در دست مردم است دارد.

امام هادى عليه‌السلام خصوصيتى در مورد قضاى نافله ها و احسان به برادران مؤ من و به كمال رسيدن طاعتهاى پروردگار دارد. امام حسن عسكرى عليه‌السلام خصوصيتى در كمك نمودن در مورد آخرت دارد. و امام عصر ما، پناهگاه ، اميد و حافظ ما، نور ما و زندگى ما، امام مهدى (عج ) جامع تمام خصوصيات مذكوره بوده و براى حاجات ديگر نيز توسل به او مناسب است .

و اين روز را همانطور كه ساير روزهاى شريف را به پايان مى رسانند ختم نموده و ماه را نيز با آنچه ماههاى ديگر را ختم مى نمايند و در ماههاى ديگر گفتيم به پايان برساند.

# فصل ششم : مراقبات ماه جمادى الاولى

از كارهاى مهم دعا كردن بخصوص با دعاهايى كه روايت شده است مى باشد.

## پانزدهم ماه

روايت شده امام سجاد عليه‌السلام در نيمه اين ماه متولد گرديده است . بنابراين شيعه بايد اين روز را با عمل بزرگ بدارد چنانچه قبلا در مانند چنين روزهايى گفتيم . زيرا مردم بايد روزهاى ولادت زمامداران خود را بزرگ داشته و آداب و تكاليفى را در اين مورد رعايت نمايند. و كدام زمامدارى سزاوارتر از اين زمامداران است كه او را بزرگ بدارند؛ كسانى كه زمامدار دنيا و آخرت مى باشند. علاوه بر اين ، زمامداران غاصبانه حكومت مى نمايند ولى زمامدارى اينان از طرف بزرگترين زمامداران و حضرت حق به آنان داده شده و سزاوار آن هستند. و نيز كدام زمامدارى براى اداره مردم خود رنجهائى را تحمل نمود كه آنان تحمل نمودند و كدامشان مانند آنان با مردم مواسات نموده و حتى به خاطر نجات و هدايت مردم شهادت را انتخاب كردند و كدام زمامدارى تا اين حد براى مردم سودمند بوده است . بنابراين باندازه خدماتشان تكليف داريم اين روزها را بزرگ بداريم .

روز خود را نيز به همان طريقى كه روزهاى شريف را به پايان مى رساند، ختم كند چنانچه چند بار به آن اشاره شد. و ماه خود را نيز همانگونه كه ماههاى ديگر را ختم مى نمود به پايان برساند چنانچه قبلا نيز اشاره شد.

# فصل هفتم : مراقبات ماه جمادى الاخر

از كارهاى مهم در اين ماه نيز دعا نمودن . بخصوص با دعاى روايت شده . مى باشد.

## سوم جمادى الثانى ، شهادت حضرت زهرا عليها‌السلام

در روز سوم اين ماه سرور بانوان جهان عليها‌السلام وفات يافته اند بلكه صحيح اين است كه اين روز روز شهادت آن حضرت عليها‌السلام مى باشد؛ كه مظلوم و در حالى كه حق او غصب شده بود از دنيا رفت . بنابراين لازم است كه شيعيان وفادار اين روز را از روزهاى اندوه و مصيبت قرار دهند. زيرا اين روز براى بستگان آن حضرت عليها‌السلام دومين روز مصيبت بعد از رحلت رسول اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمبود. و اميرالمؤ منين عليه‌السلام بعد از وفات رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمهيچ روزى را مصيبت بارتر و ناگوارتر از اين روز نديد. از دست دادن او باندازه اى براى اميرالمؤ منين صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمسخت بود كه بر او نوحه خوانده ، گريه كرده و از جدايى او شكايت مى نمود و مى فرمود: ( جان من در زندان آه اندوهبار من است . كاش جانم با آه ها خارج مى گرديد. بعد از تو خيرى در زندگى نيست و گريه ام از ترس اين است كه زندگيم طولانى شود ) و نيز مى فرمود: ( از دست دادن فاطمه بعد از احمد دليل بر اين است كه هيچ دوستى جاويدان نمى ماند و چگونه زندگى گوارايت خواهد بود بعد از فقدان آنان بجانت سوگند، اين چيزى است كه اصلا امكان ندارد. انسان مى خواهد دوستش نميرد ولى اين محال است . )

اين مطلب ساده اى نيست كه كسى مانند اميرالمؤ منين عليه‌السلام چنين سخنانى بگويد. عقل از درك اين كلمات ناتوان بوده و اين سخنان عظمت مقام زهرا عليها‌السلام و فضل او را نزد خداوند مى رساند. زيرا اندوه او در اين مصيبت . با توجه به اين كه در صبر مانند كوه بلندى بود كه طوفانها او را حركت نمى داد و هيچ چيزى او را در هم نمى شكست سيل از او جارى شده و پرنده اى به او نمى رسيد - از عجيب ترين عجايب است . و اگر فضيلت فاطمه عليها‌السلام در بالاترين درجه اى نبود كه جزع نمودن براى او كار نيكويى بود به هيچ وجه اين جزع فراوان از اميرالمؤ منين عليه‌السلام ديده نمى شد.

به هر صورت شيعيان در اظهار حزن و اندوه و اقامه مجالس سوگوارى در روز وفات آن حضرت و ذكر مصيبتهاى او بايد اميرالمؤ منين عليه‌السلام را سرمشق خود قرار دهند. زيرا او محبوب و يگانه پدرش بود و طورى با او رفتار مى كرد كه با هيچكس چنين رفتارى را نداشت . و شيعيان و مخالفين آنان فرمايش حضرت رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمدرباره او را روايت نموده اند كه فرمود: ( فاطمه پاره تن من است . كسى كه او را اذيت نمايد مرا اذيت كرده است . ) و فاطمه عليها‌السلام بعد از اعتراف گرفتن از خليفه اول و دوم به اين كه آنها اين حديث را از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمشنيده اند، به اين حديث بر عليه آن دو استدلال نمود. و در حاليكه دستهايش را بلند كرده بود به خداوند عرضه داشت : خداوندا! شاهد باش كه اين دو مرا اذيت كردند. و به على عليه‌السلام سفارش نمود كه خاك سپارى و قبر او را از اين دو پنهان كند.

اين اعمال و همچنين سفارش او، جهاد در راه خدا و يارى دين حق و بهترين دليل براى اثبات مذهب شيعه و باطل نمودن مذهب عامه است . زيرا مخفى نگهداشتن دفن و قبر او مطلب سؤ ال انگيزى است كه وقتى از علت آن سؤ ال شده و معلوم شود به خاطر وصيت او مخفى نگهداشته شده است ، مانند آفتاب در وسط آسمان معلوم مى شود كه او در حالى از دنيا رفت كه بر اين دو خشمگين بوده و مولى و پدر خود را در حالى ديدار نمود كه از دست اين دو شاكى بود. و اين مطلب براى اين دو رسوايى بزرگى است كه بالاتر از آن تصور نمى شود؛ بخصوص با ملاحظه آيات شريفه قرآن كه مى فرمايد: ( بگو از شما پاداشى نمى خواهم مگر دوستى نزديكان من . ) (٨) و تاءكيد اين حكم با آيه ( هر پاداشى كه از شما بخواهم بنفع خود شماست . ) و رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلماز دنيا رحلت كرد در حالى كه در روى زمين كسى از فاطمه عليها‌السلام به او نزديكتر نبود. و هيچ عاقلى شك نمى كند، كسى كه به رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمدر پاداش رسالت خيانت نمايد شايسته نيست كه بر مسند خلافت رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمتكيه زند و كسى كه ملاحظه رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمرا در مورد نزديكان آن حضرت ننمايد چگونه در مورد غير نزديكان ملاحظه او را خواهد نمود. و كسى كه به دختر او ظلم كند چگونه در ميان امت او به عدالت رفتار خواهد كرد. اين چيزى است كه عالم و جاهل آن را مى دانند بخصوص كه آيه تطهير باتفاق شيعه و مفسرين برجسته اهل سنت و علماى آنان درباره حضرت زهرا عليها‌السلام نازل شده است . بنابراين بعد از اينكه آيه صريح قرآن طهارت او را اعلام و دوستى او را واجب كرد، اگر كسى به او ظلم نمايد و حق او را غصب كند نمى تواند اذيت و آزار خود را به طريق شرعى صحيحى توجيه نمايد.

اى اهل عالم گريه كنيد بر اين جنايت بزرگ كه نسبت به رسول بزرگوار و پيامبرى كه رحمت براى جهانيان بود و در حق پاره تن و دختر پاك او انجام دادند! حق او را غصب ، مهريه او را گرفته و او را از ارث پدر محروم ساختند! به صورت او سيلى زدند و جنين او را در حاليكه كفنهاى رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم هنوز تر و تازه بود سقط كردند. و براى آتش زدن در خانه او آتش طلبيدند همان درى كه مدتى طولانى ملائكه مقرب خدا پشت آن توقف مى كردند تا به آنها اذن دخول داده شود.

به هر صورت سزاوار است شيعه آن حضرت را در اين روز بگونه اى زيارت نموده و بر او صلوات و درود فرستند كه مايه رضايت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمبوده ، خداى فاطمه عليها‌السلام آن را پسنديده و حق شيعه گرى ادا شود.

## شب نوزدهم

اين شب ابتداى حامله شدن مادر پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمبه آن حضرت مى باشد. و مراقب و ادا كننده حقوق رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ، حق بزرگداشت آن را از آنچه در ميلاد پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمگفتيم ، خواهد دانست . زيرا اين شب كليد سعادت روز ميلاد آن حضرت بلكه مقام اجمال آن مى باشد؛ چنانچه ميلاد او يكى از كليدهاى روز مبعث و مقامات آن مى باشد. و بنده مراقب جميع بهره هاى خود را از اين مراقبت مى برد و بخاطر كسالت هيچ خيرى را از دست نمى دهد. زيرا انسان عاقل هيچ سعادتى را كه در دست باشد از دست نمى دهد.

## روز بيستم ، ميلاد حضرت زهرا عليها‌السلام

اين روز بنابر روايت شيخ مفيد رحمه‌الله روز ميلاد فاطمه زهرا عليها‌السلام مى باشد. شيخ مفيد فرموده است : ( دو سال بعد از بعثت در روز بيستم اين ماه حضرت زهرا عليها‌السلام متولد شده است . سرور مؤ منين در آن تازه شده و روزه آن روز و خيرات و صدقات در آن مستحب مى باشد. )

## فضايل حضرت فاطمه عليها‌السلام

مقدار بزرگداشت اين روز بمقدار بزرگى صاحب آن بوده و فاطمه عليها‌السلام در پيشگاه خداوند متعال و فرشتگان و دوستان او بسيار بزرگ است . در روايات صحيح آمده است كه او سرور بانوان جهان و مريم عليها‌السلام سرور بانوان زمان خود بود و باين ترتيب سرورى او بر مريم راستگو عليها‌السلام . كه قرآن بزرگ صداقت او را گواهى مى دهد - نيز ثابت مى شود. بلكه عده اى از علماى بزرگ يقين به برتر بودن او از ساير پيامبران و رسولان دارند كه خود فضيلت روشنى براى فاطمه عليها‌السلام مى باشد. از فضيلتهاى او كه از روايات قطعى به دست مى آيد و فاطمه در ميان زنان عالم مخصوص به آن فضيلت مى باشد اين است كه مصحف بزرگ و گرانقدرى داشت كه جبرئيل بعد از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمآن را براى او آورده و اميرالمؤ منين عليه‌السلام آن را نوشت . اين مصحف نزد فرزندان معصوم او بود و علم آنچه گذشت و آنچه خواهد آمد و آنچه موجود است در او بود؛ چنانچه از امام صادق عليه‌السلام روايت شده است . خلاصه اينكه درباره فضايل او شيعه و غير شيعه رواياتى نقل نموده اند كه چندين مجلد كتاب بزرگ را پر مى كند و اين مختصر گنجايش آن را ندارد. و اگر فضيلتى بجز شفاعت او از دوستدارانش نبود همين فضيلت در اثبات حق بزرگداشت او و تولدش باندازه توان براى شيعه كافى بود. زيرا بعضى از حقوق ادا نمى شود گر چه كارى كه براى اداء حق انجام شود كامل و تمام باشد.

## اعمال مهم اين روز

از كارهاى مهم در اين روز زيارت او، صلوات بر او، و لعنت كردن ظالمين به آن حضرت عليها‌السلام است . و سپس روز خود را مانند امثال اين روز به پايان مى رساند.

# فصل هشتم : مراقبات ماه رجب

## شرافت رجب

اين ماه ماه بسيار شريفى است به اين جهت كه :

١ - از ماههاى حرام مى باشد.

٢ - از اوقات دعا مى باشد و حتى در زمان جاهليت به اين مطلب مشهور بوده و مردم آن زمان منتظر اين ماه بوده تا در آن دعا كنند.

٣ - اين ماه ، ماه اميرالمؤ منين عليه‌السلام مى باشد؛ همانطور كه در بعضى از روايات آمده است چنانچه شعبان ، ماه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمو رمضان ماه خداى تعالى مى باشد.

٤ - شب اول آن يكى از چهار شبى است كه تاءكيد به زنده نگهداشتن آن به عبادت شده است .

٥ - درباره روز نيمه آن آمده است كه محبوبترين روزها نزد خداوند بوده و زمان انجام عمل ( استفتاح ) است كه بطور مفصل خواهد آمد.

٦ - روز بيست و هفتم اين ماه ، مبعث پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلممى باشد.

روزى كه زمان ظهور رحمت خداوند است . چيزى كه از اول خلقت تا كنون مانند آن ديده نشده است .

اين گوشه اى از فضايل اين ماه بود و ما توان فهم تمام فضايل اين ماه شريف را نداريم .

## نداى ملك داعى و جواب آن

يكى از مراقبتهاى مهم در اين ماه به ياد داشتن حديث ( مَلَك داعى ) مى باشد كه از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمروايت شده است . پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمفرمود: ( خداى متعال در آسمان هفتم فرشته اى را قرار داده است كه ( داعى ) گفته مى شود. هنگامى كه ماه رجب آمد، اين فرشته در هر شب اين ماه تا صبح مى گويد: خوشا بحال تسبيح كنندگان خدا، خوشا بحال فرمانبرداران خدا. خداى متعال مى فرمايد: همنشين كسى هستم كه با من همنشينى كند، فرمانبردار كسى هستم كه فرمانبردارم باشد و بخشنده خواهان بخشايش هستم . ماه ماه من بنده بنده من و رحمت رحمت من است . هر كسى در اين ماه من را بخواند او را اجابت مى كنم و هركس از من بخواهد به او مى دهم و هركس از من هدايت بخواهد او را هدايت مى كنم . اين ماه را رشته اى بين خود و بندگانم قرار دادم كه هركس آن را بگيرد به من مى رسد. )

افسوس از كوتاهى ما در طاعت خدا! كجايند شكرگزاران ! كجايند تلاشگران ! آيا عاقلان توان فهم حق اين نداى آسمانى را دارند! چرا جوابى نمى شنوم ! كجايند عارفانى كه مى دانند كسى توان شكر اين نعمت را ندارد! كجايند كسانى كه اقرار به كوتاهى و عجز دارند كه در جواب اين منادى آسمانى بگويند: اجابت كرده و ياريت مى كنيم درود و سلام بر تو اى منادى خداى زيبا و جليل ، شاه شاهان ، مهربانترين مهربانان ، خداى بردبار و كريم ، رفيق دلسوز، صاحب عفو بزرگ ، تبديل كننده بديهاى انسان به خوبيها، اينان بندگانى گناهكار و طغيانگر، پست و اسير شهوتها و غفلتها مى باشند! اى فرستاده بزرگ خدا مردگان بظاهر زنده را صدا مى كنى كسانى كه قلبهايشان مرده و عقلهايشان جدا و روحهايشان فاسده شده ! چرا مردگان را صدا مى زنى ! كسانى كه صداى تو سودى به آنان نمى رساند مگر اينكه با نداى تو قلبها زنده شده ، عقلها بازگشته و روحها بيدار شود و درباره ارزش و بهاى گران اين نداى آسمانى و بزرگى پروردگار و پستى نفس و سختى آزمايش و بدى حال خود بينديشند. آنان شايسته راندن و دور نمودن و لعنت و عذاب هستند؛ ولى وسعت رحمت پروردگار باعث اين دعوت بزرگ شده است ، آن هم با اين زبان و بيان لطيفى كه بالاتر از تصور انسان و خواسته و آرزوى او است . اكنون با واسطه قرار دادن اين نداى آسمانى و لطف بزرگ از خدا مى خواهيم ما را موفق به اجابت اين دعوت و كرامت بزرگ بدارد.

اى وعده دهنده سعادت ! با خوش آمدگوئى و كمال ميل و جانفشانى نداى تو را اجابت مى كنيم زيرا ما را به تسبيح كردن مالك كريم خود توجه دادى و ما را ترغيب به اطاعت از مولاى مهربان خود كردى و ما را به كرامت پروردگار رساندى . اى منادى ! زبان حال افراد پست پاسخت مى دهند كه ما را بهره مند ساخته و بزرگ داشتى و دعوت به بزرگترين سعادتها نمودى . پستى و فساد و كوچكى ما كجا و تسبيح و تمجيد خدايمان كجا! خاك كجا و خداى خدايان كجا! آلوده به پليديها كجا و مجلس پاكان كجا! و اسير در زنجير كجا و منزل آزادگان كجا؟ ولى لطف پروردگار باعث شده تا به ما اجازه تسبيح خود را بدهد. و حكمت او ما را مشرف به اين تكليف كرده است . چه رسوايى بزرگى اگر بعد از اين بخشش بزرگ در تسبيح او كوتاهى و در فرمانبردارى او سستى كنيم ! چه آقاى كريمى و چه بنده هاى پستى ، چه خداى بردبار و چه بندگان كم عقلى !

با گوش دل شنيديم آنچه را از پروردگار به ما رساندى كه ( من همنشين كسى هستم كه با من همنشينى كند ) در حالى كه بزرگى اين ابلاغ هر زبانى را در عالم امكان و در تكليف جواب آن ، لال كرده و عاقلان از زيبايى اين كرامت متحير شدند. اگر هر كدام از مشرف شدگان به اين خطاب داراى بدن تمام جهانيان و روحهاى تمام صاحبان روح بودند و تمام آن را در جواب و براى بزرگداشت اين خطاب فدا مى كردند، چيزى از حقوق آنرا ادا نكرده و شكر حتى جزيى از آن را نمى توانستند بجا آورند. پس چرا انسان بيكاره پست از اجابت اين دعوت غفلت مى كند و در استفاده از اين منزلت و مقام بزرگ كوتاهى مى كند و به اين هم بسنده ننموده و بجاى تمجيد و تسبيح خدا، كسى را تمجيد مى كند كه تمجيدش مستوجب آتش بوده ، و به جاى همراهى با فرشته هاى نزديك خدا و پيامبران ، در مجلسى كه پروردگار جهانيان حضور دارد، به قرين شدن با جن ها و شيطان ها در ميان طبقات جهنم راضى مى شود.

عجيب تر از اين ديده اى ! ديده اى كه خالق مخلوق را براى همنشين خود بخواند ولى مخلوق اجابت نكند و در حالى كه آقا مناجات بنده و انس او را دوست دارد، بنده از قبول عنايت او خوددارى كند! پس با تاءسف و اعتراف به غفلتهاى خود و با ناچارى جواب مى گوييم : بله ، اى پروردگار و آقا و اى مالك و مولا! اگر توفيق تو نصيب ما شده و در اين دعوت عنايت تو شامل حال ما شود و با اين دعوت ما را به كرامت برسانى - چنانچه از كرم تو جز اين انتظار نمى رود و از كمال و بخشش تو جز اين انتظارى نيست - چه سعادت بزرگى كه در اين صورت به بالاتر از آرزوى خود مى رسيم . ولى واى بر ما اگر جز اين باشد! در اين حالت چه كنيم با اين تيره روزى و مجازات دورى از رحمت حق ! پس مى گوييم : و هيچ خدايى جز تو نيست . تو را تسبيح و تمجيد مى كنيم . ماييم ستمگران . خدايا به خود ستم كرديم و اگر ما را نبخشى و به ما رحم نكنى از زيانكاران خواهيم بود. بلكه بناچارى بيشتر جسارت كرده ، ذلت و پستى خود را آشكار نموده ، با قسمهاى بزرگى نيز آنرا تاءكيد كرده و عرض ‍ مى كنيم : قسم به عزت و جلالت اى پروردگار ما! حتما از دستورات تو سرپيچى ، خود را هلاك كرده و بر تو مى شوريم و فاسد مى شويم ، اگر با توفيق خود ما را نگهدارى نكنى و با عنايت خود بر ما خوبى نكنى . زيرا توان و نيرويى نيست مگر با يارى تو.

پس از اين با توفيق تو بيشتر گفته و با يارى تو در خواستن خود پافشارى مى كنيم و به جناب قدس تو كه نه ، بلكه به حضرت رحمت و لطفت بخاطر جلب عطوفت آقاى خود و نازل شدن رحمت پروردگار خود عرضه مى داريم : اى كريمترين كريمان ! و اى بخشنده ترين بخشندگان ! اى كسى كه خود را لطف ناميده است ! اى منادى ما را در اين ماه بزرگ به كرم تو دعوت و به لطف و رحمتت اشاره و بزرگوارى و بزرگداشت تو را براى ما گفت (ماه ماه من است و بنده بنده من و رحمت رحمت من ) بنابراين با اين دعوت ما ميهمانان دعوت شده تو و درماندگان درگاهت گرديديم و تو كسى هستى كه دوست ندارى ميهماندار از ميهمان خود پذيرايى نكند؛ گر چه ميهمان بر اثر عدم پذيرايى از بين نرود و ميهماندار از كسانى باشد كه پذيرايى دارايى او را كم كند. و اگر از ما پذيرايى نكنى ، در پناه تو گرسنه مانده و از بين مى رويم در حالى كه پذيرايى و احسان دارائيت را بيشتر مى كند. اى كسى كه نيكوكارى چيزى از او كم نكرده و محروم نمودن چيزى به او اضافه نمى كند! ما را بخاطر بديمان مجازات مكن . كسى هستى كه بهاى بيشترى به من دادى و به كسانى كه مهمان نبوده ولى مضطر باشند، وعده اجابت دادى و در كتابت وعده برطرف كردن گرفتارى آنان را دادى و اكنون اى پروردگار! ما محتاج بخشايش تو و نجات از مجازات دردناكت مى باشيم و هيچ نياز و اضطرارى بالاتر از اين اضطرار نيست . پس كجاست اجابت و برطرف كردن گرفتارى ! اى بخشاينده ! دست ما را بگير و از ورطه هلاك شدگان و سقوط زيانكاران نجات ده . و چنانچه ماه ، ماه تو، بنده ، بنده تو و رحمت رحمت تو است ، دست زدن و گرفتن طناب نجات تو نيز تنها با توفيقى از جانب تو ميسر است . زيرا تمام خيرها از تو بوده و در غير تو يافت نمى شود. از كجا به خير برسيم در حالى كه خيرى يافت نمى شود مگر از ناحيه تو و چگونه نجات پيدا كنيم در حالى كه كسى نمى تواند نجات يابد مگر با كمك تو.

اى كريم ! اگر عدل تو ما را اجابت نموده ولى ترازوى حكمتت ما را رد كند و بگويد: فضل و بخشش بر شما خلاف حكمت و موفق نمودن شما خلاف عدالت در قضاوت است زيرا سزاوار فضل و بخشش نبوده و خوبى به شما كار درستى نيست به خاطر اينكه گناهان روى شما را سياه و غفلت از ياد من قلوب شما را تيره و دوستى دنيا نفس و عقل شما را مريض كرده و رحمت من گرچه شامل هر چيزى هست ولى مگر سخنم را در كتابم نشنيديد كه : رحمتم را براى متقين قرار مى دهم . (٩) و من گرچه ارحم الراحمين و بخشنده مهربانى هستم ولى مجازاتم نيز سخت و شديد است و اگر حكمتم در ميان آفريدگانم نبود كه اهل عدل و فضل را از ديگران جدا نمايم در كجا زيبايى و بزرگى من به روشنى آشكار مى شد، ما نيز در جواب قضاوت حكمتت با آموزش و يارى تو مى گوييم : شكى نيست كه سزاوار فضل و بخشايش تو نيستم اما اى كريم اگر سزاوار فضل بودن شرط بهره مندى از فضل تو بود هيچگاه فضل تو در جهان آشكار نمى شد. زيرا غير تو بجز از جانب تو نه خيرى دارد و نه سزاوار چيزى است سزاوارى فضل تو نيز فضلى است از جانب تو و امكان ندارد فضل از سزاوار فضل بودن بوجود آيد. و در مورد سياهى چهره و تيرگى قلبهايمان نيز به همين صورت جواب مى دهيم زيرا تمامى نورها در تو و از جانب تو است . بنابراين اگر ما را نورانى نكنى چگونه نورانى شويم و اگر ذره اى از نور و روشنى خود را به ما عنايت فرمايى و ما را با دادن ذره اى از زندگى خود، بزرگ بدارى ما را زندگى و شفا داده و كامل و نورانى خواهى نمود. و آيه قرآن (رحمت خود را براى متقين قرار مى دهم ) (١٠) نيز با اميدوارى و آرزوها و دعاى ما منافاتى ندارد. زيرا ما نيز توقع داريم از فضل خود به ما تقوى عنايت فرمايى . چنانچه به متقين عطا فرمودى و سپس رحمتت را نصيب ما سازى . وانگهى اين فرمايش تو فقط تصريح مى كند كه رحمت خود را براى افراد باتقوا قرار داده اى و نفرموده اى كه غير آنها را از رحمت خود بهره مند نمى سازى . و در جواب اينكه اگر اهل فضل و عدل را از ديگران جدا نكنم ، زيبايى و بزرگيم در كجا بروشنى جلوه مى كنند، مى گوييم براى آشكار شدن بزرگى ، عدل و مجازات تو كافى است ستيزه گران و كسانى را كه از روى تكبر تو را عبادت نمى كنند، مجازات نمايى و با عدلت با آنان رفتار نمايى تا بزرگى و عدل تو بخوبى آشكار شود، و غير از من افرادى دارى كه آنان را مجازات نمايى ولى من كسى را بجز تو ندارم كه به من رحم كند. اقرار كنندگان به آنچه مى خواهى و گدايان و دعا كنندگان و اميدواران و اهل ترس و حياى از تو كجا و آشكار شدن بزرگيت كجا؟ بخصوص كه ، اگر چه گناهكاريم ولى به اوليا و دوستان فرمانبردارت متوسل مى شويم و رويمان گرچه سياه است ولى با روى پاك دوستان پاكت كه نزد تو درخشان است به تو توجه مى كنيم و دلهاى ما گر چه تاريك است ولى از نور بندگان عارف به تو، روشنى مى گيريم . و اگر دوستى دنيا دلهاى ما را مريض و عقلهاى ما را نابود كرده ، ولى محبت اولياى تو آن را زنده كرده و اگر فضل تو در بندگان چنگ زننده به دستگيره فضل و دامن كرمت آشكار مى شود، چه اشكالى دارد كه فضل آنان نيز در اهل ولايت آنان كه به دستگيره محبت آنان چنگ زده اند، ظاهر شود.

و اگر عدل تو در مورد ثبوت ولايت آنان ، با ما بحث كند، گر چه معلوم نيست ولايت آنان در ما باشد، ولى شكى نيست كه دشمنان تو و دشمنان آنها فقط به خاطر ولايت آنان با ما دشمنى مى كنند. و مدت زيادى به خاطر اولياى تو ما را آزار دادند. و همين مقدار كافى است كه به دامن عفو و دستگيره فضل و كرمت و رشته اوليايت چنگ زنيم .

بنابراين بخاطر فضل و كرمت و بخاطر مقام اوليايت ، محمد و آل او، صلواتى بى پايان بر آنان فرست ؛ صلواتى كه با آن گناهان ما را آمرزيده عيبهاى ما را اصلاح و عقل و نور ما را با آن كامل كنى و خود و آنان را به ما بشناسانى و ما را به خودت و آنان نزديك نمايى و مقام ما را در همنشينى با آنان نزد خود بالا ببرى ؛ و با اين صلوات از ما خشنود شده آنچنانكه هيچگاه از ما خشمگين نشوى تا در حالى كه از تو راضى بوده و تو نيز از ما راضى باشى بر تو وارد شويم ؛ و ما را به آل محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمملحق نمايى همراه با شيعيان نزديك و اولياى گذشته آنان در جايگاه راستى نزد پادشاه توانا - كه در آنجا از نعمتها بهره مندند - و بر محمد و آل پاك او صلوات فرست كه هر چه خدا خواهد، همان است و قدرتى جز او نيست .

از ديگر مراقبتها در اين ماه اين است كه سالك معنى ماه حرام را بداند تا مواظب تمام كارها و حالتها و حتى امورى كه وارد قلبش مى شود باشد. و بداند كه سه ماه رجب ، شعبان و رمضان ماه عبادت است . بنابراين سزاوار است طالبان علم در آن ماهها عبادت را مقدم بر تحصيل علم نمايند؛ گر چه تحصيل علم نيز از برترين عبادتهاست .

## شب اول ماه

شب اول اين ماه يكى از چهار شبى است كه شب زنده دارى در آن تاءكيد شده است . يكى از مراقبتها اين است كه در هنگام ديدن ماه در شب اول دعايى كه روايت شده است را بخواند. و سزاوار است موقعى كه در اين دعا، به دعاى آمادگى براى آمادگى در شعبان و رمضان مى رسد آن را با توجه بخواند و در اوقات دعايش نيز آن را زياد بخواند تا با اين دعا آمادگى كاملى براى ورود به اين دو ماه پيدا كند. و مستحب است بعد از نماز عشا دعاهاى روايت شده در اقبال را بخواند.

در كتاب اقبال نمازهايى براى اين شب نقل شده كه من آسانترين آنها را براى افراد ضعيفى مانند خود مى گويم . در آن كتاب از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمروايت شده است كه فرمودند، كسى كه بعد از بجا آوردن نماز مغرب شب اول رجب ، بيست ركعت نماز بجا آورده كه در هر ركعتى سوره ( فاتحه ) و ( اخلاص ) را يك مرتبه خوانده و براى هر دو ركعتى يك سلام بدهيد - در اينجا رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمفرمود: آيا ثواب اين نماز را مى دانيد؟ اصحاب عرض ‍ كردند: خدا و رسولش داناترند. پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمفرمودند: روح الامين اين نماز را به من ياد دادند. و آستينهاى خود را بالا زدند - خود و خانواده و مال و فرزندانش محفوظ مانده و از عذاب قبر پناه داده مى شود و از صراط، بدون حساب ، مانند برق مى گذرد.

نماز آسانترى نيز در اين كتاب از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمروايت شده است : پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمفرمود: كسى كه دو ركعت نماز در شب اول ماه رجب بعد از نماز عشاء بخواند و در ركعت اول آن سوره ( فاتحه ) و ( الم نشرح ) را يك بار و ( قل هو الله احد ) را سه بار و در ركعت دوم سوره ( فاتحه ) و ( الم نشرح ) و ( قل هو الله احد ) و ( معوذتين ) را هر كدام يك بار بخواند سپس تشهد خوانده و سلام دهد و بعد از آن سى بار ( لا اله الا الله ) گفته و سپس سى بار بر پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمصلوات بفرستد، گناهان گذشته او آمرزيده شده و او را مانند روزى كه از مادر متولد شده از گناهان بيرون مى برد.

نمازى در تمام شبهاى اين ماه وارد شده كه در كتاب اقبال و از كتاب ( التحفه ) حلوانى روايت شده است : رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمفرمودند: ( هر كس در رجب شصت ركعت نماز بجا آورد؛ در هر شبى از اين ماه دو ركعت كه در هر ركعت آن سوره فاتحه را يك بار و قل يا ايها الكافرون را سه بار و قل هو الله احد را يك بار بخواند و هنگامى كه سلام نماز را داد، دستهاى خود را بلند كرده و بگويد: لا اله الا الله وحده لا شريك له له الملك و له الحمد يحيى و يميت و هو حى لا يموت بيده الخير و هو على كل شى ء قدير و اليه المصير و لا حول و لا قوة الا بالله العلى العظيم اللهم صل على محمد و آل محمد و آل محمد النبى الاءمى و دستهاى خود را بصورت بكشد، خداوند متعال دعاى او را مستجاب و ثواب شصت حج و شصت عمره به او مى دهد. )

باقيمانده شب را تا فرا رسيدن وقت نماز شب مشغول به ذكر يا فكر يا مناجات به تناسب حال خود مى شود آنگاه نماز شب را بجا آورده و بعد از هشت ركعت نماز شب سجده نموده و در سجده خود آنچه از امام ابى الحسن اول عليه‌السلام در اقبال روايت شده است را بخواند. و بعد از نماز وتر دو دعايى را كه در كتاب اقبال روايت شده است بخواند و بندهاى دعاى دوم را با توجه و حضور قلب بخواند تا بهره او از دعا تلفظ تنها به الفاظ نبوده و عبادت او مثل عبادت چهارپايان نباشد. و سعى كند كه در دعاى خود راستگو بوده و به خداى متعال در مجلس حضور او و در دعايش دروغ نگويد: زيرا اين كار براى كسى كه دعا مى كند خطر بزرگى است . و اگر حال او مطالبى را كه به خدايش مى گويد، تصديق نمى كند، بايد در گفتار خود بعضى از معانى مجازى را قصد كند. و اگر اين كار را نيز نمى تواند انجام دهد، الفاظ را بگونه اى تغيير دهد كه دروغ صريح و ادعاى باطلى در آن نباشد. زيرا كسى كه معنى محبت خدا را نمى داند، چگونه مى تواند در اين دعا ادعاى انس با او را داشته باشد. و كسى كه معنى نزديك گرداندن را نمى داند، چگونه مى گويد: ( مرا از ورطه گناهان خارج و به بلنداى نزديكى برسان ) و همينطور باقى عبارات . و مهم اين است كه مواظب قلبش باشد كه زنده با ذكر خدا و با حضور در مقابل او به مراسم بندگى كه موجب رضايت اوست مشغول باشد. زيرا مقصود از زنده داشتن شبها زنده نمودن قلب در آن است و زنده بودن قلب نيز فقط با ذكر و فكر است و قلب غافل مانند مرده است . و كسى كه مشغول به مكروهاتى كه مورد رضايت خدا نيست ، باشد، پايينتر از مرده است . و كسى كه مشغول به محرمات الهى در اين شبها باشد، بدتر از كسى است كه در غير اين شبها مرتكب حرام مى شود. و شايد همين كار باعث شود كه انسان عاقبت به خير نشود.

انسان بايد تلاش كند كه - در حالى كه خيال مى كند شب زنده دارى كرده و رستگار شده - از دسته سومى كه گفتيم نباشد. زيرا در اين صورت از كسانى خواهد بود كه خداوند متعال درباره آنها فرموده : ( از لحاظ عمل زيانكارترين (بدكارترين ) افراد هستند ولى خيال مى كنند كارهايشان خوب است . ) (١١) و فكر مى كنم از گناهان پنهانى خالى نباشى ، مثل تاءخير توبه از بعضى گناهان زيرا مشهور اين است كه سرعت در توبه واجب فورى است و ترك واجب نيز حرام است مانند تزكيه نفس از بعضى از اخلاق كه واجب عينى است و ترك آن و مشغول شدن به عبادات مستحبى حرام است . و همينطور گناهان ديگرى كه مانند اين دو گناه مخفى و پنهان هستند. و خلاصه اين كه سالك بايد قبل از فرا رسيدن اين شبها و اوقات شريف مواظب خود بوده و بيش از ساير وقتها حال خود را بررسى كند و بكوشد كه گناهى در او نباشد تا در تجارت با پروردگار ضرر و زيانى نديده ، نور عبادت كنندگان را از دست نداده و مانند بنده اى نباشد كه سلطان او را به مجلسش براى هديه دادن و بزرگداشت او، بلكه براى ماءنوس نمودن و مناجات و حالهاى عالى بهمراه اولياى بزرگوار خداوند، دعوت نموده و او در اين مجلس حاضر شده و در حضور سلطان به مخالفت او بپردازد و در خانه رحمان و آشكارا به عبادت شيطان بپردازد و با اين اعمال سزاوار خوارى بزرگى شده و به جاى بدست آوردن بزرگداشت خدا، ذلت و خوارى بدست آورد.

بهر صورت به حكم عقل واجب است در اين شب و امثال آن ، از هر چيز ممكن در بدست آوردن رضايت خداوند و سلامتى حالها و عملها از آفتها، كمك گرفت و با تمام توان بايد به اين مهم پرداخته تا عمل او خالص و خودش نيز مخلص براى خداوند متعال باشد. و در اين صورت است كه عمل كم نيز كافى است زيرا پاداش عمل خالص از بنده مخلص ‍ بدون حساب است ؛ و بنده اى كه نيت درستى داشته باشد، در معامله با مولاى خود فقط با خلوص صادق راضى مى شود؛ و تمام سعى خود را در اين جهت بكار انداخته و اين مطلب براى او از هر چيزى مهمتر است . زيرا اين مطلب با آرزو بدست نيامده ، و تنها با علاقه به آن ، نمى رسند. و كسى كه تفاوت اين حالتها را نبيند در ازياد عبادتهاى ظاهرى خيلى تلاش مى كند، در حالى كه در باطن و قلب خود مخالف پروردگار و داراى حالتهاى پست و اخلاق فاسدى از قبيل ترك واجب و انجام حرام بوده و عمل خود را با ريا و كسب شهرت و نفاق و عجب و نادانى و مخالفت با خدا انجام مى دهد.

همچنين بايد سعى او بر لطيف كردن عمل بيش از ازدياد عمل بوده و دعا و مناجاتى را انتخاب كند كه عبادتهاى آن مشتمل بر تملق و خضوع و اعتراف بيشتر به حق منت خداوند در مشرف كردن بندگان به تكليف باشد؛ حركات و حالات او بگونه اى باشد كه دل را نرم كرده و باعث تواضع و زهد بيشترى گردد، مثل پوشيدن لباسهاى مويين ، روى خاك و خاكستر نشستن ، گذاشتن خاك بر سر و با طناب و زنجير دستهاى خود را به گردن بستن و مانند انسان بى خبر و مست بودن كه گاهى نشسته ، گاهى ايستاده ، گاهى سجده نموده ، و گاهى راه رفته و گاهى سر را بر ديوار و گاهى چانه ها را بر خاك مى گذارد. در قديم ، اهل سلوك زنجير در گرده كرده وارد قبرهاى خود شده و دستور مى دادند آنها را با زنجير بسته و بسوى آتش برند و نيز قسمتى از لباس را كه روى دوش بود، پاره و طناب يا زنجير در آن وارد كرده و آن را به ستون بيت المقدس مى بستند. اين اعمال از حالتهاى قلب و شناخت ذلت نفس و عظمت خدا سرچشمه مى گيرد؛ گرچه خود اين عملها نيز باعث بهتر شدن و برترى حال قلب مى گردد. و چنين نيست كه اين كارها فقط براى آنان ميسر باشد بلكه كسانى هم كه اين صفات را ندارند با تمرين اين عملها مى توانند به آن حالت قلبى برسند.

بايد در تمام اين ماه و ماه شعبان و رمضان و تمام عمر، اهميت زيادى به دعا جهت توفيق اخلاص داده ، و توجه به خداى متعال با نامهاى او مانند كريم العفو و مبدل السيئات بالحسنات و توسل به او بوسيله محمد و آل او عليهم‌السلام را زياد كند. زيرا روى ما لياقت توجه به حضرت قدس ‍ خدا را نداشته و براى جبران اين نقص بايد به اولياى آبرومند او متوسل شد. و آنگاه شب خود را با توسل به نگهبانان آن كه از معصومين عليهم‌السلام مى باشند، براى اصلاح حال و اعمال خدائيش به پايان برساند.

## عمل ( ليلة الرغايب )

چنانچه شب اول ماه مصادف با شب جمعه بود، سزاوار است عمل ( ليلة الرغائب ) را نيز انجام دهد. از پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمروايت شده است كه فرمودند: از اولين شب جمعه در ماه رجب غافل نشويد. زيرا شبى است كه فرشتگان آنرا ( ليلة الرغائب ) مى نامند. اين نامگذارى به اين جهت است كه هنگامى كه يك سوم از شب گذشت هيچ فرشته اى در آسمانها و زمين نمى ماند مگر اين كه در كعبه و اطراف آن جمع مى شوند. آنگاه خداوند بطور غيرمنتظره اى بر آنان وارد شده و مى فرمايد: اى فرشتگانم ! هر چه مى خواهيد از من درخواست كنيد. فرشتگان عرض مى كنند: حاجات ما اين است كه از روزه داران رجب درگذرى . خداوند مى فرمايد: اين كار را انجام دادم . بهتر است كسى كه اين حديث را مى شنود، در اين شب ، زياد بر فرشتگان صلوات فرستاده تا تكليفى را كه آيه تحيت (١٢) به عهده ما گذاشته باندازه توانايى انجام داده باشد سپس رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمفرمودند: كسى كه روز پنجشنبه اول رجب را روزه گرفته و سپس بين نماز مغرب و عشا دوازده ركعت نماز بجا آورده هر دو ركعت به يك سلام و در هر ركعتى سوره فاتحه يك بار، انا انزلناه فى ليلة القدر سه بار و قل هو الله احد را دوازده بار خوانده ، و هنگامى كه نماز تمام شد، هفتاد بار بر من (با اين الفاظ) صلوات بفرستد: اللهم صل على محمد النبى الاءمى و على آله ، سپس سجده كرده و در سجده هفتاد بار بگويد: سبوح قدوس رب الملائكة و الروح ؛ سپس سر خود را بلند كرده و بگويد: رب اغفر و ارحم و تجاوز عما تعلم انك انت العلى الاءعظم آنگاه بار ديگر به سجده رفته و در سجده همان چيزى را بگويد كه در سجده اول گفت ، سپس حاجت خود را از خدا بخواهد، ان شاءالله تعالى برآورده مى شود. سپس رسول خدا فرمودند: قسم به كسى كه جانم در دست اوست ؛ هيچ بنده يا كنيزى - از بندگان و كنيزان خدا - اين نماز را به جا نمى آورد، مگر اين كه خداوند گناهان او را مى بخشد گرچه گناهان او مثل كف دريا و بعدد شن و بوزن كوهها و بعدد برگهاى درختان باشد و روز قيامت هفتصد نفر از خويشاوندان خود را كه همگى سزاوار آتش ‍ باشند شفاعت مى كند. و در شب اول قبر خداوند ثواب آن را به بهترين صورت ، با روى گشاده و خندان و زبان فصيح براى او مى فرستد كه مى گويد: اى محبوب من ! مژده بده ؛ از هر سختى نجات پيدا كردى . مى پرسد: تو كيستى ؟ رويى بهتر از روى تو نديده و بويى به خوشبويى تو مشامم نرسيده . جواب مى دهد: اى محبوب من ! من ثواب آن نمازى هستم كه در فلان شب ، فلان منطقه ، فلان ماه و فلان سال بجا آوردى ؛ امشب آمده ام تا حقت را ادا كرده ، مونس تنهايى تو بوده و وحشتت را از بين ببرم ؛ و زمانى كه در شيپور دميده شود، در عرصه قيامت بر سرت سايه افكنم . و تو هرگز هيچ خيرى را از جانب مولايت از دست نخواهى داد.

در اينجا اين سؤ ال پيش مى آيد كه : ظاهر روايت اين است كه (ليلة الرغائب) اولين شب جمعه ماه رجب است ؛ و اگر اعمالى كه در اين روايت ذكر شده از اعمال اين شب بوده و شب جمعه اول ماه ، مصادف با اول ماه شد، چگونه مى توان اين عمل را بجا آورد؟- زيرا در اين صورت پنجشنبه قبل از جمعه اول ، جزء ماه رجب نيست - جواب اين است كه اگر بخواهيم به ظاهر روايت عمل كنيم ، بايد بگوييم اين اعمال در صورتى است كه شب اول ماه شب جمعه نباشد؛ و اگر شب جمعه بود، شب جمعه دوم اين اعمال انجام مى شود؛ گرچه ليلة الرغائب نباشد. چون در روايت تصريح نشده كه اين اعمال حتما بايد در ليلة الرغائب باشد. ولى راه دوم و سومى هم هست كه صحيح تر به نظر مى رسد. راه دوم اين است كه اين اعمال را بدون روزه انجام دهيم و راه سوم اين است كه روزه را هم بگيريم گرچه روزه در رجب نباشد.

## روز اول ماه

از كارهاى مهم در اين روز، روزه ، نماز سلمان و دعا در اول آن با دعايى كه در اقبال سيد قدس‌سره روايت شده ، مى باشد.

درباره روزه اين ماه روايات معتبرى داريم كه يكى از آنها را نقل مى كنيم : شيخ صدوق مى گويد: رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمفرمودند: رجب قطعا ماه استوار خداوند است كه هيچ ماهى به احترام و فضل آن نزد خدا نمى رسد. در زمان جاهليت نيز مردم آن را بزرگ مى دانستند و هنگامى كه اسلام آمد، بزرگى و فضيلت آن را بيشتر نمود. رجب قطعا ماه خدا، شعبان ماه من ، و رمضان ماه امت من مى باشد. بدانيد كه اگر كسى يك روز رجب را بخاطر ايمان و پاداش الهى روزه بگيرد، سزاوار رضايت بزرگتر خداوند مى شود و روزه او در اين روز خشم خدا را خاموش كرده و درى از درهاى آتش را را به روى او مى بندد. و اگر به اندازه پرى زمين طلا بدهد، بهتر از روزه اش نخواهد بود. و اگر روزه اش ‍ را براى خدا خالص نمايد هيچ خيرى از دنيا مگر نيكى هايش پاداش او را كامل نمى كند. و موقعى كه شب شد، ده دعاى مستجاب دارد. اگر خواسته دنيايى داشته باشد، خدا به او مى دهد والا خيرهايى براى او ذخيره مى كند كه از بهترين چيزهايى است كه اوليا و برگزيدگان خدا آن را در دعاى خود خواسته اند. روايات بسيارى براى روزه روزهاى رجب وارد شده و ثوابهاى بسيار زياد و گرانقدرى را به كسى كه يك روز، دو روز، يا سه روز و به ترتيب تا تمام ماه را روزه بگيرد، وعده داده اند. بنابراين كسى كه مى خواهد تمام سعى خود را بكار گيرد، بايد تمام ماه را روزه بگيرد تا به سعادت تمام ثوابهاى وارد در هر روز برسد. ولى اگر ماه مصادف با فصل گرما باشد و مزاج و حال او با روزه سازگار نبوده يا عذر شرعى مانند مسافرت يا ميهمانيى كه روزه او براى ميهمان سخت است يا غير اينها، براى او پيش آمد بايد به جايگزين روزه كه در روايتى از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمآمده ، عمل كند. پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمفرمودند: كسى كه سى روز از ماه رجب را روزه بگيرد، مناديى از آسمان صدا مى زند: اى بنده خدا! گذشته ات بخشيده شد؛ در بقيه عمر خود عمل خود را از نو شروع كن . و خداوند متعال در تمام بهشتها در هر بهشتى ، چهل ميليون شهر از طلا به او مى دهد؛ در هر شهر، چهل ميليون كاخ ، در هر كاخ چهل ميليون خانه ، در هر خانه ، چهل ميليون سفره از طلا، بر هر سفره يك ميليون سينى بزرگ ، در هر سينى چهل ميليون رنگ غذا و نوشيدنى ، با رنگ جداگانه هر كدام از غذاها و نوشيدنى ها مى باشد؛ و در هر خانه اى چهل ميليون تخت از طلا هست كه هزار ذراع در هزار ذراع (١٣) است ؛ بر هر تختى كنيزى از حورالعين هست كه هر كدام سيصد هزار زلف نورى دارند و هر كدام از اين زلفها را يك ميليون دختر خدمتكار خردسال حمل نموده و با مشك و عنبر پوشانده اند تا روزه دار رجب پيش او بيايد. اينها براى كسى است كه تمام رجب را روزه بگيرد. روزه بگيرد. عرض ‍ شد: اى پيامبر خدا! كسى كه بعلت ضعف يا مرض ، يا زنى كه پاك نباشد و نتواند روزه بگيرد، چه كارى انجام دهد تا به آنچه فرمودى برسد؟ حضرت فرمودند: براى هر روز قرص نانى صدقه بدهد. قسم به كسى كه جانم بدست اوست ، اگر هر روز اينطور صدقه بدهد، به آنچه گفتم و بيش ‍ از آن مى رسد. زيرا اگر جميع مخلوقات آسمانها و زمين همگى جمع شوند تا مقدار ثواب اين عمل را معين كنند، به يك دهم فضائل و درجاتى كه در بهشتها به آن مى رسد، نمى رسند. عرض شد: اى رسول خدا! كسى كه نتواند صدقه بدهد چه كارى انجام دهد تا به آنچه فرمودى برسد؟ حضرت فرمودند: با اين تسبيح در هر روز ماه رجب صد بار خدا را تسبيح مى كند تا سى روز تمام شود: سبحان الاله الجليل سبحان من لا ينبغى التسبيح الا له سبحان الاعز الاءكرم سبحان من لبس العز و هو له اءهل .

## مطالبى درباره روزه

همانگونه كه در روايت آمده ، همين مقدار كه روزه براى خدا باشد كافى است . ولى سزاوار است وقتى سالك روزه مى گيرد، اعضاى بدن او نيز روزه باشند، همانطور كه از امام صادق عليه‌السلام روايت شده : ( هنگامى كه روزه گرفتى ، گوش ، چشم ، مو و پوست تو نيز بايد روزه بگيرند. ) - امام عليه‌السلام غير از اين ، اعضاى ديگرى را نيز شمردند - ولى همين كه پوست و مو را ذكر فرمودند، كافى است بدانيم لازم است تمام اعضاى بدن روزه بگيرند. و خلاصه اينكه روزه خواص ‍ تنها روزه شكم و فرج نيست ، بلكه ساير اعضا را نيز شامل مى شود. چنانچه روزه خواص خواص ، روزه تمام اعضاى بدن به اضافه روزه قلب است .

و معنى روزه اعضاى بدن خوددارى اعضاى بدن از مخالفت خواسته هاى الهى است ؛ و روزه قلب عبارت از نگهداشتن آن از خواسته هاى پست و خطورات دنيوى و بازداشتن كامل آن از غير خدا مى باشد.

روزه و همينطور هر عبادتى را عوام تكليفى بيش نمى دانند و لذا با زحمت آن را انجام مى دهند؛ ولى خواص آن را بزرگداشت و لطفى از جانب خداوند دانسته و قرار دادن عبادات و واجب نمودن آن را منت بزرگى براى خدا و نعمت بزرگى براى بندگان مى بينند. و بگونه اى كه شايسته بزرگداشت آن است . با نشاط، خوشحالى و سرور از آن استقبال مى كنند نه با حالتى كه انسان با تكليف روبرو مى شود. بلكه بالاتر، از خطاب تكليف لذت برده و شادمان مى شوند. از امام صادق عليه‌السلام روايت شده كه درباره اين آيه : ( اى كسانى كه ايمان آورده ايد! روزه بر شما نوشته شد. ) فرمودند: ( لذت خطاب (خداوند به مؤ منين ) سختى عمل را از بين برده است . ) بنده عارف به خدا و به حق او بايد هم چنين باشد. زيرا هنگامى كه بنده پروردگار را شناخت ، او را دوست مى دارد؛ و بدين ترتيب تمام معاملات او با خدا معامله محبوب با محبوب مى گردد. و آيا محبوبى را مى شناسى كه خدمت به محبوب براى او سخت باشد؛ بخصوص موقعى كه خدمت به محبوب بزرگداشت و لطفى از طرف او بلكه بالاتر، دعوت به مجلس انس و كرامت باشد. و نه تنها سخت نيست بلكه از خطابى كه تكليف در آن است ، لذت مى برد و به اندازه محبت و دوستى جان خويش را فدا مى كند؛ و دقت مى كند كه تمام منظور او را انجام دهد؛ و در بدست آوردن تمام محبت او كوشش مى كند؛ گرچه از او نخواسته باشد و بكارگيرى تمام نيروى خود را در اين راه لذت و سعادت مى داند؛ و به اين ترتيب انجام چيزهاى مورد علاقه خدا از محبوبترين چيزها و خواسته هاى او مى شود. و با شوقى كامل و با قبول منت خدا - در اين كه به او اجازه اين كار را داده است - به آن عمل مى كند و در قصد او چيزى غير از خدا و رضايت او پيدا نمى شود. و اين نيت را با نيت بدست آوردن ثواب و پاداش و بهشت و نعمتى از نعمتهاى خداوند مخلوط نمى كند؛ چه رسد به اين كه ريا، كسب شهرت و اطلاع و رضايت غير خدا را با نيت رضايت خدا همراه كند.

## اهميت اخلاص

اى عاقل درباره روزه اى كه مى گيرى بينديش كه اگر با اين نيتى كه گفتيم روزه بگيرى به تمام كرامتها و مقامهاى عالى روزه داران و مخلصين و بيش از آن رسيده و فرشتگان خدا به خدمتت در آمده و حتى خدا در خواب قيلوله ات به تو آب و غذا مى خوراند و كسى توان بيان تعداد فضل و كرامت خدا را ندارد. ولى اگر به خاطر ريا و كسب شهرت روزه بگيرى ، خوار و از عبادت كنندگان شيطان شده و با چهار اسم خوانده مى شوى : اى حيله گر! اى فاجر! اى دروغگو! اى رياكننده ! و به اين ترتيب سزاوار آتش مى گردى . و اين اختلاف زياد بخاطر اختلاف نيتهاست .و اگر مسئله قلب و نيت به اين اهميت نبود، خداوند در قرآن ، در سوره شمس يازده قسم به رستگارى كسى كه آن را تزكيه كرده ، و بدبختى كسى كه آنرا آلوده نمايد، ياد نمى كرد. به همين جهت انسان بايد با تمام توان سعى كند كه نيت خود را خالص نموده تا جايى كه به مقام صدق در اخلاص برسد.

## ملاكهاى تشخيص روزه خالص از روزه ريايى

مولاى ما الگوى اهل مراقبت در كتاب اقبال ملاكهايى جهت شناخت روزه خالص و تميز آن از روزه ريايى و شبهه دار بيان نموده كه بجهت تيمن و تبرك آنها را نقل كرده و سپس آنچه را كه خداوند بر زبانم جارى كند خواهم گفت .

١ - اگر موقعى كه روزه مستحبى گرفته و در حضور جمعى از نيكان روزه دار قرار دارد، ببيند از شكستن روزه خود شرم مى كند، بداند كه در روزه او شبهه اى است كه همان نزديك شدن به دلهاى مردم است .

٢ - اگر دوست داشته باشى غير خدا نيز از روزه تو آگاه شود كسانى كه گمان مى كنى اگر اطلاع پيدا كنند خير دنيايى براى تو دارند؛ اگر چه اين خير، مدح و ستايش و احترام بيشتر آنان به تو باشد يا اين كه ميل به اطلاع ديگران باندازه اى نباشد كه در رغبت به روزه تاءثير بگذارد ولى در عين حال دوست دارى علاوه بر خدا مردم هم از روزه تو آگاه شوند در هر دو صورت روزه تو بيمار و بنده پستى خواهى بود.

٣ - اگر هنگامى كه با روزه داران زيادى روزه مى گيرد، به نشاط مى آيد و هنگامى كه به تنهايى روزه مى گيرد، كسل مى شود، معلوم مى شود زيادى روزه داران در قصد و عمل او تاءثير دارد. بنابراين بمقدار تاءثير آن در قلب ، اخلاص تيره شده و روزه بيمار مى گردد.

٤ - قصدت از روزه ، بدست آوردن ثواب است يا به خاطر اينكه خدا مى خواهد؟ اگر بخاطر ثواب باشد، بدان كه با اين عمل مى گويى خداوند سزاوار نيست كه بخاطر فرمانبرداريش روزه بگيرم و خداوند بخاطر بزرگيش شايسته عبادت نيست و اگر رشوه او نبود او را عبادت نمى كردم ، حق خوبيهاى گذشته او را رعايت نكرده و احترام مقام بزرگ او را نگه نمى داشتم .

٥ - اگر رنگين بودن افطار و زيادى غذا و لذت آن نشاط تو را در روزه افزون كرد، معلوم مى شود بمقدار زيادى نشاط روزه از اول تا آخر براى غير خدا بوده است .

تا اينجا ملاكهاى شروع روزه را با اخلاص گفتيم ، اكنون چند ملاك نيز براى تشخيص به پايان رساندن روزه همراه با اخلاص مى گوييم .

١ - اگر در اثناى روزه به غذاى خوشمزه يا همسر زيبا يا سفرى كه در آن نفعى باشد، برخورد كردى و نشاط روزه در تو كم و روزه برايت سنگين شده و انتظار رهايى از روزه را كشيدى ، باز هم خالص نيستى . زيرا تو نيز از بنده ات خدمتى را كه بر خود سنگين بداند، قبول نمى كنى بلكه به خاطر آن او را طرد و ترك مى كنى .

٢ - اگر اتفاقى بيفتد كه شكستن روزه ات ، نزد خدا بر گرفتن آن برترى داشته باشد ولى از شكستن روزه در نزد مردم خجالت كشيدى بدان كه مخلص نيستى . زيرا اگر در عمل و قصد خود مخلص براى خواسته خدا بودى ملاحظه هيچكس را نمى كردى .

٣ - اگر در اثناى روزه ديدى كه روزه تو را از انجام بعضى از واجبات يا امورى كه نزد خدا اهميت بيشترى دارد ناتوان نموده است ولى با اين حال روزه خود را نشكستى ، وارد دسته رياكاران در عبادت شده و عبادت تو جزو گناهان كبيره مى شود. وظيفه تو در اينجا انجام عملى است كه نزد خدا مهمتر است و نبايد ملاحظه اين كه مردم عذر تو را نمى دانند، داشته باشى . زيرا اين مطالب روزه يا اخلاص تو را از بين مى برد؛ گرچه در اول روزه تو صحيح و مورد رضايت خداوند بود. در صورت پيش آمدن چنين مطلبى بايد فورا آنچه را كه نزد خدا مهم است انجام داده و عدم آگاهى مردم به عذر را نبايد ملاحظه كرد. و اگر چنين مساءله اى اخلاص را از بين برد، بايد فورا از آن توبه نمود. آنچه تو را از خدمت مولا و انجام اعمالى كه موجب خشنودى پروردگارت است ، باز مى دارد، مانند دشمن براى تو و مولايت مى باشد و چگونه تو دشمن خود و او را بر او مقدم مى كنى در حالى كه در حضورش بوده و تو را مى بيند. و هنگامى كه غير خدا را بر او مقدم داشتى چه كسى احتياجات تو را در دنيا و آخرت برطرف مى كند؟

اين بود خلاصه سخنان صاحب كتاب اقبال كه مطالب را به خوبى بيان كرد - خداوند به او جزاى خير دهد - ولى مراتب اين آفات را بيان ننمود. بعضى از اين آفات موجب بطلان روزه و بعضى ديگر موجب از بين رفتن اخلاص و بعضى باعث نابودى صدق و اخلاص مى شود و بعضى فقط مانع رسيدن روزه به عالى ترين درجه مى شود، در عين اين كه صدق و اخلاص آن در درجه عالى است .

براى توضيح مراتب آفات مى توان گفت :

اگر انسان از آغاز عبادت - روزه يا ساير عبادات - يا در اثناى آن غير خدا را در قصد خود وارد كند عبادت او باطل مى گردد. و سه مورد از مواردى كه صاحب كتاب اقبال فرمود از همين قبيل است :

الف - اگر به جهت عذرى در اثناى روزه ، گشودن روزه برتر از ادامه آن شود ولى بخاطر جهل مردم به عذر، روزه خود را ادامه داده و مرتكب رياى حرام گردد.

ب - جايى كه انسان عمل خود را با نيتى الهى آغاز نمايد ولى بر اين قصد باقى نماند. يعنى صورتى كه در آن گفت : آن مانند دشمن تو و پروردگارت مى باشد. حق همين است و بلكه در واقع عبادت دشمن خدا را بر عبادت او برگزيده اى . چون اين كار با دستور شيطان مى باشد، و در حقيقت عبادت دشمن خدا و و بمنزله كفر به خداوند مى باشد؛ و در حقيقت عبادت دشمن خدا و بمنزله كفر به خداوند مى باشد؛ گرچه خداوند بخاطر بردبارى و سهل گيرى ، آن را كفر نشمارد.

ج - جايى كه از شكستن روزه خود در ميان ساير روزه داران ، بگونه اى شرم دارد كه در روزه او مؤ ثر است . يعنى اگر اين شرم نبود روزه را مى شكست . - گرچه ممكن است بگوييم بخاطر چنين روزه اى مجازات نخواهد شد.

اگر از شكستن روزه خود در ميان روزه داران شرم نموده و اين شرم در روزه او بى تاءثير باشد، روزه او صحيح است ؛ گرچه اين مطلب باعث مى شود روزه او به درجات عالى نرسد - اين عمل با چنين شرايطى مانند انجام عمل بقصد رسيدن به پاداش و دورى از مجازات است كه گرچه عمل صحيح و نيت نيز عالى است ولى اگر آن را با عمل كسانى كه خداوند را بخاطر شايستگى اش براى عبادت و براى بدست آوردن رضايت و نزديك شدن به او عبادت مى كنند، بسنجيم اين عمل مانند كار بردگان و مزدوران خواهد بود. و گرچه بدست آوردن رضايت و نزديك شدن به خداوند نيز نوعى پاداش هستند ولى اين پاداش با پاداشهاى ديگر تفاوت دارد. زيرا اين دو نيت شبيه عبادت براى شايستگى خداوند است .

آرى ، بيشتر اعمال آزادگان عارف از روى طمع و ترس نيست ، بلكه بخاطر عظمت و بزرگى پروردگار و نور و زيبايى اوست كه كارهايشان را بخاطر او انجام داده ، براى او فروتنى نموده و او را عبادت مى كنند. و بدون تفكر، ترديد و اختيار اين امور را انجام مى دهند. بلكه اعمال آنها شبيه به عمل ناچاران است . همانگونه كه على عليه‌السلام در حديث همام درباره آنان مى فرمايد: بل خامرهم من عظمة ربهم ما طاشت به عقولهم از بزرگى پروردگارشان بى فكر شده اند. يا شبيه عمل كسانى كه بخاطر آشكار شدن زيبايى خدا و جلوه گر شدن نورهاى جمالش ‍ مجذوب و متحير شده اند مى باشد؛ آنانى كه مجذوب و سرگردان شده ، در مقابل خداوند تضرع نموده و تملق مى گويند؛ در تاريكى شب و هنگامى كه پرده ها كشيده شده و هر دوستى با دوست خود خلوت كرد، در مقابل او ايستاده و پيشانيها را بر خاك مى گذارند و به گريستن ، ناليدن ، تضرع و شكوه مى پردازند. و خداوند سختيهايى را كه آنان تحمل مى كنند ديده و شكايتهاى آنان را از دوستى خود مى شنود؛ آنان را به گرمى پذيرفته جمال خود را به آنان مى نماياند. و با آنان رفتارى بسيار شايسته خواهد داشت .

ولى كسانى كه از خدا جز بهشت و جهنم او نمى دانند، كارهايشان بخاطر ترس از آتش و براى رسيدن به بهشت است و نمى توانند مانند عارفان دوستدار و مشتاق عمل نمايند؛ ولى مى توانند درباره عظمت آفريدگار و نعمتهاى فراوان و بيشمار او انديشيده و خود و دل خود را از ياد آتش و بهشت خالى نمايند و بدين ترتيب براى اينكه بدون ترس از جهنم و اشتياق بهشت و فقط بخاطر شايستگى خداوند او را عبادت كنند، به تمرين بپردازند. و براى بدست آوردن انگيزه و اشتياق به نزديك شدن و ديدار خداوند مى توانند گاهى پيرامون رواياتى كه از پيامبران و اوليا بدست ما رسيده و در آنها فرموده اند: ( چيزى بالاتر از نزديك شدن به خدا و ديدار او نيست ) انديشه نموده و براى آن معناى صحيحى در ذهن خود تصور نمايند.

عارفان فقط گاهى اين نيت در آنها وجود دارد نه هميشه . و از هيچكدام از پيامبران و اوليا نقل نشده است كه هميشه اين نيت را داشته باشند جز از اسوه عارفان و الگوى مشتاقان ، اميرالمؤ منين عليه‌السلام آنجا كه به درگاه خدا عرضه مى دارد:

ما عبدتك خوفا فى نارك و لا طمعا فى جنتك ؛ بل وجدتك اهلا للعبادة فعبدتك ؛ ( از ترس آتشت يا بطمع بهشتت تو را عبادت نكردم ، بلكه تو را شايسته عبادت يافته و عبادتت نمودم ) و اين مطلب از خصوصيات او و برادرش ، رسول خدا و حبيب خدا و سرور تمام مخلوقات است . و شايد در ميان فرزندان معصوم او يا ساير پيامبران نيز كسانى مانند آنان باشند. از شعيب پيامبر عليه‌السلام روايت شده است كه در پاسخ خداوند كه از علت گريه او پرسيد، گفت : ( من از ترس آتش يا براى بهشت گريه نمى كنم و گريه من از شوق ديدار تو است . ) او در اين گفتار خود تصريح نمى كند كه تمام عباداتش از شوق ديدار خدا باشد.

به هر حال اين مطلبى است كه اغلب علما توان فهم و تصديق آن را ندارند؛ چه رسد به ديگران . بنابراين مهمترين كارى كه سالك بايد انجام دهد اين است كه نيت خود را از ريا پاك نموده تا گرفتار رسوايى روز قيامت و شرمسارى عرضه اعمال به خداوند نشده و او را با اين نامها صدا نزنند: اى بدكار! اى حيله گر! اى رياكار! خجالت نكشيدى طاعت خدا را به كالاى دنيا فروختى ! در پى بدست آوردن دل بندگان بوده و به خداوند بى اعتنا بودى ! با دشمنى با پروردگار با آنان دوستى نمودى ! و با عملى كه بظاهر براى خدا بود خود را در ميان آنان آراسته و با دورى از خدا خود را به آنان نزديك مى كردى ! رضايت آنان را خواسته و خداى را به خشم مى آوردى . آيا كسى را ذليلتر از خدا نيافتى !

از امام صادق عليه‌السلام روايت شده كه فرمودند: اگر روز حساب ترسى نداشت جز شرمسارى عرضه اعمال به خداوند و رسوايى رو شدن بديها، سزاوار بود انسان از قله كوهها پايين نيامده و در آباديى ساكن نشود، نخورده ، نياشامد و نخوابد مگر زمانى كه مضطر شده و مشرف به مرگ شود. پناه بر خدا از اين كه حقيقت عبادات انسان در روز قيامت براى انسان آشكار شود! و اهل محشر ببينند كه او در آن عبادات مراقب نظر آفريده هاى خدا بوده و با آن اعمال براى ضعيفان همانندش خود را مى آراسته و با كسب دشمنى خداوند در پى بدست آوردن دوستى مردم بوده است ؛ بخصوص اگر واعظ مردم بوده و مردم را از ريا نهى مى كرده است . بجان خودم سوگند كه اين سخت تر از جهنم و عذاب آتش است . بخصوص اگر خداى بزرگ به او بگويد: بنده ام ! آيا من آفريدگار، روزى رسان ، نعمت دهنده ، مراقب و محافظ تو نبودم ! در حالى كه نسبت به من نافرمان بودى ، مى خوابيدى ولى من در همين خواب تو را از شر تمام دشمنان و چيزهايى كه از آن بدت مى آمد حفظ مى كردم ! با نعمتهايى كه به تو داده بودم به نافرمانى من پرداختى و من با نافرمانيهايى كه نسبت به من داشتى به تو نعمت مى دادم . پس چرا ديگران را بر من برگزيدى ! آيا ديگران نعمتهايى بيشتر و بهتر از من به تو مى دادند كه بخاطر سود خود آنان را انتخاب كردى ! يا قويتر از من بودند و من غايب كه بخاطر حضورشان از آنان خجالت مى كشيدى ! آيا بزرگى ، رداى من ، عظمت ، پوشش من ، و تمامى نعمتها از من نيست ! آيا من غنى ترين اغنيا نيستم ! آيا غير از من غنيى هست ! آيا همه مخلوقات فقير نيستند! و در عالم وجود، غير از آنان فقيرى هست !

آيا نيرويى به تو ندادم كه با آن خطا را از درستى تشخيص دهى ! آيا رسولانى انذارگر و مژده دهنده و اوليايى هدايتگر، يكى پس از ديگرى ، برايت نفرستادم ! آيا كتابى را براى هدايتت فرو نفرستاده و تو را از دشمنت ، ابليس پرهيز ندادم ! يا حسرة على العباد ما ياءتيهم من رسول الا كانوا به يستهزؤ ون (١٤) واى بر اين بندگان (گمراه لجوج ) كه هيچ رسولى براى هدايت آنها نيامد مگر آنكه او را مسخره كردند. آيا همه اينها مرا نزد تو محبوب نساخت و تو را از من خشنود نكرد! و باعث نشد كه از من اطاعت كنى ! آيا ذليلتر از من پيدا نكردى كه با همان نعمتهايى كه به تو دادم و در حضور من ، با دستوراتى كه بصلاح تو و سعادت تو در آن بود مخالفت كرده ، و از دستورات دشمنم كه مايه بدبختى و هلاكت تو بود پيروى كردى ! واى از تيره روزى كسانى كه از رحمتم محروم شدند! واى از دورى كسانى كه با سرپيچى از من از ديگران فرمانبردارى كردند! (و او در آن هنگام بگويد:) افسوس از اينكه دستورات الهى را رعايت نكردم ! آه از بيچارگيم ! آه از رسواييم ! كاش آسمان بر زمين فرود مى آمد ولى اين سخنان را نمى شنيدم ! كاش كوهها خراب گرديده و بر دشتها مى ريختند اما پستى را با بزرگوارى عوض نكرده بودم ! و امروز از ميان عالم طبيعت و از ميان اين ذلتها صدا مى زنم : خداى من ! پروردگار و سرور من ! به عزت ، جلال ، زيبايى و جمالت سوگند، اگر پوست من توان عذاب و تحمل انتقام تو را داشت از تو نمى خواستم كه بعد از اين رسواييهاى بزرگ و زشتيهاى فراوان از من درگذرى ، بلكه - بخاطر خشمى كه بر خود دارم كه چگونه با خود بدى نموده ، بدنبال خواهشهاى نفسم بوده و بخاطر فرمانبردارى از آن به تو پشت نمودم - از تو مى خواستم مرا شكنجه و عذاب نمايى و به سيه روزى و بدبختى خود رضايت مى دادم . ولى ، مولاى من ! عفو تو آنقدر طولانى و پوشش دادن تو، به زشتيهاى ما آنقدر زيباست كه شورش گران پستى مثل من را عادت داده كه بعد از اين جرايم ، توقع نجات و پوشش اين جرايم را داشته باشند. از اينكه در اين دنياى تنگ و دور از لطف و عوالم نزديكى خود اين همه بردبارى ، پوشش ‍ و كرم گسترده دارى - تا اين حد كه شامل ما نيز شده است - مى فهميم اين امور در عوالم آخرت - كه آن را سراى كرامت خود قرار داده نشانه هاى عظمت تو در آن آشكار بوده و نورهاى جمالت در آن درخشيده اند - خيلى بيش از اين دنيا وجود دارد. پس تو را به عفو بزرگ ، رحمت گسترده و چشم پوشى زيبايت سوگند مى دهيم ما را از اين گرفتاريها و مهلكه ها نجات دهى .

گرچه گناهان ، ما را نزد تو بى آبرو و عيبها روسياهمان كرده است ، ولى به سوى تو توسل مى جوييم كه با ما با عفو بزرگ و فضل قديم خود رفتار نموده و در ميان مردم ما را رسوا نسازى . و همانگونه كه در دنيا، با پوشانيدن زشتيهاى ما از بندگان صالح خود به ما نيكى نمودى ، اين پوشش را براى ما نگهدار. زيرا در تفسير اين صفت تو: ( جميل الستر؛ پوشش زيبا ) آمده است كه اعمال زشت بندگانت را از آنها مى پوشانى تا مبادا بر اثر شرمسارى استفاده از نعمتهايت براى آنان گوارا نباشد. و درباره معنى اين صفت تو، ( كريم العفو؛ عفو عالى ) شنيده ايم كه گناهان را بخشيده و آنان را تبديل به چند برابر نيكى مى نمايى . پس بخاطر كرم و عفوت به تو اميدواريم و بخاطر پوشش ‍ زيبايت آرزومندت مى باشيم . و تو نزد خوش گمانى بنده ات به خودت مى باشى ، پس ما را از رحمتت ماءيوس نفرما و اميدم را از راءفتت قطع نفرما. و اگر حياى من در مقابل تو كم است ، تو به من رحم كن . دردى در قلبم است كه كسى جز تو دواى آن را ندارد و به همين جهت مضطر به تو هستم ! و چه كسى جز تو مضطر را اجابت كرده و گرفتارى او را برطرف مى كند! كه جز با يارى خداى بلند مرتبه و بزرگ توان و نيرويى نيست . خداوندا! بر محمد و آل پاك او درود فرست .

كميت و كيفيت افطار و سحرى

مطلب ديگرى كه سالك بايد در روزه خود رعايت كند، كميت و كيفيت افطار و سحرى است كه بايد چند مطلب را رعايت كند:

(١) در سحر و افطار به اندازه لازم و ضرورت بخورد. و در اين مطلب خود را گول نزند.

(٢) براى خدا تواضع نموده و از لذت بردن از غذاهاى خوشمزه اجتناب نموده و هدفش از خوردن و آشاميدن فقط كسب نيرو براى عبادت باشد.

(٣) بيشتر يا كمتر از آنچه شرع گفته گوشت نخورد زيرا زياده روى در خوردن آن موجب سنگدلى شده و كم خوردن آن نيز موجب تقويت قوه غضب در انسان مى شود. اندازه شرعى خوردن گوشت اين است كه بيش ‍ از سه روز خوردن گوشت را ترك نكند و هر روز نيز گوشت نخورد.

(٤) آداب غذا خوردن را رعايت كند.

مطلب ديگرى كه در روايت داشتيم اين بود كه كسى كه نمى تواند روزه بگيرد بدل آن صدقه يا تسبيح است . ظاهر اين مطلب اين است كه اگر نتوانست روزه بگيرد صدقه مى دهد و اگر نتوانست صدقه بدهد تسبيح مى گويد. ولى سيد رحمه‌الله تسبيح را براى فقر و صدقه را براى غنى قرار داده است . بنابراين بهتر است فقير علاوه بر تسبيح ، در صورت امكان صدقه نيز بدهد و شخصى كه فكر مى كند فقير است ولى در عين حال صدقه مى دهد بهتر است تسبيحها را نيز بگويد.

## نماز سلمان

سيد رحمه‌الله در اقبال روايت نموده است كه سلمان فارسى گفت : روز آخر جمادى الاخرى در وقتى كه پيش از آن هيچگاه در آن وقت به ديدن رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمنرفته بودم ، به ديدنش رفتم . حضرت فرمودند: سلمان تو از ما اهل بيت هستى . نمى خواهى تو را از چيزى آگاه نمايم ؟ گفتم : چرا، مى خواهم ، پدر و مادرم فداى تو، اى رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم !

اى سلمان هيچ مرد مؤ من يا زن مؤ منى در اين ماه (ماه رجب ) سى ركعت نماز نمى گزارد كه در هر ركعتى فاتحه الكتاب را يك بار، قل هو الله احد را سه بار و قل يا ايها الكافرون را سه بار بخواند مگر اينكه خداوند متعال هر گناهى را كه در خردسالى يا بزرگسالى مرتكب شده ، براى او پاك كرده و مانند پاداش كسى كه تمام اين ماه را روزه گرفته به او عطا مى كند، در نزد خداوند تا سال آينده از نمازگزاران نوشته شده و هر روز عمل شهيدى از شهداى بدر براى او بالا مى رود. و در عوض هر روز از آن كه روزه مى گيرد، عبادت يك سال براى او نوشته شده و هزار درجه بالا مى رود. و اگر تمام ماه را روزه بگيرد خداوند او را از آتش نجات داده و بهشت را براى او قرار مى دهد. اى سلمان ! اينها را جبرئيل به من اطلاع داد. و گفت : اى محمد اين علامتى بين شما و منافقين است زيرا منافقين اين نماز را نمى خوانند.

- اى رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلممرا از چگونگى خواندن و زمان آن آگاه كن !

- سلمان ! در اول آن (رجب ) ده ركعت بجا مى آورى ؛ در هر ركعت سوره ( فاتحه ) يك بار و ( قل هو الله احد ) سه بار و ( قل يا ايها الكافرون ) را سه بار مى خوانى و هنگامى كه سلام - نماز را - دادى ، دستهايت را (به دعا) بلند مى كنى و مى گويى : لا اله الا الله وحده لا شريك له ، له الملك و له الحمد يحيى و يميت و هو حى لا يموت بيده الخير و هو على كل شيى ء قدير اللهم لا مانع اما اعطيت و لا معطى لما منعت و لا ينفع ذالجد منك الجد سپس دستهايت را به صورتت بكش .

دنباله روايت در هنگام بيان اعمال وسط و آخر ماه خواهد آمد.

كسى كه اسلام را تصديق نموده و به پيامبر راستگو صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمايمان دارد، حتما مشتاق عمل با مثال اين عبادات - كه اخبار رسالت پرده از ثوابهاى زياد آن كه عقل از آن به شگفت مى آيد، برداشته - مى گردد.

پرسش و پاسخ

اكنون اين سؤ ال پيش مى آيد كه آيا مى توان در مورد عدم صحت سند اين روايت بحث كرد يا نه ؟

جواب اين است كه به دو جهت درست نيست در مورد عدم صحت سند آن بحث نمود:

(١) چيزى كه اين اندازه بزرگ و مهم باشد احتمال آن كافى است در حالى كه صادر شدن اين اخبار مظنون و مورد گمان بوده و از احتمال بالاتر است .

(٢) در روايات معتبر بسيارى آمده است كه اگر كسى ثواب عملى را بشنود و بخاطر ثوابش آن را انجام دهد، خداوند آن ثواب را به او عطا مى كند گرچه آن گونه نباشد كه او شنيده است . بنابراين ، اين اخبار معتبر هر عذرى را از جهت سند قطع مى كند.

و اى عاقل ! نهايت سعى و كوشش خود را بكار گير. زيرا عقلا در بدست آوردن فوايد بزرگ كسالتى از خود نشان نمى دهند. در مقابل تو روز بسيار ترسناكى است ؛ با ترسها و خطرهاى بزرگ كه در اين روز نيازمندترين افراد خواهى بود! و چه مى دانى شايد در اين روز به يك كار خوب احتياج داشته باشى تا در موقع حساب كارهاى خوب تو بيشتر بوده و با فضل خدا وارد بهشت شوى ولى همين يك كار خوب را نيافته و پدر و فرزندانت نيز كه عمر و مال و حتى دين خود را فداى آنان نمودى آن را به تو نمى دهند. ( روزى كه مال و فرزندان سودى نمى رسانند. ) (١٥)

مقدار ثواب اعمال نمايانگر ارزش آن اعمال است

ثوابهايى كه در اين روايات آمده سبب نمى شود كه اهل فضل نتوانند در نيت خود، فقط شايستگى خداوند را در نظر گرفته و يا براى اين دسته گفتن اين ثوابها بى ثمر باشد. زيرا كسى كه بخاطر شايستگى خداوند عبادت مى كند، نه بخاطر پاداش ، با شنيدن اين روايات مى تواند مقدار محبوبيت اين اعمال را نزد خداوند فهميده و براى بدست آوردن رضايت او بيشتر تلاش كند.

## ذكرها و دعاهاى اين ماه

از كارهاى مهم در اين ماه ذكرها و دعاهاى وارد در اين ماه است :

(١) در تمام ماه هزار بار بگويد: استغفر الله ذالجلال و الاكرام من جميع الذنوب و الآثام . شيخ صدوق رحمهم‌الله روايت كرده است : اگر كسى اين ذكر را در رجب هزار بار بگويد، خداوند متعال مى فرمايد: اگر - گناهان شما را - نبخشم ، پروردگار شما نيستم پروردگار شما نيستم پروردگار شما نيستم .

(٢) در تمام ماه سوره توحيد را ده هزار بار بخواند. همچنين روايت شده كه هزار بار بخواند. و روايت شده : ( كسى كه هزار بار آن را بخواند روز قيامت عمل هزار پيامبر و هزار فرشته را مى آورد. و هيچكس نزديكتر از او به خدا نيست مگر كسى كه بيشتر از او آن را خوانده باشد. و ثواب خواندن اين سوره در رجب چندين برابر است . ) در روايت ديگرى آمده : ( اگر كسى در رجب صد بار آن را بخواند خداوند در بهشت دوازده كاخ با ( ياقوت ) و ( درّ ) براى او ساخته و يك ميليون عمل خوب براى او مى نويسد. سپس مى فرمايد: بنده ام را ببريد و آنچه را كه براى او مهيا نموده ام نشانش دهيد - در اينجا - ده هزار نفر از كسانى كه خانه هاى اين شخص در بهشت به آنان سپرده شده مى آيند و يك ميليون كاخ از ( درّ ) و يك ميليون كاخ از ياقوت سبز را براى او باز مى كنند؛ كاخهايى كه تمام آنها با ( درّ ) و ياقوت و زيورآلات و پارچه هاى زيبا زينت داده شده بگونه اى كه كسى نمى تواند آن را توصيف كند و جز خدا كسى نمى تواند آن را تصور كند. هنگامى كه آن را مى بيند مات و مبهوت مى شود و مى گويد: اين براى كيست آيا براى پيامبران است ؟ به او گفته مى شود اينها مال تو است بخاطر خواندن ( قل هو الله احد ) .

(٣) در اين ماه هزار بار خدا را تسبيح كند. در روايت آمده است كسى كه چنين عملى را انجام دهد خداوند صد هزار عمل خوب براى او نوشته و صد كاخ در بهشت براى او مى سازد.

(٤) در تمام اين ماه هزار بار ( لا اله الا الله ) بگويد. روايت شده است كسى كه در اين ماه اين عمل را انجام دهد، خداوند براى او صد هزار حسنه نوشته و صد شهر براى او در بهشت مى سازد.

(٥) در اين ماه صد بار بگويد استغفر الله الذى لا اله الا هو وحده لا شريك له و اتوب اليه و اگر پس از آن صدقه بدهد خداوند او را مورد رحمت قرار داده و گناهان او را مى آمرزد. و كسى كه چهارصد بار بگويد خداوند پاداش صد شهيد را براى او مى نويسد.

(٦) در تمام ماه با پيروى از امام سجاد عليه‌السلام در سجده خود اين ذكر را بگويد: عظم الذنب من عبدك فليحسن العفو من عندك .

(٧) صبح و شب و بعد از هر نمازى بگويد: يا من ارجوه لكل خير و آمن سخطه عند كل شر، يا من يعطى الكثير بالقليل يا من يعطى من سئله يا من يعطى من لم يسئله و من لم يعرفه تحننا منه و رحمة اءعطنى بمسئلتى اياك جميع خير الدنيا و جميع خير الآخرة واصرف عنى بمسئلتى اياك جميع شر الدنيا و شر الآخرة فانه غير منقوص ما اءعطيت و زدنى من فضلك يا كريم سپس با دست چپ محاسن خود را گرفته و انگشت سبابه دست راست خود را حركت داده و گريه كند و بگويد: يا ذالجلال والاكرام يا ذالنعماء و الجود يا ذالمن حرم شيبتى على النار.

در اول اين دعا مى گويى : ( از خداوند اميد هر چيزى دارى . و از خشم او نزد هر شرى در امانى ) و از جمله اين خشمها مكر خداوند است و ايمنى از مكر خدا از گناهان بزرگ است . بنابراين از اين مطلب غافل مشو و قصد تو از عبارت اين باشد كه بشرط ( توبه ) اميد خير داشته و خود را از خشم او در امان مى دانى و گويا مى گويى : اى كسى كه براى بندگان خود راهى قرار داده كه اگر از آن راه بروند از خشم او در امان مى مانند. و آن راه همان توبه است . و اين فراز دعا امنيت بالفعل از مكر خدا نيست . و همچنين گفتار تو كه مى گويى ( اميد هر خيرى را از او دارم ) گويا مى گويى : اى كسى كه براى بندگان خود راهى قرار داده است كه اگر از آن راه بروند به هر چيزى كه بخواهند مى رسند. و اين راه همان دعاست .

اگر انسان در اين باره كه چرا در اين عبارت دعا ( اعطنى جميع خير الدنيا و جميع خير الآخره ) كلمه جميع تكرار شد ولى در اين عبارت ( واصرف عنى جميع شر الدنيا و شر الآخره ) اين كلمه تكرار نشده است بينديشد، شايد به اين نتيجه برسد كه اين اختلاف عبارت به اين مطلب اشاره دارد كه شر امرى عدمى است - كه همان دورى از رحمت خدا و محروميت از بخشايش الهى است - ولى چون خير امرى وجودى مى باشد، گويا انواع آن بيشمار است . ولى اينكه چرا ( جميع شر الدنيا؛ تمامى شرهاى دنيا ) در دعا آمده گويا به اين جهت است كه شرهاى دنيا براى همه مردم معلوم نيست .

دعا با تمام وجود

بدان كه به كمال اجابت و خير دعا نمى رسى مگر اينكه باطن و روح و قلب تو نيز متصف به صفات دعا باشد و اتصاف به صفات دعا اين است كه باطن و روح و قلب تو دعا كند مثلا وقتى مى گويى : ارجوك لكل خير (اميد به تمام خيرات از جانب تو دارم ) با باطن و روح و قلبت اميدوار به خدا باشى . و هر كدام نيز آثارى دارند كه بايد در عملت نمودار شوند. كسى كه اميد در باطن و روح او بوجود آمده باشد گويا تمامى وجودش ‍ اميد و زندگيش همراه با اميد است . و كسى كه با قلبش اميدوار باشد اعمالى كه با اختيار و تصميم انجام مى دهد به همراه اميد خواهد بود. بنابراين بپرهيز از اين كه اميد در هيچ جنبه اى از جنبه هايت پيدا نشود. اگر مى خواهى ببينى كه رجاء و اميد در تو هست به كارهايت نگاه كن ببين آيا در حركاتى كه از تو سر مى زند، اثر آن كه همان طلب و خواستن است را مى بينى يا نه . فرمايش معصوم عليه‌السلام را نشنيده اى كه فرمود: ( كسى كه اميد به چيزى داشته باشد آن را طلب مى كند ) و واقعا چنين است زيرا اگر در حالات اميدواران اهل دنيا در امور دنيوى بنگرى ، مى بينى آنها اگر از شخص يا چيزى اميد خيرى داشته باشند، به اندازه اميدشان آن را از آن شخص يا آن چيزى كه به آن اميد دارند، طلب مى كنند. مثلا تاجرى كه تجارت كرده و كارگرى كه كار مى كند همه و همه به اين جهت است كه خير و خوبى را در تجارت و كار مى بينند. و همچنين هر گروهى خواسته هاى خود را از جايى كه اميد دارند طلب مى كنند و تا رسيدن به آن از پاى نمى نشينند. ولى اكثر اميدواران بهشت و آخرت و فضل و كرامت خدا چنين نيستند و به همين علت هيچگاه هم به آرزوى خود نمى رسند. زيرا اگر اميد به اين امور داشتند، طبق قانون فوق در پى آن مى رفتند. و به هر اندازه اميد در انسان پيدا شود، به همان مقدار نيز اثر آن كه همان طلب است بوجود مى آيد.

ساير مضامين دعا مثل تسبيح ، تهليل ، تحميد، تضرع ، خضوع ، ترس ، استغفار و توبه نيز همينطور است . زيرا گاهى حقيقت اين صفات در انسان بوجود مى آيد و گاهى فقط آن را ادعا مى كنيم ولى فقط زمانى آثار آنها آشكار مى شود كه حقيقت آنها بوجود آمده باشد. و اگر اثر آنها محقق نشد بايد بدانيم كه ادعايى بيش نبوده است مثلا اگر گمان مى كنى در باطن و با روح و قلبت خدا را تسبيح مى كنى و او را نيز از تمام نقائص منزه مى دانى ، چرا به وعده او در مورد رزق خود مطمئن نيستى در حالى كه او رزق تو را تضمين نموده است . و زمانى كه او را از شريك منزه مى دانى چرا از اطاعت او از ديگران مى ترسى ؟ و در طاعت ديگران و سرپيچى از فرمان او، از او نمى ترسى ؟

بلكه اگر واقعا مى دانستى كه خداوند دعاى تو را شنيده و باطن تو را مانند ظاهرت مى بيند و تو پرورش يافته و تحت اراده او هستى و او مى تواند تو را پاداش داده يا مجازات نمايد، تو را نجات داده يا هلاك كند و تو را قبول يا رد كند، حداقل از گفتن دروغ و ادعاهاى پوچ مى ترسيدى . بنابراين كسى كه مراسم بندگى را اظهار مى كند ولى در باطن اينگونه نباشد و خودش هم اين را بداند، مردم مى گويند، او مشغول مسخره كردن است نه عبادت ولى غالبا چنين نيست زيرا عبادت كننده معمولا از باطن خود غافل بوده و به همين جهت عبادت خود را عبادتى واقعى و غير صورى پنداشته و نمى داند كه فريب خورده است . به همين جهت از دسته مسخره كنندگان خارج و وارد گروهى مى شود كه خداوند درباره آنان فرموده است : ورشكسته ترين افراد از حيث عمل كسانى هستند كه مى پندارند كارشان خوب است .

(٨) از دعاهاى هر روز ماه رجب دعايى است كه در اقبال از امام صادق عليه‌السلام روايت نموده است كه حضرت در جواب معلى - كه از او درخواست كرد دعايى به او بياموزد كه جامع تمام چيزهايى باشد كه شيعه در كتب خود گرد آورده است - فرمودند: اى معلى ! بگو: ( اللهم انى اسئلك صبر الشاكرين لك ... )

(٩) دعايى ديگر دعايى است كه باز هم در اقبال از شيخ طوسى در باب دعاهاى هر روز ماه رجب روايت كرده است و آن دعا اين است : ( يا من يملك حوائج السائلين ... )

(١٠) اين دعا را نيز در اقبال روايت نموده است : ( اللهم انى اسئلك بمعانى جميع ما يدعوك به ولاة امرك ... ) و اين دعايى است با مضامين عالى كه درهايى از علم براى اهلش از آن گشوده مى شود.

(١١) و از دعاهاى مهم دعايى است كه بنابر روايت شيخ ، امام و آقاى ما - جان ما و تمام جهانيان فدايش و درود خدا بر او باد - آن را در مسجد ( صعصعة ) خوانده است . دعاى گرانقدرى كه با ( اللهم يا ذالمنن السابغة ) شروع مى شود.

(١٢) از دعاهاى مهم دعاهايى است كه ( ابن ابى عياش ) بنابر آنچه در اقبال است از توقيع مبارك امام عصر (عج ) روايت نموده است .

(١٣) نيز از كارهاى مهم در اين ماه زيارت امام حسين عليه‌السلام در اول و وسط ماه است .

## نمازهاى اين ماه

نمازهايى كه در شبهاى اين ماه وارد شده است را نبايد بطور كلى ترك نمود بلكه نمازهاى آسان آن را كه وقت زيادى نمى گيرد و انسان را از تحصيل علم و ساير اعمال باز نمى دارد بايد خواند. و سالك به همين منوال عمل كند تا ايام بيض . و در شبهاى ( ايام بيض ) به اندازه نشاط و حال خود نمازها را زياد كند.

در شبهاى ايام بيض نمازى را كه در آن سوره ( يس ) ، ( تبارك ) و ( قل هو الله احد ) خوانده مى شود بخواند. اين نماز در اقبال از ( احمد بن ابى العينا ) از امام صادق عليه‌السلام روايت شده و فضيلت زيادى نيز براى آن نقل شده است .

و بهتر است در دو شب اول ايام بيض بعضى از نمازهاى مختصرى را كه براى اين دو شب روايت شده است ، خوانده و در شب پانزدهم نمازى را كه در اقبال از امام صادق عليه‌السلام روايت شده است بخواند. امام صادق عليه‌السلام فرمود: ( در شب نيمه رجب ، دوازده ركعت نماز مى خوانى در هر ركعت حمد و سوره اى خوانده و موقعى كه از نماز فارغ شدى سوره ( حمد ) ، ( معوذتين ) ، ( اخلاص ) و ( آية الكرسى ) را هر كدام چهار بار مى گويى : سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اكبر سپس مى گويى الله الله ربى و لا اشرك به شيئا ما شاء الله و لا قوة الا بالله العلى العظيم .

اگر توقيفى بود در شب سيزده و چهارده ماه نيز به عبادات هميشگى خود اضافه كرده و همانگونه كه درباره احياى شب اول گفتيم ، بخاطر مراقبت اين شب را تا صبح به عبادت بپردازد و سه روز ( ايام بيض ) را روزه بگيرد.

## سيزده رجب

بزرگى اين روز بخاطر ولادت خاتم الاولياء و سرور اوصيا، برادر رسول ، همسر بتول و شمشير كشيده خدا، اميرالمؤ منين عليه‌السلام مى باشد. و عقل حكم به مقام بسيار بزرگ اين روز مى كند كه با هيچ زبان و قلمى نمى توان آن را بيان نمود. حق اوقات و روزها و بزرگى آن با مقدار ظهور الطاف خدا در آنها اندازه گيرى مى شود. نور ولايت خاتم اولياء كه شرط و ركن ايمان بلكه روح و خود ايمان و مانند جزء آخر علت تامه ايمان و اسلام است در اين روز ظاهر شد و اين نعمتى است كه عقلهاى معمولى نمى تواند ارزش آن را درك كنند. زيرا نمى توانند همه نور و كرامت و درجات قرب سراى جاويد آخرت و لذت لقاء و همنشينى با ساكنين ( ملاء اعلى ) و تمام نعمتهاى سراى باقى را كه خداوند آنها را براى اهل ولايت و ايمان آماده نموده است را بفهمند.

## گوشه اى از فضايل اميرالمؤ منين عليه‌السلام

اگر شمشير اميرالمؤ منين نبود، كفار، مسلمين را از بين برده ، و ستونى براى اسلام باقى نمى ماند. كارهاى او در روز بدر و حنين را به ياد آورده و درباره فرمايش رسول راستگو و امين بيانديش آنجا كه فرمودند: ( تمامى اسلام به جنگ تمامى كفر رفته است ) .

دوست ، فضايل او را به خاطر تقيه و دشمن به خاطر بخل پنهان داشت ولى با اين وجود فضايل او در شرق و غرب عالم پخش شد. اوست ( نباء عظيم ) ، ( صراط مستقيم ) ، ( قرآن كريم ) ، ( امام مسلمين ) ، ( اميرالمؤ منين ) ، ( جانشين رسول پروردگار جهانيان ) ، ( پيشواى رو سفيدان ) ، ( نور آشكار خدا ) ، ( درِ درخواست از خداى جهانيان ) ، ( سيماى خدا در ميان تمام اوليايش ) ، ( نشانه بزرگ ) ، ( درياى بزرگ ) ، ( بت شكن ) ، ( شكافنده سرهاى دشمنان ) ، ( نور كامل خدا ) ، ( نابود كننده كفار ) ، ( در هم كوبنده بدكاران ) ، ( معدن اسرار ) ، ( نور انوار ) ، و ( مولود كعبه ) ، و اوست ( اصل قديم ) ، و ( فرع كريم ) و ( امام بردبار ) و اوست ( رشته محكم خدا ) و ( سرپرست دين ) اوست ( صاحب نشانه هاى روشن و معجزه هاى آشكار و درخشان ) و ( نجات دهنده از نابودى ) كسى كه خداوند در آيه صريح خود از او ياد نموده است : و انه فى ام الكتاب لدينا لعلى حكيم اوست ( برادر تنى رسول ) ، ( همسر بتول ) ، ( شمشير كشيده خدا ) ) و ( گوش شنواى او ) اوست ( نگهدارى شده از گناهان ) ، ( پاك شده از بدى و از عيب و تهمت ) ، ( برادر و جانشين رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) )، ( كسى كه شب در بستر او بسر برد (و جان خود را براى او بخطر انداخت ) )، ( كسى كه با جان خود او را يارى مى كرد ) و ( كسى كه اندوه را در چهره او از بين مى برد ) .

كسى كه خداوند او را شمشير نبوت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمو نشانه اى براى رسالتش و شاهدى بر امتش و بردارنده پرچم لشكرش و حافظ جانش و دستى پرتوان براى او و تاجى براى سر او و درى براى سرّ او و كليدى براى پيروزى او قرار داد. و اوست ( اسم اعظم خدا ) ، ( قرآن اكرم ) ، ( خانه كعبه ) ، ( صفا ) و ( زمزم ) ، ( صاحب عصا و نشانه ) ، ( مظهر عجايب و غرايب ) )، ( ستاره درخشان ) ، ( پراكنده كننده لشكر ) و ( مركز دايره مطالب علمى ) اوست ( پدر امامان ) ، ( احياگر دين ) ، ( از بين برنده غصه ها ) ، ( سرور امت ) ، ( همت بلند ) ، ( مالك برگزيدگان ) ، و ( پنجمين نفر اصحاب كساء ) ، ( حمل كننده بيرق ) ، ( نقطه باء بسم الله ... ) و ( رفيق پيامبران ) اوست ( معلم جبرئيل ) ، ( امير ميكائيل ) و ( حاكم عزرائيل ) اوست ( تقسيم كننده طوبى و سقر ) و ( پدر شبير و شبر ) اوست ( سرور بشر و كسى كه نپذيرد كافر است ) . اوست ( پناهگاه پناه جويان ) ، ( فريادرس بيچارگان و حاجتمندان ) ، ( حاكم روز قيامت ) ، ( محبوب پروردگار ) ، ( حجت خدا بر اولين و آخرين ) ، ( زندگى جهانيان و نور آنان ) . اوست ( سرّ اسرار ) ، ( نور انوار ) ، ( امام پاكان و امير مومنان ) ، ( ولى جبار ) ، ( نعمت خدا بر نيكوكاران و انتقام او از بدكاران ) ، ( مانند پهلوى خدا و صورت نورانى و نفس وفادار او ) و ( امام ابوالحسن على عليه‌السلام ) بنابراين دوستان او بايد روز ميلاد او را از شريفترين روزها دانسته و آن را عيد بزرگ قرار دهند و بگونه اى شكرگزارى نمايند كه هيچكس از امت پيامبران گذشته و دوره هاى سابق چنين شكرگزارى ننموده باشد. زيرا آنان هيچگاه چنين نعمتى را نداشته اند. و شيعيان نيز بايد با شكرى به استقبال اين روز بروند كه بالاتر از آن شكرى نباشد زيرا نعمتى در اين روز آمده كه تمام نعمتها در مقايسه با آن كوچك است اگر انسان عقل را از حكم كردن و حاكميت بيندازد، ديگر براى او هيچ چيزى حكمى ندارد و تكليفى براى او نخواهد بود. و انسان مانند چهارپايان خواهد بود كه مى خورد، لذت مى برد و مواد زائد بدن را دفع مى كند تا مرگ او فرا برسد. اما اگر عقل را حاكم حركات و سكنات خود قرار دهد، عقل او در مورد هر چيز و هر مطلبى حكمى واقعى يا فرضى دارد. و هميشه همينطور است . و ذره اى نيز از حكم كردن نمى ماند. هر چيزى را كه بفهمد نيز از اين جهت كه آن را نمى فهمد در مورد آن حكمى دارد. بنابراين اگر عاقل بفهمد كه سرورى از اولياء خدا باعث شده كه او از عذاب و مجازات بزرگى نجات پيدا كند، عقل حكم مى كند كه باندازه اين فايده از او تشكر كند. در حالى كه در دنياى قبل از بعثت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمنورهاى هدايت در درياى گمراهى محو شده ، آفتاب دين در تاريكيهاى گمراهى ، گرفته شده و ماههاى نورانى دين پشت ابرهاى گمراهى قرار گرفته بود و بازار علم كساد و عقلها فاسد شده بود تا جايى كه بازارى برپا كرده و بزرگان به داشتن صفات و حالات چهار پايان افتخار كرده و دروغ و ادعاهاى بى اساس و پوچ را از كارهاى بزرگ و عالى مى دانستند. كارشان به جايى رسيده بود كه چوبهايى تراشيده و سنگهايى ساخته ، آنها را عبادت كرده و آنها را به منزله پروردگار عالم و خالق مخلوقين قرار داده بودند. و براى عبادت به آن سجده مى كردند و از روى نادانى پرستشگاههائى را براى آن بوجود آورده بودند و با اين كارها سزاوار نابودى دائمى و شكنجه جاويد شده و با كفر خود به آتش جهنم و عذابى دردناك نزديك شده بودند و با انحراف و پيروى از هواى نفس ، باعث خشم خداى رحمان شده و با ستم و كوريشان آتش جهنم را برافروخته بودند، و چه آتشهايى كه بر قبرهايشان روشن ننموده و چه نورهايى را كه براى خود به تاريكى تبديل نكرده و چه ستمهايى را كه به خاطر نادانى جزو عادات و رسوم قرار ندادند. و چه آسيبهايى را كه بخاطر حماقت خود متحمل نشدند.

با ستم خود شهرها را خراب و بندگان را هلاك نمودند. از شهوات پيروى كرده و نماز را از بين برده ، از طاعت خدا خارج شده و دختران را زنده بگور، پيوندها را بريده و با مالك زندگى و مرگ دشمنى و با پيامبران مخالفت كرده و سزاوار بدترين هلاكتها شده بودند. و در چنين شرايطى خداوند متعال رسولش را فرستاد تا پرچمى براى هدايت بوده و كتاب را بر او فرستاد و او نادانى ها را با آن از بين برده و هدايتها را انتشار داد و كمالات را با آن كامل و نماز را با آن زنده و گمراهيها را با آن از بين برده و عقلها را با آن جمع و علوم را با آن كامل و نور را با آن تمام كرد؛ تا جايى كه مردم را به راه راست هدايت كرده و آنان را در مسير هدايت قرار داد. رسولى كه نور و كتابى آشكار از جانب خدا آورد؛ كتابى كه ( خداوند با آن كسانى را كه در پى بدست آوردن رضايت او باشند، به راههاى سلام هدايت نموده ، با اذن خود آنان را از تاريكيها به نور برده و به راه راست هدايت مى كند. ) شريعت كاملى را ايجاد و حكمت نافذى آورد تا جايى كه براى تمام حركات و سكنات انسان احكام خاصى را كه انواع حكمتها و مصالح در آن لحاظ شده بود، بيان كرد. و براى امت خود تمام چيزهايى را كه آنها را به خدا و بهشت نزديك و از جهنم دور مى كند، حتى ( ديه خراش ) را بيان كرد. و از هيچ چيزى و هيچ حالى خواه كلى باشد يا جزئى پست يا مهم ، بزرگ يا كوچك نگذشته ، مگر اينكه براى آن احكامى مطابق با حكم خداوند حكيم با اقتضاى حكمت نافذش - كه عقل و انديشه حكيمان به كنه آن نمى رسد - قرار داده است . و بدين ترتيب شريعت كامل و تمام و جامعى شامل حكم ظاهر و باطن و تدبير دين و دنيا آورده است تا جايى كه براى پست ترين حالات انسان كه تخلّى است نيز احكام و مصالح و پندها و ذكرها و دعاهايى بيان كرده كه عاقل در حيرت فرو رفته و عقلها در شگفتى مى افتند مثلا در هنگام ورود به مستراح حكم كرده است كه اول پاى چپ را گذاشته - زيرا در جايى وارد شده كه مناسب با پاى چپ است - و هنگام خروج پاى راست را مقدم كند - زيرا خروج از جاى پست با پاى راست مناسب است .

و خلاصه در زمان او و جانشينانش علومى پخش شد كه شرق و غرب را پر مى كند. علومى از قبيل فقه ، اخلاق و معارف و حكمت را در ميان امت خود در مدت كمى كامل نمود بطورى كه حكمت كسانى كه قبل از او و در زمان طولانى بودند به آن مقدار نمى رسد. و شريعت و حكمت و نورى آورد كه جهانيان را در مدت كوتاه عملهايشان به بالاترين درجات كمال و زيباترين جلوه هاى دوستى با خداوند متعال مى رساند.

و اگر انسان نعمت بعثت را به همين مقدار كه بيان كردم ، بفهمد - گرچه آنچه را كه گفتيم قطره اى از درياى حقايق بعثت نيز نيست - و بداند كه اميرالمؤ منين عليه‌السلام براى رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمبرادر و وزيرى بود مانند نسبت هارون به موسى مگر اين كه بعد از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمپيامبرى نيست - و درِ شهر علم رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمبود و اسلام با شمشير او برپا و هدايت با تعاليم او ميسر بود و خداوند در كتابش او را به منزله نفس ‍ پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلممعرفى نموده و ولايت او را پايه اى براى اسلام و شرطى براى ايمان قرار داده بود، گوشه اى از بزرگى اين روز را فهميده و رايحه اى از بلندى مقام آن را استشمام مى نمايد. بنابراين باندازه شناخت نعمت شكر آن واجب مى شود. از كارهايى كه موجب شكر است بزرگداشت اين روز با قلب و روح است . و كسى كه مكانى را داراى مقام بلند يا زمانى را شريف بداند بايد با او به اندازه شرفش معامله كند و اولين كارى كه مى كند اين است كه آن را ضايع نكرده و مهمل نگذارد. بلكه با تمام شرافتى كه براى آن معتقد است با آن روبرو شود. و شرافتى بالاتر از شرف عبادت خدا همراه با اخلاص نيست ؛ كه اين عبادت شامل روزه ، نماز، انفاق در راه خدا بزرگداشت حرمات و گراميداشت شعائر الهى و زينت كردن با ذكر و فكر در باطن ، و شادى و سرور در صورت ، و لباس تميز در پوشش ، و زيارت آن حضرت عليه‌السلام و عرض تبريك به رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمو به امامان بطور عمومى و به صاحب الزمان - ارواحنا و ارواح العالمين فداه - بطور مخصوص و ذكر گوشه اى از فضايل آن حضرت صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلممى باشد.

و اين روز را با آنچه درباره بپايان بردن روزهاى شريف گفتيم يعنى تسليم اعمال به حاميان و نگهبانان روز براى اصلاح آن ، به پايان برساند.

## روز پانزدهم و قسمت دوم نماز سلمان رحمهم‌الله

از كارهاى بسيار مهم در اين روز خواندن ده ركعت از نماز سلمان محمدى صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلماست . كيفيت اين نماز همانطور است كه در روز اول ماه خواند؛ ولى فرقش با روز اول اين است كه بعد از سلام هر دو ركعت نماز، دستهاى خود را به دعا بلند كرده و بجاى دعايى كه در روز اول ماه گفتيم اين دعا را مى خواند لا اله الا الله وحده لا شريك له ، له الملك و له الحمد يحيى و يميت و هو حى لا يموت بيده الخير و هو على كل شى ء قدير الها واحدا اءحدا فردا صمدا لم يتخذ صاحبة و لا ولدا سپس دستهاى خود را به صورتش مى كشد.

اين روز از روزهاى مخصوص و شريف است : سرور ما در اقبال با استناد به ( ابن ابى عياش ) روايت كرده است كه گفت : ( حضرت آدم عليه‌السلام عرضه داشت خداى من ! چه روزها و و اوقاتى را بيشتر دوست دارى ؟ خداوند متعال به او وحى كرد: اى آدم ! محبوبترين اوقات پيش من روز نيمه رجب است . اى آدم ! در اين روز با فرمانبردارى و ميهمانى كردن ، روزه ، دعا، استغفار و گفتن ( لا اله الا الله ) به من به نزديكى بجوى . اى آدم ! مشيت من بر اين تعلق گرفته است كه يكى از فرزندان تو را - كه مهربان ، كريم ، دانا، بردبار و بزرگ بوده و از بداخلاقى ، خشونت و تندخويى بدور است - به پيامبرى برانگيخته و روز نيمه رجب را به او و امتش اختصاص دهم . در اين روز چيزى از من نمى خواهند مگر اين كه به آنها عطا مى كنم و از من بخشش گناهان نمى خواهند مگر اينكه آنان را مى بخشم . روزى از من نمى خواهند مگر اين كه آنها را روزى مى دهم . از من نمى خواهند جلو لغزششان را بگيرم مگر اين كه اين كار را انجام مى دهم . از من بخشش نمى خواهند مگر اين كه آنها را مى بخشم . اى آدم كسى كه روز نيمه رجب را روزه گرفته و ذاكر و خاشع بوده و از فرج خود محافظت نمايد و از مال خود صدقه دهد، پاداشى جز بهشت نزد من ندارد. اى آدم به فرزندانت بگو خود را در رجب حفظ كنند زيرا گناه در آن بزرگ است .

بعد از اينكه عاقل فهميد اين روز در نزد خدا چه ارزشى دارد، بايد به خود رحم كرده و نگذارد اين سرمايه بزرگ براى جبران حالتهاى سابق و كوتاهيها و تقصيرات گذشته ، از دستش برود. زيرا مى تواند در يك روز گذشته و آينده خود را اصلاح كند. و بايد مانند دوستى دلسوز به خود بگويد: چرا در اين اندرز و نصيحت الهى تاءمل نمى كنى ! اندرزى كه اگر به آن عمل كنى ، تو را از آتش جهنم و شكنجه دردناك رها و از تاريكيها به نور مى برد. متوجه باش خداى بزرگ تو را به مجلس رحمت و امان و بخشش پادشان و سلطان و عطاى خلعتها و هدايا و اسناد فضل و امتياز فرا خوانده و تو را در مجلس دوستان خود حاضر كرده و تو را براى رفاقت دوستان صميمى و برگزيدگان خود برگزيده و در وعده هاى خود تصريح كرده كه با استغفار تو را مى بخشد. پس در استغفار كوتاهى نكن و بكوش در استغفارت صادق بوده و بپرهيز كه استغفار را تبديل به استهزاء نمايى . براى دعاى تو وعده اجابت داده است . بنابراين به خواندن الفاظ و كلمات دعا بسنده نكرده و حال دعا را نيز در خود به وجود آور. زيرا گاهى انسان فقط الفاظ دعا را مى خواند و خيال مى كند واقعا دعا كرده است .

مهمترين چيز در دعا شناخت خدايى كه به درگاه او دعا مى كنيم و اميدوارى به اجابت اوست . اغلب مردم در شناخت خداوند دچار تنزيه صرف مى شوند كه ملازم با انكار خداوند است . عده اى نيز خيال مى كنند خداوند چيز توخالى است كه بر همه چيز احاطه داشته و در بالاى ستارگان قرار دارد و به همين جهت خدايى را كه در مكان بالايى قرار دارد مى خوانند يا گمان مى كنند كه خود و عالم بى نياز و قائم به نفس هستند. خلاصه اين كه مهمترين چيز در دعا كامل نمودن شرايط آن است و كمال شرايط به اين است كه خداوند متعال را به طور اجمال و بگونه اى شناخته كه در خور دعاكننده باشد. و اين شرط را حتما بايد دارا باشد. و هنگام دعا او را حاضر ببيند بلكه دعاى خود را هم كه بر زبانش جارى شده است از ناحيه خدا بداند؛ به او خوش گمان بوده و به اجابت او در صورتيكه مضمون دعا بصلاح باشد اميدوار باشد.

در اول دعاى خود تعدادى از اسامى جماليه خدا يا آنچه با دعايش ‍ مناسب است را بگويد؛ مدح و ثناى الهى را بجا آورده و سپس هفت بار ( يا ارحم الراحمين ) گفته و به گناهان و عيوب خود و سزاوار نبودنش براى اذن در دعا و اجابت آن اقرار كند. سپس بر محمد و آل محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمصلوات بفرستد؛ به آنها متوسل شده و خداوند را در اجابت دعا به حق آنان قسم بدهد. و نيز مطلوب خود را جداگانه نگفته و آن را شرط يا قيد يا صفتى براى صلوات آنان قرار دهد. بهتر است مثلا بگويد: بر آنها صلوات بفرست صلواتى كه گناهان مرا بخاطر آن ببخشى . سپس دعايش را با صلوات و با گفتن ( ما شاء الله لا قوه الا بالله ) به پايان برساند. نيز هنگام دعا گريه كند گرچه اشك او به اندازه سر سوزنى باشد. و حتما تمام اين مطالب را چهار بار تكرار كند. زيرا خدا گداى لجوج را دوست دارد. و براى دعا شرايط ديگرى نيز هست كه در جاى خود گفته شده .

خلاصه سالك بايد اعتقاد به راستى وعده هاى خداى متعال را در خود تقويت نمايد. و در مورد اين وعده ها و بزرگى اين سعادت فكر كند. و متوجه اين باشد كه اين روز و اين مقام محال است كه دو بار در سال بوجود بيايد. و هيچ اطمينان و گمانى نيست كه در سال آينده چنين روزى را درك كرده و بتواند تقصيرات خود در اين روز را جبران نمايد. و هنگامى كه اين توجه را در خود بوجود آورد، نخواهد گذاشت اين روز بدون بهره از دست برود. بخصوص كه شدت احتياج خود را به مانند آن در بامداد فردا مى بيند هنگامى كه در پيشگاه پادشاه جبار براى حساب حاضر شود. روزى كه بزرگتر از آن ، نيست . و اگر توانست بايد دعاى استفتاح را با شرايط آن بجا بياورد و اگر نتوانست حتما دعاى تنها را بخواند و امام حسين عليه‌السلام را زيارت كند.

بهتر است چهار ركعت نماز و دعاى پس از آن را كه اميرالمومنين خواند، بخواند. دعايى كه اول آن چنين است : ( يا مذل كل جبار! ) و سپس ‍ حاجات خود را بخواهد. و در طول روز بياد داشته باشد كه اين روز از امورى است كه مخصوص به اين امت بوده و بخاطر اين اختصاص و كسى كه به خاطر او اين اختصاص بوجود آمده است ، خداى را شكر نمايد و بر محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمو آل او بسيار صلوات فرستاده و دعاى زيادى به آنها بكند. و روز خود را با آنچه روزهاى شريف را با آن به پايان مى رساند و بارها گفته شد، به پايان برساند.

سرور مراقبين قدس‌سره در اينجا توضيحاتى در مورد روايت دعاى استفتاح داده و عنايات اين رويداد مبارك و مراقبات با ارزشى را در اين زمينه ذكر كرده است . براى توضيح بيشتر مى توانيد به كتاب اقبال مراجعه نماييد. و حتما مراجعه نماييد زيرا فوايد زيادى براى اهل آن دارد. گرچه براى غافلين بى ارزش است .

## بيست و هفتم رجب

بعد از روز پانزدهم به منزل ديگرى از منازل رجب و شريفترين آنها بلكه شريف تر از تمام روزها و شبها، يعنى روز و شب بيست و هفتم رجب مى رسيم .

شب بيست و هفتم

در كتاب اقبال از ( محمد بن على الطرازى ) در كتابش از امام جواد عليه‌السلام روايت نموده كه فرمودند: ( در رجب شبى است كه براى مردم بهتر است از هرچه كه خورشيد بر آن تابيده است و آن ، شب بيست و هفتم است كه پيامبر در صبح آن به پيامبرى برانگيخته شد. اگر كسى از شيعيان ما در اين شب عامل باشد مانند پاداش عمل شصت سال براى او خواهد بود - خداوند به تو شايستگى دهد گفتند: عمل در آن چيست ؟ فرمود: هنگامى كه نماز عشا را بجا آورده و خوابيدى و بيدار شدى - قبل از نيمه شب باشد يا بعد از آن - دوازده ركعت نماز - بصورت نمازهاى دو ركعتى - بجا مى آورى و در آن دوازده سوره از سوره هاى كوچك مفصل (از سوره محمد تا پايان قرآن ) مى خوانى و هنگامى كه دوازده ركعت نماز را خواندى و سلام دادى هفت بار سوره ( حمد ) ، هفت بار ( معوذتين ) ، هفت بار ( قل هو الله احد ) ، هفت بار ( قل يا ايها الكافرون ) ، هفت بار ( انا انزلناه ) ، و هفت بار ( آية الكرسى ) ، مى خوانى و بعد اين دعا را مى خوانى : الحمد لله الذى لم يتخذ صاحبة و لا ولدا... و سپس هرچه مى خواهى از خدا بخواه - زيرا چيزى نمى خواهى مگر اين كه اجابت مى شود مگر اين كه گناه يا قطع رحم يا هلاك گروهى از مومنين را بخواهى .

و فرداى آن را روزه مى گيرى زيرا روزه اين روز ثواب يك سال روزه را دارد. و اگر مانعى پيش آمد كه او را از اين عمل باز داشت نمازى را كه در شب نيمه رجب روايت كرديم بخواند زيرا آن نماز در اين شب هم وارد شده است .

## درك حق شب و روز مبعث

و مهمترين مطلب ، فهميدن حق اين شب و روز است . و اين مطلب از آنچه درباره نعمت وجود رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمو نعمت بعثتش ، در روز ولادت اميرالمومنين عليه‌السلام گفتيم ، فهميده مى شود زيرا كسى بالاتر از رسول خدا نيست . او سرور تمامى مخلوقات و شريفترين و نزديكترين آنها به خدا و محبوبترين آنها نزد خداست . اوست ( نور اول ) ، ( حجاب اقرب ) ، ( عقل اول ) ، و ( اسم اعظم ) و هيچ پيامبر و فرشته نزديكى به خدا، نمى توانند به اين صفات برسند و اوست رحمتى براى جهانيان . بنابراين باندازه شرف وجود او كه شريفترين موجودات است و باندازه خيرات مبعث شريفش ، شرف اين روز و نور و خير و بركات آن بيشتر مى شود. و به همين اندازه حق شكر آن براى امت و شيعيانش در نزد عقل بيشتر مى شود. اى عاقل ! فكر كن آيا آنچه را گفتيم قبول دارى ؟ اگر قبول دارى بايد جديت كنى و احتياج به تشويق ندارى . زيرا خير خود بخود انسان را مجذوب مى كند و اگر قبول ندارى يا بايد از عقايد اهل اسلام خارج شده يا خود و قلبت را اصلاح كنى تا ايمان پيدا كنى ولى گمانم اين است كه كوتاهى اغلب مسلمين در اين موارد به جهت قبول نداشتن و بى ايمانى نيست - پناه بر خدا - بلكه بخاطر غوطه ور شدن در زيباييهاى اين دنياى پست و فريب خوردن از آن است . آنقدر سرگرم رقابت براى بدست آوردن ماديات شده اند كه از اين امور غافلند و تا ديدار قبر از اين سرگرمى باز نمى ايستند. ياد دنيا دلهاى آنان را از ياد خدايشان و فهم مبداء و معادشان باز داشته است .

خلاصه سالك بايد با تمام توان سعى كند اين روز آنچنانكه بايد بزرگ داشته شود و نعمت بعثت و نور و بركات و بزرگترين سعادتها و خيراتى كه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمآورده است را آنگونه كه بايد، بفهمد. و اگر ببيند خوشحالى او در جشن و سرور دنيايى به همين اندازه يا بيشتر است ، بايد پستى نفس و وارونگى قلب خود را اصلاح نموده و از صفات حيوانى و عالم طبيعت فاصله گرفته و خود را به عالم نور نزديك نمايد.

## روز بيست و هفتم

از كارهاى مهم در اين روز، روزه ، غسل ، زيارت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمو زيارت اميرالمومنين با زيارت مخصوص و ارزنده اى كه براى اين روز وارد شده است مى باشد.

و همينطور نمازى كه در كتاب اقبال روايت شده كه قبل از ظهر خوانده مى شود. اين نماز دوازده ركعت است در هر ركعت حمد و هر سوره اى كه توانستى مى خوانى و بين هر دو ركعت مى گويى : الحمد لله الذى لم يتخذ... و هنگامى كه از نماز و دعا فارغ شدى ( حمد ) ، ( قل هو الله ) ، ( قل يا ايها الكافرون ) ، ( معوذتين ) ، ( انا انزلناه فى ليلة القدر ) و ( آية الكرسى ) را هر كدام هفت بار مى خوانى سپس هفت بار مى گويى : لا اله الا الله و الله اكبر و سبحان الله و لا حول و لا قوة الا بالله و هفت بار مى گويى : ( الله الله ربى لا اشرك به شيئا ) سپس براى هرچه خواستى دعا مى كنى .

و نيز از اعمال مهم در اين روز خواندن دعاهاى زير مى باشد. كه يكى با اين عبارت ( يا من امر بالتجاوز ) و دومى با اين عبارت ( اللهم انى اسئلك بالتجلى الاعظم ) شروع مى شود.

سيد قدس‌سره در كتاب اقبال درباره ارزش نعمت بعثت توضيحاتى داده است كه مى توان به آن كتاب مراجعه نمود.

انسان بايد در مورد ايام جاهليت و دوره قبل از بعثت انديشه كند و ببيند مردم به كجا رسيده بودند. عده اى يهودى ، عده اى مسيحى و عموم مردم بت پرست بودند. احكام اسلام را ترك كرده ، از اخلاق انسانى جدا شده و با خلق و خوى درندگى و صفات حيوانات خو گرفته بودند. كارشان به جايى رسيده بود كه دختران را زنده بگور كرده و بدين طريق پيوندها را مى بريدند. به چيزهاى باطل افتخار كرده ، از عدل جدا شده و حقوق يكديگر را از بين مى بردند. قدرتمندان را بر ناتوانان مسلط نموده انسانهاى شريف را از بين برده ، با علماء دشمنى كرده و از حكيمان وحشت داشتند. بساط علم را برچيده ، خوبى بردبارى و علم را انكار كرده ، قطع رحم نموده و شبيه چهارپايان شده و قمار مى كردند؛ شراب نوشيده عقل خود را زير پا گذاشته و فرزندان خود را مى كشتند. شهرها را خراب كرده نيكيها را فراموش نموده ، شريعتهاى الهى را از بين برده ، سرمايه ها را نابود كرده و مرتكب كارهاى زشت مى شدند.

خودپسندى و تكبر در ميان آنها رواج پيدا كرده و به بى صبرى افتخار مى كردند. فحشاء و منكرات را روش خود ساخته و سخنان باطل (مانند دروغ ، شهادت ناحق ) مى گفتند پيامبران را كشته و اولياى خدا را از ميان خود بيرون مى كردند. بدكاران را حاكم بر خود نموده و كسانى را كه اصل و نسب درستى نداشتند اطاعت مى نمودند. شيطان را عبادت ، خدا را بخشم آورده و آتش دوزخ را بر افروخته بودند. و در اثر اين امور امواج خشم و غضب پروردگار به تلاطم آمده و نزديك بود عالم نابود شده و تازيانه غضب خدا آنها را به جهنم براند. يا همانطور كه مشغول كارهايشان هستند آنان را در هم كوبيده و نابود كند. چيزى نمانده بود كه آتش بر آنان فرود آمده و آنان را بسوزاند. يا در زمين فرو روند يا باران سنگ بر آنها ببارد يا تبديل به خوك شده يا به عذاب و مجازات و بلا و بدبختيهاى ديگرى گرفتار شوند كه عنايت پروردگار براى تمام كردن حجت و كامل كردن رحمت شامل حالشان گرديده و خاتم پيامبران صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمرا با فضايلى كه گفتيم برانگيخت تا رحمتى براى جهانيان و نشانى براى هدايت باشد. آنها را از تاريكيها خارج كرده و به نور رساند. نادانى آنان را به علم ، گمراهيشان را به هدايت ، هلاكتشان را به نجات ، ستم آنان را به عدل و كم خرديشان را به عقل ، نياز آنان را به بى نيازى ، ذلتشان را به عزت ، خرابيشان را به آبادانى و خوارى آنان را به سلطنت مبدل نموده و كفرشان را به ايمان ، جهنمشان را به بهشت ، تاريكى آنان را به نور و ترسشان را به امنيت ، نوميديشان را به اميدوارى ، اسارت آنان را به رهايى و بندگى آنان را به آزادگى تبديل نمايد.

در يك كلام براى آنها رسولى درس نخوانده و از خودشان بر انگيخت تا آيات الهى را بر آنان خوانده ، آنها را تزكيه نموده و كتاب و حكمت را به آنان آموزش داده و آنان را از اين گمراهى سخت نجات دهد.

مردم بعد از بعثت او چند دسته شدند:

گروهى به رسالت و دعوت او كافر شده و سزاوار جنگيدن ، كشتن و شكنجه جاويد شدند.

گروهى نيز در ظاهر اسلام را قبول نموده ولى در دل اسلام را نپذيرفته و منافق شدند. با اسلام ظاهرى خون آنها محفوظ شده و احكام اسلامى در مورد مسلمانان در اين دنيا در مورد آنان جارى شد. ولى در آخرت بجهت نفاق در پائين ترين طبقات جهنم جاويد هستند.

و گروهى در ظاهر و باطن مسلمان شده و هم كار خوب و هم كارهاى بد انجام دادند. اين دسته ممكن است بدون رفتن به جهنم به بهشت بروند.

گروهى هم ، علاوه بر داشتن صفات گروه فوق عمل صالح انجام داده و كارهاى خير زيادى انجام دادند. پروردگار به اين دسته بهشتيهائى كه در آن نهرهايى جريان دارد، وعده داده است . اينان هيچ عذاب و مجازاتى نمى بينند. خداوند گناهان آنها را بخشيده و بديهايشان را به چند برابر خوبى تبديل مى كند.

و عده اى علاوه بر داشتن خصوصيات دسته قبل به منظور نزديكى به خداى متعال به تزكيه نفس از اخلاق رذيله و آراستن آن به اخلاق عالى پرداخته كه خدا نيز آنها را به خود نزديك و مقام ارجمندى به آنان عنايت مى كند.

و گروهى علاوه بر داشتن خصوصيات دسته قبل ، با فكر و ذكر و تلاش ‍ بسيار زياد پروردگارشان را شناخته و آنگاه خالص از هر گونه شركى ، او را يكتا دانسته ، او را دوست داشته و با بذل هر چه غير اوست به او نزديك شدند. و مشتاق ديدار او گرديدند. خداوند نيز آنان را بخوبى قبول و به خود نزديك و تمامى حجابها را از آنها برداشت . جمال خود را به آنان نشان داد و آنان نيز با ديده قلب بدون هر گونه حجابى آن را ديدند. آنان را به پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمو آل او عليهم‌السلام ملحق نموده و در جايگاه صدق در كنار آنان و در نزد پادشاه مقتدر جاى داد. آنانند سبقت گيرندگان و نزديك شدگان ؛ دوستان پيامبران و شهدا.

به هر صورت كسى كه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمرا شناخته و نعمت بعثت و فوايد و انوار و بركات و خيرات آن را درك كرده باشد، اين روز را روز بزرگى دانسته خوشحالى و سرور و شكر او بخاطر آن بيشتر مى شود. و كسى را كه در اين روز مبعوث شده زياد ستايش نموده و بر او درود مى فرستد و اعمالى را كه لايق اوست به او هديه مى كند.

در آخر اين روز نيز با تسليم عمل و خواهش اصلاح آن ، به نگهبان اين روز متوسل شده و با لطافت ، با آنان مناجات مى نمايد. زيرا لطافت سخن و عمل تاءثير آن را افزايش مى دهد.

## روز آخر رجب و قسمت سوم نماز سلمان رحمه‌الله

مرحله مهم ديگرى كه در اين ماه براى سالك وجود دارد روز آخر اين ماه است .

از مهمترين اعمال اين روز خواندن قسمت سوم نماز سلمان رحمه‌الله كه در مطالب روز اول شرح آن گذشت - مى باشد. قسمت سوم آن نيز مانند دو قسمت پيشين ده ركعت است جز اين كه بجاى دعاهاى قبل بين هر دو ركعتى اين دعا را مى خواند: لا اله الا الله وحده لا شريك له له الملك و له الحمد يحيى و يميت و هو حى لا يموت بيده الخير و هو على كل شى ء قدير و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين و لا حول و لا قوه الا بالله العلى العظيم .

در اين روز بايد در عرضه اعمال و عرض ناتوانى و كوتاهى خود تلاش ‍ نموده و همراه با اعتراف صادقانه و حيايى خالص و با وارد شدن از در فضل بزرگ او براى تمام حالات و اعمال خود چاره جويى نموده و آنان را اصلاح نمايد. و با دوستان رو سفيد خداوند به او متوسل شود. كه او كريم بوده و كرامت را براى اوليا و بندگانى كه بدنبال وسيله اى به در او آمده و محتاج به رحمت او هستند، دوست دارد. در كتاب خود آورده است : (أَمَّن يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ) ؛ اى كسى كه وقتى او را بخوانند بيچارگان را اجابت نموده و گرفتاريشان را برطرف مى نمايد. ) و باين جهت كه او ( كريم العفو ) مى باشد. و ( كريم العفو ) را به كسى كه گناهان را بخشيده و آنها را تبديل به چند برابر نيكى مى كند تفسير كرده اند. و بايد در توسل و عرضه اعمال و عرض ناتوانى و كوتاهيها لطافت بخرج داده و مراقب باشد كه مبادا با پايان ماه از حمايت مولاى خود خارج شود. و به درگاه خداى متعال تضرع نمايد كه او را براى هميشه در حمايت خود قرار دهد و حمايت او در ماه يا حالت يا مكان خاصى نباشد. و بايد در اين جهت اهتمام داشته و از اهل غفلت نباشد.

# فصل نهم : مراقبات ماه شعبان

## شرافت اين ماه

اين ماه براى سالك الى الله بسيار با ارزش است . يكى از شبهاى قدر در اين ماه مى باشد و كسى در آن متولد شده كه خداوند بواسطه او وعده پيروزى به تمامى دوستان ، پيامبران و برگزيدگانش - از زمانى كه پدر ما حضرت آدم (على نبينا و آله و عليه السلام ) در زمين ساكن شده - داده است . و وعده داده ، بوسيله او، بعد از پر شدن زمين از ظلم و جور، آن را پر از قسط و عدل نمايد - كه در جاى خود بطور مفصل به آن خواهيم پرداخت . و از مقام آن همين بس كه ماه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمبوده و حضرتش صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمفرمودند: (شعبان شهرى ؛ رحم الله من اعاننى على شهرى ؛ شعبان ماه من است ، خداوند كسى را كه مرا در ماهم يارى كند، بيامرزد. )

كسى كه از اين دعوت بزرگ آگاه شود، بايد بكوشد كه از دعوت شدگان اين دعوت گردد. اين جانشين و برادر او اميرالمؤ منين است كه مى فرمايد: ما فاتنى صوم شعبان مذ سمعت منادى رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمينادى فى شعبان ؛ فلن يفوتنى ايام حياتى ان شاء الله ؛ از زمانى كه نداى منادى رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمرا كه براى روزه اين ماه ندا مى كرد شنيدم ، هيچگاه روزه اين ماه را از دست نداده و در تمام عمرم آن را از دست نخواهم داد؛ اگر خدا بخواهد. ) اين درباره روزه اين ماه بود؛ و مى توان كمك به آن حضرت صلى‌الله‌عليه‌وآله‌را از جهات ديگر مانند نماز، صدقه ، مناجات و تمام كارهاى خير با روزه اين ماه مقايسه نمود.

## مناجات شعبانيه

اين مناجات ، مناجات معروفى است . و اهلش بخاطر آن با ماه شعبان ماءنوس شده و به همين جهت منتظر و مشتاق اين ماه هستند. اين مناجات شامل مطالب اساسى در مورد چگونگى معامله بندگان با خداى بزرگ بوده و آداب خواستن ، دعا و طلب آمرزش از او را، آنگونه كه شايسته است ، بيان مى كند و استدلالهاى جالب توجهى جهت اميدوار شدن به درگاه خدا كه با مناجات با او مناسب است در بر دارد. و بروشنى ، ملاقات ، نزديكى و ديدن خدا را معنى مى كند و به اين ترتيب شبهه هاى سالك ، شكهاى منكر و وحشت اهل شك را برطرف مى كند. و نيز اشاره اى به شناخت نفس و اين كه شناخت آن باعث شناخت پروردگار است دارد بنابر تفسير بعضى از فرازهاى آن توسط يكى از بزرگان اهل معرفت .

تمام كلام اين كه اين مناجات ، از اعمال مهم اين ماه است ؛ و نه تنها ماه ، كه سالك نبايد بعضى از فرازهاى آن را در طول سال ترك كند و در قنوتها و ساير حالهاى عالى خود، خيلى با آن مناجات نمايد و وقتى كه مى گويد: و اءنر اءبصار قلوبنا بضياء نظرها اليك ، حتى تخرق اءبصار القلوب حجب النور، فتصل الى معدن العظمه ، و تصير اءرواحنا معلقه بعز قدسك ؛ و ديدگان قلبهاى ما را با نور نگاه آن به حضرتت روشن بفرما تا آنگاه كه چشمهاى دل پرده ها و مانعهاى نورى را پاره كرده و به معدن بزرگى برسد و روحهاى ما به عزت پاكيت وصل شود. از گفته خود غافل نباشد. و تاءمل كند، آيا قلب او چشم ديدن نور را دارد؟ پرده هاى نورى چيست ؟ و معدن بزرگيى كه در پوشش پرده هاى نورى مى باشد، كدام است ؟ تا بداند چه مى گويد و از پروردگارش چه مى خواهد. چون كسى كه نمى داند از خدا چه مى خواهد نمى توان گفت : فلان چيز را خواسته ؛ بلكه بايد گفت : الفاظى را به زبان آورده است . خداوند در قرآن مى فرمايد: ( اى كسى كه وقتى او را بخوانند، به داد بيچاره رسيده و گرفتارى او را برطرف مى كند. ) و مى فرمايد: ( بخوانيد مرا تا اجابت كنم شما را. ) نيز مى فرمايد: ( از فضل خدا بخواهيد، زيرا خدا با شما مهربان است . ) و نمى فرمايد: الفاظ را بزبان آوريد.

به هر حال اين مناجات بزرگى است و يكى از ارمغانهاى آل محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلممى باشد كه بزرگى آن را كسى كه قلب سالم و گوش ‍ شنوايى داشته باشد، درك مى كند. و اهل غفلت از درك فوايد و نورهاى آن بى بهره اند.

## ارزش نعمت مناجات

بيشتر مردم قدر نعمت مناجات را نمى دانند. مناجات شامل معارف بالايى است كه بجز اهلش كه همان اولياى خدا هستند و از طريق كشف و شهود به آن رسيده اند، كسى از آن آگاهى ندارد. و رسيدن به اين معارف از راه مكاشفه از بهترين نعمتهاى آخرت است كه قابل مقايسه با هيچكدام از نعمتهاى دنيا نيست . امام صادق. عليه‌السلام در اين فرمايش ، ارزش ‍ اين نعمت را اين گونه بيان مى كنند: ( اگر مردم برترى شناخت خدا بر ساير نعمتها را مى دانستند، به زيباييهاى زندگى دنيا كه در اختيار دشمنان ما گذاشته شده ، چشم نمى دوختند؛ در نعمت شناخت خدا قرار گرفته و مانند لذت كسى كه هميشه در بهترين جاهاى بهشت با دوستان خدا بسر مى برد، از آن لذت مى بردند... )

## ساير اعمال اين ماه

١ - از اعمال مهم در اين ماه روزه است ؛ باندازه اى كه با حالش مناسب باشد. و بهتر است اگر مانعى نبود - گر چه اين مانع رجحان روزه نگرفتن باشد - تمام ماه را بجز يك يا دو روز آخر آن را روزه بگيرد؛ و با اين يك يا دو روز بين روزه اين ماه و روزه رمضان فاصله بيندازد. و اگر اين مقدار را نمى تواند، بمقدار زيادى روزه بگيرد تا وارد دعوت مقدس رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمشده و از كسانى باشد كه حضرتش صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمرا يارى مى كنند و گمان نمى كنم با يك يا دو روز روزه گرفتن وارد اين دعوت شود و از كسانى باشد كه بتوان گفت : به رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمكمك كرده است .

درباره روزه هر كدام از روزهاى اين ماه اخبار مفصلى وارد شده است . و من فقط روايتى را كه در كتاب ( من لا يحضره الفقيه ) آمده است ، نقل مى كنم . امام صادق عليه‌السلام فرمود: ( كسى كه روز اول ماه را روزه بگيرد، حتما وارد بهشت مى شود. و كسى كه دو روز را روزه بگيرد، خداوند در هر شب و روزى (به چشم رحمت ) به او مى نگرد و در بهشت هم به اين نگاه ادامه مى دهد. و كسى كه سه روز روزه بگيرد، با خداوند در عرش و بهشت او ديدار مى كند. )

سيد بن طاووس .قدس‌سره . جهت توضيح ديدن خداى متعال ، در كتاب اقبال مى گويد: ( شايد منظور از ديدار خدا در عرش اين باشد كه عده اى از بهشتيان در جايى از عرش باشند كه هر كس به آنجا برسد به او مى گويد: خدا را ديده است ؛ چنانچه خداوند كعبه مشرفه را منزل خود قرار داده و هركس به ديدن آن برود، مى گويد: به ديدن خدا رفته است . )

معلوم نيست سيد بن طاووس قدس‌سره مى خواهد ديدار با خدا يا ديدار با خدا در عرش را توضيح بدهد. گر چه ظاهر كلامش اين است كه در صدد توضيح چگونگى اصل ديدن خداست ولى در كتاب ( فلاح السائل ) در ذيل فرمايش امام صادق عليه‌السلام كه مى فرمايد: ( آنقدر آن (آيه ) را تكرار كردم تا آن را از گوينده اش شنيدم ... ) ، كلامى دارد كه در آن به ديدن و ملاقات معنوى خداوند تصريح مى كند؛ بگونه اى كه منافاتى با منزه دانستن خدا از جسم بودن ندارد. به هر حال اين توجيهات لازم نيست و واقعا خدا را مى بيند؛ چنانچه در مناجات شعبانيه نيز از اين مطلب با عبارات ذيل تعبير شده است : حتى تخرق ابصار القلوب حجب النور؛ فتصل الى معدن العظمه ؛ و تصير ارواحنا معلقه بعز قدسك ؛ تا ديدگان قلب موانع نورى را پاره كرده و آنگاه به معدن بزرگى برسد؛ و روحهاى ما به عزت پاكيت وصل شود. و ديدن باين شكل هيچ منافاتى با اعتقاد ما مبنى بر جسم نداشتن خداوند ندارد؛ تا احتياج به تفسير آن باشد، و شايد سيد بن طاووس قدس‌سره با اين كلام مى خواسته ديدار عرش را توضيح بدهد؛ نه اصل ديدار را.

٢ - از اعمال مهم در اين ماه صلواتى است كه در نيمروز هر روز اين ماه فرستاده مى شود؛ و اول آن چنين است . اللهم صل على محمد و آل محمد، شجره النبوة ...

٣ - يكى ديگر از اعمال اين ماه ، همانگونه اى كه در كتاب اقبال است بجا آوردن نماز و خواندن دعاهاى اين شبهاست . سالك بايد در رابطه با اين اعمال جدى بوده ، و به هر كدام از ذكر و فكر و اين اعمال كه نشاط دارد، با در نظر گرفتن اولويتها اقدام كند. و اين مطلب را نيز در نظر داشته باشد كه عمل به روايتى كه متضمن اين اعمال است ، بخاطر تسامح در مدرك اعمال مستحبى است . و معمولا بهتر است هم به اعمال راحت و آسانى كه مى توان با نشاط آن را انجام داد و هم به عبادات روزمره ، با در نظر گرفتن حال خود، بپردازد.

٤ - يكى ديگر از كارهاى مهم در اين ماه عمل به اين روايت است . اميرالمومنين عليه‌السلام فرمودند: ( در هر پنجشنبه شعبان آسمانها زينت شده و آنگاه فرشتگان عرض مى كنند: خداى ما! روزه داران شعبان را ببخش و بيامرز و دعايشان را اجابت فرما. بنابراين كسى كه دو ركعت نماز بجا آورد كه در هر ركعت سوره ( فاتحه ) را يك بار و ( قل هو الله احد ) را صد بار بخواند و بعد از سلام دادن صدبار بر پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمدرود فرستد، خداوند تمام خواسته هاى دينى و دنيايى او را برآورده مى فرمايد. و كسى كه يك روز آن را روزه بگيرد، خداوند بدن او را بر آتش حرام مى كند.

## سوم شعبان

اين روز بجهت تولد امام حسين عليه‌السلام در آن روز بزرگى بوده و سالك بايد بمقدار توانايى با روزه ، زيارت ، دعاهايى كه در اين روز وارد شده و ساير طاعتها، شكر اين روز را بجا آورد. در چنين روزى فطرس ‍ ملك سلامتى بالهاى خود را بدست آورد. سالك نيز مى تواند اين روز را پناه خود قرار داده و با آن نجات پيدا كند. و دو بال روح و عقل خود را بدست آورده تا بتواند با اهل معنى در آسمانهاى قرب و رضوان پرواز كند. بايد توجه داشت كه ، همانگونه كه اهل بيت در اين روز خوشحاليشان بخاطر تولد آن حضرت عليه‌السلام همراه با اندوه و عزا بود، سالك نيز بايد چنين باشد. و در پايان مانند روزهاى شريف اين روز را به پايان برساند.

## نيمه شعبان

روز و شب نيمه شعبان زمان بسيار شريفى است كه جهات زيادى باعث اين شرافت و بزرگى شده است . از قبيل :

(الف از شبهاى قدر مى باشد و شب تقسيم رزقها و عمرها چنانچه در روايات زيادى وارد شده است . و در بعضى از آنها آمده است : ( خداوند اين شب را براى امت قرار داده است ؛ چنانچه شب قدر را براى رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمقرار داده . - و اين اشكال كه بنابراين ، لازم مى آيد كه شب قدر، بيش از يك شب باشد را مى توان به اين بيان پاسخ گفت كه تقدير، مراتب و مراحل گوناگونى دارد.

(ب از اوقات زيارتى امام حسين عليه‌السلام مى باشد كه غير از فرشتگان صد هزار پيامبر عليهم‌السلام آن حضرت عليه‌السلام را زيارت مى كنند. و اين مطلب نشانه عظمت اين شب است .

(ج از شب هايى است كه تاءكيد به زنده نگهداشتن آن شده و اعمال و عبادات بسيار ارزشمندى در آن وارد شده كه مى توان گفت : در هيچ شبى - اعم از شب قدر يا غير آن - مانند يا بيشتر از آن نيامده است .

(د شب ميلاد امامى است كه گيتى را از عدالت پر كرده ، زمين را پاك مى نمايد و در تمام زمينه هاى دينى و دنيايى حاكميت دارد.

## اعمال مهم شب نيمه شعبان

(١ - اولين كارى كه سالك بايد در اين شب انجام دهد اين است كه از لذت و آسايش دنيا در اين شب چشم پوشى نمايد. و آنگاه براى استفاده بيشتر از آن و تصحيح اعمال خود بايد فرض كند كه شب خداحافظى او با اين دنيا و تمام اعمال بوده و فرداى آن روز قيامت است . و نيز قبل از فرا رسيدن شب بايد اعمالى را كه در آن مى خواهد انجام بدهد مشخص ‍ نمايد و اگر دو عمل در فضيلت يكسان بود سخت تر را انتخاب كند.

(٢ - از اعمال مهم نمازهايى است كه وارد شده است :

(الف صد ركعت نماز با هزار ( قل هو الله احد ) كه فضيلت اين نماز بيش از نماز بعدى است .

(ب چهار ركعت كه در هر ركعت پنجاه يا صد يا دويست و پنجاه بار ( قل هو الله احد ) خوانده مى شود. و پس از آن خواندن دعايى كه با اين عبارت شروع مى شود: ( اللهم انى اليك فقير... )

(ج دو ركعت نمازى كه در اين روايت آمده است : ( شيخ طوسى بنقل از ابى يحيى مى گويد از امام صادق عليه‌السلام پرسيدم برترين دعاها كدام است ؟ حضرت عليه‌السلام فرمودند: بعد از خواندن نماز عشا دو ركعت نماز بخوان ؛ در ركعت اول سوره ( حمد ) و ( جحد ) و در ركعت دوم سوره ( حمد ) و ( اخلاص ) را بخوان و بعد از اين كه سلام دادى ، سى وسه مرتبه ( سبحان الله ) و سى وسه مرتبه ( الحمد لله ) و سى وچهار مرتبه ( الله اكبر ) بگو؛ سپس بگو: ( يا من اليه يلجا العباد... ) آنگاه سجده كن و بيست بار ( يارب ) ، هفت بار ( يا الله ) ، هفت بار ( لا حول و لا قوة الا بالله ) بگو و سپس بر پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمصلوات فرستاده و حاجت خود را از خدا بخواه . بخدا سوگند اگر با اين عمل بعدد قطرات باران از خداوند حاجت بخواهى با كرم و فضل خود تو را به خواسته هايت مى رساند. البته اين حديث با روايات ديگرى نقل شده كه در مسجد با هم فرق دارند. براى روشن شدن مطلب به كتاب اقبال مراجعه كنيد.

و اگر شب طولانى بود و كسى توانست هم اين دو ركعت و هم صد ركعت با هزار قل هو الله را بجا آورد به خير بزرگى رسيده است ؛ زيرا علاوه بر معتبر بودن روايت ، ثواب اين دو نماز به اندازه اى است كه انسان از تصور آن عاجز است .

(٣ - از اعمال مهم عمل به حديثى است كه در كتاب اقبال روايت شده : ( رسول اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمفرمودند: شب نيمه شعبان در خواب بودم كه جبرئيل آمد و گفت : محمد! چرا در اين شب خوابيده اى ؟ گفتم : جبرئيل ! مگر چه شبى است ؟ گفت : شب نيمه شعبان است . محمد! برخيز. آنگاه مرا بلند كرده و به بقيع برد، سپس گفت : سرت را بلند كن ، زيرا اين شبى است كه درهاى آسمان در آن باز مى شود: درهاى رحمت . درِ ( رضوان ) ، درِ ( مغفرت ) درِ ( فضل ) ( توبه ) درِ ( نعمت ) درِ ( جود ) و درِ ( احسان ) . و خداوند به عدد موها و پشمهاى گاو و گوسفند - مردم را از آتش جهنم - آزاد مى كند؛ زمان مرگ را در آن ثبت كرده و بمدت يك سال روزيها را تقسيم مى كند؛ و هر چه را كه در تمام سال اتفاق مى افتد فرو مى فرستد.

محمد! كسى كه اين شب را با گفتن ( الله اكبر ) ، ( سبحان الله ) و ( لا اله الا الله ) و دعا و نماز و قرآن خواندن و انجام اعمال مستحب و استغفار كردن زنده نگهدارد بهشت منزل و استراحتگاه او خواهد بود و گناهان گذشته و آينده اش بخشيده مى شود.

محمد! كسى كه در اين شب صد ركعت نماز بجا آورد و در هر ركعت ( فاتحة الكتاب ) را يك بار و ( قل هو الله احد ) را ده بار بخواند و بعد از فراغ از نماز، ده بار ( آية الكرسى ) و ده بار ( فاتحة الكتاب ) خوانده و صد بار سبحان الله بگويد، خداوند صد گناه كبيره كه باعث هلاكت و ورود او در آتش مى باشند را، مى بخشد؛ و در مقابل هر سوره و تسبيحى كاخى در بهشت به او عنايت مى كند؛ و توانايى شفاعت صد نفر از بستگانش را به او داده و او را در ثواب شهدا شريك مى كند و آنچه به روزه داران اين ماه و عبادت كنندگان اين شب مى دهد، به او نيز عنايت مى كند؛ بدون اين كه پاداش آنان را كم كند.

پس اين شب را زنده بدار و شب زنده دارى و نزديكى به خدا، با عمل در اين شب ، را به امتت دستور بده ؛ زيرا شب شريفى است . در حالى نزدت آمدم كه تمام فرشته ها در آسمان پاهايشان را جفت كرده اند: عده اى تسبيح مى كنند، عده اى در ركوع ، عده اى در سجود و گروهى ذكر مى گويند. شبى است كه كسى دعا نمى كند مگر اين كه مستجاب مى شود؛ كسى چيزى نمى خواهد مگر اين كه مستجاب مى شود؛ كسى چيزى نمى خواهد مگر اين كه به او داده مى شود؛ كسى درخواست مغفرت و بخشش نمى كند، مگر اين كه بخشيده مى شود. كسى توبه نمى كند مگر اين كه توبه اش پذيرفته مى شود. كسى كه از خير اين شب محروم شود، از خير بزرگى محروم شده است .

رسول خدا در اين شب دعا مى كرد و مى گفت : ( اللهم اقسم لنا من خشيتك ... )

در روايت ديگرى ، راوى حديث مى گويد: ( سى نفر از اصحاب رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمبه من گفته اند: رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمفرمود: كسى كه اين نماز را در اين شب بجا آورد، خداوند هفتاد نگاه - رحمت - به او مى كند؛ و با هر نگاه هفتاد خواسته او را برآورده مى كند، كه كوچكترين آن بخشيدن گناه است . و اگر بدبخت باشد و سعادت بخواهد، خداوند او را سعادتمند مى كند. و خداوند هر چه را بخواهد، محو كرده و ثبت مى كند و حوادث عالم را به خواسته خود تغيير مى دهد و اصل كتاب (آفرينش ) نزد او است ؛ (١٦) و اگر پدر و مادرش اهل آتش باشند، و چيزى را شريك خدا ندانسته باشند، از آتش ‍ خارج مى شوند. كسى كه اين نماز را بخواند، هر حاجتى را كه بخواهد، خداوند برآورده نموده و چيزهايى را كه نه چشمى ديده و نه گوشى شنيده ، براى او در بهشت آماده مى كند. سوگند به كسى كه من را بحق به پيامبرى برانگيخت ، كسى كه به خاطر خدا اين نماز را بجا آورد، خداوند بهره اى از پاداش تمام كسانى كه خدا را در اين شب عبادت كرده اند، به او عنايت نموده و به نويسندگان بزرگوار اعمال امر مى كند كه براى او نيكى نوشته و گناهان او را پاك كنند تا جايى كه گناهى نماند؛ و تا زمانى كه جاى خود را در بهشت نبيند، از دنيا نمى رود؛ و خداوند فرشتگانى فرستاده با او مصافحه نموده و به او سلام كنند؛ و در روز قيامت با افراد بزرگوار و خوبى خواهد بود؛ و اگر قبل از پايان سال بميرد، شهيد شده ، و مى تواند هفتاد هزار نفر از يكتا پرستان را شفاعت نمايد. بنابراين كسى در برخاستن براى عبادت در اين شب سستى نمى كند مگر آدم بدبخت . ) و نيز مى گويد: ( سيد يحيى بن الحسين در كتاب امالى حديثى را به مولاى ما على عليه‌السلام نسبت داده كه آن حضرت عليه‌السلام فرمودند: كسى كه شب نيمه شعبان صد ركعت نماز با هزار قل هو الله احد بجا آورد، روزى كه قلبها مى ميرند قلب او نخواهد مرد؛ و از دنيا نمى رود تا زمانى كه صد فرشته را ببيند كه او را از عذاب خدا پناه مى دهند: سى تا از اين فرشتگان بهشت را به او مژده داده ؛ و سى تاى ديگر او را از شيطان حفظ مى كنند؛ و سى تاى ديگر در شب و روز براى او استغفار مى كنند و ده تاى ديگر با كسى كه با او در افتد، مى جنگند. )

اى بيچاره به خودت كه اسير كارهاى بد گذشته ات هستى ، رحم كن . و خود را از بارهاى گرانى كه بر پشت دارى و از اعمال زشت گذشته ات بوجود آمده ، رها كن . همين ها بدبختى هاى بزرگى را برايت در پى دارند. به روزى مى رسى كه مى گويند: ( راه فرار كجاست ؟ هرگز پناهگاهى نيست . به جز درگاه خدا آرامشگاهى نيست . در اين روز به انسان خبر مى دهند كه در اول و آخر عمر چه كرده است . ) (١٧) انصاف بده ، آيا به وعده هاى خدا و روز ديگر و پاداش اعمال ايمان دارى ! آيا در برابر خود جائى را مى بينى كه پيامبران به جهت آن گريه كرده دوستان خدا از آن لرزيده و هنگام يادآورى آن متقين غش مى كنند. تو را چه مى شود كه از آنچه پيامبران معصوم خدا و فرشتگان پاك مى ترسيدند، ايمن هستى ! آيا چيزى مى بينى كه آنها نمى بينند! يا كار خيرى انجام داده اى كه آنها انجام نداده اند! يا از چيزى پرهيز كرده اى كه آنها پرهيز نكرده اند! يا از فريب خدا غافل هستى ! و بجز فاسقان كسى از مكر خدا غافل نيست .

درباره خود بينديش ( روزى كه فرشته بزرگ ، روح القدس و فرشتگان ديگر بصورت منظم و صف كشيده برخيزند، كسى سخنى نمى گويد مگر آن كه خدا به او اجازه داده و سخن درست بگويد. ) و فرض كن اجازه دادند صحبت كنى ، آيا جواب درستى براى سؤ ال خداى متعال دارى ؟ در حالى كه اصلا معلوم نيست به تو اجازه بدهند صحبت كنى ؛ يا ممكن است بگويد: ( دور شويد و با من حرف نزنيد. )

آنگاه در مورد وعده خداى متعال در مورد اين عمل كم - صد ركعت نماز در يك شب - فكر كن . آيا عاقل در اين مورد سهل انگارى مى كند! به خود خطاب كن : اى كسى كه ادعاى ايمان به وعده هاى خداوند متعال دارى ، درباره اين منافع بزرگ و بسيار با ارزش چه مى گويى ؟ آيا مى توانى قيمتى مانند منافع دنيوى و نعمتهاى پست دنيا بر آن بگذارى ! كاخى از كاخهاى بهشت را كه خدا در مقابل يك تسبيح در اين شب به تو وعده داده ، قيمت گذارى كنى ؛ كسى مى تواند بفهمد چه كرامتهايى در آن نگاه نهفته است !

سپس به حال خود بينديش و ببين چقدر به دنيا حريص هستى ! چگونه بخاطر از بين رفتن كالاهاى با ارزش از تاءسف مى ميرى ! همان كالاهايى كه در مقابل كوچكترين كالاهاى آخرت بى ارزش هستند.

علت بى علاقگى به پاداش آخرت و علاقه به نعمتهاى دنيا، چيزى جز ضعف ايمان به جهان غيب و لوازم آن است ! اگر چنين بود، واى بر تو كه در آينده به خدا و فرشتگان و كتابهاى خدا و پيامبران و روز قيامت كافر شده ، گمراه مى شوى و ور شكسته مى گردى ؛ و بايد خود را براى آتشى كه خداوند به افراد بى ايمان به خدا وعده داده است ، آماده كنى . زيرا ايمان ضعيف با علتى ناچيز و ترس كمى از بين مى رود. بخصوص در بيمارى مرگ كه حواس آشفته مى شود. بنابراين اگر ايمان محكم و استوار نباشد، شايد امانتى بوده و در سختيهاى مرگ تبديل به كفر شود. پس در زمان عافيت خود را براى بلا و در زمان سلامتى خود را براى بيمارى آماده كن . در روزهاى مهلت ، فرصت را غنيمت شمار، قبل از اين كه فرستادگان خدا بيايند و بخواهى يك ساعت به عمرت اضافه شود ولى جواب بدهند تمام شد و به لحظه اى راضى شوى ولى ندهند. بنابراين براى نجات خود اين اعمال مهم را انجام بده ؛ و مانند غريق خدا را در اين وقتهاى شريف بخوان ؛ و مانند كسى كه در آتش گرفتار است ، بوسيله دوستان و اوليايش ‍ به او متوسل شو؛ زيرا كريم است و كرامت به بندگان بيچاره اش را كه به درگاه او پناه آورده باشند و به دوستانش متوسل شده باشند، دوست دارد. در حالى كه تمام درها باز است از كدام در وارد مى شوى ! از در رحمت يا خوشنودى يا بخشش گناه يا توبه يا فضل يا نيكوكارى يا نعمت يا سخاوت و بخشش . و اهل هر در نيز كسى است كه متصف به صفت آن در، باندازه توانايى باشد.

بهره ات از در رحمت اين است كه به بندگان غافل خدا رحم كنى ، و آنان را با وعظ و نصيحت و لطافت و بدون درشتى و خشونت ، از راه غفلتى كه دارند براه خدا آورى ؛ و به گناهكاران با چشم رحمت نگاه كنى نه با چشم آزار و اذيت . و نيز تمام گناهانى كه در دنيا انجام مى شود را مانند گناهان خود در نظر بگير و سعى كن به اندازه توانايى آن را از بين ببرى با اين هدف كه مبادا خشم خدا شامل حال تو شده و سزاوار ممنوعيت از همسايگى خداوند شود. و نياز هر نيازمندى را به اندازه توان برآور و اگر نتوانستى برايش دعا، و با او همدردى كن .

و بهره ات از در خوشنودى اين است كه از خداى خود خوشنود باشى و بالاتر، او نيز از تو خوشنود باشد، زيرا اين دو لازم و ملزوم يكديگر هستند. و به آسانى از خلق خدا راضى شده و با آنان خشونت و بداخلاقى نكن .

و بهره ات از در ( بخشش گناه ) اين است كه به اندازه گناهت از خداوند آمرزش بخواهى با شرايطش . و از تمام مخلوقات خدا كه به گردن تو حقى دارند، به اندازه ظلم و بدى و جفايت پوزش بخواهى و كسانى را كه به گردن آنان حقى دارى ببخشى و عذر كسانى را كه معذرت مى خواهند، بپذيرى .

بهره ات از در ( توبه ) نيز اين است كه در آينده هيچ گناه يا عمل مكروهى را انجام نداده ، نسبت به خلق و خالق بدى نكرده و گذشته را تا آنجا كه مى توانى جبران كنى .

بهره ات از در ( فضل ) نيز اين است كه در رابطه با حق خدا بمقدار واجب راضى نشده ؛ و در رابطه با حق مردم نيز به عدل و مساوات كفايت نكرده ، و طورى رفتار كنى كه خير تو براى آنان بيشتر از خير آنان براى تو باشد. و يكى از اينها اين است جواب سلام را بهتر از سلام آنان بدهى .

و بهره تو از درِ ( نيكوكارى ) اين است كه خدا را طورى عبادت كنى كه گويا او را مى بينى و اگر تو او را نمى بينى ، او تو را مى بيند، به كسى كه با تو بدى كرده ، نيكى كنى و كسى را كه به تو ظلم كرده ببخشى و با كسى كه از تو بريده بپيوندى .

و بهره ات از در ( بخشش و سخاوت ) اين است كه تمام وجودت را در راه خدا نثار كنى - زيرا او شايسته اين است - و خيرت را براى مردم افزايش دهى ؛ البته نه به جهت نيازى كه به آنان دارى .

اين درها باز هستند، بخصوص در اين شب . و اكنون تو از كدام در مى خواهى بر خدايت وارد شوى ؟ باندازه فضيلت در و باندازه بهره اى كه از آن در دارى ، از خود كرامت نشان بده ، و براى بدست آوردن اين صفات بيشتر از افزايش شكل و قالب عبادات كوشش كن . زيرا نور نماز بنده اى كه خود را با اين صفات آراسته است ، هزار بار يا بيشتر افزونتر از نور نماز بنده اى است كه به اين صفات متصف نباشد. خداى پر فضلى كه بر جميع مخلوقات منت داشته و بخشنده فضل مى باشد هرگز با كسى كه متصف به صفت فضل باشد با عدل خود رفتار نكرده ، پاداش زيادى به عمل كم او داده ، پاداش عمل او را بى اندازه زياد مى كند و گناهان او را به چندين برابر عمل نيك تبديل مى نمايد.

(٤ - بجا آوردن سجده هايى كه دعاهاى مخصوصى در آن خوانده مى شود، و در بعضى از آن دعاها به سه مقام بلند انسانى اشاره شده است . آنجا كه مى گويد: ( سجد لك سوادى و خيالى و بياضى ) از اين عبارت به خوبى روشن مى شود كه انسان سه عالم دارد: عالم محسوس ، كه انسان در اين عالم مركب از ماده و مقدار است و عالم مثال كه مركب از شكل و روح بوده و عالم حقيقى يعنى عالمى كه حقيقت انسان همان بوده و انسانيت انسان وابسته به اوست ؛ عالمى كه عارى از شكل و ماده است . و همين عالم ، عالم الهى اوست كه اگر كسى آن را بشناسد پروردگارش را شناخته است . يعنى شناخت اين عالم وسيله اى براى شناخت خداى متعال است .

(٥ - نزديكى جستن به امام زمان (عج ) كسى كه حجت عصر، ولى امر، راز دارنده بزرگ ، صاحب غيبت الهى و دعوت پيامبر گونه ، وارث پيامبران و جانشين جانشينان ، مظهر عدل خدا، برافرازنده پرچمهاى هدايت ، از بين برنده ستمگران و منكرين حق ، ريشه كن كننده دشمنان ، گمراه كنندگان و كافران ، پاك كننده آثار انحراف و هواپرستى ، گردآورنده تمام سخنان حول محور تقوى ، حجت و نشانه بزرگ خدا، نصر و فتح نزديك خدا، رابط آسمانيان و زمينيان ، تربيت كننده عالم ، سلطان بزرگ ، مولاى كريم ، مايه نگهدارى ما از لغزشها، آقا، امام و مولاى ما امام قائم مهدى است ، جان ما و تمام جهانيان بفدايش كه مى توان با زيارت ، مناجات ، عرض شوق و شكايت از دورى او، دعا، نماز، دلسوختگى از دورى او، شكر نعمتها، اهداء طاعات ، بذل جان ، توسل ، پيوستن ، پناه جستن و درخواست كمك ، پيروزى و فيض و شفاعت به آن حضرت (عج ) نزديك شد.

انسان بايد بينديشد كه چه سعادتهايى را به جهت غيبت از دست داده و به ديگران بنگرد كه چگونه در قلمرو او تصرف نموده ، و حق حكومت او را غصب نموده و بر دوستانش حكمرانى مى كنند؛ ظالمانه آنان را به سوى اميال خود مى برند و آنگاه از تمام اين مسائل بدرد آمده ؛ و به خداوند بخاطر آن شكايت كند، و او را با سوز دل صدا زده ، فرج او را بخواهد و براى او تضرع و زارى كند كه بر او منت گذاشته و ديدار جمال ، فرمانبردارى كامل ، رسيدن به خوشنودى و راهنمايى با هدايت او را نصيبش نمايد. و مانند كسى كه قبل از تولد پدر را از دست داده و منتظر آمدن و سرپرستى اوست ، در تمام حوادث ، وجود او و فرمانرواييش را به ياد آورد.

برادرى داشتم كه بعد از فوت پدرم به دنيا آمد، و بعد از اين كه فهميد كه پدرش از دنيا رفته است ، فكر مى كرد پدرش زنده است و دنبال پدر بود و در هر كار كوچك يا بزرگى او را بياد مى آورد؛ و اين كه او مى آيد و چنين و چنان مى كند. تو نيز نبايد پدرت را بيش از امامت كه پدر روحانى و حقيقى تو است دوست بدارى ؛ كسى كه علت ايجاد روح و جسم و تمام نعمتهاى تو و از جانب پروردگار رهبر كامل مى باشد. كارها و سخنانت بايد نشان دهنده اين باشد كه امامت را از دست داده ، منتظر ظهور و خواهان رسيدن به او مى باشى . و در زمان غيبت آنچنان وفادارى از خود نشان بده ، كه ادعاى وابستگيت را به آن حضرت تصديق كند. زيرا افراد بزرگوار در زمان غيبت چنان وفاداريى از خود نشان مى دهند كه در زمان حضور نشان نمى دهند. و هدف تو از آرزوى ظهور و ديدارش نبايد چيزى جز ظهور و ديدار او باشد. زيرا ديدار و نزديك شدن به او بالاترين اهداف بوده و بقيه هدفها مقدمه اى براى رسيدن به اين هدف است . شناخت ، نزديكى و خوشنودى او پايان كارها و آرزوهاست .

(٦ - خواندن دعايى كه با اين عبارت شروع مى شود: ( اللهم بحق ليلتنا و مولودها... )

(٧ - زيارت امام حسين عليه‌السلام و حضور در آرامگاه شريف آن حضرت عليه‌السلام ؛ كه در روايات خيلى نسبت به آن سفارش شده است . و بايد او را با زيارت مخصوص اين شب زيارت كند.

(٨ - خواندن دعاى كميل در سجده ، بخاطر پيروى از اميرالمؤ منين عليه‌السلام در كتاب اقبال از شيخ طوسى روايت شده است كه ( كميل ، اميرالمؤ منين را در شب نيمه شعبان در حال خواندن اين دعا مشاهده كرد. ) و مى گويد: در روايت ديگر آمده است : ( كميل بن زياد گفت : با مولايم اميرالمؤ منين عليه‌السلام در مسجد كوفه نشسته بودم ؛ عده اى از اصحاب آن حضرت عليه‌السلام نيز همراه او بودند، يكى از آنان گفت : معنى اين آيه چيست ؟ (فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ ) در آن شب هر چيزى با حكمت ، مشخص و معين مى شود ) حضرت عليه‌السلام فرمودند: منظور شب نيمه شعبان است ؛ سوگند به كسى كه جان على بدست اوست ، بنده اى نيست مگر اين كه تمام خير و شرى كه به او مى رسد در شب نيمه شعبان قسمت مى شود و اين خير و شرها از شب نيمه شعبان تا شب نيمه شعبان سال بعد به او مى رسد. و بنده اى كه اين شب را زنده داشته و با دعاى خضر به درگاه خدا دعا نمايد، دعاى او اجابت مى شود.

وقتى كه اميرالمؤ منين بازگشت ، شبانگاه به ديدار او رفتم . فرمود چرا آمدى ؟ گفتم : براى دعاى خضر؛ فرمود: بنشين كميل ! اگر دعا را حفظ كنى و در شبهاى جمعه ، يا ماهى يك بار، يا سالى يك بار، يا در تمام عمر يك بار با آن دعا كنى ، باعث كفايت ، يارى ، رزق ، و آمرزش تو خواهد شد. كميل ! به خاطر اين كه مدتى طولانى با ما بوده اى بايد آنچه را كه خواستى به تو بدهيم ، سپس فرمود: بنويس : اللهم انى اسئلك برحمتك التى وسعت كل شى ء...

سالك بايد اين دعا را با حضور قلب بخواند، بايد بداند چه مى گويد.

و چيزهايى را كه با حال خود سازگار نيست ، نبايد بگويد. و موقعى كه مى گويد: ( پروردگار و آقا و مولايم ! فرض كن عذابت را تحمل كردم ، جدائيت را چگونه تحمل كنم ؟ ) سعى كند كه در اين دعا كه جدايى از پروردگارش از عذاب جهنم برايش سخت تر است ؛ راستگو بوده و راضى نشود در چنين حالى ، به خدايى كه عالم به پنهانى هاست ، دروغ بگويد؛ و با اين عمل حكومت خدا را سبك شمارد.

كسى كه مى خواهد در اين ادعا راستگو باشد، بايد معنى وصل شدن به خدا را - گرچه اجمالا - بداند تا بتواند ادعا كند كه جدا شدن از اين نعمت و سرور براى او سخت تر از عذاب خداست ؛ و نيز درباره ماهيت هر چيزى كه در دعا و مناجاتش از خدا مى خواهد فكر كند تا دعايش ‍ مناجاتى واقعى باشد و طورى نباشد كه معنى دعايى را كه مى خواند، نداند. و از اين جمله كه در اواخر دعايش مى گويد، غافل نشود: ( و اجتمع فى جوارك مع المؤ منين ؛ تا در همسايگى تو با مؤ منين باشم ) و كسى كه در مناجات خود غافل باشد و فراموش كند كه چه مى خواهد و چه كسى را صدا مى زند، خطر بزرگى او را تهديد مى كند.

(٩ - زيارت امام حسين عليه‌السلام در بارگاه شريف يا از مكانهاى دور. زيارت آن حضرت عليه‌السلام نماز و عمل مخصوصى دارد كه در كتاب اقبال آمده است . و كسى كه او را زيارت كند، مانند كسى است كه خدا را در عرش او زيارت كرده باشد.

علاوه بر زيارت ، بنده مراقب بايد بينديشد كه چرا خداوند متعال اين همه ثوابهاى بزرگ براى زيارت امام حسين عليه‌السلام قرار داده است ، بگونه اى كه اعلام نموده زيارت او بعد از شهادت او و در آرامگاهش ‍ مانند زيارت خدا در عرش مى باشد. و همه نمى توانند به علت اين مطلب پى ببرند. حتى سيد و دانشمند بزرگوار ( سيد مهدى بحرالعلوم ) علت آن را از شيخ بزرگ و عارف ( شيخ حسين ) معروف به ( نجف ) مى پرسد. و سؤ ال مى كند چرا در روايات اين همه ثواب براى زائر امام حسين عليه‌السلام و گريه كننده بر او وارد شده و عقل چگونه مى تواند اين همه پاداش را براى اين اعمال كم و كوچك بپذيرد؟ شيخ جواب مى دهد: امام حسين عليه‌السلام با تمام مقامهايى كه داشت مخلوق و محتاج و بنده خدا بود و با اين حال تمام وجود خود را اعم از مال ، مقام ، آبرو، برادران ، فرزندان كوچك و بزرگ ، جان و حتى بدن خود را بعد از كشته شدن ، به خاطر دوستى و رضايت خدا داد. و فكر مى كنى اگر خداوند تمام دارايى خود را به امام حسين عليه‌السلام بدهد زياد باشد. در اينجا سيد به اين جواب قانع شده و گفت : جواب خوبى است . و نيز درباره حكمتهايى كه در قضا و قدر خداوند در شهادت امام حسين عليه‌السلام بوده انديشيده و بفهمد كه مثلا شهادت او عليه‌السلام سببى براى نجات امت و كفاره گناهانش بوده و وسيله اى براى رسيدن به درجات عالى و راه نزديكى براى شناخت مقام امامشان بوده است . صرف نظر از ثوابهايى كه به خود آن حضرت عنايت فرمود و او را به برترين درجات رسانيد.

و نيز با تفكر خود به اين نتيجه برسد كه يكى از ثوابهاى عالى و مقامهاى بزرگ ، كه براى دوستان خدا آماده شده زيارت خداست ، تا مشتاق آن شده و آن را هدف قرار داده و براى بدست آوردن آن همت كرده و براى رسيدن به آن اشتياق زيادى در او بوجود آيد تا در دعاى خود كه مى گويد: وهبنى صبرت على عذابك فكيف اصبر على فراقك ؛ فرض كن عذابت را تحمل كردم ، جدائيت را چگونه تحمل كنم ؟ راستگو باشد.

(١٠ - سجده و گفتن ذكرهاى آن كه از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمروايت شده همراه با حضور قلب و با توجه به معانى و دروغ نگفتن در آنچه مى گويد. همچنين خواندن دعاهايى كه براى بين ركعتهاى نماز شب در كتاب اقبال روايت شده . و نيز غفلت نكردن از دعاى گرانقدرى كه در نماز وتر يا بعد از آن خوانده مى شود.

(١١ - محاسبه اعمال اين شب . گمان مى كنم اگر با آگاهى و خوب حساب كند - بخصوص اگر از هدايت خدا در اين مورد كمك بگيرد - باندازه اى از عمل خود استغفار مى كند كه اگر اين شب را خوابيده بود، اين مقدار استغفار نمى كرد؛ چون فقط مخلصها از آفتهاى عمل مصون هستند و مخلصها را نيز خطر بزرگى تهديد مى كند و اگر فرض شود عمل او بدون آفت است بايد قيمتى بر آن گذاشته و آن را با يكى از كوچكترين نعمتهايى كه خدا به او داده ، مقايسه كند، و ببيند، اگر با ترازوى عدل بسنجد، آيا با اين اعمال توانسته است شكر خدا را بجا آورد. و اگر ببيند، در اعمالش ، كوتاهى كرده يا آفتى دارد، با توسل به نگهبان شبش كه از معصومين عليهم‌السلام مى باشد، آن را جبران كرده و با اهداى سلام به او عرض كند: ( اى كسى كه خداوند تو را از ميان بندگانش انتخاب كرده ، و نگهبانى و حامى آنان نموده ، تو را به اين انتخاب سوگند مى دهم كه با چشم رحمت به بدبختى من نگريسته و به سستى ، نادانى ، بى چيزى ، ورشكستگى ، ندارى و بلايم رحم كنى و از خدا بخواهى من را قبول و از من خوشنود شود و مرا در اين شب در حاجت و دعايت ، و شفاعت و شيعيانت ، وارد نمايى و نيز از خدا بخواهى خير و ارشاد خود را نصيبم كند؛ مرا تقويت كرده و موفق كند و تمام خيرهاى دينى و دنيايى و آخرتى را به من عنايت كند. بزرگوار هستى و بزرگوارى را دوست دارى و از جانب خدا ماءمور به پناه دادن مى باشى . در پايان پذيراييت از من ، از خدا بخواه شناخت ، دوستى ، نزديكى و خوشنودى خود را به من عطا كرده و مرا در دنيا و آخرت به شما ملحق كند و از شيعيان نزديك و دوستان قديمى شما بگرداند. تمام اين كارها بدست اوست . درود خدا بر شما. آنچه خدا بخواهد (همان شود) و هيچ نيرويى بجز خدا نيست . )

و آنگاه اگر خواست ، مى تواند شبش را با سجده به پايان برساند.

## آخرين جمعه شعبان

يكى ديگر از اوقات مهم ماه شعبان براى سالك الى الله آخرين جمعه آن است . از كتاب ( عيون ) از ( عبدالسلام بن صالح هروى ) نقل شده كه مى گويد: در آخرين جمعه شعبان به ديدن ابى الحسن على بن موسى الرضا عليه‌السلام رفتم ، حضرت فرمودند: ( ابا صلت ! بيشتر شعبان گذشت و اين آخرين جمعه آن است ؛ كوتاهى گذشته خود را در اين ماه جبران كن بسيار دعا و استغفار كن و خيلى قرآن بخوان ؛ و از گناهانت توبه كن ، تا وقتى ماه رمضان مى آيد مخلص براى خدا باشى و هيچ كينه اى از مؤ منى در دلت نباشد مگر اين كه آن را از بين ببرى و از هر گناهى كه انجام مى دهى ، دست بردار. تقواى خدا را پيشه كن و در نهان و آشكارت به او توكل كن ( و كسى كه به خدا توكل كند خدا براى او كافى خواهد بود. ) و در باقيمانده اين شهر اين دعا را زياد تكرار كن : اللهم ! ان لم تكن غفرت لنا فى ما مضى من شعبان ، فاغفر لنا فى ما بقى منه ؛ خدايا اگر در اين مدت كه از شعبان گذشته ، ما را نبخشيده اى ، در مدتى كه از آن مانده ما را بيامرز؛ زيرا خداوند متعال باحترام ماه رمضان ، در اين ماه افراد زيادى را از آتش رها مى كند. )

اين فرمايشات حضرت عليه‌السلام پيام و دستورالعملى براى اهلش ‍ در اين مورد و تمام موارد مانند آن است . بنابراين آن را حفظ كرده ، غنيمت بدان و به آن عمل كن .

## سه روز آخر شعبان

روزه اين سه روز براى كسى كه تمام اين ماه را روزه نگرفته ، فضيلتى دارد كه سزاوار نيست مراقب آن را ترك كند. صدوق از امام صادق عليه‌السلام روايت نموده است : ( كسى كه سه روز آخر شعبان را روزه گرفته و آن را به ماه رمضان وصل كند، خداوند روزه دو ماه پى در پى براى او مى نويسد. )

اعمال و مراقبات آخر ماهها بجهت اصلاح آنچه كه در تمام ماه از بين برده غير از اعمالى است كه در اينجا گفتيم ؛ چنانچه در تمام ماهها به اعمال آخر ماه اشاره كرديم .

يكى از اعمال مهم ماه رمضان در شب آخر شعبان است و آن دعايى است كه در كتاب اقبال براى اين شب و شب اول ماه رمضان ، روايت نموده است . و اهل آن تكليف آمادگى براى وارد شدن در ميهمانى خداوند متعال را بتفصيل از اين دعا مى فهمند.

# فصل دهم : مراقبات ماه مبارك رمضان

از اميرالمؤ منين عليه‌السلام روايت شده است : ( نگوييد رمضان ؛ زيرا نمى دانيد رمضان چيست ؛ و اگر كسى گفت ، بايد صدقه داده و روزه بگيرد. بلكه همانطور كه خداوند فرموده است بگوييد ماه رمضان . )

از اعمال مهم سالك در اين ماه بزرگ شناخت حقيقت اين ماه - در اين ماه خداوند رهروان اين ماه را با دعوت به ميهمانى اين ماه گرامى داشته و اين ماه ماه ميهمانى خداست - و سپس فهميدن معنى روزه و مناسبت آن با ميهمانى خداست . آنگاه تلاش و كوشش براى بدست آوردن اخلاص ‍ در كردار و رفتارهايى است كه مطابق با رضايت صاحبخانه است .

## فوايد گرسنگى

گرسنگى فوايد بيشمارى در جهت تكميل نفس و شناخت خداوند براى سالك دارد. روايات زيادى در فضايل گرسنگى وارد شده است كه بد نيست در اينجا اشاره اى به آنها و سپس به فلسفه و حكمت گرسنگى داشته باشيم .

از پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمروايت شده است : ( با تشنگى و گرسنگى با نفسهايتان مبارزه كنيد همانا پاداش اين كار همانند پاداش مبارزه در راه خداست . و عملى دوست داشتنى تر از گرسنگى و تشنگى در نزد خدا كسى است كه گرسنگى بيشترى كشيده باشد و در خداوند متعال تفكر بيشترى نموده باشد. ) و به اسامه فرمودند: ( اگر مى توانى در حال گرسنگى و تشنگى ملك الموت را ملاقات كن تا به بالاترين مقامها و جاها رسيده و با پيامبران هم منزل شوى و ملائكه از ديدن روحت شادمان شوند و خداوند بر تو درود فرستد. ) نيز فرمودند: گرسنگى بكشيد و بر بدنهايتان سخت بگيرید شايد دلهايتان خداوند متعال را ببيند. در حديث معراج خداوند پرسيد: اى احمد! آيا آثار روزه را مى دانى ؟ پاسخ داد: خير. خداوند فرمودند: نتيجه روزه كم خورى و كم گويى است . و آن حكمت را به ارمغان مى آورد و حكمت معرفت را در پى دارد و معرفت يقين را. و وقتى كه بنده اى به يقين رسيد باكى ندارد كه چگونه روزگار را سپرى كند. در سختى يا آسانى و اين مقام خوشنودهاست . و هر كس طبق خوشنودى من رفتار كند، سه خصلت را به او مى دهم : شكرى كه نادانى همراه آن نباشد، يادى كه فراموشى نداشته باشد و دوستيى كه دوستى من را بر دوستى آفريدگانم ترجيح ندهد. هنگامى كه او من را دوست داشت ، من هم او را دوست خواهم داشت ؛ دوستى او را در دل بندگانم انداخته و چشم قلب او را به عظمت جلالم مى گشايم و علم آفريدگانم را از او پنهان نمى دارم ؛ در تاريكى شب و روشنايى روز با او مناجات مى كنم تا آنجا كه سخن گفتن و همنشينى او با بندگانم قطع شود و كلام خود و فرشتگانم را به گوش او مى رسانم و اسرارى را كه از بندگانم پنهان كرده ام براى او آشكار مى كنم ...؛ عقل او را غرق در شناخت خود كرده و درك او را بالا مى برم ؛ مرگ را بر او آسان مى كنم تا وارد بهشت شود و وقتى كه ملك الموت او را ملاقات كند، به او مى گويد: آفرين بر تو و خوشا به حالت ! خوشا به حالت ! خداوند مشتاق تو است ... خداوند مى گويد: اين بهشت من است ، در آن بخرام و خوش ‍ باش و در همسايگيم ساكن شو. روح انسان مى گويد: خدا يا خود را به من شناساندى و با اين شناخت از جميع آفريدگانت بى نياز شدم . قسم به عزت و جلالت اگر خوشنودى تو در اين است كه قطعه قطعه شده يا هفتاد بار به بدترين شكل كشته شوم خوشنودى تو براى من دوست داشتنى تر است ... آنگاه خداى متعال مى فرمايد: به عزت و جلالم سوگند، هيچگاه مانعى بين خود و تو قرار نمى دهم ؛ تا هر وقت خواسته باشى بر من وارد شوى ؛ كه با دوستان خود چنين كنم .

در اين روايت به فلسفه و فضيلت گرسنگى اشاره شده است . براى توضيح بيشتر مى توان به سخنان علماى اخلاق كه برگرفته از روايات مى باشد، مراجعه نمود. آنان براى گرسنگى فوايد زيادى گفته اند از قبيل :

(الف- صفاى قلب : زيرا سيرى باعث ازدياد بخار در مغز شده و مغز حالتى شبيه مستى پيدا مى كند و نمى تواند خوب فكر كند؛ سرعت انتقال او كم شده و قلب او كور مى شود. برخلاف گرسنگى كه باعث رقت و صفاى قلب مى شود. و قلب را آماده تفكرى كه باعث شناخت مى شود، مى كند. و نورى آشكار پيدا مى كند. از رسول اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمروايت شده است : ( كسى كه شكم خود را گرسنه نگه دارد انديشه اش تربيت مى شود. ) و قبلا نيز ثمرات شناخت و معرفت را شنيدى .

(ب - تواضع و از بين رفتن سرمستى و ناسپاسى كه منشاء سركشى است ؛ وقتى نفس خوار شد، در مقابل پروردگارش خاضع شده و از سركشى دست بر مى دارد.

(ج - شكستن شدت شهوات و نيروهايى است كه باعث انجام گناهان كبيره شده و سبب هلاكت انسان مى شوند. چون بيشتر گناهان كبيره از شهوت سخن گفتن و شهوت جنسى بوجود مى آيد و كم كردن اين دو شهوت باعث مصون ماندن از خطرها مى شود.

(د - آمادگى براى انجام تمام عبادتها از چند جهت است ؛ كه كمترين آنها كم احتياجى به تخلى و بدست آوردن غذا و كمتر بيمار شدن به بيماريهاى گوناگون است - زيرا معده خانه بيمارى و پرهيز سرِ هر دارويى است . و نيز مانع بوجود آمدن مشكلاتى كه از غذا خوردن بوجود آمده و انسان را محتاج مال و مقام دنيا مى كند مى گردد؛ مال و مقامى كه عده بسيارى را هلاك كرده است .

(ه‍ - توانايى براى دادن مال ، ميهمانى دادن ، هديه دادن ، احسان و نيكى ، رفتن به حج و زيارت و بالاخره انجام تمام عبادتهاى مالى است .

انسان نمى تواند اين فايده ها را بروشنى درك كند مخصوصا فايده اول را. تفكر در عمل مانند نتيجه است و غير آن مانند مقدمات است چون فكر حركت است و غير فكر مقدمه و آمادگى براى حركت .

به همين جهت درباره تفكر روايت شده است : ( يك ساعت تفكر بهتر از هفتاد سال عبادت است . )

با اين مقدمات مى توانيم به نتايج بزرگى برسيم كه بعضى از آنها عبارتند از:

(الف مى فهميم كه چرا خداوند براى ميهمانش گرسنگى را انتخاب كرده است . نعمتى بالاتر و بهتر از نعمت شناخت ، نزديكى و ديدار خداوند نيست و گرسنگى از راههاى نزديك رسيدن به آن است . پس ‍ مى بينى كه روزه تكليف نيست بلكه خداوند به وسيله آن تو را بزرگ داشته و به خاطر واجب نمودن آن بر ما منت دارد. و به همين جهت شكر آن واجب است . و ارزش دعوت خداوند به روزه را در كتابش ، در آيه روزه ، مى فهمى و اگر بدانى كه اين خطاب ، دعوت تو به سراى پيوستن به خداست ، از آن لذت برده ؛ و مى فهمى كه علت واجب كردن آن كم خوردن و ضعيف كردن نيروهاست . به همين جهت حيف مى آيد كه حتى در شب نيز غذا بخورى . و ممكن است علت هاى ديگر تشريع روزه را نيز درك كنى .

(ب - وقتى ارزش كارى را كه از تو خواسته شده ، فهميدى ، براى رسيدن به نتيجه خوب ، در جهت انجام درست و اخلاص در آن ، تلاش ‍ مى كنى .

(ج - هنگامى كه هدف از واجب شدن روزه را دانستى ، مى فهمى كه چه چيزى باعث صفا و روشنى يا تيرگى آن مى شود؛ و معنى اين حديث را مى فهمى كه ( روزه فقط خوددارى از خوردنى و آشاميدنى نيست ؛ و هنگامى كه روزه گرفتى ، گوش ، چشم و زبانت نيز بايد روزه بگيرد. ) حتى در بعضى روايات پوست و مو نيز گفته شده .

(د - مى فهمى كه شايسته نيست نيت و هدف روزه ، فقط مجازات نشدن يا بدست آوردن پاداش و بهشت و ناز و نعمت باشد؛ گرچه با روزه اين دو نيز بدست مى آيد بلكه سزاوار است هدف و نيت روزه نزديكى انسان به خداوند و همسايگى و خوشنودى او باشد. و حتى از اين حد نيز بالاتر آمده و خود اين عمل را بخاطر اين كه انسان را از صفات حيوانى خارج و به صفات روحانى نزديك مى گرداند، نزديك شدن به خدا بداند، نه وسيله اى براى نزديك شدن به او. بعد از درك اين مطالب با كمى تاءمل مى توانى بفهمى كه هر كار يا حال يا سخنى كه تو را از مقامهاى بلند حضور در درگاه خدا دور سازد، مخالف مراد مولايت از مشرف نمودن تو به اين دعوت و ميهمانى است . و راضى نمى شوى در خانه ميهمانى اين پادشاه بزرگ - كه تو را با اين نزديكى و مشرف نمودن نزديك گردانده است و عالم به نهانى هاى تو و آنچه در قلب تو مى گذرد، مى باشد - در حالى كه به تو توجه دارد، از او غافل باشى . و راضى نمى شوى كه از او روى بگردانى در حالى كه به تو روى كرده است . عقل انسان اين را از كارهاى بسيار زشت مى داند كه حتى دوست حاضر نيست با دوستش چنين عملى انجام دهد؛ ولى خداوند به خاطر مداراى با بندگان آسان گرفته و تكليف آنان را كمتر از توانائيشان قرار داده است .

بندگان خوب از اين هم بالاتر رفته و با آقاى خود در مورد واجب و حرام آن گونه عمل مى كنند كه شايسته حق آقايى و بندگى است ؛ و كسى را كه در اين مورد كوتاهى كند، پست و حقير مى دانند.

و خلاصه اين كه در روزه خود به سفارشات امام صادق عليه‌السلام عمل مى كنند: ( يكى از آنها اين است كه موقعى كه روزه مى گيرى خود را نزديك به آخرت ببين ؛ و با خضوع و خشوع و شكستگى و خوارى باش ؛ و مانند بنده اى كه از مولاى خود ترسان است ، بوده ؛ دلت از عيوب ، و باطنت از حيله ها و مكرها پاك باشد؛ و خدا از هر چه غير اوست بيزارى جوى و در روزه خود تنها خدا را سرپرست خود بدان و آنگونه كه شايسته است از خداوندى كه بر همه غالب است بترس ؛ و در روزهايى كه روزه مى گيرى روح و بدنت را براى عمل به دستورات او و چيزهايى كه از تو خواسته ، فارغ كن . ) حضرت عليه‌السلام سفارشات ديگرى نيز نمودند مثل حفظ اعضاى بدن از كارهايى كه خداوند ممنوع كرده و مخالف خواسته اوست ، بخصوص زبان ، حتى از مجادله و سوگند راست . سپس در آخر روايت فرمود: ( اگر به تمام آنچه گفتم عمل كردى ، به تمام آنچه شايسته روزه دار است ، عمل كرده اى ؛ و هر اندازه از چيزهايى كه گفتم كم كنى ، همان مقدار فضيلت و ثواب روزه ات كمتر مى شود. ) اين سفارشها را در مورد وظايف روزه دار ببين ، و درباره اثرات آن تاءمل نما. كسى كه خود را نزديك به آخرت ببيند، قلب او از دنيا خارج شده و براى او چيزى جز تهيه توشه براى آخرت مهم نخواهد بود. همينطور اگر قلب او شكسته و خاضع و خوار باشد ميلى به غير خدا نداشته و مايه دلخوشى او كسى جز خدا نيست . و كسى كه روح و بدن او غرق در ياد، محبت و عبادت خدا شده و روزه او روزه مقربين مى گردد. خداوند به حق دوستانش چنين روزه اى را نصيب ما بفرمايد؛ گرچه يك روز در عمرمان باشد.

## درجات روزه

(١ - روزه عوام . اين روزه با خوددارى از مبطلات روزه كه فقهاء در رساله هاى خود نوشته اند، تحقق مى يابد.

(٢ - روزه خواص . با انجام امورى كه در روزه عوام گفتيم و جلوگيرى اعضاى بدن از مخالفت با خداوند، روزه خواص تحقق پيدا مى كند.

(٣ - روزه خواص خواص . اين روزه با خوددارى از امور حلال يا حرامى كه انسان را از ياد خدا باز مى دارد تحقق مى يابد.

هر كدام از دو درجه دوم و سوم نيز انواع زيادى دارد. بويژه درجه دوم كه انواع بيشمار آن به تعداد مؤ منين اصحاب يمين است . و حتى هر كدام از خواص ، روزه اش به گونه اى است كه با روزه ديگرى فرق مى كند و ممكن است عمل بعضى از افراد درجاتى كه گفتيم ، به عمل درجه بالاتر از خود نزديك باشد.

## اقسام روزه داران

تقسيم بالا از حيث چيزهايى بود كه از انجام آن خوددارى مى شود. ولى از حيث نيت روزه نيز، روزه داران به چند نوع تقسيم مى شوند:

(١ - عده اى براى غير خدا روزه مى گيرند؛ مثلا به خاطر ترس از مردم ، يا براى رسيدن به نفع آنان ، يا فقط به خاطر اين كه عادت مسلمين است .

(٢ - بعضى نيز در نيت خود موارد فوق را با ترس كمى از مجازات خدا و اميد به پاداش آميخته اند.

(٣ - عده اى فقط به خاطر ترس از مجازات يا رسيدن به پاداش روزه مى گيرند.

(٤ - گروهى علاوه بر نيت رهايى از مجازات و رسيدن به پاداش با روزه خود قصد رسيدن به نزديكى و رضايت الهى را دارند.

(٥ - دسته فقط براى رسيدن به رضايت و نزديكى به خداوند روزه مى گيرند.

بحثى پيرامون عبادت به نيت شايستگى خداوند براى عبادت

بعضى مى گويند: كسانى كه به كمال رسيده اند، حتى نبايد به نيت شوق يا ترس ، يا پيوستن به خدا و كسب مقام نزد او، يا به نيت خوشنودى او، عملى را انجام دهند، و بايد نيت آنان فقط شايستگى خداوند براى عبادت باشد. و عملى را كه بخاطر شوق به وصال خداوند انجام شود ناقص مى دانند و بعضى اين را عبادت نفس دانسته اند.

ولى گمان نمى كنم هيچ يك از پيامبران و اولياى خدا و فرشتگان نزديك ، اعمال خود را از آنچه آنان مى گويند خالص كنند. اين افراط است كه عملى را كه بخاطر رسيدن به رضاى خدا و نزديكى و همسايگى او انجام شود، عبادت نفس بدانيم چنانچه در سخنان بعضى از اهل معرفت مى باشد. بله اشكالى ندارد كه بگوييم اولياى خدا در بعضى از حالتها و جلوه گر شدن نامهاى خداوند بر آنان عملى را فقط بخاطر شايستگى خداوند متعال و براى عبادت او انجام مى داده و نيت نزديك شدن به خدا و رضايت او را فراموش مى كرده اند؛ ولى نمى گوييم : پيامبران عليهم‌السلام هميشه در اين حالت بوده اند چه رسد به اين كه ديگران هميشه ، يا گاهى با اين نيت عملى را انجام دهند. و من عمل به نيت شايستگى خداوند را، برتر از عمل به نیت رسيدن به همسايگى خداوند نمى دانم ؛ باين جهت كه ما بالاتر از عبادت رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمو اميرالمؤ منين عليه‌السلام نداريم و از روايات معلوم مى شود كه بعض ‍ يا بيشتر اعمال آنها فقط بخاطر بدست آوردن رضاى خدا و نزديكى به او بوده است .

چه اشكالى دارد گاهى اوقات ترس از مجازات نيز جزيى از نيت آنها باشد. براى كسى كه از ترس مجازات خدا غش مى كند، امكان ندارد يا خيلى مشكل است كه اين ترس در نيت او هيچ تاءثيرى نداشته باشد.

به نظر مى رسد حالتهاى پيامبران عليه‌السلام و اولياى خدا حتى سرور آنان پيامبر ما صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلممختلف بوده و علت آن اختلاف جلوه هاى اسمهاى خداوند متعال براى آنان بوده و خداوند به اين طريق آنان را تربيت و درجات آنان را بالا برده و آنان را به خود نزديكتر مى نموده است . خداوند متعال براى كمال آنان قلبهاى آنان را تربيت مى كرده است ؛ چنانچه در بعضى از فرازهاى آن زيارت مى خوانيم : موالى ! لكم قلوب تولى الله رياضتها بالخوف و الرجاء؛ آقايان من ! خداوند اختيار قلوب شما را داشته و با ترس و اميد آن را تربيت مى كند. گاهى با نامهاى جمالى خود براى آنان جلوه مى كند، آنان نيز با پروردگار خود انس گرفته و براى او ناز مى كنند. و گاهى با نامهايى كه نشانه غلبه و جلال اوست در مقابل آنان جلوه گر شده كه در اين حالت آنان به تضرع ، استغفار و گريه پرداخته ؛ و با مناجاتى كه بيشتر آن استغفار و پناه بردن به خدا و درخواست نجات از جهنم و آتش است ، با او مناجات مى كنند. و اين مطلب بر كسى كه كمى با احاديث آنان سر و كار داشته باشد، پوشيده نيست .

درباره رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمروايت شده است كه بعضى اوقات خطاب به عايشه مى فرمودند: برايم بگو، حميرا! و در عين حال در انتظار وقت نماز بود و به بلال مى فرمود: راحتم كن بلال ! گاهى نيز هنگام فرود آمدن وحى رنگ و حالش تغيير مى كرد؛ و گاهى موقع وزش باد از نزول بلا مى ترسيد؛ تمام اينها نشان دهنده مختلف بودن حالتهاست . و اين مطلب با انجام تمام اعمال به نیت شايستگى خداوند براى پرستش سازگارى ندارد. البته بعيد نيست منظور اين علماى بزرگ از نيت شايستگى خداوند متعال براى عبادت معنايى باشد كه با نيت نزديك شدن و رضايت او سازگارى داشته باشد، زيرا گاهى انگيزه نزديك شدن به دوست ، برخوردارى از بخشش و نعمتها يا فرار از مجازات او نمى باشد، بلكه باين جهت است كه شايسته نزديك شدن مى باشد. و اين كار يكى از معانى عمل كردن بخاطر شايستگى او براى پرستش است ، همانگونه كه از سرور اولياء اميرالمؤ منين عليه‌السلام بر مى آيد، آنجا كه مى فرمايد: ( تو را به خاطر ترس از آتش يا آرزوى بهشت عبادت نكردم ؛ بلكه تو را شايسته بندگى ديدم آنگاه تو را پرستيدم . ) زيرا آن حضرت عليه‌السلام ، نيت شايستگى براى عبادت را در مقابل نيت عبادت از ترس آتش يا خواهش بهشت قرار داده ، نه در مقابل رسيدن به رضايت و نزديكى او.

از خدا مى خواهيم كه قصد نزديكى و رضايت خود را به ما عنايت فرموده و ما را به درك معنى نيت نزديك شدن به خود، يا دست كم به توانايى قبول آن به طور اجمال ، موفق نمايد؛ زيرا عده اى از علماى بزرگ درك معنى نزديكى به خدا را منكر شده و مى گويند: معناى قصد نزديكى چيزى جز انجام عمل به نيت دستور خداى متعال نيست و نيتى كه بيش از اين باشد، مخالف تنزيه خداى متعال است ؛ گرچه اين سخن درستى نيست . مخفى نماند كه بعضى از بزرگان از روى غفلت گفته اند: عبادتى كه به خاطر ترس از مجازات يا خواهش بهشت باشد، باطل است . و اين غفلتها و لغزشها از بزرگان و شخصيتها شگفتى ندارد؛ زيرا در مبتلا شدن آنان به اين گونه لغزشها حكمتى الهى وجود دارد.

مطلب ديگر اين كه منظور سيد ما قدس‌سره در كتاب اقبال از سخن خود كه : ( كسى كه خدا را فقط به خاطر فرار از مجازات عبادت كند، بنده پستى است . ) همانطور كه خود نيز تصريح كرده ، منظورش كسى است كه اگر ترس از مجازات نبود عبادت نمى كرد، كه چنين چيزى مخالف صفت عالى انسانى است . و او كسانى را مى گويد كه خدا را سزاوار خدمت كردن نمى دانند؛ كه قطعا از بندگان پست بوده و اين اعتقاد خارى در چشم ايمان و اسلام است .

گاهى مخلصين بر خود سخت گرفته و علاوه بر مشغول نبودن به غير محبوب ، با تمام توانايى به كارهاى سخت روى آورده و اگر فضيلت دو كار يكسان بود، هر كدام را كه سخت تر است انجام مى دهند. آنها بندگان نزديك خدا هستند، چنانچه اميرالمؤ منين عليه‌السلام اينگونه بود.

## انواع تغذيه روزه داران

روزه داران به لحاظ تغذيه نيز به چند دسته تقسيم مى شوند:

(الف عده اى تغذيه آنان از راه حرام است . اين گروه مانند باربرهايى هستند كه بار مردم را به منزلشان مى رسانند. به همين جهت پاداش مال صاحب غذا بوده و روزه دار فقط از گناه ظلم و غصب خود بهره مند مى گردد. و به عبارت ديگر كار اين دسته مانند كار كسى است كه سوار بر چهار پاى غصبى شده و خانه خدا را با آن طواف كند.

(ب - عده اى تغذيه آنان شبهه ناك است ؛ كه اين دسته به دو گروه تقسيم مى شوند: دسته اول كسانى هستند كه اين مشتبه به حرام واقعى ، در ظاهر براى آنان حلال است و دسته دوم حتى در ظاهر نيز براى آنان حلال نيست . دسته اول حكم كسى را دارد كه تغذيه او حلال است گرچه يك درجه از او پايينتر است . و دسته دوم حكم كسى را دارد كه غذاى حرام مى خورد، گرچه يك درجه از او بالاتر است .

(ج - دسته اى تغذيه آنان حلال است ولى سفره آنان رنگين بوده ، از چند نوع غذا استفاده كرده و پرخورى مى كنند. اين دسته مانند انسانهاى پستى هستند كه در حضور دوست خود به كارهايى مى پردازند كه اول خوشش نمى آيد، و دوست انتظار دارد كه آنان از چيزى جز ياد و نزديك شدن به او لذت نبرند. چنين بنده اى لياقت مجلس دوستان را نداشته و بايد او را با چيزى كه دوست دارد تنها گذاشت . و شايسته است او را بنده شكمش بدانيم نه بنده پروردگارش .

(د - عده اى نيز از دسته فوق تجاوز كرده و كارشان به اسراف و ريخت و پاش و تلف كردن رسيده ، حكم اين دسته مانند كسانى است كه غذايشان حرام است ؛ و بهتر است او را گناهكار بدانيم تا مطيع .

(ه‍ - عده اى هم كسب و كار و هم تغذيه آنها حلال بوده و از خوشگذرانى و اسراف دور هستند؛ براى خدا تواضع كرده و در مقدار خوردنى و آشاميدنى بمقدار حلال و غير مكروه بسنده مى كنند؛ غذاى خوشمزه نخورده و به يك خورش اكتفا نموده ؛ يا بعضى از چيزهاى زيادى و لذتها را ترك مى كنند. درجات آنان پيش پروردگارى كه مراقب تلاشها و مراقبتهاى آنان است ، محفوظ مى باشد؛ شكرگزار آن بوده و پاداش آن را مى دهد. در هنگام گرفتن پاداش باندازه سر سوزنى به آنان ظلم نشده و خداوند پاداشى بهتر از عمل آنها به آنان داده و بى حساب و با فضل خود به آنان مى بخشد. و كسى نمى داند چه نعمتهاى گرانقدرى براى آنان ذخيره شده كه به ذهن كسى خطور نكرده است .

## انواع نيت افطار و سحرى

به لحاظ نيت افطار و سحرى نيز روزه داران به چند دسته تقسيم مى شوند:

(الف عده اى - مانند كسانى كه بطور معمول غذا مى خورند - فقط جهت رفع گرسنگى و لذت تغذيه ، افطار و سحرى مى خورند.

(ب - عده اى علاوه بر اين ، استحباب و نيرو گرفتن براى عبادت را ضميمه آن مى كنند.

(ج - دسته اى هدف آنان از افطار و سحرى فقط اين است كه مطلوب آقا و مولايشان بوده و كمكى براى عبادت اوست . و بهمراه اين نيت آداب مطلوب آن را نيز از قبيل ذكرها و چگونگى خوردن رعايت كرده و اعمال مستحبى كه شامل خواندن قرآن و دعا و حمد خداست را قبل و بعد و در اثناء افطار و سحرى انجام مى دهند.

## گوشه اى از آداب افطار و سحرى

از مهمترين امور در افطار و سحرى ، قبل از شروع و بعد از گفتن بسم الله ...، خواندن سوره قدر است ؛ و بهترين چيزى كه قبل از افطار خوانده مى شود دعايى است كه در اقبال آمده و مفضل بن عمر، آن را روايت كرده است : ( امام صادق فرمودند: رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمبه اميرالمؤ منين عليه‌السلام فرمود: اباالحسن ! ماه رمضان نزديك شده است ؛ قبل از افطار دعا كن ؛ جبرئيل پيش من آمد و گفت : يا محمد! كسى كه در ماه رمضان ، با اين دعا، قبل از افطار، دعا كند، خداوند دعاى او را مستجاب ، نماز و روزه او را قبول و ده دعاى او را مستجاب مى كند؛ گناه او را بخشيده ، غم و غصه او را از بين برده ، گرفتاريهايش را بر طرف كرده ، حاجات او را برآورده نموده ، او را به مقصودش رسانيده ، عمل او را با عمل پيامبران و صديقين بالا برده و در روز قيامت چهره او درخشانتر از ماه شب چهارده خواهد بود. گفتم : چه دعايى است ؟ جبرئيل ! گفت : اللهم رب النور العظيم ... )

## شرايط روزه صحيح

در روايات آمده است : ( غيبت ، دروغ ، نگاه (حرام ) پى در پى ، دشنام دادن و ظلم - كم باشد يا زياد - باعث باطل شدن روزه مى شود؛ و روزه ، فقط خوددارى از خوردنى و آشاميدنى نيست ؛ هنگام روزه گوش ، چشم ، زبان ، فرج و شكمت نيز بايد روزه بگيرند. دست و پايت را نگهدار و بسيار سكوت كن مگر از خير. و با نوكرت رفق و مدارا نما. هنگام روزه بايد گوش و چشم تو نيز از حرام و زشتى روزه بگيرد. از جدال و آزار رساندن به نوكر خوددارى كن و وقار روزه را داشته باش و روزى كه روزه اى با روزى كه روزه نيستى بايد با هم فرق داشته باشند. ) رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمفرمودند: ( آسانترين چيزى كه خداوند در روزه بر روزه دار واجب نموده ، خوددارى از خوردنى و آشاميدنى است . ) فقها به صحت روزه بعضى از آنها فتوا داده اند. جمع بين روايات بالا با روايتى كه از رسول اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلموارد شده و سخن فقها به اين است كه بگوييم منظور از صحت در احاديث فوق اين است كه چنين روزه اى مورد قبول خداوند است كه بگوييم منظور از صحت در كلام فقها اين است كه چنين روزه اى قضاى آن را ساقط مى كند.

خلاصه اين كه روزه صحيح و كاملى كه خدا براى كامل نمودن روزه دار مقرر فرموده است ، قطعا روزه اى است كه شامل خوددارى اعضاى بدن از گناه مى باشد؛ و روزه كاملتر اين است كه علاوه بر آن ، قلب را از ياد غير خدا بازداشته و از هر چه غير اوست روزه بگيرد. و هنگامى كه انسان ماهيت روزه ، درجات و فلسفه تشريع آن را فهميد، ناچار بايد از هر گناه و حرامى ، بخاطر قبول روزه اش خوددارى كند. و الا مسئول بوده و بخاطر اين كه اعضاى بدنش روزه نگرفته اند، مجازات مى شود، و ساقط شدن قضاى روزه به اين معنا نيست كه انسان را در روز قيامت از مجازات نجات دهد.

## فضيلت ماه رمضان

درباره فضيلت اين ماه و گستردگى رحمت خدا در آن مطالب بسيار زياد و فوايد فراوانى در روايات آمده است - البته براى كسانى كه اهل درك و شعور باشند. از قبيل :

(١ - خداوند در ماه رمضان موقع افطار هفتاد ميليون نفر را كه همگى سزاوار آتش شده اند، از آتش آزاد مى كند. و باندازه تمام افرادى كه در ماه رمضان آزاد نموده ، در شب آخر آن آزاد مى كند.

(٢ - در شب اول ماه رمضان خداوند هر كدام از مخلوقات خود را كه بخواهد مى بخشد. در شب بعد اين عده را دو برابر مى نمايد. و در شب بعد دو برابر تعداد تمام افراد شبهاى قبل را از آتش آزاد مى كند. (و به همين ترتيب ) تا شب آخر ماه رمضان كه در اين شب تعداد تمام كسانى را كه در اين ماه آزاد نموده است دو برابر مى نمايد.

## سخنان پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمدرباره ماه مبارك رمضان

(٣ سيد قدس‌سره در ( اقبال ) از كتاب ( بشارة المصطفى لشيعة المرتضى ) با استناد آن به ( حسن بن على بن فضال ) از امام رضا از پدرانش ، از اميرالمؤ منين - درود و سلام بر آنان - روايت نموده كه حضرت فرمودند: رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمروزى براى ما سخنرانى نمود و فرمود:

( مردم ! ماه خدا با بركت و رحمت و بخشش گناهان نزديك است ؛ ماهى كه نزد خدا برترين ماه ها، روزهايش برترين روزها، شبهايش بهترين شبها و ساعتهاى آن بهترين ساعتهاست ؛ ماهى است كه در آن به ميهمانى خدا دعوت شده و شما را در اين ماه از كسانى قرار داده اند كه شايسته كرامت خدا هستند. نفس كشيدن شما در آن تسبيح و خوابيدنتان در آن عبادت و عمل شما در آن مقبول و دعاى شما در آن مستجاب است . پس ‍ با نيتهايى راست ، و دلهايى پاك از خدا بخواهيد شما را موفق به روزه آن ، و خواندن كتابش نمايد. بدبخت كسى است كه از آمرزش خدا در اين ماه بزرگ محروم شود.

با تشنگى و گرسنگى خود در آن ، گرسنگى و تشنگى روز قيامت را بياد آوريد. به فقيران خود صدقه بدهيد؛ بزرگان خود را در آن احترام كنيد؛ كوچكترها را مورد رحمت خود قرار دهيد و صله رحم بجا آوريد. زبانهاى خود را حفظ كرده ، ديدگان خود را از آنچه نگاه به آن حلال نيست و گوشهاى خود را از آنچه گوش دادن به آن حلال نيست ، نگهداريد. با يتيمان مردم مهربانى كنيد تا با يتيمان شما مهربانى شود. به درگاه خداوند از گناهان خود توبه كنيد. هنگام نماز دستهايتان را با دعا بطرف بالا بلند كنيد؛ زيرا اين وقت بهترين اوقات است و خداوند در آن هنگام با نظر رحمت به بندگانش نگاه كرده و هنگامى كه از او بخواهند و با او مناجات نمايند، جواب آنان را مى دهد. و اگر او را صدا بزنند، به آنان لبيك مى گويد. و اگر دعا كنند، دعايشان را مستجاب مى كند.

مردم ! شما زندانى اعمال خود مى باشيد، با استغفار خود را آزاد كنيد. پشتهايتان از گناه سنگين است با طولانى نمودن سجده هاى خود آن را سبك نماييد. بدانيد خداوند به عزت خود سوگند خورده است كه سجده كنندگان و نمازگزاران را عذاب نكند و در روزى كه مردم براى پروردگار جهانيان بر مى خيزند، آنان را با آتش نترساند.

مردم ! كسى كه به مؤ من روزه دارى افطار بدهد، ثواب آزاد كردن يك بنده و آمرزش گناهان گذشته خود را دارد. عرض كردند: رسول خدا! همه ما نمى توانيم اين كار را انجام دهيم . حضرت صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمفرمودند: از آتش بپرهيزيد، گر چه با نيم دانه خرمايى . از آتش بپرهيزيد گر چه با جرعه آبى .

مردم ! هر كدام از شما كه اخلاق خود را در اين ماه اصلاح كند، روزى كه در صراط پاها مى لغزد، جوازى بر صراط خواهد داشت . و هر كدام از شما كه بر بنده و كنيز خود آسان بگيرد، خداوند در حساب بر او آسان خواهد گرفت ؛ و كسى كه شر خود را در آن باز دارد، خداوند در روزى كه او را ببيند غضب خود را از او باز مى دارد. كسى كه يتيمى را بزرگ بدارد، خداوند در روزى كه او را ببيند او را بزرگ خواهد داشت ؛ و كسى كه در اين ماه صله رحم كند، خداوند روزى كه او را ببيند او را به رحمت خود وصل مى كند. كسى كه در آن قطع رحم كند، خداوند روزى كه او را مى بيند رحمت خود را از او قطع خواهد نمود. و كسى كه يك نماز مستحبى بخواند خداوند براى او خلاصيى از آتش مى نويسد. و كسى كه عمل واجبى انجام دهد ثواب كسى كه هفتاد واجب را در ماهى غير از اين ماه انجام دهد، خواهد داشت . و كسى كه در اين ماه زياد بر من صلوات بفرستد، روزى كه ترازوها سبك است ، خداوند ترازوى او را سنگين مى نمايد. و كسى كه يك آيه از قرآن بخواند، مانند پاداش كسى كه قرآن را در ماهى غير از اين ماه ختم كند، خواهد داشت .

مردم ! درهاى بهشت در اين ماه باز است ، از پروردگار خود بخواهيد آن را به روى شما نبندد؛ درهاى جهنم نيز بسته است از پروردگار خود بخواهيد آن را به روى شما باز نكند؛ شياطين هم در زنجيرند، از پروردگار خود بخواهيد آنان را بر شما مسلط نكند.

اميرالمؤ منين عليه‌السلام فرمود: برخاستم و عرض كردم يا رسول خدا! برترين اعمال در اين ماه چيست ؟ فرمودند: اباالحسن ! برترين اعمال در اين ماه دورى گزيدن از حرامهاى خداى عزيز و بزرگ است . سپس گريه كرد. عرض كردم چرا گريه مى كنى رسول خدا؟ فرمود: على ! بخاطر حلال شمردن تو در اين ماه است ؛ گويا با تو هستم و تو براى پروردگارت نماز مى خوانى و بدبخت ترين اولين و آخرين ، همانند ( پى كننده شتر ثمود ) ضربه اى به جلو سرت مى زند كه موى صورتت با آنان رنگين مى شود.

اميرالمؤ منين عليه‌السلام فرمود: عرض كردم : رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ! آيا در آن حال دينم سالم است ؟ فرمود: آرى دينت سالم است . سپس فرمود: على ! كسى كه تو را بكشد مرا كشته و كسى كه با تو دشمنى كند با من دشمنى نموده و كسى كه به تو ناسزا بگويد، به من ناسزا گفته ، زيرا تو مانند نفس من هستى روح تو از روح من و سرشت تو از سرشت من است ؛ خداى عزيز و بزرگ مرا آفريد؛ تو را نيز آفريد و مرا برگزيد! و تو را؛ من را براى پيامبرى انتخاب نمود و تو را براى امامت اختيار كرد.

بنابراين كسى كه امامت تو را انكار كند پيامبرى من را انكار كرده . على ! تو وصى من ، پدر فرزندانم ، همسر دخترم و جانشين من در ميان امتم در زندگى من و بعد از مرگ من هستى . امر تو امر من و نهى تو نهى من است . به كسى كه مرا به پيامبرى برانگيخته و مرا بهترين مردم قرار داد، قسم مى خورم كه تو حجت خدا بر خلق او و امين او بر رازش ، و جانشين او در ميان بندگانش مى باشى . )

(٤ - از رساترين بشارتهايى كه درباره ماه رمضان وارد شده ، نفرين پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمبر كسى كه در آن آمرزيده نشود، مى باشد، آنجا كه فرمود: ( كسى كه ماه رمضان را بگذراند و آمرزيده نشود، خدا او را نيامرزد. ) زيرا اين نفرين با توجه به اين كه او به پيامبرى برانگيخته شد تا رحمتى براى جهانيان باشد، مژده بزرگى براى گستردگى رحمت و عمومى بودن آمرزش در اين ماه مى باشد. و اگر غير از اين بود - با توجه به اين كه رحمتى براى جهانيان است - مسلمانى را، گر چه گناهكار باشد، نفرين نمى كرد.

(٥ - از مهمترين رواياتى كه در اين مورد وارد شده روايات زيادى است كه درباره زنجير شدن شياطين متمرد، باز شدن درهاى بهشت ، گشودن درهاى رحمت ، بسته شدن درهاى آتش ، ايستادن خداوند در مقابل دشمنان جنّى و صداى منادى خدا از اول ماه تا آخر آن وارد شده است ؛ چيزى كه مانند آن در هيچ ماهى نيامده است . زيرا در مورد ساير ماه ها وارد شده كه فقط در ثلث آخر شب چنين مناديى ندا مى كند مگر در شب جمعه كه از اول شب تا صبح اين منادى ندا مى كند و همينطور در ماه رجب ؛ ولى در ماه رمضان اين ندا از ماه آخر آن و تمام شبها و روزهايش ‍ وارد شده است .

(٦ - در روايات آمده است كه ماه رمضان مخصوص اجابت دعا و آيه (ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ) ؛ بخوانيد مرا تا اجابت كنم شما را ) مى باشد.

هر كدام از اين فضايل ارج فراوانى نزد اهلش داشته ، با آن منت خدا را بر خود درك نموده ، با تشكر و سرور زيادى به استقبال آن رفته و از آن استفاده مى كنند ولى غافل و منكر بخاطر از بين بردن امكانات و فرصتها و سهل انگارى ، از آن كم بهره يا بى بهره است .

از بعضى نقل شده كه مى گويند: به زنجير كشيدن شياطين در ماه رمضان فايده زيادى ندارد و گويا تصديق اين مطلب برايش مشكل بوده يا منظور از آن را نفهميده است ؛ در حالى كه اين مطلب در ماه رمضان محسوس ‍ بوده و آثار آن از جهت ازدياد عبادات و خيرات در آن ، آشكار است ؛ و كسى در آن شكى ندارد. و كسى كه ماهيت شيطان را شناخته و جهت ارتباط او را با بشر و طريقه تاءثير او را بداند، مى فهمد كه صرف خوددارى از خوردنى و آشاميدنى بخصوص اگر همراه با نگهداشتن زبان از پرگويى باشد. باعث منع دخل و تصرف شيطان در دل روزه دار مى شود؛ همانگونه كه در فرمايش معصومين عليهم‌السلام به آن اشاره شده است : ( با گرسنگى مجارى او (شيطان ) را تنگ نماييد، كه او مانند خون در بدن انسان جارى است . )

به هر صورت زيادى عبادات و خيرات و طاعاتى كه از مردم مى بينم ، قابل انكار نيست . بله اين مطلب نسبت به همه شياطين و نسبت به جميع مكلفها نيست . و اين مطلب براى اهل آن روشن است ، چنانچه در بعضى از روايات باب صريحا گفته شده كه مراد از شياطين ، شياطين متمرد هستند.

قرار گرفتن در مسير بخشش هاى خداوند

در اين ماه مبارك رحمت و بخشش الهى گسترده است . و شرع و عقل و عرف همگى مى گويند كه بايد در مسير بخششهاى پروردگار متعال قرار گرفته و از الطاف او در توفيق بنده براى كسب نزديكى و خوشنوديش ، با شوق و شكر و ادب استقبال نمود. كمترين كارى كه براى قرار گرفتن در مسير بخششها مى توان انجام داد، اين است كه بنده جوابى به منادى اين ماه داده كه شامل اظهار تشكر و قبول منت ، عذر خواستن از كوتاهى و اعتراف به فرمانبردارى باشد. براى فهم چگونگى جواب دادن به اين منادى بهتر است پيش خود مجسم نماييم كه فرستاده بزرگ يكى از پادشاهان دنيا از طرف او براى دعوت به مجلس ميهمانى سلطان ، نزد كسى آمده و به او بگويد: پادشاه به او نهايت لطف را دارد، لغزشهاى او را بخشيده و به او هديه ها و فرمانهاى حكومت بر مناطق و لباسهاى گرانقيمت عطا مى كند؛ حتى بالاتر از اين ، سلطان از او خوشنود بوده و مشتاق ديدار، انس ، نزديك شدن و وفاست و او را يكى از دوستان خود مى گرداند و آنگاه در ذهن خود مجسم كند كه او چگونه به اين دعوت پاسخ داده و جان خود را در اين راه مى دهد. و عزيزان و نزديكان و خودش را فداى اين دعوت مى كند. سپس بزرگى پروردگار مهربان و سلطان بزرگ را با تمام سلاطين دنيا سنجيده و بدين ترتيب چگونگى پاسخ به اين دعوت را دريابد. و آنگاه جواب شايسته اى به آن بدهد. و اگر نمى تواند جواب خوبى آماده كند، همان جوابى را كه در جواب منادى رجب گفتيم ، با تغيير دادن بعضى از فرازهاى آن ، بخواند. و بهتر است آن را در اول ماه بلكه در شب اول و در بعضى از اوقات مخصوص آن بخواند.

نيز براى قرار گرفتن در مسير رحمت و بخشش الهى بايد با دعاها و مناجاتهايى كه از معصومين عليهم‌السلام بدست ما رسيده يا غير آنها، دعا و مناجات نمايد و نيز درباره آياتى كه در اين مورد نازل شده است بسيار تاءمل نمايد؛ (لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًا) ؛ اگر دعاى شما نبود، پروردگارم به شما اهميت نمى داد. ) و (ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ) ؛ مرا بخوانيد تا اجابت كنم شما را. )( وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌأُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِفَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ)هنگامى كه بندگانم از تو درباره من سؤ ال كردند، همانا من نزديك بوده ، دعاى كسى كه مرا بخواند اجابت كنم پس بايد دعوت مرا اجابت كرده و به من ايمان بياورند؛ شايد به راه راست هدايت شوند ) و (أَمَّن يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ) ؛ اى كسى كه وقتى كه او را بخوانند بيچاره را اجابت كرده و گرفتارى را برطرف مى نمايد. ) و (فَلَوْلَا إِذْ جَاءَهُم بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا وَلَـٰكِن قَسَتْ قُلُوبُهُمْ )؛ چرا وقتى عذاب ما به آنها رسيد تضرع و زارى نكردند! ) (وَقَالَ رَبُّكُمُ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْإِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ) ؛ همانا آنان كه از دعا و عبادت من از روى تكبر اعراض كنند، بزودى با لذت و خوارى وارد دوزخ مى شوند. ) و ( و اسئلوا الله من فضله ان الله كان بكم رحيما؛ از خدا درخواست كنيد، از فضلش . زيرا خداوند با شما مهربان است . ) و آيات فراوان ديگر.

تاءمل در روايات و عمل ائمه عليهم‌السلام در اين رابطه ، و دعاهاى آنان نيز مفيد است . زيرا در مى يابيم كه با چه نامهايى بايد او را صدا زده و ادب را در مقابل او چگونه رعايت نماييم ؛ و ادب بندگى را در هر حال چگونه بجا آوريم ؛ چگونه او را بر سر لطف و مهر و محبت آورده و از عفو، كرم و فضل او بهره مند گرديم ؛ چگونه به لذت و خوارى خود به درگاه مهر و رحمت او اعتراف نماييم . و در مى يابيم كه كارهايى كه در اين رابطه انجام داده اند، بالاتر از توان انسان مى باشد. و به جان خودم سوگند كه همين دعاها و مناجاتها براى كسى كه اهل درك و تفكر باشد كافى بوده و او را از هر دليل و معجزه اى براى اثبات رسالت و امامت بى نياز مى نمايد.

## عظمت دعاهاى معصومين

اگر عالمى بخواهد مقدارى از عظمت دعاهاى آنان را بفهمد، بايد، بدون اقتباس از دعاها و مناجاتهاى آنان ، دعا يا مناجاتى را تهيه و آن را با آنچه از آنان رسيده مقايسه كند؛ تا ببيند تفاوت از كجا تا به كجاست . و كسى كه ذره اى از معرفت نفس را داشته و در درياى دعا و مناجات آن فرو رود، فراوانى معارف و حد اعجازش را در آن تصديق مى كند؛ و من محتاج و نادان جزء كوچكى از معارفى را كه در ادعيه و مناجاتها بيان شده در روايات و حتى خطبه هاى آنان نيافته ام ، مگر آن دسته از آنها كه در خطاب به خدا بوده و در مقام توحيد، تسبيح و حمد او باشد. و فكر مى كنم باين جهت باشد كه روايات سخن گفتن با مردم است ولى دعا و مناجات سخن گفتن با خداوند بزرگ است و علومى كه از سخن گفتن با عالم آشكار مى شود از سخن گفتن با نادان پيدا نخواهد شد.

و خلاصه ، ادعيه اى كه از آنها عليهم‌السلام به ما رسيده ، گويا جواب قرآن است ؛ به عبارت ديگر گويا آن دعاها قرآنى مرفوع و بالا رفته ، در جواب قرآن نازل است ؛ و قرآن كلام پروردگار متعال و مناجات او با بنده و رسولش صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ، و ادعيه كلام و مناجات رسول و اولياى او با خداى بزرگ است و بجز عده خيلى محدودى حقيقت اين مطلب را نمى فهمند. ادعيه نعمت بزرگى است كه از ائمه دين عليهم‌السلام به ما رسيده و به همين نيز منت زيادى بر ما دارند، كه شاكرين نمى توانند شكر آن را بجا آورند. و يكى از راههاى شكر آن ، اين است كه آن را ضايع نكرده بلكه با ايجاد شرايط در دعا و مناجات كمال استفاده را از آن ببرند.

## آداب قرائت قرآن و دعا

ماه رمضان بهار دعا و قرآن است ؛ به همين جهت بطور اختصار به شرايط واجب دعا اشاره مى كنيم ؛ زيرا بيان تفصيلى آن جاى ديگرى دارد؛ و همچنين شرايط قرائت قرآن ؛ كه در اينجا براى رعايت ادب و حق تقدم قرآن ، ابتدا شرايط قرائت آن را بيان مى كنيم .

## تدبر در قرآن

خداى متعال مى فرمايد: (فَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَىٰ قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا )؛ چرا در قرآن انديشه نمى كنند؛ يا بر دلهايشان قفلهايى است . ) كسى كه در قرآن تدبر و انديشه مى كند بايد به اندازه تدبرش معنى كلام و بزرگى آن و عظمت گوينده را فهميده ، و در هنگام قرائت با حضور قلب بوده و در آن انديشه نمايد؛ منظور از كلام را بفهمد و موانع فهم را از بين ببرد؛ تا آنگاه انديشه و درك او بيشتر شده و به عوالم زيبا و مقامات بالايى برسد. رعايت بعضى از امور مذكور لازم بوده و رعايت بعضى از آنها واجب نيست ، گر چه خيلى مفيد و سودمند است .

## فهم معناى قرآن

منظور از فهميدن معناى كلام خدا اين است كه اجمالا بداند كه كنه قرآن از انوار خدا بوده و در عالمها مظاهرى دارد كه اين مظاهر نيز تاءثيراتى دارد. در عوالم آخرت صورتى مانند صورت پيامبران ، فرشتگان و بندگان صالح خدا داشته ، در اين شكل سخن گفته ، در پيشگاه خداوند شفاعت كرده و شفاعت او قبول مى شود و شافعى است پذيرفته شده و راستگويى است كه تصديق شده است . در حقيقت جلوه اى از جلوه هاى خداى بزرگ است . مطالبى كه درباره قرآن گفتيم همگى برگرفته از روايات اهل بيت عليهم‌السلام بود؛ كسانى كه متولى قرآن بوده و از آن جدا نمى شوند. هر چيزى در قرآن بيان شده ، و دانش آنچه بوده و خواهد بود، در آن است ؛ و نورى است كه خداوند بوسيله آن كسانى را كه پيرو خوشنوديش باشند به راههاى سلامتى راهنمايى نموده ، و با اذن خود آنان را از تاريكيها خارج و به راه راست هدايت مى كند؛ حتى حقيقت آن در بعضى عوالم با حقيقت رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمو جانشينان پاك او يكى است . چنانچه اين فرمايش اميرالمؤ منين عليه‌السلام : ( انا القرآن الناطق ؛ من قرآن ناطق هستم . ) از اين مطلب پرده بر مى دارد.

تمام كلام اين كه قرآن حقيقتى دارد. و حقيقت او بگونه اى است كه اين علوم به كنه شناخت آن نمى رسد. و او چنان است كه خداى متعال فرموده است : ( جز دست پاكان به آن نمى رسد. ) درك حقيقت قرآن ملازم با شناخت عظمت آن و شناخت عظمت آن ملازم با درك عظمت گوينده آن است ؛ بنابراين كسى كه آن را بدينگونه شناخت ، بايد هنگام تلاوت آن حضور قلب داشته و هنگام قرائت ، سعى كند در آن تدبر كرده و سعى كند منظور سخن ، اشارات و نكات قرآن را بفهمد. و بدين ترتيب به علم مبداء و معاد - كه همان علم به خدا، فرشتگان ، كتابهاى او و روز قيامت و شناخت حقيقت اشيا مى باشد - كه در قرآن هست دست يابد. از اميرالمؤ منين عليه‌السلام روايت شده است كه فرمودند: اسرارى كه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمبا من در ميان مى گذاشت از مردم نمى پوشاندم و فقط در جايى آن را كتمان مى كردم كه كسى كه توان فهم كتاب خدا را داشته باشد نمى يافتم .

## نمونه اى از تدبر و فهم در قرآن

اكنون بد نيست نمونه اى از تدبر و فهميدن قرآن بيان كنيم تا براى كسانى كه مى خواهند به اين امر بپردازند، مفيد باشد: وقتى انسان در سوره واقعه مى خواند (أَفَرَأَيْتُمُ الْمَاءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ)؛ آيا آبى را كه مى آشاميد، ديدند؟ ) مى تواند فكر خود را محدود به مزه آب نكند و درباره مطالب مختلفى پيرامون آن بينديشد. از جمله درباره بوجود آمدن تمام اشيا از آن بينديشد. مثلا فكر كند كه آب چگونه در اشكال گوناگون دانه ، گياه ، حيوان و انسان يافت مى شود. آنگاه درباره اجزاى انسان فكر كند، اجزاى ظاهرى مانند گوشت و استخوان و... چشم و گوش و... نيروها و اخلاق عالى و اخلاق رذيله و آثار آن در دنيا و آخرت ، تا نوبت به تفكر درباره مراتب عقلهاى خود رسيده و در مورد عقل مستفاد فكر كند و ببيند كه گويا عالم كوچكى است و حتى آن را عالم بزرگى ببيند. آنگاه در تفكر خود به مبداء آب بازگشته و همانگونه كه در قرآن است ، بفهمد آب از آثار رحمت خداوند بوده و نيز بفهمد كه رحمت از صفات خداوند است . و بدين ترتيب آب را نعمتى از نعمتهاى خداوند بداند.

اين نوع از تدبر از چيزهايى است كه علم مكاشفه با آن آغاز مى شود و اگر كسى كه تدبر مى كند، فكر خود را غرق در اين مطلب كند شايد چيزى ببيند كه اين فرمايش امام صادق عليه‌السلام : ( چيزى نديدم ، مگر اين كه قبل و همراه و بعد از او خداوند را ديدم . ) را تصديق نمايد.

و اگر خواننده قرآن در اين موارد نيز تدبر نمايد قرآن را بهتر خواهد فهميد:

(الف ) انديشيدن درباره حالات پيامبران كه با توجه به نزديكى آنان به خداوند و داشتن مقام بالايى نزد او چرا اين همه گرفتار بلاها و مصيبت ها بودند؛ مصيبتهايى مانند فقر، بيمارى و اذيت مردم از قبيل دروغگو خواندن ، تهمت ، دشنام ، كتك زدن و كشتن . و فكر كند كه خدا چگونه آنان را با بلاها و محنتها تربيت نمود تا جايى كه سرور پيامبران صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمبا اين كه حبيب خدا بود، فرمود: ( هيچ پيامبرى مانند من اذيت نشد. ) و درباره هر كدام از اين مطالب بينديش تا موارد زير را از آن بفهمى .

(١) بزرگى خداوند متعال را از آن بفهمى ، از اين جهت كه امثال اين بزرگان تحت سيطره قدرت و حكمت او بودند. و او هر چه بخواهد انجام مى دهد و كسى نمى تواند از كارهاى او سؤ ال كند.

(٢) متوقع نباشى كه بايد در مقابل طاعاتى كه دارى خداوند نيز امور را طبق اراده تو در آورد.

(٣) هنگامى كه تو را در دنيا مبتلا به فقر و خوارى يا ساير بلاها مى كند، از فضل او ماءيوس نشوى .

(٤) هيچ مؤ منى را بخاطر بلاهايى كه به او رسيده شماتت نكن .

(٥) هيچ مؤ منى را بخاطر ذلت و فقرى كه در دنيا دارد، تحقير نكن ؛ شايد خداوند او را بجهت بزرگواريش مبتلا كرده است .

(٦) پستى دنيا را نزد خدا ببين . خود نيز آن را بزرگ ندانسته و كوچك شمار. و بخاطر از دست دادن آن غصه نخور.

(٧) رو آوردن دنيا را علامت دور شدن از خدا و پشت كردن آن را علامت صالح بودن خود بدان ؛ همانگونه كه به حضرت موسى عليه‌السلام وحى شد: ( اگر فقر آمد، بگو: آفرين بر نشان صالحين و هنگامى كه غنا آمد، بگو: گناهى است كه مجازات آن زود آمد. )

(ب ) يكى ديگر از چيزهايى كه براى فهم قرآن مفيد است ، انديشيدن درباره مجازات و حدود و تعزيراتى است كه براى گناهان وضع شده است ؛ مثلا بريدن دست بخاطر دزديدن ربع دينار كه يكى از احكام الهى است ، ترس بزرگى براى عاقل بوجود مى آورد از اين جهت كه او هر روز گناهان قلبى و بدنى زيادى مرتكب مى شود. و اگر مجازات ربع دينار چنين باشد مجازات او با اين بار سنگين چه خواهد بود!

(ج ) انديشيدن درباره اعمال و مجازات امتهايى است كه نابود شده اند؛ نيز از اين جمله است . حضرت عيسى (على نبينا و آله و عليه السلام ) از عمل كسانى كه گرفتار نزول عذاب شده بودند سؤ ال كردند، و خود جواب دادند ( آنان دنيا را باندازه بچه اى كه مادرش را دوست مى دارد، دوست داشتند. و با ترس اندكى از اهل گناه فرمانبردارى مى كردند. داراى آرزوهاى طولانى بوده و لهو و لعب آنان را غافل كرده بود. از يكى از آنان سؤ ال كرد چگونه هلاك شده و عذاب مى شويد؟ گفت : شب با سلامتى خوابيديم ولى صبح در ( هاويه ) بوديم . پرسيد: هاويه چيست ؟ گفت : كوهى آتشين است كه تا روز قيامت بر ما افروخته مى شود. پرسيد: چه گفتيد و چه جوابى شنيديد؟ گفت : گفتيم : ما را به دنيا برگردان تا در آن زهد پيشه كنيم ، جواب شنيديم : دروغ مى گوييد، فرمود: عجيب است كه ديگران با من سخن نمى گويند، گفت : روح الله ! فرشتگانى خشن و نيرومند بر دهان آنها دهنه اى آتشين زده اند، من در ميان آنان بوده ولى از آنان نبودم ، وقتى عذاب نازل شد، من را نيز در بر گرفت ، و اكنون با تار موئى به كناره جهنم آويزانم ، نمى دانم در آن مى افتم يا از آن نجات مى يابم .

و درباره گناه ( اصحاب سبت ) و عذابشان كه در ابتدا تبديل به ميمون و خوك شده و سپس هلاك گرديدند، فكر كن . آنگاه به اعمال خود بينديش ، آيا مطمئنى كه عمل تو مانند اعمال آنها نباشد؟ امثال اين تفكرات نمى گذاشت كه صالحين و اوليا با اطمينان بخوابند و مى گفتند: كسى كه از شبيخون مى ترسد چگونه مى خوابد! و صورت خود را هر روز چندين بار بررسى مى كردند كه ببينند آيا از ستم گناهان سياه شده يا به حال خود باقى است ؟

## موانع فهم قرآن

به هر صورت لازم است كسى كه مى خواهد قرآن را بفهمد موانع فهم را از بين ببرد و الا آنگونه كه بايد، نمى تواند از قرآن استفاده كند و حتى گاهى به عوض سود، زيان مى بيند. موانعى از قبيل :

(١) تقيد به اداى دقيق حروف از مخارج آن و رعايت دقيق قواعد تجويد. اين مطلب از تدبر در آيه جلوگيرى كرده و مانع فهميدن قرآن مى شود.

(٢) يكى از صفات و اخلاق رذيله سبب مى شود كه قلب نتواند معانى قرآن را بفهمد چنانچه مفاد بعضى از آيات نيز همين است مانند:

( و خدا اينچنين بر دل هر منكر ستمكارى مهر بدبختى مى زند. ) و ( بجز كسانى كه دائم رو به درگاه خدا دارند، كسى آن را نمى فهمد. ) اين صفات باعث كدورت قلب شده و مانع فهميدن حقيقت اشياء مى شود؛ مانند آينه اى كه زنگار گرفته و شكلها را بخوبى منعكس نمى كند.

(٣) اعتقاد به مطلبى باطل و درست پنداشتن آن و اعتقاد به اين كه خلاف آن كفر يا گمراهى مى باشد، نيز از موانع فهم است . زيرا قبل از اين كه قلب بتواند حق را ببيند و با آن روشن بشود، آن را كفر پنداشته و آن را توجيه و تاءويل مى كند. و تا زمانى كه چنين تعصب باطلى در شخص باشد، هيچگاه توانايى رسيدن به حق را نخواهد داشت .

(٤) هنگام تفسير آيه تفسير ظاهر و آشكارى را ببيند و خيال كند تمامى مراد آيه همين است و برداشتى غير از اين ، تفسير به راءى و حرام مى باشد.

زمانى كه خواننده قرآن حقيقت و بزرگى قرآن را دريافت ، بايد در آيات او تدبر كند و وقتى تدبر كرده و موانع فهم را از سر راه برداشته و در صدد فهميدن آن بر آمد، طبيعتا منظور خدا در كلامش براى او، آشكار مى شود. - البته بمقدار ايمان خود - و آنگاه كه از اين آبشخور جامى نوشيد، مست مى شود. و زمانى كه از جلوه هاى معارف الهى مست شده ، قلب او از آيات مختلف ، كه هر كدام اثر مخصوصى دارند، تاءثير پذيرفته و با هر معنايى حال و سرورى براى او پيدا مى شود. به اين دليل كه نگرش او به هر آيه بگونه اى است كه گويا خود مخاطب آن آيه بوده ، يا براى او نازل شده و اين آيه فقط براى اوست . آنگاه حالت غم يا خوشحالى ، ترس يا اميدوارى ، توكل يا خوشنودى يا يكتا دانستن خدا به او دست داده و سپس بحسب حالى كه از تاثيرات قرآن پيدا كرده ، با پناه بردن و استعمار، اعتراف و توبه ، دعا و شكر، تسبيح و حمد نمودن و با گفتن ( لا اله الا الله ) يا ( الله اكبر ) به آيات جواب مى دهد.

زمانى كه ترس او را فرا گيرد، فكر مى كند كه از تمام خيرات و سعادتهايى كه در آيات ، براى بندگان صالح خدا آمده محروم شده است . و در اين حال براى رفع بدبختى خود به پرودگارش پناه مى برد. و هنگامى كه اميدوار شد، آرزوى رسيدن به مقامات بالاى كاملين ، عارفين و مقربين را مى ناميد و از خدا مى خواهد او را نيز از آنان بگرداند. و هنگامى كه اين تاثرات براى او كامل شد، با بركات وحى و عطاياى خداوند، يقينا ترقى كرده تا جايى كه گويا خدا را مى بيند كه با او سخن گفته و او را مخاطب قرار داده است و گويا با دل مى بيند كه خداوند با الطافش به او خطاب و با نعمت بخشيدن و نيكى كردن با او مناجات مى كند، و در اين صورت حال تعظيم ، گوش فرا دادن ، فهميدن و حيا در او پيدا مى شود.

اگر موفق شد شكر اين نعمت را آنطور كه سزاوار است ، بجا آورد و با اين عطيه الهى آنطور كه بايد، روبرو شد، خداوند مقام بهتر و بالاترى به او عنايت مى فرمايد، بگونه اى كه گوينده را در سخنش و صفات او را در كلماتش مى بيند؛ چنانچه امام صادق عليه‌السلام بنابر روايتى در ( توحيد صدوق ) مى فرمايد: ( خداوند در كلامش براى بندگانش آشكار مى شود، ولى آنها نمى بينند. ) در اين حال او فقط متوجه گوينده است و به خود يا قرائتش يا چيزهاى ديگر ابدا توجهى ندارد.

خداوند بحق اين مقام ، اين مقام را به ما و جميع مؤ منين عنايت فرمايد.

و بحق اولياى مقرب و دوستان سعادتمندش - كه درود خدا بر همه آنان باد - اين نعمت و حال را نصيب ما نيز بنمايد.

## تعريف دعا

بعضى از شرايط دعا بحكم عقل ، بعضى بحكم شرع و بعضى بحكم هر دو مى باشد. قبل از هر چيز دعا را در اصطلاح خود، تعريف مى كنيم : ( درخواست شخص پست و پايين ، با خضوع و فروتنى ، چيزى را از شخص بلند مرتبه ، دعا مى باشد. )

## شرايط دعا

چند شرط از شرايط دعا از اين تعريف بر مى آيد كه ابتدا آنها را برشمرده و سپس ساير شرايط را كه در روايات آمده است بدنبال آنها ذكر مى كنيم :

(١) حضور قلب . با توجه به اين كه دعا عبارت است از خواستن و خواستن امرى باطنى است ، نتيجه مى گيريم كه دعاى بدون حضور قلب ، دعا نيست .

(٢) خضوع و فروتنى .

(٣) اميدوارى . چون خواستن بدون اميدوارى تحقق نمى يابد، اميدوارى نيز از شرايط دعاست .

(٤) شناخت خدا و اعتقاد به قدرت او و علم او به نياز. زيرا اميدوارى كه يكى از شرايط دعا مى باشد در صورتى تحقق مى يابد كه دعا كننده خداوند را شناخته و علم و قدرت او را نسبت به خواسته خود باور داشته باشد.

لازم به ذكر است درجه اى از خضوع در مقابل بعضى از بزرگان خضوع محسوب مى شود در حالى كه همين درجه از خضوع در مقابل كسى كه بزرگى بيشترى داشته باشد خضوع نيست . و خداوند متعال بزرگتر از هر بزرگى است و حتى دعاى بدرگاه او بدون اجازه او مخالف خضوع در مقابل اوست . و خداوند نه تنها اجازه داده بلكه با اين آيه از ما خواسته است : ( و هنگامى كه بندگانم از تو درباره من سوال كنند، (بگو) من نزديك بوده و دعاى دعاكنندگانى كه مرا بخوانند، اجابت مى كنم . پس به من روى آورده و به من اعتماد نمايند. ) (١٨)

مطلب ديگر اين كه خواستن حقيقى كه در تعريف دعا آمده بود بوجود نمى آيد مگر هنگام درخواست خير واقعى ؛ و بنده خير و شر خود را تشخيص نمى دهد چنانچه خداى متعال مى فرمايد: ( و انسان با دعاى خيرش ، شر را مى خواهد. ) گرچه خير واقعى كه هيچگونه شرى در آن نباشد منحصر در نزديكى و رضايت اوست . در ( مصباح الشريعه ) آمده است : دعا يعنى در حالى كه انديشه ات غرق در مشاهده پروردگار بوده و اختيار را از كف داده و تمام امور ظاهرى و باطنى خود را به پروردگار تسليم و واگذار كرده اى ، با تمام اعضا و جوارح حاجت خود را از خداوند بخواهى . بنابراين لازم است دعا كننده توجه كند، كه دعاى او خير باشد و از خدا چيزى نخواهد كه شر بوده و به ضررش باشد. و هنگامى كه آثار اجابت را نديد از اجابت مايوس نشود. چون ممكن است چيزى را كه در دعايش خواسته به زيان او بوده و خداوند با عدم اجابت دعاى او خير او را برايش پيش آورد. و نبايد به خدايى كه صادقانه وعده اجابت داده بدگمان شود.

## راز عدم اجابت دعاى خوبان

عدم استجابت دعاى خوبان باين جهت است كه خداوند نسبت به بندگان صالحش عنايت كامل دارد. و اين عنايت باعث مى شود كه او را از چيزهايى كه باعث ضرر اوست حفظ كند؛ گرچه به خيال خود سعادتش در آن است ؛ مانند قصه حضرت خضر عليه‌السلام كه آن بچه را كشت ؛ اگر فرض كنيم پدر و مادرش از روى نادانى فكر مى كردند خير آنها در زندگى و بقاى فرزندشان مى باشد و از خدا همين را مى خواستند، ولى خداوند مى دانست كه در صورت زنده ماندن فرزند، پدر و مادر، كافر و هلاك مى شوند؛ در اين صورت اجابت دعاى آنان فقط در كشتن فرزندشان بود. دعا كننده ، دعا مى كند و مقصود خود را دوست دارد، بخاطر اين كه فكر مى كند سعادت او در همان چيزى است كه مى خواهد و وقتى خداى متعال مى بيند كه او اشتباه مى كند و خير او در خلاف آن است ، در اينجا اجابت واقعى اين است كه چيزى به او بدهد كه خير واقعى اوست ، نه چيزى كه او آن را خير مى داند ولى باعث هلاكت اوست . و مردم نيز با يكديگر همينطور رفتار مى كنند: مثلا اگر كسى خيال كند در ظرفى كه زهر است ، پادزهر مى باشد و در ظرفى كه پادزهر است ، زهر مى باشد و از پدرش بخواهد مايع درون ظرف را به او داده تا بنوشد و شفا پيدا كند ولى پدرش بداند، آنچه را مى خواهد سم است ، اجابت او اين است كه از دادن آن به او خوددارى كرده و به او پادزهر بدهد و اگر بداند مايع درون ظرف سم و باعث نابودى اوست و آن را به او بدهد، خواهد گفت : من از پدرم پادزهر خواستم ولى به من زهر داد.

خداوند نيز كه از تمام جزئيات و خصوصيات بندگانش مطلع است ، مى داند فلان بنده طورى است كه اگر مثلا مالى را كه مى خواهد، به او عنايت كند، از رضايت و قرب پروردگار دور مى شود؛ گر چه او نداند و آن را از خدا بخواهد. عنايت كامل خدا در اينجا، اين است كه او را از آن مال محروم كند و آن مال را به فقرى تبديل كند كه از او فرار مى كرد. زيرا فقير تنها به اين جهت مال را مى خواست كه خيال مى كرد سعادت او در آن است ؛ مانند كسى كه خيال مى كرد محتويات ظرف پادزهر است . خداوند متعال نيز كه مى داند بزرگترين سعادت براى او فقر است و بى نيازى باعث بدبختى اوست و او بخاطر نادانى خود آن را مى خواهد، اگر مال را به او عنايت نمايد، دعاى او را اجابت ننموده و اجابت حقيقى فقير نمودن اوست . زيرا اعطاى مال شكل اجابت داشته ، ولى خالى از روح اجابت است ولى عدم اعطاى مال بر عكس است . آنچه گفتيم بر گرفته از روايات بود؛ حتى در بعضى از روايات داريم : ( خداوند بخاطر عنايتى كه به بندگان مؤ منش دارد، اى بسا آنان را به گناهان كوچك مبتلا مى كند تا به عجبى كه بدتر از گناه و مايه نابودى اوست ، گرفتار نشود. )

به هر صورت خداوند در رابطه با مؤ منين جز خير انجام نمى دهد گرچه اعمال او با توجه به ويژگيها و حالات فردى و با توجه به حكمت الهى ، متفاوت باشد. و هر خيرى كه مخالف با حكمت و عدل خدا نبوده و با ويژگيهاى مؤ من سازگار باشد، خداوند متعال با عنايت خود آن را به مؤ من عطا مى فرمايد گرچه مؤ من آن را نخواسته باشد.

## پرسش و پاسخ

در اينجا اين سؤ ال پيش مى آيد كه اگر عطاياى خداوند اينگونه است ، پس ‍ دعا چه فايده اى دارد؟ و معناى اجابت چيست ؟ بايد گفت : فايده دعا اصلاح حكم و حكمت الهى است . زيرا گاهى حالات و اعمال بنده بگونه اى است كه حكمت الهى اقتضا مى كند او را از خير خاص محروم نمايد، ولى وقتى دعا با آن اعمال و حالات همراه شود، حكمت الهى اقتضا مى كند او را از آن خير محروم ننمايد. از طرف ديگر، دعا فوايد زياد ديگرى غير از اجابت دارد.

(٥) اميدوارى به خدا و قطع اميد از ديگران . خداوند مى فرمايد: ( و با اميد و آرزو و ترس او را بخوانيد. ) و در ( كافى ) و ساير كتابهاى معتبر نيز امام صادق عليه‌السلام و او از پدرانش (عليهم‌السلام ) و آنها از پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمروايت كرده اند كه خداوند متعال به يكى از پيامبرانش وحى كرد:

( قسم به عزت و جلال و مجد و ارتفاع من بر عرشم ، بلاشك اميد هر كسى را كه به غير من اميدوار شود حتما قطع مى كنم ؛ و بدون ترديد و حتما لباس خوارى در ميان مردم به او مى پوشانم ؛ و يقينا و بطور قطع او را از قرب خود كنار مى زنم ؛ و بى ترديد و بلاشك او را از پيوستن به خودم دور مى كنم . در حالى كه سختيها در دست من است اميد او در سختيها به ديگران و به ديگران اميدوار است و درِ ديگران را مى كوبد در حالى كه كليد درها در دست من بوده و درها هم بسته است ، و درب من براى كسى كه مرا بخواند باز است . كيست كه در حوادث ناگوار به من اميد بسته و من اميد او را براى بر طرف شدن ناگواريش قطع كرده باشم ! كيست كه براى كار مورد علاقه اش به من اميدوار شده و من اميد او را از خود قطع نموده باشم ! تمام آرزوهاى بندگان نزد من محفوظ است . ولى آنها به حفظ من راضى نشدند، آسمانهاى خود را پر از كسانى نمودم كه از تسبيح من خسته نمى شوند و به آنان دستور دادم درها را بين من و بندگانم نبنديد ولى بندگانم به سخن من اعتماد نكردند.

آيا نمى داند اگر حادثه اى از حوادث ناگوار من به او برسد كسى جز من نمى تواند آن را بر طرف كند! آيا من كه قبل از در خواست عطا مى كنم ، فكر مى كند اگر از من درخواست شود خواسته او را نمى دهم ! آيا من بخيلم كه بنده ام مرا بخيل مى داند! آيا جود و كرم ، مال من نيست ! آيا عفو و رحمت بدست من نيست ! آيا محل آرزوها نيستم ! چه كسى غير من آرزوها را قطع مى كند! آيا اميدواران نمى ترسند كه به غير من اميدوار مى شوند!

اگر اهل آسمانها و زمينهايم همگى آرزو كنند و به هر كدام از آنان به اندازه تمام آنچه همگى آرزو كرده اند، بدهم به اندازه جز ذره اى از داراييم كم نمى شود. و چگونه مالى كه من سرپرست اويم كم مى شود!

چه بيچاره اند كسانى كه از رحمتم مايوس هستند، چه بدبختند كسانى كه از دستوراتم سرپيچى كرده و من را در نظر ندارند. ) .

و در حديث قدسى آمده است : ( من نزد گمان بنده مؤ منم هستم . پس ‍ نبايد جز خير به من گمان داشته باشد. )

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمفرمودند: ( در حالى به درگاه خداوند دعا كنيد كه يقين به اجابت او داريد. )

از امام صادق روايت شده كه فرمودند: ( وقتى كه دعا كردى ، گمان كن كه حاجت تو دم در است . ) و در روايت ديگرى چنين آمده است : ( دلت را متوجه كن و گمان كن حاجت تو دم در است . )

نيز روايت شده است : ( فرعون در حال غرق شدن از موسى كمك خواست ولى او را يارى نكرد، خداوند به موسى وحى كرد علت اين كه فرعون را يارى نكردى ، اين بود كه تو او را نيافريده اى و اگر از من يارى مى خواست ياريش مى نمودم ) داستان قارون و سرزنش خداوند، حضرت موسى را، بخاطر يارى نكردن او نيز معروف است .

خوش گمانى به خدا و تفاوت آن با بى مبالاتى در دين

برادرم ! روايات مى گويد: كسى به خدا خوش گمان نبوده ، مگر اين كه خداوند با همان گمان ، با او رفتار كرده است . ولى خيلى ها فريب خورده و بى مبالاتى در دين را با خوش گمانى به خدا اشتباه گرفته اند. و اگر شيطان براى انسان چنين وانمود كند كه گناه او ناشى از خوش گمانى او به خداست بايد از او دليل خواسته و بگويد: اگر واقعا چنين است پس چرا در مورد رزق خود خوش گمان نيستم - رزقى كه خداوند آن را تضمين نموده و با سوگند بر آن تاكيد كرده است . و اگر به عنايت و لطف و كرم او خوش گمانى ، اين صفات ، فقط مربوط به امور اخروى نيست و اگر در امور دنيايت نيز به كرم او معتقد هستى چرا وقتى اسباب رزق را از دست مى دهى مضطرب شده و به كرم او تكيه نمى كنى ؟ و چرا بخاطر حاجتهاى دنيوى اين همه غصه خورده و اندوهگين مى شوى ؟ و اگر پدر پولدار و با محبتى كه روزى تو را تضمين كرده بود، داشتى ، به سخن او اعتماد و ضمانت او را قبول نمى كردى ؟ آيا عنايت خدا را كمتر از لطف پدرت مى دانى ؟ يا مى ترسى ناتوان باشد! يا احتمال مى دهى از تو دريغ كند! يا باور ندارى كه او ارحم الراحمين ، تواناترين قدرتمندان و بخشنده ترين بخشندگان است .

روايت شده است : ( هنگامى كه خدا از حساب خلق فارغ شد، مردى باقى مى ماند كه گناهان او بيش از كارهاى نيكش مى باشد، فرشتگان او را به طرف آتش مى برند ولى او سرش را بر مى گرداند. خداوند دستور مى دهد كه او را برگردانيد، آنگاه به او مى گويد: چرا سرت را برگرداندى - در حالى كه خداوند خود مى داند.- مى گويد: پروردگارا! چنين گمانى به تو نداشتم ، خداوند متعال مى فرمايد: فرشتگانم ! قسم به عزت و جلالم او يك روز هم به من خوش گمان نبوده ولى چون ادعا مى كند خوش گمان بودم ، او را به بهشت ببريد.

(٦) پرهيز از گناه بويژه ستم مالى و آبرويى به مردم . در حديث قدسى آمده است : ( دعا از تو، اجابت از من ، زيرا دعائى از من پوشيده نمى ماند مگر دعوت حرام لقمه . )

نيز از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمروايت شده است : ( كسى كه دوست دارد دعايش مستجاب شود، بايد كسب و خوراكش را حلال نمايد. )

از جمله نصيحتهايى كه خداوند به حضرت عيسى (على نبينا و آله و عليه السلام ) نمود، اين بود: ( به ستمگران بنى اسرائيل بگو: در حالى كه مال حرام زير پايتان و بتها در خانه هايتان است به درگاه من دعا نكنيد. زيرا سوگند ياد كرده ام كه دعاى هر كسى را كه مرا بخواند اجابت نمايم . و اجابت اينان تا موقعى كه پراكنده گردند جز لعنت چيزى نيست . )

از پيامبر روايت شده است كه : ( خداوند به من وحى كرد: برادر منذرين ! برادر رسولان ! قوم خود را بر حذر بدار از اين كه وارد يكى از خانه هاى من شوند در حالى كه مظلمه اى از يكى از بندگان نزد آنان باشد. زيرا تا زمانى كه ايستاده و مشغول نماز هستند، آنان را لعنت مى كنم مگر اين كه مظلمه را رد كنند. كه در اين صورت گوش آنان هستم كه با آن مى شنوند، چشم آنان هستم كه با آن مى بينند، و از اوليا و برگزيدگانم خواهند بود و بهمراه پيامبران و راستگويان و شهيدان در بهشت همسايه من مى باشند. )

درباره ردّ دعاى يكى از بنى اسرائيل روايت شده است : ( با زبانى كه ناسزا مى گفت و دل ستمكار و ناپاك و نيتى غير صادقانه دعا مى كرد. )

از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمروايت شده است : ( كسى كه بدون عمل دعا مى كند، مانند كسى است كه بدون چله كمان ، تيراندازى مى كند. )

از امام صادق عليه‌السلام روايت شده است : ( خداوند دعاى كسى را كه بدون حضور قلب دعا مى كند، مستجاب نمى كند، بنابراين هنگام دعا دلت را متوجه كن ، آنگاه يقين به اجابت داشته باش . )

و از او عليه‌السلام روايت شده است : ( خداوند دعايى را كه از قلبى سخت برخاسته باشد، اجابت نمى كند. )

و روايت شده است : ( دعاى چهار نفر مستجاب نمى گردد. مردى كه در خانه اش بنشيند و بگويد: خدا به من روزى بده ، و مردى كه زنش را نفرين كند، و مردى كه خداوند مالى به او بدهد ولى آن را از بين ببرد، و مردى كه به مرد ديگرى قرض بدهد و شاهد نگيرد، آنگاه او، آن را انكار كند. ) و در بعضى از روايات نفرين بر همسايه و درخواست حرام و قطع رحم نيز به موارد فوق اضافه شده است .

و از اميرالمومنين عليه‌السلام روايت شده است : ( اى صاحب دعا! چيزى را كه غير ممكن بوده و حلال نيست ، در خواست مكن . )

(٧)گريستن . روايت شده است : ( بين بهشت و جهنم ، گردنه اى است كه كسى از آن عبور نمى كند، مگر كسانى كه از ترس خدا، خيلى گريه كرده باشند. )

از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمنيز روايت شده است كه خداوند به من فرمود: ( قسم به عزت و جلالم . عبادت كنندگان اصلا ارزش گريه را نزد من نمى دانند من براى آنان قصرى در ( رفيق اعلى ) بنا مى كنم كه كسى با آنان در آن شريك نيست . )

نيز روايت شده است : ( روز قيامت ، تمام چشمها گريان است ، مگر چشمى كه از ترس خدا گريه كرده باشد. و هر چشمى كه از ترس خدا پر اشك شده باشد، خداوند بقيه بدنش را بر آتش حرام مى كند. و اگر اين اشك روى صورتش بريزد، هيچگاه به اين صورت ندارى و خوارى نمى رسد. هر چيزى پيمانه يا وزنى دارد مگر قطره اشكى . زيرا خداوند با كمى از آن دريايى از آتش را خاموش مى نمايد. و اگر بنده اى در ميان امتى گريه كند خداوند به اين امت بخاطر گريه او رحم مى كند. )

(٨) سپاس و ستايش خداوند. راوى مى گويد: از اميرالمومنين سؤ ال كردم چگونه تمجيد كنم ؟ فرمود: مى گويى : و يا من اءقرب الى من حبل الوريد! يا من يحول بين المرء و قلبه ! يا من هو بالمنظر الاعلى و بالافق المبين ! اى كسى كه از رگ گردن به من نزديكترى ! اى كسى كه بين شخص و دلش حايل مى شوى ! اى كه در چشم اندازى بالاتر از هر چيز و در افق آشكارى هستى ! ) در بعضى از روايات عبارت ديگرى نقل شده است .

(٩) ذكر نامهاى خدا كه مناسب دعايش مى باشد، و نيز گفتن نعمت هاى خداوند و شكر آن ، بيان گناهان و آمرزش خواستن براى آنها.

(١٠) درنگ و عجله نكردن و اصرار و پافشارى در دعا. زيرا كه خداوند درخواست كننده لجوج را دوست دارد. و حداقل پافشارى اين است كه دعاى خود را سه بار تكرار كرده و خواسته خود را سه بار بگويد.

(١١) پنهان دعا كردن . زيرا هم فرمان خداوند ( در پنهان دعا كنيد ) را اجابت كرده و هم از آفت ريا دور مى ماند. و روايت شده است : ( دعاى پنهانى برابر با هفتاد دعاى آشكار است . )

(١٢) شريك ساختن ديگران در دعا. چنانچه روايت شده است .

(١٣) با ديگران دعا كردن . دعا در جمع نيز باعث اجابت است .

بهترين جمعيت براى دعا چهل نفر است و بجاى آن چهار نفر هم مى توانند هر كدام ده بار دعا كنند. و اگر نتواست در جمع دعا كند، خود نيز مى تواند چهل بار دعا كند.

(١٤) تضرع در دعا به همراه قلب خاضع و بدن متواضع و چاپلوسى . خداوند به حضرت عيسى عليه‌السلام وحى نمود: ( عيسى ! مانند غريق غمزده اى كه ياورى ندارد، به درگاه من دعا و دلت را برايم خوار كن و در خلوت بسيار بياد من باش . و بدان من با چاپلوسى كردن تو خوشحال مى شوم . با زنده دلى و نشاط اين عمل را انجام بده و صداى غمناك خود را به من برسان . )

و به موسى وحى كرد: ( موسى ! هنگامى كه مرا مى خوانى ترسان باش ؛ صورت خود را خاك آلوده كن و با اعضاى مهم بدنت برايم سجده كن . و با ايستادن در مقابل من به اطاعت من مشغول شو. و با ترسى كه از قلبى ترسان برخاسته است ، با من مناجات كن ... قلبت را با ترس از من بميران . زنده دل و كهنه لباس باش . در ميان زمينيان ناشناس و در آسمان معروف ، همنشين خانه و چراغ شب باش . مانند صابرين از من اطاعت كن . و از زيادى گناهان فرياد بزن ؛ مانند فرياد كسى كه از دشمن فرار مى كند و در اين امور از من كمك بخواه كه من كمك و ياور خوبى هستم .

(١٥) صلوات فرستادن بر محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمو آل او عليهم‌السلام نيز در اول و آخر دعا باعث اجابت است . محمد بن مسلم از يكى از دو امام عليهما‌السلام روايت كرده است : ( در ترازوى خدا چيزى سنگين تر از صلوات بر محمد و آل محمد نيست . )

هشام بن سالم از امام صادق عليه‌السلام روايت كرده است : ( تا زمانى كه صلوات بر محمد و آل محمد فرستاده شود، دعا پشت حجاب خواهد ماند. )

نيز از امام صادق عليه‌السلام روايت شده است : ( كسى كه به درگاه خدا حاجتى دارد، بايد ابتدا بر محمد و آل محمد صلوات فرستاده ، سپس ‍ حاجت خود را بخواهد و دعاى خود را با صلوات بر محمد و آل محمد به پايان برساند، چون خداى متعال كريم تر از اين است كه ابتدا و انتهاى دعا را پذيرفته و وسط آن را رها كند؛ زيرا چيزى مانع از اجابت صلوات بر محمد و آل محمد نمى شود.

صلوات بسيار مهم و از اركان ولايت است . همانگونه كه خداوند ايمان كسى را بدون اقرار به آنان و بدون ولايت آنان (صلوات الله عليهم ) قبول نمى كند، دعا و صلوات نيز چنين است .

صلوات نيز مانند ساير اعمال شكل و روحى دارد. روح آن اين است كه مقام آنان را نزد خدا فهميده و بفهميم كه آنها وسيله ها و شفيعهايى نزد خدا بوده و خداوند كسى را بدون توسل به آنان نمى پذيرد. و نيز آنان اولى به انسان از خود او مى باشند و پايه اين مطلب اندك شناخت واقعى است كه باعث عمل به اولويت آنان مى باشد. و آنگاه كه اين شناخت واقعى تحقق يافت ، و بنده با اين شناخت يك بار صلوات فرستاد، رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمده بار يا بيشتر و بى نهايت بر او صلوات مى فرستد؛ و اگر اين صلوات در دعا باشد، دعا مستجاب مى گردد.

(١٦) پاكدلى و روى آوردن با تمام وجود به خداوند. امر ديگرى كه باعث اجابت است توجه كردن بنده به مولاى بخشنده ، مهربان و رحيم با قلب ، باطن و روح خود مى باشد. نيز بايد دل خود را از غير خدا بخصوص افكار پستى كه باعث نجاست دل و كثيف شدن روح مى باشد - مانند افكار حرام ، مكروه و جايز بخصوص غم و غصه دنيا و ترس از ناگواريها و بدگمانى به خداوند متعال و بى اعتمادى به وعده هاى او - پاك نمود. زيرا اين امور باعث هلاكت دل مؤ من و حتى رو گرداندن خداوند متعال از او مى شود- ( اين گمانى كه به خدا داشتيد، شما را هلاك كرد. ) - و از ضعف ايمان سرچشمه گرفته و نوعى بى ادبى به خدا و اطاعت از شيطان مى باشد. ( شيطان با وعده دادن فقر شما را به كارهاى زشت و بخل وا مى دارد. )

(١٧) دعا قبل از بلا. چنين دعايى خيلى مؤ ثرتر از دعايى است كه پس از رسيدن بلا و سختى صورت مى گيرد.

(١٨) شريك نمودن ديگران در دعا و قبل از خود براى آنان دعا كردن . امر ديگرى كه در دعا مؤ ثر است ، اين است كه ديگران را در دعاى خود شريك نمايد. ولى بهتر است قبل از خود براى آنان دعا كند.

## دوستى براى خدا

و بايد توجه داشت كه منشاء اين كار ولايت و محبت باشد نه تحمل اين عمل بر خود بخاطر سرعت اجابت كه در اين صورت فايده چندانى ندارد. آنچه مهم است دوست داشتن براى خداست . و در قرآن و احاديث تاكيد زيادى روى آن شده است . در روايات معتبر مى خوانيم : ( آيا ايمان چيزى جز دوست داشتن براى خدا و دشمن داشتن براى خدا است ؟ ) ، ( مطمئن ترين دستگيره هاى ايمان دوست داشتن براى خداست . ) ، ( خداوند متعال بين دو دوست كه مصافحه كنند وارد شده و با كسى كه رفيقش را بيشتر دوست دارد، مصافحه مى كند. ) و ( هنگامى كه مؤ من در نهان ، براى برادر مؤ منش دعا مى كند، فرشته اى او را از آسمان ندا مى دهد: و صد هزار برابر آنچه براى برادر مؤ منت خواستى ، به تو عطا شد. فرشته دومى بيش از اين مقدار ندا مى دهد. و همينطور هر كدامشان صد هزار برابر زياد مى كنند، تا اين كه فرشته هفتم ندا مى دهد: هفتصد هزار برابر براى تو مى باشد. سپس خداى متعال ندا مى دهد: من بى نيازى هستم كه فقير نمى شوم . بنده خدا! يك ميليون برابر آنچه خواستى به تو عطا شد.

حيف است در اين مختصر روايت ( حسن بن يقطين ) را نياورم . گرچه اين روايت معروف است ولى بخاطر علاقه به عمل اين عمل كننده با ولايت ، دوست دار، مجاهد و ياور، آن را در اينجا مى آوريم : ( امام صادق عليه‌السلام نامه اى به حاكم اهواز درباره ( حسن بن يقطين ) بدين مضمون نوشت :

بسم الله الرحمن الرحيم . خداوند در عرش خود، سايه اى دارد كه در آن سايه كسى قرار نمى گيرد؛ مگر كسى كه اندوهى را از برادرش بر طرف نموده ، يا به او كمك كند، يا به او خوبى كند، گر چه با نصف دانه خرمايى باشد. و اين برادر تو است . والسلام . مى گويد: هنگامى كه به شهرم باز گشتم به در منزل او رفته ، اجازه خواستم او را ببينم و گفتم : من فرستاده امام صادق عليه‌السلام هستم . پس از اطلاع ناگهان پا برهنه خارج شد، به من سلام كرد و مابين چشمانم را بوسيد؛ سپس گفت : تو، آقاى من ! فرستاده مولايم صادق عليه‌السلام هستى ؟ گفتم : بله گفت : اگر راست بگويى مرا از جهنم آزاد كرده اى . دستم را گرفته ، به اطاقى برد، مرا در جايگاه خود نشانده و در مقابلم نشست . آنگاه پرسيد حال مولايم چگونه بود؟ گفتم : خوب . گفت : تو را به خدا؟ گفتم : به خدا - و تا سه بار سخن خود را تكرار كرد. سپس نامه را به او دادم ، آن را خواند و بر روى چشمانش گذاشت . سپس گفت : امر بفرما، برادر! گفتم : در نامه ات هزار درهم ماليات از من خواسته اند كه با دادن اين مبلغ هستيم از بين مى رود. او از آن ماليات صرف نظر كرد. سپس صندوقهاى اموالش را خواست . نصف اموالش را خود برداشت و نصف ديگرش را به من داد. سپس ‍ چهارپايانش را خواست . يك چهارپا را براى خود بر مى داشت و يكى را به من مى داد. سپس غلامهايش را خواست . يكى را به من مى داد يكى را خود بر مى داشت . سپس لباسهايش را خواست . يك لباس را براى خود برمى داشت و يك لباس را به من مى داد. و بدين ترتيب نيمى از تمام اموال و املاك خود را به من داد. و مرتب مى گفت : آيا تو را خوشحال كردم ؟ و من مى گفتم : بله ، به خدا قسم و بيشتر از خوشحالى به من دادى . هنگامى كه موسم حج فرا رسيد به حج رفته و براى او دعا نمودم . و از راهى رفتم كه بتوانم مولايم امام صادق عليه‌السلام را زيارت نمايم . وقتى خدمت او رسيدم ، خوشحالى را در سيماى او مشاهده نمودم . فرمود: از فلانى چه خبر؟ آنچه اتفاق افتاده بود را براى او نقل كردم . او نيز با شنيدن سخنان من خوشحال مى شد و سيمايش مى درخشيد. گفتم : آقايم ! از رفتار او با من خوشحال شديد؟ فرمود: بله ، بخدا قسم مرا خوشحال كرد و حتما پدرانم را نيز خوشحال كرد. و بخدا قسم قطعا اميرالمومنين عليه‌السلام را خوشحال كرد؛ و بى ترديد رسول خدا را خوشحال كرد. و بخدا قسم ، حتما، خدا را در عرش خود خوشحال كرد.

و در روايت است : ( كسى كه بدنبال خواسته برادرش براه افتد و با تمام توان بدنبال خواسته اش نباشد، حتما به خدا و رسولش و مؤ منين خيانت كرده است . ) و ( كسى كه يك خواسته برادر مؤ منش را برآورد، مانند كسى خواهد بود كه نُه هزار سال خدا را عبادت كرده باشد بگونه اى كه روزهايش را روزه و شبهايش به عبادت ايستاده باشد.

حسين بن ابى العلاء مى گويد: ( ما بيست نفر و اندى بوديم كه بطرف مكه حركت كرديم هر جا كه براى استراحت توقف مى كرديم گوسفندى را ذبح مى كردم . وقتى به خدمت امام صادق عليه‌السلام رسيدم فرمود: افسوس ، حسين ! آيا مؤ منين را خوار مى كنى ! گفتم : پناه مى برم به خدا از اين . فرمود: شنيده ام در هر منزلى گوسفندى براى آنان ذبح مى كرده اى . گفتم : مولاى من ! اين كار را فقط براى رضاى خداى متعال انجام مى دادم . فرمود: آيا نمى ديدى كه عده اى از آنان هم مى خواستند اين كار را انجام بدهند ولى نمى توانستند و احساس حقارت مى كردند. گفتم : فرزند رسول خدا (درود خدا بر تو)! از خدا آمرزش خواسته و اين عمل را تكرار نمى كنم . )

اين مقدار روايت براى اشاره بود والا در اين مورد روايات بقدرى زياد است كه كتابها را پر و انسان را به شگفتى وا مى دارد.

(١٩) بلند كردن كف دستها هنگام دعا. ( رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمهنگام دعا و گريه و زارى و تضرع به درگاه خدا دستهاى خود را طورى بلند مى نمود كه فقير براى در خواست غذا دستهاى خود را بلند مى كند. )

از امام صادق عليه‌السلام درباره دعا و بلند كردن دستها سؤ ال شد؛ حضرت فرمودند: پنج نوع است : اما تعوذ اين است كه كف دستهايت را رو به قبله قرار مى دهى . هنگام دعا براى رزق ، كف دستهايت را بطرف آسمان قرار داده و دستهايت را بالا مى برى و اما در تبنّل با انگشت سبابه ات اشاره مى كنى . و اما ابتهال اين است كه دستهايت را باندازه اى كه از سرت بالاتر بيايد بلند مى نمايى . و اما تضرع اين است كه انگشت سبابه ات را نزديك صورتت حركت دهى و اين دعاى ترس است .

و از او عليه‌السلام روايت شده است : در ( رغبت ) دستانت را طورى باز كن كه كف دست پيدا باشد و در ( رهبت ) بگونه اى كه پشت دست پيدا باشد؛ در ( تضرع ) انگشت سبابه خود را به طرف چپ و راست حركت داده و در ( تبتل ) انگشت سبابه چپ را بآهستگى بطرف بالا و پايين حركت بده و در ( ابتهال ) دستها و ساعدهايت را بطرف راست چپ به حركت در آورد؛ ( تبتل ) اينگونه است و انگشت خود را بطرف بالا و پايين حركت داد؛ و ( ابتهال ) نيز اينگونه است و دستان خود را باز و در برابر صورت خود قرار داد. و فرمود: تا زمانى كه اشك جارى نشده ( ابتهال ) نكن .

در روايتى آمده است : ( استكانت ) در دعا اين است كه دستهايش ‍ را روى شانه هايش بگذارد.

## دعا در حال سجده

آنچه گفتيم در مورد دعا در حال نشسته يا ايستاده بود؛ و ممكن است حالت سجده در بعضى موارد بهتر باشد؛ چنانچه مخصوصا در بعضى از دعاها وارد شده است . و نيز آمده است : ( نزديكترين حالات بنده به خداوند متعال در سجده است ؛ و اين حال برترين حالات و بالاترين مقامات است . و آن مقام فناى در خداست . )

در ( مصباح الشريعه ) آمده است : ( كسى كه بخوبى در سجده به خدا نزديك شود، هيچگاه از خدا دور نخواهد شد. ) و هدف خداوند از سجده نزديك شدن به او با دل و روح و باطن است . به همين جهت كسى كه به او نزديك شود از غير او دور خواهد شد. همانگونه كه سجده در ظاهر جز با فراموش نمودن تمام چيزها و چشم فروبستن از هر چه كه چشم مى بيند، تحقق پيدا نمى كند، خداوند مى خواهد در باطن نيز چنين باشد. بنابر اين كسى كه در نماز دلش در هواى چيزى غير از خداست ، به همان چيز نزديك بوده و از آنچه خدا مى خواهد، دور است . )

در روايات فضايل اين ماه ، سفارش پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمبه طول دادن سجده آمد. و اين مطلب مهمى بوده و نزديكترين شكلهاى بندگى است . به همين جهت هر ركعتى دو سجده دارد و در غير ركعت يك سجده وارد شده است . امامان ما عليه‌السلام و شيعيان خاص آنان به طولانى نمودن سجده بسيار اهميت داده و در بعضى از سجده هاى امام سجاد عليه‌السلام ذكر لا اله الا الله حقا حقا... را هزار بار از او مى شنيدند. سجده امام كاظم عليه‌السلام از اول تا ظهر طول مى كشيد و از ( ابن ابى عمير ) و ( جميل ) و ( خربوذ ) سجده هايى نظير آن نقل شده است .

يك عمل مجرب كه در حال سالك مؤ ثر است

در زمان تحصيل در نجف اشرف استاد بزرگى داشتم كه مرجع تربيتى طلاب با تقواى زمان خود بود، از او درباره اعمال بدني كه در حال سالك الى الله مؤ ثر است و آنرا تجربه كرده است ، پرسيدم . او در پاسخ دو مطلب را بيان كرد: يكى اين بود كه در هر شب و روز يك سجده طولانى نموده و در سجده بگويد: لا اله الا انت سبحانك انى كنت من الظالمين هيچ خدايى جز تو نيست . تو منزهى . همانا من از ظالمين بودم . و منظور او از اين ذكر اين باشد كه روح من در زندان طبيعت زندانى ، و با غل و زنجيرهاى اخلاق رذيله ، بسته شده است . و من با كردارم خود را با اين غل و زنجيرها بسته و در زندان محبوس نموده ام . و پروردگار خود را از اين كه با ستم ، اين عمل را نسبت به من انجام داده باشد، منزه مى دانم . و من بودم كه به خود ستم كردم و خودم را در اين مهلكه ها انداختم .

به اطرافيان خود سفارش مى كرد كه اين سجده را انجام دهند. و هركسى كه به آن عمل مى كرد، تاءثير آن را در حالات خود مى ديد؛ بخصوص ‍ كسانى كه سجده شان طولانيتر بود بعضى از آنها هزار بار اين ذكر را مى گفتند و بعضى كمتر و بعضى بيشتر؛ حتى شنيدم كه بعضى از آنها سه هزار بار مى گفته اند.

٢٠ - در دست داشتن انگشترى عقيق يا فيروزه . خداوند متعال مى فرمايد: خجالت مى كشم دست بنده اى را كه انگشتر فيروزه در آن است رد كرده و حاجتش را بر نياورم . از امام صادق عليه‌السلام روايت شده است : ( هيچ كف دستى به سوى خداى متعال بلند نشده است كه نزد او محبوبتر باشد از كفى كه انگشتر عقيق در آن است . )

بسيار كم اتفاق مى افتد كه انسان از گناهان دائمى پاك باشد، بنابراين سزاوار است طاعتهايى را انتخاب كند كه براى پوشاندن آن گناهان مناسب باشد. و انگشتر بدست كردن يكى از آن طاعتهاست . گرچه اينجا، جاى بيان اين مطلب نبود ولى به مناسبت آن را ذكر نموديم .

٢١ - صدقه دادن . همانگونه كه روايت شده است صدقه دادن قبل از دعا باعث اجابت آن مى گردد. و نيز روايت شده است : ( رزق را با صدقه دادن فرود آوريد. )

٢٢ - اوقات خاص . و نيز سزاوار است اوقات مخصوصى را براى دعا و حاجات خود انتخاب كند. اوقات فراوانى از قبيل :

الف - شب و روز جمعه . از امام باقر عليه‌السلام روايت شده است : ( خداوند متعال در هر شب جمعه از اول شب تا آخر آن ، از بالاى عرش خود ندا مى دهد: و بنده مؤ منى نيست كه قبل از طلوع فجر از گناهان خود توبه كند، تا توبه او را قبول كنم آيا بنده مؤ منى نيست كه و امام عليه‌السلام به همين ترتيب چند حاجت را بيان نمود تا آنجا كه فرمود: تا طلوع فجر به اين ندا ادامه مى دهد.

و روايت شده است : ( خداوند برآورده نمودن حاجت بنده مؤ من را تا روز جمعه به تاءخير مى اندازد. )

از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمروايت شده است : ( روز جمعه سرور و بزرگترين روزها نزد خداست ، و از روز فطر و روز قربان نيز بزرگتر است . در اين دو روز وقتى هست كه كسى در آن چيزى از خداى متعال نمى خواهد، مگر اين كه آن را به او عنايت مى فرمايد؛ الا اين كه حرامى را بخواهد... ولى در روز جمعه دو وقت است يكى مابين فراغت خطيب از خطبه و منظم شدن صفوف مردم ، و ديگرى پايان روز. ) و در روايت ديگر آمده است : ( زمانى كه نيمه خورشيد پنهان شود. )

ب - وقت مخصوص ديگر، بين ظهر و عصر روز چهارشنبه است براى نفرين كردن كفار.

ج - وقت نماز عشاء. روايت شده است : ( اين وقت به هيچيك از امتهاى گذشته عطا نشده است . )

د - يك ششم اول ، از نيمه دوم شب . ( عمر بن اُذينه ) از امام صادق عليه‌السلام روايت كرده است كه آن حضرت عليه‌السلام فرمودند: ( همانا در شب ساعتى است كه بنده مؤ منى در آن نماز نخوانده و دعا نمى كند، مگر اين كه دعاى او مستجاب مى شود. مى گويد: گفتم : خدا ياريت كند، اين چه ساعتى از شب است ؟ فرمود: هنگامى كه نيمى از شب گذشته ، و يك ششم اول نيمه شب فرا رسيد. ) و از اميرالمؤ منين عليه‌السلام روايت شده است كه فرمودند: حضرت داود در اين ساعت آماده جنگ شد. و فرمود: كسى كه در اين ساعت دعا كند دعايش پذيرفته مى شود مگر فلانى .

ه‍- آخر شب تا طلوع فجر. گفته اند مراد از آخر شب ، يك سوم آخر شب است . روايت شده است كه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمفرمودند: ( وقتى آخر شب فرا رسيد، خداى متعال مى فرمايد: دعا كننده اى هست تا او را اجابت كنم ؟ كسى خواسته اى دارد تا خواسته اش ‍ را بدهم ؟ كسى آمرزش مى خواهد تا او را بيامرزم ؟ توبه كننده اى هست تا توبه او را قبول كنم ؟ در روايت ديگر است : ( اگر تا طلوع فجر بخوابد شيطان در گوشهايش ادرار مى كند. پس پند گيريد، عاقلان ! )

سيد بزرگ ابن طاووسقدس‌سره همان كسى كه استادم قدس‌سره مى گفت : غير از معصومين عليهم‌السلام كسى در علم مراقبت مانند او نيامده است - در اينجا جوابى تهيه ديده است تا مراقبين در جواب اين منادى بگويند و تا جايى كه مى دانيم اولين كسى است كه اين عمل را انجام و اين سنت را رواج داد؛ همانگونه كه روز بلوغ خود را جشن گرفت . عقيده داشت خداوند متعال در اين روز لباس باارزش ‍ تكليف را به او پوشانيده و شرافتى نصيب او نموده است . به همين جهت نيز اين روز را روز بزرگى مى دانست و اين عمل نيز مراقبت ارزشمند و بزرگى است كه در هيچكدام از علماى مجاهد ما سابقه ندارد. جوابى كه براى اين منادى تهيه نموده است در كتاب ( عدة الداعى ) آمده است .

و - بين طلوعين . و گمان مى كنم اين وقت مخصوص به دعاى رزق باشد.

ز - سه شب قدر در ماه رمضان كه برترين آن شب بيست و سوم است و شبهاى احياء كه عبارتند از شب اول رجب و شب نيمه شعبان ، و شب عيد فطر و قربان و روز عرفه و روز فطر و قربان .

ح - هنگام وزيدن بادها و باريدن باران ، از بين رفتن سايه ها و ريختن اولين قطره خون مقتول مؤ من . زيرا درهاى آسمان در چنين اوقاتى باز است .

ط - هنگام اذان ظهر و از طلوع فجر تا طلوع خورشيد. در روايت آمده است : ( هنگام اذان ظهر، درهاى آسمان و بهشت باز شده و حوائج بزرگ روا مى گردد. گفتم به چه مقدار؟ فرمود: به مقدارى كه مرد بتواند، سر فرصت ، چهار ركعت نماز بخواند و نيز از طلوع فجر تا طلوع خورشيد.

ى - بعد از نمازهاى واجب . از اميرالمؤ منين عليه‌السلام روايت شده است كه : رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمفرمودند: ( كسى كه نماز واجبى بجا آورد، در پى آن دعاى مستجابى خواهد داشت . )

ابن فحام مى گويد: اميرالمومنين عليه‌السلام را در خواب ديدم و از او درباره اين روايت پرسيدم . حضرت فرمودند: ( اين روايت صحيح است . هنگامى كه نماز واجب را بجا آوردى ، در سجده بگو: اللهم انى اسئلك بحق من رواه بحق من روى عنه صل على جماعتهم و افعل بى كذا و كذا؛ خدايا از تو مى خواهم بحق كسى كه اين حديث را روايت كرده و بحق كسى كه از او روايت شده ، بر تمامى آنان صلوات فرستاده و برايم چنين و چنان كنى . )

از امام صادق عليه‌السلام روايت شده است : ( خداوند متعال نمازها را در عزيزترين اوقات نزد خود بر شما واجب نموده است . بنابراين حوائج خود را پس از نمازهايتان درخواست نماييد. )

اين روايت دلالت بر اين مى كند كه محبوبترين اوقات به اجابت نزديكتر است .

ك - بعد از نماز وتر و بعد از نماز فجر و بعد از نماز ظهر و بعد از نماز مغرب . روايت شده است : ( بعد از نماز مغرب سجده مى كند و در سجده دعا مى كند. ) و روايت شده است : ( بعد از نماز وتر سجده كرده و براى چهل مؤ من دعا مى كند. )

و دعا در بيشتر اعمال مستحبى در روزها و شبهاى شريف وارد شده است ؛ بخصوص نمازهاى مستحب .

(٢٣) مكانهاى خاص . انتخاب مكانهاى شريف نيز، به اجابت نزديكتر است ، مانند ( راءس الحسين عليه‌السلام ) ) و مكانى كه زير گنبد آن قرار دارد، چنانچه روايت شده است كه دعا در آن مستجاب مى گردد. و نيز ساير زمانها يا مكانهاى شريف . زيرا گرچه روايت مخصوصى در مورد آنها نداريم ولى قطعا دعا در آنها به اجابت نزديكتر است .

از امام رضا عليه‌السلام روايت شده است كه فرمودند: ( كسى در اين كوهها نايستاده است - در حالى كه به مواقف شريف مكه و نواحى آن اشاره مى نمودند - مگر اين كه دعاى او مستجاب شده است . ولى دعاى مؤ من در آخرتش ، مستجاب مى گردد، و دعاى كافر در دنيايش . اختصاص ‍ عرفات به دعا و روز عرفه نيز معروف است .

(٢٤) حالات عالى مانند رقت قلب .

(٢٥) طهارت ، نماز و روزه .

همين مقدار براى اشاره به شرايط دعا كه هدف ما بود، كافى است .

## شرايط باطنى دعا

آنچه از تمام شرايط گذشته براى سالك مهمتر است ، بدست آوردن تمام شرايط باطنى است ، كه بايد در اين جهت با تمام توان تلاش كند. شرايط باطنى عبارت است از اين كه ايمان داشته باشد، ضررسان و سودبخش ‍ فقط خداست . و اين كه خدا عنايت داشته و خداوند بهتر و باقي تر است . و اين كه هيچ خيرى نيست ، مگر با ولايت خدا و نزديك شدن و ديدار با او، و هدف خود را هم منحصر در همين يا در آنچه كه بازگشتش به آن است ، تا جايى كه اين مؤ من هيچ لذتى از نعمتهاى خدا نبرد، مگر از اين جهت كه اين نعمت از خداست . و حتى در نعمتها چيزى نبيند جز اين كه نعمتها از جانب خداوند است ؛ تا جايى كه نفس ، عقل و روح او از دنيا بريده و مشغول حمد و ثناى او شوند.

ادامه اين حال بسيار گرانبهاست كه بجز عده معدودى از اهل معرفت قادر نيستند اين حال را حفظ نمايند. و اكثر ( اصحاب يمين ) به اسباب توجه مى كنند، ولى براى آنان نيز بهتر است كه مسبب الاسباب را مهمتر دانسته و غير او را نخواهند مگر همراه با او، و نيز دعاى آنان بر اين دنيا بايد به ضميمه دعاى قرب ، خوشنودى و ديدار با خدا باشد. و اگر درجه او از اين هم كمتر است ، حداقل آمرزش و بهشت را ضميمه نمايد. تا با اين آيه موافق باشد: ( كسانى كه مى گويند: و خداى ما! در دنيا به ما نيكيى عنايت فرموده و در آخرت نيكيى . ) و اگر نتوانست در بعضى از دعاهايش اين مطلب را رعايت كند، بايد در بيشتر آنها و مهمترينشان ، خدا را بر غير او، و آخرت را بر دنيايش مقدم كند.

تحصيل حالت رقت ، خضوع ، اظهار ذلت ، خوش زبانى و...

بعد از تحصيل اين مطلب آنچه مهم است ، بدست آوردن حالت رقت ، گريه ، خضوع و خشوع است . و نيز اظهار ذلت با نشستن روى خاك ، برداشتن كلاه و عمامه و مانند آن از روى سر، غلتيدن در خاك ، سجده كردن و گذاردن صورت بر خاك ، بستن دستان به گردن ، خوش زبانى با خداوند در دعا و بر زبان آوردن صفاتى از خداوند كه موجب اجابت است و ائمه ما عليهم‌السلام در دعاهاى خود به ما ياد داده اند.

## ساير مراقبتهاى ماه رمضان

(١) ابتدا پاك كردن دل با توبه صادقانه .

(٢) پاكيزه نمودن مال با دادن خمس تا غذا، لباس ، مكان و هر چيزى كه روزه دار در آن دخل و تصرف مى كند پاك شود. همانگونه كه در روايات آمده خداوند براى تطهير مال دادن خمس را كافى دانسته است . بنابر اين بهتر است خمس خود را در اول ماه حساب كرده و آن را بپردازد تا غذا و همه دخل و تصرفات او از حلال باشد.

(٣) تلاش براى شروع خوب سال . روايات زيادى داريم كه : ( ماه رمضان اول سال است و اين كه اگر اين ماه سالم شد تمام سال بسلامت خواهد ماند. ) انسان بيدار تاءثير كارهاى خود را در حالات و خواسته هايش ديده و بجهت اين كه ماه رمضان اول سال بوده و خير و شر در آن مقدر مى شود، مى داند كه عمل او در اين ماه تاءثير بزرگى در تمام جوانب زندگيش دارد؛ بخصوص در رزق و اجل او، و توفيق انجام خيرات و عبادات . و همينطور تاءثير اول اين ماه را نسبت به بقيه اين ماه مى داند. به همين جهت مراقبين اهميت زيادى به اعمالى كه در اين روز وارد شده ، مى دادند. بخصوص دعايى طولانى كه مختص به اين روز است . اين دعا در ( اقبال ) از ( تلّعكبرى ) با مستند كردن آن به امام صادق عليه‌السلام نقل شده است . دعايى است بزرگ ، شامل تمام مطالب دين ، دنيا و آخرت . ولى آنچه مهم است كوشش در بدست آوردن شرايط دعا و اداى حق اين دعاست . و به جان خود قسم كسى حق اين دعا را نمى فهمد، مگر اين كه تلاش و اهميت او براى تكميل شرايط و اخلاص ‍ در آن ، بيشتر شده ، و مقدار محبت كسى كه اين دعا و امثال آن را به ما ياد داده ، مى فهمد؛ و قدر نعمت الهى معصومين عليهم‌السلام را خواهد دانست . زيرا اگر آموزش آنان نبود، از كجا ادب سخن گفتن با خداى متعال را، آنگونه كه شايسته است ياد مى گرفتيم . و چطور مى فهميديم كه چگونه با خدا سخن گفته و با او مناجات نماييم ، از او خواسته و شكر او را بجا آوريم ، كه او راضى باشد. و از كجا مقدار ناتوانى و تقصير خود را در رعايت مراسم بندگى او مى فهميديم . در عوالم نادانى و گمراهى باقى مانده و با چارپايانى كه هلاك شدند هلاك مى شديم .

## داشتن حضور قلب در دعا

مهمترين چيزى كه در دعا بايد رعايت شود اين است كه بداند چه مى گويد و حال و صفاتى كه دارد، مخالفتى با آنچه كه به خداوند در اين زمان و مكان بزرگ ، عرض مى كند، نداشته باشد. زيرا در غير اين صورت يا در ادعاى خود دروغ مى گويد يا غافل بوده و يا مولاى خود را مسخره مى كند كه چنين چيزى نزديك به كفر، بلكه حقيقت آن كفر به خداى بزرگ است . زيرا كسى كه رازهاى بسيار نهان و اسرار دلها را مى داند، اگر بنده اش با اين اعترافات و تضرعهايى كه در اين دعاست : يا من نهانى عن المعصية فعصيته فلم يهتك عنى ستره عند معصيته ... اى كسى كه مرا از سرپيچى از دستورات منع كرد ولى من از دستوراتش سر تافتم ، با اين حال آبروى مرا هنگام سرپيچى كردن حفظ كرد... او را مخاطب قرار داده ، و ببيند دل و نهان و عملش همگى بر خلاف چيزهايى است كه مى گويد، و اعتراف او واقعى نبوده و معتقد است از صالحين بوده و با مولاى خود به عدالت رفتار كرده است ، يا قلبا از كارهاى خداى متعال در مورد خود راضى نيست يا ذلت و شكستگى و چاپلوسى و حقارتى را كه لازمه اين اعتراف است ، ندارد، عقل در مورد اين مناجات كننده غافل يا دروغگو يا مسخره گر چه حكمى دارد؟ و او را سزاوار چه چيزى مى داند؟

از سه حالتى كه در بالا گفتيم ، جرم حالت غفلت از دو حالت ديگر كمتر است .

بنده اى كه آقايش او را به ميهمانى و مجلس كرامت خود به همراه اولياى پاكش دعوت نموده ، و كسى را فرستاده تا ادب حضور و مناجات با او را، آنگونه كه شايسته است ، به او بياموزد، ولى دل بنده در حضور آقاى خود به ياد دشمن او بوده و درباره فرمانبردارى از اين دشمن فكر كرده و غرق در اين فكر باشد، بطورى كه اصلا نفهمد كه به آقا و مولايش چه مى گويد، عقل تو چه جوابى را شايسته سخنان اين گمراهِ گمراهتر از چهار پايان مى داند؟

كاش به او گفته شود: اى گمراهى كه پروردگارت را كوچك مى انگارى ! خجالت نمى كشى در اين شرايط بگونه اى با من روبرو مى شوى كه راضى نيستى كسى با تو اين گونه روبرو شود. و حتى از دشمنت نيز انتظار چنين برخوردى ندارى . آيا همنوعان خود را كه بندگان من هستند نيز اينگونه سبك مى شمارى ! پس چرا خجالت نكشيده و مرا طورى سبك مى شمارى كه حاضر نيستى به بندگان خوارم اينگونه توهين كنى ؟ آيا كوچكتر از من پيدا نكردى ؟ زيرا با اين عمل مى گويى كه بندگانم براى تو بيش از من اهميت دارند.

منزه است پروردگار بردبار و كريم . و چرا كريم و بردبار نباشد كه اگر حلم او نبود، ما را بخاطر اين توهين ، مانند شخصى قدرتمند و مقتدر مجازات نموده و در پائين ترين طبقات عذاب شوندگان ، عذاب مى نمود. آنگاه ما را براى هميشه از درگاهش رانده ، و در ميان جهنم قرار مى داد.

بيشتر مردم در دعاى خود به اين حالت از حالات سه گانه اى كه گفتيم دچار مى شوند؛ و كمتر به حالت دوم دچار مى شوند كه عبارت بود از اين كه خود را فردى متقى دانسته و از رفتار پروردگار با خود خوشنود نيستند. و به همين جهت در اعتراف به كوتاهى خود و فضل پروردگار دروغ مى گويند. و گمان نمى كنم قسم سوم ، يعنى كسى كه مسخره كند، در ميان مسلمين پيدا شود.

آنچه درباره شايستگى خود، بجهت غفلت در مناجات با پروردگار خود گفتيم ، باقتضاى حكم عقل و عدالت پروردگار بود. ولى رفتارى كه خدا با فضل خود و بجاى عدلش ، با ما دارد، همان است كه امام عليه‌السلام بيان فرمودند: ( خداوند آبروى ما را حفظ كرده ، و سلامتى كامل خود را از ما نمى گيرد، نعمتهاى خود را از ما نگرفته و ما را فريب نمى دهد.

گناهان ما را پنهان نموده و خوبيهاى ما را آشكار مى نمايد. و با ما مانند كسى كه از او اطاعت كرده ، رفتار نموده و ما را به غير خودش واگذار نمى كند. در توبه را بر ما نبسته و از لغزشهاى ما چشم پوشى مى كند. ما را دعوت نموده تا به درگاه دعا كنيم و وعده اجابت داده است . و بر كسى كه با سرپيچى از او ما را سرزنش كند، خشم گرفته ؛ و با اين كه احترام او را نگه نداشته ايم ، مؤ منين را از هتك حرمت ما نهى مى نمايد.

عطاياى خود را از ما سلب ننموده و ما را بدون كمك نمى گذارد و ما را از كفايت نمودن خود خارج نمى فرمايد... تا آخر فرمايشات آن حضرت عليه‌السلام كه اجمالا به نيكى هاى خداوند و رفتار كريمانه اش اشاره مى نمايد. )

آنگاه در فرمايش آن حضرت عليه‌السلام بنگر كه فرمود: ( من گرسنه دوستى تو هستم كه سير نمى شوم ، من تشنه محبت تو هستم كه سيراب نمى گردم . ) آيا اثرى از محبت او در خود مى بينى ! چه رسد به اين كه مانند گرسنه تشنه باشى . زيرا دوستدار او طبيعتا مشتاق ديدار با اوست . به همين جهت بعد از اين فرمودند: ( چقدر مشتاق كسى هستم كه مرا مى بيند ولى او را نمى بينم . ) و مشتاق آرام نگرفته و راحت نمى شود، تا اين كه به آنچه مشتاق بوده ، برسد.

خلاصه اين كه تلفظ كلمات كارى آسان و بدون زحمت است ، ولى متصف شدن به حقيقت آنچه مى گويد، كارى مشكل ، و عمل كردن به آن كارى مشكلتر است . دوستان خدا آنگونه هستند كه امام عليه‌السلام قبل از اين به آن اشاره نمودند: ( آنها كسانى هستند كه به روزه روز و رنج شب راضى نشده ، تا جايى كه قدم بر سر نيزه ها گذاشته و چهره ها را خاك آلوده كردند. ) آيا اثرى از اين مطالب در خود مى بينى ؟ اگر مى بينى ، گواراى وجودت و خوشابحال تو، و اگر از كسانى هستى كه روزه و عبادت در شب براى آنان سخت است چه رسد به قدم گذاشتن بر سر نيزه ها پس در مناجات به مولا و مالك آخرت و دنيا دروغ نگو.

(٤ - توسل در شب اول ) مهمترين كارى كه سالك بايد انجام دهد، اين است كه در شب اول ماه به يكى از معصومين كه حامى و نگهبان آن شب است مراجعه ، و با چهره آبرومند و نورانى او نزد پروردگاش ، به درگاه خدا روى آورد - زيرا چهره تاريك و بى آبروى او شايستگى رو نمودن به درگاه مقدس پروردگار بزرگ زيبا را ندارد - و بايد براى شفاعت نمودن و پناه دادن ، خيلى از او خواهش نموده و توسل كاملى به او پيدا نمايد، و آنقدر به درگاه او تضرع و گريه و زارى كند، تا او را پذيرفته و براى او وساطت نمايد، و براى اينكه خداوند او را پذيرفته و او را موفق به انجام اعمالى كه دوست دارد و خوشنودى او در آن است ، بگرداند، به درگاه خداوند تضرع نمايد. زيرا او كريم است و كريمها را رد نمى كند؛ بخصوص اوليايى كه آنها را درهاى رحمت خود و علامت راهنمايى خلقش قرار داده ، و با كرامت خود تربيت و آنان را به پناه دادن پناه جويان امر نموده است .

سالك مى تواند با يك ساعت توسل به همراه خوش زبانى به سعادتى برسد كه با عبادت يك سال نتوان به آن رسيد. بنابر اين فرصت را غنيمت شمار و بعد از عرض سلام و درود و ثنا و بزرگداشت آنان به درگاه آنان عرض ‍ كن : ( مولايم ! در اين شب تو حامى امت و نگهبان آنانى . تويى برترين مخلوقات . پذيرايى از ميهمان را دوست داشته و از جانب خداى بزرگ ماءمور به پناه دادن مى باشى . بنده تو، ميهمان خدا و ميهمان تو و پناه جوى از خدا و تو است ، بنده ات را پناه ده و حمايتش نما. و پذيرايى خود را در اين شب ، وارد نمودن من در قصد و اراده و حزب خود، و در دعا و حمايت و شفاعت و ولايت و شيعيانت قرار ده . و به درگاه خدا تضرع نموده تا با عفو عالى و پذيرش و خوشنوديش با من رفتار نمايد، و نگاه رحمتى به من نمايد كه بعد از آن خشمى نبوده و مرا به شيعيان مقرب و دوستان سابق شما ملحق نمايد. زيرا شفاعت تو را بخاطر مقام ارجمندى كه نزد او دارى رد نمى كند. پس بحق اين مقامى كه خداوند به تو عنايت فرموده است از تو مى خواهم ، مولايم ! كه آنچه از تو خواستم به من ارزانى داشته و بمقدار كرامتت بيش از آن عنايت كنى . آقايم ! به حقارت ، خوارى و بدحاليم نگاه نكن ؛ چون كريمان در پذيرايى از ميهمان هيچكدام از عطاياى خود را بزرگ نديده ، و كرامت و عطاياى خود را با ميهمان و درخواست كننده ، اندازه گيرى نمى كنند. زيرا عطا باندازه عطا كننده و پذيرايى باندازه ميهماندار است .

سرورانم ! شماييد كه به كريمان ، آداب كرامت ، و به بخشندگان خوى سخاوت و بلندنظرى آموختيد. اگر بخشش ذكر شود، شما اول و آخر آن و اصل و فرع و پايان آن و اگر كرم گفته شود، شما معدن و جايگاه آن مى باشيد، خواهنده از شما، رد نمى شود و آرزومند از شما نااميد نمى گردد.

سرورانم ! شما فرموديد: نيكى مانند باران به نيكوكار و بدكار مى رسد. پس مرا از ابرهاى راءفت خود محروم نفرماييد؛ باران رحمت شما بر من نيز ببارد كه من گرسنه جود و تشنه كرم شما هستم . راضى نشويد كه ميهمان شما شب را در خانه شما گرسنه و تشنه بخوابد.

شما، آقايم ! اگر مرا از پذيرايى خود محروم نمايى شب را در حمايت شما، گرسنه خوابيده و به هلاكت مى رسم . تو هرگز با ميهمان خود چنين رفتار نمى نمايى ، هرگز. ) خلاصه اين كه بايد كاملا حواسش را جمع كند تا در خواستن ترحم و شفاعت و بريدن از غير آنان بخوبى خوش ‍ زبانى نموده و با كمال جديت در بدست آوردن عطوفت و خوشنودى آنان تلاش كم به فضل زيادى برسد. و آنگاه در هر روز و شب و در صبح و مغرب ، بوسيله سلام دادن و درخواست رحمت آنان با گوشه اى از آنچه در اينجا ذكر كرديم اين توسل را با نگهبانش محكم نمايد.

(٥ - انجام متناسب نوافل و مستحبات ) آنگاه سزاوار است سالك حال خود را بررسى و نشاط و كسالت ، كار و فراغت و نيرو و ضعف خود را نسبت به نوافل و مستحبات سنجيده و بعد از مراعات حال خود، بترتيب بهترين ها را انتخاب نمايد.

در روايات زيادى آمده است كه نوافل در اين ماه بيش از هزار ركعت است . اگر ببيند انجام اين عمل براى او بهتر است ، بايد آنها را انجام دهد و نبايد دعاهايى را كه در آن وارد شده است ترك كند، زيرا مضامين عاليى در آن وجود دارد كه بعضى از آنها در ساير ادعيه نيست . و بايد در آن دعاها صادق و با حضور قلب باشد، تا خواندنش ، مناجات با برآورنده حاجات باشد نه صرف تلفظ الفاظ. در اين حال اگر به حقيقت آنچه مى گويد، رسيده و حال و مقام او متصف به مضامين آن شود، كه خوشا بحال او، زيرا پايانى سعادتمندانه در انتظار اوست . مثلا حالى پيدا كند كه با خود بگويد: واى بر من ! و در اين هنگام به ياد آورد كه : آنقدر گناه كرده است كه اگر زمين بفهمد، او را بلعيده و اگر كوهها بفهمند، بر او فرو مى ريزند. و اگر درياها بفهمند او را غرق مى كنند - چنانچه همين مطالب در بعضى از دعاها آمده است . و گمان مى كنم اگر چنين حالى به ابليس هم دست بدهد، او را نجات خواهد داد، چه رسد به مسلمان يا مؤ منى ؛ بخصوص اگر ترس و اضطراب او از خشم مولايش ، بيش از اضطراب او از آتش جهنم باشد. چنانچه همين مطلب در اين دعا آمده است . و اين حال بالايى است كه در هيچ قلبى يافت نمى گردد، مگر اينكه پروردگارش ‍ از او راضى خواهد بود. مضامين اين دعا، حالات و صفاتى را به وجود مى آورند كه نفس و قلب را زنده و از مهلكه ها نجات مى دهند و آنها را به حالات عالى و درجات بلندى مى رسانند.

## ملاكى براى انجام عمل به هنگام كسالت

مطلبى كه لازم به توضيح است اينكه : كسى كه مى خواهد عمل كند اگر گاهى ببيند كسل است و نشاطى براى عمل ندارد، بايد مواظب حالش ‍ باشد و ببيند اگر در اين حال مشغول عمل شود - گرچه عمل صورى - نشاط مى يابد بايد مشغول عمل شده و آن را ترك نكند تا شيطان بر او مسلط نشود. زيرا انسان اگر بصرف كسالت عمل را ترك كند اعمال را بطور كلى ترك خواهد نمود. بايد حال خود را بررسى كند و ببيند كه اگر عملى را ترك كند، اشتياق او به آن در آينده بيشتر خواهد شد، در اينجا بايد عمل را ترك نموده ، و خود را به عملى كه همراه با كسالت است عادت ندهد. ولى اگر ببيند كه ترك اين عمل باعث انجام ندادن عمل ديگرى نيز خواهد شد، بايد آن عمل را انجام دهد. و خيلى اوقات اتفاق مى افتد كه سالك در عملى دلتنگ و كسل مى گردد، ولى در اثناى عمل بيش از حد تصور نشاط مى يابد. اين نكته را نيز بايد در نظر داشت كه كسالت براى انسان از عسل شيرينتر است و به همين جهت گاهى واقعيت را آنگونه كه هست ، نمى بيند. بنابراين بايد مواظب باشد كه در بررسى خود براى يافتن ترجيح ترك عملى اشتباه نكند.

(٦) از كارهاى مهم در اين ماه قرائت قرآن ، دعا و ذكر است كه بايد از هر كدام مقدار معينى انتخاب و در هر روز انجام شود. در اين انتخاب اولويت با مواردى است كه باعث افزايش نشاط انسان براى عبادت گرديده و در قلب او فكر و نورى به وجود مى آورد. البته منظور اين نيست كه نبايد غير اين موارد را اصلا انجام دهد؛ بلكه بايد اين اعمال را بيشتر انجام دهد.

دعاهايى را كه براى شب اول انتخاب مى كند، بايد مشتمل بر دعايى كه بعد از نمازها وارد شده و با ( يا على يا عظيم ) شروع مى شود و ( دعاى افتتاح ) باشد. دعايى كه با عبارت ( اللهم انى اسئلك من بهائك بابهاه ) شروع مى شود نيز بايد يكى از دعاهايى باشد كه در سحر مى خواند. دعاى ابى حمزه را هم بايد باندازه اى كه حال دارد، در تمام شبها يا يك شب در ميان بخواند. بايد هر روز يكى از دعاهاى روزها را خوانده و براى توفيق در شب قدر و شب عيد فطر زياد دعا نمايد. و نبايد در روزهاى جمعه نمازى را كه روايت شده است ترك كند.

و از مهمترين دعاها در شب و روز، دعا براى ولى امر، خليفه خداوند، باقيمانده از جانب خداوند بر روى زمين و حجت او بر مردمان و امام زمان - روح ما و تمامى جهانيان فدايش باد - مى باشند. و بايد در دعاى خود بگويد: ( اللهم ارنا فيه و...؛ خدايا به ما بنمايان ، در او و اهل بيتش ، و پيروان و عامه و خاصه اش ، آنچه را كه آرزو دارد؛ و در دشمنانش آنچه را كه از آن پرهيز مى كنند. و بر ما با بدست آوردن فرمانبردارى و خوشنوديش منت گذار، ما را به شيعيان مقرب و دوستان قديمش ملحق ساز و بر او و پدران پاكش درودى كامل فرست . اى مهربانترين مهربانان ! )

و بايد براى پدر و مادر و معلمين و برادران دينى و نزديكان و همسايگان و هر كسى كه به گردن او حقى دارد و تمام مؤ منين دعا و استغفار نموده و آنان را در دعاهايى كه براى خود مى نمايد، شريك كند.

(٧ - غسل ) از اعمال مهم ماه غسل در شب اول و شبهاى فرد و روز اول آن است . و در روايت است : ( كسى كه شب اول ماه رمضان در رودى جارى غسل كرده و سى مشت آب بر سرش بريزد تا ماه رمضان آينده پاك مى شود. ) و ( كسى كه در اولين روز سال در آب جارى غسل كرده و سى مشت آب بر سرش بريزد، همين عمل داروى يك سال خواهد بود ) و ( كسى يك مشت گلاب به صورت خود بزند، در آن روز از خارى و فقر ايمن مى گردد. و كسى كه مقدارى گلاب بر سر خود بگذارد در آن سال از برسام ايمن مى شود. بنابراين چيزهايى را كه به شما سفارش ‍ نموديم ، ترك نكنيد. )

## خاصيت اشياء و افعال

شايد بعضى از مردم مشكل بتوانند اينگونه احاديث را كه عقل نمى تواند حكمتهاى آن را درك كند، باور نمايند. و علتش هم اين است كه خاصيت كارها و حركات براى آنها مجهول است ؛ بخصوص كارها و حركاتى كه مردم زياد با آن سر و كار ندارند. والا چه فرقى بين تاءثير آتش و تاءثير كارهاى مردم وجود دارد كه مردم آن را ديده و مى پذيرند و در آن تعجب نمى كنند. و همين طور چه فرقى بين اثر حركتهاى افلاك و حركتهاى كارهاى بندگان است . مگر اينكه اولى به خاطر زياد شنيدن مردم از آن تعجب نمى كنند. و عجيب ترين اين موارد اثر حركات الفاظ است . مردم درباره اثر حركات لب سلطان و گفتن يك حكم كه باعث قتل ، خونريزى ، ويرانى شهرها و از بين رفتن اموال شده و تا ابد اثر آن باقى مى ماند، چه مى گويند! و تو اى فقير! همانگونه كه علت آن را با نورى كه خداوند در تو قرار داده است درك مى كنى و از آن تعجب نمى نمايى ، پيامبران نيز علت آن را با نورى كه خداوند در آن قرار داده مى فهمند، همان نورى كه با آن اثر كارها و حركات را در عالم انسان درك مى كنند.

بنابراين كسانى كه اديان و پيامبران را قبول دارند، نبايد در چيزهايى كه پيامبر راستگو درباره اثر كارها به آن مى گويد، شك كنند. زيرا شك از شاخه هاى كفر بوده و با ايمان سازگار نمى باشد. و كسى كه به عمل اينگونه احكام كه علت آن بر عقل پوشيده است از روى تعبد عمل كند، برتر از كسى است كه به احكام عمل مى كند كه عقل علت و جهت آن را درك مى كند. و اين اعمال به اخلاص نزديك تر است تا غير آن . مبادا خود را به سهل انگارى در اينگونه اعمال عادت دهى . بلكه بايد با تلاش و كوشش بيشترى به انجام اين اعمال بپردازى .

قرآن و روايات رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمشاهد بر تاءثير طهارتهاى گوناگون در عوالم مكلف است ، تاءثيرى كه باعث شده است خداوند بعضى را واجب و بعضى را مستحب بگرداند. در بعضى از روايات وارد شده است كه طهارتها در عوالم غيب نورى دارند كه به نفع صاحب آن است ؛ بخصوص در روز قيامت . و از بعضى روايات بر مى آيد كه آنها شكلهاى خاصى مانند شكل ساير اشياء و حتى اشخاص دارند كه در روز قيامت با اين شكل آمده و دست صاحب خود را گرفته و او را از آتش و از مهلكه ها نجات مى دهد. و از يكى از كاملين نقل شده كه نور وضوى خود را بصورت نور بسيار بزرگى ديده است .

خلاصه همانگونه كه خدا و پيامبران و كتابهاى او و روز قيامت را قبول دارى ، و به احاديث آنان در مورد حالات عالم برزخ معتقد هستى آثار اين اعمال را هم بپذيرى . زيرا اين آثار نيز از روايات ثابت شده است . روايات متواترى در اين مورد رسيده است كه اعمال و حركات در عالمهاى غيب داراى شكل و زندگى و درك بوده كه مى آيد و مى رود؛ سخن مى گويد، صاحب خود را شفاعت كرده و او را از ترسها ايمن مى كند؛ با او همراه بوده و با او انس مى گيرد.

درباره وقت غسل شبها در بعضى روايات آمده است كه اول شب است ، و در بعضى ديگر، وقت آن را كمى قبل از غروب آفتاب ذكر نموده اند و در بعضى ديگر بين نماز مغرب و عشا آمده است . شب بيست و سوم چنانچه خواهد آمد دو غسل دارد يكى در اول شب و ديگرى در آخر آن .

پيش از اين درباره قصد و نيت روزه و بهترين نيتهاى روزه توضيح داديم كه براى يادآورى مى توانيد به آنجا مراجعه نماييد.

## تفاوت افطار كنندگان

افطار نيز با تفاوت حالت روزه داران متفاوت مى شود:

(الف كسى كه روزه او امساك از خوردنى و نوشيدنى و موارد مذكور در فقه است ، و بخاطر ترس از عذاب يا اشتياق رسيدن به بهشت نعمتها مى باشد و روزه خود را تكليفى از جانب خداى متعال مى داند، افطار او نيز طبعا بخاطر از بين بردن سختى گرسنگى ، و رهايى از بند تكليف ، يا فقط بخاطر ميل به غذا هنگام پايان تكليف خيالى مى باشد.

(ب كسى كه هنگام روزه از تمام كارها و حركاتى كه خداى متعال حرام كرده اجتناب مى كند، و هدف او بدست آوردن خوشنودى پروردگار و رسيدن به درجات بالا مى باشد، افطار او نيز - كه انجام بعضى از چيزهايى است كه در حال روزه از آن اجتناب مى نمود - با اجازه مولايش بوده و به قصد نيرو گرفتن براى عبادت و بدست آوردن شناخت و كمالات افطار مى كند؛ گرچه از خوردن و آشاميدن هم لذت مى برد.

(ج كسى كه در روزه خود علاوه بر موارد مذكور، از هر فكر پستى گرچه مباح نيز باشد خوددارى مى كند، افطارش نيز براى خدا و در راه خدا و و با يارى او خواهد بود. بهمين جهت افطار اين گروه براى ميل به غذا و خوراكشان بيش از اندازه نبوده و آنان را از ياد حضور پروردگار باز نمى دارد.

اى فقير! بنگر كه افطار و غذاى حلال تو اگر فقط بخاطر ميل به غذا باشد شبيه غذا خوردن حيوانات است ؛ بخصوص اگر زياده روى نمايى . و اگر حرام باشد از حيوانات نيز پايين تر خواهى بود. ولى اگر بخاطر انجام دستور خداوند و نيرو گرفتن براى عبادت و بدست آوردن نزديكى و قرب خدا باشد، شبيه عمل پيامبران و اوليا و فرشتگان مقرب مى باشد. اگر فرض كنيم آنان هنگام غذا خوردن لذتى نفسانى نيز دارند ولى همين لذت هم به همراه نيتهاى عالى مى باشد. چنانچه نگاه آنان به اين دنيا و استفاده از آن و دخل و تصرف در آن با كارهاى عموم مردم فرق مى كند. آنان با اين كه در اين دنيا بوده و توجهى به دنيا ندارند؛ باين معنى كه آنها نعمتها را نگريسته ولى نه از اين جهت كه نعمت است بلكه از اين جهت كه آنها در آن مى ديدند كه اين نعمتى است از جانب خدا و حتى بخشنده نعمت را در اين مى ديدند، و باين جهت لذت مى بردند. بنابراين تو نيز نيت خوبى را براى روزه خود انتخاب كن .

## خوردن سحرى

خوردن سحرى مستحب است . روايت شده است : ( سحرى بخوريد؛ گرچه جرعه آبى باشد. توجه داشته باشيد كه خدا بر كسانى كه سحرى مى خورند درود مى فرستد. ) علاوه بر خوردن سحرى خواندن سوره ( انا انزلناه ) نيز مستحب است در روايت آمده است : ( هيچ مؤ منى روزه نمى گيرد و در موقع سحرى و افطار ( انا انزلناه ) را نمى خواند، مگر اين كه مابين اين دو مانند كسى است كه در راه خدا آغشته به خون باشد. ) و بايد به نيت استحباب سحرى نزد خدا، و نيرو گرفتن بر عبادتها در طول روز، سحرى بخورد.

## دعا براى درك شب قدر و فطر

از مهمترين دعاها در ماه رمضان ، دعاى زياد براى توفيق عبادت شب قدر و شب فطر، از اول ماه تا رسيدن اين دو شب است . اگر در دعاى خود راست بگويد، كريم متعال دعاى او را رد ننموده و به اين خير بزرگ مى رسد. خيرى كه در قرآن كريم آمده و سزاوار است مؤ من جهت اطمينان از رسيدن به آن ، يك سال شب زنده دارى نموده و به عبادت مشغول باشد، و چرا چنين نكند در حالى كه در قرآن كريم تصريح شده است كه آن بهتر از هزار ماه است و هزار ماه بيش از هشتاد سال مى باشد. پس كسى كه عمل يك سال را بجا آورد و به پاداش هشتاد سال برسد از برندگان خوشبخت مى باشد؛ چه رسد به اين كه با دعاى توفيق عبادت شب قدر در كمتر از يك ماه به اين پاداش دست يابد.

كسى كه همتى به اين مقدار كم نيز براى درك شب قدر در خود نبيند، ايمان او مريض است ؛ كه بايد آن را معالجه نمايد.

شب عيد فطر و روز آن نيز همين قدر اهميت دارد. از امام سجاد عليه‌السلام روايت شده است كه مى فرمودند: ( اين شب كمتر از آن شب - يعنى شب قدر - نيست . ) و افراد بلندنظر همتشان اين بود كه در اين شب فرشتگان و مقدراتى را كه از آسمان به زمين فرود مى آيد ببينند. بنابراين چرا ما براى توفيق عبادت اين شب همت ننماييم ؛ گرچه بخوبى نمى دانيم كدام شب است .

## شناخت شب قدر و درك فضيلت آن

در روايتى ، صد بار خواندن سوره دخان ، تا شب بيست و سوم ، براى شناخت اين شب ، آمده است ؛ و در روايت ديگر آمده است كه بجاى آن مى توان هزار بار سوره قدر خواند. در اقبال روايتى آمده است كه گرچه صحت آن ثابت نشده ولى بخاطر اهميت زياد آن و باميد صحت و ثبوت آن در واقع ، سزاوار است به آن عمل شود. و آن روايتى است از ابن عباس ‍ كه مى گويد: به رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمعرض كردم : ( رسول خدا! درود و سلام خدا بر تو. خوشا به حال كسى كه شب قدر را ببيند؛ فرمودند: ابن عباس ! آيا نمازى به تو ياد ندهم كه در صورت بجا آوردن آن در هر شب ، بيست بار و بيشتر شب قدر را ببينى . عرض كردم : بفرماييد - درود خدا بر تو. فرمود: يك نماز چهار ركعتى بعد از نماز مغرب و قبل از نماز ( وتر ) بجا مى آورى ؛ در هر ركعت يك بار فاتحة الكتاب و سه بار سوره جحد و سه بار سوره توحيد مى خوانى ؛ و بعد از سلام سيزده بار ( استغفرالله ) مى گويى . بحق كسى كه من را به پيامبرى برانگيخت ، كسى كه اين نماز را بجا آورد و در آخر آن سيزده بار تسبيح بگويد و از خدا آمرزش بخواهد، شب قدر را خواهد ديد. و روز قيامت شفاعت او در مورد هفتصد هزار نفر از امتم قبول مى شود. و خداوند او را و پدر و مادرش را مى آمرزد. اگر خدا بخواهد. )

منظور از بيست بار ديدن شب قدر و بيشتر در اين روايت به روشنى معلوم نيست و ممكن است منظور اين باشد كه پاداش او بهتر از لذت بيست بار ديدن شب قدر است ؛ مانند اين روايت كه : ثواب يك تسبيح بهتر از ملك سليمان است . كه چنين چيزى هم بعيد نيست . ولى اين كه بگوييم مراد اين است كه ثواب اين نماز بالاتر از ثواب شب قدر و بيش از بيست برابر ثواب عبادت شب قدر مى باشد، بعيد است ؛ چنانچه صاحب كتابى كه سيد قدس‌سره اين روايت را از آن نقل كرده اينطور فهميده است .

## مراد از ديدن شب قدر و لذت آن

چنانچه قبلا اشاره كرديم ، ديدن شب قدر بمعنى كشف وقايعى است كه در اين شب اتفاق مى افتد. يعنى فرود آمدن مطالب مهم بر زمين ؛ همانگونه كه براى امام عصر عليه‌السلام در اين شب آشكار مى گردد.

توضيح مطلب اينكه : خداوند متعال بين عالم ارواح و عالم اجسام عالمى بنام عالم مثال و برزخ دارد. عالمى كه بين اين دو عالم است . نه مانند عالم اجسام تنگ و تاريك و نه مانند عالم ارواح وسيع و روشن است . زيرا عالم ارواح عارى از كدورت ماده و تنگى شكل و اندازه بوده و عالم اجسام در بنده ماده و شكل است و عالم مثال عارى از ماده ولى در بند صورت و اندازه است كه خود مشتمل بر عالمهاى زيادى است . و هر موجودى در عالم اجسام ، شكلهاى مختلفى غير از شكلى كه در عالم اجسام دارد در عالمهاى مثال دارا مى باشد. و هر موجودى در اين عالم بعد از پيدايش در دو عالم اول ، بگونه اى كه مناسب با آن دو عالم است ، بوجود مى آيد. بلكه منشا هر موجودى در عالم مثال از گنجينه هاى خداوند است كه در اين آيه به آن اشاره شده است : ( چيزى نيست مگر اين كه گنجينه هاى او نزد ماست . ) (١٩) و هر جسم يا حسيّى در اين عالم از عالم مثال و توسط فرشتگان خداوند بهره مى گيرد.

روايات دال بر اين است كه مقدار ارزاق موجودات اين عالم و اجلهاى آنان ، در شب قدر بر زمين نازل مى شود. و اين مطلب براى خليفه خداوند در اين شب آشكار مى گردد و هويدا شدن نزول اين مطلب مهم ، توسط فرشتگان براى او، ديدن شب قدر ناميده مى شود. و لذت اين آشكار شدن و ديدن نزول اين مطلب مهم و فرود آمدن فرشتگان را فقط اهل آن درك مى كنند و شايد ملكوت آسمانها و زمين كه ابراهيم خليل آن را ديد از همين قبيل باشد.

هر انسانى نصيب كاملى از اين عالمها دارد كه مخصوص به خود اوست ؛ ولى بيشتر مردم از عالمهاى مثالى خود غافل بوده و از غفلت خود نيز غافل هستند، و همينطور نسبت به عالمهاى روحانى خود؛ مگر كسانى كه خداوند با اعطاى معرفت نفس به آنان بر آنان منت گذاشته است . معرفت عالم مثال از راه معرفت نفس مى باشد. زيرا روح حقيقت نفس است . بنابراين كسى كه حجاب ماده از روى روح و نفسش برداشته شود و نفس ‍ خود را در عالم مثال مجرد از آن ببيند، مى تواند براحتى ، به حقيقت روح خود كه مجرد از شكل است ، نيز منتقل شود. و اين شناخت همان است كه در اين فرمايش پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمآمده است : ( كسى كه خود را شناخت ، پروردگار خود را شناخته است . ) و وجه ارتباط شناخت نفس با معرفت پروردگار را نمى داند مگر كسى كه به اين شناخت رسيده باشد. براى برطرف كردن انكار و استبعاد درك شب قدر براى عاملين عابد، و ايجاد شوق براى رسيدن به آن همين مقدار بيان كافى است .

## افطارى دادن و خوردن

از كارهاى مهم در اين ماه افطارى دادن به روزه داران است كه پاداش آن را در سخنان پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمشنيدى . و مهمترين مطلب در آن اخلاص نيت و بجا آوردن آداب الهى است و اين كه انگيزه او فقط بدست آوردن رضايت او باشد؛ نه اظهار شرف دنيايى يا آخرتى يا تقليد يا پيروى از عادات مرسوم . و بايد در خالص كردن عمل خود از اين قصدها همت نموده و نيت خود را امتحان كند و از پوششهاى هواى نفس ‍ و شيطان مطمئن نشده و در اين مورد و در مورد اصل افطار و تعيين مؤ.منينى كه مى خواهد دعوت كند، و تعيين غذايى كه براى افطار مصرف مى كند، و روش برخورد با ميهمانها از خداوند كمك بخواهد. زيرا كيفيت هر كدام از موارد مذكور به نيت و قصد وابسته است ؛ و اهل بيدارى راههاى ورود شيطان را در آن دانسته و از انجام اوامر او اجتناب و بدنبال دستور مولاى خود و خوشنودى مالك دين و دنياى خود حركت نموده و با رسيدن به قبول و پاداشهاى او رستگار شده و به بالاتر از آرزو و خواسته هاى خود مى رسند.

و همينطور بايد در خالص كردن نيت براى قبول دعوت افطارى ديگران همت و تلاش كند. زيرا گاهى انسان مخلص از قبول كردن دعوت مومنين و حضور در مجلس او و افطار با او به اندازه اى منتفع مى شود كه ديگران با عبادتى بسيار طولانى به اين مقدار سود نمى برند.

به همين جهت اولياء با پند گرفتن از عمل آدم و ابليس ، در پى خالص كردن عمل بودند نه زياد كردن آن . عبادت چند هزار ساله آن ناپاك رد شد ولى يك توبه خالصانه آدم قبول شده و باعث انتخاب و برگزيدن او شد.

## امامت جماعت و وعظ

از كارهاى مهم در اين ماه براى اهل علم ، امامت جماعت و وعظ مى باشد. آنچه بطور اختصار درباره اين دو مى توان گفت اين است كه اگر عالم ، قوى و مجاهد بوده و از كسانى باشد كه مدتى با نفس خود جهاد كرده ، و در طول جهاد راههاى پنهان نفوذ شيطان و پوششهاى هواى نفس را پيدا كرده نبايد امامت جماعت و وعظ را بكلى رها كند. زيرا اين دو، مورد اهتمام شرع است ؛ بخصوص وعظ. زيرا هيچكدام از كارهاى خوب فايده وعظ را نداشته و تمامى اعمال خير نتيجه وعظ است . و سخن گفتن بطور مفصل در اين مورد و ذكر فوايد آن از عهده اين كتاب خارج است .

عالم بايد با جديت در جهت اخلاص نيت ، و صدق در اخلاص تلاش ‍ نمايد. زيرا آفات وعظ و امامت نيز خيلى زياد است و كمتر از فضايل و فوايد آن نيست . بنابراين پس از مراقبت كامل ، اگر انگيزه خود را خالص ‍ ديد، اقدام كند. و اگر ديد برعكس است ، يا هم براى خدا و هم براى غير اوست يا نفهميد كه مخلص است يا نه ، بايد آن را ترك و به تحصيل صدق و اخلاص بپردازد. و اگر در بدست آوردن صدق در اخلاص راستگو باشد، خداوند به حكم اين آيه : ( و آنان كه در راه ما تلاش و كوشش ‍ كردند، آنان را حتما به راه خويش هدايت مى كنيم . (٢٠) ) او را هدايت مى كند.

## آزمايش و اخلاص در امامت و وعظ

براى شناخت نيت خالص در امامت جماعت بايد خود را بيازمايد.

مثلا:

(الف خود و ميل خود را به امامت ملاحظه كرده و بنگرد كه آيا بخاطر دوستى مقام و عزت امامت به آن راغب است يا بخاطر امر خدا و خوشنودى او. اگر ديد در صورتى كه ماءمومين او كم يا كسانى كه از امامت او اطلاع دارند، كم مى باشند ميل او هم به امامت كمتر است ؛ يا ببيند رغبت او به امامت اعيان و اشراف و پادشاهان بيش از رغبت او به امامت ديگران است ، بايد بداند قصدش يا خالص براى جاه و مقام است يا مخلوط با آن . و اگر نفس و شيطانش ميل او را آراسته و به او بگويند: ميل تو به زيادى ماءمومين بخاطر زيادى ثواب و از جهت ترويج دين و بزرگداشت شعائر خداوند است ، نبايد با اين وسوسه فريب بخورد؛ مگر زمانى كه صدق قصد خود را در بدست آوردن ثواب بيشتر، بررسى نمايد.

(ب يا اين كه فرض كن ، اگر امامت يك يا دو نفر را كه به جهات مختلفى به رضايت خداوند نزديكتر و پاداش آن ، از امامت انبوهى از مردم بيشتر است را داشته باشى ، آيا رغبت و ميل تو در اين صورت به اين جماعت كم ، بيشتر از جماعت زياد است ، يا نه . شناخت صدق نيت در ترويج دين و بزرگداشت شعائر از اين راه نيز ميسر است كه فرض كنى اين مطلب ، با امامت شخص ديگرى بيش از امامت تو تحقق پيدا مى كند- بخصوص زمانى كه تو نيز به او اقتدا كرده اى - و ببينى آيا رغبت تو به ترويج و بزرگداشت در اين صورت ، با زمانى كه تو امام جماعت بودى ، تفاوت دارد يا نه .

و اگر نفس و شيطان باز وسوسه كند كه ميل تو، به ترويج با امامت خودت به اين جهت است كه مى خواهى سعادت اين عبادت نصيب تو شود، نه ديگران زيرا عابدين در اين عبادت با هم مسابقه مى دهند، باز هم تا موقعى كه صدق نيت را آزمايش ننموده اى از صدق اين نيت مطمئن نشو. و امتحان اين نيت هم به اين ترتيب است كه فرض كنى ، اگر به ديگرى اقتدا كنى و اين ترويج و بزرگداشت تحقق پيدا كند، آيا رغبت تو به ( اقتدا نمودن ) بيش از ( امامت ) خواهد بود يا خير؟

امر صدق و اخلاص باريكتر از مو و بر بسيارى از عاملين مدتهاى طولانى پوشيده مانده و با اتفاق رويدادى ارشاد شده اند.

از بعضى از علماى بزرگتر نقل شده است كه سى سال در صف اول نماز جماعت حاضر مى شد، بعد از سى سال بخاطر مانعى نتوانست به صف اول برسد و در صف دوم ايستاد و گويا از اين كه او را در صف دوم مى ديدند، خجالت مى كشيد اين جا بود كه فهميد مواظبت او بر صف اول همراه با ريا بوده است . بهمين جهت تمام نمازهاى اين مدت را قضا كرد.

برادرم ! به اين عالم مجاهد بنگر و در مقام والاى او در تلاش و كوشش ‍ تاءمل كن كه چگونه در اين مدت طولانى هميشه در نماز جماعت در صف اول حاضر بود و عهده دار امامت جماعت نشد و آنگاه بخاطر اين شبهه نماز سى سال را قضا كرد. و از اين مطلب به عظمت كار و اهتمام زياد گذشتگان در اخلاص و تلاش پى ببر.

وعظ نيز مانند امامت است . علاوه بر اين كه وعظ نيز خود آفات بسيار دقيقى دارد و اكثر آن از آفات زبان بشمار مى آيد. آفاتى كه بزرگان نتوانسته اند از آن دورى كنند و به همين جهت سكوت را اختيار كرده و آن را مطلقا بهتر از سخن دانسته اند؛ با اين كه سخن قطعا بهتر از آن است . زيرا تمامى خيرات با سخن گفتن بوجود آمده ، و با كلام است كه خير در ميان مردم جارى مى گردد.

## آداب وعظ و آفات زبان

مجاهد بايد تمام مراتب صدق و اخلاص را كه در مورد امامت گفتيم رعايت نموده ، و علاوه بر آن مواظب آفت سخنان نيز باشد كه مبادا دروغى بر خدا بسته يا آنچه كه نمى داند بگويد يا خود ستايى كرده يا كلامى بگويد كه در ضمن آن فضيلتى را براى خود ثابت كند يا مردم را در نادانى بيندازد يا فتنه انگيزى نموده و باعث قتل و تاراج و اسارت و ساير ضررهايى كه ممكن است به مسلمين برسد، بشود؛ يا عقيده اى انحرافى در مردم بوجود آورد - گرچه با اين شكل باشد كه مثلا شبهات شيطان و جواب آن را بيان كند و شنوندگان از درك جواب عاجز بوده و به اين ترتيب گمراه و كافر شوند - يا در ترسانيدن يا اميدوار كردن آنقدر زياده روى كند كه شنوندگان ماءيوس يا مغرور شوند؛ يا چيزى بگويد كه شنونده غلو و زياده روى كند؛ يا او را نسبت به ائمه و پيامبران بدعقيده نمايد؛ يا بى احترامى ، بخصوص به خواص ، نموده و در مورد گذشتگان بدگويى كرده و به پيامبران و اوصيا و علما تهمت بزند؛ يا با سخت گيرى به بندگان و گفتن چيزهايى كه مردم نمى توانند انجام دهند، آنان را متنفر و موجب بيزارى مردم از خير و شرع ، عبادات ، علوم ، پيامبران و خداى متعال گردد؛ يا با نقل كارهاى فاسقها و اشرار شر بپا كند؛ يا بعضى از چاره هاى شرعى ناپسند را به مردم ياد داده يا در منبر بى پرده سخن بگويد؛ بخصوص در جايى كه زنان او را ديده و صداى او را مى شنوند؛ يا سخنان زشتى بر زبان رانده يا كارهاى قبيحى را انجام دهد. زيرا از بعضى از واعظين نقل شده است كه چگونگى استبراء را بطور عملى و از روى لباس ، بر منبر آموزش مى دادند؛ و از بعضى از آنان نقل شده است كه با فحشهاى زشتى به افراد گناهكار دشنام مى دادند. تمام اين موارد از آفات وعظ است كه البته آفات زياد ديگرى نيز غير از آنچه گفتيم دارد.

واعظ بايد بعد از رعايت تمام موارد فوق (تكميل مراتب اخلاص و صدق در اخلاص ) به اين آيه نيز عمل كند: ( آيا مردم را به نيكى امر مى كنيد در حالى كه خودتان را فراموش كرده ايد. ) او بايد اول خود را موعظه نموده و خود را به آن بيارايد، آنگاه با نرمى و مدارا و حكمت ، مردم را موعظه نمايد.

اگر شنوندگان معمولى بودند، بيش از آنكه آنان را اميدوار نمايد، آنان را ترسانيده و انذار دهد و اگر در ميان آنان كسى باشد كه اين مطلب براى او ضرر دارد، بايد از حضور او در جلسه وعظ جلوگيرى نموده يا حال او را در نظر بگيرد. از ذكريا عليه‌السلام نقل شده است كه وقتى يحيى عليه‌السلام در مجلس وعظ او حاضر مى شد، از آتش ، عذاب و انذار نمى گفت . برعكس ، گاهى شنوندگان غرق در گناهان بوده و بيان روايات اميدوارى به خدا و كرم و بردبارى زيادش ضرر داشته و باعث نابودى آنان مى گردد.

خلاصه واعظ بايد مانند پدرى دانا كه در تربيت فرزندان خود در پى اصلاح آنان است نه زيان رساندن به آنان مصالح و منافع آنان را در نظر گرفته و به حال آنان مفيد باشد. و نيز وعظى مؤ ثر و مفيد است كه همراه با كار و عمل باشد نه سخن تنها، و گاهى تفاوت عمل واعظ با سخنش ‍ باعث جراءت شنونده بر گناهان و بى اعتقاد شدن او به علما و حتى به پيامبران مى گردد؛ بگونه اى كه او را از دين خارج مى كند. حتى نبايد ثوابهاى زيادى را كه در بعضى از روايات براى عمل كوچكى آمده كه قبول آن براى عقل سخت مى باشد را بگويد؛ مگر اين كه همراه با آن قدرت خدا را بيان و علت اين مقدار ثواب را براى اين عمل بگويد تا كسى آن را انكار نمايد؛ و بدين ترتيب وعظ او باعث انكار روايات يا انكار اصل ثواب و عقاب نشود؛ بخصوص در زمان ما كه كفار شك و شبهه هاى زيادى ايجاد، و ايرادهاى زيادى از مسلمين عوام مى گيرند، تا آنان را از دين خارج نمايند.

نمى گوييم اصلا اين مطالب را بيان نكنند. بلكه منظور اين است كه به همراه ذكر اين گونه موارد، مطالبى بگويند كه عقل براحتى بتواند آن را بپذيرد. مثلا اگر نقل كند كه خداوند متعال به كسى كه دو ركعت نماز بگذارد، در مقابل هر حرفى از قرائتش ، قصرى از مرواريد و زبرجد به او مى دهد، همراه با گفتن اين ثواب ، براى اين كه آن را بعيد نشمارند بگويد: به عالم خيال بنگريد كه آن را بدون عمل و درخواستى به هر انسانى داده اند و انسان مى تواند با آن در يك ساعت هزار شهر از مرواريد را در خيال خود بوجود آورد. و خداوند متعال همانگونه كه توانايى دارد عالم خيال را ايجاد كند همينطور مى تواند آنچه را كه در عالم خيال است به واقعيات خارجى تبديل نمايد. همانگونه كه در روايات درباره بهشتيان آمده است كه آنها هر چه را كه بخواهند مى توانند بوجود بياورند. و اين نيست مگر بخاطر نيروى وجود و توانائيشان بر تبديل شكلها به واقعيات خارجى . و هيچ بعيد نيست كه خداوند در عالمهاى آخرت چنين قدرتى به بندگان مؤ منش بدهد، و در همين دنيا نيز خداوند به بعضى از بندگانش چنين قدرتى را عنايت كرده است ؛ چنانچه مى بينيم كه بعضى از پيامبران و اوليا چنين قدرتى داشته اند. امام رضا عليه‌السلام تصوير شير را به شير واقعى تبديل نموده و به او دستور داد كه آن شخص پليد را بخورد. و اين نمونه اى است . و نيز خداوند به هم صحبت خود موسى عليه‌السلام توانايى داد تا عصا را به مار تبديل نمايد؛ و به روح خود عيسى عليه‌السلام توانايى داد كه مردگان را زنده كند؛ و به محبوب خود، پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمتوانايى داد كه ماه را دو نيم و مردگان را زنده نمايد و سنگريزه را به سخن آورد و مريضان را شفا دهد و در طبيعت دخل و تصرف نمايد. بلكه همان قدرتى كه در حال حاضر دارى و مى توانى در خواب يا عالم خيال تصويرهاى بزرگ و بسيارى را ايجاد كنى ، اگر اين تصاوير باقى مانده و بعضى از موانع خارجى نيز كه در مقابل اوست از بين برود، دقيقا مانند عالم واقعيات خارجى خواهد بود. و اگر آنچه را كه در خواب مى بينى ، هميشگى ، و آنچه را كه در بيدارى مى بينى ، گاهى اوقات باشد، مطلب براى تو برعكس مى شد و مى گفتى : آنچه را در خواب مى بينم ، واقعيات خارجى و آنچه را در بيدارى مى بينم ، چيزهاى خيالى مى باشند. بنابراين از جهت توانايى و از جهت كرم خداى متعال بعد از اينكه فهميديم خداى متعال براحتى مى تواند اين كار را انجام بدهد، اين ثوابها هيچ بعدى ندارد. علاوه بر اين كه مى بينيم چگونه با لطف و كرم خود با كفار رفتار كرده و با وجود كفر و انكار طولانى و دشمنى آنان ، آنها را از بخششهاى خود بهره مند و نعمتهايى به آنان عطا كرده است كه واقعا غير قابل شمارش است . و وقتى با آنان اينگونه رفتار مى كند، با كسانى كه او را شناخته و به او ايمان آورده و از او فرمانبردارى كرده اند، چگونه رفتار مى كند.

وقتى واعظ همراه با بيان ثوابها، عقلهاى آن را بعيد ندانسته و وعظ او براى دين آنان ضررى نخواهد داشت . واعظ بايد شنوندگان خود را بيمارانى كه مبتلا به امراض معنوى مختلفى مى باشد دانسته ، خود را طبيب معالج ، و سخنان و موعظه هاى خود را داروها و معجونهايى بداند كه مى خواهد آنان را با آن معالجه كند. بنابراين لازم است طبيب در معالجه بيمارها - بخصوص وقتى كه بيماريهاى آنان متفاوت و معالجه آن مشكل باشد - بطور كامل احتياط كرده و مواظب باشد. به همين جهت بايد بيش از طبيب جسم و تن دقت نمايد. زيرا روح مهتر و بالاتر از جسم است . به همين جهت نابودى آن جاويد و خطر آن بزرگ است .

و براى موفقيت در اين مطلب مى تواند خود و اعمالش را در روز و شب به نگهبانان معصومش .عليهم‌السلام . با در نظر گرفتن اين كه اين روز يا شب در پناه كداميك از آنان عليهم‌السلام است تسليم نمايد. و قبل از وعظ براى اين مطلب به درگاه خداوند دعا نموده و در آغاز وعظ از ( بسم الله الرحمن الرحيم ) يارى خواسته و بعد از حمد و ثناى الهى مختصرى دعا نموده و از شيطان و نفس پناه جويد. آنگاه وعظ خود را آغاز و جلو اشتباهات خود را بگيرد. اگر اين كارها را انجام داده و در تسليم امور خود به خداوند و اوليايش راست بگويد قطعا خداوند او را حفظ مى نمايد، سخن و وعظ او را مفيد و مؤ ثر نموده و آن را نور و حكمت مى گرداند.

و بايد همت او محكم نمودن عقيده آنان در بزرگداشت امور دين بوده و دوستى خداوند متعال و پيامبران و اوليا را در دلهاى آنان قرار دهد و از نعمتهاى خداوند متعال و بزرگى او و سختى خشم و شدت عذابش خيلى بگويد. آداب و رفتار شايسته ، با خداوند متعال و پيامبران و دوستانش را به شنوندگان آموزش داده و آنان را ترغيب به بى اعتنايى به شكوفه ها، زيبايى و آرايش دنيا نموده و آنان را از آن پرهيز دهد. از حالات مراقبين و ترس آنان و عبادات و مراقبتهايشان و اشتياق آنان به ديدار خداوند و لطف زياد و كرامتهاى فراوان و بخششهاى بزرگ خداوند به آنان بسيار بگويد. در خلال سخنانش ، با نرمى و مدارا و بيانى ساده و به روش ‍ پيامبران ، به حقيقت عقايد حقه اشاره ، و با بيانى لطيف و الفاظ معروف دينى كه اهلش با آن ماءنوس هستند، اين حقايق را به اذهان نزديك نمايد.

## شب قدر

از امور مهم در ماه رمضان شب قدر است . شبى كه از هزار ماه بهتر مى باشد. رواياتى داريم مبنى بر اين كه از هزار ماه جهاد بهتر، و از سلطنت هزار ماه بهتر، و عبادت آن بهتر از عبادت هزار ماه مى باشد. و خلاصه شب شريفى است كه روزى بندگان ، اجلهاى آنان و ساير امور مردم از خوب و بد در آن مقدر مى گردد. شبى كه قرآن در آن نازل شد. شبى كه به نص قرآن مبارك است . در روايات اهل بيت آمده است : ( فرشتگان در شب قدر فرود آمده و در زمين پخش مى شوند، بر مجالس مؤ منين گذشته ، بر آنان سلام مى كنند و براى دعاهاى آنها ( آمين ) مى گويند، تا آنگاه كه سپيده دم طلوع كند. ) و ( در اين شب دعاى كسى رد نمى شود مگر دعاى عاق والدين ، قطع كننده رحم نزديك ، كسى كه شراب بنوشد و كسى كه دشمنى مؤ منى در دلش باشد. ) در ( اقبال ) از ( كنز المواقيت ) از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمروايت شده است كه فرمودند: ( موسى عرض كرد: خداى من ! نزديك شدن به تو را خواهانم ، فرمود: نزديكى من از آن كسى است كه شب قدر بيدار شود. عرض كرد: خداى من رحمت تو را مى خواهم ، فرمود: رحمت من از آن كسى است كه در شب قدر به فقيرها رحم كند، عرض كرد: خداى من ! جواز عبور از صراط را خواهانم ، فرمود: آن براى كسى است كه در شب قدر صدقه اى بدهد، عرض كرد: خداى من ! از درختان بهشتى مى خواهم ، فرمود: اين مال كسى است كه در شب قدر سبحان الله بگويد، عرض كرد: خداى من ! تو را مى خواهم ؛ فرمود: رضايت من از آنكسى است كه دو ركعت نماز در شب قدر بخواند. ) و از همين كتاب از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمروايت شده است كه فرمودند: ( درهاى آسمانها در شب قدر باز مى شود. بنابراين بنده اى در آن نماز نمى خواند، مگر اينكه خداوند متعال در مقابل هر سجده اى درختى در بهشت براى او مى نويسد كه اگر سواره ، صد سال در سايه آن حركت كند به انتهاى سايه اش نمى رسد؛ و در مقابل هر ركعت خانه اى از در و ياقوت و زبرجد و مرواريد، و در مقابل هر آيه اى تاجى از تاجهاى بهشت ، و در مقابل هر ( سبحان الله گفتن ) پرنده اى از پرندگان بهشت ، و در مقابل هر نشستن درجه اى از درجات بهشت ، و در مقابل هر تشهدى بالا خانه اى از بالا خانه هاى بهشت ، و در مقابل هر سلام دادن ، لباسى از لباسهاى بهشت براى او مى نويسد. و آنگاه كه سپيده صبح بدمد، خداوند از دختران پستان برآمده ماءنوس و كنيزان خوش اخلاق و خدمتكارانى جاويدان ، و بهترين پرندگان ، و بوهاى خوش ، و نعمتهاى خوب و تحفه ها و هدايا و خلعتها و كرامتها، و آنچه نفس ميل دارد و ديدگان از آن لذت مى برد به او عنايت مى فرمايد، و شما در آن جاويد هستيد. )

## مراتب شب قدر

از بعضى از روايات برمى آيد كه شب قدر مراتبى دارد. و شب قدرى كه در قرآن آمده است ، شب قدرى است كه آخرين مراحل مشيت الهى در آن صورت گرفته و پس از آن تغيير و تبديلى انجام نمى شود. و نيز از بعضى روايات برمى آيد كه شب نيمه شعبان و نوزدهم و بيست و يكم و بيست و سوم ماه رمضان از شبهاى قدر بوده و شب آخر برترين آنهاست كه شب ( جهنى ) ناميده مى شود. و همين شب است كه مقدرات در آن تغيير مى كند. و با احتمال قوى شب بيست و هفتم ماه رمضان نيز از شبهاى قدر است . و كسى كه مى خواهد احتياط كند بايد در تمام اين پنج شب اعمال شب قدر را انجام دهد. و چون اين قول از لحاظ مضمون و سند برتر از ديگر اقوال بود، بهمين جهت ساير اقوال را ذكر نكرديم .

## آمادگى براى اين شب و دعا براى توفيق در آن

سزاوار است كسى كه دين و نص روشن قرآن و روايات پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمو آل معصوم او .عليهم‌السلام . دارد، تمام سعى خود را جهت آمادگى براى اعمال اين شب بكار گيرد. از كارهايى كه در طول سال مى تواند انجام دهد، دعا جهت توفيق در اين شب مى باشد و اين كه بتواند در اين شب ، محبوبترين و پسنديده ترين كارها نزد خدا را انجام داده و خداوند اين شب را براى او بهتر از هزار ماه قرار داده ، و اعمال اين شب را باين شكل از او قبول نموده و آن را با بالاترين درجات براى او ثبت ، و تا روز ديدار او آن را بپروراند؛ در اين شب ، نام او در گروه مقربين نوشته ، و شناخت ، محبت ، نزديكى ، پناه ، رضايت و خير خود همراه با عافيتش را نصيب او گردانيده ، و بگونه اى از او راضى شود كه خشمى بعد از آن نبوده ، و پيامبر و امامان بخصوص امام زمانش عليه‌السلام از او راضى شده ، و او را با آنان در مجلس ( صدق ) ، نزد سلطان مقتدر جاى داده و در بذل تمام توانايى براى فرمانبردارى و بدست آوردن رضايتش ، او را موفق ، و عاقبت او را نزديكى و رضايتش قرار دهد.

از كارهايى كه مى تواند بوسيله آن تمام سعى خود را در اين شب بكار گيرد، اين است كه در طول سال براى اين شب آماده شده و مقدمات عبادت را فراهم نمايد. مثلا مكان و لباس مناسب و عطر و صدقه اى را تهيه و مضامين لطيفى را براى مناجات با پروردگار و كلمات برانگيزنده اى را در خطاب آقايان و نگهبانان و حاميانش انتخاب كند. و ميهمانان مخصوصى را كه مناسب با اين شب مى باشند، و چند فقير را براى صدقه دادن در نظر بگيرد.

گمان مى كنم اگر يكى از سلاطين دنيا كسى را در روز مخصوص به ميهمانى دعوت نموده و شخص بزرگى را دنبال او بفرستد، و آنگونه كه خداوند با تو رفتار كرده است او نيز در دعوت خود با او مهربانى كرده و در مقابل حضور او در مجلس - كه اعيان و اشراف و پادشاهان حضور دارند - و رعايت آداب آن ، به او وعده اعطاى خلعتهاى گرانبها و املاك پرارزش و وسيع و فرمانهاى حكومت و سلطنت داده و به او بگويد هر قدر در انجام كارهاى كمى كه در اين مجلس بايد انجام دهد، دقت كند سلطان او را از عطايا و احسان خود بيشتر بهره مند مى كند، از اشتياق حضور در اين مجلس قالب تهى كرده و براى آمادگى حضور در چنين مجلسى شريف و اين مقام والا تمام توان خود را بكار گرفته ، در طول سال اين مطلب را فراموش نكرده ، در تمام حالات با جديت به آن پرداخته و خود را براى چنين روز بزرگى آماده مى نمايد بگونه اى كه اهل سعى و تلاش نمى توانند اينطور عمل كنند. و باندازه اى مواظب است و دقت مى كند كه انسان را شگفت زده مى كند. و آنگونه كه بايد و دوست در مقابل دوست انجام مى دهد ادب را رعايت مى كند.

اى عاقل ! چگونه اين دعوت را اجابت مى كنى ؟ سلطان سلاطين ، خداى خدايان و حاكم آسمانها و زمين تو را به اين ميهمانى دعوت نموده و براى اين دعوت فرشتگان بزرگوار و پيامبران و رسولان و بهترين مردم را فرستاده و با جانشينان معصومش آن را تاءكيد كرده است . و آنگاه تو را با فرشتگان دعوت كننده بزرگ داشته است ؛ هر شبى با دعوتهايى مخصوص ‍ و لطفها و كرامتهايى عالى . در مقابل اخلاص يك شب تو نعمتهاى جاويدى به تو وعده داده است كه نه چشمى مانند آن ديده و نه گوشى شنيده و نه در دل انسانى خطور كرده است . نور، زيبايى ، سرور، سلطنت ، دارايى ، و شادمانيى را به تو وعده داده كه عقل تو حتى از تصور گوشه اى از آن عاجز، و انديشه ات در آن سرگردان است . نزديكى ، پناه و شادمانى ديدار خود را به تو وعده داده است كه عقل انسانها و فهم علما و انديشه حكما از درك آن ناتوان است .

برادرم ! آيا بخاطر آمادگى براى اين مجلس ، باندازه اى كه شايسته است تلاش نموده و از رستگاران خواهى شد يا با غفلت خود اين فرصت را از دست داده و از جمله ورشكستگان خواهى بود؟ يقين داشته باش اگر از اين كرامت غفلت كرده و با كوتاهى خود آن را از بين ببرى و در روز قيامت آنچه را كه ديگران با سعى كامل به آن رسيده اند ببينى ، به حسرتى دچار مى شوى كه آتش جهنم و عذاب دردناك در مقابل آن كوچك است . و بهمين جهت در آن روز با ورشكستگان پشيمان صدا مى زنى : ( افسوس كه جانب خدا را رعايت ننموده و در حق خود ظلم و تفريط نمودم و وعده هاى خدا را مسخره نمودم ) در حالى كه پشيمانى سودى نداشته و درهاى توبه و جبران بسته و آثار اعمال و نتايج آن آشكار شده است .

بنابراين قبل از اين كه بخاطر كوتاهى و از بين بردن فرصتها ملامت شوى خود را سرزنش كن . و قبل از اينكه به تو بگويند: چرا كرامت پروردگار جهانيان را كوچك شمردى ؟ خود اين مطلب را در نظر بگير. و خود و سرمايه ات را حسابرسى كن ، قبل از اين كه به حساب تو رسيدگى شده و بجاى كرامت و سلطنت ، به خوارى و پستى برسى . سرمايه اى كه اگر باقى مى ماند به بالاترين سودهاى تجارت در روزهاى سختى و نياز مى رسيدى . سزاوار است وقتى كه شب قدر نزديك مى شود شوق او به رسيدن به كرامتهايى كه در اين شب براى او مهيا شده است افزون گرديده ، كرامت مقام بالا و مجلس حضور پروردگار جهانيان و تقديس خداوند آسمانها و زمين ، و اعمالى را كه با حال و اخلاص و حضور و رقت و صفاى او و رضايت مولايش مناسبتر است ، براى شبش انتخاب كرده و در اين مورد از خداى متعال كمك گرفته و از خلفاى او - درود خدا بر آنان - يارى بجويد.

## انتخاب عمل براى اين شب ، تفكر و ياد خدا

اگر فهميد چه عملى مناسبتر است كه به همان عمل مى كند. و اگر ترديد پيدا كرد، بايد استخاره كند. بعد از تعيين وقت ذكر، وقت مناسبى را كه در آن خواب آلود يا سير يا گرسنه نبوده و موانع ديگرى نيز نداشته باشد، بايد براى تفكر معين كند. نيز بايد تمام سعى خود را بكار گيرد كه در شبش ‍ چيزى ، حتى امور مباح ، او را از ياد خدا بازنداشته و در نمازها و مناجاتش به غير آن حتى مستحبات فكر نكند.

زيرا كسى كه مثلا در نماز به ساختن مسجد و آب كشيدن آن يا صدقه دادن فكر كند غافل است . حتى در حال ايستادن نماز در ياد اجزاى آن بودن غفلت است . و بايد در هنگام عمل فقط سعى كند كه قلب او از حقيقت كارهايى كه انجام مى دهد و ذكرهايى كه مى گويد غافل نباشد. و براى اين كه براحتى به اين مطلب برسد، مى تواند قبل از انجام عمل مختصرى درباره آن فكر كند و آنگاه عمل را انجام دهد. و اگر هنگام قرائت و ذكر از آن غافل شد بايد آن را تكرار كند. مثلا وقتى مى خواهد رو به قبله بايستد، مى تواند اجمالا درباره معناى رو به قبله نمودن بينديشد. و هنگامى كه مى خواهد بايستد ابتدا درباره حقيقت آن كه همان ايستادن براى اداى حق بندگى است انديشيده و فكر كند كه ايستادن بر روى دو پا اشاره به ترس و اميد بخاطر پذيرفته شدن عبادت يا عدم آن است . و بهمين ترتيب ...، حتى قرائت و ذكرهاى نماز. مثلا قبل از گفتن ( بسم الله الرحمن الرحيم ) معناى آن را اجمالا در نظر آورده و آنگاه آن را بگويد. و اگر در اثناى قرائت آيه اى غفلتى براى او پيش آمد بايد آن آيه را تكرار كند.

## توسل به نگهبان اين شب

بر چنين عمل كننده اى لازم است در اول شب خيلى به نگهبان آن شب كه از معصومين .عليهم‌السلام . است ، توسل جسته و او را شفيع خود قرار دهد. و در اين هنگام توفيق در اعمال و احوال را كه به آن احتياج دارد ذكر نموده و تلاش كند با الفاظى كه براى درخواست ترحم و شفاعت مى گويند، رحمت و رقت را جلب كرده و مهربانى و كرامت را برانگيخته و ابرهاى جود و كرم و بخشش را بباراند. و با دست آنان عقل و نفس و قلب و صفات و اعمال و تمام وجودش را به مولايش تفويض و واگذار نموده ؛ و در طول شب نيز مواظب باشد كارى مخالف با تفويض ، انجام ندهد؛ و اگر بتواند حتى تفويض خود را نيز واگذار كند، قطعا رستگار شده است .

ولى خيلى اتفاق مى افتد كه انسان مراقب نبودن و بى مبالاتى را با تفويض ‍ اشتباه كرده ، آن پليد او را فريب داده و با نادانى او را هلاك مى كند. بنابراين تا زمانى كه با علوم الهى بخوبى نفهميده كه به تفويض رسيده است ، نبايد مطمئن شود و براى اطمينان بايد ببيند كه حال و مرادش در آنچه كه تفويض نموده با يكديگر موافق هستند يا نه . زيرا يكى از علامات صحت تفويض قبول آن ، و يكى از علامات قبول نيز آن است كه خداوند متعال ، امورى را كه بنده به او تفويض نموده است ، بخوبى و بالاتر از آرزوى بنده سرپرستى كند.

## روشى براى ايجاد رقت قلب

از كارهايى كه باعث برانگيختن رقت و بوجود آمدن گريه و ترسى كه از جهت بزرگى خداست مى شود، مى توان از بستن دست به گردن ، پوشيدن لباس مويين ، ريختن خاك بر سر، به خاك افتادن ، گذاشتن صورت بر خاك ، گذاشتن سر بر ديوار، راه رفتن و ايستادن ، فرياد زدن و ساكت شدن ، در خاك غلت خوردن ، و خود را در روز قيامت فرض كردن و آنگاه با آنچه درباره ملامت مجرمين وارد شده است ، خود را ملامت كردن نام برد. و سپس به سمت راست خود نگاه كرده و درباره وضع و حال ( اصحاب يمين ) و شكل و لباس آنها فكر كند، آنگاه به سمت چپ نگاه كرده و خود را يكى از ( اصحاب شمال ) فرض نموده و روى سياه ، چشم كبود، دستان بسته آنها، همنشينى آنان با شياطين ، پوشيدن لباسهاى مسى گداخته و لباسهاى آتشين و حضور تمامى فرشتگان عذاب را در حالى كه منتظر فرمان پروردگارشان هستند در نظر آورد. آنگاه از صدور اين خطاب : ( او را بگيريد، در غل و زنجير كشيده آنگاه به دوزخ افكنيد. آنگاه با زنجيرى كه طولش هفتاد زراع است در كشيد. ) حذر كند.

سپس صدا بزند: اى مهربانترين مهربانان ! اى ياور كسانى كه يارى مى خواهند! رحمت گسترده ات كجاست ؟ كجاست عطاياى فراوانت ؟ كجاست فضل بزرگت ؟ كجاست منت زيادت ؟ كرم تو كجاست ؟ اى كريم ! آنگاه گريه كرده و بردبارى و كرم بزرگ و فضل و احسان قديم و عفو و آمرزش عمومى او را در خاطر آورد. اگر در اين حال شيطان پليد سراغ او آمده و بخواهد او را از رحمت پروردگارش ماءيوس گردانيده و به او بگويد: تو با اين گناهان و عيوب اهل رحمت خدا و نگاه لطف او نيستى ؛ زيرا فرموده است : ( رحمت خود را براى متقين نوشته ام . ) و تو باتقوا نيستى ، نبايد سخن او را قبول كند. حتى جواب او را نگفته و در جواب او با خداى خود مناجات نموده و بيشتر اظهار اميدوارى نموده و بگويد: ( از كرم تو دور است كه از مانند من كه محتاج عفو و كرم تو بوده و با اوليائت به درگاهت توسل جسته ام روى گردانده و بر چشم گريان و قلب خاشع و بدن خوار و متواضع من ترحم ننمايى . )

آنگاه اميدوارى خود را بيشتر و آرزوهاى خود را گسترده كرده و هر مقام عاليى را كه در شناخت و محبت ، نزديكى و منزلت ، و عمل و تقوى ، تصور مى شود، خواسته و بسيار گويد: ( اى كسى كه هر چه بخواهد انجام مى دهد ولى ديگران نمى توانند اين كار را انجام دهند! اى كسى كه هيچكدام از عطاياى بزرگ و كرامتهاى بزرگ و زيبا در نظر او بزرگ نيست ! اى كسى كه احسان ، چيزى از او كم نكرده و محروم نمودن چيزى بر دارايى او اضافه نمى كند. )

آنگاه براى تاءكيد اين سخنان بگويد: ( خداى من ! اگر من سزاوار چيزهايى كه از تو درخواست نمودم نيستم كرم تو شايسته آن و بيش از آن است . خداى من ! شناختى كه به من بخشيدى حكم مى كند كه چيزهاى بزرگ از تو بخواهم ؛ زيرا آنچه كه به اوليايت بخشيدى ، بخاطر شايستگى آنان نبود، مگر اين كه از فضلت اين شايستگى را به آنان بخشيدى ، زيرا خبر جز از جانب تو نيست . بنابراين ، آن شايستگى را كه از فضلت به آنان عنايت فرمودى به من نيز عطا فرما؛ با شايسته اجابت آنچه از تو خواستم گردم .

خداى من ! غير از من كسانى را براى عذاب كردن مى يابى ؛ از قبيل دشمنان اوليايت و ستيزه گران با حضرت جلالت . ولى من كسى را غير از تو نمى يابم كه به من اعطا نمايد. آيا با اين وجود باز هم از كرم تو بى بهره مى مانم ! تو به عذاب و منع من از رحمت خود احتياجى ندارى ولى من نيازمند عفو و كرم تو مى باشم .

خداى من ! تو كسى هستى كه از علمت سؤ ال نمى شوى ، و در قلمرو تو كسى با تو نزاع نكرده ، و كسى به كار تو اعتراض نمى كند. تو تواناى بخشنده اى كه توانايى تو حد، و بخشش تو پايانى ندارد. پس من را با قدرتت شايسته گردان و با بخششت بر من ببخش ، اى بخشنده ترين بخشندگان !

خداى من ! دشمن تو و دشمن من آمده است تا مرا از دعاى تو محروم نموده و از رحمت گسترده ات محروم نمايد. ولى با فضل تو به سخنان او پشت كرده و با دستورات او مخالفت كردم . پس مرا در مقابل او با صادق گردانيدن اميد و آرزويم به خودت ، يارى فرما. خداى من ! با شناخت كمى كه نسبت به مقدار بخشش و كرم و غنا و قدرت تو دارم ، يقين ندارم كه كسى از بندگانت را از عفو و فضل خود محروم نمايى حتى كفار را، مگر دشمنان اوليايت كه آنان را مورد ظلم و اذيت قرار دادند. و عقيده من درباره عذاب كفارى كه چنين نباشند، فقط بخاطر تعبد به آنچه در كتاب تو آمده و فرمايش پيامبرت مى باشد كه به كفار وعده مجازات دادى و عقل من - همان چيزى كه با اعطاى آن ، بر من منت گذاشتى - لازم نمى بيند كه ذره اى آنان را عذاب كرده و به وعده هايت در مورد عذاب آنان عمل نمايى . و بحكم عقل ، وفا نكردن به وعده عذاب را، نقصى در صفات پاكت نمى دانم و در مورد هيچ چيز از عذاب يقين ندارم ، مگر اينكه از باب تعبد باشد. خداى من ! اينگونه درباره كفار و منكرين مى انديشم ، پس عقيده من درباره كسى كه به تو ايمان آورده چه خواهد بود؟ كسى كه دوستت دارد از تو فرمانبردارى نموده ، آرزوى فضل تو را داشته ، خواستار نزديكى به تو، و از كرم تو اميدوار مطالب مهم و بزرگ است ؛ گرچه گناهكار بوده و از دستورات تو سرپيچى كرده باشد.

خداى من ! از بنده گناه و از آقا گذشت و كرم است ؛ بخصوص اگر خيلى باگذشت باشد. خداى من ! اين حكم عقلى كه عرض كردم در اوقات معمولى است ولى اين اوقات خاص كه آن را براى كرم خود ايجاد، با آن بر بندگانت منت گذاشته ، بندگان گناهكارت را به گذشت و آمرزش خود، و درخواست كنندگان را به اجابت و عطا فراخوانده و درهاى كرم و بخشش خود را در آن گشوده ، عقلهاى ما بجز عقل و كرم و تبديل گناهان به خوبيها و اجابت دعاها و اعطاى درخواستها و كرامتهاى بزرگ ، متوقع چيز ديگرى نيست . و اين گمان ما به تو و كرم تو مى باشد؛ و خود بهتر مى دانى كه پيامبرت براى ما بيان نموده است كه با كسى كه به تو خوش گمان باشد چه رفتارى دارى . )

## ساير اعمال شب قدر

(١ نمازى در شب قدر وارد شده كه در آن يك بار حمد و هفت بار ( قل هو الله احد ) خوانده مى شود و بعد از پايان نماز هفتاد بار ذكر ( استغفر الله و اتوب اليه ) گفته مى شود و سپس حوائج از خدا خواسته مى شود.

(٢ صد ركعت نماز و خواندن دعاهايى كه در بين آن وارد شده از مهمترين امور مهم است . زيرا مضامين آن برآمده از سينه امامان دين مى باشد كه عالمان به خدا هستند. در اين ادعيه علوم گرانبهايى است كه بجز پيامبران و جانشينان آنان كسى از آن آگاه نيست . دانشهايى از قبيل علم به خدا و صفات جمال و جلال و نامهاى نيك و مراتب فضل و حكمت عدل و مقتضاى كار و ادب مناجات با خداوند متعال .

لازم است در خلال خواندن اين ادعيه زنده دل بوده و با توجه آن را بخواند. و اگر بتواند از آنچه مى گويد، تاءثير پذيرفته و اين مطلب را نيز در دعايش بخواهد، بايد به او تبريك گفت . زيرا اگر اين ادعيه ثواب و پاداشى از جانب خدا نداشته و فقط مضامين آن در انسان مؤ ثر باشد، عاقل بايد روح و جان خود را براى بدست آوردن آن فدا كند. چه رسد به اين كه خداوند براى هر حكم و حتى هر حرفى از آن جواب و نورى آماده نموده است كه جهانيان نمى توانند قيمتى بر آن بگذارند.

همچنين بايد درباره معنى كلماتى كه مى گويد تاءمل نموده و آن را درك كند. و اگر اين مقدار نيز نمى تواند بهتر است به جاى خواندن اين دعاها بر مصيبت خود و مجازات خدا بخاطر آن ، گريه كرده و بگويد:( إِنَّا لِلَّـهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ )، چه مصيبت و چه مجازات بزرگى ) درباره اهل آخرت ، در حديث قدسى آمده است : ( دعاى آنان در نزد خداوند بالا رفته و كلام آنان را مى شنود. فرشتگان به واسطه آنان خوشحال مى گردند... پروردگار باندازه اى دوست دارد دعاى آنان را بشنود كه مادرى فرزند را. )

بنابراين اى فقير! در مورد دعايى كه بدون حضور قلب مى خوانى ، انصاف بده . آيا دوست دارى ، در حالى كه خدا مى بيند كه زبانت او را خوانده و دلت با دنيا سخن مى گويد، دعايت به خداوند برسد! دنيايى كه درباره آن آمده است كه دشمن خدا و دوستان اوست و مى خواهد با شكوفه هاى اين دنياى فانى ، تو را از خداوند دور نمايد. آيا عاقل مى تواند مصيبتى بزرگتر از اين را تصور كند.

(٣ خواندن دعاى گشودن قرآن و قرآن را روى سر گذاشتن ؛ باين نيت كه عقل و انديشه او با اين عمل تقويت شده و با دانشهاى قرآن كامل شود و نور عقل با نور قرآن ضميمه گردد. و ساير نيتهايى كه مناسب با اين عمل است .

(٤ زيارت امام حسين عليه‌السلام با بعضى از زيارتهايى كه وارد شده است .

(٥ خواندن سوره روم ، عنكبوت و دخان در شب بيست و سوم .

(٦ خواندن دعاهايى كه در اين شبها وارد شده است ؛ بخصوص ‍ دعايى كه سيد از بعضى از كتابهاى كهن نقل نموده و اول آن چنين است : اللهم ان كان الشك فى ان ليلة القدر فيها او فيما تقدمها واقع فانه فيك و فى وحدانيتك و تزكيتك الاعمال زائل ؛ خداوندا! اگر در اين كه شب قدر، امشب يا شبهاى پيش از آن است ، شكى هست ، ولى در مورد يكتايى تو و اين كه اعمال را پاكيزه مى نمايى شكى نيست . و اگر توانست معنى از بين رفتن شك در خدا و يكتايى او را بفهمد، همين پاداش براى عبادت آن شب براى او كافى خواهد بود.

(٧ دعاى كوچكى كه سيد از امام سجاد عليه‌السلام روايت نموده و اول آن ( يا باطنا فى ظهوره ) مى باشد. دعايى كه در يكتا دانستن خداوند كامل مى باشد و اگر وجود ائمه .عليهم‌السلام . هيچ نفعى نداشت ، مگر همين كه با اين گونه دعاها پرده از يكتايى خدا برداشته ، و ما را از اين مطلب آگاه نمودند، لازم بود مؤ من تمام وجودش را فداى اين عمل آنان نمايد. و حتى فدا كردن تمام وجود خود را ناچيز شمرده و خود را ناتوان از اداى شكر نعمتهاى آنان ببيند.

(٨. ساعتى از شب را مخصوص مراقبت قرار داده ، و در آن ساعت علم پروردگارش را به بدحالى او و قدرتش را بر نجات دادن او، فضل و بخشش و كرم او را در نظر گرفته و سپس با اميدوارى ، بر در بخشش و كرم او چشم دوخته و در انتظار رحمت و بخشش او باشد.

## بستن وسوسه هاى شيطان

اگر مراقب به آنچه گفتيم عمل كرد كه خوشا بحالش ، و اگر عمل نكرد مبادا شيطان او را وسوسه كرده و بگويد: تو! آنگونه كه شايسته توست عمل را انجام نمى دهى ، بنابراين ، اين كار اندك نيز فايده اى نداشته و نبودش بهتر از وجودش مى باشد. زيرا اگر به اين نداى شيطان گوش دهد او را از ساير اعمال نيز باز داشته و او را با غفلت هلاك مى نمايد. ولى اگر همان عمل را كه قصد دارد، انجام بدهد گرچه عمل كمى نيز باشد، ممكن است نور اين عمل كم ، نور ديگرى را براى عمل بوجود آورده و او را موفق به انجام عمل ديگرى گردانده و آنگاه در تمام اعمال موفق باشد.

خلاصه شيطان هيچ قصدى ندارد، مگر اين كه انسان را از خدمت نمودن و عبادت مولايش باز دارد بنابراين اگر از او فرمانبردارى نمايد در دل او تاريكى بوجود مى آيد كه سبب قطع يارى او گرديده و موجب مى شود تا عبادت ديگرى را نيز ترك كند تا جايى كه يارى خداوند كاملا قطع شده و به هلاكت جاويد دچار شود. مگر اين كه عنايت خدا شامل حالش شده و از فرمانبردارى شيطان دست بردارد، دلش با مخالفت با او روشن شده و آنگاه به توفيق كاملى برسد.

سالك نبايد هيچ عمل خيرى را اگر چه بسيار كوچك باشد، كم شمرده و بخاطر كم بودن آن را ترك نمايد كه زيان خواهد ديد. و هيچ عمل خيرى را نيز نبايد بزرگ بيند، چون گرفتار عجب مى گردد. نيز اگر نمى تواند آن را انجام بدهد بمقدارى كه مى تواند آن را انجام داده و بعد از انجام ، آن را در مقابل خدا كوچك ببيند. زيرا بنده هر عملى را كه انجام بدهد و آن را كوچك بداند، خداوند آن را بزرگ دانسته و شايد همين مطلب باعث شود كه خداوند متعال آن را قبول كند. و هنگامى كه عملى قبول شد كمى آن اهميتى نخواهد داشت . چون اگر خداوند عملى را از بنده اش قبول نمايد، گرچه كم باشد، پاداش زيادى به او خواهد داد. و اگر آن را قبول نكند، فايده اى براى او نخواهد داشت ؛ گرچه زياد باشد. زيرا خداوند عمل كم آدم را قبول و اعمال زياد ابليس را رد نمود.

بنابراين بنده نبايد هيچ عملى را بزرگ ببيند. گرچه عبادت جن و انس ‍ باشد. زيرا اين عجب است و عجب انسان به عملش ، ثواب آن را از بين مى برد. بلكه نور آن را به تاريكى تبديل مى كند. و نيز نبايد عمل كم را كوچك بداند؛ زيرا ممكن است قبول شده و تبديل به عمل بزرگى شود.

## تفاوت قضاوت در مورد عمل خود و ديگران

آنچه درباره دقت در مراتب اخلاص و صدق در آن گفتيم فقط در مورد عمل خود انسان است تا از خود قانع نشود مگر به خالص صادقانه و غير خالص را مانند معدوم بداند بلكه آن را گناه به شمار آورده ولى نبايد اينگونه اعمال را از ديگران ، مانند معدوم يا گناه به حساب آورد. زيرا اگر اعمال ديگران را بخواهد اينگونه بداند، نه تنها فايده اى نداشته بلكه باعث ترك عمل و بستن درِ صلاح و خير مى گردد.

بنابراين نبايد با اين ملاك با ديگران برخورد كند. بلكه بايد با بندگان خدا به ملاك ظاهر عملشان ، و حتى بالاتر، با ترازوى فضل خداوند، برخورد نموده ، و گمان كند كه اعمال ناقص و مخلوط مردم بهتر بوده و مورد قبول خداوند است . و اميدوار باشد كه از فضل خدا و قبول او محروم نمى شوند، گرچه اعمال آنها ناقص و ناخالص باشد. و بعيد نشمرد كه خداوند دعاى بندگانش را فقط بخاطر شكل دعا قبول كند. گرچه اين دعا جز جنبانيدن زبان چيزى نباشد - و با عفو عالى خود با آنان معامله كند. و مبادا انسان كسى را از رحمت خدا ماءيوس نموده يا باعث شود اعمال را بجا نياورد؛ گرچه عمل او مخلوط با تيرگى باشد. شايد اگر همين شكل عمل ترك نشود گاهى اوقات با بعضى از عنايات الهى همراه باشد و باعث ايجاد روح و حقيقتى در آن عمل شود و در روشن شدن قلب مؤ ثر باشد؛ بگونه اى كه بكلى عمل او عوض شود و بيشتر و يا همه اعمال او با حضور قلب بوده و آنگاه همراه با رستگاران ، رستگار گردد. و خلاصه اگر فردى لوطى در مستى بگويد: ( يا الله ) گمان نمى كنم خداوند او را رد نموده و او را اجابت نكند.

## دعايى در شب بيست و هفتم

از زيد بن على روايت شده است كه گفت : در شب بيست و هفتم ماه رمضان شنيدم پدرم عليه‌السلام از اول شب تا آخر آن عرض مى كرد: اللهم ارزقنى التجافى عن دار الغرور و الانابه الى دار الخلود، و الاستعداد للموت ، قبل حلول الفوت ؛ خداوند آرام نگرفتن در سراى فريب ، بازگشت به سراى جاويد، و آمادگى براى مرگ را قبل از آمدن آن نصيبم فرما. اگر بتوانى معنى اين دعا را تصور كنى ، اين دعا را بسيار خواهى خواند.

## توضيح سراى فريب بودن دنيا

در توضيح معناى اين دعا مى توان گفت : آنچه قرآن كريم ، روايات آل محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمو مكاشفات اهل يقين بر آن گواهى مى دهد اين است كه دنيا سراى فريب بوده و آنچه در آن است آنگونه نيست كه ديده مى شود. بلكه صفات موجودات اين عالم كه ديده يا حس ‍ مى گردد، نظير منظره اى است كه از سراب ديده مى شود؛ و ماهيت آن آنگونه كه ديده مى شود نيست ؛ و به همين جهت آن را سراى فريب ناميده اند. و اگر قبول اين مطلب براى كسى سخت باشد بايد از خود بپرسد كه آيا خطاى حس را قبول دارى ؟ و در صورت قبول كردن خطاى حس از خود بپرسد چه فرقى بين خطاى حس و عدم خطاى حس وجود دارد و در صورتى كه بين آنها فرقى وجود نداشت بايد بگوييم : ممكن است در جايى كه فكر مى كنيم حس خطا نداشته ، خطا داشته باشد. و وقتى امكان خطا در تمامى حواس ثابت شد، وقوع خطاى حواس با رواياتى كه به اين مطلب تصريح مى كند ثابت مى گردد. تعدادى از اين روايات دل بر سخن گفتن جمادات هستند در حالى كه حس آن را منكر است . تعدادى از آنها درباره حالتهاى قبر كه عبارتند از ايستادن ، فرياد زدن ، آتش ، سخن گفتن ، باغ و نعمتهاست كه باز هم حس آن را انكار مى كند. و تعدادى ، دال بر وجود فرشتگان و دخل و تصرف آنها در اين عالم هستند. و تعدادى دلالت مى كنند بر اين كه روزى تمام مخلوقاتى كه در اين عالم است ، از قبيل جماد و نبات و حيوان از عالم ملكوت مى آيد. و تمامى اين روايات دال بر وجود چيزهاى زياد و عوالم بسيارى هستند كه حس آن را انكار مى كند.به هر صورت اين عالم سراى فريب ناميده مى شود چون با شكلهايى كه حقيقتى نداشته و با حقايقى كه شكلى ندارد اهل خود را فريب مى دهد. ذاتيات آن مانند اعراض و واقعيتهاى خارجى آن مانند سراب است . چيزهايى كه در آن ثابت ديده مى شوند در واقع غير ثابت و چيزهايى كه اهل دنيا درباره حقيقتهاى آن مى گويند و اوصافى كه براى آن ذكر مى كنند واقعيتى ندارند. و هر چيزى كه به اقتضاى اين عالم بوجود مى آيد در غير اين عالم حكم به محال بودن واقعيت آن مى نمايند. و هر چه در آن است فريب ، توهم و خيال است . و مؤ منى كه حجاب ناسوت از ديدگانش ‍ برداشته شد، ماهيت اشياء همانگونه كه هست براى او جلوه گر خواهد شد. و از بين رفتن حجاب ( تجافى عن دار الغرور؛ آرام نگرفتن در سراى فريب ) و آشكار شدن حقايق ( انابه الى دار الخلود؛ بازگشت به سراى جاويد ) ناميده مى شود.

## ترجيح جانب اميدوارى بر نااميدى در چنين اوقاتى

در چنين اوقاتى كه خداوند در آن بيش از ساير اوقات درهاى رحمت خود را باز نموده ، بندگان را تشويق به ذكر، عبادت و دعاى خود نموده و الطاف خاص خود را براى آنان تضمين نموده است بنده مراقب بايد جهت اميدوارى را بيشتر در نظر گرفته و دستهاى آرزوى خود را به طرف كرم خداوند و بخششهاى فراوان او دراز كند. ولى شيطان در اين اوقات اصرار در ترجيح جهت ترس و نااميدى دارد تا بدين وسيله مانع عمل بندگان گردد.

## پايان دادن شب قدر

آنگاه همانطور كه بارها در مورد شبهاى شريف گفتيم - اين شبها را با توسل به حاميان معصوم .عليهم‌السلام . سپردن عمل به آنان ، عرضه آن به خداوند با دستهاى آنان ، تضرع به درگاه آنان براى اصلاح عمل و براى اين كه آنان به درگاه خداوند تضرع نموده تا او اين عمل را قبول و آن را به عمل صالح تبديل نموده و آن را پرورش دهد، ختم كند - اين شب را به پايان برساند.

تلازم شرافت شب و روز

در روايات آمده است كه شرافت شب و روز ملازم يكديگر هستند، به اين معنى كه اگر روز شريف شد، شرافت آن به شبش نيز سرايت مى كند و هنگامى كه شب شريف شد، شرافتش به روز آن نيز سرايت مى نمايد. بنابراين مراقبت از روزهاى اين شبها با اخلاص در عبادت لازم است ؛ همانگونه كه در شبها لازم مى باشد.

# فصل يازدهم : اعمال شب آخر ماه رمضان

اعمال مهمى در اين شب براى اهل بيدارى وجود دارد از قبيل :

عملى براى قبول شدن اعمال ماه رمضان

(١ براى قبول شدن اعمال ماه رمضان اين عمل وارد شده است : عمل شريفى كه سيد .قدس‌سره . آن را در ( اقبال ) از ( جعفر بن محمد الدوريستى ) از كتاب ( حسنى ) از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمروايت كرده است كه فرمودند: ( كسى كه در شب آخر ماه رمضان ده ركعت نماز بجا آورد؛ در هر ركعت يك بار فاتحة الكتاب و ده بار قل هو الله احد بخواند و در سجده و ركوع خود ده بار بگويد: سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اكبر و در هر دو ركعت يك بار تشهد خوانده و سپس سلام بدهد؛ و در پايان ده ركعت نماز بعد از سلام دادن صد بار ( استغفر الله ) بگويد و هنگامى كه از استغفار فارغ شد سجده كند و در سجده بگويد: يا حى يا قيوم يا ذوالجلال و الاكرام يا رحمن الدنيا و الاخره و رحيمهما، يا اله الاولين و الاخرين اغفر لنا ذنوبنا، و تقبل منا صلواتنا، و صيامنا و قيامنا قسم به كسى كه مرا بحق به پيامبرى برانگيخت ، جبرئيل به نقل از اسرافيل و او از پروردگار متعال به من خبر داد كه : او سرش را از سجده برنمى دارد مگر اين كه خداوند او را آمرزيده ، ماه رمضان را از او قبول نموده و از گناهش ‍ مى گذرد، گرچه هفتاد گناه انجام داده باشد كه هر كدام از آنان بزرگتر از گناهان بندگان باشد؛ و از تمام اهالى منطقه اى كه در آن است قبول مى كند تا اين كه فرمود: اين هديه ، مخصوص من و مردان و زنان امتم مى باشد و خداوند متعال آن را به هيچكدام از پيامبران و مردم قبل از من نداده است . )

مؤ منى كه در پى اصلاح مردم بوده و بهره اى از رحمت خداوندى دارد، بايد اين نماز را بخاطر خير زيادى كه براى بندگان خدا دارد بخواند. عالمى كه در طول ماه براى هدايت مردم و اصلاح اعمال آنان در جايگاه وعظ نشسته بود چگونه مى تواند نسبت به اين عمل جزئى كه حتى باندازه يك جلسه وعظ نيز زحمت ندارد بى تفاوت باشد در حالى كه بخوبى مى داند كه موعظه هاى او براى تمامى كسانى كه در مجلس وعظ او حضور پيدا مى كنند سودمند نيست ؛ چه رسد به اهل منطقه اش كه ممكن است گاهى جمعيت آن به چند ميليون نفر برسد. و نيز فايده وعظ براى آنان يك دهم فايده آمرزش و قبول تمامى اعمال اين ماه كه در روايت آمده نيست .

اگر كسى بگويد كه روايت قطعى نيست . در جواب او بايد گفت : با تمسك به ( روايات تسامح ) اين مشكل حل مى گردد. و اگر باز بگويد: فرض كن ( روايات تسامح ) اين روايات را مانند روايات قطعى گردانيد، ولى از كجا يقين كنيم كه اين عمل قبول مى گردد تا به فايده مذكور يقين پيدا كنيم ؟ در جواب مى گوييم : اين اشكال در وعظ نيز موجود است ؛ در حالى كه اين مشكل در اين عمل كمتر از وعظ مى باشد. زيرا اصلاح نيت در وعظ از چند جهت مشكلتر از اصلاح نيت در عبادت است . كه واضح ترين آن همين است كه وعظ مناسب با دوستى مقام است ؛ همچنين وعظ فقط در ميان جمعيت كثيرى از مردم امكان پذير است كه موجب مشكل شدن اصلاح نيت مى گردد.

## عملى از امام زين العابدين عليه‌السلام در اين شب

(٢ از كارهاى مهم مطالعه مطالب و كارهايى است كه از امام زين العابدين عليه‌السلام. در اين شب نقل شده و انديشيدن در مقام ، عبادت ، تلاش زياد و عمل اوست . آنگاه ببيند كه خود با اين بدحالى ، مقام پست و كوتاهى در عبادت پروردگارش ، چه بايد بكند.

سيد ما . قدس‌سره . در كتاب اقبال از شيخ ابى محمد هارون بن موسى التلع كبرى رحمه‌الله و او از محمد بن عجلان نقل كرده است كه گفت : از امام صادق عليه‌السلام شنيدم كه مى فرمود: ( هنگامى كه ماه رمضان مى آمد على بن الحسين عليه‌السلام هيچ غلام و كنيزى را نمى زند و اگر گناهى از آنان سر مى زد، آنان را مجازات نمى كرد و فقط پيش خود در كاغذى مى نوشت فلان كنيز روزى چنين و چنان كرد و تاءديب آنان را تا آخرين شب ماه رمضان به تاءخير مى انداخت و در اين شب آنان را مى طلبيد و گرد خود جمع مى كرد. آنگاه نوشته خود را آشكار كرده و مى فرمود: فلانى ! چنين و چنان كردى و تو را تاءديب نكردم آيا اين مطلب را بخاطر دارى ؟ مى گفت : بله فرزند رسول خدا! تا از تمامى آنها اقرار مى گرفت . سپس در وسط آنان ايستاده و به آنان مى فرمود: با صداى بلند بگوييد: على بن الحسين ! پروردگارت تمام اعمال تو را ثبت نموده است ؛ همانگونه كه تو تمام كارهاى ما را نوشتى . و او نوشته هايى دارد كه حقيقتهايى را كه به زيان تو است ، مى گويد و تمام گناهان كوچك و بزرگ تو را مى نويسد؛ همانگونه كه تو نوشته هايى دارى كه حقيقتهايى را كه به زيان ماست مى گويد و تمام كارهاى كوچك و بزرگ ما را نوشته است . هر عملى را كه انجام داده اى در پيشگاه او حاضر مى يابى ؛ همانگونه كه ما تمام كارهايمان را نزد تو حاضر يافتيم . پس عفو كن و ناديده بگير، همانطور كه از سلطان مى خواهى تو را عفو كند. اگر از ما در گذرى ، او را با گذشت ، مهربان و بخشنده خواهى يافت . و پروردگارت به هيچ كس ظلم نمى كند. پس على بن الحسين ! مقام پست خود را در پيشگاه پروردگار حكيم و عادلى كه به اندازه دانه خردلى ستم نمى كند در نظر داشته باش . كه اگر باندازه وزن ذره خردلى باشد خداوند آن را مى آورد و فقط خداوند را شاهد و حسابرس بدان . گذشت كن و نديده بگير؛ تا پادشاه نيز از تو نيز بگذرد و نديده بگيرد. خداوند مى فرمايد: ( بايد گذشت كنند و نديده بگيرند، آيا دوست نداريد خداوند گناهان شما را ببخشد. )

اين كلمات را خطاب به خود مى گفت و به آنان ياد مى داد و آنان با او مى گفتند. و در حالى كه بين آنان ايستاده بود گريه مى كرد و مى گفت : پروردگار ما! ما را امر كردى كه از كسى كه به ما ستم روا داشته در گذريم . ما به خود ظلم كرديم و همانگونه كه فرمودى از كسانى كه به ما ظلم كردند گذشتيم . پس ما را عفو فرما. زيرا تو از ما و كسانى كه آنان را به عفو امر فرمودى ، به آن سزاوارتريم . و امر فرمودى گدا را از در خانه هاى خود رد نكنيد و اكنون در حالى كه گدايان و فقيرانى هستيم به سوى تو آمده و در آستانه و درت اقامت گزيده و بخشش ، احسان و نيكى تو را خواهانيم . بدين وسيله بر ما منت گذار و ما را نااميد مگردان ؛ زيرا تو از ما و كسانى كه به اين كار امر شده اند، به اين مطلب شايسته ترى . خداى من ! اكرام نمودى . بنابراين مرا كه از گدايان تو هستم اكرام كن . و با بخشش ، نيكى نمودى پس مرا از عطاياى خود بهره مند ساز.

آنگاه به آنان رو كرده و مى گفت : و شما را عفو كردم آيا شما نيز از من و بدرفتاريم مى گذريد؟ من پادشاه بد، پست ستمكار، و مملوك پادشاهى كريم ، باسخاوت ، عادل ، نيكى كننده و بخشنده ام . آنگاه آنان مى گفتند: آقاى ما! تو و بديهايت را عفو كرديم . سپس به آنها مى فرمود: بگوييد: خداوندا! از على بن الحسين در گذر همانگونه كه ما را عفو كرد. و او را از آتش رها كن همانگونه كه ما را از بردگى خارج كرد؛ آنان نيز همين را مى گفتند. آنگاه مى گفت : خداوندا! آمين ، پروردگار جهانيان ! برويد من شما را عفو و شما را آزاد كردم به اميد گذشت از خود و رهايى خودم . و آنان را آزاد مى كرد. هنگامى كه روز فطر فرا رسيد عطايايى به آنان عنايت نموده تا محفوظ مانده و از مردم بى نياز شوند. و سالى نبود كه در شب آخر ماه رمضان حدود بيست نفر را آزاد نكند.

و مى فرمود: خداوند متعال در هر شب ماه رمضان هفتاد ميليون نفر را از آتش رها مى كند كه همگى سزاوار آتش هستند. و هنگامى كه شب آخر ماه رمضان فرا رسد به تعداد همه كسانى كه در اين ماه رها نموده است نجات مى دهد. و من دوست دارم خداوند مرا ببيند كه به اميد نجات خودم از آتش ، عده اى از كسانى كه مالك هستند در سراى دنيا در راه خدا آزاد مى نمايم . هيچگاه خادمى را بيش از يك سال كامل به خدمت نگرفت . زيرا اگر برده را در اول يا وسط سال مى خريد در شب فطر آزاد مى كرد و عده ديگرى را در سال بعد مى خريد و سپس آزاد مى نمود. و تا زمانى كه به خداوند ملحق شد همينگونه بود. و نيز در حالى كه هيچ نيازى به سياه پوستان نداشت تا با خريدن آنان نيازش را بر آورده سازد، آنان را مى خريد و هنگام بازگشت از عرفات دستور مى داد آنان را از بردگى آزاد نموده و اموالى به آنان ببخشند. )

اگر بتواند، بايد خود را شبيه به امامش گردانيده و در شكل اين عمل بزرگ به او اقتدا نمايد كه اين كار گواراى او باد. و اگر نمى تواند حتما باندازه اى كه مى تواند آن را انجام بدهد. و كمترين كارى كه در اين جهت مى تواند انجام بدهد اين است كه ستمهايى كه زن ، فرزند، خدمتكار و اجيرش ‍ نسبت به او روا مى دارند را ثبت كرده و در شب آخر ماه رمضان از آنان گذشت نمايد. و بهتر است آنچه را كه ثبت كرده است يك يك گفته و با پروردگار خود مناجات نمايد و بگويد: خداوندا! فلان بنده ات در فلان مورد به من ظلم كرد و من صبر كردم و... آنگاه بگويد: خدايا! مى دانى به من ظلم كردند و فقط به خاطر ترس از تو از آنان انتقام نگرفتم . باين اميد كه تو نيز عذاب خود را از من باز دارى . بندگانت را امر به عفو نمودى . پس آنان را از عفو خود محروم مفرما كه شما به عفو شايسته تر از كسانى هستى كه آنان را به عفو دستور دادى .

خدايا! به من توفيق دادى كه كسانى را كه به من ستم كردند ببخشم و بدين وسيله بر من منت گذاشتى . پس مرا از عفوت محروم مفرما. زيرا منت تو بجهت گذشت من از ديگران ، بزرگتر از منت گذشت تو از من مى باشد. و بخاطر اين منت بزرگ آن منت كوچك را هم نصيبم بفرما. خداوندا! بنده ، مالك حقيقى نيست و حق مال مالك اوست . پس كسى كه به من ستم كند حق تو را از بين برده و هنگامى كه امر فرمودى كه او را عفو نمايم در حقيقت تو او را عفو نمودى . پس آنگاه كه او را عفو مى نمايى از من نيز درگذر.

خداوندا! دستور دادى كسى را كه به ما تحيت و درود مى فرستد بهتر از او جواب گوييم و اكنون پاسخ بهتر اين است كه در مقابل اين عمل من كه بخاطر رضاى تو از كسانى كه به من ظلم نمودند گذشتم مرا با آتش ‍ نسوزانى و در مقابل اميد من به عفو فراوان و فضلت بعد از عفو، گناهانم را به چند برابر نيكى تبديل نموده و بدين وسيله من را به درجات بلندى رسانيده و اميدم را نااميد نگردانى .

## آثار اين عمل

گرچه صرف قصد اين مطالب در دل مؤ ثر است ولى گفتن تمامى آن و انجام آن با اعضاى بدن اثرات مخصوصى دارد از قبيل :

(الف همانگونه كه عمل قلبى عبادتى قلبى محسوب مى شود، همانطور نيز انجام آن با اعضاى بدن عبادتى بدنى محسوب مى گردد.

(ب اين عمل باعث تاءثير خاص و رقتى در قلب مى شود كه عمل قلبى به تنهايى اين اثر را ندارد. و نيز باعث انجام عملى ديگر مى گردد كه او نيز مؤ ثر بوده و بدين ترتيب فيض ادامه پيدا مى كند.

(ج اكتفا نكردن به كفار، بلكه انجام آن با اعضاى بدن ، باعث تاءثير گذاشتن بر ديگران و الگو گرفتن آنان و رواج اين سنت نيكو در ميان جامعه مى شود. به همين جهت اگر امام عليه‌السلام فقط به عبادت قلبى اكتفا مى فرمودند اين مطلب به ما نمى رسيد و نمى توانستيم به آن عمل كنيم . و بطور كلى اعضاى بدن نيز بهره اى از نور عمل داشته و انجام عمل با اعضاى بدن باعث ايجاد نور ديگرى در قلب علاوه بر نور عمل قلبى آن مى گردد.

## محاسبه نفس

٣ - از كارهاى مهم اين است كه مانند شريكى كه در پايان كار با شريك خود تسويه حساب مى كند، از نفس خود حساب كشيده ، و سرمايه خود را كه همان عمر، ايمان و بركات ماه رمضان و نورهاى آن مى باشد را در نظر آورد؛ و ببينيد آيا ايمان او به خدا، رسول ، كتاب و حجتهاى او و روز قيامت بيشتر شده است يا نه ؟

اخلاق او كه از اين معارف سرچشمه گرفته ، چگونه است ؟ خوف و رجا، صبر، زهد، خلوت نمودن براى ذكر خدا و تفكرى كه باعث انس است ، شناختى كه محبت را بدنبال داشته و محبتى كه به رضايت ، تسليم و توحيد منجر شود، شرح صدر ناشى از نور شناخت در ديدن غيب و گشادگى قلب او در تحمل بلاها و حفظ اسرار، تا چه اندازه اى است ؟ چگونه در ( سراى فريب ) آرام نگرفته و به ( سراى جاويد ) بازگشت كرده است ؟ آيا ماه رمضان و اعمال اين ماه تاءثيرى در اين امور داشته است يا نه ؟

در مورد افعال و حركتهاى اعضاى بدنش بينديشد. آيا همانگونه باقى مانده يا در اين مورد بيشتر به احكام الهى توجه نموده است ؟ بخصوص ‍ نسبت به حركتهاى زبانش هنگام سخن گفتن در مورد آنچه به او مربوط نبوده ، سخنان باطل ، دروغ ، غيبت ، تهمت ، تعرض به آبروى مؤ منين ، فحش ، اذيت ، و غيره . اگر ببينيد كه تمام اين موارد همانطور كه بوده باقى مانده ، بايد بداند كه اين مطلب ناشى از كارهاى بد او در اين ماه پربركت بوده و تاريكى گناهانش بر نورهاى اين شهر درخشان و روشنى بخش ‍ فائق آمده است . زيرا ممكن نيست كه نورهاى ماه رمضان ، شبهاى قدر و اين دعاهاى گرانقدر قلب او را روشن كند ولى باز هم به گناه سابق خود ادامه دهد.

كسى كه چنين ضررى كرده است ، بايد از خطر دعاى رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمبترسد؛ آنجا كه مى فرمايد: ( خداوند كسى را كه از ماه رمضان خارج شود و آمرزيده نشود نيامرزد. ) زيرا يكى از سخت ترين مصيبتها و بزرگترين بلاها همين است . بايد با يارى خدا، پناه آوردن به رحمت و رفتن به درگاه او . و در حالى كه با زبان حال مى گويد: ( اى كسى كه به داد بيچاره مى رسى هنگامى كه تو را بخواند و گرفتارى او را برطرف مى نمايى ! ) خود را اصلاح نموده ، بر گناهان خود گريسته و آثار اين اعتراف صادقانه را در خود هويدا سازد و با زبان حال بگويد: ( هيچ خدايى بجز تو نيست تنزيه مى كنم تو را و منم كه ستمكارم . )

يكى از نشانه هاى اصلاح حال داشتن علامت گناهكاران و ترس آنان و آمرزش خواستن از خداى متعال باندازه گناهان مى باشد. و اگر نفس او كه عبادت به تنبلى نموده است ، نتواند او را براى بجا آوردن حق استغفار يارى كند، بايد از درى كه شيطان از آن در وارد شد و به مراد خود رسيد كه همان در نااميد نشدن است بر خداوند وارد شود. و بالاخره بايد در آخر ماه تمام چيزهايى را كه از دين خود ضايع كرده جبران نمايد؛ تا براى روز عيد و ديدار با خداوند در اين روز آماده شده و از فوايد آن محروم نشود. و بدين ترتيب به زيانى جبران ناپذير گرفتار نگردد.

## وداع با ماه رمضان

(٤) - كار مهم ديگر وداع ماه رمضان و متاءثر شدن بخاطر جدايى از آن است . در اين رابطه دعاها و مناجاتهايى پرارزش با ماه بزرگ خدا رسيده است .

توضيح وداع با ماه رمضان

اگر خداحافظى با ( زمان ) - كه فاقد درك سخن ما و خداحافظى است - برايت مشكل است به جواب سيد قدس‌سره در اقبال مراجعه كن . و اگر به آن قانع نشدى اين مطالب را بخوان .

زمان و مكان و ساير چيزهايى كه از قبيل حيوانات نيستند، گر چه در اين عالم به اين شكل درك و شعورى ندارند ولى تمام آنها در بعضى از عالمهاى بالاتر داراى زندگى ، درك ، توانايى سخن گفتن و بيان نمودن و دوستى و دشمنى مى باشند. و روايات بسيارى كه درباره احوال عالم برزخ و قيامت رسيده و نيز مكاشفات اهل مكاشفه اين مطلب را ثابت مى كند. تمام موجودات اين عالم ، قبل از بوجود آمدن ، در عالمهاى ديگرى بوجود آمده اند و موجودات در هر عالمى شكل و خصوصياتى مخصوص به آن را دارند كه با شكل و خصوصيات اين عالم فرق مى كند.

يكى از خصوصياتى كه بعضى از عالمهاى برتر دارند اين است كه تمام موجودات آن زنده بوده و داراى شعور مى باشند و شايد اين آيه هم اشاره به همين مطلب داشته باشد: ( و همانا سراى آخرت بهترين زندگى است . ) زيرا فقط سراى آخرت را زندگى ناميده است .

رواياتى كه درباره سخن گفتن ميوه ها در بهشت و خوشحال شدن تخت و سرور او بخاطر تكيه زدن مؤ من بر آن وارد شده است نيز دلالت بر حيات موجودات در عالم آخرت دارد و حتى بعضى از روايات دلالت بر سخن گفتن زمين با مؤ من و كافر دارد.

سخن گفتن سنگريزه در دست رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمكه از معجزات آن بزرگوار است نيز از همين قبيل است ؛ زيرا سخن گفتن آن در ملكوتش مى باشد. و اعجاز رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمفقط در رسانيدن سخن گفتن (با زبان ملكوتى ) او به گوش مردم اين جهان است .

حتى تمام معجزاتى كه پيامبران و اولياء از خود بروز داده اند، از قبيل به سخن واداشتن جمادات و زنده كردن آنها، از همين قبيل است . زندگى عصاى موسى و پرنده عيسى يك زندگانى ملكوتى و بر اهل اين عالم پوشيده بود و زمانى كه خداوند لازم ديد اين زندگى را براى مردم آشكار نمود. زمان نيز در بعضى از عوالم خود زنده و داراى شعور است . پس ‍ وداع با او و مخاطب ساختن او در عالم خودش چه اشكالى دارد!

مهم اين است كه وداع كننده بايد در اظهار غم و اندوه هنگام وداع راستگو باشد؛ تا مبادا با دروغ و نفاق - در چنين زمان گرانقدرى - اين ماه را به پايان برساند؛ گر چه چنين صداقتى فقط براى كسانى تحقق پيدا مى كند كه با اشتياق و علاقه با نارضايتى و زحمت اين ماه را بسر برده باشند.

بطور كلى غم در ماهيت وداع وجود دارد، و فقط كسى غمگين مى شود كه به همراه وداع كننده خود علاقمند باشد و چنين كسى نه تنها با او مخالفت نمى كند، بلكه آنچه را كه مورد علاقه اوست بجا مى آورد. بنابراين اگر از آمدن ماه رمضان و روزه و عبادتهاى آن خوشحال باشى و به آن علاقمند بوده و نسبت به انجام اعمالى كه در اين ماه وارد شده ، با توجه و در اين جهت جدى و به كرامت ، فضل و فايده آن - آنگونه كه بايد - معتقد باشى ، طبيعى است كه از جدايى آن غمگين شده و بسر آمدن آن براى تو سخت است . و در چنين صورتى اگر بگويى : السلام عليك من قرين جل قدره موجودا و افجع فراقه مفقودا سلام بر تو كه همراهى و وجودت گرانقدر و نبودن و جداييت فاجعه است ؛ راستگو خواهى بود. و نيز اگر در مناجات با پروردگار خود بگويى : نحن مودعوه وداع من عز فراقه فغمنا، و اوحش انصرافه عنا فهمنا؛ ما با او مانند كسى كه جدايى از او سخت و رفتن او موجب وحشت است ، وداع كرده و غمگين شديم . گفتار تو صادقانه خواهد بود. ولى اگر - پناه بر خدا - اين ماه براى تو سخت بوده و با سختى روزه و عبادتهاى آن را انجام داده باشى از باقى ماندن آن ناراحت باشى و در پايان ماه با چنين سخنانى با اين ماه وداع كنى ، ماه رمضان تو را دروغگو خواهد دانست و در جواب تو مى گويد: ( از سخنانت خجالت نمى كشى ؛ به همراهى من راضى نبودى و من براى تو سخت بودم ؛ به خيرات و هدايا و تحفه هايى كه براى تو بود بى اعتنايى مى كردى و با اشتياق و رغبت به استقبال من نيامدى ؛ با انس و علاقه مرا همراهى نكرده و مشتاق تمام شدن و جداييم بودى و اكنون در قلبت از جدايى من خوشحال ولى با زبانت اظهار غم و اندوه مى نمايى . ) در اين صورت اگر خداوند در جواب مناجات از تو روى گردانده يا بخاطر دروغ گفتن و كوچك دانستن جناب قدسش تو را مجازات نمايد، چه حالى خواهى داشت !

اگر از مقام ماه رمضان نزد خدا و باندازه فضل و نعمتى كه براى تو داشته است آگاهى داشته باشى متناسب با نيكيهايى كه نسبت به تو انجام داده و رفتار كريمانه اى كه با تو داشته با آن برخورد خواهى كرد. و براى اين كه مقام اين ماه براى تو روشن شود، مى توانى آن را مانند ميهمان بزرگوارى كه بر تو وارد شده بدانى كه با آمدن او سود تو بيشتر شده و مقامت بالاتر رفته است ؛ همانگونه كه در روايات آمده است . اگر بدانى كه اين ميهمان باعث نجات تو از جهنم و رسانيدن تو به بالاترين درجات نزديكى در بهترين مكانهاى صدر نشين بهشت همراه با پيامبران و صديقين شده ، و تو را در مكان صدق همراه پيامبران و رسولان و فرشتگان مقرب خواهد نشاند، چگونه با اين ميهمان برخورد مى كنى و از همراهى آن لذت مى برى و چگونه از او مراقبت كرده و خود، خانواده و تمام چيزهايى را كه براى تو عزيز است فداى آن مى كنى ! و چگونه از جدايى آن به وحشت مى افتى ! در اين هنگام با حالتى با آن وداع مى كنى كه سرور سجده كنندگان عليه‌السلام با آن وداع نمود؛ و ماه رمضان نيز آنگونه كه با او وداع نمود با تو وداع خواهد كرد. و حتى بهتر از وداع تو با تو وداع مى كند و هنگام وداع با تو بالاتر از آنچه كه تو اظهار كردى ، اظهار مى كند. زيرا هميشه عنايت مقام بالا بهتر و كاملتر از مقام پايين است .

و اگر حال تو در تمام ماه يكسان نبود، يعنى گاهى از وجود ماه رمضان راضى ، از همراهى آن خوشحال ، با نورهاى آن نورانى ، از فيوضات پاك و بركات آن بابهره ، آگاه به فوايد آن ، شكرگزار نعمتهاى آن ، بياد دارنده منت هاى آن ، جدى در مراقبت آن ، از توشه هاى آن بابهره و با اثرهاى بزرگ آن سعادتمند بوده ، و گاهى از اين امور غافل يا مخالف با مقتضاى آن باشد، بايد در آخرين شب با معذرت خواهى صادقانه و اظهار توبه و پشيمانى برخاسته از دل ، نه زبان ، او را راضى كنى . زيرا او مهمان بزرگوارى است كه كريمترين كريمان او را فرستاده تاءخير او به تو برسد و با كمى سخنان لطيف در هنگام معذرت خواهى ، از تو راضى خواهد شد.

مصيبتى را كه در طول اين ماه بر خود وارد كرده اى مى توانى با پشيمانى صادقانه و آمادگى كامل جبران كنى و با اين عبارت لطيف بگويى : ( خدايا! با اين ماه و كرامت بزرگ كه كسى از مقدار آن آگاه نيست ما را بزرگ داشتى ولى ما آن را تباه كرديم . و همانطور كه بهتر از همه مى دانى بر خود ستم كرديم . شبها و روزهاى اين ماه گذشت . اكنون عنايتى از عنايات تو نصيبم گشته ، از خواب لاكت نزديك شده ام ، در پيشگاه تو به بدكارى و تباه كردن اين كرامت بزرگ و قرار دادن خود در هلاكت جاويد و افسوس بزرگ ، معترف هستم . اكنون چه كسى مرا از عذابت نجات مى دهد! و چه كسى مرا از آثار اعمال بدم كه در دل قرار دارد رها خواهد نمود! با اين بد حالى و در ميان هلاكت خود با يادآورى تو فهميدم كه مرا به حال خود و غفلتم رها نكرده و درِ ( توبه ) را بر من نبسته اى . بنابراين از رحمتت نوميد نمى گردم . زيرا غير از كافران كسى از بخشش تو نوميد نمى گردد. و از رحمتت ماءيوس نمى گردم زيرا بجز زيانكاران كسى از رحمت تو ماءيوس نمى شود.

پس با رحمتى كه بندگان هلاك شده ات را با آن نجات داده ، با قبولى كه با آن ساحران فرعون را پذيرفته و با اجابتى كه فرعون و بدترين دشمنانت ، شيطان - كه مهلت خواست و به او دادى - را اجابت كردى مرا نيز نجات ده ، با قبول خود مرا بپذير و دعايم را در اين شب اجابت كن و آنگاه گناهانم را به چند برابر اعمال خير مبدل گردان ؛ نامم را در اين ماه مبارك از دفتر سيه روزان جهنم پاك ، و در دفتر رستگاران در بهترين جاى بهشت ثبت بفرما؛ و مرا به دوستان قديمى و برگزيدگان نزديك خود ملحق فرما؛ بحق محمد و آل پاك او - درود تو بر تمامى آنان باد.

خدايا! گناهان و كمى حيايم رويم را نزد تو سياه كرده است . پس با روى نورانى آل محمد - درود تو بر آنان باد - به سويت روى آوردم تا مرا قبول نمايى و پناهم دهى . خدايا! اين ماه سراى ميهمانى تو است و دوست ندارى كه ميهماندار از ميهمان خود پذيرايى نكند؛ گر چه ميهمان از كسانى باشد كه پذيرايى نكردن از او، او را نابود نكرده و ميهماندار از كسانى باشد كه احسان ، دارايى او را كم مى كند. و اگر تو مرا از پذيرايى خود محروم نمايى در پناه تو گرسنه مانده و به هلاكت مى رسم ؛ اى كسى كه احسانش دارايى او را افزايش مى دهد! )

توبه

(٥)- آنگاه توجه داشته باش كه با بازگشتى صادقانه ماه را به پايان رسانده و از اين پس با اهداف پروردگار و مولايت مخالفت نكنى .

مناجات با نگهبان روز

(٦) - سپس در ساعات پايانى روز آخر، كه روز عرضه اعمال ماه است ، با نگهبان روزت كه از معصومين .عليهم‌السلام . مى باشد با رعايت آداب تواضع و توسل ، مناجات نما. و آنگونه بگو كه محبت آنان را برانگيخته و باران رحمت و كرامت آنان بر تو ببارد. و با معذرت خواهى اعمالى را كه در اين ماه انجام داده اى را به آنان واگذار نما و با درخواستى تضرع آميز بخواه كه با شفاعت و دعايشان اعمالت را اصلاح نموده و با تضرع از خدا بخواهند كه با عفو فراوان خود آن را پذيرفته و به چندين برابر، اعمال خير تبديل نمايد. و اگر امور مذكور را در آخر روز در سجده انجام دهى و اين ماه را با حال سجده و گرسنگى به پايان برسانى و با اين حال وارد شب عيد شوى ، اميد است به كرامتى از جانب خداوند متعال برسى كه بالاتر از آرزويت باشد.

# فصل دوازدهم : مراقبت شب عيد فطر

حقيقت عيد

عيد زمانى است كه خداوند متعال براى جايزه دادن و بهره مند كردن بندگان از نعمتها، آن را در ميان روزها انتخاب مى كند، تا براى گرفتن خلعتها و عطايا جمع شوند و به همگان اعلام كرده است كه به درگاه او روى آورده و با اعتراف به بندگى و آمرزش خواستن از گناهان و عرضه نيازها و آرزوهايشان براى او تواضع نمايند. خداوند نيز در تمام اين موارد به آنان وعده اجابت و اعطايى بالاتر از آرزوهايشان بلكه بالاتر از آنچه در دل بشرى خطور كرده ، داده است . دوست دارد در چنين روزى به او خوش گمان بوده و جانب اميدوارى به قبول خداوند و آمرزش و عطاى او را بر جانب ترس از رد و عذابش ترجيح بدهند.

و نااميد ورشكسته در اين روز از معنى عيد غافل و سرگرم آرايش خود براى مردم و كف زدن و شانه كردن مو بوده و از امر مهم درخواست عطوفت و رحمت پروردگار غافل است . و بجاى انس در مجالس پاكان و خواص پروردگار جهانيان ، پيامبران و رسولان و شهدا و صديقين ، با چهارپايانى مانند خود خو گرفته و درجات بهترين جاهاى بهشت را رها و به طبقات جهنم چسبيده است . و بالاتر، پناه خداى متعال و جبار آسمانها و زمين را به چسبيدن به زمين و عالم طبيعت فروخته است . چه ورشكستگى آشكار و بزرگى .

خلاصه خداوند ماه رمضان را ميدان مسابقه عبادت خود قرار داده و بندگانش را در روز عيد فرا خوانده تا براى گرفتن جوايز و هدايا جمع شوند.

## گروههاى مختلف در برابر عيد

مردم در رابطه با عيد به چند دسته تقسيم مى شوند:

(١ عده اى روزه را تكليفى بيش ندانسته و فقط با خوددارى از خوردن و نوشيدن و زنان ، خود را به ناراحتى مى اندازند. اما اعضاى بدن خود را از گناهان حفظ نكرده و با دروغ و غيبت روزه خود را نقض كرده و با تهمت ، افترا، فحاشى به خدمتكار و آزار او روزه خود را از بين مى برند. و در عين حال با كمال اطمينان خود را از فرمانبرداران مى پندارند. و گمان مى كنند كه بر پروردگار جهانيان منتى دارند. ولى نمى دانند كه با گناهان و نادانيشان نزد عاقلان رسوا شده و روزه آنان مورد قبول خداى خدايان قرار نمى گيرد. چنين كسانى اگر در عيد به عنايت خداى متعال خوش ‍ گمان بوده و در مكان نماز گزاردن خود از پروردگارشان آمرزش ‍ بخواهند، شايد خداوند متعال هنگام اعطاى جوايز آنان را نيز مورد آمرزش خود قرار داده و با فضل خود بعضى از پاداشهاى خود را نصيب آنان نمايد.

(٢ دسته اى نيز مى دانند كه اين خداست كه در تكاليف بر آنان منت داشته ، و روزه اى كامل است كه همراه با بازداشتن اعضاى بدن باشد. از اين رو مواظب اعضاى بدن خود نيز هستند؛ اما گاهى خلافى از آنان سر زده و با بيم و اميد مرتكب گناهى مى گردند. با ناراحتى روزه گرفته و باندازه اى كه حال دارند مستحبات را بجا مى آورند. كارهاى خوب و بد را با هم مخلوط نموده و با ترس و خجالت ، حيا و اميدوارى وارد عيد مى شوند. خداوند آمرزش ، پاداش و تبديل گناهان به كارهاى نيك را به آنان وعده داده و با عطاياى خود پاداش عبادتهاى آنان را بطور كامل و بگونه اى كه بالاتر از آرزويشان باشد، به آنان عنايت مى كند.

(٣ گروهى از روى عادت و غفلت روزه گرفته و در ماه رمضان نيز مانند ساير ماه ها در غفلت بسر برده ، مرتكب گناهان شده و از روى عادت نيز وارد عيد مى شوند. سرنوشت اين گروه ، به خواست خداوند بستگى دارد. ممكن است عنايت خدا شامل حال آنان شده و فقط بخاطر فرا رسيدن عيد و يا بجهت كرامت بعضى از اعمال نيكوكاران آنان را مورد آمرزش خود قرار دهد، يا بدى كردارشان آنان را از رحمت خداوند خارج نموده و به ورشكستگان ملحق شوند.

(٤ دسته اى نداى خداوند را در اين ماه لبيك گفته و با تمام توان در مراقبت دستورات الهى تلاش كرده و براى بدست آوردن رضاى خداى متعال در پى بدست آوردن تمامى خيرات هستند و عبادات زيادى بجا مى آورند در حالى كه دلهاى آنان به سبب آگاهى خود به كوتاهى در شكرگزارى نعمت تشريف با اين ندا ترسان بوده ، و قدر منت خداوند متعال بر آنان ، بخاطر اجازه به نزديكى به او و خدمت و عبادت او را مى دانند. خداوند متعال هم خدمت آنان را قبول ، از سعى آنان تشكر مى كند و با كرامتها و انواع عنايات خود آنان را پاداش مى دهد؛ با هدايتهاى بيشتر آنان را بزرگ داشته ، با نور قرب خود آنان را مى پوشاند و آنان را به دوستان برگزيده اش ملحق مى نمايد.

(٥ گروهى نيز نداى خداوند متعال ، سختى گرسنگى و شب زنده دارى را براى آنان از بين برده ، با اشتياق و شكرگزارى ، حتى با شادمانى و مستى با آن روبرو شده ، براى رفتن و مسابقه جديت به خرج داده ، با روح و عقل خود بخوبى خطاب خداى خدايان را اجابت مى كنند؛ براى از بين بردن حجاب با بذل جان همت كرده و با قرب به او به مراد رسيده و به پروردگار بندگان متصل شده اند. پروردگارشان آنان را بخوبى پذيرفته ، نزديك كرده و در پناه خود، در جايگاه صدق به همراه دوستان و برگزيدگانش مى نشاند با جام لبريز خود آنان را سيراب كرده و به زيبايى ، نور، شادمانى و سرورى مى رسند كه كسى توان تصور آن را نداشته ، چشمى آن را نديده و كسى از آن چيزى نگفته است .

روز عيد زمان آشكار شدن آثار اعمال ماه رمضان و اعطاى پاداش ‍ عبادتهاى آن مى باشد. بنابراين كسى كه بخوبى از خداوند متعال در شب عيد مراقبت نموده ، كوتاهى هاى خود را در ماه رمضان ، در شب فطر جبران نمايد و خود را براى عيد آماده كند و از بندگان صالح خدا شود، اميد است همانگونه كه خداى متعال آنان را در روز عيد قبول مى كند، او نيز پذيرفته ، و او را از الطاف خاص خود محروم ننمايد؛ و بعد از اعتراف به كوتاهى در عبادت و جبران آن ، خداوند او را مورد محاسبه دقيق قرار نداده و با او نيز مانند بندگان گراميش و شهدا و صديقين كه شايسته بخشش او هستند رفتار كند.

## اهميت عبادت در اين شب

عبادت در اين شب بسيار مهم است . از امام سجاد عليه‌السلام روايت شده است كه به فرزندانش در مورد اين شب سفارش كرده و مى فرمود: ( اين شب كمتر از آن شب نيست . ) و منظور حضرت عليه‌السلام شب قدر بود. با اين كلام تصريح مى كند كه شب قدر نيست . بنابراين لازم است عمل كننده در اين شب بيش از شب قدر جديت نمايد. زيرا اين شب علاوه بر اين كه باين جهت شرافت دارد وقت پاداش و آخر كار نيز بوده و به همين جهت احتياج به جديت زياد دارد.

## اعمال شب عيد

(١) مهمترين كارها در اين شب بعد از جستجوى ماه و ديدن آن ، خواندن دعايى است كه هنگام ديدن ماه خوانده مى شود و در صحيفه سجاديه آمده است و نيز سلام و تضرع كامل به نگهبان شبش كه از معصومين .عليهم‌السلام . است و توسل به آنان جهت جديت ايشان در اصلاح اعمال اين ماه او. همچنين بايد اعمال ماه رمضان و خود، دل ، روح ، ضمير، ظاهر، باطن ، تمامى وجود و جزء جزء وجود خود را تسليم آنان نموده و از آنان بخواهد كه واسطه شده و از خدا بخواهند او را تا رمضان آينده و تمامى عمر موفق بدارد.

بطور كلى قصد او در اين توسل اصلاح تمام مفاسد ماه ، سال و عمرش ‍ بوده و تمام نواقصش را كامل نمايد. بايد در تملق گفتن و لطيف نمودن معانى تضرع ، توسل و تسليم خيلى جديت كرده و اميدوارى كامل خود را به پذيرش آنان آشكار نمايد؛ و بخاطر آنان به درگاه خداوند شكرگزارى نمايد. آنگاه اين شب را با همان اعمال قلبى و بدنى كه در شبهاى قدر گفتيم ، مگر اعمال مخصوص به هر كدام از آن شبها زنده بدارد.

(٢ غسل به هنگام غروب .

(٣ بعد از نوافل مغرب در حالى كه دستهاى خود را بلند كرده است بگويد: يا ذالمن و الطول ، يا مصطَفِىْ محمد و ناصره ، صل على محمد و آل محمد واغفر لى كل ذنب احصيته ، و هو عندك فى كتاب مبين آنگاه سجده كرده و صد بار در سجده بگويد: ( اتوب الى الله ) سپس حاجت خود را بخواهد كه اگر خدا بخواهد برآورده مى گردد.

(٤ بعد از نماز مغرب ، عشا، صبح و عيد اين تكبير را بگويد: الله اكبر لا اله الا الله و الله اكبر و لله الحمد الله اكبر و الحمد لله على ما هدانا. بهتر است اين تكبير را در پى اين نمازها ترك نكند.

(٥ مستحب است بعد از نماز مغرب و عشا دو ركعت بجا آورده در ركعت اول بعد از سوره فاتحه صد بار سوره اخلاص و در ركعت دوم بعد از سوره فاتحه يك بار سوره اخلاص بخواند. آنگاه قنوت خوانده ، به ركوع رود، سجده كند و سلام بدهد. آنگاه سجده كرده و در سجده صد بار بگويد: ( اءتوب الى الله ) از اميرالمؤ منين عليه‌السلام روايت شده است كه فرمودند: ( قسم به كسى كه جانم بدست اوست كسى اين عمل را انجام نمى دهد و چيزى از خدا نمى خواهد مگر اين كه خداوند به او اعطا مى كند گر چه گناهان او بعدد شنهاى ( عالج ) باشد.

و اگر حال عبادت دارد عمل بعد را نيز انجام بدهد.

(٦ دو ركعت نماز كه در ركعت اول هزار بار و در ركعت دوم يك بار ( قل هو الله احد ) خوانده و بعد از سلام دادن سجده كرده و در سجده اش صد بار بگويد: ( اءتوب الى الله ) سپس بگويد: يا ذالمن و الجود! يا ذالمن و الطول ! يا مصطَفِىْ محمد! صل على محمد و آل محمد. و حاجات خود را بگويد و بعد دعايى را كه در اقبال روايت شده است بخواند. كسى كه چنين كند، حاجت او برآورده مى گردد.

و اگر براى اين عمل نشاط ندارد عمل بعد را انجام دهد.

(٧ ده ركعت نماز بجا آورده ، و در هر ركعت يك بار حمد و ده بار سوره اخلاص خوانده و بجاى ذكر ركوع و سجود ده بار بگويد: سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اكبر و بعد از پايان آن هزار بار استغفار نموده و در سجده شكر بگويد: يا حى يا قيوم ! يا ذالجلال و الاكرام ! يا رحمن الدنيا و الاخره و رحيمهما! يا ارحم الراحمين ! يا اله الاولين و الاخرين ، اغفر لى ذنوبى و تقبل صومى و صلاتى . روايت شده است : ( كسى كه اين عمل را انجام بدهد قبل از اين كه سرش را از سجده بردارد، آمرزيده شده ، روزه او قبول و گناهان او بخشيده مى شود. )

اگر هم براى او سخت است عمل بعد را انجام بدهد.

(٨ چهارده ركعت نماز، كه در ركعت يك بار ( فاتحه الكتاب ) و ( آيه الكرسى ) و سه بار ( قل هو الله احد ) مى خواند. روايت شده : ( كسى كه اين عمل را انجام دهد، خداوند در مقابل هر ركعت ، عبادت چهل سال و عبادت تمام كسانى را كه در اين ماه نماز خوانده و روزه گرفته اند، به او عطا مى فرمايد ) .

و اگر براى اين هم ، حال ندارد، عمل بعد را انجام دهد.

(٩ شش ركعت نماز، كه در هر ركعت پنج بار ( قل هو الله احد ) مى خواند. روايت شده : ( كسى كه اين نماز را بجا آورد، شفاعت او در مورد خانواده اش قبول مى گردد، گر چه سزاوار آتش باشند. )

(١٠ خارج نمودن فطريه . در روايت آمده است : ( اگر فطريه خارج نشود، روزه رد خواهد شد. ) و ( فطريه نقص زكات مال را از بين مى برد. روزه با آن كامل شده و مانند صلوات فرستادن بر پيامبر در نماز است . و همانگونه كه كسى در نمازش بر پيامبر صلوات نفرستد، نماز ندارد، همانگونه هم كسى كه عمدا آن را ترك كند روزه ندارد. )

زكات فطره

هدف مهم ما در اين مختصر اين است كه انسان عاقل را توجه بدهيم كه بايد درباره قرار دادن اين حكم انديشه نموده كه در مقابل اين بخشش كم چه فوايد بزرگى قرار داده شده است و سپس خدا را شكر كند. و ببينيد كه آيا ندادن اين مال اندك (حدود سه كيلو و نيم گندم يا جو...) با تصديق دين ، فرمايشات سيد رسولان صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمو سلامت عقل سازگارى دارد يا نه ؟ چگونه ايمان با ندادن يك صاع جو كه دادن آن باعث رستگارى دهنده آن ، ايمنى از خطر مرگ و كامل شدن روزه و زكات است ، و ندادن آن در بردارنده خطر مرگ و رد شدن روزه است ، سازگارى دارد؟ چگونه ممكن است صاحب عقل سليم از دادن اين مال خوددارى كند! حتى ممكن نيست هيچ عاقلى احتياط را در اين مورد از دست بدهد. و اگر اين دفع ضرر و اين استفاده هم نبود، عاقل بايد از مالك دين و دنيايش درباره ندادن اين مال اندك خجالت مى كشيد؛ بعد از اين كه در قرآن روى آن تاءكيد شده و وعده رستگارى به دهنده آن داده شده و بر نماز مقدم شده است ؛ آنجا كه مى فرمايد: ( حتما رستگار شد كسى كه زكات داد و با ذكر نام خدا نماز خواند. ) چرا با دستورات كسى كه تو را مكلف به دادن ذره اى از عطاياى بزرگ و فراوان خود كه نزد تو است نموده است ، مخالفت مى كنى ؛ در حالى كه او ضامن رزق تو و زن و فرزندت مى باشد و مى تواند در صورت مخالفت ، تو را از عطاياى خود محروم نمايد. و علاوه بر عطاياى زيادى كه به تو نموده است ، به تو وعده رستگارى ، كامل شدن روزه و زكات و برطرف نمودن خطر مرگ حاضر تا پايان عمر داده است . منشاء ندادن اين مال چيزى جز ضعف ايمان و اسلام و پستى و زشتى يا واگذارى خاص از جانب خداوند است ! پناه بر خدا از تمام اين امور.

(١١ از مهمترين اعمال اين شب زيارت امام حسين عليه‌السلام است .

(١٢ و نيز از مهمترين كارها به پايان بردن آن با تسليم اعمال به نگهبان شب است ؛ همانگونه كه شب هاى شريف ديگر را ختم مى نمود و قبلا در مورد آن سخن گفته ايم .

## فصل سيزدهم : مراقبات روز عيد فطر

در كتاب فقيه آمده است كه امام حسن عليه‌السلام روز عيد عده اى را ديد كه مى خنديدند و بازى مى كردند، رو به همراهان خود نموده و فرمود: ( خداى عزوجل ماه رمضان را آفريد تا ميدان مسابقه اى براى خلقش ‍ باشد كه در آن با طاعت و رضايت او با يكديگر مسابقه بدهند. عده اى سبقت گرفته و سعادتمند شدند و عده اى عقب افتاده و نااميد شدند. شگفتا از كسى كه در اين روز مى خندد و بازى مى كند. روزى كه نيكوكاران در آن پاداش يافته و كوتاهى كنندگان زيان مى بينند. بخدا سوگند اگر پرده ها فرو افتد، نيكوكار مى انديشد كه چرا بيشتر عمل نيك انجام ندادم و بدكار مى گويد چرا بد مى كردم ! و از شانه كردن مو و صاف كردن لباس خود باز مى مانند. )

## اعمال اين روز

توسل

(١ از كارهاى مهم ، توسل به حامى و نگهبان آن روز و شفيع قرار دادن او در اول آن و مبالغه در آن باندازه بزرگى اين روز است . بزرگى اين روز نيز باندازه بزرگى تمام اوقات و حالات او در ماه رمضان مى باشد. زيرا اين روز وقت آشكار شدن ثمره ، اعطاى جوايز و فهم قبول يا رد شدن ، رضا يا خشم ، نزديكى يا دورى و خوشبختى يا بدبختى است . بدين جهت بنده سعادتمند بايد در اين مقام بخوبى ادب را رعايت نموده و آثار بد تمام گناهان خود را در روزها و شبهاى اين ماه از بين برده و كرامتهاى الهى و الطاف خداوندى را كه در طول ماه ضايع كرده ، اصلاح كند. و خلاصه مى توان با رعايت كامل ادب در يك ساعت تمام كوتاهيهاى خود در اعمال مهم ماه رمضان را جبران و گناهان را تبديل به نيكيها نموده و به درجات بلندى برسد.

غسل

(٢ غسل نيز تاءكيد شده است و سزاوار است در رودخانه غسل كند و اگر نباشد در سايه و پشت ديوار اين كارها را انجام بدهد؛ تا كسى او را نبيند. غسل خود را با ( بسم الله ) شروع كرده و بعد از انجام آن بگويد: اللهم اجعله كفاره لذنوبى ، و طهر دينى ، و اذهب عنى الدرن ؛ خدايا! اين را كفاره گناهانم قرار ده ، دينم را پاك گردان و پليديها را در من از بين ببر. آنگاه نماز صبح را آنگونه كه شايسته است بجا آورده و سپس خدا را شكر نموده و دعايى را كه از شيخ بزرگ محمد العمرى - قدس‌سره العزيز - نقل شده بخواند.

دعاى ندبه

(٣ اندوه بخاطر غيبت امام زمان و دعا براى فرج او و خواندن دعاى ندبه . آنگاه مؤ منى كه صاحب الزمان عليه‌السلام را امام خود مى داند - كسى كه حجت خدا، امام زمان ، ناموس دنيا، سلطان امتها، عدل كامل خدا، خورشيد تاريكيها و ماه كامل ، گشايش نزديك خدا، نشانه بزرگ خدا، خليفه بزرگ خدا، امام ، پسر امام ، پسر ائمه ، پسر پيامبر، پسر پيامبران - جان تمامى جهانيان فداى او باد - كسى كه خداوند بوسيله او به وعده هايش جامه عمل مى پوشاند وعده هايى از قبيل : گسترش عدل ، از بين بردن ظلم ، گستراندن فضل و غلبه قدرت او بر تمام قدرتها و دين او بر تمام اديان و به هنگام غيبت امام خود، غصب حاكميت او از طرف دشمنان ، سختى شيعيان در سلطنت كفار و بدكاران و قتل ، از بين بردن آبرو، غصب اموال ، بدحالى و ذلت آنان را مى بينيد، بايد خوشحالى او به غمى سنگين ، خنده او به گريه و عيد او به عزا تبديل شده و دعاى ندبه بخواند و مانند مادر بچه مرده گريه كند و براى فرج او دعا كند.

آداب نماز عيد

(٤ -نماز عيد) قبل از خروج از منزل به نيت انجام دستور خداوند، با يك يا چند دانه خرما افطار نموده ، و دعايى را كه در اين مورد رسيده است بخواند. زيرا در اين دعا نيز امامش - درود و سلام خدا بر او و پدران و فرزندانش - ذكر شده و بايد در مضمون دعا تاءمل كند. زيرا دعا بروشنى بايد نشانه ديدار با خدا را داشته باشد. اگر بتواند بايد باندازه بزرگى خدا و شناخت منت او، در اجازه ديدارش بلكه دعوت به اين كرامت ، آنگونه كه شايسته است ادب اين مقام را رعايت كند. ولى خيلى بعيد است اين مخلوق ضعيف بتواند آنگونه كه شايسته اين مجلس است تواضع و احترام و شكرگزارى نمايد. بنابراين بايد همراه با اعتراف به ناتوانى باندازه اى كه مى تواند سپاسگزار و متواضع باشد.

و اگر نتواند، نبايد حضور در اين مجلس براى او سبكتر از حضور در مجلس سلطان زمانش باشد. زيرا از سلطان غفلت نمى كند؛ بخصوص ‍ هنگام سخن گفتن با او. اگر سلطان بداند كه دل رعيتش جاى ديگر است او را از مجلس خود طرد، از حضور او جلوگيرى و او را از عطاياى خود محروم مى نمايد. بخصوص كه بداند اين غير، دشمن سلطان است ؛ كه در اين حالت بشدت بر او خشم مى گيرد. و اگر از ياد و احترام به خدا غفلت كردى بايد بدانى كه اين همه غفلت از پروردگار چيزى جز دوستى دنيا نمى باشد؛ دنيايى كه دشمن خدا و دوستانش مى باشد.

بپرهيز از اين كه اين مجلس را كوچك شمارى . زيرا اهل آن ، فرشتگان مقرب ، پيامبران مقرب ، پيامبران و رسولان ، شهدا و صديقين و بندگان صالح خدا هستند. شرمسار باش كه حاضرين مجلس در بهترين حالات باشند - همگى پاك ، مقدس ، آراسته ، بر سر ايشان تاج كرامت مراقبت خداى جليل بوده ، بر بدنهاشان لباس توجه به خدا، بر دلهاشان جامه اشتغال به خدا و بر بدنهاشان لباس بازداشتن از نافرمانى خدا، بر دستهايشان انگشتر نگشودن دست به نافرمانى خدا و بر پاهايشان كفش ‍ منع از رفتن در حرامهاى خدا - و سر تو برهنه از عمامه مراقبت و قلب تو آلوده به دوستى دشمن خداوند، بدنت برهنه از لباس نگهداشتن از مخالفت با خدا و بر دستت انگشتر ستم بر بندگان خدا بوده و پايت برهنه از رفتن به سوى طاعت خدا باشد.

اگر پرده از جلو ديدگانت برداشته شده و ببينى بدنت آلوده به نجاستهاى گناهان و باطن تو گرفتار انواع بيماريهايى است كه تو را از چشم ديگران مى اندازد چه حالى خواهى داشت ؟ آيا با اين شكل و قيافه بر سر سفره پاكان ، و بزرگانى كه هيچ عيبى ندارند حاضر خواهى شد! اگر زيبايى باطنى آنان را ببينى از همنشينى آنان پرهيز خواهى كرد، چه رسد به اين كه سر سفره آنان بنشينى . و حتى اگر هزار چوب هم به تو بزنند راضى نمى شوى با اين همه پليدى كه در تو هست ، خود را به آنان نشان بدهى . برادرم ! حال بد و وزر و وبال خود را بنگر و خود را مضطر به اين مطلب بنما تا خداوند بديهايت را پوشانده و بديهايت را به خوبى تبديل نمايد. آنگاه درِ كرم حضرت اله را بكوب و صدا بزن : ( اى كريمترين كريمان ! اى اجابت كننده دعاى مضطرها! به پستى و ذلتى كه نسبت به خودم روا داشتم رحم كن . تو از من به خودم مهربانترى بخصوص در مثل چنين روزى كه مرا دعوت به ديدار خود نموده اى . من ميهمان تو هستم پس ‍ راضى نشو كه آبرويم پيش ميهمانهايت بريزد. كارم را اصلاح كرده و از لباسهايى كه به ميهمانانت مى دهى به من نيز عنايت فرما تا بتوانم زشتى ها و نقايص خود را پوشانده خود را بيارايم و آبرويم را حفظ كنم .

اگر انسان با اضطرار واقعى روى به درگاه پروردگارش آورد محال است او را اجابت نكند. او كسى است كه در قرآن خود فرموده است : (أَمَّن يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ) ؛ اى كسى كه هنگامى كه مضطر او را بخواند، او را اجابت نموده و گرفتاريش را برطرف مى نمايد. ) بنابراين بنده بايد اضطرار را در خود بوجود بياورد. اغلب مردم روحيات بدى در خودى بوجود آورده و از صفات خوب غافل هستند. به همين جهت نيز از خود خجالت نمى كشند تا بخاطر حيا و پوشاندن زشتيها و رسوايي هاى خود مضطر شوند. و اگر در اين مورد عملى هم انجام بدهند، ناشى از چيزهايى است كه بطور اتفاقى شنيده و مسموعات آنها خجالت و شرمى در آنها بوجود نمى آورد؛ چه رسد به اين كه آنچنان خجالت بكشند كه به اضطرار برسند.

و خلاصه اگر شرمى كه به اضطرار برسد بوجود آمد، اجابت نيز بدنبال آن آمده و گرفتارى برطرف مى گردد. علامت اضطرار نيز اين است كه در هنگام عيد قلب او شكسته ، و از رد شدن بترسد؛ اميدوار عفو و فضل او بوده و اميدوارى به كرم پروردگارش را بيشتر نمايد؛ بانتظار رحمت و عنايت خداوند باشد آنگونه كه بندگان صالح او هستند؛ و ترس خود را با ملاحظه اين كه امروز روز جايزه دادن و بدست آوردن فضيلت است از بين ببرد. در عين حال با گوشه چشم به عظمت خدا و بزرگى جنايت خود نگريسته و مانند كوتاهى كنندگانى كه به دامن عفو فراوان او پناه آورده اند، رفتار مى كند؛ و تمام سعى و تلاش او براى استغفار و جلب رحمت و ديدن آثار قبولى است . و به نگهبانان و حاميان خود كه از معصومين .عليهم‌السلام . مى باشد، پناهنده شده تا او را شفاعت نمايند. و خداوند را به حق و آبروى آنان نزد خدا قسم مى دهد كه او را با عفو خود اكرام نموده ، از فضل مخصوص خود محروم نكند، صورت كريم خود را از او برنگردانده ، بخاطر آنان او را قبول نمايد و آنگونه كه با حزب و دوستان خود رفتار مى كند با او نيز معامله كند. از بوجود آمدن اين حالات معلوم مى گردد كه فيض قدسى شامل حال او شده است كه بايد خدا را بخاطر نجات و رهايى از خطر هلاك ثنا گفته ، و از اين به بعد با يارى گرفتن از پروردگار خود را از غفلت و انجام كارهايى كه باعث هلاكت دائمى است دور بدارد.

آنچه درباره اضطرار به پوشش پروردگار گفتيم ، فقط در كسى بوجود مى آيد كه با چشم دل نجاست گناهان را بر اعضاى بدنش و پليدى عيوب دل بر روح و جانش را ببينيد. آن هم نه مجازا بلكه واقعا اين مطلب را درك كند و بفهمد كه اين نجاستها و پليديها نجستر و كثيفتر از چيزهاى كثيف اين عالم و بدبوتر از مردارهاى بو گرفته دنياست .

اگر كسى خود را در پيشگاه سرور رسولان و ائمه طاهرين و فرشتگان مقرب و ساير پيامبران و رسولان فرض نمايد چه حالى خواهد داشت ؟ فكر مى كنم اگر انسان يك دهم اين رسوايى را داشت ، آرزو مى كرد زمين او را فرو برد تا از اين رسوايى رهايى يابد. مريم راستگو هنگام فرض ‍ رسوايى بين مردم ، با اين كه نزد خداى عزوجل و فرشتگان پاك بود، گفت : ( به هر صورت تمامى ما به پوشش زيباى خدا محتاج بوده و اگر اين پوشش از ما برداشته شود، رسوا خواهيم شد.

يكى از پوششهاى زيباى او، همين شكل انسانى است كه اگر از ما سلب شده و مردم شكل واقعى ما را ببينند رسوا مى شويم . زيرا شكل روح متناسب با اخلاق و صفات است . مثلا كسى كه صفت غضب بر او غالب باشد، روح او بشكل سگ خواهد بود. مگر اين كه خُلق خود را با داروى حلم معالجه نموده ، خشم تبديل به شجاعت شده و شكل سگ به شكل انسانى شجاع تغيير يابد. و همينطور ساير اخلاق و صفات . به همين جهت گذشتگان هر روز با آينه و غيره سيماى خود را بررسى مى كردند تا مطمئن شوند كه تغيير نكرده و مسخ نشده و پوشش خدا همچنان باقى است . و اين شكلهاى حقيقى گاهى اوقات به بعضى از اوليا نشان داده مى شود و مردم را به اين شكلها مى بينند. از امام سجاد عليه‌السلام روايت شده است كه پرده را از جلو ديدگان شخصى برداشته و شكل واقعى حاجيها را به او نشان داد و او در ميان جمعيت فقط دو نفر را به شكل انسان ديد.

هنگام برپايى نماز عيد بصورت جماعت ، مصيبت غيبت او را بياد آور و بياد داشته باش كه امامت نماز عيد از حقوق مخصوص امام زمان (عج ) و برپايى آن از كارهاى معروف اوست .

( چون در روز عيد خود را آشكار كند، ديده همگان بر زيبائيش خيره گردد. ارواح آنان بسوى زيبائيش سرازير شوند و مردمك چشمانشان از فرط زيباييش هوس گلزار نمايند. عيد من آن روزى است كه با ديدگان شاد كه زيباييش را تحسين مى كند، آن زيبايى را ببينم . )

آيا اين مصيبت نيست كه بجاى نماز با امام عليه‌السلام با ديگران نماز بگزاريم ! اگر بجاى ديگران امام زمان عليه‌السلام خطبه هاى نماز عيد را مى خواند چه حالى داشتيم ! و اگر او در ميان ما بود روزگار ما چقدر با امروز فرق داشت !

آنگاه به آنچه در روايات درباره او آمده بنگر از قبيل : بركتها و نورهاى زمان حضور او، گسترش عدل ، برچيده شدن بساط ظلم و سركشى ، عزت اسلام ، احترام قرآن ، رواج ايمان ، كامل شدن عقلها، تزكيه دلها، اصلاح اخلاق و از بين رفتن تفرقه و نفاق .

## مناجات با امام زمان

آنگاه با صداى بلند او را مورد خطاب قرار داده و با زبان شوق به حضرت قدس او عرضه بدار: ( اى پسر احمد! آيا به سوى تو راهى هست تا ملاقات شوى . چه وقت روزها را با تو سپرى كرده و بهره مند مى گرديم . چه زمانى وارد آبشخورهاى فراوان و سيراب كننده ات شده و سيراب مى گرديم ؟ تشنگى زياد ما طول كشيد. چه هنگام از آب گوارايت استفاده خواهيم كرد؟ مولايم ! سرورم ! چه وقت ما را ديده و ما نيز تو را مى بينيم در حالى كه پرچم پيروزى را برافراشته اى ؟ مولايم ! چه زمانى يكديگر را ديده و چشمان ما از ديدار تو روشن مى گردد و با راهنمايى تو هدايت مى شويم ؟ و آنگاه ما را از حقايق امورمان آگاه كرده ، گره ام به دست تو باز شده ، نادانيها از بين رفته و كمالات كامل مى شود.

آقا و مولايم ! اميد و آرزويم ! كاش سرنوشت خود را مى دانستم ، آيا با نور جمالت ديدگانم روشن خواهد شد! آيا از وصال گوارايت سيراب خواهم شد! يا با اين اندوه ها روانه قبرم شده و با غصه ها و اندوه فراوان از اين دنيا مى روم ! آقايم ! طولانى شدن جدايى شما مرا كشته و اميد وصال شما و آنچه درباره نشانه هاى ظهورتان فرموديد، زنده ام مى كند. چرا چنين نباشد كه اگر اين وعده هاى در روايات و انتظار ظهور شما و آثار آن نبود از بين رفته بوديم . درود و سلام خدا بر كسى كه ما را با اين وعده ها و انتظار ظهور شما زنده كرده و ما را از آن آگاه نمود. زيرا اين مطلب ، امروز باعث زندگى بندگان مشتاق به شما و به وصال شماست و زبان حال همه ما مى گويد:

( مرا وعده دادند. مرا وعده دادند. و اعلام راءى دادگاه آيين عشق را به تاءخير انداختند، در حالى كه آيين عشق آيين من است . دل را با ياد محبوب شاد گردان و گوشهايم را با وعده اش نوازش كن . )

آقايم ! اگر نمى دانستم كه گشايش بعد از سختى است ، اين سختيها بر دل و جان ما بيش از آن بود كه بتوانيم آن را تحمل كنيم ؛ ولى باين جهت كه اينها علامت گشايش است تحمل آن براى ما آسان است و بدين جهت كه باين وسيله به شما مى رسيم اين سختيها محبوب ماست .

آقايم ! مدت سپرى شده و به آخر رسيد. منتظر امر شما هستيم . با ياد شما زندگى كرده ، و آثار ظهور شما را جستجو مى كنيم . آقايم ! كار سخت شده و ظلم و ستم فراوان ، و فساد بى سابقه اى سراسر گيتى را فرا گرفته است . هواى نفس نيز ضميمه آن شده و آتش هواهاى نفسانى شعله ور گرديده و گيتى را سوزانده است ؛ بوسيله آن شهرها خراب ، آبادانى نابود و انسانها و حيوانات از بين رفته اند.

آقايم ! بلاها زياد، مطالب پوشيده برملا گرديده و فقط به شما شكايت مى كنم . آقايم ! جدايى و هجران تو از تمام اين سختى ها سخت تر است زيرا بلا به همراه تو، نعمت و اذيت در مقابل ديدگان تو راحت است . آقايم ! ( و از من انتقام بگير، اگر اين انتقام مرا به تو نزديك مى نمايد. فدايت گردم در آن شتاب كن . و با هر وسيله اى كه مى خواهى مرا در عشقم به خودت آزمايش كن . و من آنچه رضاى تو در آن است را انتخاب خواهم كرد. و در هر حال ، تو به من از خودم سزاوارترى . زيرا اگر تو نباشى ، من هم نخواهم بود. )

آقايم !

( تو قدرت نابودى قبيله را دارى ، در راه عشق تو هر موجود زنده اى از نابودى لذت مى برد.

برده تو هرگز تقاضاى آزادى نخواهد كرد. اگر تو او را رها كنى او تو را رها نمى كند. آن زيبايى كه با جلال بزرگ خود آن را پوشانيده اى ، هر نوع شكنجه اى را در اينجا گوارا مى داند. )

مولايم ! آرزويم !

( دلم آب شده به او رخصت بده تا باقيمانده خود را در آرزوى تو بگذراند. دستور بده خواب در چشمانم گذر كند. زيرا من مطيع اين دستور هستم . شايد در عالم رؤ يا وجود گرانقدر تو را ببينم و به من وحى شود. )

حبيب من !

( هر گاه باقيمانده جان من با آرزو زنده نمانده و فناى من مقتضى بقاى تو باشد.و اگر شيوه عشق از سنت چشم بر هم نهادن حمايت كند و از ديدارت محروم گردد.سياهى چشمى براى من باقى بگذار، شايد پيش از مرگم بوسيله آن ، كسى را كه تو را ديده است ببينم . )

آه !

( چيزى را كه تو مى خواهى كجا در من هست ؛ هرگز. و بلكه پلك چشمان من فاقد پرده اى از خاك پاى تو است . )

مولايم !

( اگر مژده دهنده اى با مهربانى از سوى تو آيد و هستى من هم در مشتم قرار داشته باشد، آن را به تو تقديم نموده و خواهم گفت : آن را بگير. )

سرور و مولايم ! اى امام من !

( به شكستگى من ، به ذلت من ، به خضوع من ، به فقر و نياز خودم و به بى نيازى تو. مرا به زير دست خائنى واگذار مكن . چون من يكى از ضعيفان تو هستم . )

آقايم ! آنگاه كه درباره رسيدن و وصل شدن به شما و لذت ديدار شما مى انديشم و در مورد احوال كسانى كه آنها را به پناه خود نزديك نموده ، به آنان احسان كرده ، مشرف به ديدار جمالت نموده ، با تعليم خود آنان را بزرگ داشته ؛ با نوشانيدن جامهاى توحيد بر آنان منت گذاشته و شرافت آمدن در محفل اهل توحيد را به آنان كرامت نمودى تاءمل مى كنم ، نزديك است قلبم از حسرت شكافته شده و از غيرت ، دو تكه شود.

آه ! آه ! ( واى بر قلب كسى كه مثل قلب من باشد. )

( اى پوست بدن من ! پاكيزگى مرا سعادتمند نمى كند. و اى كبد من ! بدون ديدار بايد پاره پاره شوى . )

آقايم ! خواهان شما، با ساير مشتاقين فرق دارد. زيرا زيبايى تو قابل مقايسه با زيبايى ساير معشوقها نبوده و بزرگى تو مانند ديگر بزرگيها نمى باشد. باين جهت كه شما محبوبى هستى كه علت ايجاد خواهان و دوستدار خود بوده و او در هر حال و براى هر كارى به شما احتياج دارد؛ ولى ديگران چنين نيستند. بلكه در عالم محسوسات زيبايى وجود ندارد مگر اين كه مظهر گوشه اى از زيبايى شما، و بزرگيى نيست مگر ناشى از يكى از آثار بزرگى شماست .

زيرا زيبايى شما مظهر زيبايى خداوند زيبا و زيبايى ديگران از مظاهر زيبايى شماست . و نيز بزرگى شما مظهر بزرگى (خداوند) بزرگ و بزرگى ديگران برگرفته از بزرگى شماست . شما منبع همه بزرگيها و زيباييها هستيد. منظور از زيباترين زيباييها، و بزرگترين بزرگها، در دعاى سحر، شما مى باشيد. و شماييد نورانى ترين و درخشنده ترين نور خدا.

و نيز جدايى و دورى شما مانند جدايى محبوبهاى ديگر نيست . زيرا اگر محبوبهاى ديگر دوستدار را ترك كنند، مى گويند: محبوب او را ترك كرده ، و بخاطر ترك كردن محبوب سرزنش متوجه دوستدار نمى گردد. ولى اگر شما كسى را ترك كنيد، مردم او را سرزنش نموده و خود نيز خودش را سرزنش مى كند. و هيچگونه تسلاى خاطرى نيز ندارد. زيرا نمى توان گفت شما بي وفا بوده يا به دوستدار خود علاقمند نيستى . همه دوستدارانت اعتقاد دارند كه دوستى و وفاى تو بيش از دوستى و وفاى آنان است . بنابراين اگر آنان را ترك كنى معلوم مى شود، آنان كوتاهى نموده اند. و كم محبتى آنان نشاندهنده نادانى آنان است .

به همين جهت كسى كه او را ترك نمايى ورشكسته ترين افراد است مگر اين كه خود را تسلى داده و بگويد: در آينده به شما رسيده و هجران شما پاداشى براى او در پى دارد. ولى چه پاداشى بزرگتر از ديدار شماست !

مولايم ! همه فداى تو. جانم فداى مجد ريشه دارى كه همتايى ندارد. جانم فداى شرافتى كه لنگه اى ندارد. تا كى برايت سرگردان بوده و تا كى و چگونه و با چه زبانى درباره ات بگويم ؟ براى من سخت است كه ببينم ديگران در مقابل تو و در مملكت تو تصرف ، و بر پيروان و حتى بر خويشانت حكومت كرده و آنها به تو پناه آورده و از تو كمك مى خواهند ولى جوابى نمى شنوند. پناه بر خدا از اين مصيبتهاى دردناك و سختيهاى زياد (إِنَّا لِلَّـهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ) از مصيبت نبودن تو و طولانى بودن غيبتت در حالى كه شيعيانت مانند گله گوسفندى شده اند كه چوپان آن نبوده و گرگها از هر طرف به آن حمله كرده اند گروهى را خورده و گروهى را براى ذخيره مى كشند.

سرورم ! اين مصيبتهاى ما بود ولى ناراحتيهاى شما بخاطر اين مطالب براى ما سخت تر بوده و دل ما را بيشتر بدرد مى آورد تا مصيبتهايى كه به خودمان وارد مى آيد. زيرا از راءفت شما به شيعيانتان و غيرت و رقت قلب شما آگاهى داريم . مگر جد شما اميرالمؤ منين عليه‌السلام نبود كه از ربودن خلخال زن ذمى توسط لشكر معاويه شكايت كرده و مى فرمود: ( اگر مسلمانى از اين مطلب بميرد او را قابل سرزنش نمى دانم . ) پس شما چه حالى داريد زمانى كه بدانيد با زنهاى مسلمان چه مى كنند! خداوند ملتت را يارى كند، مولايم ! به خداوند و به سرور مردم محمد مصطفى و به على مرتضى و به سرور بانوان و به پدران پاكت ، امامان هدايت و شيران درنده نبرد و به حمزه ، سرور شهيدان و به ( طيار در ميان فرشتگان مقرب ) ، از اين پيش آمدهاى ناگوار و اوضاع بد شكايت مى كنيم .

بندگان گرفتارت را يارى كن اى ياور يارى خواهان . سرورشان را به آنان بنمايان اى مهربانترين مهربانان . و با آن ستم ستمكاران ، حاكميت كفار و حيله هاى مخالفين را از آنان دور كن . و با فرج ولى خود، در فرج آنان تعجيل نما و بعد از پر شدن زمين از ظلم و جور آن را پر از قسط و عدل گردان .

ديدگان مؤ منين را با جمال ولى دين روشن نموده و بهره آنان را با ظهور جلالش در ميان جهانيان بيشتر گردان . عدل فراوان و حكومت بزرگ و عالى خود را آشكار نما و با آن حق را برپا و باطل را از بين ببر. اوليايت را با آن حاكم و دشمنانت را خوار فرما. با آن از ستمكاران و دشمنان برگزيدگانت انتقام بگير. و در انجام وعده هايت در مورد يارى مؤ منين و عاقبت پرهيزكاران تعجيل فرما. اى راستگوترين راستگويان و تواناترين توانمندان ! )

و خلاصه اگر سالك در اين دريا فرو رفته ، نسبت به اين امر اهتمام ورزيده و از اين فجايع دلتنگ شود، بطور طبيعى حال او تغيير كرده ، خوشحالى او به اندوه و عيد او به عزا تبديل مى گردد. و با حسرت و شكستگى در مصلى حضور مى يابد. خداوند متعال نيز نزد دلهاى شكسته است . و اگر حسرتهاى سابق را كه بخاطر فهميدن نقايص باطنى و تيرگيهاى روحى مى باشد به آن ضميمه نموده و در حالى كه مشغول خواندن دعاهاى وارده ، در راه مى باشد، از منزل خود به سوى مصلى حركت نمايد، در چنين شرايطى تمامى اسباب پناه بردن به در فضل ، كرم و جود مالك نفسها، ارواح و وجود براى او بوجود مى آيد.

به نيت قرار گرفتن در سايه عنايت خدا، در فضاى بدون سقف نماز خوانده و به نيت فروتنى براى رب الارباب ، انتقال از گناه به طاعت ، از تكبر به تواضع و از ديدن خود به مقام فناء، بر خاك بنشيند، تا روح توجه در نماز كامل شود. زيرا توجه و رو به قبله كردن يعنى بريدن كامل از همه و توجه به سرپرست همه اشياء و مالك و خالق آنها. و منظور از ايستادن روى دو پا اين است كه در حال ترس و اميدوارى ، و شوق و ترس است .

در نماز عيد، تكبير اهميت زيادى دارد. به همين جهت بايد براى بدست آوردن روح تكبير تلاش نمود. در كتاب ( مصباح الشريعه ) بنقل از امام صادق عليه‌السلام آمده است كه فرمودند: بنده اى كه تكبير بگويد ولى قبلا از حقيقت آن روگردان باشد، خداوند به او مى گويد: با من نيرنگ مى كنى . به عزت و جلالم قسم تو را از شيرينى ذكرم محروم نموده و نمى گذارم به من نزديك شده و از مناجاتم لذت ببرى .

مطلب مهمى كه انسان بايد آن را رعايت كند، اين است كه بداند در رابطه با اين نماز از او چه مى خواهند، و چگونه بايد مراقب خداوند بوده و چه حالى بايد داشته باشد. باين جهت كه تكليف به نماز گرچه در همه جا از باب عنايت ، لطف و احضار بندگان به مقام حضور است ولى در بعضى از آنها جهت ترس بيشتر بوده و بعضى ديگر فقط جهت ايجاد رغبت است . مثلا نماز آيات از روى لطف و عنايت ، ولى در مقام ترس از خشم و نازل شدن بلا واجب شده تا از شمول بلا امنيتى حاصل و بلا به وسيله نماز دفع شود. نماز عيد نيز فقط براى گرفتن جايزه و كامل كردن نقصها و اعطاى بخششهاست .

خلاصه تشريع عيد و نماز آن بمنظور اظهار راءفت و رحمت ، گستراندن جود و كرم و بخشش به رعيت است . اجازه عمومى در اين مقام اقتضا مى كند كه بساط قهر و غضب برچيده و بيرقهاى الطاف پروردگار افراشته شود. و خوف و ترس با اين امر سازگارى ندارد؛ گرچه بنده مرتكب گناهان جهانيان شده باشد.

## خوش گمانى به خداوند در اين روز

در اين منزل از منازل سالك جا دارد به خداوند خوش گمان بوده و به بخششهاى بزرگ و عطاياى عالى او اميدوار باشد. باندازه خوش گمانى به خداوند، لطيف نمودن درخواست عطوفت و رعايت آداب اطمينان به وعده هاى خدا، جوايز نيز بيشتر شده ، ابرهاى جود باريده و مباركى اين روز آشكار مى گردد.

بنده اى در اين روز نترسيده و انتظار خشم خداوند را ندارد مگر كسى كه به او بدگمان بوده و اميد به فضل او را در خود تقويت نكرده باشد و احتمال بدهد الطاف خدا شامل حال او نشود. و ممكن است كسى بخاطر بدگمانى در چنين اوقاتى ، از لطف و رحمت الهى محروم شود.

بنابراين بحكم عقل و ادب و ايمان لازم است كه اميد بنده به نديده گرفتن گناهان ، عفو آن ، بخشش نعمتهاى خدا و رسيدن به آرزوها و اهداف ، قويتر از ترس از مجازات و ذلت و خوارى باشد؛ و گرچه از بندگان صالح خدا نباشد خود را در ميان آنان وارد كند؛ با صورتهاى آبرومند دوستان خداوند به او روى آورد؛ گر چه روى او از ستم گناهان سياه شده باشد. خداى متعال به اين مسائل توجه نمى نمايد؛ زيرا فراگير نمودن احسان در چنين اوقاتى با حكمت او مخالف نيست . بنابراين هيچ مانعى در راه شمول بخشش و گسترش جود و فضل خداوند نمى باشد.

نمازگزار بعد از توجه به اين امور و تاءثير گرفتن از آن با حيا و اميد زياد در مصلى حاضر شده و با شرمسارى با گوشه چشم نگريسته و با اميدوارى چشم مى دوزد؛ و با آداب و شرايط آن نماز مى خواند؛ فرادى يا با جماعت ، هر كدام كه مناسب با حال اوست همراه با رعايت اخلاص . البته اگر بتواند با جماعت بخواند بهتر است . در صورت فرادى خواندن ، مى توان دو ركعت خواند يا چهار ركعت كه در دو ركعت اول ( سبح اسم ) و ( الشمس ) و در ركعت دوم ( والضحى ) و ( قل هو الله احد ) خوانده و در ركعت اول هفت تكبير مى گويد: تكبيره الاحرام ، و پنج تكبير بعد از قرائت كه بعد از هر كدام از آنها دعاى معروف : ( اللهم اهل الكبرياء... ) را مى خواند آنگاه تكبير ديگرى گفته و به ركوع مى رود. اگر بخواهد مى تواند بجاى اين دعا، دعاى ديگرى بخواند. و هنگامى كه از نماز فارغ شد تكبير مذكور را گفته و تسبيح حضرت زهرا عليه‌السلام را مى گويد. و آنگاه دعايى را كه براى بعد از نماز روايت شده است مى خواند كه دعاى بسيار جامعى است . آنگاه با ذكر و دعاى زياد بايد از روز عيد مواظبت نمايد. زيرا شياطينى كه در شهر رمضان زندانى و در زنجير بودند و نمى توانستند او را بفريبند، امروز رها شده اند. و شايد با دعا و تضرع به خداوند متعال در جهت حفظ او از شر آنان بتواند از آنان رهايى يابد.

آنگاه دعاى ندبه را با حضور قلب مى خواند؛ دعايى كه آداب معامله با خداى متعال ، پيامبران و اولياى او و رفتار پيروان با امام خود را بطور كاملى مى آموزد.

## به پايان بردن اين روز

(٥ - به پايان بردن روز عيد با توسل به نگهبان روز.) روز خود را با توسل و واگذارى به نگهبان اين روز كه از معصومين (عليهم‌السلام ) مى باشد و شفاعت خواستن از او به پايان برساند همانگونه كه در ساير روزهاى شريف نيز چنين مى كرد. و نبايد در اين جهت كوتاهى كند كه اين از كارهاى مهم است .

# فصل چهاردهم : مراقبات ماه شوال

از پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمروايت شده است : ( شوال ناميده شد زيرا گناهان مؤ منين در آن از بين مى رود. )

در ( اقبال ) آمده است : ( ورود در ماه شوال مانند ورود در رجب است و قبلا بطور كامل گفتيم كه چگونه بايد در اين ماه وارد شد. و اگر نمى توانى آنچه را گفتيم بكار بندى ، بايد مانند كسانى كه احترام اين ماه را قبول دارند وارد آن شوى . و همانگونه كه كسى وارد شهر مكه و خانه خدا مى شود و آن را بزرگ مى دارد تو نيز بايد با حرف و عمل اين ماه را بزرگ بدارى . زيرا اين ماه حرام مى باشد. بنابراين لازم است عقل و قلب تو اين ماه را بزرگ دانسته و مواظب اعضاى بدنت باشى كه در صراط مستقيم سير نمايند. و بنده هنگامى مى تواند ادعا كند كه تمام آداب بندگى را رعايت كرده است كه تمامى كارهاى او مطابق با رضايت مالكش ‍ باشد. )

اين كلام طولانى را بخاطر فوايدى كه در بر داشت ذكر كرديم . ولى در اين كلام اين مطلب بود كه شوال ماه حرام است و اين خلاف مشهور است . بلكه از سخنان بعضى از بزرگان استفاده مى شود كه تا به حال كسى چنين چيزى نگفته است ؛ زيرا در مقابل قول مشهور اين قول را نقل كرده اند كه ماههاى حرام از دهه آخر ( ذى الحجه ) شروع و در دهم ( ربيع الاخر ) پايان مى يابد. البته در ( وسايل ) روايتى نقل شده مبنى بر اينكه شوال از ماههاى حرام بوده و محرم ماه حرام نيست .

احتمال بعيدى هم هست كه عبارت سيد اين باشد: ( شوال ماه احرام است ) . به هر صورت همين قدر كه اين ماه ، ماه احرام براى زيارت خانه خدا مى باشد بزرگداشت آن لازم است . زيرا حتما خصوصيتى داشته كه از ماههاى حج و وقت تشريع اعمال حج گرديده و زيارت خانه خدا در آن قرار گرفته است . و اين ، براى بنده اى كه مراقب معامله با مولاى خود مى باشد مطلب مهمى است .

## روزه هاى اين ماه

در بعضى روايات روزه شش روز بعد از عيد وارد شده است . و در روايات ديگرى آمده است كه روزه سه روز بعد از اين دو عيد مطلوب نيست . به همين جهت اين شش روز، از سه روز بعد از عيد شروع مى گردد.

نيز روايت شده است كه : ( روزه ماه رمضان و شوال و هر چهارشنبه و پنجشنبه جانشين روزه روزگار بوده و كسى كه اين مقدار روزه بگيرد، وارد بهشت مى شود ) .

# فصل پانزدهم : مراقبات ماه ذى القعده الحرام

## احترام اين ماه

اين ماه اولين ماه از ماههاى حرام است كه جنگ با كفار در آن ماهها حرام مى باشد. و انسان از اين مطلب حكم جنگيدن و مخالفت با خدا را مى فهمد. بنابراين ، اى نفس ! بكوش در اين ماهها دل و بدنت را بيشتر از ساير ماهها حفظ نموده ، كارى بر خلاف احكام الهى انجام نداده و حتى از بلايا و مصيبتهايى كه ناشى از قضاى اوست راضى باشى . چون اين ، ماه حرامى است كه احترام آن ، بخاطر اين كه خداى متعال جنگيدن با كفار را در آن ممنوع نموده ، بيش از ساير ماه هاست . بنابراين بايد با طاعت از خدا و بالا بردن رضايت خود از او احترام اين ماه را حفظ نمايى . زيرا خداوند بسيار شكرگزار بوده و با رضايت خود از تو، از رضايت تو از او، تشكر مى نمايد. و اگر از شرافت رضايت او اطلاع داشتى ، در راه بدست آوردن آن از بذل جان هم دريغ نمى كردى .

## توبه اى منقول از پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمو فضيلت توبه و استغفار

براى بدست آوردن طاعت خدا در اين ماه قبل از هر چيزى از تمام مسائلى كه قبلا گرفتار آن بودى توبه كن ؛ توبه اى صادقانه .

از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمروايت شده است كه در روز يكشنبه ماه ذى القعده فرمود: مردم ! كداميك از شما مى خواهيد توبه كنيد؟ راوى مى گويد: گفتيم : رسول خدا! همه ما مى خواهيم توبه كنيم . حضرت فرمودند: غسل كرده ، وضو گرفته و چهار ركعت نماز بجا آوريد. در هر ركعت يك بار ( فاتحه الكتاب ) ، سه بار ( قل هو الله احد ) و يك بار ( معوذتين ) (قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق ) بخوانيد. آنگاه هفتاد بار استغفار نموده و در پايان ( لا حول و لا قوه الا بالله ) بگوييد. سپس بگوييد: يا عزيز! يا غفار! اغفر لى ذنوبى و ذنوب جميع المؤ منين و المؤ منات فانه لا يغفر الذنوب الا اءنت (اى عزيز! اى بخشاينده ! گناهان من و گناهان تمام مردان و زنان مؤ من را ببخش كه جز تو كسى گناهان را نمى بخشد.)

آنگاه فرمود: بنده اى از امت من چنين عملى را انجام نمى دهد، مگر اين كه از آسمان به او ندا مى رسد: بنده خدا! عمل را از نو شروع كن كه توبه تو قبول ، و گناهانت بخشيده شد. فرشته ديگر از زير عرش ندا مى كند: اى بنده ! مبارك باد بر تو و بر خانواده و خاندانت . منادى ديگرى صدا مى زند: در روز قيامت ، دشمنانت را از تو راضى مى نمايند. فرشته ديگرى ندا مى كند: اى بنده ! با ايمان از دنيا مى روى . دينت از تو گرفته نشده و قبر تو وسيع و نورانى خواهد شد. منادى ديگرى صدا مى زند: پدر و مادر تو و خاندانت بخشيده شده و در دنيا و آخرت خوش رزق خواهى بود. جبرئيل ندا مى كند: من با فرشته مرگ پيش تو آمده و به او دستور مى دهم كه با تو خوش رفتار بوده ، بخاطر مرگ آسيبى به تو نرسانيده و به نرمى روح را از بدنت خارج نمايد. گفتيم : رسول خدا! اگر كسى در زمان ديگرى چنين بگويد چطور؟ فرمودند: چيزهايى را كه گفتم براى او نيز خواهد بود. جبرئيل اين مطالب را در شب معراج به من گفت .

امام باقر عليه‌السلام فرمودند: ( خداوند از توبه بنده خود بيش از شخصى كه در شب دراز و بسيار تاريك مركب سوارى و آذوقه خود را گم كرده و سپس پيدا كند، خوشحال مى شود. )

و نيز از اميرالمؤ منين عليه‌السلام روايت شده است كه : ( به شخصى كه در حضور حضرت گفت : استغفر الله ، فرمودند: مادرت به عزايت بنشيند. مى دانى استغفار چيست ؟ استغفار درجه بلند مرتبگان بوده و شش شرط دارد: اول - پشيمانى از گذشته . دوم - تصميم بگيرى كه هيچگاه آن را انجام ندهى . سوم - اين كه حقوق تمام مخلوقات را ادا كرده تا جايى كه خداوند را سبكبار ديدار نمايى . چهارم - تمام واجباتى را كه ضايع كرده اى جبران نمايى . پنجم - گوشتى را كه از مال حرام روئيده با اندوه ذوب كرده تا پوست به استخوان بچسبد و گوشت جديدى بوجود آيد. ششم - رنج فرمانبردارى را به جسم بچشانى ، همانگونه كه شيرينى گناه را به آن چشانيده اى . و در اين هنگام بگو: استغفر الله ) .

شرح حقيقت توبه و چيزهايى را كه بايد از آن توبه كرد در جاى خود آمده ، و اينجا همين مقدار بيان كافى است .

## روزه ماههاى حرام

درباره خصوصيات ماههاى حرام از شيخ مفيد رحمهم‌الله روايت شده است كه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمفرمودند: ( كسى كه سه روز از ماه حرام ، پنجشنبه ، جمعه ، و شنبه را روزه بگيرد خداوند عبادت يك سال را براى او مى نويسد ) . و در روايت ديگرى آمده است كه : ( عبادت نهصد سال كه روزهاى آن را با روزه و شبهايش را در عبادت گذرانده است ) براى او نوشته مى شود.

اين روايت با روايتى كه درباره روزه سه روز در هر ماه ، دو پنجشنبه و يك چهارشنبه وارد شده ، منافاتى ندارد. و اگر دو پنجشنبه و يك چهارشنبه و جمعه را روزه بگيرد، بعيد نيست كه براى عمل به هر دو روايت كافى باشد.

شب مبارك نيمه ذى قعده

از كارهاى مهم اين ماه عمل شب نيمه آن است : سرور ما (قدس‌سره ) در ( اقبال ) از ( احمد بن جعفر بن شاذان ) روايت كرده است كه گفت : از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمروايت شده است كه : ( شب پانزدهم ذى القعده شب مباركى است . خداوند در آن با رحمت به بندگان مؤ منش مى نگرد. پاداش كسى كه در آن با عمل از خداوند فرمانبردارى كند، مانند پاداش صد روزه دار ملازم مسجد كه باندازه يك چشم بهم زدن نيز نافرمانى خدا را ننموده اند، مى باشد. ) بنابراين انسان بايد در نيمه شب مشغول به طاعت خداوند شده و به دعا و نماز بپردازد. زيرا روايت شده است : ( كسى در اين شب چيزى از خدا نمى خواهد مگر اين كه به او عنايت مى فرمايد. )

اگر انسان به كسى چنين وعده هايى بدهد، بى تفاوت از كنار اين وعده ها نخواهد گذشت . بخصوص اگر بداند كه او مى تواند به وعده هاى خود عمل نمايد. و همين كه احتمال توانايى بر انجام وعده هاى او را بدهد براى عمل كردن به دستورات او كافى است . زيرا پاداش خيلى بزرگ است ؛ پاداشى چون پاداش صد ملازم مسجد كه در عمر خود حتى در يك چشم بهم زدن نيز نافرمانى خدا را ننموده ايد. اين پاداش قابل مقايسه با هيچيك از سعادتها، داراييها و شاديهاى دنيا نيست . و وقتى كه سود زياد باشد، گر چه احتمال آن ضعيف هم باشد عقل حكم به انجام آن عمل براى رسيدن به آن سود مى كند. كه در اينجا احتمال سود ضعيف هم نيست . زيرا ( اخبار تسامح ) در دليل اعمال مستحبى سند اين روايت را معتبر گردانيده و احتمال آن قوى مى شود. به رغبت و اشتياق خود براى بدست آوردن كالاهاى اين دنياى پستى كه بقائى نداشته ، با تلخيهاى فراوان همراه و مانع رسيدن نور است بنگر و ببين براى رسيدن به آن و اندوختن آن با احتمال ضعيفى وطن ، آسايش و خانواده را ترك و به مسافرت مى روى . بيابانهاى وسيع را در نورديده ، درياها را زير پا گذاشته و از جنگلها عبور مى كنى و نهايت آرزوى تو اين است كه مثلا از اين سفرها به هزار دينار برسى . در حالى كه احتمال مى دهى به آرزوى خود نرسيده و حتى مال ، جان و آبرويت بخطر افتاده و يا با مرگ دست و پنجه نرم كنى ولى باز هم حاضر نيستى از هدف خود دست برداشته و با اين عذرها از جديت و تلاش دست بردارى .

پس با توجه به اين كه نعمتهاى آخرت پايدار و بدون هيچ رنجى است و با اين گونه اعمال بطور يقين مى توان به آن رسيد، چرا عمل نمى كنى . و اگر نقص در خود انسان باشد نيز مى توان آن را رفع كرده و سپس به انجام عمل پرداخت . آيا در اين صورت بى تفاوتى در مقابل اين پاداشها علتى جز ضعف ايمان يا بيمارى قلب كه ناشى از حب دنياست ، خواهد داشت .

## ويژگى طاعت و عبادت اين شب

طاعت و عبادت ، در اين شب از اين جهت كه مشهور نبوده و مردم كمتر، در آن به طاعت خدا مشغول مى گردند، آن را از ساير شبهاى مشهور ممتاز مى گرداند. كه اين مطلب نزد اهل مراقبت مهم است . زيرا توجه ، در زمان غفلت عموم ، از مراقبات مهم و باعث سرعت اجابت است . و نيز اعمال نزد خداوند بزرگتر و به قبول نزديكتر و اجر بيشترى دارد. پس با تمام جديت و اشتياق براى اجابت دعوت منادى به كرامت خداى متعال اقدام نموده ، فرصت را غنيمت شمار و از خواب برخيز. چون بزودى مصيبت مرگ سراغت مى آيد كه بعد از آن نمى توانى ذره اى از اين منافع بزرگ را بدست آورى . هنگام ديدن فرشته مرگ بيدار شده و يك سال مهلت مى خواهى ولى مى گويد سالهاى زيادى را از دست دادى .

مى گويى : يك روز؛ مى گويد: روزهاى زيادى را سپرى كردى . به يك ساعت راضى مى شوى ولى اين فرصت را به تو نمى دهد. و با افسوس ‍ زياد بخاطر از دست دادن ايام فرصت و زمان مهلت مى ميرى . چه افسوس سخت و چه اندوه جانكاهى !

## اعمال روز بيست و پنجم ، روز ( دحوالارض )

كار مهم در اين ماه آگاهى از نعمتهايى است كه خداوند در روز ( دحوالارض ؛ گسترش زمين ) به بشر ارزانى داشته است . زيرا آگاهى از نعمت و كم و كيف آن اولين مرتبه شكر است . همانگونه كه در روايات بر اين مطلب تصريح و در علم اخلاق ثابت شده است .

در روايات زيادى آمده است كه در بيست و پنجم ذى القعده كعبه نصب گرديده ، زمين گسترده شده ، آدم پايين آمده ، خليل و عيسى (عليهما السلام ) متولد شدند و رحمت پخش شده است .

از اميرالمؤ منين عليه‌السلام روايت شده است كه فرمودند: ( اولين رحمتى كه از آسمان به زمين نازل شد، در بيست و پنجم ذى القعده بود. كسى كه اين روز را روزه داشته و شبش را به عبادت بايستد، عبادت صد سال را كه روزش را روزه و شبش را در عبادت باشد، خواهد داشت . هر گروهى كه در اين روز براى ذكر پروردگار بزرگشان گرد هم آيند، پراكنده نمى گردند مگر اين كه خواسته آنان داده مى شود. در اين روز يك ميليون رحمت نازل مى شود كه نود و نه هزار تاى آن براى روزه داران اين روز و عبادت كنندگان اين شب خواهد بود. )

## دو ركعت نماز در اين روز

روايت شده است : پيش از ظهر، دو ركعت نماز با يك بار حمد و پنج بار شمس و ضحى خوانده و بعد از سلام بگويد: لا حول و لا قوة الا بالله العلى العظيم و دعا كرده و بگويد: يا مقيل العثرات ! اءقلنى عثرتى . يا مجيب الدعوات ! اءجب دعوتى . يا سامع الاصوات اسمع صوتى و ارحمنى و تجاوز عن سيئاتى و ما عندى ، يا ذالجلال و الاكرام !

نيز مستحب است دعايى را كه اول آن ( يا داحى الكعبه ) است بخواند.

## نعمت نصب كعبه و گسترش زمين

نعمت نصب كعبه و گسترش زمين شكلى دارد و ماهيتى . شكل ظاهرى آن همانگونه كه در ( اقبال ) به آن اشاره شده اين است كه خداى متعال در اين روز زمين را براى سكونت و زندگى انسانها آفريد و از رحمتى كه در اين روز نازل گرديد، زمين و نعمتهاى آن حتى بدن و روزى ما بوجود آمد. بنابراين تمام نعمتها از هر جنس ، نوع و صفت ، كه كسى قادر به شمارش آن نيست ، در اين روز فرود آمده و پخش شده است .

بنابراين لازم است بنده اى كه مراقب مولايش بوده و در پى شكر نعمتهاى اوست ، درباره نعمتهايى كه از آن آگاهى داشته و با آفرينش زمين و آنچه در آن است از آن بهره مند گرديده ، بينديشد. مثلا از نعمتهاى خداوند متعال در بدن خود شروع نمايد كه با فراوانى و لطافت آن قطعا نمى تواند تمام آن نعمتها را درك كند. كه براى توضيح بيشتر مى توان به علم تشريح پزشكى مراجعه نمود. در كتاب جديدى از يكى از نويسندگان اروپايى عكسهايى ديدم كه پوشش عضوى را با عضو ديگر و رگها و مويرگها را با رنگهاى مختلف و مدارها، رگها و اجزاى ديگر بدن را نشان مى داد بگونه اى كه انسان و حتى پزشك به شگفت مى آيد كه چگونه تمام اينها بطور مستقيم يا غير مستقيم در سلامتى آن عضو و بطور غير مستقيم در سلامتى مزاج انسان مؤثرند. و بالاخره نعمتهايى كه با حس درك مى شوند بالغ بر چند ميليون هستند. و از اينجا مى توانيم بفهميم نعمتهاى غير محسوس بيش از نعمتهاى محسوس است .

اين گونه اى از نعمتهاى بدنى است كه انواع ديگرى نيز دارد كه شايد تعداد آن بيشتر و عجيب تر از اين باشد. از جمله نعمتها نيروهايى نامرئى است كه در اين اجزاء با تكثير، تحريك ، شكل دادن ، تغذيه ، رشد، هضم ، دفع و... فعاليت مى كنند. و هر كدام علامت و آثار خاص خود را دارند. يكى ديگر از نعمتها وجود ملكوتى اين نيروها، قوايى كه از آنها تبعيت نموده ، كاركرد و تاءثير آن بر كار نيروهاى نامرئى كه به شرايط زمانى ، مكانى ، وضعيت جسمى و روحى و ساير شرايط خارجى بستگى دارد، مى باشد؛ كه هيچكس قادر به شمارش عناوين اين گونه نعمتها نمى باشد، مگر خدا يا كسى كه از جانب او از آن مطلع شده باشد؛ چه رسد به شمارش تك تك آن . و اگر انسان شكل ارتباط عوالم با يكديگر را بفهمد، به روشنى مى يابد كه تمام اين عوالم در سلامتى كامل هر كدام از اعضاى بدن و حتى هر جزء از اجزاى آن عضو، نقش دارند؛ و مى فهمد كه خداوند متعال براى اعطاى يك نعمت بظاهر جزئى به او اين همه مقدمات را ايجاد نموده است .

آنگاه اگر درباره نعمتهاى خارجى از قبيل خوردنى ، نوشيدنى ، لباس ، چيزهايى كه در آن دخل و تصرف مى كند و حواس ظاهرى و باطنى كه در عوالم مختلف هستند انديشه نمايد، فرموده خداوند: ( قادر به شمارش ‍ كامل نعمتهاى خدا نيستيد ) و ( لشكريان پروردگارت را بجز خود او كسى نمى داند. ) را بهتر درك مى كند.

يكى از عالم هايى كه انسان با نيروى خيال در آن دخل و تصرفات جزيى دارد عالم مثال است كه بشر توانايى فهم و و گستردگى آن را ندارد. چه رسد به دخل و تصرفاتى كه با عقل محيط خود در تمام اين عالمها، مى نمايد. اى مسكين ! تو كجا و فهم تفصيلى يكى از امور يكى از عالمهايى كه عقل تو در آن دخل و تصرف مى كند كجا. به اين نعمتها بنگر و خود قضاوت كن كه چگونه بايد شكر اين نعمتها را بجا آورى .

تازه اينها ظاهر نعمتهايى است كه آفريننده زمين با گسترش زمين به تو عنايت نموده است و اگر درباره عطاياى مالك دنيا و آخرت كه با آفريدن زمين به تو عنايت نموده ، انديشه كرده و آن را كاملا درك كنى ، شگفتيت افزون خواهد شد.

در اين مورد باختصار مى توان گفت : آنچه اهل حق و مكاشفه دريافته و روايات اهل بيت وحى عليهم‌السلام به آن اشاره دارد اين است كه خداى متعال آدم را آفريده و او را در عالم مثال قرار داد - عالمى كه در بعضى از روايات از آن به بهشت و در بعضى ديگر به شهر ( جابلقا ) تعبير شده است . و اين همان بهشت آدم است كه از آن به زمين فرود آمده ، تا با عبور از اين دنيا از نعمتهاى مثالى ، كه در عالم برزخ براى او آماده شده بهره بردارى كند؛ كه اين عالم در برابر بهشت آدم بوده و ( جابلسا ) ناميده مى شود؛ و نيز به اين جهت فرود آمد كه در عالم آخرت و در بهشتهاى جاويد از نعمتهايى كه براى او مهيا شده ، استفاده نمايد. و اگر آدم به اين دنيا نمى آمد، هيچگاه به نعمتهاى سراى آخرت نمى رسيد؛ و تمام نعمتهايى كه خداوند به پيامبران ، جانشينان آنان ، اوليا و مؤ منين وعده داده است از فوايد سفر به اين عالم بوده و اين عالم ايستگاهى از ايستگاههاى سفر آخرت مى باشد. حتى از يك جهت منشاء و سرچشمه نعمتهاى آن است . بهمين جهت نيز در روايات ( مزرعه آخرت ) ناميده شده است . و شايد اين آيه قرآن نيز به همين مطلب اشاره داشته باشد: ( اين همان چيزى است كه قبلا روزى ما بوده و اكنون مانند آن روزى ما شده است . )

بنابراين تمام نعمتهاى جاويد و فناناپذير كه قابل مقايسه با نعمتهاى اين دنياى پست نمى باشد - و خالق آن از هنگام آفرينش دنيا هيچگاه به آن نظر نكرده و آن را براى بندگانش انتخاب ننموده و سراى پاداش نيست - منشاء و سرچشمه آن همين عالم دنيا است . بنابراين عارف مراقب در روز ( دحوالارض ؛ گسترش زمين ) بر خود لازم مى بيند كه در مقابل تمام اين نعمتها شكرگزارى نمايد.

و در اين هنگام بخوبى مى يابد كه نمى تواند حق مقدار كمى از اجزاى گوشه كوچكى از آن را ادا نمايد؛ گرچه تمام عابدين شاكر را به كمك طلبيده و تا ابد مشغول شكرگزارى گردند. نه باين جهت كه شكر اين نعمتها نيز از نعمتهاى خدا بوده و بر آن نيز شكرى واجب است ، بلكه بخاطر بزرگى ، فراوانى ، ظرافت و ديده نشدن آن نعمتهاست . و آنگاه كه بنده به اين شناخت رسيده و نعمتهاى الهى را قدر شناخت ، نشانه كسانى را كه بخوبى ناتوانى و كوتاهى خود را در شكرگزارى خداى متعال فهميده اند پيدا كرده و خجالت مى كشد كوشش خود را - هر مقدار كه باشد - شكرگزارى بداند. و مى فهمد كه خداوند با قبول اين شكرگزارى كم و ناچيز اين نعمتها چه منتى بر او دارد. و خداوند متعال را براى اين انجام دادن اين شكرگزارى ، سپاس مى گويد. و معنى شكور (بسيار شكرگزار) را كه از نامهاى خداوند است ، تا اندازه اى مى فهمد. گرچه شناخت كنه نامهاى خداوند متعال محال است .

از بزرگترين نعمتهاى اين روز اين است كه كعبه را خانه خود قرار داده و اجازه داده است كه مردم آن را زيارت نموده و با پاداش و رضايت فراوان اين عمل را از آنان مى پذيرد. و اين نهايت لطف ، مهربانى و كرم است . آنگاه كه انسان با چشم باز در معانى اعمال حج تاءمل نمايد به لطف بزرگ خدا پى مى برد. و بالاتر از اين ، مى يابد كه او تا چه اندازه دوست دارد كه دست عنايت خود را روى سر مؤ منين نگهدارد. نيز نهايت عنايت او در جذب آنان به در خود و دعوت آنان به نزديكى و پناه خود را درك كرده و قدر نعمت وجود اين پيامبر بزرگوار را كه بواسطه آن ما را به اين عالمهاى گرانقدر هدايت نموده و ما را از اسرار آن آگاه نموده ، و اين دلهاى مرده را با نور ايمان حيات بخشيده و گمراهى آن را با نور يقين تبديل به هدايت نموده ، خواهد دانست .

بطور اختصار درباره نعمت نصب كعبه مى توان گفت : خداوند متعال انسان را از خاك آفريده و او را به ديدار و پناه خود دعوت نمود. نزديكى و پناه او نيز مخصوص بلند مرتبگان و افراد با معنويت است . و به جهت اين كه انسان در اوايل كار، به جهت فرو رفتن در تاريكيهاى عالم طبيعت و اسارت در كره خاكى و ميان آب و گل ، به اين عالمهاى عالى دسترسى ندارد، خداوند، عالم او را با ايجاد مكانى آباد كرده و آن را خانه خود ناميد. و آن را زيارتگاه زائرانش و طالبين حضرتش قرار داد تا بر گرد آن چرخيده ، زيارتش كرده ، به مقتضاى حال خود با پروردگارشان ماءنوس ‍ شده و با اين امور آماده عالمهاى قدس و نزديك شدن به خدا گردند. براى اين زيارت نيز عبادتهايى مقرر فرموده كه تمامى آنان باعث پرواز از عالم خاكى به عالم ملكوت ، جبروت و لاهوت است . به عبارت ديگر اين عبادتها عبادت كننده را آماده زيارت كعبه حقيقى مى نمايد كه درباره آن در روايت آمده است : ( زمين و آسمانم گنجايش من را ندارد بلكه قلب بنده مؤ منم گنجايش مرا دارد ) . بعبارت ديگر اين عبادات باعث شناخت نفس مى شود كه شناخت پروردگار را در بر دارد. همانگونه كه در مناجات شعبانيه به آن اشاره شده است : ( چشم قلبهاى ما را با نگاه آن به خودت روشن فرما تا ديدگان قلبها حجابهاى نورى را پاره كرده و آنگاه به معدن بزرگى رسيده و روحهاى ما به پاكى گرانقدرت آويزان گردد. )

انسان بخاطر حجابهاى تاريكى و نورى نمى تواند به معدن بزرگى برسد. حجابهاى تاريكى همان عالم طبيعت است كه آنرا ديده و حس مى كنيم البته بعضى از عالمهاى مثال نيز به حجابهاى تاريكى ملحق مى شوند. حجابهاى نورى نيز از آنجا شروع مى شود كه انسان با واگذاشتن ماده و شكل از عالم طبيعت ترقى ، نفس خود را مجرد از اين دو ديده ، نفس و حقيقت او بدون پوسته ماده و شكل براى او آشكار شده و نفس خود را امر بزرگى ببيند. و با بقاى حجابهاى نورى در معارف كشفى بر او گشوده مى شود و آنگاه باندازه اى كه اين حجابها كنار رفته و در عوالم نورى انديشه نمايد، علم به مبداء، معاد و حقايق مقامات دينى كه در اين آيه آمده است : ( و كسى كه به خداوند، فرشتگان ، كتابها و پيامبران او و روز قيامت ايمان آورد... ) براى او منكشف مى شود. تا جايى كه ديدگان دلها حجابهاى نورى را پاره كرده و به معدن بزرگى برسد؛ و در اين هنگام به مقام قرب رسيده ، و با مشاهده جلوه هاى نامها و صفات خداوند رستگار شده و از زائرين و پناه داده شده هاى او محسوب مى گردد. و خلاصه خداوند با لطف خود براى اهل اين عالم خانه اى همجنس عالم خودشان قرار داده تا از فيض زيارتش محروم نمانده و براى اين خانه نيز عباداتى را مقرر داشته كه باعث آماده نمودن ديدار كننده و شايسته گرداندن او براى ديدار خانه حقيقى اش مى گردد.

## بعضى از اسرار عبادات حج

در اينجا بد نيست به بعضى از اسرار عبادات حج كه باعث رسيدن به زيارت حقيقى و باطنى شده و در روايات آل محمد - درود خدا بر همه آنان باد - آمده است ، اشاره نماييم :

در ابتدا روايتى را كه از امام زين العابدين عليه‌السلام درباره اسرار عبادت حج رسيده و در آن هدف اصلى از هر كدام از اعمال حج را براى شبلى (راوى حديث كه به حج رفته و اعمال آن را انجام داده بود) بيان نموده اند ذكر مى كنيم : آن حضرت عليه‌السلام فرمودند: ( اگر اين اعمال را به اين نيتها انجام نداده باشى گويا اصلا آن را انجام نداده اى : فرود آمدن به ميقات به نیت بيرون آمدن از گناهان و پوشيدن لباس طاعت ، كندن لباس را به نیت در آمدن از ريا و نفاق ، غسل را به نیت پاك شدن از خطاها و گناهان ؛ پاكيزه شدن با داروى نظافت را به نیت توبه خالصانه براى خدا؛ محرم شدن را به نیت حرام داشتن آنچه خدا حرام كرده ؛ پيمان بستن بر حج را به نیت شكستن تمام پيمانها بجز پيمان خدا، ورود به ميقات بعد از محرم شدن به نیت زيارت خدا، نماز در اين زمان را به نزديك شدن به خدا، لبيك گفتن را به نیت سخن گفتن در راه طاعت خدا و نگهدارى آن از هر گناهى ، وارد شدن به حرم به نیت تحريم غيبت هر مسلمانى ، ديدن خانه به نیت ديدن خانه خدا، قصد خداى سبحان ، بريدن از غير خدا و تلاش ‍ براى فرار بسوى خدا، لمس كردن حجرالاسود به نیت مصافحه با خدا، توقف در مقام ابراهيم به نیت توقف در هر طاعت و انجام ندادن هيچ نافرمانيى ، و نماز در اين مقام به نیت نماز ابراهيم خليل عليه‌السلام - شايد اين مطلب اشاره باشد به اين كه به نيت دوستى و رفاقت رسيده است - رفتن به چاه زمزم و نوشيدن از آن به نیت رفتن بر سر طاعت و چشم پوشى از نافرمانى ، راه رفتن بين صفا و مروه به نیت در ميان ترس و اميد بودن ، رفتن به منى بقصد در امان گذاشتن مردم از زبان ، قلب و دست ؛ توقف در عرفه به نیت شناخت خدا و اطلاع او از باطن و دل ، بالا رفتن از كوه رحمت به نیت اعتقاد اين كه خدا با هر مرد و زن مؤ منى مهربان است ؛ رفتن به مزدلفه و جمع كردن سنگريزه به نیت از بين بردن هر نافرمانى و نادانى و بدست آوردن علم و عمل ؛ رفتن به مشعر به نیت بوجود آوردن احسان و شعور اهل تقوى و ترس در دل ، رسيدن به منى و سنگسار كردن جمره ها به نیت رسيدن به هدف و بر آورده شدن نيازها، تراشيدن سر به نیت پاك شدن از چركها؛ خارج شدن از گناهان و جبران كارهاى بدى كه در حق ديگران انجام داده اى ؛ ورود در مسجد خيف به نیت نترسيدن مگر از خدا و اميدوار نبودن جز به او، ذبح قربانى به نیت سر بريدن طمع و پيروى كردن از خليل الرحمن در سر بريدن فرزندش ؛ و بازگشت به مكه و طواف به نیت بازگشت به رحمت و فرمانبردارى خدا و نزديك شدن به خداى متعال .

هدف اصلى از تشريع حج و ساير عبادات تقويت بعد روحانى است تا انسان با معنويت شده و از عالم جسم به عالم معنى ترقى نموده و شناخت خدا، دوستى و انس او را بدست آورد و در سراى كرامت او با اوليايش بسر برد. و بجهت اينكه تمام انسانها بجز عده نادرى قبل از بلوغ ، بخاطر نداشتن عقل ، علم و عمل بعد حيوانى آنان كامل شده و درندگى ، حيوانيت و شيطنت در آنان نيرومند و قواى عقلانى و معنوى آنان ضعيف مى شود؛ بگونه اى كه موجودى است كه بجز حيوانيت چيزى نداشته و گويا سگ ، خوك و شيطان بالفعل و انسان ضعيفى است بالقوه ؛ لطف خداى متعال اقتضا نمود كه آنان را بحال خود رها نكرده و پيامبرانى براى آنان فرستاده و براى آنان شريعتها، عبادات و اعمالى تشريع نمايد تا آنان را از بعد جسمانى به بعد روحى ، از گمراهى به هدايت ، از حيوانيت به انسانيت ، از تاريكى به نور و از دورى به نزديكى بكشاند. در اين راستا تكاليف و عباداتى براى آنان مقرر فرمود كه بعضى از آنها در از بين بردن تاريكيها و بعضى ديگر در جلب نور و بدست آوردن آن مؤ ثر است ...بعبارت ديگر بعضى از آنها باعث دور شدن صفات بد بوده و بعضى ديگر در متصف شدن به صفات نيك مؤ ثرند و بعضى از آنها هر دو جنبه را دارا هستند كه حج اينگونه است . حج دارويى الهى و مركب از اجزاء بسيار نافعى براى بيماريهاى دل مى باشد. بيماريهايى كه قلب را از عالم نور باز مى دارد. مثلا خرج كردن در حج بيمارى بخل را معالجه نموده و تواضع و خوارى در اعمال حج و طواف و نماز مرض تكبر را معالجه مى كنند؛ بخصوص اعمالى كه فلسفه آن را نمى دانيم ، مانند هروله يا تحمل سختيهاى اعمال آن كه تنبلى را معالجه مى كند. و ساير اعمال آن ...بنابراين حج و ساير عبادات بايد آنطور انجام شود كه خدا مى خواهد. و تنها زمانى به اين امر رسيده و از نتيجه عبادت برخوردار مى شويم كه هدف از آن عبادات را بدانيم . و اگر كسى حج را همانگونه كه در اين روايت آمده بود انجام داده و به تك تك اعمال و نيتهايى كه در آن آمده بود عمل كند، مى توان گفت : آنگونه حج را بجا آورده است كه خدا مى خواهد.

لازمه به توضيح است مراد حضرت عليه‌السلام از اين كه فرمود: نيت تو از فلان عمل فلان چيز باشد، اين است كه بايد آن نيت و قصد را در خارج از دل نيز بوجود آورد نه اين كه فقط نيت را از دل بگذراند ولى خلاف آن عمل كند مثلا آنجا كه فرمود: آيا قصد تو از در آوردن لباس اين بود كه لباس نافرمانى را در آورده اى ؟ مراد اين است كه واقعا در حال حاضر گناهان را ترك نموده و تصميم جدى بگيرد كه در آينده مرتكب گناهان نشود. و باقى نيتها و قصدهايى كه در اين روايت آمده نيز همينطور است . زيرا به كسى كه كارى بر خلاف قصد خود انجام بدهد، نمى گويند قصد فلان عمل را نموده است . و از دل گذراندن نيت و انجام كارى بر خلاف آن همزمان با هم استهزاء و غفلت است نه نيت .

در يك كلام ، مراد از نيت ، ايجاد آنچه قصد كرده در خارج است ، نه از دل گذراندن آن ، گرچه در اين حال مشغول انجام كارى كه مخالف آن است باشد. مثلا آنجا كه مى فرمايد: ( منظور تو از سعى بين صفا و مروه اين بود كه بين ترس و اميد هستى ) منظورش اين است كه در حالى بين صفا و مروه رفت و آمد كن كه واقعا در حالت ترس و اميد باشى ؛ مانند كسى كه در آستانه سراى سلطان قدم زده و بزودى او را مى بيند، كه چگونه هم اميد دارد كه با كرم و جود با او برخورد نموده و او را بپذيرد و هم مى ترسد كه او را رد نموده و مجازات نمايد؛ و در حالى كه فكرش ‍ مشغول اين دو است ، قدم مى زند و حتى رغبت و ترس دو محرك براى اين قدم زدن هستند.

## سعى در جهت اخلاص

علاوه بر رعايت موارد فوق بايد به اصلاح نيت نيز بپردازيم زيرا اولين چيزى كه بر هر مكلفى و در هر عبادتى واجب مى باشد، اصلاح نيت و خالص كردن صادقانه آن است و آنچه در اين بحث بطور اجمال در اين باره مى توان گفت اين است كه بايد انگيزه او براى بجا آوردن حج ، اين باشد كه حج عاملى در جهت از بين رفتن پرده ها بين او و پروردگار بوده و او را به زيارت خدا برساند و از همراه ساختن هر چيزى با اين نيت بايد خوددارى نمايد.

براى كشف نيت و انگيزه اى كه دارد مى تواند خود را امتحان كند. مثلا اگر بعد از اين كه براى سفر حج آماده شد و مردم از اين مطلب مطلع شدند، بفهمند كه هدف او با صرف هزينه سفر، در جاى ديگر برآورده شده و مردم نيز از آن مطلع نخواهند شد و صرف هزينه در آن مورد، نزد خدا مطلوبتر از صرف آن در حج است كه اگر در اين صورت نرفتن به حج براى او سخت نبوده ، و از مردم خجالت نكشد و وجود مردم و آگاهى آنان در اين مورد براى او يكسان باشد و براى او فرقى نداشته باشد كه مردم او را مطيع يا گناهكار بدانند و براى او سخت نباشد كه مردم با او مانند ساير كسانى كه به حج نرفته اند، رفتار كنند، معلوم مى شود كه نيت او از حج فقط نزديك شدن به خدا بوده و نيت خود را براى خدا خالص نموده است .

و اگر علاوه بر اين براى رفتن به حج اشتياق كاملى نشان داده و در راه رسيدن به حج و زيارت او از هيچ كوشش و تلاشى فرو گذار نكرده ؛ سختيها را راحت ديده و با كمال جديت تمام موانع را از سر راه بردارد، معلوم مى شود نيت او چيزى جز نزديكى به خدا و زيارت او نيست .

درباره تفسير اين فرمايش خداوند متعال كه از كليم نقل قول نموده است : ( پروردگارم ! بسويت شتافتم تا خوشنودى شوى ) روايت شده : ( موسى چهل روز از خوردن غذا و نوشيدنى خوددارى نموده و نخوابيد. ) آنگاه به لوازم اين نيت عمل كند. كه اگر اين قصد بوجود آمد لوازمش خود بخود بوجود مى آيد و احتياج به ياد دادن و يادآورى ندارد، و ياد دادن لوازم اين قصد مثل ياد دادن گريه و شيون به مادر بچه مرده است . و پر واضح است كه هر چيزى كه او را از ياد خدا باز دارد خواه حرام ، مكروه يا مباح باشد مانع رسيدن او به آرزويش مى شود. بنابراين بايد به هيچ شهوت و خواسته اى جز رسيدن به خدا علاقه اى نداشته باشد.

كسى كه در اين ميدان وارد مى گردد، بايد با تمام جديت و توان و كمك گرفتن از عنايات خداى مهربان و كشش هاى او براى حضور در پيشگاه پروردگار جهانيان آماده شود. و بهترين كارى كه در اين جهت مى تواند انجام دهد؛ علاقمند شدن و اشتياق به آن است .

در كتاب مصباح الشريعه از امام صادق عليه‌السلام نقل شده است كه درباره صفات مشتاق فرمودند: ( ميلى به خواب و آب و خوراك نداشته و با دوستى انس نمى گيرد؛ در خانه اى منزل نكرده در هيچ منطقه اى ساكن نمى شود؛ لباس نپوشيده آرام و قرار نداشته و شب و روز خداوند را عبادت مى كند با اين اميد كه به مشتاق خود برسد؛ با زبان شوق با او مناجات نموده و آنچه در دل دارد را بر زبان مى آورد؛ چنانچه خداوند از حضرت موسى در وعده گاه پروردگارش نقل نمود: ( پروردگار من ! شتافتم بسويت تا خوشنود گردى . ) و پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمدرباره او فرمود: نخوريد، نياشاميد و نخوابيد و به خاطر شوقى كه به پروردگارش داشت در چهل روز رفت و آمد ميلى هم به هيچ كدام از اينها نداشت . بنابراين آنگاه كه وارد ميدان شوق شدى ، دست از هواهاى نفسانى و خواسته هاى دنيايى بشوى ، تمام چيزهايى را كه با آن انس ‍ گرفته اى فرو گذار، از هر چيزى بجز آنچه به آن اشتياق دارى ، روى گردان . و در بين زندگى و مرگ خود به جمله ( لبيك اللهم لبيك ) لبيك بگو.

گمان مى كنم اغلب مردم مثل من بوده و همت اين كارها را ندارند. بنابراين بهتر است بيش از اين ، در اين باره سخن نگوييم . اگر اهل محبت و شوق نيستى ، لااقل از يكى از افراد معمولى اهل يمين باش كه از رسوايى در مجلس اهل معنى مى ترسند. توبه كن ، با راستى ، توبه اى كه بر هر مكلفى واجب است . نمى گويم توبه اولياء، برگزيدگان و خواص ، بلكه توبه اى كه بر هر كدام از افراد معمولى واجب مى باشد و با آن از گناهان فقهى توبه مى نمايند و تا آنجا كه مى تواند گذشته خود را جبران و واجبات را ادا نموده ، كفاره ها را پرداخته و به رد حقوق و مظالم مى پردازد همانگونه كه در جاى خود آمده است . بهتر است عملى را كه براى كسانى كه مى خواهند توبه كنند و در ماه ذى القعده وارد شده و مشتمل بر غسل ، نماز و دعا مى باشد انجام داده و به اندازه تكليفش امور خود، خانواده و امانتهاى پروردگار را سر و سامان ببخشد؛ بطورى كه از اين جهت خيالش ‍ راحت شود و نيز وصيت كرده و فرض كند كه از سفر حج برنمى گردد.

چيزى كه بايد توجه داشته باشد، اين است كه اين كار بايد فقط بخاطر خدا و باندازه اى باشد كه او مى خواهد.

## آمادگى براى سفر

و در باطن و قلبش در رابطه با تمام متعلقات خود در شهر و ديار، و خانواده و پروردگارش توكل نمايد. امور آنان و امور خود و آنچه در سفر بهمراه دارد را به صاحب خانه اى كه مى خواهد آن را زيارت كند، واگذار كرده و اميدوار باشد كه خداوند بخوبى امورى را كه به او سپرده سرپرستى نموده و در راه زيارت و خود مقصد، تو و همراهان را بخوبى همراهى و از شما حمايت مى نمايد. زيرا او بهترين جانشين ، همراه و ديدار شونده است .

نيز سزاوار است در سفر حج علائقى را با خود به همراه نياورد كه موجب پراكندگى فكر و خيال او شود، مثل زن ، فرزند و رفيقى كه با انسان موافق نباشد يا وسايلى كه لازم نيست البته وسايل ضرورى را بايد همراه داشته باشد. و نيز بايد وضع اقتصادى رفيقش مانند او باشد تا مبادا مؤ منى را ذليل يا خود را خوار كند يا سربار ديگران باشد. شايسته است رفيق او داناتر و با تقواتر از خودش باشد، تا از همراهيش استفاده و با پيروى از او خود را كامل كرده و با يادآورى او متذكر شود.

خلاصه اين كه خانواده ، اموال و تمام دارائيش را كه در محل زندگيش ‍ باقى مى گذارد، فراموش نموده و فقط به هدفش فكر كند. و چيزى بهمراه خود نياورد كه او را از ياد پروردگار و زيارت و نزديكى جستن به او و بدست آوردن رضايتش باز دارد. تا بدين ترتيب جز زيارت دوست و بندگى كامل در حضور مولى چيزى در انديشه او نباشد. طبيعى است كه در اين صورت با رفقايش مهربان شده ، بخوبى با آنان رفتار كرده ، از احسان و نيكى به آنان خوشش آمده ، اذيت آنان را تحمل و با آنان انس ‍ مى گيرد و از همراهى آنان لذت مى برد حتى از كسانى كه وسايل نقليه را در اين سفر عهده دار بوده و حتى از خود وسايل نقليه و استراحتگاههايى كه در آن فرود مى آيد نيز خوشش مى آيد.

( آنگاه كه از شهر ليلى مى گذشتم ديوارها را مى بوسيدم . دلم از محبت او لبريز بود نه از دوستى شهر او. )

جمال كعبه چنان مى دواندم بنشاط كه خارهاى مغيلان حرير مى آمد به همين جهت بود كه طبق نقلى كه از سرور سجده كنندگان و امام زاهدين شده ، بادام ، شكر و ساير شيرينيجات به حاجيها مى داد. و در راه خدا و براى ديداركنندگان خدا و در مقابل چشم او خيلى خرج مى كرد.

و در اين صورت نمى توان گفت ، او براى چيزهايى كه از دست مى دهد، يا با اختيار خود از مال و مقام و غذاى خود مايه مى گذارد، ناراحت مى شود. و نيز از جفاى خدمتكار و رفيق بدش نيامده و حتى تلخى آزار آنان براى او شيرين است ؛ بدرفتارى و آزار آنان را با مهربانى و نيكى پاسخ داده و آزار آنان را منتى بر خود مى داند؛ زيرا رضايت خالق در جفاى مخلوق است چنانچه در حديث قدسى به اين مطلب اشاره شده است .

## مراعات توشه ، رفيق ، راهنما و سرپرست حاجيها

مطلب ديگرى كه سالك بايد توجه داشته باشد اين است كه سير خود را سير بسوى خدا و نزديكى جستن به او قرار داده و هر اندازه كه بدنش به آن خانه نزديك مى شود بايد قلبش نيز به صاحب خانه نزديك شده و در اين سير معنوى بايد توشه اش را تقوى و مركب خود را كه بدنش مى باشد و رفيقش را كه مؤ من و از اهل تقوى و راهنمايش را كه از اهل علم و يقين مى باشد و فرمانده حاجيها را كه امامش است رعايت كند.

رعايت تقوى عبارتست از جهاد با نفس براى بدست آوردن درجات تقوى ، كه پايينترين درجه آن پرهيز از محرمات ، درجه متوسط آن پرهيز از شبهات و بالاترين درجه آن پرهيز از هر چه او را از خدا باز مى دارد مى باشد گرچه مباح باشد.

رعايت بدن اين است كه مواظب آن باشد تا او را در اين سفر به سوى خداوند حمل نموده ، توشه اش را برداشته و او را در راه نگذارد، انتظاراتى را كه از بدنش دارد برآورده نموده و بجز بخاطر ناتوانى از دستورات او مخالفت نكند.

رعايت رفيق عبارتست از انتخاب رفيق باصفا و پرهيز از دوستان دو رنگ و عيّاش . و نيز تلاش كند كه دل و عمل او با دوستان در بدست آوردن معرفت خدا و دوستى او و در همكارى در تمام اين موارد يكى باشد. زيرا اجتماع و همدلى تاءثير زيادى در رسيدن به هدف دارد.

مراعات راهنما - كه همان مرجع تقليد در مسائل فقهى ، معلم اخلاق و عارف كامل كه درجات عرفان را سپرى كرده است مى باشد - پيروى از راهنماييهاى او و استفاده از نور او و نورانى شدن با نور او مى باشد.

مراعات سرپرست حاجيان - كه همان جانشين پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمو امام زمان او عليه‌السلام مى باشد - عبارت است از شناخت ، ولايت و فرمانبردارى از او. اين مهمترين و واجبترين امور است كه بدون آن نمى توان به سوى خدا سير نمود. اين مطلب از ضروريات بوده و در اين راه به هيچ چيزى مانند اين مطلب سفارش نشده است . كسى كه از فرمانده كاروان عقب افتد راه به جايى نبرده ، هلاك شده و وارد حزب شيطان مى شود.

بطور كلى معرفت امام و ولايت او از شرايط صحت و قبول عمل است . بنابراين اگر بنده اى تمام عمر را روزه گرفته و در اين مدت مشغول نماز، عبادت و حج بوده و تمام دارائيش را صدقه بدهد، ولى امام زمانش را نشناخته يا ولايت او را نداشته و اين اعمال به راهنمايى او نباشد، از او قبول نخواهد شد.

بهر حال بايد همت او بر اين باشد كه خود را اصلاح و از عالمهاى طبيعت نجات يافته و به عوالم نور برسد. بطورى كه دل و روحش آماده مشاهده نورهاى جمال خدا و پرده بردارى از عظمت هاى او شود. خداوند چنين حجى را نصيب ما و تمام دوستانش گرداند.

اشكال

اين مطالب فقط براى پيامبران و اولياى مخصوص خدا با مجاهدات بسيار و تحمل سختى هاى زياد در طول سالها، امكان پذير است و امثال ما نمى توانيم به آن برسيم و بر فرض امكان براى رسيدن به آن عمر طولانى لازم است . و در مدت سفر حج كه دو يا سه ماه طول مى كشد، كسى نمى تواند به اين مطلب بزرگ كه كمتر كسى به آن مى رسد، دست يابد.

جواب

اين ، وسوسه اى شيطانى است كه در صورت پيروى از آن درِ اعمال خير بر روى انسان بسته مى شود. بنابراين بايد در جواب اين وسوسه بگويد: خداوند اين عمل را از مؤ منين خواسته است و اگر اين عمل محال بود خداوند آن را از كسى طلب نمى كرد. و نيز اين حرف زمانى درست است كه اين اعمال را ناشى از توان و قدرت خود بدانيم . ولى در اين صورت اشكال ديگرى بوجود مى آيد و آن اين است كه ما توان و قدرت در انجام هيچيك از اعمال خير نداريم زيرا هر چه قدرت ، توانايى و خير هست از اوست . و اگر بگوييم اين اعمال با توان و قدرت و از فضل و رحمت او سرچشمه مى گيرد، در اين صورت قادر به هر عمل خيرى خواهيم بود. زيرا واسطه هاى فضل او و پناهان بندگان ، امامان ما (عليهم‌السلام ) به ما گفته اند: ( كسى كه بسوى او حركت كند بزودى به او مى رسد. و حجابى بين او و بندگانش نيست مگر اين كه اعمال بندگان حجابى بين خدا و آنان گردد. )

## قصد حج واقعى در مناسك حج ظاهرى

پس از درك معنى واقعى حج و آماده نمودن ظاهر و باطن براى انجام آن بايد تمام عبادات و كارهايى كه جهت بجا آوردن آن انجام مى دهد مناسب با حج واقعى و حقيقى باشد. و البته بايد مراقب باشد كارهايى كه جهت انجام حج ظاهرى خود انجام مى دهد نيز صحيح باشد مثلا هنگام ترك وطن و خانواده بايد شهوات ، گناهان و تمام چيزهايى را كه او را از خدا باز مى دارد ترك نمايد. و بگونه اى با ديگران وداع كند كه مورد رضايت خدا باشد. و در نظر بياورد كه خداوند بزودى از او درباره آنها سئوال مى كند. و نيز تصور كند كه از اين سفر باز نگشته و بهمين جهت از تمام كسانى كه مى شناسد حلاليت طلبيده و آنان را از خود راضى كند. از اين سفر به ياد سفر آخرت افتاده و توشه سفر آخرت - كه تقواست - و اين سفر را پربار نمايد. و در مورد حلال بودن توشه اين سفر دقت نمايد. هنگام گرفتن وسيله نقليه براى اين سفر، مركب آخرت كه همان بدن او مى باشد را در نظر آورده و بخوبى مواظب آن باشد. و بمقدار اعتدال براى تقويت آن اقدام نمايد. هنگام پيمودن راه مكه بياد پيمودن راه سفر آخرت از هنگام مرگ تا ورود به سراى پاداش باشد. زيرا گردنه هاى سختى در اين سفر وجود دارد كه بجز كسانى كه از ترس خدا بسيار گريه كرده باشند نمى توانند براحتى از آن بگذرند و ساده ترين آنها مرگ مى باشد كه گردنه هاى بعد از آن بزرگتر و عبور از آن سخت تر است .

انسان بايد به نیت خارج شدن از هر چه خلاف رضايت پروردگار است لباسها را از تن بدر آورده و لباس احرام را به نیت پوشيدن بهترين لباسها كه لباس تقواست به تن كند. و هنگام ديدن لباس احرام كفن خود را كه بزودى در ميان آن قرار مى گيرد بياد آورد.

احرام و لبيك گفتن بمنزله پاسخ به خداوند است . زيرا او با زبان دوست خود حضرت ابراهيم عليه‌السلام ما را به اين عمل دعوت نموده است . به همين جهت بايد در اين هنگام از رد شدن ترسيده و به قبول اميدوار باشيم . و به ياد داشته باشيم كه از امام سجاد عليه‌السلام نقل شده است كه هنگام احرام و لبيك گفتن غش كردند. و هنگامى كه از علت آن پرسيدند، فرمود: ترسيدم كه بگويند: ( لا لبيك و لا سعديك ؛ جوابى ندارى و با تو كارى ندارم . ) روايت شده است : ( كسى كه بدون حلاليت طلبيدن حج كرده و لبيك بگويد، خداى عز و جل مى فرمايد: جوابى ندارى و با تو كارى نداريم ) و نيز روز قيامت و محاسبه اعمال را در نظر بياورد.

هنگام ورود به حرم بايد بيش از ترس از مكر خدا و غضب او به كرم و فضل او اميدوار باشد. زيرا صاحب اين خانه شريف ، مهربان و كريم بوده ، حقوق ديداركنندگان را رعايت و حرمت پناهندگان را از بين نمى برد. و بر ديداركنندگان سهل تر از ديگران مى گيرد. همچنين بايد با جسم و جان متواضع بوده و همانگونه كه در روايات آمده است ، يكى از كفشهايش را بدستش بگيرد.

خلاصه هر قدر مى تواند بايد در اظهار خشوع و خوارى جديت بخرج داده و حال او بگونه اى باشد كه درباره كافران در روز قيامت ، هنگام آشكار شدن حكومت خدا روايت شده و در قرآن نيز به آن اشاره شده است ( و با گوشه چشم نگاه مى كنند. ) همراه با مستى محبت و هيجان شوق . نيز بايد با نگاه هيبت و محبت به راههاى مكه و خانه هاى آن بخصوص خانه كعبه نگريسته و در عين حال جهت محبت را تقويت نمايد. و بسيار بگويد: سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اكبر و اگر هنگام تسبيح ، عظمتهاى جلال او و هنگام ثنا گفتن ، نورهاى جمال او و هنگام ( لا اله الا الله گفتن ) چگونگى يكتايى او برايش آشكار شده و هنگام تكبير كوه منيت را فرو گذاشته و دست از غير خدا بشويد رستگار شده و به آرزوى خود مى رسد.

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمطواف را به نماز تشبيه نموده اند. اميرالمؤ منين نيز نماز را به زيارت تفسير نموده و نماز را زيارت دانسته اند؛ آنجا كه مى فرمايند: ( قد قامت الصلاة ؛ نماز برپا شد؛ يعنى زمان زيارت رسيد. ) و باين ترتيب مى توان نتيجه گرفت كه طواف از وظايف خود زيارت و از اجزاى زيارت بعد از رسيدن به خانه كعبه مى باشد.

و حجرالاسود را به نیت پيمان بستن با خدا جهت فرمانبردارى كامل از او و سلب اختيار از خود لمس نموده و پرده را به نیت پناه گرفتن ، حفظ شدن و تبرك جستن بگيرد.

هنگام سعى بايد مانند كسى باشد كه به ديدار سلطان رفته و بر آستان خانه اش با بيم و اميد در انتظار است كه ببيند آيا پذيرفته شده يا رد مى شود.

هنگام توقف در عرفه ، با جديت خود را آماده نيل به كمال شناخت بنما.

مى توان گفت : اجتماع حجاج در اين مكان تقريبا علت تامه اى براى اجابت باشد. بخصوص از اين جهت كه افراد صالح و بزرگان اهل باطن نيز حتما در ميان آنان وجود داشته و همدلى و اتحاد هدفى نيز در ميان آنان براى بارانيدن ابرهاى جود و كرم وجود دارد. بهمين جهت گفته اند: از بزرگترين گناهان اين است كه كسى در عرفات حضور يافته و گمان كند خداوند او را نمى آمرزد.

و بايد به نیت يكرنگى و مهربانى با بندگان خدا در ( منى ) توقف نمايد. و به نیت مخالفت نكردن ، با خدا، عدم ارتكاب گناهان و تحصيل علم و كارهاى نيك به جمع كردن سنگريزه ها پرداخته و به نیت رسيدن به مقصود و برآورده شدن حاجات سنگريزه ها را به جمره ها پرتاب نمايد. و به نیت قطع طمع از غير خدا و پيروى از حضرت ابراهيم عليه‌السلام قربانى را ذبح كند. و به نیت بازگشت به رحمت و قرب خدا به مكه باز گشته و ( طواف بازگشت ) را انجام دهد.

## آداب زيارت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمو اهل بيت (عليهم‌السلام )

بطور اجمال به مهمترين آداب زيارت آنان اشاره مى كنيم :

اولين چيزى كه بايد رعايت شود درك احترام آنان و حقى كه بر زائر دارند مى باشد.

تمام مسلمانان بر اين عقيده اند كه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمبهترين مخلوقات خدا، سرور مخلوقات خدا و حبيب خداست . در روايت معتبرى آمده است : او، اولين مخلوق خداست . و در شب معراج به بالاترين درجه نزديكى به خداوند رسيد بطورى كه جبرئيل نيز نتوانست به آن مقام برسد. و اوست ( اسم اعظم خدا ) و ( صاحب وسيله ) و ( حوض و شفاعت بزرگ ) و ( نمونه برتر ) واسطه فيض خداى بزرگ و ( حجاب نزديكتر ) و ( طرف ممكن ) . و در يك كلام بايد به اين حقيقت معتقد باشيم كه مقام او نزد خداوند بگونه اى است كه تمامى پيامبران ، رسولان و فرشتگان مقرب به او غبطه خورده و توان رسيدن به كنه شناخت او را نداريم .

براى شناخت حق او همين مقدار كافى است كه بدانيم خداوند وحى نموده كه اگر تو نبودى افلاك را نمى آفريدم . و بدانيم كه او، هدف از آفرينش تمامى موجودات بوده و رحمتى براى جهانيان است .

اين حقوقى بود كه نسبت به تمامى مخلوقات دارد. ولى بر امت خود حقوق خاصى نيز دارد از قبيل حق هدايت آنان و آزارهايى كه در اين راه تحمل نمود تا جايى كه فرمود: ( هيچ پيامبرى مانند من اذيت نشد ) . و خداوند در قرآن فرموده است كه پيامبر او صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلماز روى هواى نفس سخن نمى گويد.

و آنگاه كه بزرگى و حق او را فهميدى و دانستى كه نزد پروردگار خود زنده بوده و به ديداركنندگان خود نگريسته ، سلام آنان را شنيده ، باطن آنان را دانسته ، براى گناهانشان آمرزش خواسته و براى برآورده شدن نيازهايشان واسطه مى شود، در اين صورت او را بگونه اى زيارت مى كنى كه گويا تو را ديده و با تو سخن مى گويد؛ چيزى تو را از توجه به او باز نداشته ، با تمام وجود و همراه با هيبت ، محبت ، ستايش و حيا به او روى نموده ، آداب حضور او را مراعات نموده و از مناجات طولانى با او و عرض خواسته ها به او خسته نمى شوى . در حرم او با هيچكس سخن نمى گويى و حتى به چيزى كه مانع مراقبت تو از علم او به تو و نگاه او به تو، مى شود نگاه نكرده ، و با جلب عطوفت و درخواست بارش ابرهاى جود و راءفت او بيماريهايت را معالجه و نيازهايت را بر آورده مى كنى .

يقين داشته باش كه او بزرگوارترين مخلوقات و بخشنده تر از هر بخشنده كريمى است . خداوند متعال در كتاب عزيز خود او را داراى اخلاق بزرگ معرفى نموده است . در جلب رحمت ، درخواست ، تضرع و گريه و زارى كوتاهى ننما، زيرا كريم احترام ديداركنندگان را نگهداشته و براى كوتاهيها و لغزشها بر آنان سهل گرفته و از خطاى عمدى و سهوى آنان چشم پوشى مى نمايد.

رفتار او با قاتل عمويش ، حمزه عليه‌السلام را بياد داشته باش كه توبه او را قبول نموده و بينديش كه چقدر او را آزار داده و به او جفا كرده اى آنگاه كه اعمال تو بر او عرضه شده ، گناهانت را ديده و از اين مطلب ناراحت شود. چقدر او را اذيت و با اعمال زشت خود، دل او را بدرد آورده اى .

هنگام زيارت بايد نشان حيا بر تو بوده و حتما بخاطر اين مطلب از آن جانب معذرت خواهى نموده و بخل نداشته باشى كه باندازه جنايت خود از او معذرت بخواهى ، و نيز باندازه نعمتهاى او بر تو در شكر و ثنا لطافت بخرج بده

بجان خودم سوگند، نمى توانى آنطوريكه بايد از جنايات خود معذرت بخواهى ، گرچه جهت معذرت خواهى در تمام عمر با تمام اعضاى بدن سخن بگويى . نيز نمى توانى آنطورى كه بايد از او تشكر نمايى گرچه در طول روزگاران اين عمل را انجام دهى . زيرا جنايتى كوچك با بزرگ بودن كسى كه جنايت نسبت به او انجام مى گردد و بخاطر احسان او به جنايتكار بزرگ مى شود. و آنگاه كه بزرگى بى نهايت گرديده و احسان را نتوان به شمارش در آورد زبان از اداى حق آن ناتوان و عمر مردم براى شمردن كافى نخواهد بود. اداى حق شكر نيز همينطور است زيرا هر اندازه نعمت دهنده بزرگتر بوده و نعمتها بيشتر و ارزشمندتر باشد شكر آن نيز بيشتر خواهد بود. و حق نعمت وجود، هدايت و بزرگى رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمنيز نهايتى ندارد تا مسلمانى بتواند شكر او را آنگونه كه بايد، بجا آورد. بنابراين بحكم قاعده ( الميسور ) لازم است براى معذرت خواهى و شكرگزارى تمام توان خود را بكار گيرد و در عين حال به ناتوانى خود در اداى حق سپاسگزارى و معذرت خواهى اعتراف نمايد.

آنگاه كه مطالب بالا را فهميدى ، بايد تمام توان و تلاش خود را در زيارت او بكار گيرى . اگر پايه هاى شناخت ، حقوق ، فوايد و رحمتهاى او را محكم نموده و در اين مورد به يقين دست يافته باشى ، مشتاق زيارت او خواهى شد؛ بخصوص با در نظر گرفتن آنچه درباره فضيلت زيارت او در روايات آمده است . و لازم نيست به انسان مشتاق آيين دوستى را آموزش ‍ داد. او از تلاش و كوشش در راه رسيدن به كسى كه مشتاق اوست و رضايت او و عرض اشتياق و تواضع به او و تملق براى او خوددارى نمى كند و بگونه اى اين عمل را انجام مى دهد كه توان تصور آن براى كسى نيست . با ( سر ) به زيارت مى رود نه با مركب ، چنانچه از ( بسطامى ) و ( الرابعة العدوية ) نقل شده كه در راه مكه مشرفه در هر دو قدم دو ركعت نماز مى گزاردند. بنابراين زائر مشتاق بايد در راه زيارت خود با هر كس ، و هر چه كه به اين راه تعلق دارد، با محبت رفتار نمايد. بهمين جهت نيز بايد با زائرين و صاحبان وسيله نقليه و خدمتكارها و چهارپايان با رفق و مدار رفتار نموده و آزار آنان را تحمل و در خدمت آنان قرار گيرد. حتى اذيت آنان را نيز آزار نديده ، از صرف مال براى آنان خوددارى نكرده ، و آنان را گرامى بدارد. و آنگاه كه به شهر كسى كه مى خواهد او را زيارت كند نزديك شد، اشتياق او بيشتر شده در سير خود جديت بيشترى نشان داده ، او را مورد خطاب قرار داده ، بر آن ديار سلام كرده ، و مشتاق ديدن شهر و آثار حرم مطهر مى گردد.

و آنگاه كه حرم را مى بيند، براى خدا به سجده افتاده و پس از سجده برخاسته و سلام مى كند. و با گريه شوق اظهار محبت مى نمايد. زمان حيات او و سكونت او در اين شهر و خانه آن حضرت را مجسم مى نمايد و جاى قدمهاى او را بر زمين آن شهر مى بيند. از ورود به شهر تبرك جسته و راه رفتن با پاها در آن ، بخصوص با كفش براى او سخت بوده ، ديوارها و خاك آن را بوسيده و صورتش را از روى محبت بر زمين آن گذاشته و مى گويد: ( بر شهر ليلى گذر كردم اين ديوار و آن ديوار را مى بوسم محبت كسى كه ساكن در اين شهر است دلم را پر كرده است نه دوستى شهر. )

و نيز ورود به آن شهر را بزرگ دانسته و از خدا اجازه ورود خواسته و بخواهد كه توفيق خود را نصيب او سازد. از حضرت رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلماجازه گرفته و اشتياق خود را به ديدار روى مبارك او عرض نموده و حوادث بعد از وفات او از قبيل نيرنگ منافقين و ستم ستمكاران ، آنگاه كه خلافت را غصب نموده ، بر مردم حاكم شده ، گمراهشان كرده ؛ بر خانواده او ستم كرده و مانع رسيدن سرور بانوان جهان به ارث خود شدند را بطور اجمال گفته و از آن شكايت كند.

آنگاه پس از غسل ، پوشيدن تميز لباسها، از عطرى كه امكان تهيه آن را دارد استفاده كرده و با آرايش و وقار بطرف حرم او حركت كند. براى رفتن آهسته قدم برداشته خدا را تسبيح و ستايش كرده ، ( لا اله الا الله ) و ( الله اكبر ) گفته ، صلوات فرستاده و فرض كند كه در جلو چشم رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمبوده ، رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلماو را مى بيند و به حركتها و آنچه در ذهن او مى گذرد نگريسته و مقدار اشتياق و افسوسهاى قلبى و اندوههاى او را مى فهمد. با تمام وجود به آن حضرت صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمتوجه نموده و سعى كند غير از او كسى در قلبش نيايد. و براى اينكه حضور قلب او از بين نرود، در راه زيارت نبايد به كسى يا چيزى نگاه كند.

هنگامى كه به در حرم رسيدى بدان كه مى خواهى به جايگاه بزرگى به روى كه بر بساط آن جز پاكان قدم نگذاشته و كسى به جز افراد صديق اجازه ورود به آن را ندارد و مى خواهى وارد حرم شوى كه پيامبران ، رسولان و فرشتگان مقرب بدون اجازه وارد آن نمى گردند. پس با دل و زبانت از خداى متعال و سپس از حضرت رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمو سپس از جانشينان او بخصوص ( درِ شهر علم او ) و ( باقيمانده جانشينانش ) و سپس فرشتگانى كه در حرم شريف او گمارده شده اند، اجازه گرفته و سپس به خدمت او در آرى و در مجلس او حضور پيدا كن . كه در صورت غفلت از اين امور بهره هاى زيادى را از دست خواهى داد.

و بدان كه او مى تواند با اجازه خداى متعال با عدل و فضل با تو رفتار كند. اگر با كرم و فضل خود به تو مهر ورزيده ، تو و زيارتت را قبول نموده ، سلامت را جواب داده و سخنت را گوش دهد خوشا بحال تو و خوشا بحال تو، كه رستگار شده و فرشتگان مقرب و پيامبران و رسولان با تو زيارت كرده اند - و چه دوستان خوبى . ولى اگر صداقت ، خلوص ، اخلاص ، وفا، ادب و صفايى را كه حق او بوده و اداى آن بر تو واجب است را از تو درخواست كرده و تو را نپذيرفته و رد كند، واى بر تو، واى بر تو، كه دچار چه ضرر بزرگى شده اى !

در مقابل او به ناتوانى ، كوتاهى ، شكستگى و فقرت اعتراف نما، كه تو براى زيارت و انس گرفتن با او آمده اى و حال خود و درونت را به او عرضه كن . با توسل به او و پناه بردن به فضل و كرم او و واسطه قرار دادن خاندانش از او همت بخواه - كه او از طرف خدا از آنچه در ذهن تو مى گذرد آگاه است . و در درگاه او مانند كوچكترين بندگانش باشد و بنگر كه نامت در كدام دفتر نوشته شده است .

اگر بخاطر اينكه بخوبى به تو توجه نموده و تو را پذيرفته ، قلبت نازك و اشكهايت جارى و اشتياقت برانگيخته شده ، و در قلب خود شيرينى مناجات و لذت گفتگوى با او را يافته و از جام كرامتش نوشيدى ، وارد شو كه به تو اجازه داده شده ، در امان هستى و از لطف و احسان برخوردار. و در غير اين صورت مانند درماندگان ، براى جلب محبت و رحمت او به خداوند پناه ببر.

اگر در پناه جويى و درماندگى صداقت را پيشه كنى خداوند با چشم رحمت و مهربانى به تو نگريسته و قلب محبوب خود را به تو متمايل مى كند تا تو را از كرامت و محبت خود برخوردار نمايد. و تو را به انجام اعمالى كه مورد علاقه او بوده و به آنها راضى است ، موفق مى نمايد. زيرا او كريم بوده و كرامت به بندگان درمانده و پناه آورده به درگاه او براى نيل به رضايتش را دوست دارد. و در كتاب خود فرموده است : ( اى كسى كه درمانده را اجابت مى كند هنگامى كه او را بخواند و گرفتاريش را بر طرف مى سازد. )

آستانه شريف حرم را ببوس و در حالى كه مى گويى : بسم الله و بالله و على ملة رسول الله ، الحمد لله الذى هدانا لهذا و ما كنا لنهتدى لولا ان هدانا الله وارد شو. آنگاه با آرامش و خشوع و ذكر حركت كن . تا به ضريح مقدس برسى . آن را ببوس و با سلامى حقيقى ، به او و خاندان و پدران او به ترتيب و تك تك سلام كن و در سلام كردن و درود فرستادن مبالغه نما.

( سلام ) از نامهاى خداوند است كه آن به رسم امانت به خلق خود عنايت فرموده تا در برخورد با يكديگر معناى آن را بكار گيرند. كسى كه نتواند معنى آن را در رابطه به پيامبرش بكار بندد در برخورد با هيچكس ‍ نمى تواند از آن استفاده كند. بكار بستن معنى سلام در رابطه با رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلماين است كه طورى با او رفتار كند كه به هيچ وجه موجبات اذيت و آزار او را فراهم نسازد. بدين ترتيب آيا فكر مى كنى رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم- با آن محبتى كه به امتش دارد - گناهان بزرگ تو را ديده و از آن ناراحت نشود و متاءلم نگردد! پس چه سلامى !

خلاصه بايد فرض كنى او در مقابل تو حاضر بوده و به تو توجه دارد و از پنهان و آشكار تو آگاه است . بهمين جهت نبايد در آن حال لباسى پوشيده باشى كه بر تو حرام باشد يا حقى از حقوق خدا، يا فقيران امت او بر عهده تو باشد، يا مال كسى را غصب كرده باشى و در آن حال بگويى : ( انا محلل حلالك ، محرم حرامك ؛ من حلال تو را حلال و حرام تو را حرام مى دانم . ) يا بگويى : ( زرتك يا رسول الله مستبصرا بضلالة من خالفك ؛ در حالى ترا زيارت مى كنم كه معتقد به گمراهى مخالف تو هستم ) . آيا تو همان مخالف گمراه نخواهى بود؟ يا خود را از مخالفين استثنا مى كنى !

آيا در زيارتش نمى گويى : ( باءبى انت و امى و نفسى و مالى و ولدى ، پدر، مادر، خودم ، مالم و فرزندام فداى تو باد ) چگونه همه اينها را فداى او مى نمايى ولى بخاطر اندك دستورات او را زير پا مى گذارى . اگر به تو بگويد: دروغگو! آيا با من نيرنگ مى كنى ! چه جوابى خواهى داشت . مبادا به كسى دروغ بگويى كه او دروغ را حرام كرده است . گاهى دروغ گفتن به كسى كه مى داند دروغ مى گويى استهزاء اوست . از تمام اين امور به خدا پناه مى بريم .

در يك كلام ، زيارت او بسيار مهم بوده و روايت شده است كه : ( او دو بار زائر خود را زيارت مى نمايد ) ولى در عين حال خطر بزرگى در بر دارد. بنابراين مبادا در آن جدى نبوده و آن را كوچك شمارى كه در پيشگاه خدا بزرگ است .

مهمترين مطلب اين است كه در شناخت ، بزرگ دانستن او و اين عقيده كه از حال و باطنت آگاهى دارد استوار بوده و از آفتهاى سخن ، عمل و حقيقتهاى ادعايت مطلع شوى . با اين شرايط اگر نتوانستى قلب و عملت را اصلاح نمايى ، بايد به كوتاهى خود اعتراف نموده و مانند كوتاهى كنندگان شرمسار و به اندازه جنايت خود، خوار شده و در ترس و تواضع بسر برى . در اين صورت چاره اى نيست جز توسل به او و پناه بردن به در كرم و چشم پوشى او همراه با نگرانى از اين كه بخاطر اين جنايت مجازات شده ، پذيرفته نشده ، از رحمت او دور شده و به ورشكستگى آشكار و هلاكت جاويد برسى . يا از چشم پوشى ، گذشت ، كرم و فضل بهره مند شوى . مطلب مهم ديگرى كه بايد به آن توجه داشت اين است كه نبايد مانند فرمانبرداران توقع پاداشهاى الهى را داشته باشى .

اگر دل تو از اين احوال متاءثر شد حتما بعضى از اين آثار در تو آشكار خواهد شد. زيرا كسى كه از رد شدن و مجازات مى ترسد اعضاى بدنش به لرزه افتاده و رنگش تغيير مى كند. شنيده اى كه امام سجاد عليه‌السلام با آن بزرگى و عبادتى كه داشت چگونه وقتى مى گفت : ( لبيك اللهم لبيك ) ، رنگش تغيير كرده و غش مى كرد و آنگاه كه از علت آن سئوال شد - جان و روحم و ارواح همه عابدين و مراقبين فداى او باد - فرمود: ترسيدم در جوابم گفته شود: ( لا لبيك ؛ جوابى ندارى ) .

اين امام ، حجت خدا كه هيچگاه لغزش ننموده و از گناه پاك است را بنگر چگونه از ترس بزرگى او تاءثير مى پذيرد. پس چرا ما نمى ترسيم كه در جواب سلام ما گفته شود: براى تو سلامى نيست ؛ يا گفته شود: و لعنت و عذاب بر تو.

خلاصه واجب است زائر، بحكم عدالت ، در اين مكان بزرگ حاضر نشود، مگر بعد از توبه اى صادقانه كه او را از مخالفت بالفعل با او پاك كند. تا بدين ترتيب از رد شدن ايمن شده و از ورطه سرزنش نجات يابد. اگر اين كار را نتوانست انجام دهد، مى تواند از درهاى ديگرى كه پاى بسته هاى در اسارت هواى نفس و زندانيان فرو رفته در هلاكت از آن وارد شده و از گذشت ، چشم پوشى زيبا و فضل فراوان بهره مند گرديده اند، وارد شود. درهايى از قبيل در ( اعتراف ) ، ( معذرت خواهى ) ، ( حيا ) ، ( توسل ) ، ( آمرزش ‍ خواستن ) ، ( پناه بردن ) و ( مضطر شدن ) . اگر نفسى كه به كوتاهى عادت كرده ، حاضر به انجام لوازم اين درها نشد، بايد از در نااميد نشدن از اجابت وارد شود. و با اميدوارى از خداوند متعال بخواهد كه دل رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمرا نسبت به او مهربان نمايد. زيرا ابليس از همين در وارد شد و به نتيجه رسيد. و در دعاى خود بگويد: ( خدايا! تو منفورترين آفريده هاى خود، شيطان را اجابت نموده و به او مهلت دادى . پس همانگونه كه خواسته او را برآوردى ، خواسته مرا نيز برآور. او گناهكار بود و به درگاه تو دعا كرد. من نيز گناهكارم و تو را مى خوانم . پس همانگونه كه او را از رحمت بهره مند نموده و او را اجابت كردى من را نيز اجابت فرما. )

اگر از اين در وارد شوى پروردگارت تو را نااميد نمى گرداند. او نزد خوش ‍ گمانى بنده خود مى باشد. چرا چنين نباشد در حالى كه در كتاب خود نازل فرموده است : ( و هنگامى كه بندگانم را تو درباره من پرسش كنند، من نزديك بوده دعاى دعا كننده را، آنگاه كه مرا بخواند اجابت مى نمايم . پس بايد دعوت مرا پاسخ گفته و به من اطمينان كنند؛ شايد به راه راست هدايت شوند. ) ، ( از فضل خدا بخواهيد. ) و ( قطعا خداوند به شما مهربان است . ) .

و آنگاه كه خداوند بخواهد عطوفت او شامل حال تو شود، رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمبا قبول ، اجابت ، عطوفت و رحمت به تو روى آورده ، تو را در ميان راءفت و محبت خود جاى داده ، با تو مانند پدرى با محبت و مادرى مهربان بوده و بخوبى پاسخت مى دهد و به اين ترتيب به مراد و بالاتر از مراد خود رسيده و براى هميشه رستگار خواهى شد.

و آنگاه كه به اين مطالب رسيدى و اين حالات را در خود بوجود آوردى و توجهات او را نسبت به خود يافتى مى توانى با او نجوا نموده و نيازهايت را بگويى ؛ از آنچه بر اثر جدايى او بر تو رفته ، از مصيبتهاى خاندان او، غصب حقوق آنان ، تسلط منافقين بر آنها، قتل ، اسارت و خوارى آنان و احكامى از دين كه بعد از او دستخوش تغيير شده ، شكوه نموده و از درماندگى و گرفتاريهاى خود شكوه نمايى .

سعادت اصحاب و كسانى كه از نورهاى او بهره ها گرفته و از موعظه ، راهنمايى و بركتهاى زمان او استفاده نموده و زندگى سعادتمندانه اى در سايه عطوفت او داشته و به فضل و كرامت او رسيده اند را در نظر آورده و بگو:

( رسول خدا! در زمان زندگيت در اين دنيا پرچم دين ، مشعل هدايت ، حلال مشكلات ، گشاينده گرهها و خبر دهنده از خدا، صفات و رضايت او بودى . كسى كه در دين يا دنياى خود با مشكلى مواجه مى شد به تو مراجعه مى كرد و تو تاريكى حجابها را براى آنان از بين برده و به نور راهنمايى مى كردى . تو پناهگاه بيچارگان ، پدر ايتام ، گنج فقرا و پناهگاه درماندگان و نيازمندان بوده و متدينين براحتى بوسيله تو نيرومند شده و براحتى به سوى خدا سير مى كردند.

در ميان امت جانشينى مانند خود بجا گذاشتى . ولى آنچه نبايد بشود شد و كار بجايى رسيد كه خلافت را غصب كردند، خاندانت كشته شده ، جانشينت مخفى و غايب شده ، امت به گمراهى كشيده شده ، مسلمين گرفتار مشكلات شدند. در معضلات ره به جايى نبرده ، بيچارگان در گرفتاريها بدون پناهگاه مانده ، ايتام بى پدر، فقرا بى چيز، حاجتمندان بدون پناهگاه ماندند. و ديندارى سخت و مشكل شد. و ما بعد از تو در بيابان گمراهى و بدون نور و هدايت سرگردان شديم . ظلم و جور فراوان و بساط عدل برچيده شد. نشانه هاى دين كمرنگ و آثار اسلام محو شد. وحدت مسلمين از بين رفته و هر كدام بسويى رفتند. عقلها ترك ، علوم كهنه شد و چيزى به بازگشت به زمان جاهليت نمانده بود.

رسول خدا! اگر آثار نور ولايت از زير ابرهاى لجاجت و بركتهاى نور خورشيد ولايت از پس پرده هاى گمراهى براى ما آشكار نمى شد، اسمى از اسلام و رسمى از ايمان باقى نمانده ، اسلام به كفر، عقل به نادانى و وصل به هجران تبديل مى شد. مردم سنگها و بتها را پرستيده و مسلمين كافر مى شدند. ما با از دست دادن تو و غيبت جانشينت مانند ايتام بى سرپرست ، اسيران بدون نگهبان ، و رعيت بدون حامى و گوسفندانى كه چوپان ندارند، شديم . پس ، اى ( رحمت براى جهانيان ) به ما رحم نموده و از رحمتت ما را بهره مند فرما.

به نوه خود كه امام و جانشين تو بر مردم است دستور فرما، تا ظهور نموده و در شب تار و تاريك به نور افشانى پرداخته و براى حمايت اسلام ، احياى قرآن ، محكم نمودن ايمان ، تقويت عقلها، گسترش عدل ، برچيدن ستم ، حفظ جان مؤ منين و آبروى مسلمين و تربيت جهانيان برخيزد.

به درگاه پروردگار بندگان براى تحقق وعده و يارى بندگان تضرع نما. بخاطر كارهاى مردم فساد سراسر گيتى را فرا گرفته است . بخاطر از دست دادن امام و غيبت سرورمان ، سختى فتنه بر ما، دشمنى روزگار، زيادى دشمنان ، شوكت و قدرت كفار و غلبه بدكاران و سركشان شرور به تو شكوه مى كنيم . و كسى براى اين كار بجز تو سراغ نداريم . بلا بزرگ ، مطالب پوشيده برملا و زمين و آسمان تنگ شد. )

با او - كه درود خدا بر او و خاندانش باد - مناجات نموده و به زمان حضور و نور افشانى او اظهار اشتياق نموده و از هجران و بلاهاى عمومى خصوصى كه بر تو وارد آمده است به او شكوه نما. آنگاه در پيشگاه او به ستم خود بر خودت و كوتاهى در عبادت پروردگارت اقرار كرده و از او بخواه كه از خدا برايت آمرزش خواسته و دردت را با دارويش معالجه ، عقلت را كامل ، نورت را با دعاى خود تكميل ، و تو را با اولياى خود همراه نموده و در پناه خود بپذيرد. كه اوست كريمترين مخلوقات كه ديدار كننده و زائر و ميهمان خود را رد نمى كند مگر همراه با بر آوردن نيازها و بيش از آن .

يقين داشته باش ، او رحمتى براى جهانيان است . اگر از فيض پاك و نور درخشنده او محروم شدى ، ايراد از تو است و اين اشكال از گناهان تو سرچشمه نمى گيرد - حتى اگر زياد باشد - مگر اين كه ايمان تو ناقص ‍ باشد، پس ايمان خود را اصلاح نموده و از كفر و شرك آشكار به خداوند پناه ببر.

ولى گاهى اوقات تاريكى گناهان مانع درك فيضهاى زيارت او كه شامل تو نيز مى گردد شده و تو را از ديدن نورهايى كه به تو رسيده است محروم مى كند. كه اگر دل و شعورى داشتى حتما آن را درك كرده و از بعضى از آثار آن آگاهى پيدا مى كردى . زيرا مهربانى او به امت مؤ منش كه داراى ولايت خاندانش مى باشند معلوم است ، گرچه گناهكار باشند. و اگر چنين نباشد، چرا گناهكاران را شفاعت مى كند؟ و در اين صورت ديدار كننده اى كه به ديدار او رفته ، به او سلام كرده ، با او نجوا كرده و از خوارى خود نزد او شكوه نموده است ، حقوق بيشترى دارد كه نزد او از بين نمى رود. تمام كسانى كه اخلاق كريمانه او در مدت زندگى و رفتار او با عموم مسلمانان و بخصوص با كسانى كه به ديدار او رفته و خواستار رفع حوائج خود توسط او مى شدند را ديده اند از اين مطلب آگاهى دارند. اين امر در حال وفات بخاطر نزديك شدن به منبع فيض و نور در او بيشتر است . و آيا در ميان امت او كسى هست كه فكر كند مسلمان مؤ منى مسافت دور و درازى را با رنج و مشقت و با شوق زيارت او و اميدوارى به پذيرش و بخشش او و بخاطر نزديك شدن به خداى متعال بپيمايد ولى با نااميدى از عطايا و محروميت از بخشش و كرم او باز گردد. چنين انتظارى از باديه نشينها هم نمى رود، چه رسد به كريمترين آفريده هاى خدا، مظهر رحمت خدا و داراى اخلاق خدايى .

بهر حال واجب است زائرين او صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمانتظارى جز فضل و كرمش از او نداشته و از فيض زيارت و نورهاى توجه او يارى جسته و از درخشندگى رو نمودن او، نور بگيرند. كه هر تاريكى را روشنى بخشيده و از فيض خود تمام آفريده ها را برخوردار نموده است . درخشنده ترين نور خدا و پاكترين فيض اوست .

در بارگاه او زياد توقف كرده و از اين مطلب دلتنگ نشو كه عاقل از سود بردن دلتنگ نمى گردد. در ضريح مقدس او قبر سرور بانوان را زيارت نموده و هنگام زيارت او مطالبى را كه در زيارت آن حضرت صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمگفتيم ، انجام دهد. زيرا او پاره تن ، دختر و محبوب او مى باشد.

بعد از زيارت آنها و همانند زيارت او به زيارت امامان بقيع رفته و همانگونه كه در زيارت او گذشت ، آنان را زيارت كن . كه آنان مانند خود او هستند. كسى كه آنان را اطاعت كند از او فرمانبردارى كرده و كسى كه آنها را دوست بدارد او را دوست داشته است . آنان جانشينان و خاندان او بوده و همگى يك نور هستند.

همانگونه كه بعد از آشكار شدن آثار اجازه وارد بارگاه او شدى ، بكوش ‍ كه بازگشت نيز بعد از ظهور آثار اجازه او باشد. و وقتى خواستى خارج شوى كمى پس پس برو و دوباره به جاى خود برگشته و كمى بايست و اين عمل را تكرار كن . وقتى از حرم خارج شدى آستانه در را ببوس .

بايد بدنت بتنهايى باز گشته و تو بهمراه دل ، روح ، و فكرت پيش حضرت صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلممانده و در خدمت او باشى . و وقتى به آخر هر جاده اى رسيدى و خواستى وارد جاده ديگرى شوى ، باز گشته و با سلام به آن حضرت اشاره كن تا به منزلت برسى .

در روزهاى توقف در مدينه مشرفه ، از تمام جاهايى كه روايت شده است كه او در آنجا توقف نموده يا وارد شده است و نيز از محل شهادت اهل بيت او ديدن كن . هنگام وداع در دل ، روح ، عقل و تمام وجودت حالى متناسب با وداع او بوجود بياور هنگام خداحافظى با قبر او مانند كسى باش كه با روح و زندگى خود خداحافظى مى كند. و براى خداحافظى با او دعا و سلامى رساتر از آنچه امام سجاد عليه‌السلام هنگام وداع ماه رمضان بوجود آورند، بوجود آورده و آن را بخوان . زيرا حقوق ماه رمضان گرچه بزرگ است ولى در مقابل حقوق او صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمكم و اين عمل جزئى از اجزاى حقوق زياد و واجب آن حضرت صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلممى باشد. و همانگونه كه با پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلموداع نمودى با سرور بانوان و امامان بقيع (عليهم‌السلام ) وداع كرده و سپس با مدينه مشرفه وداع نما. و همينطور هر كدام از امامان را زيارت كرده و با هر كدام بطور مناسب مناجات كن . و در زيارت سيدالشهداء علاوه بر آنچه گفته شد، در طول راه و در كربلا از غذاها و نوشيدنيهاى ممتاز استفاده نكن . از غذاها و لباسهاى پايين استفاده كرده ، ژوليده موى و خاك آلوده باش . و تا مدتى كه در كربلا هستى خوشيها را ترك كرده و عزادار باش . مصيبت او و خانواده و همراهان او را يك به يك ذكر نموده و از اين كه نتوانستى در مقابل او به شهادت رسيده و جانت را در مقابل او فدا كنى عميقا اظهار تاءسف كن . زيارت آنان اسرارى دارد كه در اين مختصر نمى گنجد.

# فصل شانزدهم : اسرار مراقبات ماه ذى حجه

رؤيت هلال و خواندن دعاى آن اولين كار مراقب است تا با يقين به زمان ، اعمال را در اوقات مخصوص آن بجا آورد. و حتى واجب است كه مراقب اين را يكى از نيازهاى مهم خود قرار داده و در اوقات دعا آن را از خداوند بخواهد. آنگاه دعايى را كه هنگام ديدن هلال هر ماه در روايات آمده است بخواند. دعايى كه سيد قدس‌سره بوجود آورده نيز داراى مضامين عالى براى مراقبين مى باشد كه خداوند از جانب ما بهترين پاداش مرشدين را به او عنايت فرمايد.

## فضيلت اين ماه

از كارهاى مهم اهل مراقبت شناخت شرافت و فضل اين منزل شريف و شناخت زمانهاى مذكور و شناخت فوايد آن است . گرچه درباره ماه رمضان وارد شده كه بهترين ماههاست و روزهاى آن بهترين روزها و ساعتهاى آن بهترين ساعات است . ولى درباره بعضى از روزهاى اين ماه فضايلى بيش از ماه رمضان وارد شده است . جمع بين اينها اين است كه بگوييم : ماه رمضان برتر از ساير ماههاست بالذات و روز غدير از اين جهت فضيلت دارد كه امر ولايت ، كامل نمودن دين و تمام كردن نعمتها در اين روز اتفاق افتاده ، يا بگوييم روايات ماه رمضان با روايات غدير تخصيص مى خورد. يا بگوييم : هر كدام از آنها از يك جهت برتر هستند نه از تمام جهات . خلاصه اين ماه بسيار مهم بوده و مراقبين در اين منزل توفقگاههايى دارند كه بحكم بندگى و بجا آوردن حق مراقبت واجب است كه با غفلت وارد آن نشده و بدين ترتيب احترام آن را حفظ كنند. بلكه واجب است قبل از آمدن اين ماه مواظب آن بوده و از قبل براى آن آمادگى پيدا كنند. زيرا اين ماه محضر نيكان و پاكان و اهل قدس و انوار است . براى كسى كه مى خواهد در محضر اين بزرگان و بزرگواران ، حاضر شود سزاوار است مانند آنان لباس پوشيده و به شكل آنان در آيد تا آنان از همنشينى با او كراهت نداشته باشند. آنان داراى نفسها و قلبهاى مهذب و پاك ، و اخلاق نيكو و اعمال صالح بوده و عالمان بردبار، نيكوكارانى با تقوا، عارفانى حكيم ، نگهبانانى پارسا، عبادت كنندگان شب و روزه داران روز، ذكر گويندگان متوكل ، مسلمانانى راضى ، تسبيح كنندگان ثناگوى ، ( لا اله الا الله ) گويانى ( تكبير ) گوى و يكتاپرستى راستگو و مخلص مى باشند.

اگر از آنان هستى كه گوارايت باد و خوشا بحالت و اگر نيستى بكوش كه مانند آنان شده و خصوصيات آنها را پيدا كنى . و اگر نتوانستى و براى اين كه تو را براى خدمت بپذيرند، به كرم آنان متوسل شده و با خجالت و معذرت خواهى خود را بجاى خدمتكاران و بندگان آنان قرار ده . ولى در عين حال تا آنجا كه مى توانى خود را شبيه به آنان نموده و آمادگى لازم و رغبت حضور در اين محضرهاى بزرگ و ايستگاههاى ممتاز را با بذل زندگى و جانت پيدا كن . زيرا اينان اهل كرم و بخشش بوده و كسى كه با آنها معامله كند زيان نديده ، كسى كه از آنان پيروى كند هلاك نمى شود، كسى كه خود را ميان آنان قرار دهد رستگار گرديده و كسى كه با آنان همنشينى كند عزيز خواهد شد. خداى متعال آنان را با بزرگوارى خود تربيت و نه تنها بر پيروان آنها سخت نمى گيرد بلكه آنان را دوست دارد و در كتاب خود فرموده است : ( بگو: اگر خدا را دوست داريد از من تبعيت كنيد تا خدا شما را دوست بدارد. ) اگر كسى را بخود نزديك نمايند خداوند نيز او را به خود نزديك نموده و اگر كسى را گرامى بدارند خداوند نيز او را گرامى خواهد داشت .

## دهه اول ذى حجه

يكى از اين توقفگاهها ده روز اول آن است . و منظور از ايام معلومات در اين آيه : ( تا خدا را در روزهاى معين ياد كنند. ) نيز همين است . و ( ياد ) و ( غفلت ) با هم سازگارى ندارند. پس بپرهيز از اين كه در اين ماه دل خود را بنجاست آلوده نمايى ، بخصوص با نافرمانى . ذكر كامل كه در آيه بالا آمده اين است كه با عقل ، روح ، دل و بدن در ذكر خدا باشى ، زيرا هر كدام از آنها ذكر مخصوصى دارند. اين فرصت را غنيمت شمار كه خداوند به تو اجازه ذكر خود را داده است . در عقل خود اين را از نعمتهاى بزرگى بدان كه عمرت براى اداى شكر آن كافى نبوده ، روحت را در مقام حضور حاضر كن كه گويا حاضر در نشستگاه صدق نزد پادشاه مقتدر مى باشد. با دل خود به بندگى او و شكر نعمت هاى بى منتهاى او روى آور، و با تمام اعضاى بدنت مشغول انجام عبادات و طاعات شو. اگر خدا را اينگونه ذكر كردى ، مژده بده كه چنين ذكرى ، علامت اين است كه خداوند تو را در تمام وجودت و با تمام وجودت ذكر نموده و براى بار دوم بخاطر پاداش چنين ذكرى ، تو را در تمام اين موارد ذكر خواهد نمود. زيرا خداى متعال ذاكرين را دوباره ذكر مى نمايد.

درباره روايتى كه پيرامون فضيلت اين روزها از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمروايت شده است بينديش ، آنجا كه فرمودند: ( هيچ كدام از روزها نزد خدا بهتر و پاداشش بيشتر از روز عيد قربان نيست . شخصى گفت : حتى جهاد در راه خدا؟ فرمودند: حتى جهاد در راه خدا مگر فردى كه با جان و مال خود به جهاد رفته و همه را در راه خدا بدهد. ) و آنجا كه فرمودند: ( روزهايى كه عمل صالح در آن محبوبتر باشد نزد خداى عز و جل از اين ده روز - يعنى ده روز ذى حجه . گفتند: اى رسول خدا! حتى جهاد در راه خدا؟ فرمودند: حتى جهاد در راه خدا مگر فردى كه با جان و مالش در راه خدا جهاد كرده و جان و مال خود را فدا نمايد. )

اين دو روايت بخصوص روايت دومى را بنگر. آنچه را خدا بزرگ مى داند تو نيز بزرگ بدان . آمادگى كامل پيدا نموده و با تمامى نشاط و شوق و دعا و توسل به نگهبانان امت ، بخصوص در شب اول ، وارد اين ميدان شو. در تضرع خود به درِ كرم آنان بخواه كه تو را در قصد، حزب ، دعا، حمايت ، ولايت ، شفاعت و شيعيان خود وارد نموده ، به درگاه خداى متعال براى توفيق ، قبول ، رضايت او از تو، تاءييد، اصلاح و تمام خيرهاى دينى و دنيوى و آخرتى براى تو و خانواده ات ، برادران دينى ، همسايگان و كسانى كه حقى بگردن تو دارند، تضرع نمايند.

## نماز شبهاى دهه اول

در هر شب از آن بين مغرب و عشا دو ركعت نماز بجا آور؛ در هر ركعت آن سوره ( فاتحه الكتاب ) و ( اخلاص ) و اين آيه را بخوان :

(وَوَاعَدْنَا مُوسَىٰ ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتْمَمْنَاهَا بِعَشْرٍ فَتَمَّ مِيقَاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةًوَقَالَ مُوسَىٰ لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ) تا در ثواب با حاجيها شريك شوى ، گرچه حج نكرده باشى .

در هنگام قرائت اين آيه شريفه از خود بپرس كه اين وعده چيست ؟ حسرت و شوق خود را براى ديدار خدا افزايش داده و از ورشكستگان مباش ( كسانى كه ديدار خدا را انكار نمودند و آنگاه كه قيامت فرا رسد، گويند: واى بر ما كه آسايش و سعادت اين روز را از دست داديم . آنان بار گناهان خود را بدوش مى كشند و چه بار بدى . )

درباره روايت پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمكه در آن شوق حضرت موسى عليه‌السلام به اين وعده گاه را بيان نمودند، بينديش ‍ آنجا كه فرمودند: ( در چهل روز رفت و آمد خود بخاطر اشتياقى كه به ديدار خداوند داشت ، نخورد، نياشاميد و نخوابيد. )

## اعمال روز اول ذى حجه

روز اول آن را روزه بگيرد. در ( الفقيه ) روايت شده است : ( كسى كه روز اول ذى حجه را روزه بگيرد، خداوند ورزه هشتاد ماه را براى او مى نويسد ) .

نيز شيخ روايت كرده است كه اين روز، روزى است كه خليل در آن روز متولد گرديده و خداوند ابراهيم عليه‌السلام را بدوستى خود انتخاب فرمود. و روزى است كه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمابوبكر را ماءمور خواندن سوره برائت بر مشركان نمود. در همين حال بر پيامبر وحى شد كه اين آيه را جز تو يا مردى كه از خودت باشد نبايد به مشركان برساند. در اين هنگام پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمعلى عليه‌السلام را ماءمور كرده و به دنبال ابى بكر فرستادند تا آيات را از او گرفته و خودش آن را بخواند و ابوبكر را باز گرداند. على عليه‌السلام نيز چنين كرد.

درباره وقايعى كه در اين روز اتفاق افتاده انديشه نما تا نكاتى را كه در اين وقايع وجود دارد درك نمايى . و براى توضيح بيشتر در اين زمينه مى توان به كتاب ( اقبال ) مراجعه نمود.

مستحب است در روز اول نماز فاطمه زهرا عليها‌السلام خوانده شود اين نماز چهار ركعت است با يك بار ( حمد ) و پنجاه بار ( قل هو الله احد ) كه بعد از نماز تسبيح حضرت زهرا عليها‌السلام گفته مى شود و نيز گفته مى شود: سبحان الله ذى العز الشامخ المنيف ، سبحان ... )

## ساير اعمال دهه اول

بعد از نماز صبح و مغرب ، در تمام اين روزها خواندن دعايى كه اول آن ( اللهم ان هذه الايام التى فضلتها على غيرها ) مى باشد نيز مستحب است .

از مهمترين اعمال اين ماه ، عمل به روايت زير است : شيخ مفيد از امام ابو جعفر عليه‌السلام نقل كرده اند كه فرمودند: خداوند توسط جبرئيل پنج هديه در ده روز اول اين ماه براى عيس بن مريم عليه‌السلام فرستاده و فرموده : عيسى ! با اين پنج دعا، دعا كن زيرا در روزهاى ده گانه يعنى ده روز ذى حجه عبادتى محبوبتر از آن نزد خداوند نيست .

اول : اشهد اءن لا اله الا الله وحده لا شريك له ، له الملك و له الحمد بيده الخير و هو على كل شى ء قدير.

دوم : اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له ، اءحدا صمدا لم يتخذ صاحبة و لا ولدا.

سوم : اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له ، احدا صمدا لم يلد و لم يولد و لم يكن له كفوا احدا.

چهارم : اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له ، له الملك و له الحمد يحيى و يميت و هو حى لا يموت بيده الخير و هو على كل شيى ء قدير.

پنجم : حسبى الله و كفى سمع الله لمن دعا ليس وراء الله منتهى اءشهد لله بما دعا و اءنه برى ء ممن تبرء و ان لله الاخره و الاولى .

حواريون از عيسى عليه‌السلام پرسيدند: اى روح الله كسى كه اين كلمات را بگويد چه پاداشى دارد؟ فرمود: كسى كه صد بار، اولى را بگويد زمينيان عملى بهتر از عمل او در آن روز ندارند و در روز قيامت خوبيهاى او از همه بندگان بيشتر خواهد بود و كسى كه دومى را صد بار بگويد گويا تورات و انجيل را دوازده بار خوانده و پاداش آن را بدست آورده باشد. عيسى عليه‌السلام پرسيد: اى جبرييل ثواب آن چيست ؟ گفت : هيچ فرشته اى در آسمانهاى هفتگانه قدرت حمل يك حرف از تورات و انجيل را ندارد مگر اين كه من و اسرافيل برانگيخته شويم زيرا او اولين بنده اى است كه لا حول و لا قوه الا بالله گفت . و كسى كه صد بار، سومى را بگويد، خداوند بخاطر آن براى او ده هزار نيكى نوشته ، ده هزار گناه او را پاك كرده ، ده هزار درجه او را بالاتر برده و هفتاد هزار فرشته را كه دستهاى خود را بلند كرده و بر كسى كه آن را گفته است صلوات مى فرستند، فرود مى آورد. عيسى گفت : جبرييل ! ملائكه جز بر پيامبران بر كسى ديگر صلوات مى فرستند؟ جبرييل گفت : كسى كه به آنچه از سوى خدا توسط پيامبران آمده است ايمان آورده و تعبير نكند، پاداش پيامبران به او داده مى شود. و كسى كه صدبار، چهارمى را بگويد فرشته اى كه با خدا ارتباط دارد او را مى يابد آنگاه خداوند به گوينده آن با نگاه رحمت مى نگرد و كسى كه خدا با نگاه رحمت به او بنگرد، بدبخت نخواهد شد. عيسى گفت : جبرئيل ! ثواب پنجمى چيست ؟ او گفت : اين دعاى من است و من اجازه ندارم آن را براى تو توضيح بدهم . )

كاش مى دانستم آيا اين پاداشها فقط براى خواندن اين دعاهاست يا شرايطى هم دارد؟ روايت شده است كه ( امام رضا عليه‌السلام در راه طوس فرمودند: كسى كه لا اله الا الله بگويد، بهشت براى او خواهد بود. آنگاه فرمود: بشرط آن و شرايط آن و من يكى از شرايط آن مى باشم . )

بنابر اين ، اين دعاها نيز حتما شرايطى دارد و از شرايط قطعى آن اين است كه گوينده حتما معتقد به آنچه مى گويد، باشد. و من معنى اين كلمات را گويم ، ببين معتقد به آن مى باشى يا نه ؟

معنى ( اله ) ( پناه بردن ) مى باشد بنابراين ( اله ) بمعنى پناه است . معنى ( شهاده ) نيز حاضر شدن است ، بنابراين معنى ( اشهد ان لا اله الا الله ) اين است كه من شاهدم كه پناهى در وجود جز خدا نيست . ( له الملك و له الحمد ) يعنى كسى مالك چيزى نيست جز خدا، خير، نعمت و فضيلتى نيست مگر براى خدا و در خدا و يعنى تمامى عالم ملك خدا بوده و هيچكس خير و فايده اى ندارد مگر خدا.

بنابراين كسى كه اعتقاد دارد كه پناهى جز خدا نيست چگونه در كارهاى خود به غير خدا پناه برده و به خداوند پناه نمى برد؟ كسى كه در كارهاى مهم يا ديگر كارهاى دنيوى پدر خود را پناهگاه دانسته و به مال دنيا بيشتر اعتماد داشته و دلش با آن بيشتر آرامش مى يابد تا با وعده هاى خدا در كتابش ، در حالى كه خداوند وعده هاى خود را با سوگند نيز تاءكيد نموده است ، چگونه مى تواند ادعا كند كه پناهى جز خدا سراغ ندارم . كسى كه اعتقاد دارد تمامى دارائيها از آن خداست ، چرا بدون اجازه او در آن دخل و تصرف مى كند. و چرا توقع دارد ديگران آن را به او بدهند؟ و چرا براى او سخت است كه دارايى خدا به مصرف بندگان و روزى خورهاى او برسد؟ كسى كه معتقد است تمام نيرو، توانايى ، عزت و قدرت از آن خداست چرا انتظار دارد ديگران نيازهاى او را برآورند. چرا از ديگران مى ترسد؟ چرا ديگران را آسيب رسان يا سود رسان مى داند؟ و چرا بخاطر رضايت كسى بر خلاف رضايت خدا عمل مى كند؟

خلاصه اگر كسى به مضمون شهادتى كه در اين دعاست معتقد باشد، در كس نفع و ضررى نديده و مردم در نظر او مانند اشياء بى جان هستند. وقتى كه در ظاهر خيرى از كسى ببيند فقط خدا را شكر مى كند. و آنگاه كه كسى ضررى يا مصيبتى ببيند مى داند كه خداوند بخاطر كار بدش او را مجازات نموده و خود او باعث شده است . ولى كسى كه خير را در دنبال دنيا رفتن ديده و براى بر آورده شدن نيازهايش فقط به آن اعتماد مى كند؛ خير و سعادت را نيز در دارايى اغنياء ديده و به جهت دنياى اغنيا و پادشاهان از آنان چاپلوسى كرده ، براى بدست آوردن مال و مقام با دستورات الهى مخالفت مى نمايد؛ با بدست آوردن مال خوشحال و با از دست دادن آن اندوهگين مى شوند؛ در سختيها و حوادث ناگوار به غير خدا پناه برده ، به وعده هاى خداوند در مورد رزقش اطمينان نداشته - با اين كه خداوند در اين مورد سوگند خورده است - و در حوادث ناگوار اميدش به غير خداست چنين كسى در چنين شهادتى مانند منافق است كه خداوند شهادت به دروغگويى او مى دهد.

در اينجا حيف است حديثى قدسى كه در كتاب كافى در اين باب رويت شده است را نياورم . در اين كتاب آمده است ( حسن بن علوان ) از امام صادق عليه‌السلام روايت كرده است : در مجلس مذاكره علمى بوديم ، و من خرجى خود را در سفر گم كرده بودم . يكى از دوستان گفت : چه كسى مى تواند مشكل تو را حل كند؟ گفتم : فلانى . گفت : او مشكل تو را حل نكرده ، اميدت را نااميد و به مقصود نمى رسى . گفتم : خدا تو را رحمت كند، از كجا فهميدى ؟ گفت : امام صادق عليه‌السلام به من فرمودند كه در كتابى خوانده است كه خداوند متعال مى فرمايد: ( قسم به عزت و جلال و مجد و ارتفاع من بر عرشم ، بلاشك اميد هر كسى را كه با غير من اميدوار شود حتما قطع مى كنم ؛ و بدون ترديد و حتما لباس ‍ خوارى نزد مردم به او مى پوشانم ؛ و يقينا و بطور قطع او را از قرب خود كنار مى زنم ؛ و بى ترديد و بلاشك او را از پيوستن به خودم دور مى كنم . در حالى كه سختيها در دست من است اميد او در سختيها به ديگران و به ديگران اميدوار است . و درِ ديگران را مى كوبد در حالى كه كليد درها در دست من بوده و درها هم بسته است ؛ و درِ من براى كسى كه مرا بخواند باز است . كيست كه در حوادث ناگوار به من اميد بسته و من اميد او را براى برطرف شدن ناگواريش قطع كرده باشم ! كيست كه براى كار مورد علاقه اش به من اميدوار شده و من اميد او را از خود قطع نموده باشم . تمام آرزوهاى بندگان نزد من محفوظ است ولى آنان به حفظ من راضى نشدند. آسمانهاى خود را پر از كسانى نمودم كه از تسبيح من خسته نمى شوند و به آنان دستور دادم درها را بين من و بندگانم نبنديد ولى بندگان به سخن من اعتماد نكردند.

آيا نمى داند اگر حادثه اى از حوادث ناگوار من به او برسد كسى جز من نمى تواند آن را بر طرف كند؟ آيا من كه قبل از درخواست عطا مى كنم ، فكر مى كند اگر از من درخواست شود خواسته او را نمى دهم ! آيا من بخيلم كه بنده ام مرا بخيل مى داند! آيا جود و كرم ، مال من نيست ! آيا عفو و رحمت بدست من نيست ! آيا محل آرزوها نيستم ! چه كسى غير من آرزوها را قطع مى كند! آيا اميدواران نمى ترسند كه به غير من اميدوار مى شوند!

اگر اهل آسمانها و زمينهايم همگى آرزو كنند و به هر كدام از آنان باندازه تمام آنچه همگى آرزو كرده اند، بدهم باندازه جز ذره اى از داراييم كم نمى شود. و چگونه مالى كه من سرپرست اويم كم مى شود! چه بيچاره اند كسانى كه از رحمتم ماءيوس هستند. چه بدبختند كسانى كه از دستوراتم سرپيچى كرده و مرا در نظر ندارند. )

اى بيچاره ! وعده هاى اين حديث و استدلالها و عظمت آن را بنگر كه بزرگتر از آسمانهاى هفتگانه و عرش بزرگ خداست . از خود بپرس آيا مى توانى قدرت ، حكومت ، و ملك او را كه در اين حديث آمده و اين كه سختيها بدست او، كليد دردها در دست او و در او براى كسانى كه او را بخوانند باز است را انكار كنى ؟ آيا در اين باره در قرآن سخن نرفته و براى دعا كردن به درگاه او دعوت نشده اى ؟ آيا به تو نفرموده است كه به كسانى كه به درگاه او دعوت نشده اى ؟ آيا به تو نفرموده است كه به كسانى كه به درگاه او دعا كنند نزديك بوده و كسانى كه او را صدا بزنند پاسخ مى دهد؟ آيا كسى را ديده اى كه در حوادث و كار مهمى به او اميد بسته ولى اميدش ‍ را نااميد كرده باشد؟ مى پندارى كه در گذشته آرزوى بهبودى وضعيت در شرايط سخت را از خدا داشته ولى خدا تو را به آرزويت نرسانيده و اميد داشتى كه او نيازهايت را برآورده اما ترا نااميد كرده است . اگر چنين چيزى هم باشد بخاطر اين است كه آرزوى تو دروغين و اميد تو غير صادقانه بوده است .

اگر به او اميدوار بودى ، در پى رضايت او حركت كرده و از خشم او مى گريختى . زيرا اميد و آرزو دو عمل قلبى هستند كه از سه چيز سرچشمه مى گيرند؛ آگاهى از توانايى ، آگاهى از كرم و آگاهى از عنايت . آنگاه كه اين سه در قلب بوجود آمدند انسان در دل توقع برخوردارى از كرم و خير را پيدا مى كند، كه اين توقع اميد ناميد مى شود و همين توقع اگر ضعيفتر باشد، آرزو ناميده مى شود.

و كسى كه از قادرى انتظار عنايت داشته و توقع كرم او را داشته باشد، مراقب او بوده ، در مقابل او تواضع كرده و چاپلوسى مى كند. و باندازه اى كه اميد افزون شده و كسى كه به او اميدوار شده بزرگتر باشد - بخصوص ‍ اگر اميدهاى او فراوان و غير قابل شمارش بوده و اميدوار براى وجود، بقا، سلامتى و تمام امور زندگيش به بعضى از چيزهايى كه اميد بسته نيازمند باشد - مراقبت ، تملق ، تواضع و تلاش براى بدست آوردن رضايت او و گريز از خشم او بيشتر مى شود. سرشت انسان چنين بوده و بنده نعمتها مى باشد. همانگونه كه هميشه مردم در مقابل ثروتمندان و بخشندگانى كه به آنها اميدوار باشند، اينگونه هستند. علاوه بر اين ، به حكم ايمان و تجربه دريافته اند كه دل اين آفريده ها فقط به دست خدا بوده و هرگونه كه بخواهد او را دگرگون مى كند.

خلاصه اگر انسان به قدرت ، كرم و عنايت شخصى يقين پيدا كند، فطرا براى او تواضع نموده و در حال اختيار از او نافرمانى نمى كند. بنابراين مخالفت با خداى متعال بخاطر ضعف ايمان و فقدان يقين است .

بنابراين به اين نتيجه مى رسيم كه كسى كه با دستورات خدا مخالفت مى كند، اميدوار نيست و كسى كه اميدوار نباشد، اگر در چهار دعاى اول بگويد پناهى جز خدا نبوده و دارايى و خير منحصر در خدا بوده و ديگران فاقد آن هستند، راستگو نخواهد بود. دعاى پنجم تفاصيلى دارد كه كسى جز بنده اى كه به توحيد يقين داشته و كسى جز خدا را مؤ ثر ندانسته و او براى نيازهاى خود كافى و او را از هر زشتى منزه بداند، قادر نيست با راستگويى آن را بگويد؛ و نيز كسانى كه خدا را از هر عيب ، ناتوانى و بخل و دروغى منزه بدانند و سخنان او در قرآن را قبول داشته باشند كه فرموده است : ( كسى كه بر خدا توكل كند خدا براى او كافى خواهد بود ) و ( بخوانيد مرا تا اجابت كنم شما را. )

كسى كه به تمام اين موارد در خداوند يقين داشته باشد، آيا ممكن است چيز ديگرى را در نياز و خواسته هايش مؤ ثر بداند؟ افراد موحد اين را چيزى جز شرك نمى دانند بلكه براى خداوند شريكى در اداره و حتى در وجود قائل نبوده و مى گويند: در عالم وجود مؤ ثرى جز خدا نيست .

با اين مقدمات براحتى مى توان پاداشهايى را كه روايت هاى قبل براى اين دعاها بود، باور كنى . و نيز مى فهمى كه پاداش به اندازه ايمان به آن دعاها و بوجود آوردن مضامين آن است . و يقين پيدا مى كنى كه منظور از آن هر خواندنى نيست .

تمام اينها از جهت صدق در قصد معانى الفاظى بود كه مى گفت . و اين دعاها جهت ديگرى نيز دارد كه عبارت از خواندن آن با حضور قلب و قصد كردن معانى آن است . بنابراين كسى كه از معنا و حتى لفظ آن غافل است چگونه خود را مشمول اين روايت مى داند كسى كه آن را خوانده ولى از آن غافل باشد. و از اين جهت كه ذكر خدا و دعا مى باشد، نمى گويند: دعا خوانده و دعا كرده است بلكه مى گويند: الفاظ دعا را تلفظ كرده است . دعا شكل و روحى دارد شكل آن عبارت است از الفاظ كه با زبان بوجود مى آيد و روح آن معانى آن است كه عملى قلبى است و بوسيله قلب بوجود مى آيد. بنابراين كسى كه قلبش غافل از دعا و الفاظى است كه تلفظ مى كند، دعايش بى روح و مرده است .

اشكال

با اين سخنان شما، كسى كه گناهكار بوده و بخصوص موقع خواندن از قصد معناى آن نيز غافل باشد، خواندن اين دعاها براى او هيچ فايده اى ندارد و گناه نكردن و توجه داشتن فقط در مؤ منين كامل وجود دارد بلكه اين دو امر مخصوص كسانى است كه به خدا نزديك شده اند نه هر مؤ منى .

جواب

چنين نيست . و لازمه سخنان ما اين است كه آنچه در روايت آمده فقط حق كسى است كه آن را آنطور كه بايد، بخواند، و كسى كه از خدا نترسيده ، اميدوار به او نبوده و از دستورات او فرمانبردارى نكرده باشد از همه اين فوايد محروم است . اما كسى كه مؤ من به خدا بوده ، قصد فرمانبردارى او را دارد ولى گاهى اوقات اختيار را از كف داده و مرتكب گناهى مى گردد چنين كسى اگر با قصد معانى ، اين دعاها را بخواند، از فوايد آن محروم نبوده و حتى اميد است كه خداوند پاداشى بيش از آنچه در روايت آمده است به او بدهد، و حتى اگر هنگام قرائت گاهى اوقات از قصد معانى آن غافل شده و گاهى اوقات به آن توجه داشته باشد، باز هم ممكن است لطف خدا شامل او شده و قسمتى را كه با غفلت خوانده است ، حيات بخشيده و بپروراند.

خلاصه بطور يقين ، باندازه ايمان ، عمل و قصدش و حتى بيشتر، پاداش ‍ مى بيند. خداوند تقصيرات او را بخشيده و نورى علاوه بر آنچه در روايت آمده است به او عنايت مى فرمايد؛ نواقص آن را تكميل ، آن را پرورش داده و پاداش تمام و كمالى به او عنايت مى نمايد. انسان نبايد هيچ خير و عبادتى را با اين شبهه كه بخاطر بديم برايم فايده ندارد، ترك كند. زيرا هر انديشه اى كه باعث ترك عملى شود وسوسه شيطان است . بلكه بايد تا جايى كه مى تواند شرايط را بوجود آورده و آن عمل را انجام دهد و براى قبول شدن آن به خداوند پناه ببرد. و در صورتى كه خداوند اضطراب واقعى او را ببيند، يا توانايى انجام آنچه را نمى تواند، به او عنايت فرموده و يا همان عمل بدون شرايط را كه مى تواند انجام دهد از او قبول مى نمايد و او را بخاطر اين كه عملش فاقد شرايط مى باشد رد نمى كند. و فرقى نمى كند كه اين ناتوانى بخاطر كارهاى بد گذشته اش بوده و هنگام عمل از آنها پشيمان و توبه كرده باشد، يا نه .

از مهمترين كارهايى كه در اين دهه وارد شده ، ده ذكر ( لا اله الا الله ) است كه در هر روز ده بار گفته مى شود و اول آن چنين است : ( لا اله الا الله عدد الليالى ) ثواب زيادى در روايات براى اين عمل ذكر شده است .

از مضمون اين ذكر مى توان برداشت كرد كه خداى متعال با فضل و كرم خود به كسى كه مثلا بگويد: ( الحمد لله ماءة مرة ؛ حمد و ثنا مخصوص ‍ خداست ، صد بار ) و فقط يك بار ( الحمد لله ) بگويد، پاداش ‍ كسى را كه صد بار ( الحمد لله ) گفته باشد به او مى دهد.

در جمله سوم بجاى اين كه بگويد: ( لا اله الا الله ) عدد ما يجمعون ؛ خدايى نيست جز خداى يكتا بعدد آنچه جمع مى كنند ) گفت : ( لا اله الا الله و رحمته خير مما يجمعون ؛ خدايى نيست جز خداى يكتا و رحمت او بهتر از آنچه جمع مى كنند مى باشد ) . منظور از آنچه جمع مى كنند همان اموال دنيا مى باشد كه نزد خدا حقير، و حتى دشمن خدا مى باشد. بجهت اين كه با مشغول كردن بندگان او مانع مى شود كه آنان به ذكر، انديشه و عبادت او پرداخته و بدين ترتيب راه رسيدن به قرب و كرامت او را بر آنان سد مى كند. بهمين خاطر بجاى اين كه بگويد: ( لا اله الا الله بتعداد اموال مردم ) با كلامى به همين مطلب اشاره كرد كه در آن كلام به علت حقارت و انتخاب اين لفظ به جاى آن لفظ، اشاره شده است . زيرا رحمت خداوند بهتر از اموال دنيا مى باشد، يعنى آخرت بهتر از دنيا و خداوند بهتر و ماندنيتر است . و انسان بايد از اين تغيير اسلوب به اين مطالب پى ببرد.

و آنگاه كه اين مطلب را درك كرد، بايد كمتر غم و غصه دنيا را خورده و بداند اندوه فراوان دنيا در قلب باعث مى شود شرفى را كه قلب در نزد خداوند دارد، از دست بدهد.

از مهمترين كارها روزه نه روز اول اين دهه ، بخصوص روز نخست آن است . روايت شده است كه روزه روز اول آن برابر با روزه هشتاد ماه و روزه نه روز برابر با روزه روزگار مى باشد و روزه روز ترويه كفاره شصت سال مى باشد.

## شب عرفه

درباره شب عرفه روايت شده است كه دعاى خير در آن مستجاب است و كسى كه در آن به فرمانبردارى خداى متعال مشغول شود پاداش صد و هفتاد سال را دارد. شب مناجات بوده و كسى كه در آن شب توبه كند خداوند او را مى بخشد. و مستحب است دعايى كه اول آن ( اللهم يا شاهد كل نجوى ) مى باشد، خوانده شود.

از مضامين اين مناجات گرانقدر غافل نشو. اگر اهلش باشى علومى در آن وجود دارد كه سزاوار است مسلمانان تمام عمرش را صرف تحصيل آن نمايد. با زنده دلى و حضور قلب با آن دعا كن نه با غفلت .

درباره اسماء، صفات و كارهاى خداوند كه در آن آمده است انديشه نما كه اگر مقدار بسيار كمى از حقايق آن را درك و بعضى از مرادات آن را بفهمى اين مطالب را باور خواهى كرد.

منظور از نامهايى كه در اين دعا با آن به خدا سوگند ياد مى شود، نام لفظى و زبانى است ، يا اسمى است كه وجود خارجى و عينى دارد؟ شايد با تفكر در آن بخصوص در فرازهايى مانند: و باسمك الذى رفعت به السموات بلا عمد و سطحت به الارض ...؛ و به نامت كه با آن آسمانها را بى ستون برافراشته و زمين را گسترده نمودى ... دريابى كه مراد اسم عينى است . و نيز اين فراز: و باسمك السبوح القدوس البرهان الذى هو نور على كل نور، و نور من نور، و نور يضيئى ء منه كل نور اذا بلغ الارض انشقت ...؛ با نام سبوح ، قدوس و برهانت كه نور آن افزون از تمام نورها و نورى است از نور و نورى است كه هر نورى از آن روشنى مى گيرد، و آنگاه كه به زمين رسد شكافته مى گردد... با نامهاى لفظى سازگارى ندارد. زيرا اين صفات را در نامهاى لفظى نمى توان تصور كرد مگر اين كه آنها را طورى تفسير كنيم كه به نامهايى كه وجود خارجى دارند برگردند.

در اين مناجات و بيشتر مناجاتهاى طولانى تصريح شده است كه وجود هر چيز و آفريدن آن فقط با نامهاى خداست كه از اين مطلب نبايد غفلت نمود. بهمين جهت در اين معانى انديشه كن ، شايد با نور تفكر به علوم حقيقى كه تاكنون از آن غافل بوده اى و اسرار وجود دسترسى پيدا كنى . همان كه در قرآن عزيز با عبارت ايمان به خدا، فرشتگان ، كتابها و پيامبران او و روز قيامت ، به آن اشاره شده است . و آنگاه نعمت كسى كه اين مطالب را به تو آموخته است سپاسگزارى كن .

از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمنيز ده تسبيح روايت شده است كه اگر كسى آن را هزار بار بخواند، هر چيزى كه از خدا بخواهد به او عنايت مى فرمايد مگر اين كه قطع رحم يا گناهى را درخواست نمايد.

## زيارت امام حسين عليه‌السلام در اين شب مستحب است .

از كارهاى مهم اين شب مراجعه به حاجيان معصوم (عليهم‌السلام ) در اول و آخر آن است ، همانگونه كه بارها در اوقات شريف گفته ايم .

روز عرفه ، زيارت امام حسين عليه‌السلام و آداب آن

اگر كسى بتواند در روز عرفه خود را به ( عرفات ) يا به كربلا برساند، بهترين مكانها را براى دعا انتخاب كرده است . و گويا اين روز مختص بدعاست . بنابراين لازم است مراقبت با تمام توان خود را براى اين روز بزرگ آماده نموده و مهمترين كار در اين جهت ، بدست آوردن شرايط استجابت دعاست . اهميت دعا در اين روز باندازه اى است كه روزه اين روز را براى كسى كه روزه باعث ضعف او هنگام دعام مى شود ممنوع كرده اند؛ با اين كه در روايات صحيحه آمده است كه روزه آن كفاره نود سال مى باشد. گفتيم بهتر است روز عرفه در عرفات يا كربلا دعا كند. باين جهت كه توقف در عرفات در اين روز از اعمال حج بوده و روايات زيادى درباره پاداش زيارت امام حسين عليه‌السلام در روز عرفه وارد شده است . مثلا در روايت صدوق از امام صادق آمده است .

( خداوند متعال قبل از اهل عرفات براى زائرين قبر حسينى عليه‌السلام جلوه كرده ، نيازهاى آنان را برآورده ، گناهانشان را بخشيده و آنان را به خواسته هايشان مى رساند. آنگاه نزد اهل عرفات آمده و با آنان نيز اينگونه رفتار مى كند. ) نيز از آن حضرت عليه‌السلام روايت شده است : ( كسى كه حسين بن على عليه‌السلام را در روز عرفه زيارت كند، خداى عزوجل براى او يك ميليون حج با قائم آل محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ، يك ميليون عمره با رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمآزاد كردن يك ميليون برده و كالاهايى كه باندازه بار يك ميليون است باربر باشد براى او مى نويسد. و مى فرمايد: بنده صديق من به وعده ام اطمينان كرد. )

سيد بن طاووس قدس‌سره ) مى گويد: رواياتى كه درباره فضيلت زيارت امام حسين عليه‌السلام رسيده ، به حد تواتر است .

شايد علت اختلاف روايات در مورد تعيين ثواب زيارت امام حسين عليه‌السلام است اين باشد كه ثواب آن به درجه زائرين ، يا به كيفيت زيارت بستگى دارد مثلا با ترس از خطرهايى كه ممكن است در راه زيارت باشد يا بدون آن يا با ساير ترجيحات .

بهتر است زائر عارف براى زيارت و روز عرفه غسل كرده و سپس زيارت نمايد بطورى كه تا ظهر زيارت او تمام شود و از اول ظهر به مقدمات نماز و دعا بپردازد. آداب زيارت همان است كه در زيارت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمگذشته . علاوه بر اين هنگام زيارت امام حسين عليه‌السلام در حالت حزن ، اندوه و گريه بسر برده ، ژوليده موى و خاك آلود بوده اداى حق او و شهادت در مقابل او را آرزو كرده و زياد از ته دل بگويد: ( يا ليتنا كنا معكم ؛ اى كاش با شما بوديم ) .

و با دل و باطن خود به جنبه روحانى امام حسين عليه‌السلام توجه نموده و از فضل ، انوار و بركات او براى قبول خود، زيارت ، و ساير اعمالش ، و نيز ملحق كردن او به اصحابش يارى جويد و بداند امام حسين عليه‌السلام بسرعت از انسان راضى شده ، او را مى پذيرد و رحمت او گسترده است زيرا مى فرمود: ( احسان مانند باران است كه بر نيكوكار و بدكار مى بارد ) .

## حكايتى كه دلالت بر عظمت شاءن زيارت عاشورا مى نمايد

بد نيست در اينجا حكايتى را كه يكى از علماى بزرگ و مورد وثوق برايم نقل نموده بگويم . او مى گويد: يكى از افراد مورد اعتماد به من گفت : در زمان كودكى در محل خود دوستى داشتم كه وقتى بزرگ شد شغل عشارى پيشه كرده و مدتى به اين كار اشتغال داشت بعد از مدتى مرد و در گورستان دفن گرديد. در خواب ديدم كه خوشحال بوده و زندگى خوب و راحتى دارد. از او پرسيدم ، چگونه نجات پيدا كردى و چرا وضعت خوب است گفت : بعد از مرگ ، بخاطر كارهاى بدم عذاب مى شدم تا اين كه فلان زن ، همسر فلانى در فلان روز مرد و در اين گورستان بخاك سپرده شده در شبى كه او را دفن كردند امام حسين عليه‌السلام سه بار از او ديدار كرده و در بار سوم به فرشتگان دستور دادند كه عذاب را از همسايه هاى او بردارند. پس از آن عذاب نشده و وضع ما خوب شده . وقتى از خواب بيدار شدم ، در پى همسر او رفته ، او را يافته و از همسر، مرگ و مكان دفن او را پرسيدم : نشانيهاى او همان بود كه عشار گفته بود. از حالات و كارهاى همسرش پرسيدم و در ميان كارهاى همسرش كه مربوط به امام حسين عليه‌السلام باشد غير از مداومت بر زيارت عاشورا چيز ديگرى نيافتم .

برادرم ! مهربانى و وفاى او عليه‌السلام را ببين . چگونه در يك شب سه بار از زنى ديدار كرده و واسطه او مى شود بگونه اى كه همسايگان او و حتى عشار از شفاعت او بهره مند مى شوند. خداوندا! درود و سلامهاى ما را در هر لحظه و تا ابد و باندازه علم و رضايت خود و بطور بى پايان به او برسان .

بعد از اينكه امام عليه‌السلام را آنگونه كه سزاوار است زيارت نموده و خواست دعا كند - و اگر حال و توفيق او اقتضا مى كرد - دوازده ركعت نماز بجا آورد، در هر ركعت يك بار ( فاتحه اكتاب ) ( آية الكرسى ) و ( قل هو الله احد ) بخواند. پس از آن باندازه اى كه مى تواند قرآن خوانده سپس سجده كرده و بعد از سجود بگويد: ( سبحان من لبس العز... ) و سپس خواسته هاى خود را از خدا بخواهد. اگر حال اين نماز را نداشت ، پيش از اين كه از حرم خارج شود، در زير آسمان دو ركعت نماز خوانده ، آنگاه بازگشته و امام عليه‌السلام را زيارت كند. و اگر در غير كربلا بود بعد از نماز ظهر و عصر و در زير آسمان اين دو ركعت را بجا آورده و سپس به محل دعاى خود برود. او بايد اين دو ركعت را بخوبى بجا آورد. زيرا بمنزله هديه اى است كه انسان پيش از حضور در پيشگاه بزرگان آن را بعنوان هديه به او تقديم مى كند.

گشودن درهاى دعا از جانب خداى متعال كرامتى است كه هيچ مخلوقى توان چنين كارى را ندارد. درِ دعا درِ بزرگى است كه با تمامى درهاى سعادت برابرى كرده ، آسانتر از تمامى اين درها بوده و در ميان درهاى سعادت درى نيست كه بتوان با آن به تمامى اهداف جزئى و كلى ، دينى و دنيوى و تمامى آرزوها و اهداف رسيد.

شرايط آن مربوط به اصلاح عقيده و معارف است . و ساير شرايط آن كه به اعمال جسمى مربوط مى شود شرايط كمال دعا مى باشد و تمامى آنها آسان و راحت است ، مانند گريه كردن ، انگشترى بدست كردن ، با عجله دعا نكردن ، تمجيد كردن ، حمد كردن ، صلوات فرستادن بر پيامبر و آل او (عليهم‌السلام )، اعتراف به گناهان ، شريك كردن مؤ منين در دعا و پايان بردن دعا با ( صلوات فرستادن ) ، ( ما شاء الله گفتن ) و ( لا قوة الا بالله گفتن ) . شرايط معنوى و قلبى آن نيز، در يك كلام داشتن ايمان حقيقى به خدا، صفات و نامهاى اوست . و آنگاه كه قلب بنده به خدا و به قدرت و علم ، عنايت و جود و كرم و راستگويى او، و دعوت بندگان به دعاى خود ايمان آورده و دعا كند بدون شك به خواسته خود يا عوض ‍ خواسته خود مى رسد. در هنگام نشستن براى دعا آرامش و وقار داشته و باندازه نشاط خود ذكرهايى را كه قبل از شروع دعا رسيده است بگويد. در ابتدا بطور اجمال به حمد خدا، ( لا اله الا الله ) گفتن و تمجيد و ستايش او پرداخته و آنگاه صدبار تكبير، صدبار ( الحمد لله ) صد بار ( لا اله الا الله ) گفته ، صد بار ( قل هو الله احد ) و سوره ( قدر ) و بنابر روايتى صد بار ( آية الكرسى ) خوانده و صد بار بر پيامبر و آل او صلوات بفرستد. و اگر باين مقدار نشاط نداشت مى تواند، فقط تكبير و ( لا اله الا الله ) و ( الحمد لله ) و ( سبحان الله ) گفته و صلوات بفرستد ولى بايد همراه با حضور قلب ، صدق و اخلاص باشد.

هنگام تكبير گفتن اين فرمايش امام صادق عليه‌السلام در ( مصباح الشريعه ) را فراموش نكن : ( هنگام تكبير گفتن تمامى موجودات آسمانى و زمينى را در مقابل بزرگى و شوكت خداوند كوچك شمار.

زيرا اگر خداى متعال در حالى كه بنده تكبير مى گويد از قلب او آگاه شده و ببيند قلب او از حقيقت تكبير روى گردان است ، مى فرمايد: دروغگو! مرا فريب مى دهى ! به عزت و جلالم سوگند تو را از شيرينى ذكر خودم محروم نموده و نمى گذارم به قرب من رسيده و از مناجاتم خوشنود شوى . هنگام نماز دلت را بررسى كن ، اگر شيرينى آن را درك كرده ، در خود سرور و شادى آن را احساس نموده ، قلب تو با مناجات او شادمان شده و از گفتگوى با او لذت بردى ، بدان كه در تكبير خود راست گفته اى والا از سلب لذت مناجات و محروم شدن از شيرينى عبادت درياب كه خداوند تو را دروغگو دانسته و از درِ خود رانده است . )

اين مطالب قطعا صحيح و درست است . زيرا تكبير شكل زيبايى دارد كه همان گفتن ( الله اكبر ) بوده و حقيقتى در قلب و عمل دارد كه عبارت است از اين كه خداوند را بزرگتر از هر بزرگى و بزرگتر از اين كه توصيف شود بدانى . علامت اين مطلب هم اين است كه دل ، روح و جسم تو، همگى براى خداى متعال فروتن شود، بگونه اى كه در مقابل هيچ بزرگى چنين تواضعى نداشته و آنقدر مشتاق همنشينى و انس و مناجات با او باشى كه با هيچ بزرگى اين گونه نباشى و آنگاه كه اينگونه شدى ، با ذكر او تبرك ، با خدمت به او شريف ، از همنشينى با او والا مقام و از مناجات و انس با او لذت مى برى ، بيش از آنچه از شخص بزرگ يا شريفى بهره مند گردى . زيرا لذت عقلى بزرگى و شرف شيرينترين لذتهاست .

زمانى كه روح ، دل و عمل تو زبانت را در تكبير، تصديق كرد، خداوند نيز بيش از هر كس ديگرى از تو تشكر مى نمايد، و همانگونه كه در روايت آمده تو را بزرگ داشته و بخوبى پاك مى كند ولى اگر دل ، حقيقت و عملت مخالف زبانت باشند، تكبير تو فريبى بيش نبوده و سزاوار خواهى بود كه خداوند تو را دروغگو شمرده و از در خود طرد نمايد. كه در اين صورت ضرر بزرگى را متحمل خواهى شد.

هنگام گفتن ( لا اله الا الله ) آنچه را كه در تفسير آن ، در ضمن ذكرهاى دهگانه گفتيم بياد آور، همچنين در موقع الحمد لله گفتن خدا را آنگونه كه بايد تنزيه نما؛ كه در هر موردى تنزيه او به يك شكل است . تنزيه او در عبادت اين است كه در عبادت او مخلص بوده ، و تنزيه او در يكتاپرستى اين است كه به حقيقت يكتاپرستى متصف شده و براى او شريكى در اراده ندانى و تنها او را داراى اراده مستقل بدانى همانگونه كه منظور از تسبيح ركوع نيز همين است ؛ و تنها او را داراى وجودى حقيقى و مستقل بدانى ؛ چنانچه مراد از تسبيح سجده نيز همين است كه با نام ( مقام فناء ) و ( حقيقت يكتاپرستى ) از آن تعبير مى شود.

البته اين درجات مراتب كاملين بوده و ما با اين سهل انگارى و عقلها و عملهاى ناقص ، نمى توانيم اينگونه باشيم . ولى حداقل بايد هنگام گفتن اين الفاظ، باندازه فهم خود معانى آن را در نظر داشته و تا آنجا كه مى توانيم مضمون اين الفاظ را در خود بوجود آورده و در هنگام ذكر خداى متعال به ياد كس ديگرى بلكه به ياد دشمن او نباشيم زيرا در اين صورت سزاوار خوارى و محروم شدن از احسان الهى خواهيم شد.

هنگام صلوات فرستادن بر پيامبر و آل او در نظر داشته باش كه خداوند صلوات فرستادن بر او را همراه با صلوات فرستادن بر خود ذكر فرموده و فرمانبردارى او را با فرمانبردارى خود پيوند زده است . مواظب باش مبادا از بركات شناخت احترام او بى بهره بوده و از فوايد صلوات او محروم شوى .

پس از اين اعمال تا آنجا كه سر حال هستى ، دعاهاى وارده را با حضور قلب ، تدبر و فهم آنچه مى گويى ، بخوان . دعاى امام حسين عليه‌السلام با ملحقاتى كه علامه و سيد بر آن افزوده اند را نيز ترك نكن و با جديت و تلاش در پى فهم معانى آن باش . اين ملحقات گرچه جزو دعاى امام حسين عليه‌السلام نيست ولى مضامين عالى داشته و برخاسته از انديشه هاى بلندى است . دعاى صحيفه سجاديه را نيز بخوان .

بهتر است دعاى امام صادق عليه‌السلام را نيز خوانده و آنگاه حوائج خود را بخواه و هنگام دعا براى خود، برادران دينى بخصوص معلمين علوم دينى ، پدر، مادر، و پدران و مادران آنها و ساير ارحام و ذوى الحقوق را مقدم كن . در حال دعا تا آنجا كه مى توانى سعى كن بهترين حالات از قبيل گريستن ، زارى كردن ، خوار شدن ، پوشيدن لباسهاى مويين و بستن دستها را داشته و بهترين سخنان را براى جلب رحمت و عطوفت بكار برى . در روايت آمده است كه خداوند به حضرت موسى ، فرمود: ( آنگاه كه به درگاه من دعا مى كنى ترسان بوده ، صورت خود را خاك آلوده كرده ، و با ايستادن در مقابل من برايم تواضع نما. با ترسى كه ناشى از عظمت من است و برخاسته از قلبى ترسان است با من مناجات كن . ) و نيز روايت شده است كه به حضرت عيسى عليه‌السلام وحى شد: عيسى ! از چشمهايت براى من اشك ريخته و با دلت برايم تواضع نما. عيسى ! در سختى ها از من كمك بخواه كه من غمزدگان را يارى نموده و نداى درماندگان را اجابت مى كنم . و من مهربانترين مهربانان هستم .

مقدم كردن برادران دينى بر خود هنگام دعا

اگر بعد از بوجود آوردن اين شرايط در خود، هنگام دعا برادران صميمى را بر خود مقدم نموده و نام تك تك آنان را برده ، از خداوند حاجات آنان را خواسته ، و تك تك نيازهاى خصوصى آنان و سپس خواسته هاى عمومى آنان را بگويى ، نه تنها ضرر نكرده بلكه به سودآورترين تجارتها خواهى رسيد زيرا در صورتى كه به خاطر خدا آنان را در دعا بر خود مقدم نمايى ، با زبانى براى خود دعا كرده اى كه حتى به اندازه يك چشم به هم زدن هم نافرمانى خدا را ننموده است ؛ با زبان فرشتگان معصوم ، بلكه با زبان خدا پروردگار جهانيان ، بلكه يك دعا را با دعاهاى بى پايان عوض ‍ كرده اى . چنانچه از ( ابن ابى عمير ) روايت شده كه از ( زيد نرسى ) نقل كرده كه گفت : با ( معاويه بن وهب ) در ( موقف ) بودم . او دعا مى كرد دقت كردم ببينم چه مى گويد. ديدم اصلا براى خود دعا نكرد بلكه براى افرادى از نقاط مختلف به طور تك تك با ذكر نام آنان و نام پدرانشان دعا كرد. و به همين عمل مشغول بود تا مردم از آنجا بازگشتند. گفتم : عمو! چيز عجيبى از تو ديدم . گفت : كجايش ‍ تعجب داشت ؟ گفتم : همينكه برادرانت را در اينجا بر خود مقدم كرده و براى تك تك آنان دعا كردى گفت : تعجب ندارد، فرزند برادرم ! از مولاى من و مولاى تو و مولاى هر مرد و زن مؤ منى - و به خدا قسم سرور تمام پيشينيان و آيندگان ، بعد از پدرانش - شنيدم - و اگر نشنيده باشم گوشهاى معاويه كر و چشمهايش كور شده و به شفاعت حضرت محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمنرسد - كه مى فرمود: كسى كه پشت سر برادر خود براى او دعا كند، فرشته اى از آسمان دنيا ندا مى كند: صد هزار برابر آنچه خواستى براى تو خواهد بود، اى بنده خدا! فرشته ديگرى از آسمان دوم او را ندا مى دهد: اى بنده خدا! دويست هزار برابر آنچه خواستى براى تو خواهد بود. فرشته ديگرى از آسمان سوم او را ندا مى دهد: اى بنده خدا! سيصد هزار برابر آنچه خواستى براى تو خواهد بود. فرشته ديگرى از آسمان چهارم او را ندا مى دهد: اى بنده خدا! چهار صد هزار برابر آنچه خواستى براى تو خواهد بود. فرشته ديگرى از آسمان پنجم صدا مى زند: اى بنده خدا! پانصد هزار برابر آنچه خواستى براى تو خواهد بود. فرشته ديگرى از آسمان ششم ندا مى دهد: بنده خدا! ششصد هزار برابر آنچه خواستى براى تو خواهد بود. فرشته ديگرى از آسمان هفتم ندا مى دهد: هفتصد هزار برابر آنچه خواستى براى تو خواهد بود. آنگاه خداى عزوجل ندا مى دهد: من بى نيازى هستم كه نيازمند نمى گردم ، بنده خدا! يك ميليون برابر آنچه خواستى براى تو خواهد بود. اكنون اى برادر زاده ! كداميك بهتر است ، آنچه انجام دادم يا آنچه تو مى گويى ؟

نكته دقيقى كه بايد به آن توجه داشت اين است كه در حالى كه براى برادر مؤ منت دعا مى كنى او را واقعا دوست داشته و ساير حقوق او را نيز ادا كرده باشى . زيرا در غير اين صورت بيم آن مى رود كه دعايت اثرى را كه در اين روايت گرانقدر بر آن مترتب شده ، نداشته باشد.

## مراعات آداب دعا

مطلب ديگرى كه بايد به آن توجه داشت اين است كه دعا كننده بايد فرمايش امام صادق عليه‌السلام در ( مصباح الشريعه ) را بياد داشته باشد كه فرمودند: ( ادب دعا را رعايت كرده و بنگر كه چه كسى را، چگونه ، و براى چه مى خوانى ؟ عظمت و بزرگى خداوند را باور داشته باش با ديده دل آگاهى او از باطن و اسرار و اعتقادات خود را ببين و راه نجات و هلاكت خود را درياب ، مبادا چيزى از خدا بخواهى كه هلاكت تو در آن بوده ولى گمان دارى كه باعث نجات تو است . زيرا خداوند متعال مى فرمايد: و انسان با دعاى خير، شر خود را مى خواهد و انسان شتابكار است .

بينديش كه چه و چه مقدار و براى چه درخواست مى كنى . دعا يعنى در حالى كه انديشه ات غرق در مشاهده پروردگار بوده ، اختيار را از كف داده و تمام امور ظاهرى و باطنى خود را به پروردگار تسليم و واگذار نموده اى ، با تمام وجودت از خداوند حاجت خود را بخواهى . و در صورت عمل نكردن به شرايط دعا انتظار اجابت نداشته باش . زيرا او رازها و نهان ها را مى داند. و شايد چيزى بخواهى و او بداند در باطن تو چيزى بر خلاف آن است . )

ظاهرا مراد از اين فراز ( با تمام وجودت از خداوند حاجت بخواهى ) اين است كه بخاطر تبعيت از دستور خداى متعال ، به درگاه او دعا كن . آنجا كه مى فرمايد: ( و اساءلوا الله ؛ از خدا بخواهيد ) ( فليستجيبوا لى و ليؤ منوا بى ؛ (با تمام وجود) مرا اجابت كنند و به من ايمان آورند. ) و شايد علت اين كه فرمود: ( در مشاهده خدا ) اين باشد كه اگر دعا كننده ، مدعو را نشناسد، دعاى او دعا نخواهد بود. و شايد در اين صورت به گمان اين كه به درگاه خدا دعا مى كند، به درگاه غير خدا دعا نكند. كه در بيشتر غير كاملين كه دعا مى كنند نيز همينگونه است . و شناخت خدا، بايد شناختى حقيقى باشد بگونه اى كه با روح و دل خود خدا را ببيند همانگونه كه در دعاى معصوم عليه‌السلام آمده است ( خداوندا! ظاهر ما را با فرمانبرداريت ، باطن ما را شناخت ، و دلهاى ما را با دوستيت و جانهاى ما را با ديدارت روشن فرما. )

و مراد از عبارت ( از كف دادن همه اختيارها ) اين است كه به درگاه خداى متعال براى خواسته ات دعا كرده و راه و چگونگى رسيدن به آن را معين نكن مثلا اگر مالى را مى خواهى نگو: آن را از دست فلانى يا خريد يا فروش فلان چيز به من برسان ، مگر اين كه خصوصيات خواسته ات نيز جزو خواسته باشد.

نيز ممكن است منظور از اين عبارت ، اين باشد كه انسان چون خير و سعادت را در خواسته خود مى بيند آن را طلب مى كند و بالاترين خيرها و سعادتها شناخت خدا و نزديكى و پناه اوست همانگونه كه در دعاهاى معصومين عليهم‌السلام نيز آمده است : ( اى نهايت آرزوى عارفان ! ) بنابراين دعا كننده بايد براى رسيدن به تمام خواسته هايش ‍ همين مطلب را خواسته و هيچ سعادت ديگرى را طلب نكند. زيرا اگر خير و سعادتى كه در پى آن است او را به اين هدف نهايى برساند، خداوند از آن آگاه مى باشند. و در غير اين صورت معين كردن آن فايده اى نداشته و حتى گاهى مانعى در جهت رسيدن به هدف اصلى بوده و براى او مضر است . ولى چنانچه گفته شد اين مقام كسانى است كه در شناخت خداوند كامل شده باشند، آنانى كه خداوند در حديث معراج درباره آنان مى فرمايد: ( عقل او را غرق در معرفت خود نموده و خود، عقل او مى شوم . ) چه مقام بلند و بالايى !

هنگام خواندن دعاهايى كه وارد شده بفهم كه چه مى گويى و آنچه را مى گويى در خود شكل بده . مواظب باش و مبادا كه با سخنان دروغ و بدون داشتن حالات بندگى و مراسم تضرع و گريه و زارى و نياز با پروردگارت روبرو شوى . مثلا وقتى در دعا مى خوانى : ( پروردگارا! توانايى رفع هيچكدام از احتياجات خود را نداشته و نمى توانم به خودم سودى رسانده يا ضررى وارد نمايم . اميدى برايم نبوده و دوستى نمى يابم درها به رويم بسته شده و از همه نااميد شده و روزگار تنها تو را برايم باقى گذاشته است . با من چگونه رفتار مى نمايى ؟ نمى دانم و كاش ‍ مى دانستم كه درباره دعايم چه مى گويى ! جوابت ( آرى ) است يا ( نه ) واى واى واى بايد بحال خود بگريم ، بايد به حال خود بگريم ! چه بدبختى بزرگى چه بدبختى بزرگى چه بدبختى بزرگى ! چه ذلتى چه ذلتى چه ذلتى ! اگر جوابت نه باشد، به چه كسى ، چگونه ، با چه وسيله اى و به چه چيزى اميدوار باشم ! و اگر من را ترك كنى ، چه كسى از من حمايت خواهد كرد! ) درباره اين سخنانى كه به خداوند مى گويى بينديش . كسى كه از همه بريده و از همه مردم قطع اميد كرده باشد و با بيم و اميد در پيشگاه خدا ايستاده و از سرنوشت بد خود شكايت كند، قطعا خداوند او را اجابت كرده و مورد رحمت و بزرگداشت خود قرار مى دهد. و حتى او را دوست داشته و به خود نزديك مى سازد. ولى اگر كسى كه اين الفاظ را خوانده و اثر اجابت را نديده و پناه بر خداى او ثمره اى جز نااميدى و دورى نداشته باشد تنها علت اين امر دورويى و ادعاى دروغ اوست .

كسى كه به پول ، بيش از پروردگار جهانيان و به پدر و فرزند بيش از خداى آسمانها و زمين اميد داشته ، فريب مالش را خورده و به تدبير خود در زندگى اطمينان دارد و حتى در اين راه به كارهاى حرام دست مى زند - كارهايى كه خداوند به او فرموده است كه با انجام آنها به هدف خود نمى رسى - و بجاى اين كه بياد خدا باشد، دل او در دنيا سير مى كند، چنين كسى اگر اين دعا را بخواند و بخصوص در حال خواندن دعا ملتفت مطالب مذكور نيز باشد ولى از خود خجالت نكشيده و از سخنان دروغى كه بر زبان مى آورد ناراحت نشود، چنين شخصى بزرگى و عظمت بى پايان او را ناچيز شمرده و سزاوار رد، طرد و راندن و حتى خشم و دشمنى و مجازات مى شود. منشاء آن هم چيزى جز ضعف ايمان و نبودن معرفت نمى باشد. و البته فاسد شدن دل نيز كه ناشى از فرو رفتن در دوستى و ياد دنيا مى باشد در اين جهت بى اثر نيست .

كسى كه در چنين زمانى و با اين زبان و اينگونه به درگاه پروردگارش دعا كند ولى در مسير وزش نسيم فضل و قبول الهى قرار نگرفته و به خواسته و آرزوى خود نرسيده و علامت پذيرش دعا كه همان تغيير حال و تغيير انديشه هايى است كه به ذهن او وارد مى گردد، را در خود نبيند، بايد بخاطر هلاكت قلب و ضعف ايمان بر خود بگريد، زيرا معلوم مى شود بنده بيمار و پستى است .

شخص مراقب بايد در دعاى خود موفقيت براى انجام اعمال عيد بخصوص شركت در نماز عيد و قبول آن را از پروردگار خواسته و در ابتدا و انتهاى اين روز به نگهبانان اين روز مراجعه كند، همانگونه كه بطور مفصل پيرامون اين مطلب در روزهاى مانند آن گفتيم .

## اعمال شب عيد قربان

از امام صادق عليه‌السلام روايت شده كه از پدرانش (عليهم‌السلام ) نقل نموده است ( امام على عليه‌السلام دوست داشت چهار شب در سال خود را فارغ نمايد: شب اول رجب ، شب نيمه شعبان ، شب عيد فطر و شب عيد قربان ) ممكن است منظور از فراغت ، فراغت براى عبادت در آن با زنده نگهداشتن آن باشد. بلكه بقرينه احاديث مشابه ظاهرا منظور همين است . زنده نگهداشتن آن عبارت از فارغ ساختن نفس ، قلب و اعضاى بدن در خدمت به خداوند متعال است ، به اين صورت كه دل او در ياد خدا بوده ، بدنش مشغول فرمانبردارى و عبادت خدا بوده و در طول شب هيچ چيزى حتى مناجات او را از خداوند غافل ننمايد مگر اين كه مشغول شدن به اين مناجات نيز براى خدا و بخاطر او باشد، كه اين مطلب اولين درجه مراقبت مى باشد.

در شب و روز آن زيارت امام حسين عليه‌السلام مستحب است . از امام صادق عليه‌السلام روايت شده است : ( كسى كه امام حسين عليه‌السلام را در يكى از سه شب زيارت كند، خداوند گناهان گذشته و آينده او را مى آمرزد.

راوى پرسيد كدام شبها؟ فرمودند: شبهاى عيد قربان . )

عيد از اوقات مهمى است كه سزاوار است انسان ، در اين شب و هميشه براى توفيق انجام اعمال خداپسندانه در آن دعا نمايد. و روز عيد - همانگونه كه در عيد فطر اشاره كرديم - روزى است كه خداى بزرگ به بندگان خود اجازه عمومى براى حضور در پيشگاه خود داده و آنان را از بخشش خاص ، آمرزش گناهان ، اصلاح عيوب ، رسيدن به حاجات و آرزوها، جوايز و ايمنى خود از فتنه ها و آشوبها بهره مند مى سازد.

اى بيچاره ! خداى بزرگ به تو روى آورده و پيش از آفرينش تو با قرار دادن اين عيد به يادت بوده است . پس اين فرصت را غنيمت شمرده و درباره خوبيها، مهربانيها و نعمتهاى او بينديش . قبل از اينكه تو و سستى تو را بوجود آورد، اسباب قدرت تو را بوجود آورده و قبل از آفرينش تو، نعمتها را براى تو آفريد. پيش از اين كه پدرانت خلق شوند، دوستان و عزيزانش ‍ را براى راهنمانى تو فرستاده و دستورشان داده كه براى هدايت و تربيت تو از نثار خون و غرق شدن در درياها كوتاهى نكرده ، با كفار جنگيده و بدكاران را از بين بردند تا دين تو سالم مانده و با آسايش مشغول عبادت پروردگار و شناختن مولايت شده و با خدمت به پروردگار جهانيان به سلطنت سراى آخرت رسيده و براى هميشه در نعمتهاى جاويد بسر برى .

اى بسا پيامبران كه در راه ترويج دين جان باختند. چه تعداد از دوستان خدا كه در راه اعتلاى اسلام مبين كشته نشدند! چه حرمتهايى كه هتك نشد، چه اموالى كه غارت نشد، چه دخترانى كه اسير نشدند تا دين خدا ثابت شده و دستورات الهى حاكم گشت . و تو در زمانى متولد شدى كه احتياجى به چنين مجاهدات و مبارزاتى نيست .

دين ، روشن ، واضح و استوار بوده و تو در كمال آرامش ، راحتى ، عزت و نعمت بسر مى برى . راه درك معارف بسيار آسان است و بدون اين كه زحمت انديشيدن ، گرسنگى و شب زنده دارى را به خود داده يا در اين راه جانت به خطر افتاده يا رنج هجران را تحمل كنى ، مى توانى در اين راه قدم گذاشته و از كتابهاى پيشينيان استفاده كنى . ولى گذشتگان در اين امور گرفتار انواع تلخيها و سختيها شدند.

انصاف بده كه اگر بعد از آماده شدن اين زمينه ها و در زمانى كه اين گونه گرفتاريها و سختيها وجود ندارد باز هم سستى كنى ، سزاوار چه رفتار و گفتارى خواهى بود؟ و چه مقدار از نعمتهاى خدا را از بين برده و در چه تجارت پر سودى ضرر كرده اى ؟ روزى را بياد آورد كه حقيقت اين حالات ناشايست و كارهاى زيانبار برايت آشكار شده و ببينى كه چه نعمت و كرامتهايى را به ذلت و پستى تبديل نموده و آنگاه قلبت از حسرت تكه تكه شده ، افسوس خورده و شيون نمايى . در وقت مهلت به حال خود رحم كرده ، فرصت را از دست نداده ، از امروز براى فردا آماده شده ، بحال خود گريسته و دستگيره اين موسم بزرگ و گرانقدر را بگير. در محل كرامت خدا، همراه پاكان و اولياى خدا به ميهمانى خداوند دعوت شده اى و اگر موفق به رعايت ادب اين مجلس بزرگ و شريف شوى به بالاترين درجه كرامت و سعادت و بالاترين مقامات خواهى رسيد.

## اعمال روز عيد قربان

با شروع روز عيد مواظب باش تمامى كارهايى كه باعث رضايت و جلب عطوفت پروردگار است را انجام دهى . و مانند كسى باش كه براى مولايش چاپلوسى نموده و مى خواهد خدمتى براى او انجام دهد حال آنكه آن مولا حق زيادى بر بنده اش نداشته - ولى خداى متعال مالك وجود، دنيا، آخرت ، زندگى و مرگ تو مى باشد - و نبايد از پروردگار و بزرگى چنين عطوف و مهربان غافل شد. زيرا ممكن است باعث محروميت از عطاياى او گردد.

فقر و ذلت خود و عزت و بى نيازى او را نگريسته و خجالت بكش از اينكه در مقابل روى آوردن او، از او روى گردانده و بر سر سفره ميهمانى و در حالى كه خود او نيز حضور دارد، بجاى توجه به او در ياد دشمنش بوده و سرشار از دوستى كسى باشى كه تو را از دوستى و پناه او دور مى سازد، در حالى كه براى دعوت به اين مهمانى سرور آفريدگانش را فرستاده است . چه نادانى بزرگ ، چه عقل بيمارى ، و چه عذاب دردناكى كه در پى آن وجود دارد. و اگر اين لطف را درك مى كردى ، جان خود را فداى مقدم دعوت كننده بزرگ و رسول بزرگوار مى نمودى ، همان كسى كه خداوند درباره او فرموده است : ( ديدن تنگناهاى شما بر او سخت ، براى نجات شما حريص و با مؤ منين رؤ وف و مهربان است . )

در ابتداى روز به نیت پاك نمودن قلب از اشتغال به غير خدا غسل كن . آنگاه ( الله اكبر ) ى واقعى گفته و با اين تكبير تمام موجودات ، جز شكوه و بزرگى او را كوچك شمار. و به نیت پوشش و آرايش با لباس تقوى و اخلاص نيكو، تميزترين لباسهاى خود را پوشيده و در اين هنگام بگو: ( بسم الله الرحمن الرحيم ... تا آخر دعايى كه در اقبال روايت شده است . ) آنگاه بطرف مصلا حركت كرده و در راه بگو: ( بسم الله و بالله الله اكبر... ) و وقتى كه به مصلا رسيده و در جاى نمازت نشستى ، بگو: ( الله اكبر... ) همانگونه كه در كتاب اقبال آمده است .

سعى كن معانى چيزهايى را كه در اين دعا، ادعا مى كنى در خود بوجود آورى كه ايجاد آن كار آسانى نبوده و با راحت طلبى نمى توان به آن رسيد. در اين دعا، ادعا مى كنى كه به حال عالى و صفات برجسته و نيكوئى رسيده اى ، از قبيل ترس ، پناه جستن ، حياى زياد، يارى طلبيدن ، فقر، اعتراف ، فرار بسوى خدا و بريدن از غير او، تمامى اين صفات حالتهاى نفسانى راسخ در نفس است كه بايد حال انسان نمايانگر آن باشد، و الا خطر دروغ و دورويى پيش مى آيد كه از اين مطالب بايد به خدا پناه برد.

بهتر است نماز عيد بر روى زمين غير مفروش بجا آورده شود تا تواضع در آن بيشتر باشد علماى بزرگ ما از كتاب فضل دعا روايت كرده اند كه نماز عيد قربان دوازده تكبير دارد هفت تكبير در ركعت اول و هفت تكبير در ركعت دوم و ظاهر كلام آنان اين است كه اين نماز پس از سر برداشتن از سجده و ركوع تكبير ندارد. و مستحب است بعد از نماز دعايى كه روايت شده و در ( اقبال ) آمده است خوانده شود، كه يكى از آنها دعاى ندبه است . دعايى كه به ما مى گويد چگونه در اين روز به ياد امام و حاكم زمان خود بوده و چه كسى سزاوارتر از ما به ما مى باشد. و اين كه چگونه براى از دست دادن امام خود گريان و اندوهناك باشيم .

مطلب ديگرى كه لازم به ذكر است اين است كه اگر بتوانى بايد سعى كنى در تمام اين روز به ياد مولايت بوده و نگذارى مراسم عيد، تو را از اين مهم باز دارد. و اگر بخاطر اين كه در جمع مردم هستى نتوانى اين مهم را بخوبى انجام دهى ، تا آنجا كه مى توانى اين مطلب را در اين زمان مبارك و ميمون رعايت نموده ، در باطن با پروردگار ماءنوس بوده و حتى ارتباط و دل مشغولى تو با مردم نيز با اجازه و رضايت او باشد.

## قربانى

از كارهاى مهم در اين روز قربانى است . اين عمل همانگونه كه در روايات آمده واجب است ؛ گر چه مراد از وجوب در اينجا استحبابى است كه بر آن تاءكيد شده است . بنده ، بايد در اين كار ادب بندگى را رعايت نموده و از عمل فرزندان حضرت آدم عليه‌السلام پند بگيرد. آنجا كه ( هر دو قربانى كردند ولى از يكى پذيرفته و از ديگرى قبول نشد. )

درباره پذيرفته نشدن قربانى قابيل روايت شده است كه او متاع پست خود را براى قربانى انتخاب كرد. و در پى آن به هلاكت هميشگى و خوارى جاويد گرفتار شده . و بعلت اينكه هابيل بهترين متاع خود را براى قربانى انتخاب كرد، پذيرفته شده و در پى آن به سعادت شهادت در راه خدا و كرامت جاويد رسيد؛ تا جايى كه خداوند او را در كتاب خويش ‍ ستايش نمود. خوددارى از بذل اندكى مال در چنين موردى ، و در جهت خدمت به مولا و مالك دين ، دنيا و آخرت و آفريننده انسان و اموال و نعمتهاى بى پايان و كسى كه در آينده براى برآوردن تمام نيازهاى خود به او محتاج باشد، از پستى نفس سرچشمه مى گيرد.

هنگام ذبح آنچه را اميرالمؤ منين عليه‌السلام مى گفت : بگويد: بسم الله ، وجهت وجهى للذى فطر السموات و الارض حنيفا مسلما و ما اءنا من المشركين ان صلوتى و نسكى و محياى و مماتى لله رب العالمين ، اللهم منك و لك و از اين نكته نبايد غافل شد كه اين ، گفتار كسى است كه در وجود، جز خدا كس ديگرى را مؤ ثر ندانسته ، خود را فراموش ‍ نموده و با ياد او زندگى مى كند. و اگر انسان ديگرى را براى ذبح كردن انتخاب كرده است مى تواند هنگام ذبح دستش را بر دست ذبح كننده گذاشته ، دعا را خوانده و خودش هم بسم الله بگويد.

بايد اولين چيزى كه در روز عيد مى خورد از گوشت قربانى بوده و گوشت آن را سه قسمت كند: يك قسمت براى همسايه ها، قسمت ديگر براى كسانى كه درخواست كرده و قسمت سوم را براى خانواده خود نگهدارد. پوست آن را صدقه داده و به قصاب از گوشت قربانى ندهد. در پايان روز بايد به بررسى حالات خود در طول روز پرداخته ، كوتاهى خود در خدمت مولايش را ديده و آنگاه به سراغ نگهبان و ميهماندار خود كه از معصومين مى باشد رفته و با توسل به آنها و شفاعت آنان به درگاه خداوند براى تبديل گناهان به چند برابر اعمال نيك ، كوتاهى خود را جبران نمايد. زيرا آنان درخواست او را قبول نموده و خداوند نيز شفاعت آنان را براى پذيرش او و اعمالش مى پذيرد.

هنگام تضرع به درگاه آنان بخوبى رحمت و عطوفت آنان را برانگيخته و در هنگام مناجات با آنان بگويد: سروران من ! گناهانم رويم را نزد خدا سياه كرده است . پس بحق كسى كه شما را از گناه نگاه داشته و با دادن نگهبانى بندگان خود به شما، بزرگتان داشته است ، شما را سوگند مى دهم كه با رويهاى درخشان خود مرا نزد پروردگارتان شفاعت نماييد. زيرا خداوند شما را رد ننموده و شما را براى شفاعت و نگهبانى انتخاب كرده است . او بزرگداشت بندگان مخلص خود را دوست داشته و از اين كه آنان نيز بندگان پايينتر از خود را بزرگ بدارند خوشنود مى گردد.

## عيد غدير

پيوند بعثت و غدير و يگانگى نورى پيامبر اكرم صلى الله عليه و آله و سلم و اميرالمؤ منين عليه‌السلام

در روز مبعث پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمگفتيم كه اين روز بجهت شرافت بعثت بهترين روز و بهترين زمان مى باشد و رواياتى در اين زمينه ذكر كرديم . و روز غدير نسبت به اين روز بمنزله آخرين جزء از علت تامه ، بلكه بمنزله باطن يك چيز ظاهر و بمنزله روح نسبت به انسان است . زيرا تمام خيرها و سعادتهايى كه در مبعث وجود دارد مشروط به ولايت اميرالمؤ منين و فرزندان امامش مى باشد. روايات زيادى از طريق شيعه و اهل سنت وارد شده است كه نورهاى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمو اميرالمؤ منين عليه‌السلام يكى بود تا اينكه در صلب عبدالله و ابوطالب از هم جدا گشتند. و خداوند ولايت آنان را بر همه مردم واجب نموده و اين ولايت در روز غدير آشكار شد. و بهمين جهت درباره آن در قرآن آمده است : ( امروز دينتان را برايتان كامل و نعمتم را بر شما تكميل و دين اسلام را براى شما انتخاب نمودم . )

# گوشه اى از فضايل رسول اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، اميرالمؤ منين و اهل بيت عليهم‌السلام

شيخ صدوق در ( علل الشرايع ) از مفضل بن عمر، روايت مفصلى را نقل كرده كه در آن آمده است : ( خداوند پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمرا براى تمام پيامبران و رسولان فرستاده و اميرالمؤ منين عليه‌السلام جانشين او در ميان آنان مى باشد. و همانگونه كه فرمانبردارى از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمبر آنان واجب مى باشد، فرمانبردارى از اميرالمؤ منين عليه‌السلام نيز بر آنان واجب بوده ، ماءمورين بهشت و دوزخ از او دستور گرفته ، و فرشتگان ماءمور به آمرزش خواستن براى شيعيانش مى باشد، همانگونه كه ماءمور به پذيرش توحيد، نبوت و ولايت هستند. خداوند متعال مى فرمايد: ( كسانى كه عرش و اطراف آن را حمل مى كنند، با ستايش خدا او را منزه داشته و براى كسانى كه ايمان آورده اند، آمرزش مى خواهند. ) از اين مطالب روشن مى شود كه تمام هدايتها و سعادتها منسوب به اين دو نفر و جانشينان آنها مى باشد. و بهمين جهت از طريق عامه و خاصه از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمروايت شده است كه فرمودند: اگر گلزارها قلم ، درياها مركب ، جنيان حسابدار شده و انسانها بنويسند نمى توانند فضايل اميرالمؤ منين را بشمارند.

روايات قطعى داريم كه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمو اميرالمؤ منين عليه‌السلام و همچنين جانشينان آنها سرچشمه و منشاء همه خيرات هستند. پيش از اين ، از پيشوايان اهل سنت ، مانند ( احمد بن حنبل ) در مسند خود و ( ابى يعلى ) در كتاب ( فردوس ) و از ( ابن خالويه ) در كتاب ( منهج التحقيق ) روايت صريحى نقل كرديم كه شيعه ، تسبيح ، تقديس ، ثنا كردن ، لا اله الا الله گفتن و يكتا شمردن خدا را از آنان و فرشتگان نيز از شيعيان آنان آموختند.

زيارت جامعه كبيره كه شيخ صدوق آن را در ( الفقيه ) روايت كرده و تمام علماى شيعه آن را پذيرفته و به آن عمل كرده اند، بعضى از فرازهاى آن گوياى اين مطلب است كه آنان سرچشمه هر خير و سعادتى بوده ، حساب خلق با آنان و بازگشتشان نيز بطرف آنان است .

و هر شريفى در مقابل آنان پايين آمده است . آنان معادن رحمت بوده و هر كسى كه خدا را يگانه بداند بايد آنان اين مطلب را از او بپذيرند. خدا با آنان شروع و با آنان كار را پايان داده ، بخاطر آنان باران فرو فرستاده و بخاطر آنان آسمان را نگه داشته است ؛ جسم آنان در ميان اجسام ديگران ، روح آنان در ميان روحهاى ديگران و وجود آنان در ميان مردم است ولى جايگاه و منزلت آنان نزد خدا بگونه اى است كه كسى به آن نرسيده و توقع رسيدن به آن را هم ندارد.

شيعه و سنى روايت كرده اند كه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمبه على عليه‌السلام فرمودند: ( اگر عده اى از امت من درباره تو سخنانى شبيه به آنچه مسيحيان در مورد عيسى بن مريم گفتند، بر زبان نمى آوردند، امروز درباره تو سخنى مى گفتم كه از كنار هر جمع مسلمانى كه مى گذشتى ، از خاك پا و باقيمانده آب شستشويت برداشته و براى شفا پيدا كردن از آن استفاده كنند. ولى همين مقدار براى تو كافى است كه تو از من و من نيز از تو بوده ، تو از من ارث برده و من نيز از تو ارث مى برم .

اين روايت تصريح دارد به اين كه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمفقط از ترس از دين برگشتن مردم فضايل او را كتمان كرده است . در عين حال مى بينيم كه فضايل او آشكار و دنيا را پر كرده است . نيز در احاديث زيادى آمده است كه آنان علت ايجاد عالم بوده و حديث ( اگر تو نبودى افلاك را نمى آفريدم . ) معروف و مشهور است .

و كسى كه از چگونگى و حكمت خداوند در آفرينش عالم آگاه شود، يقين مى كند كه يكى از مخلوقات ، اولين آفريده او، نزديكترينشان به او، واسطه فيض او، اسم اعظم او، ( حجاب نزديكتر ) و ( نمونه برتر ) مى باشد. طبق روايات زيادى كه وارد شده تمامى اين موارد در پيامبر ما صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلموجود دارد. و اگر كسى اين مطلب را قبول كند در مورد فضايلى كه درباره پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمو اهل بيت او آمده است ترديد نخواهد نمود. و با تمام وجود باور مى كند كه عقل ما قدرت شناخت كامل آنان را ندارد. گرچه در اين راه تمام عمر خود را صرف كنيم . ( اگر آب دريا براى نوشتن كلمات پروردگارم مركب شوند پيش از اين كه كلمات پروردگارم تمام شود، آب دريا تمام خواهد شد. )

( و اگر چشمانم اجازه يابد، با يك نگاه كه در آرزوى آن بودم ، معروف و مشهور خواهم گرديد، در حالى كه ناشناخته بوده ام .

و من در ميان جلال و جمالش مدهوش شدم ، و زبان حال ، وضع مرا بازگو مى كند.

نگاه هايت را به زيبايى هاى چهره اش بيفكن ، خواهى ديد كه تمام زيبايى ها در چهره اش فراهم آمده است .

اگر بنا باشد همه زيباييها چهره اى را به حد كمال برساند، خواهى ديد كه زيباييش او را وادار به تهليل و تكبير مى كند. )

آنان منشاء، سرچشمه و پايان تمام فضايلى هستند كه در كلمات خداست . و اين آيه كلمات خدا را غير قابل شمارش اعلام كرده بود.

پس بدون هيچ شكى به اين نتيجه مى رسيم كه فضايل على عليه‌السلام باندازه اى زياد است كه قابل شمارش نيست .

در اينجا بد نيست نوشته اى از امام حسن عسكرى عليه‌السلام كه در آن گوشه اى از فضايل اهل بيت عليهم‌السلام آمده است را نقل كنيم : ( ماييم كه با گامهاى نبوت و ولايت قله هاى حقيقت را فتح نموده و هفت طبقه كوههاى بلند فتوى را با هدايت روشن نموديم . ماييم شيران درنده نبرد و كسانى كه دشمن را از پا مى اندازند. امروز شمشير و قلم از آن ماست و فردا پرچم ستايش و علم از ما. نوه هاى ما هم پيمانان دين ، جانشينان پيامبران ، چراغهاى مردم و كليدهاى كرم هستند. ( همسخن ) خدا بخاطر گواهى ما به وفاى او لباس برگزيدگى را پوشيده و ( روح القدس ) از ميوه نوبر باغهاى ما چشيد. شيعيان ما اهل نجات ، پاك ، ياور و محافظ ما و دشمن ستمكاران مى باشند. و بعد از سختى ها چشمه هاى زندگى براى آنها مى جوشد، تا ( الم ) و ( طه ) و ( طواسين ) را تمام نمايند. (امضا) حسن بن على العسكرى . سال دويست و پنجاه و چهار.

## فضايل پيامبر اكرمصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و اهل بيت (عليهم‌السلام ) در قرآن

در ميان مسلمانان دليلى قويتر از كتاب خداى متعال نمى باشد. در اين كتاب آيه هايى وجود دارد كه بروشنى فضايل رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمرا بيان مى كند و مى گويد كه آن حضرت براى تمام مردم فرستاده شده ، رحمتى براى جهانيان بوده ، به بالاترين درجه نزديكى به خداوند رسيده ، محبوب خدا و آخرين پيامبران بوده ، از تمام پيامبران براى او پيمان گرفته شده و خداوند خير زياد و مقامى پسنديده به او عنايت فرموده است . خداوند به پيامبرى با چنين اوصافى ، در آيه ( مباهله ) دستور مى دهد كه اعلام كند: على مانند خود او مى باشد. با اين مقدمات نتيجه مى گيريم كه على عليه‌السلام بعد از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمبرترين مخلوقات است .

## فضايل پيامبر اكرمصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و اهل بيتعليهم‌السلام در ساير كتب آسمانى

اين مطلب بطور مشروحتر از كتابهاى آسمانى نيز نقل شده است : (الف در كتابى كه ( شيث ) از پدرش ( آدم ) به ارث برده آمده است : ( آدم ) به نورى كه پرتو افشانى مى نمود و تمام فضا را روشن كرده بود نگريست كه از مشرق آمده و تا مغرب را پوشانيد آنگاه بالا رفت تا به ملكوت آسمان رسيد، سپس رو به من كرد. و من فهميدم نورى كه همه جا را بخوبى روشن كرده نور محمد، رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلممى باشد. چهار نور نيز از سمت راست ، چپ ، پس و پيش او را در بر گرفته بودند كه در روشنايى و خوبى خيلى شبيه آن بودند. به من گفتند: آدم ! اين نور و نورهاى اطراف آن وسيله تو و وسيله مخلوقاتم هستند كه رستگار مى شوند... اين يكى ، احمد و سرور آنان و سرور مردمان است كه با علم خود آن را انتخاب كرده و اسم او را از اسم خود گرفته ام و من محمود هستم و او محمد. و اين ، برادر تنى و وصى او مى باشد كه او را بوسيله او يارى مى كنم ... دلهاى پيامبران برگزيده خود را نگاه كردم و نديدم كسى مانند محمد برگزيده مخصوصم فرمانبردارم بوده و خيرخواه خلقم باشد. او را با آگاهى انتخاب كرده و نام او را در كنار نام خود قرار دهم . آنگاه ديدم قلب خواص او كه بعد از او هستند، مانند قلب او مى باشد. آنان را نيز با او پيوند داده ، وارثان كتاب ، وحى و آشيانه هاى حكمت و نور خود قرار داده و به نام خود سوگند ياد كرده ام هيچگاه كسى را كه مرا ديدار كند و به يكتا دانستن من و رشته دوستى آنان چنگ زده باشد، با آتش خود عذاب نكنم .(ب در كتاب ( ادريس ) به قوم خود گفت : فرزندان پدر شما ( آدم ) عليه‌السلام و فرزندان فرزندان او و خاندان آنان از يكديگر پرسيدند: بنظر شما چه كسى نزد خدا عزيزتر، داراى مقام بهتر و نزديكتر به اوست ؟ عده اى گفتند: پدر شما، آدم ، كه خداى متعال او را با دست خود ساخته ، فرشتگان خود را براى او به سجده افكنده ، او را در زمينش جانشين قرار داده و همه مردم را تحت تسلط او در آورده است . عده اى گفتند: فرشتگانى كه هيچگاه از فرمان خداوند سرپيچى ننموده اند. عده اى گفتند: رؤ ساى سه گانه فرشتگان ، جبرييل ، ميكاييل و اسرافيل ، آنگاه بسوى ( آدم ) عليه‌السلام روانه شده و جريان را تعريف كردند. او گفت : فرزندانم ! به شما مى گويم كه چه كسى نزد خداى متعال از تمام مخلوقات عزيزتر است . بخدا سوگند، آنگاه كه روح در من دميده شد و نشستم عرش بزرگ خداوند برايم درخشيد، نگاه كردم ديدم در آن نوشته است : محمد رسول خداست . فلانى امين خداست . فلانى برگزيده خداى متعال است و نامهاى ديگرى كه با نام محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلممقرون بود نوشته شده بود. آنگاه گفت : در آسمان جايى نبود مگر اين كه روى آن نوشته بودند ( لا اله الا الله ) و هر جايى كه ( لا اله الا الله ) نوشته شده بود، نوشته بودند - البته نه با خط بلكه خلقتا - ( محمد رسول الله ) ؛ ( محمد رسول خداست ) و هر جايى كه نوشته بود: ( محمد رسول خداست ) نوشته بود: ( فلانى برگزيده خداست . ) ( فلانى دوست صميمى خداست . ) ( فلانى امين خداى عزوجل است ) و نيز نامهاى ديگرى نوشته بود.

( آدم ) فرمود: فرزندانم ! محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمو كسانى كه نامشان همراه با نام او نوشته شده بود، از تمامى مردم پيش ‍ خداوند عزيزتر هستند.

(ج از كتاب ( صلوات ) حضرت ابراهيم خليل عليه‌السلام نقل شده كه در ( تابوت ) نگاه كرد، خانه محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمآخرين پيامبران را ديد در حالى كه على بن ابيطالب در سمت راست او و دست به دامان او بود. نيز شكل بزرگ و درخشانى ديد كه در آن نوشته شده بود: اين وصى و برادر تنى اوست كه او را يارى و تقويت مى كند. ابراهيم پرسيد: پروردگارا! خداى من ! سرور من ! اين مخلوق شريف كيست ؟ خداى عزوجل وحى فرمود: اين بنده و دوست صميمى من ، آغازگر و پايان دهنده است و اين وصى و وارث او مى باشد.

عرض كرد آغازگر و پايان دهنده كيست ؟ فرمود: اين محمد است ، برگزيده من ، اولين مخلوق من و بزرگترين حجت من در ميان مردمان من است . وقتى كه آدم در مرحله گل و جسد بسر مى برد، او را آگاه نموده و حياتش دادم . و در زمانى كه پيامبرى نبود او را براى تكميل دين به پيامبرى برانگيخته و با او به رسالتها و انذارهاى خود پايان دادم .

اين هم برادر و بهترين دوست اوست . پيش از اين كه آسمان و زمينم و مخلوقات خود را بيافرينم بخاطر اينكه از آنان و دلهايشان آگاه بودم ، آنان را خلق كرده رشته برادرى بين آنها ايجاد، آنان را پاك و خالص كردم . نيكوكاران از آنها و دودمان آنها برخاسته اند. و من از حال بندگان خود آگاهم .

(د در سفر دوم ( تورات ) آمده است : در ميان درس ‍ نخوانده هاى فرزندان اسماعيل رسولى برانگيخته ، كتاب خود را بر او فرو فرستاده ، و شريعت گرانبهايى را به وسيله او براى تمامى مخلوقاتم مى فرستم . حكمت خود را به او عنايت كرده ، با فرشتگان و لشكريانم او را تقويت نموده و دودمان او را مبارك مى گردانم ... با دوازده نفر از دودمان او دين خود را كامل نموده و او آخرين پيامبر و رسولى است كه مى فرستم .

(ه‍ در مفتاح چهارم وحى به عيسى عليه‌السلام آمده است : عيسى ! اى فرزند بتول پاك ! به سخنانم گوش و در راه من كوشش كن . تو را بدون اينكه پدرى داشته باشى آفريده و نشانه اى براى مردمان قرار دادم . فقط مرا پرستش نموده و فقط بر من توكل كن . كتاب را با توانايى گرفته و آن را براى اهل سوريا تفسير كن . و از طرف من به آنان بگو: من خدايى هستم كه هيچ خطايى بجز من نبوده ، زنده ، ازلى و قيوم بوده تغيير نكرده و از بين نمى روم . پس به من و به رسول و پيامبر درس نخوانده ام كه در آخر الزمان بوده و پيامبر رحمت و نبرد و اولين و آخرين مى باشد ايمان آوريد.

او اولين پيامبرى بود كه آفريده شد، و آخرين پيامبرى بود كه مبعوث گرديد.

مطالبى كه از كتابهاى آسمانى نقل كرديم بنقل از روايت سيد در اقبال با اسناد صحيح از ( ابى المفضل محمد بن عبدالمطلب شيبانى ) بود. و در كتاب ( حسن بن اسماعيل اشناس ) از ( كتاب اعمال ذى حجه ) درباره مباهله پيامبر مى گويد: هنگامى كه پيامبر خاتم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمنمايندگانى براى مسيحيان نجران فرستاد و آنان را به پذيرش اسلام دعوت فرمود، آنان براى تطبيق خصوصيات آخرين پيامبر كه در كتاب ( جامعه ) بود به اين كتاب مراجعه نموده و عين اين مطالب را با همين الفاظ در كتابهاى مذكور مطالعه نمودند. و همين مقدار براى اثبات فضايل اميرالمؤ منين عليه‌السلام كافى است .

## فضايل اميرالمؤ منين عليه‌السلام بنقل از مخالفين اهل بيت

بهر صورت فضايلى را كه مخالفين اهل بيت و حتى دشمنان آنها براى على عليه‌السلام نقل كرده اند بيش از حد تواتر است . بلكه حديث غدير و تصريح پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمبه اولويت اميرالمؤ منين عليه‌السلام بر مؤ منين ، نسبت به آنها، نيز در روايت آنان بيش از حد تواتر است ؛ چه رسد به روايات شيعه . تا جايى كه ( ابن حجر عسقلانى ) با آنكه دشمن اهل بيت است درباره حديث غدير مى گويد: سى نفر از صحابه به اسناد صحيح و معتبر آن را روايت نموده اند. البته بعد از اين سخن مى گويد: فلانى آن را ضعيف دانسته است . كه چنين سخنى از عجايب روزگار است .

( سيد ) از كتاب ( ابى سعيد مسعود بن ناصر سجستانى ) كه مخالف اهل بيت مى باشد بنقل از صد و بيست نفر از صحابه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمنقل كرده است كه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمتصريح به وجود اين فضايل در على عليه‌السلام نموده است . و نيز از محمد بن جرير طبرى تاريخ نگار، از كتاب ( الرد على الحرقوصيه ) حديث غدير و تصريح پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمبه ولايت على عليه‌السلام را با هشتاد و پنج سلسله نقل كرده است . و نيز از حافظ، ( ابن عقده ) نقل نموده است كه او با صد و پنج سلسله سند رواياتى را نقل كرده است كه در آن پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمتصريح به ولايت اميرالمؤ منين عليه‌السلام نموده است . براى توضيح بيشتر مى توان به كتاب ( عبقات الانوار ) تاءليف سرور علماى بزرگ ( مير حامد حسين ) مراجعه كرد، كتاب بى نظيرى كه درباره اثبات جانشينى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمنوشته شده و در اسلام و ساير اديان بى سابقه است .

## مشروح رويداد غدير

درباره اعلام جانشينى اميرالمؤ منين على بن ابى طالب عليه‌السلام از طرف پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمروايات مجمل و مفصلى ، با اندكى اختلاف در بعضى از الفاظ وارد شده است . ولى روايات متواتر و بالاتر از متواترى كه همه علماى اهل سنت بر صحت آن اتفاق دارند، اين است كه هنگامى كه اين آيه ( پيامبر به مؤ منين سزاوارتر از خود آنهاست . همسران پيامبر مادران آنها بوده و در كتاب خدا، عده اى از مؤ منين نسبت به بعضى ديگر سزاوارتر هستند ) نازل شد، مردم گفتند: رسول خدا! اين چه ولايتى (سزاوارى ) است كه شما با آن نسبت به ما سزاوارتر از خود ما هستيد؟ رسول خدا فرمود: ولايت اين است كه از من حرف شنوى داشته و مراعات كنيد، خواه سخن من مطابق ميل شما باشد يا نه . پيامبر در روز غدير فرمودند: هر كس من به او سزاوارتر هستم ، على نيز به او سزاوارتر است . اهل سنت بر صحت و اعتبار اين حديث با اين الفاظ كه تصريح به جانشينى دارد، اتفاق دارند - بخصوص با ملاحظه قرائن روشن و قطعى و روايات مفصل - براى توضيح بيشتر مى توانيد به كتاب هايى كه در اين زمينه تاءليف شده مراجعه نماييد.

يكى از روايات مفصلى كه اهل سنت آن را نقل كرده اند، روايتى است كه در كتاب ( الخالص ) از احمد بن محمد با مستند كردن آن به ( حذيفه بن يمان ) نقل شده است . او مى گويد: از او در مورد روز غدير و پيامبر پرسيدم ، گفت : خدا اين آيه را بر پيامبرش نازل فرمود: ( پيامبر نسبت به مؤ منين سزاوارتر از خود آنهاست ) در پى آن مردم پرسيدند: رسول خدا! ولايتى كه شما نسبت به ما از خود ما سزاوارتر مى باشى چيست ؟ فرمود: حرف شنوى و اطاعت خواه مورد پسند شما باشد يا نه . آنان گفتند: شنيديم و اطاعت كرديم . در پى آن خداوند اين آيه را نازل فرمود: و نعمت خدا را بر خود و پيمانى را كه - وقتى گفتيد شنيديم و اطاعت كرديم - از شما گرفت به ياد آوريد.

پس از آن با پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمبه حجة الوداع رفتيم . جبرئيل فرود آمد و گفت : محمد! پروردگار به تو سلام رسانده و مى گويد على را به رهبرى مردم منتصب كن . پيامبر گريست ، به گونه اى كه محاسنش تر شد. آنگاه به جبرئيل گفت : جبرئيل ! مردم من تازه مسلمان شده و براى دين خدا با آنان مبارزه كرده تا تسليم شده اند. اكنون چگونه مى توانم كسى غير از خود را بر آنان مسلط نمايم . پس از اين جبرئيل بالا رفت .

صاحب ( كتاب النشر والطى ) از ( حذيفه ) نقل مى كند: پيامبر، على را به يمن فرستاد بعد از مدتى به مكه آمد - در اين حال ما با رسول خدا بوديم - روزى على به سوى كعبه نماز مى گذارد و در حال ركوع بود كسى از او چيزى خواست ، او نيز انگشتر خود را به او داد. و در پى آن خداوند اين آيه را نازل فرمود ( ولى شما فقط خداست و پيامبرش و كسانى كه ايمان آورده ، نماز گزارده و در حال ركوع زكات مى پردازند. ) بعد از نزول اين آيه رسول خدا تكبير گفته و اين آيه را بر ما خواند. آنگاه فرمود: برخيزيد برويم چنين كسى را كه خداوند فرموده است پيدا كنيم . وقتى رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلموارد مسجد شد با شخصى روبرو شد از او پرسيد كجا بودى ؟ گفت : پيش اين نمازگزار بودم كه در حال ركوع اين انگشترى را به من داد. رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمتكبير گفته ، به سوى على رفت و فرمود: على ! امروز چه كار خيرى انجام داده اى ؟ على نيز جريان را تعريف كرد در اين حال پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمبراى سومين بار تكبير گفت .

منافقين به يكديگر نگاه كرده و گفتند: ما تحمل ولايت و اطاعت او نداريم . بهمين جهت از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلممى خواهيم كس ديگرى را به جاى او انتخاب كند و همين عمل را هم انجام دادند. اينجا بود كه آيه نازل شد ( بگو نمى توانم كس ديگرى را بجاى او انتخاب كنم ) آنگاه جبرئيل گفت : كار را تمام كن . پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمفرمود: حبيب من ، جبرئيل ! توطئه هاى آنان را شنيدى .

آنگاه صاحب كتاب ( النشر والطى ) بنقل قول از غير ( حذيفه ) مى گويد: يكى از فرمايشات پيامبر در ( منى ) اين بود ( دو چيز گرانبها و دو ثقل در ميان شما باقى مى گذارم كه اگر به آنها عمل كنيد گمراه نخواهيد شد. كتاب خدا و دودمان خودم ، اهل بيتم . خداوند دانا به من خبر داده است كه آنها تا روز قيامت از يكديگر جدا نخواهند شد؛ مانند اين دو انگشت من - و دو انگشت سبابه را كنار هم گذاشت - توجه داشته باشيد، كسى كه در پناه آنها باشد نجات پيدا كرده و كسى كه با آنها مخالفت نمايد هلاك خواهد شد. اى مردم ! آيا اين مطلب را به شما رساندم ؟ گفتند: بله . فرمود: خدايا! گواه باش )

سپس صاحب اين كتاب اضافه مى كند: ( در آخرين روزهاى ( تشريق ) خداوند اين آيه را نازل فرمود: ( اذا جاء نصر الله ... ) پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمفرمود: اين آيه خبر مرگ مرا داد. آنگاه به مسجد ( خيف ) رفته و هنگامى كه وارد مسجد شد، نماز جماعت را اعلام كرد. مردم جمع شدند. پس از ستايش ‍ خداوند براى مردم سخنرانى نموده و در ميان سخنان خود فرمودند: ( اى مردم ! دو چيز گرانبها و دو ثقل در ميان شما باقى مى گذارم ، كتاب خدا و دودمانم ، اهل بيتم . ثقل اكبر كتاب خداى عزوجل مى باشد كه يك طرف آن بدست خدا و طرف ديگر آن به دست شماست پس به آن متمسك شويد و ثقل اصغر دودمان و اهل بيتم مى باشند. خداى آگاه مرا خبر داده است كه آنها تا روز قيامت از يكديگر جدا نشده و مانند اين انگشتان - و انگشتان سبابه و ميانه خود را كنار هم گذاشت - كه يكى برتر از ديگرى باشد. بعد از سخنان پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمعده اى جمع شده و گفتند: محمد مى خواهد امامت را در بين دودمان خود قرار دهد و وارد كعبه شده و پيمانى را به اين مضمون نوشتند: اگر محمد از دنيا برود يا كشته شود، نخواهيم گذاشت جانشينى او به دودمانش برسد. در اين جا بود كه خداوند اين آيه را نازل كرد: ( آنان تصميم به انجام كارى گرفتند؛ ما نيز مصمم شديم . فكر مى كنند اسرار و سخنان پنهانى آنان را نمى شنويم ! ماءمورين ما تمام آن سخنان را مى نويسند. ) ( حذيفه ) مى گويد: پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمدستور حركت داد و ما رهسپار مدينه شديم . صاحب كتاب ( النشر والطى ) مى گويد در همين هنگام جبرئيل نازل شده و به پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمگفت : بخوان : و اى رسول ! آنچه را از جانب پروردگار بر تو نازل شده برسان ... در بين راه به غدير خم رسيديم هوا چنان گرم بود كه اگر گوشت را روى زمين مى انداختند، كباب مى شد. پيامبر دستور توقف و نماز جماعت داد. آنگاه مقداد، سلمان ، ابوذر و عمار را خواسته و به آنان دستور داد تا زير دو درخت را جارو كرده ، در آن محل سنگهايى را روى هم گذاشته و از آن منبرى باندازه قامت رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمبسازند و پارچه اى روى آن بيندازند. سپس پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمبه منبر رفته به راست و چپ خود نگريست و منتظر شد تا مردم جمع شدند. آنگاه فرمود:

سپاس خداوندى را سزاست كه يكتاى يگانه و در يگانگى بى نظير است ... اقرار مى كنم كه بنده او بوده و به خداوندى او گواهى مى دهم . آنچه را از جانب خدا به من وحى شده به شما مى گويم ؛ تا مبادا بلايى آمده و مرا نابود سازد. به من وحى شده است : و اى رسول آنچه را از جانب پروردگارت به تو نازل شده است به مردم برسان ... مردم ! در بيان آياتى كه خداوند بر من نازل نموده و وحى خداوند متعال كوتاهى نكرده ام . شاءن نزول آيه مذكور اين بود كه بارها جبرئيل به سويم فرود آمده و از جانب خداوند به من دستور داده كه در ميان مردم و براى سياه و سفيد بگويم و اعلام كنم كه على بن ابى طالب برادر من جانشين من و امام بعد از من است . بخوبى مى دانم كه منافقين با زبان چيزى مى گويند كه در دل ندارند و فكر مى كنند كار بدى نيست ولى خداوند آن را كار بسيار زشتى مى داند. آزار بسيارى به من رساندند. به علت توجه زيادى كه به آنان داشتم گاهى مى گفتند: او گوش است . تا جايى كه خداوند اين آيه را نازل كرد: ( عده اى از آنان به پيامبر آزار رسانده و مى گويند: او گوش است . بگو گوش خيرى براى شماست ) و اگر مى خواستم مى توانستم نامهايى را كه شايسته آنان است بر آنان بگذارم .

خداوند او را ولى و امام شما نموده و فرمانبردارى از او را بر مهاجرين ، انصار و تابعين ، بيابانى و شهرى ، عجم و عرب ، آزاد و بنده ، كوچك و بزرگ ، سفيد و سياه و هر مسلمانى واجب كرد. سخن و حكم او قابل اجرا و دستور او نافذ است . كسى كه با او مخالفت كند، ملعون و كسى كه او را تصديق كند، مورد رحمت قرار مى گيرد.

مردم ! در قرآن تدبر كرده ، آيه ها و محكمات آن را فهميده و از متشابهات آن پيروى نكنيد. بخدا سوگند، كسى تفسير صحيح آن را بيان نمى كند، مگر كسى كه اكنون دستش را گرفته و با دستم آن را بلند كرده ام . به شما اعلام مى كنم : كسى كه من مولاى اويم ، او نيز مولاى اوست .

مردم ! على و فرزندان پاكم ، كه از نسل او مى باشند ثقل اصغر و ثقل اكبر مى باشد. و تا زمانى كه بر حوض ، بر من وارد شوند، از يكديگر جدا نمى شوند. بعد از من كسى جز او حق فرمانروايى بر مؤ منين را ندارد.

آنگاه بازوى او را گرفته ، او را مقدارى بلند كرده و در سمت راست خود قرار داد. سپس او را بلند كرده و فرمود: اى مردم ! چه كسى از خودتان بر شما سزاوارتر است ؟ گفتند: خدا و رسول او. فرمود: توجه كنيد! كسى كه من به او سزاوارترم على نيز به او سزاوارتر است . خداوندا! با دوستان او دوست و با دشمنانش دشمن باش . يارى كنندگان او را يارى نموده و كسانى را كه به او كمك نكنند از يارى خود محروم فرما. خداوند دين شما را با ولايت و امامت او كامل كرد. خداوند قبل از اينكه در آيه اى مؤ منين را مورد خطاب قرار دهد او را مورد خطاب ساخته است . در ( هل اتى ) خداوند فقط براى او بهشت را گواهى نموده و اين آيه درباره شخص ديگرى نيست . دودمان پيامبران از نسل خودشان ولى دودمان من از نسل على مى باشد. فقط انسانهاى تيره روز با على دشمنى ورزيده و تنها انسانهاى پرهيزكارند كه در ولايت على بسر مى برند. سوره ( والعصر ) درباره على نازل شده است . به پروردگار عصر سوگند تفسير آن در روز قيامت است كه (إِنَّ الْإِنسَانَ لَفِي خُسْرٍ )؛ تمامى انسانها ورشكسته اند ) يعنى دشمنان آل محمد. ( الا الَّذِينَ آمَنُوا)مگر كسانى كه ايمان آوردند ) يعنى به ولايت آنان ايمان آوردند. ( و عملوا الصالحات ؛ به كارهاى نيك پرداخته ) و در زمان غيبت غايب آنان ( تواصوا بالصبر؛ سفارش به صبر كنند ) مردم ! به خدا، رسول و نورى كه نازل كرده ايمان آوريد. خداوند نور را در من ، سپس در على و آنگاه در نسل او تا مهدى ، همان كسى كه حق خدا را مى گيرد، فرود آورده است . مردم من رسول خدا هستم . قبل از من هم رسولانى بوده اند. صبر و شكر، در على و بعد از او، در فرزندانش وجود دارد. مردم ! قبل از شما بيشتر پيشينيان گمراه بوده اند، من راه مستقيم خدا هستم ، راهى كه شما مامور به پيروى از هدايت در آن مى باشيد. بعد از من على و آنگاه فرزندان او امامانى هستند كه به حق راهنمايى مى كنند. من مطالب را به خوبى برايتان گفته و بينشى روشن به شما دادم . بعد از من هم على راه را براى شما روشن مى كند. بعد از پايان سخنانم دعوت مى كنم شما را براى بيعت با او با من دست داده و به ولايت او اقرار كنيد. من به خدا بيعت كرده و على به من ، من نيز از جانب خدا، براى او از شما بيعت مى گيرم . ( كسى كه پيمان شكنى كند فقط به ضرر خود اوست و هر كس كه به تعهدات الهى خود عمل كند، خداوند به زودى پاداش بزرگى به او عنايت مى فرمايد ) مردم ! شما بيش از آن هستيد كه بتوان يك بيك با شما دست داد. بهمين جهت خداوند به من دستور داده كه براى فرمانروايى على و امامان بعدش كه از من و او مى باشند، با زبان از شما پيمان گرفته و اعلام كنم كه دودمان من از نسل او مى باشد. پس اين مطالب را حاضرين به غايبين اطلاع داده و بگوييد: شنيديم و فرمان برديم . و از ابلاغ پيامهاى پروردگارت راضى هستيم ، با دل ، زبان و دستهايمان اين مطالب را پذيرفته ، با آن زندگى كرده ، مى ميريم و برانگيخته مى شويم ، تغيير نكرده ، عوض نشده ، شك و شبهه اى پيدا نمى كنيم ، با دل و زبان با خدا، تو، على حسن و حسين و امامانى كه ذكر كردى عهد و پيمان سخت و محكم بسته ، چيزى غير از آن نخواسته و اين مطالب را به هر كس كه ببينيم ، مى رسانيم . مردم در جواب گفتند: به روى چشم امر خدا و رسول خدا را شنيديم و اطاعت نموديم و از ته دل به آن ايمان آورديم . در اين هنگام و در حالى كه على عليه‌السلام در ميان آنان بود به طرف رسول خدا آمدند تا اينكه ظهر شد، نماز ظهر و عصر را با هم به جاى آورده و پس از غروب آفتاب ، نماز مغرب و عشا را نيز با هم به جاى آوردند. هر وقت عده اى براى پذيرش اين مطلب به خدمت پيامبر مى آمدند، رسول خدا مى گفت : تمام ستايشها مخصوص خدايى است كه ما را برتر از جهانيان گردانيد. ( ابو سعيد سمان ) روايت كرده است : شيطان در شكل پيرمردى پرهيزگار پيش رسول خدا آمده و گفت : چقدر كم هستند پيمان بستگان با تو در مورد آنچه درباره على مى گويى . در اينجا بود كه خداوند اين آيه را نازل فرمود ( و شيطان گمان باطل خود را راستين و حقيقى جلوه داده كه در نتيجه بجز گروهى از مؤ منين ديگران از او پيروى كردند. ) آنگاه عده اى از منافقين پيمان شكن گرد آمده و گفتند: محمد ديروز در مسجد ( خيف ) چنين گفت ، امروز نيز چنين ، اگر به مدينه باز گردد، حتما براى او بيعت مى گيرد. بنابراين بهتر است قبل از رسيدن محمد به مدينه او را بكشيم . در آن شب چهارده نفر براى كشتن پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمدر گردنه اى بين ( جحفه ) و ( ابواء ) به كمين نشستند. با اين نقشه كه هفت نفر در سمت راست گردنه و هفت تن ديگر در سمت چپ آن نشسته و شتر او را رم بدهند. وقتى شب فرا رسيد رسول خدا نماز خوانده ، سوار بر شتر تندرو خود شده و در جلوى همراهان خود حركت كرد، هنگامى كه از گردنه بالا رفت جبرئيل به او گفت : محمد فلانى و فلانى - همه آنها را نام برد كه صاحب كتاب نام تمامى آنان را آورده است - در گردنه به كمين نشسته تا تو را بكشند. رسول خدا پشت سر خود را نگاه كرد و پرسيد، چه كسى پشت سر من است ؟ ( حذيفه بن يمان ) پاسخ داد: من هستم . رسول خدا از حذيفه پرسيد آنچه ما شنيديم تو هم شنيدى ؟ پاسخ داد: بله . فرمود: اين مطلب را كتمان كن . آنگاه به آنان نزديك شده و آنان را با نام خود و پدرانشان صدا زد، همين كه صداى رسول خدا را شنيدند، شتران خود را كه داخل گردنه بسته بودند رها كرده پا به فرار گذاشته و خود را در ميان جمعيت گم كردند وقتى مردم به رسول خدا رسيدند رسول خدا در پى شتران آنان رفته و آنها را پيدا كرد. وقتى از گردنه فرود آمد، فرمود: كسانى كه در كعبه هم سوگند مى شوند كه اگر محمد به مرگ الهى از دنيا برود يا كشته شود، نگذارند رهبرى به اهل بيت او برسد و در پى آن ، اين كار زشت از آنان سر مى زند، سخت در اشتباه هستند. آنگاه آنان پيش رسول خدا آمده و سوگند ياد كردند كه اصلا چنين كارى از آنان سر نزده است . در اينجا بود كه اين آيه نازل شد: ( سوگند ياد مى كنند كه نگفته اند، ولى آنان كلمات كفرآميز گفته و بعد از مسلمانى كافر شده و در پى چيزى هستند كه بدان نرسيده اند ) رويداد عقبه را عده اى از اهل سنت نيز در تفسير و كتابهاى ديگر خود نقل كرده اند.

## اعمال شب عيد غدير

در شب عيد غدير دوازده ركعت وارد شده ، كه مجموع دوازده ركعت ، يك سلام در پايان نماز دارد. بعد از هر دو ركعت نشسته ، در هر ركعتى ده بار ( حمد ) و ( قل هو الله ) و يك بار ( آية الكرسى ) و در ركعت دوازدهم هفت بار ( حمد ) و ( قل هو الله ) خوانده ، سپس دست به قنوت برداشته و ده بار در آن بگو: لا اله الا الله وحده لا شريك له ، له الملك ، و له الحمد يحيى و يميت و هو حى لا يموت بيده الخير و هو على كل شى قدير آنگاه ركوع و سجده را انجام داده و ده بار در سجده بگو: سبحان من اءحصى كل شى ء علمه ، سبحان من لا ينبغى التسبيح الا له سبحان ذى المن و النعم سبحان ذى الفضل و الطول سبحان ذى العز و الكرم ، اساءلك بمعاقد العز من عرشك و منتهى الرحمة من كتابك و بالاسم الاعظم و كلماتك التامة ان تصلى على محمد رسولك و اءهل بيته الطاهرين و ان تفعل بى و حاجات خود را بگويد و سپس بگويد: انك سميع مجيب .

دعاى خوبى نيز روايت شده است كه مضمون آن گواه درستى آن بوده و با اين جمله شروع مى شود ( اللهم انك دعوتنا الى سبيل طاعتك ... )

## اعمال روز عيد غدير

سيد به نقل از امام رضا عليه‌السلام از پدران پاكش ، سخنرانى طولانى و ارزنده اميرالمؤ منين عليه‌السلام در روز عيد غدير را روايت كرده است كه آخر آن چنين است :

( بعد از پايان مراسم ، خانواده خود را در وسعت و آسايش قرار داده با برادرانتان نيكى نموده ، و به خاطر نعمتهايى كه خداوند متعال به شما ارزانى داشته از او سپاس گذارى نماييد. گرد هم آييد تا امور شما سامان پذيرفته ، به يكديگر نيكى كنيد تا خداوند الفت شما را بپذيرد. خداوند در اين روز چند برابر پاداش عيدهاى قبل و بعد آن مگر در چنين روزى را به شما عنايت مى كند شما هم نعمتهاى الهى را كه در اختيار داريد به يكديگر ببخشيد.

نيكوكارى در اين روز مال را افزايش و عمر را طولانى مى كند. مهربانى با يكديگر رحمت و عطوفت خداوندى را برمى انگيزد. از مالى كه خداوند به شما داده است به اندازه توانايى به برادران و خانواده خود بخشيده ، با يكديگر خوشرو بوده و در ديدارهاى خود مسرور باشيد. سپاسگزار نعمتهاى خدا بوده ، توقع كسانى را كه از شما انتظار دارند بخوبى برآورده نموده و متناسب با امكانات خود دارايى و توانايى خود را با ضعيفان خود بتساوى تقسيم نماييد، كه هر درهم از جانب خداى عزوجل برابر با دويست هزار درهم و بيشتر است . روزه اين روز از روزه هايى است كه خداوند آن را سفارش كرده و آن را برابر با پاداشى بزرگ قرار داده است . تا جايى كه اگر بنده اى از ابتداى دنيا تا انتهاى آن روزها را روزه گرفته ، شبها مشغول عبادت بوده و در روزه خود مخلص باشد باز هم نمى تواند به اين پاداش برسد. اگر كسى در اين روز ابتدا به يارى برادر خود برخاسته و با ميل و رغبت با او خوش رفتارى كند پاداش كسى را خواهد داشت كه اين روز را روزه گرفته و شبش را به عبادت گذرانده باشد. و كسى كه مؤ منى را در شب آن افطار دهد مانند كسى است كه ده فئام را افطار داده باشد - شخصى برخاسته و گفت : اميرالمؤ منين فئام چيست ؟ حضرت فرمودند: صد هزار پيامبر و صديق و شهيد - چه رسد به اينكه جمعى از زنان و مردان مؤ من را سرپرستى كند كه من ضمانت مى كنم خداوند امان از فقر و كفر به او عنايت فرمايد. و اگر در شب يا روز آن يا بعد از آن ، تا عيد سال آينده ، مرگ او فرا رسد و گناه كبيره اى انجام نداده باشد پاداش ‍ او با خداست . كسى كه به برادر خود قرض داده و آنان را يارى كند من ضامن هستم كه اگر خداوند او را در دنيا باقى دارد قرض او را باز پس ‍ گرفته و اگر از دنيا برود در آخرت عمل او را جبران نمايد. هنگام ديدار به يكديگر سلام كرده ، دست داده و نعمت اين روز را تبريك بگوييد. اين مطلب را حاضرين به غايبين اطلاع دهند. بايد افراد بى نياز به يارى نيازمندان شتافته و توانگران به افراد ضعيف كمك كنند. رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلماين مطالب را به من دستور داده بود. )

آنگاه به جاى نماز جمعه ، نماز عيد خوانده و همراه با فرزندان و پيروان خود روانه منزل امام حسن مجتبى عليه‌السلام گرديده و در ضيافتى كه در منزل آن حضرت تدارك ديده شده بود شركت نمودند و تمامى آنها از فقير و غنى با تحفه اى براى خانواده خود از خانه آن حضرت خارج شدند.

## فضيلت عيد غدير

از امام رضا عليه‌السلام روايت شده است كه فرمود: در روز قيامت چهار روز با شتاب به خدا مى رسند همانگونه كه عروس به حجله خود مى رسد. پرسيدند: اين چهار روز كدام است ؟ حضرت فرمود: روز قربان ، روز فطر، روز جمعه و روز غدير كه روزى است كه ابراهيم خليل عليه‌السلام در آن از آتش رهايى يافت و بجهت سپاسگزارى ، آن روز را روزه گرفت . و نيز روزى است كه در آن پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمعلى عليه‌السلام را به عنوان جانشين خود معرفى و فضيلتهاى او را بيان نمود و خداوند بدين وسيله دين را كامل كرد. على عليه‌السلام بخاطر شكرگزارى اين روز را روزه گرفته است .

اين روز روز كمال ، روز ناراحتى شيطان و روزى است كه اعمال شيعه و دوستداران آل محمد پذيرفته شده و خداوند عمل منافقين آنان را باطل و نابود مى گرداند. و اين همان است كه خداوند در آن آيه مى فرمايد: ( آن اعمال را باطل و نابود نموديم . )

روزى است كه جبرئيل دستور مى دهد، كرسى كرامت خدا را روبروى بيت المعمور قرار دهيد. آنگاه بالاى آن رفته و فرشتگان تمام آسمانها گرد او جمع شده ، محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمرا ستايش كرده و براى شيعيان و دوستدار اميرالمؤ منين و امامان عليهم‌السلام آمرزش ‍ مى خواهند.

روزى است كه خداوند در آن به نويسندگان بزرگوار اعمال دستور مى دهد، بخاطر بزرگداشت محمد و على و ائمه - درود خدا بر آنان باد - بمدت سه روز هيچ يك از خطاهاى دوستداران اهل بيت و شيعيان آنان را ننويسند.

روزى است كه خداوند آن را مخصوص محمد، آل او و خويشان نسبى او نموده است . روزى است كه هر كس در آن خدا را پرستش نموده و خانواده ، خود و برادرانش را در وسعت قرار دهد، خداوند مال او را افزايش داده و او را از آتش رها مى كند...

روز تبسم نمودن در چهره مؤ منين است و كسى كه در روز غدير به روى برادر خود تبسم نمايد، خداوند در روز قيامت با ديده رحمت به او نگريسته ، هزار حاجت او را برآورده نموده و كاخى از مرواريدهاى بزرگ و درخشان و سفيد براى او در بهشت ساخته و چهره او را زيبا مى نمايد.

اين ، روز آراستن است ، كسى كه براى روز غدير خود را بيارايد، خداوند تمام گناهان كوچك و بزرگ او را بخشيده ، و فرشتگانى را ماءمور مى كند از اين روز تا سال آينده در چنين روزى ، براى او كارهاى نيك نوشته و مقام او را بالا ببرند و اگر از دنيا برود با شهادت از دنيا رفته و اگر زنده بماند با سعادت زندگانى خواهد كرد. و كسى كه به مؤ منى غذا بدهد، مانند كسى است كه به تمام پيامبران و صديقين غذا داده است و كسى كه مؤ منى را ديدار كند خداوند هفتاد نور وارد قبر او نموده ، قبر او را وسعت داده و هر روز هفتاد هزار فرشته از قبر او ديدار كرده و به او مژده بهشت مى دهند.

روز غدير بود كه خداوند ولايت را بر اهل آسمانهاى هفتگانه عرضه نمود و اهل آسمان هفتم پيش از ديگران آن را پذيرفتند. خداوند نيز آن آسمان را با ( عرش ) آراست . پس از آن اهل آسمان چهارم آن را پذيرفتند. و بهمين جهت آن آسمان با بيت المعمور مزين شد. پس از آن اهل آسمان دنيا آن را پذيرفتند و اين آسمان با ستارگان آراسته شد. آنگاه آن را بر زمين ها عرضه كرد قبل از همه ( مكه ) آن را پذيرفت كه خداوند آن را با ( كعبه ) زينت داد. سپس ( مدينه ) آن را پذيرفت كه با برگزيده خدا محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمآراسته شد. آنگاه ( كوفه ) آن را پذيرفت كه با ( اميرالمؤ منين ) مزين شد.

آن را بر كوه ها عرضه داشت ، اولين كوههايى كه آن را پذيرفتند سه كوه بودند كه بعد از پذيرش تبديل به كوه عقيق ، فيروزه و ياقوت گرديده و تبديل به بهترين جواهرات شدند. پس از آن كوههاى ديگر آن را پذيرفتند كه تبديل به معدن طلا و نقره شدند. و كوههايى كه به آن اقرار نكردند به حال خود باقى ماندند.

و نيز ولايت در اين روز بر آبها عرضه شد، آبهايى كه آن را قبول كردند، تبديل به آب گوارايى شده و قسمتى از آنها كه نپذيرفتند شور و تلخ شدند. همچنين بر گياهان عرضه شد. گياهانى كه آن را پذيرفتند تبديل به گياهانى شيرين و مطبوع شدند و اقسامى كه نپذيرفتند، تلخ گرديدند.

سپس آن را در اين روز بر پرندگان عرضه كرد، دسته اى كه پذيرفتند، تبديل به پرندگان آوازخوان و خوش صدا شده و گروهى كه نپذيرفتند كند زبان و لال گرديدند. مؤ منين كه ايمان و ولايت اميرالمؤ منين را پذيرفتند مانند فرشتگانى هستند كه براى ( آدم ) سجده كردند. و كسانى كه ولايت اميرالمؤ منين را در روز غدير قبول نكردند مانند شيطان هستند. اين آيه : ( امروز دينتان را بخوبى كامل نمودم ... ) در اين روز نازل شد. تمامى پيامبرانى كه خداوند فرستاده است روز بعثت خود را باندازه روز غدير ارج مى نهادند. و هنگامى كه براى امت خود جانشين و خليفه اى براى بعد از خود، در اين روز معين مى كردند، ارزش اين روز را درك مى نمودند.

نيز روايت شده : ( هر عمل در اين روز برابر با عمل در هشتاد ماه است ) همچنين روايت شده : ( عمل در آن كفاره شصت سال مى باشد. )

## ولايت مطلقه

ولايتى كه به همه مخلوقات از قبيل جمادات ، گياهان ، حيوانات ، انسان و فرشتگان عرضه شد، ولايت مطلقى است كه در رسول خدا، اميرالمؤ منين و يازده جانشين آنهاست .

يكى از محققين در اين باره مى گويد: ( اين ولايت ، باطن نبوت مطلق مى باشد. و نبوت مطلق عبارت است از، آگاهى مخصوص پيامبر از استعداد همه موجودات و ماهيت و طبيعت آنها و اعطاى حق هر كدام به آنها. حقى كه آن موجود با زبان استعداد خود فطرتا آن را مى خواهد. كه صاحب چنين مقامى ( خليفه اعظم ) ، ( قطب الاقطاب ) ، ( انسان بزرگ ) ، ( آدم حقيقى ) ناميده شده و از آن به ( قلم بالاتر ) ، ( عقل اول ) و ( روح اعظم ) تعبير مى شود.

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمدر اين روايت ( اولين چيزى كه خدا آفريد نور من بود. من پيامبر بودم ، در حالى كه آدم هنوز در مرحله آب و گل بود ) به ولايت مطلق اشاره دارد. تمام درجات و مقام پيامبران ، اوليا و اوصيا به همين ولايت برگشته و اين ولايت از فناى بنده در حق و بقاى او بوسيله حق سرچشمه مى گيرد. پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمدر اين روايت نيز به همين ولايت اشاره مى كند: ( من و على از يك نور هستيم . ) و ( خداوند دو هزار سال پيش از اينكه آفريده هاى خود را بيافريند روح من و على بن ابى طالب را خلق كرد. على را با هر پيامبرى بصورت پنهانى فرستاد ولى با من بصورت آشكار. ) اميرالمؤ منين عليه‌السلام نيز در اين دو روايت به همين مطلب اشاره مى كند: ( من ولى بودم ؛ در حالى كه ( آدم ) هنوز در مرحله آب و گل بسر مى برد. ) و ( من چهره خدا هستم ، من پهلوى خدا هستم ، من دست خدا هستم ، من قلم اعلى هستم . من لوح محفوظ هستم ... تا آخر كلام آن حضرت عليه‌السلام در خطبه بيان و جاهاى ديگر. )

منظور امام صادق عليه‌السلام در اين روايت نيز همين است : ( سيماى انسانى بزرگترين حجت خدا بر خلق مى باشد. كتابى است كه آن را با دست خود نوشته و آينه تمام نماى موجودات و نسخه مختصرى از لوح محفوظ مى باشد. پلى است كه بين بهشت و آتش كشيده شده است ) اين ولايت در پيامبر و جانشين او مى باشد. آنها آغازگر و پايان دهنده آن هستند. و بخاطر اهميت زياد آن است كه براى بزرگداشت آن اين همه ثواب براى آن قرار داده اند.

از امام رضا عليه‌السلام روايت شده است : ( روز غدير در آسمان مشهورتر از زمين است . خداوند عزوجل در فردوس اعلى كاخى دارد كه يك خشت آن از طلا و خشت ديگر آن از نقره است . و صد هزار گنبد از ياقوت سرخ و صد هزار چادر از ياقوت سبز در آن وجود دارد. خاك آن از مشك و عنبر است . چهار نهر در آن جريان دارد: نهرى از مى ، نهرى از آب ، نهرى از شير و نهرى از عسل . در اطراف آن درختانى از تمام ميوه ها وجود دارد. بر روى آن پرندگانى با بدن مرواريدى و بالهاى ياقوتى وجود دارد كه با آوازهاى مختلف نغمه سرايى مى كنند.

وقتى روز غدير فرا رسيد همه اهل آسمان به اين كاخ وارد شده خدا را تسبيح و تقديس نموده و هر خدايى به جز او را تكذيب مى كنند. پرندگان ياد شده به پرواز در آمده ، خود را در آن آب انداخته و خود را ميان اين مشك و عنبرها مى غلتانند. وقتى فرشتگان جمع شدند، اين پرندگان پرواز مى كنند كه در نتيجه آب و مشك و عنبرى كه به آنان چسبيده است بر فرشتگان مى ريزند. آنان در چنين روزى از نثار فاطمه - درود خدا بر او باد - به يكديگر هديه مى دهند. در پايان روز به آنان ندا مى كنند؛ به جايگاه هاى خود برگرديد كه به خاطر بزرگداشت محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمو على عليه‌السلام تا چنين روزى در سال آينده از هر لغزش و خطايى ايمن شديد.

## ساير اعمال روز غدير

(١) زيارت حضرت امير عليه‌السلام

(٢) دو ركعت نماز كه بهتر است نزديك ظهر خوانده شود. سپس براى سپاسگزارى از خداوند سجده شكر بجاى آورده و صد بار در آن مى گويد: ( شكرا لله ) و سپس خواندن دعايى كه در اقبال روايت شده است . دعايى كه با عبارت : ( اللهم انى اسئلك باءن لك الحمد ) شروع مى شود كه اين نماز و دعا مستحب مؤ كد است . بعد از دعا سجده كرده و در سجده صد بار خدا را ستايش و شكر كنند (مثلا صد بار بگويد: ( الحمد لله ) و صد بار بگويد: ( شكرا لله ) ) كسى كه اين كار را انجام دهد، مانند كسى است كه در اين روز حضور داشته و در اين مورد با رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمبيعت كرده و هم مرتبه كسانى خواهد بود كه در مورد ولايت مولاى خود در اين روز راستگو بوده اند. و مانند كسى مى باشد كه همراه با رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمو اميرالمؤ منين عليه‌السلام ، امام حسن عليه‌السلام و امام حسين عليه‌السلام شهيد شده اند. و مانند برگزيدگان و بزرگانى مى باشند كه در زير پرچم حضرت قائم (عج ) و در خيمه او به سر مى برند.

روايت شده : كسى كه در اين دو ركعت يك بار ( حمد ) و يازده بار ( قل هو الله احد ) و ده بار ( انا انزلناه ) و ده بار ( آية الكرسى ) خوانده و اين دو ركعت را نيم ساعت قبل از اذان ظهر بخواند عمل او نزد خداى عزوجل برابر با صد هزار عمره بوده و هر چه از خدا بخواهد و هر اندازه خواسته او مهم باشد خداوند آن را به او عنايت فرموده و توانگرى و عافيت را نصيب او مى نمايد. و كسى كه بعد از دو ركعت ، دعايى را كه با ( ربنا سمعنا ) شروع مى شود خوانده و سپس خواسته هاى دنيا و آخرت خود را بخواهد، بخدا سوگند، بخدا سوگند، بخدا سوگند كه خواسته هايش برآورده مى شود.

(٣) مستحب مؤ كد است كه در ابتداى روز غسل كرده ، پاكيزه ترين لباسهاى خود را پوشيده عطر استعمال كرده ، و هنگام دست دادن با مؤ منين بگويد: الحمد لله الذى جعلنى من المتمسكين بولاية اميرالمؤ منين و الائمة

(٤) نماز و دعايى نيز در كتاب اقبال روايت شده است كه دعا با عبارت : اللهم صل على وليك و اخى نبيك شروع مى شود.

برادرم ! اگر به اهميت روز غدير و اعمالى كه در اين روايت آمده معتقد مى باشى پس معطل چى هستى ؟ خدا را به خاطر عظمت روز غدير و اين فضيلت بزرگ سپاسگزار باش فضيلتى بس بزرگ كه شناختن آن دشوار است . ولايت امامت را بر خود واجب شمرده و با تمام توان در شناخت آن بكوش كه شناخت امام سرچشمه تمام خيرات است . زيرا فضيلت و خير در صورتى دوست داشتنى مى شود كه شناخته شود. و طبيعى است كه بعد از شناخت براى تحصيل آن تلاش مى كند. ولايت نيز چنين است و براى بدست آوردن آن بايد قبلا آن را شناخت .

و آنگاه كه ولايت او را بدست آوردى ، بطور طبيعى لوازم ولايت را انجام مى دهى و پس از انجام لوازم ولايت ، از كارهاى او پيروى نموده و اخلاق خود را شبيه به او ساخته ، به دنبال هدايتهاى او رفته و براى بدست آوردن رضايت او تلاش مى كنى . در پى آن او نيز تو را به دوستى خود برگزيده و تو را به خود نزديك مى سازد. و آنگاه به مقام بالايى رسيده و در همسايگى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمقرار مى گيرى زيرا خداوند به على عليه‌السلام وعده داده است كه شيعيانش همسايه و گرداگرد او بوده و بر منبرهايى از نور جاى داشته باشند. و ما بايد براى رسيدن به اين امر تلاش كنيم .

كرم و شجاعت ، زهد و ترس ، اميد و توكل ، رضا و تسليم و معرفت و توحيد او را بنگر، درباره علم و عبادت ، گريه و شكست ناپذيرى او در راه خدا، سخاوت و ايثار، انجام كارهاى سخت ، صبر او بر ناگوارى ها و اينكه چگونه مكارم اخلاق و صفات پسنديده را در خود جمع كرده است بينديش صفاتى كه مشكل است حد كمال آنها در يك انسان پيدا شود. مثلا رقت قلب در بيشتر اوقات با جهاد با كفار و كشتن اشخاص سازگارى ندارد. و همين طور توانايى با روزه و گرسنگى زياد، و نيز تواضع با ابهت ، عظمت و احترام سازگار نيست . و او همه اين صفات را در حد كمال دارا مى باشد.

بارى بحكم عقل واجب است كسى كه اين مطالب را باور دارد تمام اعمال را كه در اين روز وارد شده انجام داده ، بهره كامل از خيرات اين اعمال برده و از فضل خدا و كرم اولياى او در اين روز محروم نماند. اعمالى از قبيل غسل و پوشيدن بهترين لباسها، استعمال عطر، ديدار از مؤ منين ، لبخند زدن به آنان ، نيكى و بخشش و افطارى دادن به آنان در شب بعد از روز غدير، در وسعت قرار دادن خود و خانواده ، صدقه دادن ، ميهمانى دادن ، روزه گرفتن ، اظهار شادى ، ستايش خدا و سپاسگزارى از او - بخصوص هنگام دست دادن با برادران ايمانى و بخصوص آن گونه كه در روايت آمده است - تبريك گفتن به برادران ايمانى ، دست دادن به آنان ، برآوردن نيازهاى آنان بدون آنكه درخواست كنند، زيارت آن حضرت عليه‌السلام - همانگونه كه گفتيم - صدقه دادن و غذا دادن به مؤ منين ، بخصوص افطارى دادن به آنان و بيش از شبهاى ديگر به عبادت و شب زنده دارى پرداختن .

## داستانى از دوست دار اميرالمؤ منين

نقل كرده اند كه يكى از بازرگانان شهر ما كه علاقه زيادى به اميرالمؤ منين داشت شبى از اول شب تا اذان صبح ، ايستاده و خطاب به اميرالمؤ منين اين شعر را تكرار كرد.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| گر بشكافند سراپاى من |  | جز تو نيابند در اعضاى من |

در سالهايى كه در نجف اشرف مشغول تحصيل بودم او به زيارت قبر اميرالمؤ منين عليه‌السلام آمده و چند روز در آنجا مانده و از اميرالمؤ منين درخواست كرد كه او را از كنار خود دور نكند. ولى مجبور شد نجف را ترك كند. بنابراين با اميرالمؤ منين خداحافظى كرده و با خادم سيدى در كجاوه نشسته و راه مسجد سهله را در پيش گرفتند. سيد خادم به من گفت : بين راه به ما گفت : مرا پياده كنيد، وقتى پياده شد از دنيا رفت . او را به نجف انتقال داده غسل دادند، كفن كردند، بدنش را دور ضريح گردانده و در كنار اميرالمؤ منين بخاك سپردند. گواراى او و خوشا به حالش .

## به پايان بردن اين روز

اين روز را بايد با مراجعه به نگهبان آن روز كه از معصومين عليهم‌السلام مى باشد به پايان برده و با تمام توان به تضرع ، گريه و زارى و جلب رحمت آنان بپردازد. او را به حق اين ولايت بزرگ قسم بدهد كه اعمال ناقص او را كامل نموده و براى قبول و پرورش اين اعمال از جانب خداوند، به درگاه او واسطه شوند. براى او، شناخت ، محبت ، پيروى و نزديكى به اميرالمؤ منين را از خداوند خواسته و بخواهند كه پاداش او را همين مطلب قرار داده و او را به شيعيان نزديك و دوستان قديمى آن حضرت - كه درود و سلام خداوند براى هميشه بر او و آنان باد - ملحق نمايد.

## روز بيست و چهارم ، روز مباهله

يكى از اوقات مهم و روزهاى شريف اين ماه ، روز بيست و چهارم مى باشد. رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمدر چنين روزى آماده مباهله با مسيحيان شده و حوادثى اتفاق افتاد كه موجب خوارى آنان شده و مجبور شدند به جزيه دادن همراه با ذلت تن در دهند.

خداى متعال آيه مباهله را در اين روز نازل كرده و به رسول خود دستور داد تا به همراه على ، اميرالمؤ منين ، فاطمه - سرور بانوان جهانيان - و فرزندانش ، حسن و حسين - سروران تمامى جوانان بهشتى - با كفار مباهله نمايند. و بدين ترتيب با خار نمودن مسيحيان ، اسلام را عزت بخشيد. و از طرفى ديگر در اين آيه شريفه على عليه‌السلام را نفس ‍ پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلممعرفى نمود كه اين امر خود دليلى بر حقانيت شيعه است .

## رويداد مباهله

هنگامى كه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلممكه را فتح كرد و عرب تحت فرمان او در آمد نمايندگان را نامه هايى از سوى خود به مناطق مختلف جهان فرستاده و مردم را به اسلام دعوت كرد. ( عقبه بن غزوان ) ، ( عبدالله بن ابى اميه ) ، ( هدير بن عبدالله ) ، ( حبيب بن سنان ) نمايندگان پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمبودند كه به ( نجران ) اعزام شده تا مسيحيان آنجا را به اسلام دعوت نمايند، و به آنان پيشنهاد كنند يا اسلام را پذيرفته و با مسلمانان برادر شوند، يا در صورت نپذيرفتن اسلام جزيه پرداخته و در صورت رد هر دو پيشنهاد آماده جنگ باشند.

در نامه رسول اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمآمده بود: ( بگو: اى اهل كتاب ! بياييد از سخن حقى كه ما و شما آن را قبول داريم پيروى كنيم ، كه به جز خداى يكتا هيچ كس را نپرستيده ، چيزى را شريك او قرار نداده ، و برخى را به جاى خدا به خدايى تعظيم نكنيم . اگر آنها از حق روى گرداندند، بگوييد شما گواه باشيد كه ما تسليم فرمان خداونديم . )

پس از رسيدن پيام پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمدر معبد بزرگ خود گرد آمدند. عده ديگرى نيز از ( مذحج ) ، ( عك ) ، ( حمير ) ، ( انمار ) و خويشان و همسايگان آنها از قبايل ( سباء ) - كه همگى بجهت سرنوشت مشترك خود و شرايطى كه براى آنان بوجود آمده بود خشمگين بودند - به آنان پيوستند.

اسقف بزرگ آنان كه انسان موحدى بود، علاوه بر مسيح به پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمنيز ايمان داشت ولى اين مطلب را پنهان مى كرد. وقتى ديد مى خواهند به مدينه رفته و با پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمبه مشاجره برخيزند، آنان را پند و اندرز داده و به تاءمل و تاءنى دعوت كرد. ( كرز بن سبره حارثى ) - كه در آن زمان سرپرست قبيله ( بنى حارث بن كعب ) و فرمانده نظامى آنان و از اشراف و بزرگان آنان محسوب مى شد - از سخنان او خشمگين شده و به مقابله با او برخاست ولى اسقف بزرگ ، ( سيد ) و ( عاقب ) كه آنان نيز از بزرگان قوم خود بودند، به مقابله با او برخاستند. و باين ترتيب گفتگوى آنان به طول كشيد تا جايى كه براى تطبيق صفات پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمبا آنچه پيامبران گذشته در مورد او گفته بودند، كتاب ( جامعه ) را آورده و ديدند سخنان اسقف بزرگ درست است . در اين جا بود كه ( سيد ) و ( عاقب ) مضطرب شده و تصميم گرفتند براى مشاهده صفات پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمو تطبيق بشارتهاى پيامبران گذشته با او به مدينه بروند.

( سيد ) و ( عاقب ) بهمراه چهارده نفر از بزرگان و علماى مسيحى نجران و هفتاد نفر از اشراف و بزرگان ( بنى حارث بن كعب ) براى ديدن پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمبه طرف مدينه حركت كردند. آنان داراى چهره هاى زيبا و بدنى متناسب بودند و هنگامى كه نزديك مدينه رسيدند، براى اينكه با همراهان خود به مسلمين و مردم مدينه فخرفروشى كنند، سيد و عاقب سفارش كردند كه از مركبهاى خود پياده شده ، خود را آرايش كرده ، لباسهاى معمولى خود را از تن در آورده ، لباسهاى ابريشمى و بهترين لباسهاى خود را بپوشند؛ خود را خوشبو نموده و با شكلى زيبا و صفى منظم به سوى مدينه حركت نمايند. وقتى در مسجد رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمبر آن حضرت صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلموارد شدند، وقت نماز آنان بود. بطرف مشرق مشغول نماز شدند. مسلمانان خواستند مانع اين عمل شوند ولى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمنگذاشت .

تا سه روز نه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمآنان را دعوت به اسلام كرد و نه آنان از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمسؤ الى كردند، تا بدين ترتيب آنان فرصت كافى براى ديدن پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمو تطبيق صفات او با آنچه در كتابهاى خود درباره پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمديده بودند، داشته باشند. پس از سه روز پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمآنان را به اسلام دعوت نمود. گفتند: اباالقاسم ! تمام نشانيهايى كه در كتابهاى آسمانى درباره پيامبر بعد از عيسى عليه‌السلام گفته شده ، در تو يافتيم مگر يك علامت كه بزرگ ترين آنهاست . حضرت صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمفرمود: چه نشانه اى ؟ گفتند: در انجيل آمده است كه او مسيح را تصديق كرده و به او ايمان دارد ولى تو به او ناسزا گفته و او را دروغگو مى دانى و مى پندارى او بنده خداست . پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمفرمود: خير. من او را تصديق كرده و به او ايمان دارم و گواهى مى دهم او پيامبرى است كه از جانب پروردگارش ‍ فرستاده شده و بنده اى است كه سود و زيان و مرگ و زندگى و برانگيختن او به دست خودش نمى باشد. آنان گفتند: آيا بندگان خدا مى توانند كارهايى را كه او انجام مى داده انجام دهند؟ و آيا پيامبران توانايى فوق العاده او را داشتند؟ آيا او مردگان را زنده و كورها را بينا نكرده و پيسيها را شفا نداده است ؟ آيا مكنونات قلبى و آنچه در خانه هايشان ذخيره كرده بودند را به آنان نمى گفت ؟ آيا كسى جز خدا يا پسر خدا توان چنين كارهايى را دارد؟ و درباره مسيح عليه‌السلام خيلى غلو كردند.

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمفرمود: برادرم ، عيسى همانگونه كه گفتيد، بود. مردگان را زنده ، كور و پيس را شفا داده و آنچه را كه در ذهن قوم خود بود و نيز چيزهايى را كه در خانه هايشان ذخيره كرده بودند به آنان مى گفت : ولى تمام اينها با اذن خداى عزوجل بود. او بنده خدا بود و اين مطلب براى او ننگ نيست و او نيز از آن ابايى نداشت . او داراى گوشت ، خون ، مو، استخوان ، عصب ، و آميخته اى از اعضاى بدن بود. غذا مى خورد، تشنه مى شد و سفره مى گستراند. پروردگارش يگانه حقى بود كه هيچ مثل و مانندى ندارد.

گفتند: كسى را به ما نشان بده كه بدون پدر بوجود آمده باشد.

فرمود: آفرينش آدم از او شگفت انگيزتر است ، او بدون پدر و مادر بوجود آمد، و هيچ كارى براى خدا سخت تر يا آسانتر از كار ديگرى نيست . و هر وقت خدا بخواهد چيزى را به وجود آورد، فقط به آن مى گويد بوجود بيا، او نيز به وجود مى آيد. و اين آيه را براى آنان خواند: ( خلقت عيسى نزد خدا مانند خلقت آدم است كه آن را از خاك آفريد آنگاه به او فرمود: به وجود بيا، او نيز به وجود آمد. )

سيد و عاقب گفتند: سخنان تو ما را قانع نكرده و به آنچه تو مى خواهى اقرار نمى كنيم بنابراين مباهله كرده و لعنت خدا را بر دروغگو قرار مى دهيم . و باين ترتيب حق به زودى آشكار مى گردد. در اين جا بود كه خداوند آيه مباهله را بر پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمنازل فرمود: ( اگر بعد از اينكه آگاه شدى ، كسى در مورد او (عيسى ) با تو مجادله نمايد، بگو: بياييد هر كدام از ما و شما خودمان و زنان و فرزندانمان را گرد آورده ، مباهله نموده و دروغگو را گرفتار لعنت و عذاب خدا نماييم . ) پيامبر نيز اين آيه را براى آنان خواند. سپس فرمود: خداوند به من دستور داده كه اگر بخواهيد و بر گفته خود استوار باشيد، به خواسته شما عمل كرده و با شما مباهله كنم . آنان گفتند: فردا با تو مباهله مى كنيم تا حقيقت روشن شود. آنگاه با همراهان خود از پيش پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمبرخاستند.

هنگامى كه به منزلگاه خود در ( حره ) رسيدند يكى از آنها به ديگرى گفت : مباهله كار را يكسره خواهد كرد. بنابراين قبل از هر چيز بنگريد با چه كسانى براى مباهله مى آيد. آيا با تمام پيروان خود، يا با اصحاب باسوادش ، يا افراد متواضع ، بى چيز و برگزيدگان دينى خود كه تعدادشان اندك است ؟ اگر عده زياد و قدرتمندان را به همراه خود آورد چنين كسى مانند پادشاهان قصد فخر فروشى دارد و شما برنده مباهله هستيد. و اگر با عده كمى از پيروان فروتن و برگزيده خود آمد - كسانى كه پيامبر با آنان به مباهله مى آيند - مبادا با آنان مباهله كنيد. هنگام مباهله حتما اينها را در نظر داشته باشيد تا مبادا به عذاب خدا گرفتار آييد. من آنچه را بايد بگويم ، گفتم ، ديگر خود دانيد.

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمدستور داد زير دو درخت را جارو كرده و فرداى آن روز امر فرمود پارچه سياه و نازكى را روى آن درختها انداختند. هنگامى كه سيد و عاقب اين منظره را ديدند با فرزندان خود كه عبارت بودند از: صبغة المحسن ، عبدالمنعم ، ساره و مريم و نيز مسيحيان نجران و سواران ( بنى حارث ) با بهترين شكل و شمايل ، براى مباهله از جايگاه خود بيرون آمدند.

اهل مدينه يعنى مهاجرين ، انصار و ديگران نيز هر كدام با نشانها و پرچمهاى خود با شكل و شمايل نيكو، به آنجا آمدند تا نظاره گر حوادث باشند. رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمصبحگاهان ، در اطاق خود درنگ نمود تا مدتى از روز گذشت . آنگاه بيرون آمده ، دست على را گرفته و در حالى كه حسن و حسين در جلوى او و فاطمه عليها‌السلام پشت سر او حركت مى كردند، به طرف آنان آمده ، در ميان دو درخت و زير آن پارچه ايستاد. در اينجا نيز دست على در دست او، حسن و حسين در جلو او و فاطمه - درود خدا بر آنان - پشت سر او قرار داشت . آنگاه به دنبال سيد و عاقب فرستاد و آنان را به مباهله اى كه خواسته بودند، فرا خواند.

آنان نيز آمده و گفتند: اباالقاسم ! با چه كسى با ما مباهله مى كنى ؟ حضرت صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمفرمود: با بهترين مردم روى زمين و گرامى ترين آنان نزد خداى عزوجل ، با اينان - و به على عليه‌السلام و فاطمه ، حسن و حسين كه درود خدا بر آنان باد اشاره كرد - گفتند: براى مباهله با ما نه بزرگان را آورده و نه جمعيت زياد، و نه افراد زيبايى را كه به تو ايمان دارند. و كسى را جز اين جوان و اين زن و دو تا بچه با تو نمى بينيم . با اينان مى خواهى با ما مباهله كنى ؟ فرمود: بله ، به كسى كه مرا به حق برانگيخت سوگند، دستور دارم با اينان با شما مباهله كنم . در اينجا بود كه از ترس رنگشان زرد شده و به نزد ياران خود برگشتند.

وقتى همراهان آنان ، قيافه رنگ پريده آنان را ديدند، پرسيدند چه اتفاقى افتاده است ؟ آنان خود را كنترل كرده و گفتند: چيزى نيست . جوان برگزيده و دانشمندى در ميان آنان بود؛ به آنان گفت : واى بر شما! اين كار را انجام ندهيد، صفات او را كه در جامعه بود به ياد آوريد. بخدا سوگند شما به خوبى مى دانيد كه او راستگوست . مدت زيادى از تبديل شدن برادرانتان به خوك و ميمون نمى گذرد. سخنان اين جوان بر آنان اثر گذاشت و از مباهله منصرف شدند.

راوى مى گويد: اسقف برادر دانشمندى به نام ( منذر بن علقمه ) داشت و آنان او را با اين عنوان مى شناختند. وقتى ديد كار به اينجا رسيده و آنان در مورد كارى كه مى خواستند انجام دهند، به ترديد افتاده اند، دست ( سيد ) و ( عاقب ) را گرفته و گفت : مرا با اين دو تنها گذاريد. آنگاه رو به آنان كرده و گفت : پيشقراول قبيله كه در پى آب و علف جلوتر حركت مى كند، هيچگاه به قوم خود دروغ نمى گويد. من از روى خيرخواهى مى گويم به خودتان كمك كنيد و خود را نجات دهيد و الا خود و ديگران را نابود مى كنيد. گفتند: بگو، كه تو امين و درستكارى . گفت : به خوبى مى دانيد كه هيچ قومى با پيامبر مباهله ننموده ، مگر اينكه نابود شده است . محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ، همان كسى است كه پيامبران مژده آمدن او را داده اند. مطلب ديگرى نيز هست كه بايد از آن ترسيد. پرسيدند: چه چيزى ؟ گفت : بنگريد كه نزديك است ستاره ثريا بر زمين فرو آيد، درختان سر خم كرده و پرندگان در مقابل شما صورت بر زمين گذاشته و بالهاى خود را بر روى زمين پهن نموده و شكم آنها خالى شده است . و نشانه هاى ديگر نزديك شدن عذاب را در روى زمين ببينيد. به لرزش كوهها و دودى كه پخش شده و ابرهاى پراكنده در وسط تابستان و گرماى شديد بنگريد. به محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمكه دستش ‍ را بلند كرده و با چهار نفر از اهل بيتش كه با او بوده و منتظر پاسخ شما هستند بنگريد. و بدانيد كه اگر دهان گشوده و كلمه اى براى مباهله بگوييد نمى توانيد از نابودى خود جلوگيرى كرده و هيچگاه نزد خانواده و اموال خود باز نمى گرديم . با شنيدن اين سخنان در فكر فرو رفته و ديدند درست مى گويد. و يقين كردند كه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمواقعا از جانب خداوند فرستاده شده است . اينجا بود كه متزلزل شده و فهميدند كه در صورت مباهله ، حتما گرفتار عذاب خواهند شد.

وقتى منذر ديد كه آنان واقعا احساس خطر كرده اند، گفت : اگر تسليم او شويد هم اكنون و هم در آينده سالم مى مانيد. و اگر اين عزت و شرافت خود را در ميان قومتان مى خواهيد، به شما حسادت نمى ورزم . ولى اين شما بوديد كه از نجران به اينجا آمديد؛ به محمد پيشنهاد مباهله داده و آن را تنها راه تشخيص حق دانستيد. محمد نيز به سرعت به درخواست شما پاسخ مثبت داد. و پيامبران هنگامى كه اراده كارى كنند تا انجام آن از پاى نمى نشينند. برادرانم ! بهتر است از ترس علامتهايى كه مى بينيد از مباهله خوددارى كنيد و با شتاب با محمد مصالحه نموده و او را از خود راضى كنيد. ما اكنون در شرايطى به سر مى بريم كه قوم يونس اندكى پيش از نزول عذاب در آن بسر مى بردند.

گفتند: بنمايندگى از جانب ما نزد محمد رفته و ببين از ما چه مى خواهد. از او بخواه كه نزديك ترين افراد به او يعنى پسر عمويش بنمايندگى از او با ما مصالحه كند. در اين كار تاءخير نكن تا هر چه زودتر از نتيجه كار آگاه شويم .

( منذر ) بطرف پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمرفته و گفت : سلام بر تو، رسول خدا! گواهى مى دهم كه خدايى ، جز خدايى كه تو را برانگيخته وجود نداشته و شما و عيسى هر دو بنده خداى عزوجل و فرستاده او هستيد. و بدين ترتيب اسلام آورده و به پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمگفت كه براى چه كارى آمده است . رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمنيز براى مصالحه با آنان على عليه‌السلام را فرستاد. على عليه‌السلام عرض كرد: پدر و مادرم فداى تو رسول خدا! بر چه چيزى با آنان مصالحه نمايم ؟ حضرت فرمودند: راى تو راى من است هر طور كه مى خواهى مصالحه كن .

اميرالمؤ منين عليه‌السلام بطرف آن دو رفته و ساليانه هزار لباس و هزار دينار بعنوان ماليات براى آنان تعيين كرد كه قسمتى از آن را در محرم و قسمت ديگرى را در رجب بدهند. آنگاه آن دو را در حالى كه سرافكنده و شرمسار بودند نزد پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمبرده و او را از مالياتى كه بر آنان بسته بود آگاه نمود. آنان نيز ماليات و سرافكندگى را پذيرفتند. رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمفرمود: اين را از شما قبول مى كنم ولى بدانيد كه اگر با من در زير آن عبا مباهله مى كرديد، خداوند در بيابان شما را دچار آتش سوزانى مى نمود كه دامنه آن در كمتر از يك چشم بهم زدن به پشت سريهاى شما رسيده و همه را آتش ‍ مى زد.

هنگامى كه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمبا اهل بيتش باز گشته و به مسجد رفت ، جبرئيل نازل شد و گفت : محمد! خداى عزوجل به تو سلام رسانيده و به تو مى فرمايد: وقتى بنده من موسى ، با دشمن خود، قارون مباهله نمود، قارون ، خانواده ، دارايى و يارانش در زمين فرو رفتند. بعزت و جلالم سوگند ياد مى نمايم كه اگر تو با افراد خانواده ات كه در زير آن عبا بودند، مباهله مى كردى ، همه زمينيان و آفريدگان نابود مى شدند، آسمان ريز ريز شده كوهها سنگريزه شده و زمين هيچگاه آرام نمى گرفت ، مگر اينكه آن را بخواهد.

آنگاه پيامبر به سجده افتاده و صورتش را بر زمين گذاشت سپس ‍ برخاسته ، دستهايش را بلند كرد، بگونه اى كه سفيدى زير بغلش آشكار شد، و سه بار گفت ، نعمت دهنده را سپاسگزارم . پرسيدند، چرا سجده نموده و خوشحال شديد؟ پاسخ فرمود: بخاطر سپاسگزارى به درگاه خداوند و اينكه اين كرامت را به اهل بيت من ارزانى داشت . آنگاه آنچه را جبرئيل گفته بود، براى آنان نقل كرد.

شگفتا كه بسيارى از بزرگان علماى سنى گفته اند: رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمبا على ، فاطمه ، حسن و حسين عليهم‌السلام مباهله كرد. خداوند نيز اين آيه را بر او نازل كرد ( بياييد فرزندان ما و شما، زنان ما و شما و نفسهاى ما و شما را گرد آورده و آنگاه مباهله نماييم . ) با در نظر گرفتن اين آيه و كسانى كه به همراه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلممباهله نمودند، مى فهميم خداوند متعال على عليه‌السلام را در اين آيه نفس پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمدانسته است . ولى با اين وجود ديگران را بر على مقدم مى نمايد كه به خدا سوگند! ستمى بزرگ و كارى بسيار نابخردانه است .

از كسانى كه به اين مطلب تصريح كرده اند ( مسلم ) است . او در كتاب ( صحيح ) خود روايت كرده است كه پيامبر با على ، فاطمه ، حسن و حسين مباهله نمود. و نيز ( ثعلبى ) ، ( مقاتل ) ، ( كلبى ) ، ( ابن مردويه ) ، ( عبدالله بن عباس ) ، ( حسن بصرى ) ، ( شعبى ) ، ( سدّى ) ، ( زمخشرى ) و ديگران نيز آن را روايت كرده اند.

زمخشرى در زيل اين روايت ، از عايشه نقل مى كند: ( رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمدر حالى كه عباى مويين سياهى بتن داشت ، حسن پيش او آمده ، او را با آن عبا پوشش داد و سپس به ترتيب حسين ، فاطمه ، على پيش او آمده آنان را در عبا وارد كرد. آنگاه فرمود: و خداوند مى خواهد پليدى را از شما اهل بيت دور كرده و شما را كاملا پاك نمايد ) زمخشرى سپس مى گويد: ( اگر كسى بپرسد كه پيامبر براى اين مباهله كرد كه روشن شود دروغگو كيست ؛ او يا دشمنانش و اين مطلب فقط به او و دشمنانش مربوط است ، پس همراه آوردن زن و فرزند براى چه بود؟ در پاسخ بايد گفت : همراه نمودن زن و فرزند اطمينان به خود و يقين به راستگويى خود را بيشتر نشان مى دهد. زيرا اگر اطمينان و يقين او نبود عزيزان و پاره هاى جگرش را در اين ميدان نمى آورد... و دليلى قويتر از اين براى اثبات فضيلت اصحاب كسا عليهم‌السلام وجود ندارد. و علاوه اين دليل بر صحت نبوت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلممى باشد. )

مراقب بايد احترام اين روز را درك و جايگاه مهم آن را در اسلام و ايمان بشناسد. اين روز از دو جهت شريف است كه هر دو جهت نظير يكديگر هستند: اول ثبوت نبوت و دوم ثبوت ولايت كه با اولى بناى اسلام و با دومى بناى ايمان استوار مى شود. و از همين جاست كه يكى از علماى اهل سنت با تاءمل در آيه مباهله و اينكه خداوند در اين آيه على را نفس ‍ پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمخوانده و او را با پيامبر يكى دانسته است مذهب حق را تشخيص داده و شيعه مى گردد.

بنابراين انسان منصف بايد بجهت اينكه اين روز، روز ثبوت اسلام و ايمان است به شرف و كرامت آن معتقد شود. اين كرامت را مانند كرامت ايمان به خدا، رسول ، حجتها، نشانه ها، كتابها و تمامى رسولان آن دانسته و بالاتر، اين روز را برابر تمام نعمتهاى دنيا و آخرت بداند. سپس ‍ بينديشد كه چگونه خداوند اين اسباب را براى هدايت او ايجاد و با عزت اسلام او را عزيز گردانيده ، و بدين طريق او را مورد لطف خود قرار داده است . و اينكه اگر خداوند با دلايل عقلى او را به اسلام دعوت مى كرد ولى چنين وقايعى دلايل عقلى را تاءييد نمى كرد، ممكن بود دشمن او را به شك و شبهه گرفتار ساخته و او را از دين و ايمان خارج كند؛ و او را به كفر و عذاب هميشگى و جاويدان مبتلا كند. و نيز اگر اين حادثه كه كفار را با پذيرش ماليات و خوارى ، خوار نمود، بوقوع نمى پيوست آنان عزت و توانايى خود را حفظ كرده و با اسلام و مسلمين درگير مى شدند. كه نتيجه آن چيزى جز در سختى افتادن مسلمانان نبود و حتى شايد عده اى ضعيف النفس بر اثر اين سختى ها و مشكلات از دين خارج مى شدند. ولى خداوند با اين حادثه و آشكار ساختن شرف و كرامت دوستان خود تمامى اين سختى ها و خطرات بزرگ را تبديل به آسايش دائمى نمود. اين نعمت آنقدر بزرگ است كه كسى توان اندازه گيرى و سپاسگزارى آن را ندارد.

با توجه به اين مطالب لازم است بمقدار ارزش اين نعمت در سپاسگزارى آن تلاش نمود. و در صورتى كه نتوان آنچنان كه حق آن است شكر آن را بجاى آورد، بايد باندازه توان براى سپاسگزارى آن تلاش ‍ كرد.

همچنين بحكم عقل واجب است نعمت وجود اين بزرگواران را درك كرده و با تمام توان به ستايش و ثناى آنان مشغول شده و بر آنان درود فرستيم و اينگونه حساب كنيم كه اگر حادثه اى براى كسى اتفاق مى افتاد كه نتيجه آن هلاكت و عذاب جاويد بود يا جنگى پيش مى آمد كه جان و ناموسش در خطر قرار مى گرفت ولى بزرگى با واسطه گرى عده اى از كارگزاران خود از اين مطلب آگاه شده و او را از اين شرايط نكبت بار نجات مى داد، و او را عزيز گردانيده و در آسايش قرار مى داد، چگونه و با چه زبانى از اين بزرگوار و واسطه هاى او تشكر مى كرد؟ و چگونه خود را در گرو منت او و كارگزاران او مى ديد؟ و آيا بعد از اين نعمت مخالفت با دستورات او و اطاعت از دشمن او را در حضور او كارى زشت نمى ديد! و اكنون چگونه به خود اجازه مى دهد كه با پروردگار و مالك وجودش ‍ مخالفت نمايد. كسى كه آفريننده و بوجود آورنده اوست و تمام نعمتهايى را كه در اختيار دارد از جانب او مى باشد. و آيا واسطه درگاه خداوند، علت وجود تو و ساير نعمتهايى كه در اختيار دارى ، نمى باشد!

و در يك كلام ، اگر انسان در رفتار خود بر طبق عقل خود عمل نمايد، عقل به كوچكترين مخالفتى با پروردگارش راضى نمى شود. و تنها در صورتى مى تواند به هر كارى دست بزند كه عقل خود را كنار گذاشته باشد.

برادرم ! اگر درباره مقام ، موقعيت و شرف اين روزها از اين جهت كه نعمت مباهله در آن تحقق يافته و با مباهله ، دلايل نبوت و ولايت آشكار گرديده است ، تاءمل نموده و درباره آنچه كه درباره نعمت نبوت و ولايت گفتيم انديشه نمايى ، اين روز را بزرگ يافته ، با تمام توان براى اداى حق آن تلاش خواهى كرد؛ انجام عباداتى كه در اين روز وارد شده براى تو راحت و آسان شده ، با اشتياق آن اعمال را انجام بده و فقط به خاطر سپاسگزارى از نعمت دهنده بزرگ ، آن اعمال را انجام خواهى داد و در عين حال خود را از كسانى خواهى دانست كه در انجام اعمال اين روز كوتاهى كرده يا ناتوان هستند. و بدين ترتيب فريب اعمال خود را نخورده و از كرامت پروردگار بهره مند مى گردى .

## اعمال روز مباهله

از اعمال اين روز مى توان به اعمالى كه سيد (قدس‌سره ) در اين روز، در ( اقبال ) ، از ( محمد بن على بن ابى قرة ) از ( محمد بن على قمى ) روايت كرده است و زيارت در آن اشاره نمود او مى گويد: بنابر صحيح ترين روايات مباهله روز بيست و چهارم مى باشد و مى گويد كسى كه بخواهد اين اعمال را انجام بدهد بايد اين روز را به خاطر شكر گزارى روزه گرفته ، تميزترين لباسهاى خود را پوشيده ، عطر استعمال كند؛ غسل كرده ، در منزل خود آرامش و وقار داشته ، بعد از غسل و پوشيدن لباسها از منزل خارج شده ، به مزار يكى از اولياى خدا يا مكان خلوت يا كوه بلندى رفته و كارهايى را كه مردم هنگام رفتن به سر مزار اولياى خدا، انجام مى دهند، انجام بدهد. وقتى به آنجا رسيد جايى كه مى خواهد در آنجا حق را ادا نموده و با شفاعت آنان خواسته خود را از خداوند بخواهد بايد مدتى صلوات فرستاده ، آنگاه نماز خوانده و بعد از نماز هفتاد بار از خداوند آمرزش بخواهد (مثلا هفتاد بار بگويد: ( استغفر الله ) ) آنگاه برخاسته دستهايش را بلند كرده ، بين زمين و آسمان را نگريسته و بگويد: ... - در اينجا، سيد، دعايى كه مشتمل بر ستايش خدا بجهت معرفى مفصل ولايت با آيه مباهله است را آورده است - و بعد از نقل آن دعا مى گويد: هنگام خواندن هر دعا بايد دو ركعت نماز خوانده و تا نيم روز يا تا اذان ظهر و بنابر عقيده بعضى تا زردى آفتاب در آنجا بماند.

سيد مى گويد: يكى از دعاهاى روز مباهله دعاى رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلممى باشد كه ما آن را از ( شيخ محمد بن ابى قرة ) از ( سليمان ديلمى ) از ( حسين بن خالد ) از امام صادق عليه‌السلام نقل كرده ايم . امام صادق عليه‌السلام مى فرمايند: امام باقر عليه‌السلام فرمودند: اگر بگويم اسم اعظم خداوند در اين دعا مى باشد، راست گفته ام . و اگر مردم مى دانستند اين دعا چه اثرى در اجابت دعا دارد با تمام توان براى آموختن آن تلاش مى كردند. من نيز براى برآورده شدن حاجتم آن را خوانده و به نتيجه مى رسم . و اين همان دعاى مباهله است كه اين آيه در شاءن آن نازل شد: ( بگو: بياييد فرزندان ما و شما، زنان ما و شما، نفسهاى ما و شما را گرد آورده آنگاه مباهله نموده و... ) . اين دعا را جبرئيل عليه‌السلام براى رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمآورده و گفت : با وصى ، دو نوه و دخترت با آنها مباهله كن و اين دعا را بخوان . و نيز از امام صادق عليه‌السلام روايت شده است كه فرمود: ( در دعا كردن خيلى تلاش كنيد زيرا گنجينه هاى علمى كه نزد خداست از هر چيزى برتر است . دعا را واسطه خود قرار داده و آن را از كسانى كه شايستگى آن را ندارند - مانند كم خردان و منافقين - پنهان داريد. اين دعا با اين عبارت شروع مى شود: ( اللهم انى اسئلك من بهائك بابهاها... ) .

اهل بيت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلممعادن علم خداى متعال هستند همانگونه كه در زيارت جامعه به آن تصريح شده است . و نيز آنان ( اسماء الله الحسنى ) ؛ ( بهترين نامهاى خدا ) مى باشند چنانچه روايات نيز همان را مى گويد. بنابراين بعيد نيست كه مراد از ابهى بهاء الله و اجل جلال الله و اجمل جمال الله ...؛ ( زيباترين و ظريفترين زيبايى خدا، بزرگترين جلال خدا و زيباترين زيبايى خدا... ) نيز آنان باشند. براى نزديك نمودن اين معانى به ذهن دلايل عقلى و نقلى وجود دارد كه اينجا جاى ذكر آن نيست ، بخصوص ‍ بعد از دستور حضرت عليه‌السلام به پنهان نمودن اين مطلب .

همچنين از دعاهاى اين روز مى توان دعاى گرانقدرى را كه به اميرالمؤ منين عليه‌السلام منسوب است نام برد. متن اين دعا بهترين گواه بر درستى اين نسبت است . زيرا در آن دعا، اشارات فراوانى به معناى نامهاى خداوند و آثار آن شده كه اين كار از كسى جز آنان يا كسانى كه از آنان آموخته باشند، بر نمى آيد.

## اعطاى انگشترى به فقير در حال ركوع

اين روز از جهت ديگرى نيز ممتاز بوده و كرامت دارد، در اين روز اميرالمؤ منين عليه‌السلام انگشترى خود را در حال ركوع به فقير بخشيد. خداوند نيز او را در كتاب خود، به عنوان ولى مؤ منين معرفى نموده و صفات نيكى را براى او برشمرد: ( اى كسانى كه ايمان آورده ايد! هر كس از شما از دين باز گردد، بزودى خداوند گروهى را كه آنان را دوست داشته و آنان نيز او را دوست دارند، نسبت به مؤ منين سرافكنده و فروتن و نسبت به كفار سرافراز و مقتدرند، به يارى دين بر مى انگيزد. آنان در راه دين جهاد كرده و از سرزنش كسى باكى ندارند. اين است فضل خدا بهر كه خواهد، عطا مى كند. خداوند داراى رحمت گسترده و بى نهايت بوده و از احوال كسانى كه استحقاق آن را دارند آگاه است . ولى امر شما تنها خدا، رسول و مؤ منانى هستند كه نماز بپا داشته و در حال ركوع به فقيران زكات مى دهند. )

يكى از اهل سنت روايت كرده است : هنگامى كه مسلمانان در جنگ خيبر فرار كردند، پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمفرمود: ( فردا پرچم را به دست مردى خواهم داد كه خدا و رسولش را دوست داشته ، خدا و رسولش نيز او را دوست دارند، تاخت و تاز فراوانى در جنگ داشته و هيچگاه فرار نمى كند و تا زمانى كه خداوند او را پيروز نكند، باز نمى گردد. آنگاه پرچم را به على داد. )

نيز روايت كرده است : ( پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمبه درگاه خداوند عرضه داشت : خدايا محبوبترين آفريدگانت را بفرست تا اين پرنده را با او بخورم . در پى آن مولاى ما على عليه‌السلام آمده و با پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلممشغول خوردن آن شدند. )

آياتى را كه ذكر كرديم ، آياتى است كه در اين روزها نازل شده و در آن به فضايل اميرالمؤ منين عليه‌السلام تصريح شده است . اين آيات از محكمات قرآن بوده و براى همگان قابل فهم است كه اهل سنت نيز در تفسير اين آيات آن را تصديق كرده اند. ولى آياتى كه در اين مورد در قرآن هست و فقط خواص آن را مى فهمند چندين برابر اين آيات بوده و نزديك به ثلث قرآن است . براى شناخت اين آيات مى توان به رواياتى كه شيعه از اهل بيت رسالت كه شريكان قرآن هستند و نيز كتابهاى دانشمندان شيعه مانند كتاب فضل بن شاذان رحمه‌الله مراجعه نمود.

انسان بايد اين روز را هم مانند ساير روزهاى شريف به پايان برساند و علاوه بر توسل به نگهبانان روز بايد به كسانى كه در مباهله شركت داشتند نيز توسل جسته و به حق بزرگ آنان اعتراف و نعمت وجود، هدايت ، نيكى ، احسان و فضل بزرگ آنان را سپاسگزارى كرده و با بهترين زبان و گريه و زارى از آنان بخواهد كه منت خود را بر او تمام كرده و نعمتهاى خود را با واسطه شدن در درگاه خداى متعال كامل نمايد. تا كارهاى او با پذيرش ، رضايت و نزديكى به خدا و قرار دادن او در گروه دوستان خدا و شيعيان مقرب و دوستان قديمى آنان - درود خدا بر آنان باد - پايان پذيرد.

مراقب مى تواند در مناجات با آنان بگويد: ( سروران من ! شما به ما آموختيد كه بزرگواران نعمتهاى خود و بخشندگان ، بخشش خود را كامل مى نمايند. و اكنون شما جانشينان خدا در ميان آفريدگانش و مظهر كرم و رحمت او مى باشيد. پس نعمتها و بخششهاى خود را بر ما كامل نماييد؛ گرچه عدل شما ما را شايسته آن نمى داند. ولى باز هم شما فرموديد كه خداوند قبل از اين كه شايستگى نعمت در كسى باشد آن را به او عنايت مى فرمايد. و اكنون مظهر اين اخلاق چه كسى غير از شماست ؟ به ديدار شما آمده و اميدوار به احسان و فضل شما هستيم .ما را از فضل خود محروم ننموده ، از در خود نرانده ، و از بخشش خود نااميد نكنيد. گرچه اعمال و دلهاى ما با ادب ديدار و آثار اميد سازگار نبوده و ما ديداركنندگان و اميدوارانى دروغين هستيم كه فقط ظاهر ديداركنندگان و اميدواران را داريم . مى گويند: عده اى اسنادى دروغين و جعلى ساخته و براى گرفتن كمك به عده اى از بزرگواران دنيا مراجعه نمودند. آنان پس از ديدن اسناد متوجه ساختگى بودن آن شدند. ولى با اين وجود كمك كرده و آنان را رد نكردند. خداوند به وسيله شما بزرگوارى را به آنان عنايت فرمود. بزرگوارى شما سرچشمه بزرگوارى آنان بوده و با كرم آنان قابل مقايسه نيست . پس بياييد و بخاطر بزرگوارى خود، ما را از بخشش خود محروم نكنيد. اگر اعمال و كارهاى ما ادعاى دوستى شما را تصديق نكرده و صفات دوستداران خود را در ما نمى يابيد، بخاطر دشمنى دشمنانتان با ما، ما را در سايه رحمت خود قرار دهيد زيرا از ديرباز بخاطر ولايت شما مورد دشمنى آنان قرار گرفته و بجهت انتساب به شما مورد آزار قرار گرفته ايم .

سروران من ! اگر شيطان در كمينم نشسته و تمام توان خود را براى ماءيوس ‍ نمودن من از عنايات شما صرف نمايد، با كمك گرفتن از خداوند در مقابل او ايستاده ، با راهنماييهاى شما او را رد كرده و از شما نااميد نمى شوم . زيرا شما واسطه ميان مردم و خداوند بوده و كسى كه بخواهد به خدا برسد، بايد از هدايتهاى شما استفاده نمايد. و من نيز جز شما كسى را ندارم .

و شماييد راه بزرگ ، صراط مستقيم ، شهيدان سراى فنا، شفيعان سراى بقا، رحمت رسيده و شفاعت پذيرفته شده . كسى كه بسوى شما بيايد نجات يافته و كسى كه رو به شما نياورد هلاك مى شوند. كسانى كه ولايت شما را داشته باشند رستگار شده و كسى كه با شما دشمنى كند، نابود مى گردد. كسى كه به هدايتهاى شما عمل نمايد خوشبخت شده و كسى كه به شما پناه آورد، ايمن مى گردد. و كسى كه با شما پيوند داشته باشد راهنمايى مى شود.

بكورى چشم شيطان ، شما را دوست داشته و شيرينى اين دوستى را در قلب و نور آن را در عقل ، روح و جانم احساس مى كنم . ولايت شما با گوشت ، استخوان ، مغز، مو، پوست ، و اعصاب و تمام وجود من آميخته شده و مى گويم :

گر بشكافند سراپاى من جز تو نيابند در اعضاى من از خداوند انتظار دارم دوستى شما را در قلبم افزون نموده ، مرا شيعه نزديك شما و از دوستان قديمى شما بگرداند. در بهترين جاهاى بهشت و در نشستگاه صدق ، و نزد خود جاى دهد. )

وقتى ما مقام سروران خود را در نزد خدا فهميده و نعمت وجود و لطف فراوان آنان را نسبت به خود دريافتيم ، يقين مى كنيم اعمالى كه در اين روز و هر روز ديگر انجام مى دهيم از بركات وجود، نورهاى هدايت و دعاهاى پذيرفته شده آنان بوده و تمام اشكالات و نقصهايى كه در اعمال ما به چشم مى خورد ناشى از كوتاهى ما در بهره مندى از عنايات آنان است . بنابراين بايد تمام عبادتى را كه در اين روز و پيش از آن انجام داده ايم را تسليم آنان نموده و از خداوند بخواهيم به آنان اجازه شفاعت ، اصلاح مفاسد و برطرف نمودن نقصهاى عبادات ما را داده ، آن عبادتها را تبديل به اعمال نيك و قابل پذيرش نموده و به خداوند عرضه نمايند.

## بيست و پنجم ماه

اين روز نيز يكى از مواسم گرانقدر براى مواليان ائمه دين است ، خداوند در اين روز سوره ( هل اتى ) را در حق آنان فرو فرستاده و از صدقه آنان تشكر كرد؛ هديه آنان را پذيرفته ، در كتاب خود شرح حال آنان را داده و آنان را مورد مدح و ثنا قرار داد.

اين رويداد - همانگونه كه در روايات فراوان و معتبر آمده است - چنين آغاز مى گردد كه حسنين (عليهما السلام ) بيمار مى شوند. پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلماز آنان عيادت مى كنند. پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمبه اميرالمؤ منين مى گويد: اباالحسن ! بهتر است براى شفاى فرزندانت نذر كنى . زيرا در صورت بر آورده نشدن حاجت وفاى به نذر لازم نيست . على عليه‌السلام گفت : اگر فرزندانم از اين بيمارى شفا پيدا كنند بخاطر تشكر از خداى عزوجل سه روز، روزه مى گيرم . فاطمه عليها‌السلام و فضه كنيز آنان نيز چنين گفتند. وقتى فرزندان او شفا يافتند. چون چيزى نداشتند، على عليه‌السلام نزد ( شمعون خيبرى ) رفته و سه صاع جو قرض گرفت . - در بعضى از روايات آمده كه على عليه‌السلام نزد همسايه يهودى خود بنام ( شمعون ) كه به پشم رشتن و بافتن اشتغال داشت ، رفته و به او گفت : آيا به اندازه يك سبو، پشم مى دهى كه فاطمه ، دختر محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمدر مقابل سه صاع جو آن را بريسد؟ گفت : آرى . آنگاه پشم و جو را به او داد. او نيز آن را پيش فاطمه آورده و جريان را براى او نقل كرد. فاطمه عليه‌السلام نيز قبول كرد كه آن عمل را انجام دهد.-

فاطمه عليها‌السلام يك صاع جو را آسياب نموده و با آن پنج عدد نان تهيه كرد؛ هر نفر يك عدد. على عليه‌السلام نماز مغرب را همراه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمگزارده و به منزل آمد. غذا را جلوى او گذاشتند. ناگهان فقيرى آمده و گفت . سلام بر شما! اهل بيت محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلممن فقيرى از فقراى شيعه هستم . به من غذا دهيد تا خداوند از غذاهاى بهشتى به شما بدهد. على عليه‌السلام صداى او را شنيد. دستور داد غذا را به او بدهند. آنها نيز غذا را به او داده و فقط با آب افطار كردند.

روز دوم فاطمه عليها‌السلام يك صاع ديگر را آرد كرده و نان پخت ، على عليه‌السلام با پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمنماز مغرب را گزارده و به منزل آمد. همين كه غذا را جلوى او نهادند، يتيمى به در خانه آنان آمده و گفت : سلام بر شما! اهل بيت محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ! يتيمى از فرزندان مهاجرين هستم . پدر و مادرم در روز ( عقبه ) شهيد شده اند. غذايم دهيد تا خداوند از غذاهاى بهشت به شما بدهد. على عليه‌السلام اين سخنان را شنيده و دستور داد تا غذا را به او بدهند. آنان نيز اطاعت كرده و فقط با آب افطار كردند.

فاطمه عليها‌السلام در روز سوم ، سومين صاع جو را آرد كرده و نان پخت . على عليه‌السلام با پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمنماز خوانده به منزل بازگشته و غذا را جلوى او گذاشتند. در اين هنگام اسيرى در خانه آنان آمده و گفت : سلام بر شما، اهل بيت محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ! ما را اسير كرده و بدون غذا نگه مى داريد! على عليه‌السلام شنيده و دستور داد غذا را به او بدهند. آنان نيز غذا را به او داده و فقط با آب افطار كردند. و در اين سه شبانه روز غير از آب چيزى نخوردند.

در روز چهارم و در حالى كه آنان نذر خود را ادا كرده بودند، على عليه‌السلام با دست راست خود حسن عليه‌السلام و با دست چپ حسين عليه‌السلام را گرفته و در حالى كه از شدت گرسنگى مانند جوجه هاى پرندگان مى لرزيدند، نزد رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمرفتند. هنگامى كه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمآنان را ديد، فرمود: اباالحسن ! چقدر سختى كشيده ايد! آنگاه با هم بطرف منزل فاطمه عليها‌السلام حركت كردند. وقتى به آنجا رسيدند، فاطمه عليها‌السلام را در جايگاه عبادت خود يافتند؛ در حالى كه از شدت گرسنگى شكمش ‍ چسبيده و چشمانش بگودى نشسته بود. هنگامى كه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلماو را ديد، فرمود: پناه بر خدا اهل بيت محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلماز گرسنگى مى ميرند! در پى آن جبرييل بر پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمفرود آمد و گفت : محمد! خداوند بخاطر اهل بيتت به تو تبريك گويد. فرمود: چرا؟ جبرئيل ! در اين جا جبرئيل اين آيات را بر زبان پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمجارى ساخت : هل اتى على الانسان حين من الدهر... لا نريد منكم جزاء و لا شكورا.

( ثعلبى ) روايت كرده است كه ( در اين روز غذايى از آسمان فرود آمد كه تا هفت روز از آن مى خوردند. ) عده اى از بزرگان اهل سنت نزول اين سوره در مورد اميرالمؤ منين و خانواده او (عليهم‌السلام ) را روايت نموده اند. شيعيان بايد براى سپاسگزارى از خداى متعال با تمام توان در اين روز به عبادت بپردازند. زيرا خداوند در اين روز با اين فضايل بزرگ و نزول اين آيات گرانقدر اهل بيت را گرامى داشت . و آنان را بگونه اى به ما معرفى نمود كه جاى هيچ شك و شبهه اى باقى نمانده و بدين وسيله دين ما را كامل و نعمتهاى خود را بر تمام كرد. خداى را شكر آنگونه كه خود مى پسندد.

شكرگزارى به درگاه خداوند در اين روز و مانند آن با روزه ، نماز شكر و سجده هاى آن است . ولى مهم ؛ شناختن قدر نعمت است آنگونه كه بايد. و اين مطلب با انديشه و دانش تحقق مى يابد. و آنگاه كه نعمت را شناخت آن را بزرگ مى داند. و از راههاى بزرگ دانستن نعمت عبادت كردن است .

روز بيست و ششم ، بيست و هشتم و بيست و نهم

روايت شده است : ( در هر كدام از روزهاى بيست و ششم ، بيست و هشتم و بيست و نهم يكى از دشمنان اهل بيت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمنابود شده است . ) كسى كه ايمان كامل به ولايت آنان ، كه از جانب خدا مى باشد، دارد، باندازه محبت و ارادتى كه به آنان دارد از نابودى دشمنانشان مسرور و بخاطر آن سپاسگزار خداوند خواهد بود.

## روز آخر ذى حجه

در اين روز دو ركعت نماز روايت شده است كه اهل مراقبت آن را مهم مى شمارند. در هر ركعت يك بار ( فاتحه الكتاب ) ، ده بار ( قل هو الله احد ) و ده بار ( آية الكرسى ) خوانده و پس از نماز اين دعا را مى خوانيم : اللهم ما علمت فى هذه السنة من عمل نهيتنى عنه و لم ترضه و نسيته و لم تنسه ، و دعوتنى الى التوبة بعد اجترائى عليك ، اللهم فانى استغفرك منه فاغفر لى ، و ما علمت من عمل يقربنى اليك فاقبله منى ، و لا تقطع رجايى منك يا كريم اين دعا با اندكى اختلاف و بگونه اى ديگر نيز روايت شده است .

سفارش به انجام اين عمل در اين روز خود گواه خوبى بر صحت روايت است . زيرا در روايات ديگرى نيز داريم كه بطور عموم سفارش به جبران اعمال يك روز يا يك ماه در آخر آن ، مى نمايد. و چه بهتر كه در پايان سال اعمال يك ساله را جبران نماييم . بنابراين با توجه به مناسبت اين نماز و دعا با آخر سال ، مى توان بخوبى صحت و اعتبار اين روايت را فهميد. روايت شده است : ( كسى كه اين نماز را گزارده و اين دعا را بخواند، شيطان مى گويد: واى بر او تمام زحمات يكساله مرا به باد داد و سال گذشته نيز به خير او گواهى مى دهد. )

اى كسى كه به خدا و دين او ايمان دارى ! از پروردگار خود و اولياى او بخاطر اين معارف بگونه اى تشكر كن كه بخاطر هيچ نعمت دنيايى اينطور تشكر نكرده باشى . و با خود بينديش كه اگر در اين سال با حوادثى روبرو مى شدى كه احتمال هلاكت يا اسارت و قتل تو وجود داشت ولى دوستى مهربان عمل آسان و چند كلمه اى را به تو مى آموخت و مى گفت : اگر اين عمل را انجام داده و اين كلمات را بگويى ، تمام بلاهايى را كه ممكن است به آنها دچار شوى ، از تو دور كرده و تمام اموالت را كه از بين رفته به تو برگردانده ، بهترين زندگى را برايت فراهم كرده ، دارايى و سلطنت و آسايش جاويد و بالاتر از اينها، زندگى شيرين و جاويدان به تو خواهد داد، عملى كه اين دوست به تو پيشنهاد كرد، چه ارزشى داشت و به اين دوست چقدر علاقه پيدا مى كردى . آيا اين عمل را بر كيميا ترجيح نداده ، و آيا اين دوست را باندازه كسى كه به تو كيميا بدهد، بزرگ نمى دانستى ؟

با ترازوى عقل خود عمل آسانى را كه امامت به تو آموخته و اثرش را براى تو گفته است ، بسنج و ببين آيا مى توانى در كيميا اين اثر را بيابى . مهمترين كار كيميا ثروت بخشيدن و آسان نمودن كارهايى است كه با پول مى توان انجام داد. و در بيماريها و بلايا كه از پول كارى ساخته نيست كيميا هم ارزش ندارد.

اين فرصت را غنميت شمرده و از پروردگار و پيامبر و امامت بمقدار اين نعمت و منت بزرگ سپاسگزارى نما. آنان تو را به راههاى نجات ، رسيدن به كاملترين سعادتها و بالاترين درجات راهنمايى نموده اند. و عطا و بخشش ، تشكرى مناسب و شايسته خود مى طلبد. ولى آيا كسى مى تواند سپاسگزار حتى كوچكترين نعمت خداى متعال باشد؛ گر چه عبادت جن و انس را انجام داده باشد. بنابراين همراه با شرمسارى بخاطر ناتوانيها و كوتاهيهاى خود، از هيچ سعى و تلاشى دريغ نكرده و بدان تلاش و كوشش تو نيز نعمتى از نعمتهاى اوست .

با وجود اين كه به اصل اين لطفها و بخششهاى بزرگ ايمان داريم ولى با بى اهميتى و بسادگى از كنار اين اعمال مى گذريم . اين بى اعتنايى از چند چيز سرچشمه مى گيرد كه تعدادى از آنها عبارت است از:

(الف عدم اطمينان به پاكى عمل از آفات مختلف كه باعث مى شود انسان بخاطر اين آفتها عمل را انجام ندهد.

(ب گاهى بعلت اينكه ممكن است بعد از انجام عمل دچار آفتى شود آن را انجام نمى دهيم . آفاتى از قبيل يادآورى و عجب به آن يا انجام گناهانى كه عمل را از بين مى برد. همان چيزى كه در اين آيه آمده است : ( به سوى كارهاى ايشان رفته و همه را مانند گردى ، پراكنده و نابود مى سازيم . )

(ج گاهى بعلت اينكه ممكن است گناهى انجام داده باشيم كه خداوند به ما گفته باشد: ( هر كارى مى خواهى انجام بده كه بعد از اين تو را نمى آمرزم ) عمل را انجام نمى دهيم .

(د گاهى هم بعلت اينكه يك عمل جانشينى دارد كه پاداش آن با آن عمل يكسان يا بيش از آن است ، و بجهت فراوانى اين عمال آنها را انجام نمى دهيم . چه خداى بزرگى كه بخاطر فراوانى نعمتهايش ، نعمتهاى او را كه اهميت مى دادند.

(ه‍) گاهى نيز ممكن است بگوييم : شايد از كسانى باشيم كه تقدير ما بد عاقبتى بوده ، و بى ايمان از دنيا خواهيم رفت و در نتيجه اعمال خير ما بى ارزش مى گردد. و باين ترتيب عمل خير را ترك كنيم .

اين احتمالات وجود دارد، و اگر منافع بزرگى در كار باشد، گرچه احتمال نرسيدن به آن نيز وجود داشته باشد، عاقلان براى رسيدن به آن تمام سعى خود را بكار گرفته و بگونه اى براى بدست آوردن اين منافع احتمالى تلاش مى كنند كه در مورد منافع اندك قطعى چنين نمى كنند.

بهمين جهت است كه مى بينيم آنان بخاطر نعمتهاى احتمالى و نسيه آخرت به زيباييهاى نقد دنياى حاضر رغبتى نداشته و آخرت محتمل را بر دنياى مقطوع ترجيح مى دهند. نعمتهاى پست دنيايى براى آنان بى ارزش بوده ، آن را پست تر از خاك دانسته و سعادتهاى آخرت ، بخصوص نزديكى و ديدار خدا را با ارزشتر از همه چيزهاى پرارزش ‍ مى دانند. آفريدگار در وجود آنان بزرگ و غير آن كوچك شده است . و اگر عمرهايى كه خداوند براى آنان مقرر كرده است نبود از شوق ديدار خدا و ثوابهاى او روحهاى آنان حتى باندازه يك چشم بهم زدن نيز، در كالبدشان آرام نمى گرفت . از خداوند بحق دوستان پاكش مى خواهيم ، معرفت آنان را نصيب ما نموده و ما را موفق به ادامه راه آنان و پيروى از آنان نمايد.

خاتمه

## مراعات اخلاص و حفظ عمل از آفات

اگر بنده بتواند اعمال و مراقباتى را كه به آن اشاره شد، آنگونه كه بايد انجام داده و آن را از آفات حفظ نمايد، كه خوشا بحال او - ولى حتى عارفان كامل نيز در اينجا ممكن است اشتباه نمايند. بنابراين مراقب نبايد فريب بخورد - و اگر نتوانست آن را انجام بدهد يا در رعايت شرايط آن ناتوان بود، بايد اولا براى گناهان خود آمرزش بخواهد و در مرحله بعد بفهمد كدام گناه توفيق او را سلب نموده ، تا با توبه و جبران ، آثار آن را از بين برده و هميشه مراقب باشد كه آن گناه را مرتكب نشود تا در آينده نيز موفق باشد. همچنين بايد بخاطر گذشته خود اندوهگين بوده و اگر اعمال گذشته او قابل قضا مى باشد قضاى آن را بجا آورده و اگر قابل قضا نيست با عمل ديگرى غير قضا آن را جبران نموده و به هر حال خود را زيانكار ببيند. زيرا عمل خيرى را كه از دست داده گرچه با انجام عوض آن جبران مى شود ولى مى توانست هم عملى را كه از دست داده و هم عملى را كه مى خواهد با آن گذشته را جبران كند، هر دو را انجام بدهد. بنابراين بهر حال ضرر كرده است . مگر اينكه اندوه و افسوس از دست رفته ها باعث محو آثار بى توفيقى شده و نور توفيق به وجود آيد. و گاهى نيز نور پشيمانى بيش از نور توفيق خواهد بود. زيرا گذشت خداوند زياد بوده و گاهى علاوه بر عفو كوتاهيها، آن را تبديل به سعى و تلاش نموده و به عملى كه مى خواهد با آن گذشته را جبران كند، بيش از عملى كه اگر انجام مى داد، پاداش مى دهد.

مطالبى كه در ابتدا گفتيم ، فرضى بوده و كسى كه براى بدست آوردن اخلاص سعى و تلاش مى نمايد در بيشتر اوقات يا هميشه مطمئن نمى شود كه به نتيجه رسيده است . بنابراين بايد تمام توان خود را بكار گرفته و با جديتى هر چند بيشتر به عمل بپردازد، تا در پرتو اعمال خود بفهمد كه بدون يارى خدا و كمك گرفتن از او نمى تواند به اخلاص دست يابد. زيرا مخلص همانگونه كه از امام صادق عليه‌السلام روايت شده است : ( كسى است كه براى به دست آوردن چيزى كه ارزش علم ، عمل ، عامل و نتيجه عمل همگى بدان وابسته هستند، جان خويش را فدا كرده و خون خود را مى دهد. و دسترسى به آن كار سختى است كه بنده ، جز با توفيق مخصوص خداى متعال نمى تواند به آن دست يابد. )

و وقتى بنده تمام توان خود را بكار گرفت و فهميد كه نمى تواند به مراد خود برسد، در اينجاست كه ناچار مى شود از ته دل از خداى متعال يارى جسته و به در كرم او پناه ببرد. و در پى آن رحمت بى انتهاى الهى بر او مى وزد - زيرا او كريم بوده و گراميداشت بندگان ناچار خود را كه به درگاه او و براى دريافت رضايت او آمده اند، دوست دارد. آنگاه او را قبول كرده ، از او راضى شده و او را بنده مخلص خود مى گرداند. زيرا اخلاص ‍ در پى پذيرش و رضايت او بوجود آمده و قبل از قبول و رضايت او، اخلاص تحقق نمى يابد.

بنابراين بنده بايد تمام توان و سعى خود را در جهت شناخت آفات عمل و خالص كردن آن بكار گرفته تا ناتوانى و درماندگى خود را درك كند. سپس تسليم خداوند شده و خلوص را از او بخواهد. و در صورتى كه اينگونه عمل كرده و اين مطلب را بخدا بسپارد خداوند بدون هيچ بخل و خيانتى آنچه را به او واگذار كرده براى او انجام مى دهد.

لازم به تذكر است ، گاهى شيطان با اين عنوان كه انسان به شناخت عجز و اضطرار رسيده و امور خود را تسليم خدا نموده است ، او را فريب داده و در عين حال كه او را از مجاهدت باز مى دارد، به او وانمود مى كند كه به مقامات عالى عجز، اضطرار و تسليم رسيده است . براى رهايى از اين فريب ، بايد عجز، اضطرار و تسليم را بخوبى شناخته و با استفاده از علوم الهى و ملاكها و دلايل قطعى خود را بيازمايد. و تنها راه تشخيص شناخت عجز خود از ادعاى آن و معناى آن از ظاهرش اين است كه هنگام عمل خود را نسبت به همه چيز ناتوان ديده و در تمام وجود جز قدرت خدا قدرت ديگرى نبيند. و زمانى كه بنده به اين شناخت رسيد، جز خدا مضر و نافعى را نديده و در پى آن جز براى امر خدا و با نيروى او تلاش نكرده ، حركت نمى كند و آرام نمى نشيند.

از لوازم اين صفت اين است كه براى سلطان چاپلوسى نكرده و از كسى جز خدا نمى ترسد؛ از كسى بخاطر عطاى او تشكر نكرده و او را بخاطر محروم نمودن او سرزنش نمى كند؛ از خداوند بخاطر عطاى او سپاسگزارى نموده و هنگامى كه خداوند او را محروم كند، خود را سرزنش مى كند. و اگر بهمراه رسيدن به اين مطالب خود را محتاج نعمتهاى خداوند ديده و خود را بى نياز از آن نبيند، به اضطرار مى رسد. و اگر با رسيدن به اين امور عنايت ، قدرت و بخشش او را درك كند، تسليم و توكل در او شكل مى گيرد.

ولى كسى كه اين صفات را نداشته ، تاءثير را در اسباب و وسايل ببيند، و براى بدست آوردن آنها بدون امر خدا، تلاش كرده و حتى با دستورات او نيز مخالفت مى كند، به وعده ها و ضمانت هاى خداوند در مورد رزق ، اجابت دعا و اين كه خداوند تمام امور متوكلين را سامان مى بخشد، اطمينان نداشته و هنگام پرداخت مالى كه واجب يا مستحب است از فقر مى ترسد، مردم را بخاطر اين كه چيزى به او نداده اند، سرزنش كرده ، و براى ثروتمندان و سلاطين چاپلوسى مى كند، هنگام كسب و كار از شبهات و حرام خوددارى نكرده ، در بدست آوردن مال حريص بوده و بر طبق دين كه ميانه روى در آن را مى خواهد، عمل نمى كند، در چنين شخصى كه از سعى و تلاش دست برداشته است ، تسليم امور به خداوند وجود نداشته و موفقيتى نخواهد داشت . و اگر ادعاى تسليم هم داشته باشد، اين ادعا بيش از پيش توفيق را از او سلب مى نمايد.

پس به اين نتيجه مى رسيم كه عاقل بايد تمام توان خود را، بخصوص براى رسيدن به اخلاص بكار گرفته و در اين مورد از توانايى خود ماءيوس بوده و اميدوار به فضل و عنايت خدا باشد تا مورد رحمت او قرار گرفته و با قبول ، رضايت و خالص نمودن او، او را گرامى بدارد. و در هر صورت ، خواه به تسليم رسيده باشد يا نه نبايد از مجاهدت و تلاش دست بردارد.

در تمام عوالم ماهيت هر چيزى اثرى داشته و شكل ظاهرى آن اثر ديگر. هيچگاه شكل ظاهرى چيزى اثر خود آن را ندارد. و گاهى اثر شكل ظاهرى متضاد با اثر خود آن بوده و اثرى معكوس دارد. بعنوان مثال : ادعاى مسلمانى ، شكل ظاهرى مسلمان بودن و باطن مسلمانى اعتقاد به اسلام بوده و اثر آن نجات از جهنم و ورود به بهشت است . اكنون اگر كسى بدون اعتقاد به اسلام بگويد: مسلمان هستم ، نه تنها وارد بهشت نمى شود بلكه براى هميشه در پايينترين طبقات جهنم جاى خواهد گرفت .

تمام امور دنيا و آخرت همينگونه است . بهمين جهت ، كسى فقط شكل ظاهرى فرمانبردارى فرزندان يا خدمتكاران را نمى خواهد و اگر با او اينگونه رفتار كنند، اين رفتار را مسخره كردن خود دانسته و بخاطر نافرمانى آنان را تنبيه مى كند. مثلا اگر بخواهى تو را شخص بزرگى بدانند و او با زبان بگويد: تو بزرگترين بزرگان هستى ، ولى ببينى كارهاى او مخالف اين سخن بوده و به آن اعتقادى ندارد، اين سخن را از او نپذيرفته و مى گويى : مرا كوچك و مسخره كرد. و تو كه از آنان نمى پذيرى كه اينگونه تو را بزرگ بدارند و سخن آنان را اهانت به خود مى دانى ، خداوند هم نبايد لفظ تكبير را كه در دل و يا كارهايت با معناى آن مخالفت مى كنى از تو بپذيرد.

اين سخن امام صادق عليه‌السلام در ( مصباح الشريعه ) را شنيده اى كه فرمود: ( خداوند اگر ببيند كه بنده با زبان تكبير مى گويد ولى در دل به آن عقيده ندارد، به او مى گويد: اى دروغگو! مرا فريب مى دهى . ) و در روايت ديگرى آمده است : ( هنگامى كه بنده اى در نماز خود تكبير گفته (خدا را بزرگ شمارد) و خدا را ستايش كند، خداوند مى گويد: فرشتگانم ! ببينيد كه چگونه دستش را بلند كرده ، مرا ستايش نموده و بزرگ داشت . من نيز شما را گواه مى گيرم كه بزودى او را بزرگ داشته او را در سراى كرامت خود پاك مى نمايم . )

برادرم ! به اين مقام بلند تكبير واقعى كه انسان را به شگفتى انداخته و بالاتر از آرزوى اوست ، بنگر. و ببين كه اگر همين تكبير، تبديل به تكبير ظاهرى شده و مخالف تكبير واقعى باشد، چگونه منجر به طرد و عذاب مى گردد! اين مطلب مخصوص به تكبير نبوده و تمام ذكرها و كارها همينطور است . و شكل ظاهرى هيچكدام ، بدون حقيقت آنها پذيرفته نمى گردد.

در روايات بسيارى آمده است : ( هرگاه كسى نزد پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلممى گفت : ايمان آوردم يا ادعاى يكى از درجات دينى را داشت ، به او مى فرمود: هر چيزى ماهيتى دارد. ماهيت ادعاى تو چيست ؟ ) و براى اثبات سخنان ما همين بس كه در قرآن آمده است : ( هنگامى كه منافقين نزد تو آمده و بگويند: تو رسول خدا هستى . خداوند نيز مى داند كه تو رسول او هستى ولى خداوند گواهى مى دهد كه منافقين دروغ مى گويند. )

خلاصه اين كه بنده بايد تمام جديت و همت خود را براى اصلاح عمل و پاك نمودن آن از آفات و هوى و هوس بكار گيرد. و اگر بتواند يك بار با دل ، عمل ، روح ، باطن و تمام اعضاى خود بگويد: ( لا اله الا الله ) بهتر از اين است كه در تمام عمر شبها را به عبادت ايستاده ، روزها را روزه گرفته و هميشه در حال ذكر باشد ولى عمل او از آنچه گفتيم ، خالص ‍ نباشد.

به عمل ابليس بنگر كه هزاران سال با فرشتگان خداى را پرستش كرد ولى براى او سودى نداشته و او را از عذاب نجات نداد و عاقبت از رحمت خدا دور شد. ولى حضرت آدم عليه‌السلام با چند كلمه اى كه براى توبه گفت ، توبه او قبول شده و خداوند او را برگزيد. در روايات هم آمده است : ( رياكار را در روز قيامت با چهار نام صدا مى زنند: اى دروغگو! اى بدكار! اى حيله گر! اى رياكار! )

از مهمترين نتايجى كه بعد از تلاش براى خالص نمودن عمل از آفات بدست مى آيد، تواضع قلبى است . زيرا انسان بعد از اين تلاش مى فهمد كه اعمال گذشته او تباه بوده و بگونه اى پيش خود خوار مى شود كه خود و عملش متنفر مى گردد. بر خود گريسته و خود را بخاطر كارهايش طلبكار خدا نمى يابد. هر اندازه بيشتر سعى كند عمل صحيحى را انجام دهد، بيشتر به ناتوانى خود پى برده و براى جبران اين ناتوانى ، درهاى فضل ، كرم و بخشش او را كوبيده و مى فهمد كه خود و هواى نفسش بدترين دشمنان او بوده و خود را سرزنش مى كند. و اين بهترين خوارى و ذلت باطنى و سرزنش براى او بهتر از هفتاد سال عبادت خواهد بود، چنانچه روايت شده است : ( عابدى هفتاد سال روزها را روزه داشته و شبها به عبادت پرداخت آنگاه از خداوند حاجتى خواست ولى بر آورده نشد. خود را ملامت كرده و گفت : حاجت كسانى كه پيش از تو دعا كردند روا شد اگر خيرى در تو بود حاجتت روا مى گرديد. در اينجا بود كه خداوند فرشته اى را براى او فرستاد و گفت : فرزند آدم ! مدتى كه مشغول ملالت نمودن خود بودى ، بهتر از عبادتهايى بود كه انجام دادى . ) آرى ! خداوند نزد دلشكستگان است . همانگونه در روايات نيز آمده است .

## رعايت ظاهر و باطن ايمان ، اخلاق ، عبادات و...

چيزى كه براى همگان قابل رؤ يت مى باشد اين است كه بيشتر مردم در عبادات و كارهاى آخرت و حتى در ايمان و اخلاق خود به شكل ظاهرى آن چسبيده ، ولى در امور دنيايى علاوه بر انجام دادن شكل ظاهرى ، براى بدست آوردن حقيقت و واقعيت آن دقت زيادى بخرج مى دهند. مثلا بيشتر مردم فقط شكل نماز را بوجود آورده و براى تكميل ظاهر آن كوشش كرده ولى در پى بدست آوردن روح آن نيستند. و مهمترين چيزى كه باعث از بين رفتن دين و آخرت انسان شده و او را بسوى دنيا كشيده و باعث حاكميت هواى نفس بر انسان مى شود همين مطلب است .

هر كدام از كارها و ذكرهاى نماز كه از اجزاء يا شرائط نماز هستند، از طهارت و تكبير گرفته تا سلام دادن و خواندن تعقيبات نماز، همگى داراى شكل و روح مى باشند. ولى مردم شكل ظاهرى نماز را ياد گرفته و براى درست كردن تقليد و آموختن نماز خيلى تلاش كرده و در اين موارد احتياط مى كنند. و حتى درباره ميزان معلومات و تقواى مراجع تقليد تحقيق كرده و در اين باره با يكديگر بحث مى كنند. بخاطر فهميدن مطالب رساله هاى عمليه دقت كرده و درباره عبارتهاى آن با يكديگر بحث مى كنند. درباره پاك بودن آب و پاك كردن اعضاى بدن زياده روى كرده ، و براى رساندن آب به اعضاى وضو باندازه اى تلاش مى كنند كه شرع از آنان نخواسته و حتى با صراحت آن را نهى كرده است . و همينطور در مورد پاك كردن مكان و لباس نماز. و هنگام خواندن قرآن در نماز و گفتن ذكر باندازه اى در اداى حروف از مخارج آن دقت كرده و زياده روى مى كنند كه در نهايت آن را غلط مى خوانند. ولى گويا اصلا دستور ندارند كه اعضاى بدن خود را از گناهان و دل را از اخلاق رذيله ، نفاق ، دوستى غير خدا و بياد غير خدا بودن پاك نمايند كه به اين امور نمى پردازند.

و همينطور در بوجود آوردن ماهيت كارها و ذكرهاى نماز سهل انگارى مى كنند. تا جايى كه حتى گاهى علماى بزرگى نيز پيدا مى شوند كه منظور از بعضى از كارهاى نماز را نمى دانند. با اين كه فلسفه بلند كردن دست در هنگام تكبير، ايستادن در نماز، ركوع ، سجده ، كشيدن گردن در ركوع ، برداشتن سر از سجده ، خواندن تشهد و سلام دادن در روايات آل محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمآمده است . نيز آمده است كه هر كدام از آنها حقيقت و معنايى دارد كه اگر اين اعمال بقصد آنها نباشد، گويا اصلا انجام نشده است .

تكبير، قرائت ، تسبيح ، ثناگفتن ، گواهى به توحيد و رسالت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمو سلام دادن نيز هر كدام حقايقى دارند. و اگر كسى اين مطالب را بهمراه حقايق آن نگويد، تكبيرگو، قارى ، تسبيحگر و ثناگو نخواهد بود. اين مطلب را در كتاب ( اسرار الصلاة ) شرح داده و روايات آن را آورده ايم .

ولى مردم در امور دنيوى چنين نبوده و تمام تلاش خود را براى بدست آوردن چيزهاى حقيقى بكار مى گيرند. مثلا كسى كه حلوا مى دهد. نمى تواند با شكل يا كلمه حلوا خود را راضى كند. و اگر يكى از اجزاى آن بحد كافى در آن نباشد، نام حلوا را از روى آن برداشته و مى گويد: اين حلوا نيست . و همينطور در ساير چيزها و امور دنيا مثلا اگر فرزند در بيشتر اوقات بصورت واقعى نسبت به پدر خود متواضع باشد ولى گاهى اوقات نشان بدهد كه متواضع است و در واقع اينگونه نباشد و پدر اين مطلب را بفهمد، مى گويد: نسبت به من متواضع نبوده و مرا مسخره كرده است . يا اگر كسى از معمارى بخواهد براى او ساختمانى بسازد، و او ساختمان را همانگونه كه خواسته است ولى بدون شالوده بسازد، و صاحب ساختمان بفهمد كه ساختمان بعد از چند ماه فرو مى ريزد، مزد او را نداده و به او مى گويد: آنچه را كه خواسته بودم نساخته اى بنابراين نه تنها مزدى طلبكار نيستى بلكه بايد قيمت مصالح ساختمانى را كه در آن بكار برده اى بدهى و تاكنون كسى را نديده ام كه در امور دنيايى به شكل و ظاهر اكتفا كند. و اگر همه مردم چنين نباشند، بيشتر مردم در اغلب امور آخرت فقط شكل ظاهر را بوجود آورده و انتظار دارند كه شكل و ظاهر اثر روح را داشته باشد كه به آن نمى رسند.

يكى از امور آخرت كارهايى است كه ما براى نزديك شدن به خدا انجام مى دهيم ، حتى همين كتاب كه عمرى را براى تاءليف آن صرف كرده ام ، شكل ظاهرى آن در حد خود كامل است . ولى آيا شكل ظاهر فايده معناى آن را دارد؟ معنا و روح تاءليف مانند اين كتابها اين است كه قصد مؤ لف نزديك شدن به خداى متعال و بدست آوردن رضايت او بوده و مطالب و دانشهاى الهى را در آن بنويسد كه خواننده از آن استفاده كرده و به آن عمل كند. و اگر انگيزه نويسنده ، نوشتن علومى باشد كه براى مسلمين سودمند باشد، مى كوشد سودمندترين مطالب را براى آنان بنويسد، و براى او مهم نخواهد بود كه ديگران چه خواهند گفت . و نيز شيوايى عبارت براى او اهميتى نداشته ، و از رهگذر اين كار در پى اظهار برترى خود نخواهد بود. حتى نظم و ترتيب خوب هم ، براى او اهميتى نداشته و تنها در پى اظهار برترى خود نخواهد بود. حتى نظم و ترتيب خوب هم ، براى او اهميتى نداشته و تنها در پى نوشتن مطالب مفيدى خواهد بود كه در دلها تاءثير گذاشته و مورد رضايت آفريدگار باشد.

و در يك كلام ، ما در امور دينى و آخرتى خود گرفتار سهل انگارى شده و خود را با شكلهاى بدون حقيقت راضى نموده و در انجام اين امور كوتاهى مى كنيم .

البته بايد در نظر داشت ، ما كه مى گوييم بايد ماهيات و معانى را بوجود آورده و از اكتفا به ظاهر پرهيز كرد، منظور اين نيست كه بايد به شكل ظاهر بى اعتنا باشيم . بلكه بايد هم جلوه ظاهرى را ايجاد نموده و هم معنى و باطن را، همانگونه كه خداوند از ما خواسته و رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمانجام مى داد. زيرا شكل و ظاهر نيز بسيار مهم است . و اگر كسى مانند صوفيها، اصلا جلوه خارجى و شكل ظاهرى را رعايت نكند، خود و ديگران را گمراه نموده و با اين عمل از دين خارج مى شود. آنان ادعا مى كنند كه در پى حقايق بوده و به شكل ظاهر كارى ندارند. ولى مى بينيم كه حقايق را نيز بوجود نمى آورند. و كسى كه شكل ظاهر را ترك كند، حتما روح و ماهيت را نيز ترك خواهد كرد. و ضرر اين كار از هر چيزى براى اسلام بيشتر است . زيرا بقاى دين با حفظ شكل و ظاهر آن است . و اين نه بدان جهت است كه اسلام از شكل ظاهرى و معناى باطنى تشكيل شده و كسى كه يكى از اين دو را ترك كند اسلام را ترك كرده است كه گرچه اين مطلب درستى است و كسى در آن شكى ندارد، بلكه بدين علت است كه مراقب از ظواهر و حفظ آن موجب پيروى بيشتر مردم از دين مى شود - زيرا معانى دين امور باطنى است كه معمولا براى مردم آشكار نمى گردد تا از آن پيروى نمايند. تنها چيزى كه مردم مى بينند شكل و ظاهرى معانى دين است . و علت اينكه سفارش بيشترى به روح و معانى دين مى نماييم اين است كه نزد شارع روح و معانى مهمتر از شكل و ظاهر آن است . بنابراين بهمان مقدار كه به شكل و ظاهر اهميت مى دهيم بايد به روح و معنا نيز اهميت دهيم . بايد در ظاهر كار بيشتر به شكل و ظاهر آن توجه داشته و در باطن به روح و معنى .

مناجات با خدا

سرور ما اسوه اهل علم و عمل ، طاووس اهل مراقبت و آموزگار آنان و مروج اين علم و عمل كننده به آن ، در كتاب اقبال ، اصول مراقبات اعمال را به بهترين شكل نوشته است كه در نوع خود بى نظير مى باشد. از اين كتاب بر مى آيد كه او در تاءليف آن نيز چون ساير طاعات نيتى جز بدست آوردن رضايت الهى نداشته است . در آخر كتاب خود دعا و مناجاتى دارد كه در آن مى گويد: خدايا! بخاطر دستور تو اين كار را انجام داده و در اين كار با يارى تو همه سعى خود را براى اخلاص در آن بكار گرفتم .

ولى كسى كه هيچ خيرى در وجودش نبوده و به تمام بديها آلوده است علم و عملى نداشته و معلوم نيست حتى در يك عبادت و باندازه يك نفس كشيدن هم اخلاص داشته باشد، چگونه با پروردگار خود مناجات نموده و كتابش را به آفريدگار و مالك خود عرضه نمايد. آيا با روى سياه و گناه آلود يا با زبانى كه ذكر مالك مهربان خود را فراموش نموده است ! و چه بگويد اگر معلوم نباشد در نيت خود صادق و مخلص بوده يا خلاف آن ثابت شود! آيا جراءت دروغ گفتن به پروردگارى كه از باطن او اطلاع دارد را خواهد داشت ! يا راست گفته و با جراءت مى گويد: مولاى من ! قصد من از انجام عمل كسى غير از تو بود. يا مى گويد: سرور من ! هم به قصد تو و هم به قصد بندگانت اين كار را انجام دادم . آيا نمى ترسد كه به او بگويند: اى بنده پست ! چرا اين همه بر پروردگار كريم خود دلير بوده و در مقابل مولاى بردبار خود جراءت دارى . آيا از روى سياه و زبان دروغ خود خجالت نمى كشى كه با روى درخشان پروردگار راستگويت روبرو شوى ! آيا از خشم او نمى ترسى كه شرك و كفرت را براى او به هديه مى برى ! كسى كه به شرك تو هيچ نيازى ندارد. چه حالى خواهى داشت اگر بگويد:

( چرا بندگانم را در نظر داشتى ولى به من بى اعتنا بودى ؟ آيا كسى كوچكتر از من پيدا نكردى ؟ با چه خيالى به آنان توجه ولى به من بى اعتنايى كردى . آيا در من خيرى نمى ديدى كه به آنان اميد بستى ! در حالى كه تمام خيرات بدست من است . آيا دلهاى آنان بدست من نبود! آيا در طول زندگى و عمر خود لطف و كرم مرا نسبت به خود نديدى ؟ چرا نعمتهايى را كه در اين مدت به تو ارزانى داشتم ، در نظر نياوردى ؟ آيا وجود، زندگى ، روح ، عقل ، دل و تمام اعضاى بدن و تمام چيزهايى را كه در اختيار دارى از نعمتهاى من نيستند. آيا نمى دانى ، بندگانم را كه بر من مقدم كرده اى نمى توانند نفع و ضررى به تو برسانند. و حتى نفع و ضرر، زندگى و مرگ و بر انگيختن خود آنها نيز دست خودشان نيست . آيا به تو عقل ندادم تا حق را از باطل و ايمان را از كفر تشخيص بدهى و سپس تو را به ايمان و علوم شرعى و نكته هاى ريز علم مراقب راهنمايى نكردم تا شيوه رفتار بندگان را با من بدانى و آنگاه تو را موفق به نوشتن و نشر آنها ننمودم . آيا با ايجاد زمينه ها و مقدمات نامحدود آن بر تو منتى ندارم . آيا اين همه منتهاى بزرگ و نعمتهاى فراوان و گرانقدر كافى نبود تا مرا بندگى نموده و فقط مرا خدا بدانى . و چرا با اين همه نعمتهايى كه در اختيار تو قرار دادم خود را در حضور من ندانسته رعايت آگاهى من نسبت به خود را ننموده و سفارشهاى مرا ناديده گرفتى ؟ تا آنگاه كه دشمنت تو را از من و از سعادت و خير و رسيدن به كرامتهاى من جدا نمود. و تو را تا بدانجا پيش برد كه در كارهايت به رضايت بندگان و كنيزانم مى انديشى در حالى كه با شناختى كه به تو داده بودم مى فهميدى كه آنان وجودى از خود نداشته و زندگى ، قدرت و همه هستى و دارائيشان را من به آنان عنايت كرده ام . و هر چه وجود دارد، همگى دارايى من و وجود موجودات به اراده من بستگى داشته و من قيم آنها هستم ؛ تمام خيرات بدست من بوده و كسى جز من نمى تواند ضررى بزند يا نفعى برساند. آيا بعد از ايمان ، كافر شده و بعد از يقين و كشف واقع ، شك كردى ! )

آه ! آه ! افسوس ! چه رسواييى ! چه بايد بكنم ؟ و چگونه اين سرزنش را جواب دهم ؟ آيا در مقام چاره جويى بر آيم ؟ بهتر است از پروردگار بخواهم تا مرا به آنچه كه بيشتر مورد رضايت اوست راهنمايى نمايد. آنگاه بگويم : ( بسم الله الرحمن الرحيم سرور من ! خداى من ! بنده اى بودم كه با عنايت خود مرا از نيستى ، به وجود آورده و با بخششهاى خود بزرگ داشته و نعمتهاى فراوان را كه غير قابل شمارش هستند به من ارزانى داشتى . مولاى من ! تويى كه ما را از نعمتها و احسانهاى خود بهره مند ساختى . بخشش نموده ، و منت دارى . تويى كه بى نياز نموده و دارايى دادى . تويى كه پناه داده و كارها را اصلاح كردى . تويى كه راهنمايى نمودى و ما را از خطا باز داشتى . تويى كه عيبها را پوشاندى . تويى كه آمرزيدى و گناهان را بخشيدى . تويى كه تسلط و غلبه دادى . تويى كه عزيز ساختى . تويى كه يارى و مساعدت نمودى . تويى كه راهنمايى نموده و يارى دادى . تويى كه شفا و عافيت دادى . تويى كه بزرگ داشتى و هميشه منزه ، پاك و بلند مرتبه اى .

و منم كه خطا كردم . منم كه غفلت نمودم . منم كه گناه كردم . منم كه نافرمانى نمودم . منم كه مخالفت كردم . منم كه نادانى نمودم . منم كه كور گشتم . منم كه اشتباه نمودم . منم كه بديها كردم . منم كه وعده دادم . منم كه خلاف كردم . منم كه پيمان شكستم .

خداى من ! منم كه دستور دادى و سر پيچيدم ؛ نهى كردى و انجام دادم . و اكنون عذر ندارم كه معذرت خواسته و توانى ندارم كه كارى انجام دهم . مولاى من ! چگونه با تو روبرو شوم ! با روى سياه گناهكارم ! يا با گوش ‍ گناهكارم يا با زبانم كه از فرمان تو سرپيچيده يا با دست بدكارم ! يا با پايم كه با آن از دايره دستورات خارج شدم ! آيا تمام اينها نعمتهاى تو نيست ! و من با تمام اينها از تو سرپيچى ننمودم !

واى بر من ! كه اگر زمين گناهان مرا مى دانست ، مرا در خود فرو برده و مى بلعيد. واى بر من ! كه اگر كوهها گناهان مرا مى دانستند بر من فرو مى ريختند. واى بر من ! كه اگر درياها مى دانستند مرا غرق مى كردند. واى بر من ! اگر مجازاتم فقط در آخرت باشد! واى بر من و بدا بحال من ! اگر در روز قيامت دستانم با زنجير به گردنم بسته شود. واى بر من و واى بر تيره روزيم اگر آتش بدنم را بسوزاند! چه بدبختى و سيه روزى اگر در مقابل مردم كمرم بشكند! واى واى اگر روز قيامت رو سياه شوم ! واى بر من و واى اگر بخواهند اعمال بدم را حساب كرده و در مقابل آن مجازاتم نمايند و من مجبور به تحمل رنج عذاب اعمال باشم ! واى واى ! كاش ‍ آنچه از آن مى ترسم بسرم مى آمد ولى مورد خشم خداوند قرار نمى گرفتم . واى بر من كه بخاطر گناهان بزرگم در روز ديدار با خدا رسوا هستم . واى از اين بى حيايى !

ولى چه خداى مهربانى ! آنگونه عيوبم را مى پوشاند كه گويا هنگامى كه من سرپيچيش مى كنم او از من خجالت مى كشد. و بگونه اى خوبيهايم را آشكار و بديهايم را پنهان مى كند كه گويا هميشه در فرمانبردارى او بوده ام . با به خشم آوردن او بندگانش را راضى كردم ولى او مرا به آنان واگذار ننموده و با رحمت گسترده خود امورم را اصلاح نمود. گناه كردم ولى او آنها را پوشانده ، و بر كسانى كه باين جهت مرا سرزنش نمودند خشم گرفت . گناهانم را از ديده پدر و مادرم دور داشت تا مرا طرد نكنند و از ديده خويشان و برادران دور داشت تا مرا ملامت نكنند و از ديده ماءمورين دولت دور داشت تا مرا مجازات نكنند. و اگر آنها از اين جرايم آگاه مى شدند، با من چه مى كردند!

مولاى من ، پروردگار من ! اگر مى دانستم كه بعد از مرگ مرا زنده نمى كنى ، بخاطر شرم از روبرو شدن با تو و فرار از رسوايى روز قيامت در جمع نيكان ، خود را مى كشتم .

اى سرور و مولاى من ! اگر تحمل انتقام و عذاب تو را داشتم هيچگاه نمى خواستم مرا عفو نمايى . باندازه اى از خود خشمگين هستم كه به عذاب تو رضايت مى دادم كه چرا از فرمان تو سرپيچيدم ، حضور تو را ناديده گرفتم تو به من روى آوردى ولى من به تو پشت كردم .

مولاى من ! آنقدر درباره حالات خود انديشيدم كه دچار تحير شده ، عقلم فرو مانده و راهى براى اصلاح خود نيافتم . خواستم مخلص باشم ولى خواسته هاى نفسانى بر من غلبه كرده و دشمنم مرا فريفت ؛ تا جايى كه هر گاه اراده نزديك شدن به رضايت تو را داشتم او مرا از رضايت تو دور كرد. چاره اى جز اين ندارم مگر اين كه تو مرا از خطاها نگهدارى . و به اين نتيجه رسيده ام كه جز با يارى تو نمى توانم از گناهى چشم پوشيده يا از تو فرمانبردارى نمايم . بهمين جهت محتاج رحمت تو بوده و اكنون خوار، بيمار و با اعتراف به گناهان و زشتيها و بدى و پستى خود در مقابل تو ايستاده ام . و يقين دارم كه كسى جز تو نمى تواند مرا از مهلكه اى كه خود را در آن انداخته ام نجات داده و براى رسيدن به كرامتت كسى را جز تو نمى يابم .

امروز رسواى اعمال زشت خود بوده و خوار هستم . سزاوار عذاب دردناك و مجازات شديد تو بوده و حتى سزاوارم كه مرا از خود رانده و دور نمايى ، مگر اينكه باز هم عنايت و رحمت تو شامل حال من شده و به گذشت زياد تو دست يابم ، ناپاكى خطاها را از من زدوده و با گذشت خود مرا از پليدى گناهان پاك و با كرامت خود گناهان مرا بچند برابر نيكى تبديل ، و با فضل خود مرا به درجات بلندى برسانى . و اگر فضل تو بگويد من سزاوار فضل نيستم و تو نيز اين سزاوارى را به من عنايت نفرمايى چگونه اين سزاوارى را بدست آورم ! گرچه گناه روى مرا نزد تو سياه و مانع رسيدن رحمتت به من شده است ولى با روى درخشنده اوليايت به تو روى نموده و به آنان متوسل مى شوم ، تا مرا بخاطر پستى و گناهم مجازات نكرده و اميد مرا از بخشش و كرم خود قطع ننمايى . و بخاطر محمد و على و آل پاك آنان - درود بر تمامى آنان باد - مرا بپذيرى . همانگونه كه بخاطر موسى و هارون ساحران فرعون را پذيرفتى . زيرا تو آنان را وسيله هاى جلب رحمت خود قرار دادى . پس مرا بخاطر آنان و عمل آلوده ام را بخاطر پاكى عمل آنان و گناهم را بخاطر فرمانبردارى آنان ، بيحالى مرا بخاطر جديت آنان بپذير و بد اخلاقى مرا بخاطر خوش ‍ اخلاقى آنان و غفلت مرا بخاطر ذكر آنان و پستى مرا بخاطر بزرگوارى آنان قبول فرما. مرا به آنان ملحق نموده و از شيعيان نزديك و دوستان قديمى آنان گردان ، همانگونه كه با شناخت و ولايت آنان بر من منت گذاشتى .

بخاطر فضل ديرين خود كه ولايت آنان را به من عنايت نموده و مرا منسوب به آنان نمودى ولايت آنان را همچنان برايم نگهداشته و روز قيامت مرا در ميان آنان و در حالى كه از آنان هستم برانگيز و مرا همسايه آنان بگردان . اين كتاب را با قبول نيكوى خود از من پذيرفته و در روز قيامت آن را در دست راست من و سكونت هميشگى در بهشت را در دست چپم قرار ده . زيرا اگر چه نيتم را در آن خالص نكردم ولى با دست بندگان مخلصت آن را به پيشگاه مقدس و درگاه بزرگواريت عرضه داشته ام . پس عمل تقلبيم را بخاطر خلوص آنان بپذير.

سرورم ! اگر ذره اى اخلاص براى من نوشته اى ، اين مقدار كم را افزون نموده و بدين وسيله ناخالصيهاى هواى نفس را در اعمالم از بين ببر كه شريف ، معمولا چنين مى كند، بخصوص كه اين اعمال با دست بهترين مردم ، گراميترين آفريدگان و محبوبترين دوستانت - درود تو بر آنان باد - به پيشگاهت عرضه شده است . زيرا روشنايى آنان تاريكى مرا از بين برده و حكمت تو اقتضا مى كند كه شخص بدكار را بخاطر فرد نيكوكار، و عصيانگرى را بخاطر فرمانبردارى و ناخالصى را بخاطر خالصى بپذيرى پس كتابم را از من پذيرفته و درخواست واسطه شدن آنان براى پذيرش ‍ مرا از من قبول نموده و پس از قبول ، در عوض اين كتاب ، رضايت خود را قبل از ديدارت نصيبم ساز. آنگاه ديدارت را. ديدارت را. ديدارت را.

خداى من ! مولاى من ! رضاى تو پاكيزه از اين است كه علتى داشته باشد تا من علت آن باشم . و تو بى نياز از من و كتابم مى باشى . كتابم را براى برادران مؤ منم سودمند نموده و آن را از اسباب آمرزش و وسيله هاى رضا و علت توفيق من و برادران و خواهران مؤ منم گردانيده و آن را در رديف كتابهايى كه دوستانت فقط بخاطر رضاى تو نوشته اند، قرار ده ، زيرا هيچكدام از اين خواسته ها براى تو بزرگ نبوده و عطاى تو از دارائيت نمى كاهد.

مولاى من ! خداى من ! سرور من ! از ترس مجازات و بزرگيت نمى توانم اين كتاب را جزو كارهاى نيكم به حساب آورم . بهمين جهت آن را از گناهانم بحساب مى آورم . ولى از گذشت فراوان تو دور نمى دانم كه آن را تبديل به نيكيها نموده و در روز قيامت آن را بدست راستم دهى تا شاد شده و آن را بوسيده ، به سينه ام چسبانيده ، با آن ماءنوس شده و بگويم : خداوند اين را قبول نموده است .

خداى را سپاس كه با فضل و گذشت زياد خود به ما اميد بخشيد. و اگر چنين نبود از نااميدى و ترس از مجازات نابود مى شديم .

ستايش مخصوص خدايى است كه پروردگار جهانيان مى باشد.

درود و سلام خداوند بر محمد و آل پاك او باد.

خداوندا! ظاهر ما را با رحمت خود، باطن ما را با شناخت خود، دلهاى ما را با محبت خود، روحهاى ما را با مشاهده خود و پنهان ما را با اتصال به خود روشن فرما. بر محمد و آل او درود فرستاده و بخاطر آنان آمرزش ‍ بى عذاب ، بهشت بى حساب ، گذشت بى سرزنش و ديدار بى مانعى را نصيب ما فرما.

پايان

# پی نوشتها

١- نام ديگر كتاب المراقبات .

٢- ذاريات . آيه ٥٥.

٣- نقل از كتاب المراقبات .

٤- جمعه ، آيه ٦.

٥- حج ، آيه ٣٢.

٦- آل عمران ، آيه ١٦٢.

٧- نفسى على زفراتها محبوسه يا ليتها خرجت مع الزفرات لا خير بعدك فى الحياة و انما ابكى مخافه اءن تطول حياتى

٨- شورى ، آيه ٢٣.

٩- (فساءكتبها للذين يتقون ).

١٠- اعراف ، آيه ١٥٦.

١١- اشاره به آيه ١٠٣ و ١٠٤ سوره كهف .

١٢- نساء، آيه ٨٦.

١٣- هر ذراع بين پنجاه تا هفتاد سانتيمتر است .

١٤- يس ، آيه ٣٠.

١٥- شعرا، آيه ٨٨.

١٦- رعد، آيه ٣٩.

١٧- قيامت ، آيه هاى ١٠ - ١٣.

١٨- بقره ، آيه ١٨٦.

١٩- حجر، آيه ٢١.

٢٠- عنكبوت ، آيه ٦٩.

فهرست مطالب

[مقدمه مترجم 4](#_Toc501964910)

[زندگى مؤ لف قدس‌سره 5](#_Toc501964911)

[مقدمه مؤ لف 6](#_Toc501964912)

[فصل اول : مراقبات ماه محرم 21](#_Toc501964913)

[مصايب امام حسين عليه‌السلام 21](#_Toc501964914)

[ساير اعمال دهه اول 25](#_Toc501964915)

[رعايت اخلاص 27](#_Toc501964916)

[بيست و يكم محرم 29](#_Toc501964917)

[پايان ماه 30](#_Toc501964918)

[فصل دوم : مراقبات ماه نيك صفر 31](#_Toc501964919)

[نحوست اين ماه 31](#_Toc501964920)

[اربعين امام حسين عليه‌السلام و زيارت اربعين 32](#_Toc501964921)

[وفات پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم 34](#_Toc501964922)

[فصل سوم : مراقبات ماه ربيع الاول 36](#_Toc501964923)

[نعمت ميلاد پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم 36](#_Toc501964924)

[فصل چهارم : مهمترين اعمال اين ماه 39](#_Toc501964925)

[دعاى اول ماه و توسل 39](#_Toc501964926)

[روز هشتم 39](#_Toc501964927)

[روز نهم 40](#_Toc501964928)

[روز دهم 41](#_Toc501964929)

[روز هفدهم 41](#_Toc501964930)

[اعمال اين روز 45](#_Toc501964931)

[حقيقت عيد و آداب آن 46](#_Toc501964932)

[فصل پنجم : مراقبات ماه ربيع الاخر 49](#_Toc501964933)

[دعاى اول ماه 49](#_Toc501964934)

[دهم ربيع الاخر 49](#_Toc501964935)

[خصوصيتهاى معصومين عليهم‌السلام در حوايج مختلف 50](#_Toc501964936)

[فصل ششم : مراقبات ماه جمادى الاولى 52](#_Toc501964937)

[پانزدهم ماه 52](#_Toc501964938)

[فصل هفتم : مراقبات ماه جمادى الاخر 53](#_Toc501964939)

[سوم جمادى الثانى ، شهادت حضرت زهرا عليها‌السلام 53](#_Toc501964940)

[شب نوزدهم 56](#_Toc501964941)

[روز بيستم ، ميلاد حضرت زهرا عليها‌السلام 56](#_Toc501964942)

[فضايل حضرت فاطمه عليها‌السلام 57](#_Toc501964943)

[اعمال مهم اين روز 58](#_Toc501964944)

[فصل هشتم : مراقبات ماه رجب 59](#_Toc501964945)

[شرافت رجب 59](#_Toc501964946)

[نداى ملك داعى و جواب آن 60](#_Toc501964947)

[شب اول ماه 67](#_Toc501964948)

[عمل ليلة الرغايب 73](#_Toc501964949)

[روز اول ماه 75](#_Toc501964950)

[مطالبى درباره روزه 78](#_Toc501964951)

[اهميت اخلاص 80](#_Toc501964952)

[ملاكهاى تشخيص روزه خالص از روزه ريايى 81](#_Toc501964953)

[نماز سلمان 91](#_Toc501964954)

[ذكرها و دعاهاى اين ماه 94](#_Toc501964955)

[نمازهاى اين ماه 100](#_Toc501964956)

[سيزده رجب 101](#_Toc501964957)

[گوشه اى از فضايل اميرالمؤ منين عليه‌السلام 102](#_Toc501964958)

[روز پانزدهم و قسمت دوم نماز سلمان رحمهم‌الله 108](#_Toc501964959)

[بيست و هفتم رجب 112](#_Toc501964960)

[درك حق شب و روز مبعث 113](#_Toc501964961)

[روز بيست و هفتم 115](#_Toc501964962)

[روز آخر رجب و قسمت سوم نماز سلمان رحمه‌الله 119](#_Toc501964963)

[فصل نهم : مراقبات ماه شعبان 121](#_Toc501964964)

[شرافت اين ماه 121](#_Toc501964965)

[مناجات شعبانيه 122](#_Toc501964966)

[ارزش نعمت مناجات 123](#_Toc501964967)

[ساير اعمال اين ماه 124](#_Toc501964968)

[سوم شعبان 126](#_Toc501964969)

[نيمه شعبان 127](#_Toc501964970)

[اعمال مهم شب نيمه شعبان 128](#_Toc501964971)

[آخرين جمعه شعبان 142](#_Toc501964972)

[سه روز آخر شعبان 143](#_Toc501964973)

[فصل دهم : مراقبات ماه مبارك رمضان 144](#_Toc501964974)

[فوايد گرسنگى 144](#_Toc501964975)

[درجات روزه 150](#_Toc501964976)

[اقسام روزه داران 151](#_Toc501964977)

[انواع تغذيه روزه داران 155](#_Toc501964978)

[انواع نيت افطار و سحرى 157](#_Toc501964979)

[گوشه اى از آداب افطار و سحرى 158](#_Toc501964980)

[شرايط روزه صحيح 159](#_Toc501964981)

[فضيلت ماه رمضان 160](#_Toc501964982)

[سخنان پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمدرباره ماه مبارك رمضان 161](#_Toc501964983)

[عظمت دعاهاى معصومين 168](#_Toc501964984)

[آداب قرائت قرآن و دعا 170](#_Toc501964985)

[تدبر در قرآن 170](#_Toc501964986)

[فهم معناى قرآن 171](#_Toc501964987)

[نمونه اى از تدبر و فهم در قرآن 172](#_Toc501964988)

[موانع فهم قرآن 175](#_Toc501964989)

[تعريف دعا 178](#_Toc501964990)

[شرايط دعا 178](#_Toc501964991)

[راز عدم اجابت دعاى خوبان 180](#_Toc501964992)

[پرسش و پاسخ 182](#_Toc501964993)

[دوستى براى خدا 191](#_Toc501964994)

[دعا در حال سجده 195](#_Toc501964995)

[شرايط باطنى دعا 202](#_Toc501964996)

[ساير مراقبتهاى ماه رمضان 204](#_Toc501964997)

[داشتن حضور قلب در دعا 205](#_Toc501964998)

[ملاكى براى انجام عمل به هنگام كسالت 212](#_Toc501964999)

[خاصيت اشياء و افعال 215](#_Toc501965000)

[تفاوت افطار كنندگان 217](#_Toc501965001)

[خوردن سحرى 218](#_Toc501965002)

[دعا براى درك شب قدر و فطر 219](#_Toc501965003)

[شناخت شب قدر و درك فضيلت آن 220](#_Toc501965004)

[مراد از ديدن شب قدر و لذت آن 222](#_Toc501965005)

[افطارى دادن و خوردن 223](#_Toc501965006)

[امامت جماعت و وعظ 225](#_Toc501965007)

[آزمايش و اخلاص در امامت و وعظ 226](#_Toc501965008)

[آداب وعظ و آفات زبان 228](#_Toc501965009)

[شب قدر 234](#_Toc501965010)

[مراتب شب قدر 236](#_Toc501965011)

[آمادگى براى اين شب و دعا براى توفيق در آن 238](#_Toc501965012)

[انتخاب عمل براى اين شب ، تفكر و ياد خدا 242](#_Toc501965013)

[توسل به نگهبان اين شب 243](#_Toc501965014)

[روشى براى ايجاد رقت قلب 244](#_Toc501965015)

[ساير اعمال شب قدر 248](#_Toc501965016)

[بستن وسوسه هاى شيطان 250](#_Toc501965017)

[تفاوت قضاوت در مورد عمل خود و ديگران 252](#_Toc501965018)

[دعايى در شب بيست و هفتم 253](#_Toc501965019)

[توضيح سراى فريب بودن دنيا 253](#_Toc501965020)

[ترجيح جانب اميدوارى بر نااميدى در چنين اوقاتى 255](#_Toc501965021)

[پايان دادن شب قدر 255](#_Toc501965022)

[فصل يازدهم : اعمال شب آخر ماه رمضان 256](#_Toc501965023)

[عملى از امام زين العابدين عليه‌السلام در اين شب 258](#_Toc501965024)

[آثار اين عمل 262](#_Toc501965025)

[محاسبه نفس 263](#_Toc501965026)

[وداع با ماه رمضان 265](#_Toc501965027)

[فصل دوازدهم : مراقبت شب عيد فطر 272](#_Toc501965028)

[گروههاى مختلف در برابر عيد 273](#_Toc501965029)

[اهميت عبادت در اين شب 276](#_Toc501965030)

[اعمال شب عيد 276](#_Toc501965031)

[فصل سيزدهم : مراقبات روز عيد فطر 281](#_Toc501965032)

[اعمال اين روز 282](#_Toc501965033)

[مناجات با امام زمان 289](#_Toc501965034)

[خوش گمانى به خداوند در اين روز 297](#_Toc501965035)

[به پايان بردن اين روز 299](#_Toc501965036)

[فصل چهاردهم : مراقبات ماه شوال 300](#_Toc501965037)

[روزه هاى اين ماه 301](#_Toc501965038)

[فصل پانزدهم : مراقبات ماه ذى القعده الحرام 302](#_Toc501965039)

[احترام اين ماه 302](#_Toc501965040)

[توبه اى منقول از پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمو فضيلت توبه و استغفار 302](#_Toc501965041)

[روزه ماههاى حرام 304](#_Toc501965042)

[ويژگى طاعت و عبادت اين شب 307](#_Toc501965043)

[اعمال روز بيست و پنجم ، روز دحوالارض 308](#_Toc501965044)

[دو ركعت نماز در اين روز 309](#_Toc501965045)

[نعمت نصب كعبه و گسترش زمين 309](#_Toc501965046)

[بعضى از اسرار عبادات حج 316](#_Toc501965047)

[سعى در جهت اخلاص 320](#_Toc501965048)

[آمادگى براى سفر 323](#_Toc501965049)

[مراعات توشه ، رفيق ، راهنما و سرپرست حاجيها 325](#_Toc501965050)

[قصد حج واقعى در مناسك حج ظاهرى 327](#_Toc501965051)

[آداب زيارت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمو اهل بيت عليهم‌السلام 331](#_Toc501965052)

[فصل شانزدهم : اسرار مراقبات ماه ذى حجه 346](#_Toc501965053)

[فضيلت اين ماه 346](#_Toc501965054)

[دهه اول ذى حجه 348](#_Toc501965055)

[نماز شبهاى دهه اول 349](#_Toc501965056)

[اعمال روز اول ذى حجه 350](#_Toc501965057)

[ساير اعمال دهه اول 351](#_Toc501965058)

[شب عرفه 361](#_Toc501965059)

[زيارت امام حسين عليه‌السلام در اين شب مستحب است . 362](#_Toc501965060)

[حكايتى كه دلالت بر عظمت شاءن زيارت عاشورا مى نمايد 364](#_Toc501965061)

[مراعات آداب دعا 371](#_Toc501965062)

[اعمال شب عيد قربان 375](#_Toc501965063)

[اعمال روز عيد قربان 378](#_Toc501965064)

[قربانى 380](#_Toc501965065)

[عيد غدير 382](#_Toc501965066)

[گوشه اى از فضايل رسول اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، اميرالمؤ منين و اهل بيت عليهم‌السلام 383](#_Toc501965067)

[فضايل پيامبر اكرمصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و اهل بيت عليهم‌السلام در قرآن 387](#_Toc501965068)

[فضايل پيامبر اكرمصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و اهل بيتعليهم‌السلام در ساير كتب آسمانى 388](#_Toc501965069)

[فضايل اميرالمؤ منين عليه‌السلام بنقل از مخالفين اهل بيت 392](#_Toc501965070)

[مشروح رويداد غدير 393](#_Toc501965071)

[اعمال شب عيد غدير 401](#_Toc501965072)

[اعمال روز عيد غدير 402](#_Toc501965073)

[فضيلت عيد غدير 404](#_Toc501965074)

[ولايت مطلقه 407](#_Toc501965075)

[ساير اعمال روز غدير 410](#_Toc501965076)

[داستانى از دوست دار اميرالمؤ منين 413](#_Toc501965077)

[به پايان بردن اين روز 414](#_Toc501965078)

[روز بيست و چهارم ، روز مباهله 414](#_Toc501965079)

[رويداد مباهله 415](#_Toc501965080)

[اعمال روز مباهله 426](#_Toc501965081)

[اعطاى انگشترى به فقير در حال ركوع 428](#_Toc501965082)

[بيست و پنجم ماه 432](#_Toc501965083)

[روز آخر ذى حجه 435](#_Toc501965084)

[مراعات اخلاص و حفظ عمل از آفات 439](#_Toc501965085)

[رعايت ظاهر و باطن ايمان ، اخلاق ، عبادات و... 445](#_Toc501965086)

[پی نوشتها 457](#_Toc501965087)

[فهرست مطالب 458](#_Toc501965088)